

ششمه

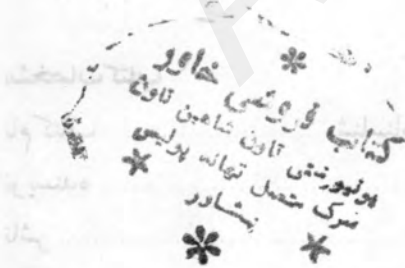
اخراب و جزئیات سیاسی

افغانستان

بصیر احمد دولت آبادی

شناسنامه

احزاب و جریانات سیاسی افغانستان



بصیر احمد دولت آبادی

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00003780 3

مشخصات کتاب

نام کتاب شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان
نویسنده بصیر احمد دولت آبادی
ناشر
تیراژ ۲۰۰۰ نسخه
تاریخ چاپ چاپ اول زمستان ۱۳۷۱
چاپ فروردین
حروفچینی و صفحه آرایی قم - فرانشر ۲۲۹۴۶

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

مرا به میکده قسمت نَبُرد خود رفتم
نبود جام مگر مزد همت و اقدام
نمای جنبش و آزاد باش و مستی کن
که هیچکس نشد آزاد تا نکرد قیام

الف - هدف:

همانطوری که در مقدمه «شناسنامه افغانستان» قول داده شده بود، اینک شناسنامه «احزاب و جریانات سیاسی افغانستان» در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد. اما پیش از آنکه خوانندگان عزیز دچار شک و تردید در مورد هدف از جمع‌آوری مطالب به شکل موجود گردند، خود انگیزه و هدف از تدوین مطالب به شیوه حاضر را بیان میداریم:

هدف اصلی، تدوین «شناسنامه انقلاب»، یا افغانستان در دهه اشغال و پیامد آنست؛ ولی برای درک بهتر و بیشتر حوادث و رویدادهای دهه انقلاب، پیش زمینه‌ای لازم بود که به یاری خدای بزرگ و تشویق و همراهی علاقمندان موضوع این کار صورت گرفت. زیرا در بررسی حوادث انقلاب، به اسامی مکانها، شخصیت‌ها، و جریانات سیاسی گروهی برخورد می‌کنیم که بدون مراجعه به این دو کتاب (شناسنامه افغانستان و احزاب...) و کتاب‌های شبیه آن شناخت زوایای مختلف قضیه اگر نگوئیم محال است، بدون شک مشکل خواهد بود.

لذا با درک این مهم بود که کار اصلی، مدت زمانی، معطل گذاشته شد و از علاقمندان و دوستانی که بی‌صبرانه، انتظار بیرون شدن شناسنامه انقلاب را می‌کشیدند (ومی‌کشند)، معذرت می‌خواهیم. امیدواریم مشتاقان موضوع، سستی و تبلی نگارنده را

در این زمینه به دیده اغماض بنگرند، چراکه از قدیم گفته‌اند «یک سنگ راه سیل را نمی‌گیرد»، اما من می‌گویم «سنگ تا سنگ است» اگر سنگی بزرگ باشد و از نگاه موقعیت در جای خوب (دهانه تنگ سیل برد) قرار گرفته باشد، ممکن است با انفجار آن، مسیر سیل را عوض کرد و یا حداقل فرصت فرار برای آنهایی فراهم ساخت (که دم سیل قرار دارند) تا جان خود را از مهلکه نجات دهند. (سؤتفاهم نشود، نگارنده آن سنگ نیست، بلکه خشت خامی هم نیست که حتی دم باد سیل دوام بیاورد، ولی با این هم می‌کوشد با حرف‌های نیشدار خود زمینه پیدایش و استقرار چنین سنگ مورد نیاز را مساعد سازد).

بنابراین، کاری به بزرگی بررسی حوادث و رویدادهای مهم انقلاب، از عهده یک فرد آنهم بدون سرمایه کافی فکری و مددکاری... ساخته نیست. فقط می‌توان با این توشه اندک، جرقه زد تا شاید آتشی روشن شود که خرمن هستی ترس و سکوت را بسوزاند و در روشنایی آن آیندگان راه را درست ببینند. وظیفه گوگرد ایجاد جرقه است که عمر خودش نیز با بلندشدن شعله‌ها به پایان می‌رسد و دیگر اثری از او نخواهد بود!

این یک شعار نیست، اگر خبرگان فن دست بکار شده کار را بهتر و شایسته‌تر انجام دهند، ما بازهم دنبال کار خود می‌رویم و بقول معروف پا را از «گلیم خود بیرون نمی‌گذاریم» و معتقدیم که کار باید به اهلس سپرده شود. اما در صورت عدم تحرک اهل فن، ناچاریم به راهی که انتخاب کرده‌ایم ادامه دهیم چون دریافته‌ایم (البته به سویه و توان فکری خود) که مردم ما نیازمند است. اینجاست که طرح کاری را بیرون می‌دهیم تا شاید دیگران کار را بهتر انجام دهند.

ب- نحوه کار:

متأسفانه به نسبت عدم ارتباط با خوانندگان «شناسنامه افغانستان» (به لحاظ کوتاهی زمان و نداشتن آدرس پستی) از نظریات علاقمندان اطلاعی در دست نیست، فقط اظهارنظرهای غیر مستقیم و شفاهی که بدست آمده حاکی از آن است که تعدادی از خوانندگان از نارسایی آمارها شکایت دارند و تعدادی هم با جمع و تفریق کردن ارقام‌های ارائه شده تفاوت‌های بدست آورده، تذکری دادند که کار نادرستی صورت گرفته است! اما حقیقت این است که تمامی کاستی‌ها، ضعف‌ها و نکات مورد شبهه، در مقدمه

«شناسنامه افغانستان» اشاره شده است و با قبول این نارسایی‌ها بود که اسم کتاب را شناسنامه گذاشتیم، نه تحقیق‌نامه! اینجاست که باید گفت در کتاب حاضر نیز سعی در بیان واقعیت‌ها بوده تا کشف حقیقت‌ها...

با قبول این واقعیت که کار تحقیق در مورد احزاب بدون پیش‌زمینه‌ای میسر نیست، در بررسی شناسنامه احزاب... مطالبی که از خودشان بیرون شده و یا در کتب و نشریات رسمی دیگر انتشار یافته و یا هم خیلی شایع بوده، جمع‌آوری شد. تحقیق و هوشگافی موضع‌گیری‌ها و اهداف، به اهل فن گذاشته شد تا با استفاده از این مواد خام، به کارهای سودمندی دست یازند. گذشته از این، در یک کار فردی آنهم با این شتاب و نارسایی موجود نمی‌توان چیزی بالاتر از اثر موجود عرضه داد (البته ما نتوانستیم شاید دیگران بتوانند).

ج - نکات قابل ذکر:

تجربه نشان داده است که با دوییدن بی‌هدف، راه باز نمی‌شود؛ چنانچه مشاهده کردیم در طول بیشتر از یک دهه، تمامی نشریات احزاب و جریانات سیاسی خبرپراکنی کردند اما کمتر موفق به تغییر برداشت‌ها شدند! زیرا، غیر از آنچه که نشریات و مجلات خارجی‌ها در گذشته نوشتند و یا شخصیت‌ها نظر دادند، در تازه‌ترین کتاب‌ها نیز نارسایی‌ها کاملاً مشهود است. هنوز نویسندگان منابع و مدارک نوشته‌های خود را در مورد افغانستان، از کتب مرحوم حبیبی و امثال او انتخاب می‌کنند؛ نه اینکه دوست حبیبی‌ها و دشمن مردم افغانستان‌اند بلکه نمی‌دانند که قضیه از چه قرار است. و این ضعف ماست که نتوانسته‌ایم منابع قابل اعتباری در اختیارشان قرار دهیم! ورنه آقای مستوری کاشانی مطلب زیر را نمی‌نوشت و اگر هم می‌نوشت لا اقل پیش خود شک می‌کرد.

در کتاب افغانستان دیپلماسی دو چهره نوشته آقای کاشانی (که در جای دیگر هم به آن اشاره شده) آمار نفوس افغانها (پشتون‌ها) طبق آمار ۱۹۷۱، ۶/۵ میلیون، تاجیک‌ها ۳/۵ میلیون، فارسیون نواحی غربی افغانستان ۶۰۰ هزار، هزاره‌ها ۸۷۰ هزار، ایماق‌ها ۸۰۰ هزار، ازبک‌ها یک میلیون، ترکمن‌ها ۱۲۵ هزار، بلوچ‌ها یکصد هزار، براهونی‌ها دوصد هزار، نورستانی‌ها صد هزار و باقی اقوام و تیره‌ها زیر صد هزار نفر ذکر شده است. در برابر اینگونه نوشته‌ها چه می‌توان کرد؟ خیلی‌ها چاره را در نقد یافته‌اند ولی نتایج نقدها کاملاً

مشخص است که هیچ حاصلی را در پی نداشته و حتی ناراحتی‌هایی هم بدنبال آورده است که آخرین نمونه آن نقد کتاب نهضت‌های اسلامی افغانستان بود... و در طول انقلاب چقدر توضیحیه‌ها از سوی احزاب و گروه‌ها به روزنامه‌ها و مجلات دادند، چه چیزی را عوض کرد؟ پس یگانه راه همان بیرون دادن آمار واقعی است که هرگاه در شرایط کنونی این کار ممکن نباشد لااقل می‌توان در ذهن نویسندگان سؤالاتی خلق کرد تا با احتیاط قلم‌فرسایی کنند.

عقیده من در این است که به جای گلایه و شکایت همت به خرج داده واقعیت‌ها را بیرون دهیم. بطور مثال طبق نوشته کتاب مختصرالمنقول که در سال ۱۳۳۲ هـ ق نوشته شده و اخیراً تجدیدچاپ شده، آمار نفوس هشت ولایت هزاره‌نشین بطور تخمینی به ۲/۵ میلیون نفر می‌رسد (که این مطلب با توضیحات بیشتر در مقدمه کتاب انکشاف هزاره‌جات هم آمده است) و مقارن آن یعنی در کتاب سراج التواریخ که در سنه ۱۳۳۱ هـ ق در کابل به طبع رسیده آمار کل نفوس افغانها را چهار میلیون ذکر کرده که بر اساس ادعای محققان نصف بیشتر این نفوس در خاک هند آروز و پاکستان کنونی سکونت داشته‌اند. این دوسند تاریخی (مختصرالمنقول و سراج التواریخ «ج ۱») نشان می‌دهد که در گذشته (نزدیک به یک قرن قبل) نفوس افغان و هزاره در افغانستان تقریباً باهم مساوی بوده ولی پس از تشکیل مرکه پشتو و انجمن نفوس افغانها از نزدیک به ۲ میلیون به ۶/۵ میلیون ارتقاء یافت و نفوس هزاره‌ها از بالای ۲ میلیون به ۸۷۰ هزار نفر (طبق آمار آقای کاشانی) تقلیل یافت که این ارقام با قبول ۶۲ درصد قتل عام هزاره‌ها توسط عبدالرحمن خان جابر بازهم خیلی ناچیز خواهد بود.

گفتیم که با دویدن بی‌هدف راه باز نمی‌شود مگر اینکه سر عقل آئیم و در برابر حوادث صبورانه به بررسی قضایا پردازیم که آب‌شخور اصلی کجاست؟ روی این اصل پیشنهاد می‌شود که:

۱- ایجاد یک مرکز، مجمع، انجمن (و یا هرچه که می‌توان نام گذاشت) از تمامی نویسندگان، تا علاوه بر تدوین تاریخ واقعی و افشای حقایق کتمان‌شده، بر مطالب نوشتاری هموطنان همسو نظارت داشته و بر نوشتار طرف‌های دیگر، در موقع مناسب مطابق شرایط زمانی و مکانی موضع‌گیری نماید.

۲- حمایت و تشویق نویسندگان جوان و تازه کار، چرا که اینها تا حدودی نترس بار آمده‌اند و می‌توانند در برابر استعمارگران فرهنگی قد علم کنند. چون تاوان جیم کهنه دهانه موری را نپرداخته و مالیه روغن حیوان کته شاخ را به پشت خود به کابل نبرده‌اند، لذا نمی‌دانند که روغن داغ کردن سر چه زجری دارد و یا سنگ‌های آدمخوار چه نوع موجوداتی‌اند!

۳- رایج ساختن فن کتاب نویسی، زیرا تنها با مقالات کوتاه که در نشریات به چاپ می‌رسند، نمی‌توان جلو سیل تبلیغات گمراه کننده را سد ساخت (نه اینکه نشریات کارساز نیستند، بلکه به تنهایی کافی نیست). به قول یکی از دوستان، مردم جهان تعداد سرفه‌های خود را یادداشت کرده انتشار می‌دهند ولی علمای ما از نشر افکار خود عاجزند!

۴- جمع‌آوری اسناد و مدارک، از اینکه در کشور ما قلم به آنصورت نتوانسته جایگاه اصلی خود را باز یابد، بسیاری از رویدادهای مهم تاریخی اصلاً وارد دفتر و دیوان نشده که هرگاه اقدامی درست صورت نگیرد با رفتن بزرگان، از کشف خیلی از حقایق برای همیشه محروم خواهیم ماند. وحتى حوادث انقلاب بطور شاید و باید تحریر نشده که اگر نویسیم دیگران به سلیقه خود خواهند نوشت، چنانچه تاکنون نوشته‌اند!

۵- مساعد ساختن زمینه رقابت سازنده فرهنگی، تا استعدادها حالت شکوفایی گذشته‌های دور را باز یابند. نگاه گذرا به کارنامه‌های طلاب جوان و دانش‌آموزان دوره آوارگی این نوید را به ما می‌دهد که نسلی در حال بیدار شدن است. پس بیدار باشیم تا دوباره قرص خواب‌آور خورانده نشوند!

د- توقع از خوانندگان:

چنانچه در کتاب اولی هم اشاره شد، کسی ادعای بی‌عیبی کار را ندارد؛ لذا انتظار می‌رود که خوانندگان با ابراز نظرهای اصلاحی و همیاری در زمینه ارسال اسناد و مدارک، عیب کار را برطرف سازند. پس از انتشار کتاب اول، متأسفانه فقط یک نامه دریافت کردیم که ضمن تشکر از فرستنده آن مطالب پیشنهادی‌شان قبلاً منظور شده بود. البته خیلی زود است، ممکن است علاقمندان نامه‌هایی داشته باشند که بدست نگارنده نرسیده که پیشاپیش از همه‌شان تشکر می‌شود.

۵- نکات برجسته طرح اصلی:

چهارچوبه‌ای که در زیر مطالعه می‌کنید، محورهای عمده و اساسی طرح کلی کتاب است که برای نظریاتی علاقمندان، بیرون داده می‌شود. تا آگاهان و محققان تذکراتی ارائه دهند و اگر هم کسی ویانهادی کاری را شروع کرده باشد که کار ما تکرار آن باشد، تغییراتی در طرح صورت می‌گیرد. از طرف دیگر، طرح خیلی جامع و گسترده بوده و نیاز به منابع و مدارک بی‌شماری دارد که امید می‌رود دوستان در این زمینه پای یاری پیش گذارند. خلاصه طرح خام، از این فرار است:

شناسنامه انقلاب اسلامی افغانستان

بخش اول: پیش‌زمینه‌های انقلاب

الف- پیش‌زمینه‌های داخلی:

- ۱- دیکتاتوری و تبعیضات قومی، زبانی، مذهبی، منطوقی...
- ۲- ضعف عمومی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی...
- ۳- فعالیت‌های تشکیلاتی- سیاسی جریانات مختلف...

ب- پیش‌زمینه‌های خارجی:

- ۱- تحولات و شکاف در اردوگاه کمونیسم...
- ۲- خیزش‌های انقلابی‌گری در دنیای سوم...
- ۳- حوادث و وقایع کشورهای همسایه مسلمان و منطقه...

بخش دوم: عوامل و انگیزه انقلاب

الف- عوامل داخلی:

- ۱- فساد اقتصادی- سیاسی رژیم...
- ۲- آگاهی نسبی مردم به اوضاع سیاسی...
- ۳- رقابت احزاب و جریانات سیاسی...

ب- عوامل خارجی:

- ۱- رقابت چین و روسیه...
- ۲- جنگ سرد بین اردوگاه شرق و غرب...
- ۳- تحولات ایران و رشد خزنده تسلیحاتی پاکستان...

بخش سوم: نحوه شروع انقلاب

الف- در صحنه داخلی:

- ۱- کودتای ۷ ثور...
- ۲- کشتار بی رحمانه مردم از سوی کودتاگران...
- ۳- پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تحولات سیاسی در پاکستان...

ب- در صحنه خارجی:

- ۱- شکست آمریکا در ایران...
- ۲- گسترش نبرد در فلسطین، لبنان و سایر کشورها...
- ۳- رشد تخنیکی جاپان و کشورهای حوزه جنوب شرق آسیا...

بخش چهارم: عکس العمل ها در برابر تجاوز بیگانه و انقلاب مردم

الف- افکار عمومی داخلی:

- ۱- انقلابی گری عمومی...
- ۲- گسترش نبردها...
- ۳- زنده شدن کینه های دیرینه...

ب- افکار عمومی جهان:

- ۱- حمایت و سکوت کشورها...
- ۲- استفاده از بحران موجود و بازی با افکار عامه جهان...
- ۳- باج خواهی ها...

بخش پنجم - افغانستان آشنا و شناخته شده

الف - اوضاع داخلی:

- ۱- گروه بندی های قومی، زبانی، منطوقی...
- ۲- تلاش های موقعیت جویانه...
- ۳- رقابت برای کسب قدرت آینده...

ب - اوضاع خارجی:

- ۱- شناسایی نقطه ضعف های جنگجویان...
 - ۲- بهره برداری سیاسی از وضع موجود...
 - ۳- زمینه سازی برای جنگ داخلی و طولانی ساختن عمر بحران...
- تذکره ۱: جلد اول کتاب با شرح حوادث سال ۱۳۵۹ به پایان می رسد.
- جلد دوم تحت عنوان جنگ داخلی حوادث از آغاز سال ۱۳۶۰ تا اواخر ۱۳۶۷.
- جلد سوم تحت عنوان بیم و امید، از اواخر سال ۱۳۶۷ تا اواخر ۱۳۷۰.
- جلد چهارم تحت عنوان کارنامه انقلابیون از اوائل سال ۱۳۷۱.
- جلد پنجم تحت عنوان نتیجه گیری و پیامد انقلاب.
- تذکره ۲: ممکن است در تمامی بندها و عنوان ها نظر به شرایط و پیشنهادات دوستان تغییراتی صورت گیرد.
- در پایان ضمن تشکر و قدردانی از تمامی دوستانی که در تهیه و تدارک اسناد و مدارک این دو کتاب (شناسنامه ها) یاری رسانده اند، اجر و پاداش معنوی از خدای بزرگ برای همگی شان خواهانم. و در کتاب اصلی از یکایک آنها نام خواهم برد چرا که هنوز اول بازی است و بقول شهید بلخی:

بین هرشادی و غم نیم نفس فاصله نیست
خواب راحت به رهی سیل دمامد مطلب

وباز همو گوید:

اشک حسرت ندهد سود که ماندیم عقب
چاره تنبلی از دیده پر نم مطلب
غیرت آنست که یا مرگ و یا قامت راست
طی این بادیه زین رفتن خم خم مطلب
سعی بایست تو را گر به مقامی چو ذبیح
تا که پایی نزنی چشمه زمزم مطلب

در پایان جا دارد که از همکاری برادران حاج معلم حبیب و حاج سبحانی بخاطر زحمات شان در امر چاپ و نشر کتاب حاضر تشکر نمایم. همچنان از سایر برادرانی که قصد همکاری داشته و دارند قدردانی می‌نمایم.

امیدواریم به یاری خدای بزرگ و لطف ائمه هدی (ع) و همراهی دوستان و علاقمندان موضوع، راست قامت و زمزم یاب باشیم، چه در زندگی و چه در مرگ!

والسلام

بصیر احمد دولت آبادی

۱۳۷۱/۱۰/۲۹

پیدایش تفکر و اندیشه سیاسی

شاید نتوان تاریخ مشخصی برای اندیشه سیاسی در جهان پیدا کرد و یا قالب زمانی و مکانی، برای آن قایل شد؛ چراکه جریان تفکر سیاسی، تاریخی به قدامت تاریخ انسان دارد. و در بدوی‌ترین جوامع انسانی رگه‌هایی از تفکر و جریانات سیاسی - اجتماعی، به ثبت رسیده که به نحوی از انحا مقوله مورد نظر را تأیید می‌کند، هرچند ممکن است با این اصطلاح امروزی تطابق کامل نداشته باشد.

بهر حال، در دنیای امروز زادگاه و خیزشگاه اندیشمندان سیاسی را اغلب اروپا و خاصاً روم و یونان باستان به حساب آورده‌اند. و برای همین است که جریانات سیاسی - اجتماعی در عصر نزدیک به دوران ما ابتدا از اروپا سر بلند می‌کنند! و این برداشت ناشی از آن است که پس از دوره رنسانس علم بردار و پیش‌تاز تمامی علوم و فنون بشری، غرب به‌شمار می‌رود و شاید بیهوده نباشد اگر بگوئیم جهان سومی‌ها بیش از آنکه از تاریخ اساطیر خود آگاه باشند، با تاریخ غرب آشناوند! با اینکه اسطوره‌های تاریخی ارتباط خاص ملی و ملیتی ندارند و حتی به سرزمین مشخصی خلاصه نمی‌شوند (اشتراکات عمومی دارند تا انحصاری) ولی این داشته‌ها نیز همچون منابع طبیعی سرزمین‌های زرخیز از سوی استعمارگران و ابرقدرت‌ها تصاحب شده‌اند. اینجاست که در لیست «خداوندان اندیشه سیاسی» که امروزه در جهان مطرح‌اند، از اولین فرد تا آخرین آن اروپایی‌اند! و هیچ استثنایی هم صورت نگرفته است و اگر هم گرفته، باز هم

به نحوی در اروپا ارتباط پیدا می‌کند، مثل خیلی از علما، عرفا و شعرای کشورهای آسیای میانه و خراسان کهن که همه ریشه در تاریخ و ملیت کشور خاصی می‌رسانند! و یا حکام و زورمدارانی که در کشور ما به قوم خاصی پیوند داده می‌شوند که کتب تاریخی شاهد گویای این ادعاست.

گذشته از آن، تا پای حکومت و سیاست به میان کشیده می‌شود، ناخودآگاه کلمات یونان، روم، ارسطو و افلاطون هم بر سر زبانها جاری می‌گردد. این، نه بخاطر آن است که در ازمنه قدیم مرکز و یا مراکز تمدنی به جز یونان و روم وجود نداشته، بلکه بخاطر آن است که اروپایی‌ها چنین خواسته‌اند. ورنه مؤرخان مدعی‌اند که:

«بین‌النهرین و سرزمین کلدیه قدیمی‌ترین کانون تمدن جهان است که تاریخ آن از پنج‌هزار سال قبل از میلاد شروع می‌شود و مبادی علم ریاضی، نجوم و طب از آنهاست. کانون دوم تمدن کشور مصر در آفریقا است که از سه‌هزار سال قبل از میلاد معلومات حکمت، ریاضی، طب و نجوم داشتند. کانون سوم سواحل مشرقی مدیترانه و فلسطین است، که در آن فنیقی‌ها و بنی‌اسرائیل از سه‌هزار سال تا دوهزار سال قبل از میلاد در بحر پیمایی، تجارت، صنعت، نساجی، مخصوصاً ایجاد الفبای مشهور فنیقی و همچنین بنی‌اسرائیل در دیانت و توحید و تأسیس دولت پیش قدم بودند. کانون چهارم کشور چین است که تاریخ آن از سه‌هزار سال قبل از میلاد تخمین زده می‌شود... کانون پنجم فلات آریان و دوطرفه هندوکش (افغانستان و ایران) است... کانون ششم کشور هند است... کانون هفتم در اروپا، دوشبه جزیره یونان و ایتالیا بود...»^۲.

با این تعریف این سؤال خلق می‌شود که چگونه اروپایی‌ها توانسته‌اند آقایی جهان را از آن خود سازند؟ که هرگاه آگاهی کامل از اسطوره‌ها و تاریخ کشور خود داشته باشیم به آسانی می‌توان به سؤال بالا پاسخ گفت.

زیرا، پس از خلق کتاب پته خزانه (خزانه پنهان) توسط دانشمند شهیر کشور عبدالحی حبیبی، تمامی نویسندگان خارجی و داخلی اسناد و مدارک تاریخی خود را در باره زبان، ملیت، نژاد و غیره به کتب این مورخ بزرگ می‌رسانند

و برآستی این مورخ توانسته است به مدت نیم قرن صحنه گردانی تاریخ کشور ما را از آن خود سازد و تازه کله‌هایی می‌جنبد تا خلاف کاری‌های این بزرگ‌مرد تاریخ را روشن سازند که با مقاومت جدی روبروواند. (مناظرات درج شده در جلد دوم افغانستان در پنج قرن اخیر تا حدودی این مطلب را روشن می‌سازد). اما واقعیت این است که تا اسناد و مدارک قابل قبول جایگزین اسناد مورد شبهه نگردند، هرگز باورها تغییر نخواهند کرد. پرداختن به این مهم که چگونه می‌توان اینکار را انجام داد از حوصله بحث خارج است و نیاز به کتاب جداگانه‌ای دارد که هدف ما نیست. هدف ما خلق سؤال است و بقیه کار به عهده نسل تازه به دوران رسیده خواهد بود چرا که ما بدباور شده‌ایم چون هرچه از مطالب تاریخی و از کتب درسی آموخته بودیم به محض دست‌یابی به اسناد و مدارک غیردولتی بر باورهای گذشته نه تنها شک کردیم که حتی بدگمان هم شدیم.

البته بیان این واقعیت، ممکن است به مذاق خیلی‌ها جور نیاید و از آن به منفی‌بافی و ذهنی‌گرایی یاد کنند. ولی با قاطعیت می‌توان گفت نشریات و جزوات احزاب در دوره انقلاب اگر حقیقت‌یابی را بیشتر از کتب جناب حبیبی مشکل نکرده باشد، آسان هم نکرده‌اند. لذا در بدو امر لازم دیدیم پیش از اینکه خواننده به شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی آشنا شوند به نحوی از پیدایش احزاب و جریانات سیاسی کشور و ارتباطشان به هم آگاهی یابند. روی این اصل، به تاریخ پیدایش احزاب و جریانات سیاسی اشاره می‌کنیم و چاشنی آنرا مرور گذرا بر پیدایش تفکر و اندیشه سیاسی انتخاب کردیم. ورنه با این چند سطر کجا می‌توان حق مطلب را ادا کرد و یا خواننده را در جهت‌یابی وقایع تاریخی یاری رسانید.

تنها کاری که از ما ساخته است (علاوه بر ایجاد سؤالات گوناگون) جمع‌آوری پراکنده کارهای‌ها و گفته‌ها در باره جریانات سیاسی - فکری کشور بوده که شبیه این کار در کتاب قبلی شناسنامه افغانستان انجام گرفت و ادامه کار بر عهده جوانان بادرد و بادرک خواهد بود. چون توانایی کار تحقیقات به‌اضافه

تاریخ پیدایش احزاب و جریانات سیاسی افغانستان

سرآغاز جریانات فکری - سیاسی افغانستان، همچون خیلی از کشورهای همسایهٔ مسلمان و در کل خاورمیانه، به نهضت بیدارگری سید جمال‌الدین حسینی، برمی‌گردد. این نهضت که از آن بعنوان‌های مختلفی یاد کرده‌اند، در افغانستان، ایران، ترکیه، مصر، هند و سایر بلاد، تحولاتی در پی داشته و از نگاه زمانی نیز همگام با تحولات فکری در غرب رونما شده است. (زیرا پس از دوره رنسانس در اروپا، پرسروصداترین، جریان فکری بر اساس تئوری‌های کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸) و دوست او فریدریش انگلس (۱۸۹۰-۱۸۲۰) بوجود آمد که سید جمال‌الدین نیز در همین عصر می‌زیست (۱۳۱۴-۱۲۵۴ هـ.ق / ۱۸۹۳-۱۸۳۳ م) و با دانشمندان اروپایی مناظراتی داشته است^۳ و این گویای این واقعیت است که تا اینجا هم شرق، اگر نتوانسته بود پا به پای غرب به سوی تمدن حرکت کند، لاقلاً بیداردلانی داشته که جامعه را از خواب غفلت براهانند، ولی صدافسوس که افسون غرب چنان بر جوامع شرقی اثر گذاشته بود که فریادهای بیدارباش سید هم نتوانست اوضاع را به‌وقف مراد تغییر دهد. با اینکه اثرات عمیقی بر روحیه روشنفکران شرقی برجا گذاشت ولی پیامد کار چیزی نبود که سید می‌خواست.

بهر صورت جریانات سیاسی - فکری امروز با تمامی گرایشات و جهت‌گیری‌ها، ریشه در نهضت سید جمال‌الدین دارد و این مطلب از سوی اغلب محققان و نویسندگان مورد تأیید قرار گرفته است، غبار نوشته است:

«در افغانستان پروگرام اصلاحی سید جمال‌الدین و امیر شیر علی خان بین سالهای

۱۸۷۸-۱۸۶۲ از بالا روی دست گرفته شد ولی تعرض نظامی دولت انگلیس طومار این اصلاحات را درهم پیچید و تا آغاز قرن ۲۰ پیچیده ماند. در بین سالهای ۱۹۱۸-۱۹۰۱ مجدداً اصلاحاتی در افغانستان مورد عمل قرار گرفت و مدارس و جریده و کتابخانه‌های شخصی به وجود آمد...^۴.

اولیوروا، نیز نقش پیشتازی سید را در جریان‌های فکری روشنفکران افغانستانی با واسطه تأیید می‌کند و می‌نویسد:

«دعوت به دفاع از جهان اسلام از سوی مسلمانان هند اعلام شده است. به این دعوت از سوی علمای افغانی و نیز جنبش تجدیدطلب جوانان افغانی که مشاور و راهنمای آنها محمود طرزی شاگرد جمال‌الدین افغانی و بنیانگذار روزنامه سراج‌الخبار (۱۹۱۹-۱۹۱۱) است - و همو که نهضت ترقیخواه و لیبرال را پی می‌ریزد - پاسخ مثبت داده می‌شود»^۵ و یا اینکه: «سید موقعی که از افغانستان خارج می‌شد ریفورم یا پروگرام اصلاحی را جهت بهبود وضع کشورش از خود به جا گذاشت، بعدها نهضت روشنفکری، مشروطیت اول و دوم منشأ فکری خود را از همان افکار سید جمال‌الدین افغان گرفته و اشخاصی مانند: محمود طرزی، عبدالرحمن لودین، عبدالهادی داوی، سردار نصرالله، سردار امان‌الله و ده‌ها نفر دیگر به نحوی از انحا تحت تأثیر اندیشه‌های سید قرار داشتند که محصول آن در کسب استقلال افغانستان نمایان گشت»^۶.

ولی مرحوم فرهنگ که به حق یکی از محققان صدیق کشور است، این مطلب را به آنصورت که مطرح شده تأیید نمی‌کند اما اثر داشت نهضت سید را در جنبش روشنفکری افغانستان نیز نادیده نمی‌گیرد، او می‌نویسد:

«بعضی‌ها این اصلاحات را ناشی از تعلیمات و نظریات سید جمال‌الدین افغانی شمرده مدعی‌اند که سید مذکور در دربار محمداعظم خان هرچند خود او به خارج رفت، اما شیرعلی خان نظریات او را تطبیق کرد. تاکنون برای اثبات این مطلب و وزارت سید، هیچ سند قابل اطمینان ارائه نشده تا بر اساس آن بتوان در این باره قضاوت کرد. راجع به نفوذ او در امیر شیرعلی خان هم باید گفت که نحوه اصلاحات شیرعلی خان و اجرائیات او بطور عام هیچگونه شباهتی با نظریات سید که بعدها در مصر، ترکیه و ایران به ظهور رسید ارائه نمی‌نماید. هدف از اقدامات امیر واضحاً تقویت دولت او در برابر رقیبان داخلی

و تأمین جانشینی برای فرزند دلخواهش بود، در حالی که سیاست سید به مسائل کلی تر مثل اتحاد کشورهای اسلامی و بیداری افراد آن واز همه بیشتر به مجادله با استعمار اتکا داشت».^۷

در بین کتب تاریخی افغانستان، اثر مرحوم فرهنگ از اعتبار بالایی برخوردار است چرا که این کتاب دور از سانسور حکومتی و فشارهای روانی به رشته تحریر درآمده و برای همین هم هست که تعدادی به شدت با این کتاب مبارزه می کنند. لذا در مورد سید جمال الدین هم نظر محققانه دارد:

«سید جمال الدین، مبلغ بزرگ جنبش اسلامی آن عصر (دوره شیر علی خان) نیز مقارن همین ایام در آسمان سیاست افغانستان ظاهر شد، اما بزودی از آنجا غروب نمود. راجع به مولد سید، مورخین در کشورهای مختلف مطالب گوناگون و متناقض نوشته اند که متأسفانه جنبه ناسیونالیستی و ملاحظات سیاسی در آن بر روحیه کاوش و پژوهش علمی غلبه دارد. گمان غالب آن است که سید در حوالی سال ۱۸۳۸ در دره کُنر افغانستان تولد شده، بعد معلوم نیست به چه علت و در کدام هنگام به خارج مسافرت نمود تا اینکه در موقع جنگ داخلی پسران دوست محمدخان برای مدّت چندی به افغانستان برگشت».^۸

قبلاً اشاره شد که مرحوم فرهنگ با اینکه ارتباط سید را با اصلاحات شیر علی خان رد می کند ولی از اثر داشت نظریات سید در جنبش روشنفکری کشور را انکار نمی کند و در جای دیگر می نویسد:

«سید غالباً در دوره امارت محمد اعظم خان به کابل آمده با امیر مذکور چندبار در خلوت ملاقات نموده و شاید نقشه ای راجع به اصلاحات در اداره دولت به او سپرده باشد».^۹

اما زمانی که جریان جنبش مشروطیت را شرح می دهد بدون اینکه از سید جمال الدین نامی برده باشد در ضمن تشریح سوانح محمود طرزی می نویسد:

«کانون اصلی این حرکت مکتب حبیبیه بود که در سال ۱۹۰۳ تأسیس گردیده و در سال ۱۹۰۹ ششمین سال عمر خود را طی می کرد، متعلمین آن بیشتر مرکب از پسران اعیان و برخی از مأموران دولت و تجار و پیشه‌وران بودند، هنوز به سن و سالی

نرسیده بودند که به مسایل سیاسی علاقه گیرند، اما معلمین مکتب که بعضی مانند دکتر عبدالغنی و برادران و همکارانش هندی و برخی ترک و عده‌ای افغان بودند جراید هند و ترکیه را از طریق اشتراک و جراید فارسی‌زبان مثل اختر استانبول، حبل‌المتین کلکته و مطبوعات ایرانی را از طریق دفتر خصوصی و دارالترجمه شاهی به دست آورده توسط آن از احوال جهان و کشورهای مجاور آگاهی حاصل می‌کردند و با افکار جدید که عمدتاً بر دو محور مبارزه با استعمار و استبداد چرخ می‌خورد، آشنایی به هم می‌رساندند»^{۱۰}.

آیا مشروطه‌خواهان افغانستان آنطوریکه در بالا اشاره شد، مستقیماً تحت تأثیر افکار سید بوده‌اند و یا در کل الهام‌گرفته از نظریات خود و یا شاگردان او، فرقی نمی‌کند. مهم این است که تمامی این رویدادها بعد از تلاش‌های سید، در کشورهای مختلف رونما شده و این نقش پیشتازی او را ثابت می‌سازد هرچند که نام برده نشود. حمید عنایت می‌نویسد:

«آنچه در باره سید اهمیت دارد تأثیر اندیشه‌های او بر جنبش‌های کشورهای اسلامی در قرن گذشته و حاضر است که در آن به هیچ روی تردید نمی‌توان کرد. گسترش نهضت ضد استعماری و حس وطن‌دوستی در عصر قرن سیزدهم، بهر هبری او و مریدانش روی داد، و در قرن حاضر نیز سعد زغلول، مؤسس حزب و فدک‌زمانی ابتکار مبارزات ضد استعماری مردم مصر را بر عهده داشت از شاگردان او بود. از آن مهمتر نویسندگان امروزی عرب، از هر حزب و دسته، او را یکی از پایه‌گذاران اصلی جنبش عرب در راه یگانگی و استقلال می‌شمارند.

در ترکیه ظهور فکر مشروطه‌خواهی و ترقی‌خواهی، خاصه در مبانی آموزش و تربیت با ذکر مکرر نام او همراه است. در ایران مورخان انقلاب مشروطیت در شناخت قدر و مقام او در بروز انقلاب همداستانند»^{۱۱}.

بدینسان دریافته می‌شود که بین جریانهای سیاسی وقت (مشروطه‌خواهان افغانستان، ایران و ترکیه...) یک همگرایی و هم‌سویی وجود داشته که یکی از دیگری اثر می‌پذیرفته‌اند. تاریخ جریان‌های مشروطه‌خواهی نیز این مطلب را روشن می‌سازد. بطور مثال اوج نهضت مشروطه‌خواهی ایران سال ۱۹۰۶ است که از آن بعنوان انقلاب مشروطیت هم نام برده‌اند و در ترکیه این جریان را بین سالهای

۱۹۰۸ و ۱۹۱۸ به حساب آورده‌اند، چنانچه دیده شد در افغانستان، تاریخ مشروطه خواهی بین سالهای ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۹ و حتی تا ۱۹۱۹ رقم شده است. و این همطرازی چه در جریان جنبش مشروطیت و تجددخواهی و چه در سایر مسائل سیاسی - اجتماعی منطقه، ما را به این تفکر وامی دارد که علت واپسماندگی کشور را جستجو کنیم که بدون شک معمای تمامی معضلات اجتماعی - فرهنگی - سیاسی... حکومت آل یحیی اند و بس!

بهر صورت، همانطوریکه در گزارشنامه‌های جریانات اولیه، پیشقراول احزاب سیاسی، جنبش مشروطیت را، به شمار آورده‌اند ما هم سعی می‌کنیم پیوستگی این جریان‌ها را (با وجود فراز و نشیب نزدیک به یک قرن) با همدیگر روشن سازیم. اگر منصفانه قضاوت شود تمامی جریانات امروزی به اشکال گوناگون خود را به جنبش‌های گذشته پیوند می‌دهند. با قبول این مطلب که سرآغاز جریانات فکری - سیاسی افغانستان، عصر حکومت حبیب‌الله خان است، با این حساب باید از جریان عهد امیر عبدالرحمن خان جابر شروع کرد تا زنجیره ارتباط به کلی محکم گردد.

۱- انجمن علماء:

«در زمان عبدالرحمن خان روی کار آمده. امیر از تمام مناطق کشور علماء و اشخاص باسواد را جمع آوری نمود تا اهداف ذیل را برآورده سازد:

۱- تجمع اسناد و مأخذ مربوط افغانستان از روزنامه‌های عربی و غیره و ترجمه آن به فارسی برای او و اهل دربار.

۲- تنظیم امور مالی و اداری و اصلاح سیستم‌های محاکم شرعی کشور طبق تقاضای کشور.

در رأس این گروه قاضی سعدالدین قرار داشت و علمای معروف افغانستان نیز شامل بودند مانند: مولوی عبدالرؤف کندهاری. او برای امیر اسناد و مدارک مبارزه آزادی بخش ملی مردمان شرق را از مطبوعات عربی و غیره گردآوری نموده و در نظر داشت تا از این طریق توجه امیر را نه تنها به معارف، بلکه به تأسیس مکاتب غیر مذهبی در

کشور نیز جلب کند.

مرکز فعالیت (انجمن علماء) مدرسه شاهی کابل بود که در آن علمای دین و روحانیون مشهور مانند مولوی عبدالرزاق «اندری»، قاضی بابا مراد، سید غلام محمد چارباغی، احمدجان تاهی و دیگران اساسات افکار روشنگرایی را در پرتو اسلام نشر می‌کردند.

در زمان تسلط امیر حبیب‌الله خان فعالیت انجمن علماء اندک توسعه یافته که تعداد عضویت آن را بیشتر از پنجاه تن باسواد تشکیل می‌داد که نقش علماء و روحانیون کشور در پهلوی سایر روشنفکران درخور ستایش است.

اعضای مدرسه شاهی و دارالعلوم حبیبیه که در سنه ۱۳۲۱/۱۹۰۳ افتتاح شده بود به دربار امیر حبیب‌الله خان پیشنهاد نمودند که انجمن از دانشمندان به وجود آید تا یک جریده پانزده روزه را بنام سراج‌الانخبار نشر نماید.

رئیس این انجمن مولوی عبدالرؤف خان قندهاری متخلص به خاک‌سرمدرس مدرسه شاهی و ملای حضور بود. و مولوی محمد سرور و اصف پسر مولوی احمدجان الکوزایی متخلص به تاجر به سمت محرر «منشی» این انجمن را داشت و هدف عالی این روشنفکران همانا بیدار ساختن مردم و آشنایی با مدنیت جدید و وقایع تازه دنیا بود.^{۱۲}

منبع نویسنده سطور بالا کتاب جنبش مشروطیت اثر مرحوم حبیبی است؛ کتابی که یگانه منبع در این باره به‌شمار می‌رود و حتی مرحوم فرهنگ هم ناچار است به آن استناد کند. هدف تأیید یا رد مطلب نیست، بلکه ریشه‌یابی جریانات است. زیرا همین عبدالرؤف خان قندهاری که بعدها ریاست انجمن سراج‌الانخبار را به‌عهده می‌گیرد یکی از شخصیت‌های برجسته انجمن علمای عهد عبدالرحمن خان به حساب می‌رود. وجود این شخص در حلقه دوم سلسله‌مراتب را در جریانات بعدی کاملاً روشن می‌سازد. و این جریان مثل زنجیر هرچند دانه‌هایی دورانداخته می‌شود ولی باز هم حلقه‌ها به همدیگر وصل می‌گردند. حالا روشن نیست جناب مولوی صاحب عبدالرؤف قندهاری پیش‌تاز آزادی خواهی در افغانستان در جمع این علماء هم بودند یا خیر؟

«حضرت والا به فتوای علمای ملت و فضیلت پایه‌سرب سر بر سلطنت اشتها کفر طوائف

مذکوره هزاره را صادر فرمود. از تمامت افغانستان و ترکستان لشکر گسیل داشته از بن برداشتن بنیاد هزاره را پیشنهاد همت گماشت... و حضرت والا پس از صدور اشتهارات کفر هزاره که به فتوای علما جاری گشت از محاربات فرقه باغیه هزاره و دست بردهای ایشان بذریعه عریض افسران و صاحب منصبان سپاه نظام آگاه گردیده همه را فرمان کرد: هر چند مرد وزن و پسر و دختر و مال و مقام آن قوم کافر را از راه غنیمت متصرف شوند بقرار آئین دین مبین پنج یک آنرا حق حضرت والا دانسته ارسال حضور بدارند و باقی را حق و حصه خود دانسته متصرف شوند. و از صدور این حکم بود که هزاران هزار زن و دختر و پسر از مردم هزاره به اسیری رفته از راه ملک یمین در تمامت افغانستان و ممالک خارجه بفروش رسیده، خانه‌ای نماند که دو سه تن از زنان و دختران هزاره را مالک [نشوند...]

و از صدور این حکم دو ثلث مردم هزاره که تا کنون فرار نکرده در منازل و مساکن خود بازگشته قرار داشتند، به تدریج گرفتار زنجیر عتاب پادشاهی شده، نیست و نابود گردیدند. زیرا هر کدام دختری و یا مالی سزاواری اگر داشتند و از ایشان کارگزاران پادشاهی و افراد سپاهی می طلبید، چون ایشان نمی دادند بنام مفسد و شریر گرفتار شده ارسال کابل می شدند... پس از وصول اشرار مذکوره در کابل فرامین جداگانه بنام افسران سپاه و حکام هزاره جات از حضور اقدس شرف اصرار یافت که: هر قدر سید و ملا و کربلایی و زوار که در هزاره جات باشد اگر مفسد و اگر مصلح همه را گرفتار نموده و در ملک نمانده همه را با عیال و اطفال ایشان روانه کابل نمایند و از صدور این حکم چون اکثر مردم هزاره جات کربلایی و زوار بودند در گرداب دیگر افتادند، در قلق و اضطراب شدند...»^{۱۳}.

البته جنایات عبدالرحمن خان به این چند سطر خلاصه نمی شود، ولی چون حرف از انجمن علماء در این دوره به میان آمد به این مطلب اشاره شد چرا که برخی در تلاش افتاده اند که (پس از انتشار افغانستان در پنج قرن اخیر) جنایات عبدالرحمن خان را توجیه کنند! که گمان می رود توجیحات قضیه را روشن تر خواهد ساخت.

۲- انجمن سراج الاخبار:

«این جنبش نخستین جنبش فکری بود که در این دوره (عهد امیر حبیب‌الله خان) تشکیل گردید... اعضای رسمی آن عبارت بودند از:

- ۱- ... مولوی عبدالرؤف خان.
- ۲- ... مولوی نجف علی خان.
- ۳- ... مولوی محمد سرورخان آصف.
- ۴- ... حاجی باشی غلام نقشبندخان.
- ۵- ... منشی حافظ حیدر علی خان.
- ۶- ... عبدالرحمن بیگ و عبدالرحیم بیگ.
- ۷- ... میرزا غلام قادر خان و میرزا محمد اسحاق خان.
- ۸- ... قاری نیک محمد»^{۱۴}.

از اینکه در مورد جریان سراج الاخبار در جای خودش روشنی انداخته شده در اینجا فقط خط ارتباط دو جریان (انجمن علما و انجمن سراج الاخبار) روشن ساخته شد. رابط اینجا مولوی عبدالرؤف خان بوده که در هر دو جریان نقش عمده را بازی نموده است.

۳- جمعیت سری ملی یا اخوان افغان معروف به مشروطیت اول:

«همانطوری که گفته شد انجمن سراج الاخبار توسط استعمار انگلیس، متوقف و از هم پاشیده شد اما بعد از پنج سال یعنی در ۱۶ صفر ۱۳۲۷ ه. ق (۱۹۰۹) حرکت اساسی‌تر دیگری پی‌ریزی شد که رهبری آن را مولوی محمد سرورخان آصف (محرر قبلی سراج الاخبار) به عهده داشت»^{۱۵}.

نقش ارتباطی را در این جریان مولوی محمد سرورخان آصف یا واصف بازی نموده که خوانندگان در مشروطیت اول به خصوصیات جریان آشنا می‌شوند.



۴- جان نثاران ملت یا انجمن معلمان هندی:

این جریان توسط معلمان هندی مدرسه حبیبیه که قبلاً نام برده شد بوجود می‌آید که در رأس آن دکتر عبدالغنی و برادر بزرگش مولوی نجف‌علی و برادر کوچکش مولوی چراغ‌علی و مولوی محمدحسین خان پنجابی قرار داشت. اینها همچنان در جنبش مشروطیت اول هم سهیم بودند.

۵- حزب سری دربار یا مشروطیت دوم:

در رأس این جنبش سردار نصرالله خان نایب‌السلطنه برادر امیر حبیب‌الله خان و امان‌الله خان پسر امیر قرار داشت و محمود طرزی خط‌دهنده جریان به حساب می‌رفت.

«محمود طرزی در سال ۱۹۰۵ به افغانستان بازگشت و به محض ورود به ترجمه نظامنامه‌های (قوانین) ترکی به فارسی پرداخت. او در اثر استعداد شخصی و خوشاوندی با دربار، نزد امیر حبیب‌الله مقام و موقعیت خاصی پیدا کرد و لذا به او اجازه داده شد که جریده سراج‌الاکخبار را که در سال ۱۹۰۵ تحت مدیریت مولوی عبدالرؤف خان آغاز به کار کرده و متوقف شده بود از نو منتشر سازد. جریده سراج‌الاکخبار افغانیه در سال ۱۳۲۹ ق و ۱۲۹۰ ش به مدیریت او شروع بکار کرد. دیگر افراد برجسته این حزب عبارت بودند از:

۱- عبدالهادی داوی با نام مستعار «پریشان» فرزند عبدالاحد آخندزاده طبیب قوم داوی قندهاری و متولد ۱۳۱۳ ق- ۱۲۷۴ ش در باغ علی مردان کابل، محصل مدرسه حبیبیه، مرید و همکار طرزی در جریده سراج‌الاکخبار...

۲- عبدالرحمن لودین ملقب به «کبریت» پسر کاکا سید احمد لودین قندهاری متولد سال ۱۲۷۲ در کابل، محصل مدرسه حبیبیه، نویسنده و شاگرد و همکار طرزی در سراج‌الاکخبار.

۳- میر غلام محمد غبار نویسنده افغانستان در مسیر تاریخ.

۴- محمد ولی خان دروازی از اشراف‌زادگان بدخشان و سرگروه دسته

غلام بچه گان خاص و متمایل به شوروی.

۵- شجاع الدوله قاتل امیر حبیب الله.

۶- محمد ابراهیم خان جمشیدی از خانزادگان ایماق جمشیدی هرات و غلام بچه

دربار.

۷- آدم خان از پشتوزبانان لوگر.

۸- میریار بیگ خان دروازی ادیب و شاعر.

۹- میرزمان الدین خان دروازی از میرزادگان درواز بدخشان.

۱۰- غلام احمد اعتمادی از فرزندان عبدالقدوس خان اعتمادالدوله.

۱۱- جمعه خان فرزند سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله.

۱۲- سید غلام حیدر پاچا از خاندان معروف سادات کتر چهارباغ لغمان ولد

محمد سرور.

۱۳- غلام محی الدین ارتی از جوانان تندرو و معترض بر فساد اداری دستگاه

امان الله.

۱۴- احمد رحمانی پسر عبدالرحمن مستشار وزارت خارجه که برای تحصیل به

شوروی فرستاده شد...

۱۵- کریم نزهی جلوه فرزند ملا بابا قاضی کابل از مردمان صاحب نفوذ ازبک با

فضایل علمی و ادبی.

۱۶- سید قاسم خان.

۱۷- سید عبدالله خان برادر سید قاسم مذکور.

۱۸- شیر احمد خان از شاگردان و همکار محمود طرزی.

۱۹- میرزا محمد مهدی چند اولی فرزند میرزا علی جان.

۲۰- سید حسن فرقه مشیر (شیون) فرزند حسین پاچا از سادات کتر.

۲۱- سردار عبدالحسین عزیز که پدرش سردار عبدالعزیز خان نخستین سفیر

افغانستان به دربار تهران بود»^{۱۶}.

باکمی دقت و مقایسه هر دو لیست (اسامی مشروطه خواهان اول و دوم) رد

پای چندتن از آنها به خوبی آشکا رمی گردد. مثل میر سید قاسم خان، محمد

ولی خان سرجماعه، میرزمان‌الدین خان بدخشانی، شجاع‌الدوله غوربندی و تعداد دیگر. و تعدادی هم با واسطه تسلسل را حفظ می‌کنند و یک پیوند ناگسستنی بین حلقه‌ها قایم می‌سازد.

۶- جریان سیاسی امان‌الله:

«با کشته شدن امیر حبیب‌الله و به قدرت رسیدن شاه امان‌الله خان، جریان مشروطیت، رنگ و روح اولیه خود را از دست داده و تقریباً متلاشی گردید و بسیاری از رهبران و سرکردگان و اعضای آن گروه‌های جدیدی تشکیل دادند که هرچند همه اینها در دامن رژیم زائیده شده و به آن همکاری می‌کردند ولی در واقع هرکدام گروه مستقلی بوده و به اهداف و برنامه‌های جداگانه عمل می‌کردند.

در مجموع می‌توان از جریانهای سیاسی دوره امان‌الله، چهار گروه را نام برد:

۱- جریان سیاسی امان‌الله یعنی رژیم حاکم که نام و عنوان مشروطیت را یدک

می‌کشید.

۲- انجمن حمایت نسوان - وابسته به رژیم امانی.

۳- گروه جوانان افغان.

۴- گروه سید میرقاسم خان»^{۱۷}.

ممکن است خط‌مشی این جریانات باهم فرق داشته باشند ولی هدف از ذکر اسامی شخصیت‌ها و ارتباطشان با همدیگر ردیابی جریانات تسلسلی در کشور است که ما می‌کوشیم این پیوند را از انجمن علماء دوره عبدالرحمن خان جابر تا کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ به نمایش بگذاریم. تا خواننده عادی هم بتواند به اندازه توان به واقعیت‌های تاریخی آشنا شود ورنه برای پایچی‌های ماهر این کار لازم نیست، با همان نگاه اولیه نقش پا را تا آخر می‌شناسند!

۷- انجمن حمایت نسوان:

«... به دستور امان‌الله، «انجمن حمایت نسوان» تشکیل گردیده، سرپرستی انجمن

مذکور را کبری جان خواهر امان‌الله به عهده داشت. از وظایف این انجمن، تشویق زنان

برای مبارزه با بی عدالتی شوهران و مبارزه با حجاب و سنت‌های به اصطلاح دست‌وپاگیر و مانع رشد و ترقی زن و مسائلی از این قبیل بود»^{۱۸}.
خوانندگان می‌توانند جهت کسب معلومات بیشتر به اصل گزارشنامه انجمن مراجعه کنند.

۸- جوانان افغان:

«یکی حلقه‌ای که خودش را «جوانان افغان» نام داده بود و مرام تندتر و جنبه دست‌چیپی داشت، اعضای عمده این حلقه اشخاص ذیل بودند:
عبدالرحمن خان لودی که بعدها در سال ۱۹۳۰ از طرف دولت وقت اعدام شد. تاج محمدخان پغمانی که در همان سال به توپ بسته شد، فیض محمدخان باروت‌ساز کابلی که مثل تاج محمدخان اعدام گردید. غلام محی‌الدین خان ارتی که بعدها در پشاور به گلوله تفنگ ضارب مرمر و ناشناسی کشته شد (من اطلاع مرگ او را در تبعیدگاه خود قندهار در سال ۱۹۳۸ گرفتم) همچنین یک‌عده دیگر که بعد از سال ۱۹۲۹ از طرف دولت وقت در حبس سیاسی افتادند چون سعدالدین و میرزا عبدالرحمن خان و محمد انورخان بسمل و میرزا نور محمدخان و غیره، عده‌ای هم در زیر ثقلت و فشار اداره نظامی از سیاست به کنار رفتند چون عبدالطیف خان، میرزا محمد اسمعیل خان، محمد سعیدخان، میرزا غلام جیلانی خان و غیره.

نگارنده نیز جزو اعضای همین حلقه سیاسی «جوانان افغان» بودم»^{۱۹}.
آقای غبار علاوه بر اینکه ردپای شخصیت‌های جوانان افغان را روشن می‌سازد، شخصیت‌های گروه سید میر قاسم خان را نیز معرفی می‌کند که این کار به ما کمک می‌کند تا نقش برخی از این شخصیت‌ها را در حزب وطن و ویش زلمیان و جریانات دیگر مشاهده کنیم.

۹- گروه سید میر قاسم خان:

«اعضای عمده حلقه سیاسی دوم که از طرف میر سید قاسم خان رهبری می‌شد اینها بودند: عبدالهادی خان داوی که در سال ۱۹۳۳ محبوس سیاسی شد و ۱۳ سال در

حبس بماند، فقیر احمدخان که در سال ۱۹۳۳ بعد از محبوس‌سیاسی‌اعدام شد، سید غلام حیدرخان پاچای کنری که در محبس سیاسی چشم از جهان پوشید، غلام‌رضاخان که سیزده سال در زندان سیاسی بماند، غلام احمدخان رحمانی که مثل غلام‌رضاخان دوره طولانی زندان را طی کرد، فیض محمدخان ناصری که بعد از حبس مختصری از فعالیت سیاسی باز داشته شد، میر سید قاسم‌خان رهبر حلقه نیز یک‌بار به اعدام محکوم و تا پای دار برده شد اما حکم اعدام به حبس دوامدار تبدیل و سالهای دیگر در زندان باقی ماند، سردار عبدالحسین خان عزیز که از مجازات نجات یافت و به سفارت و وزارت رسید و همچنین یک عده دیگر»^{۲۰}.

پس از دوره امان‌الله‌خان، افغانستان از نگاه تحولات فکری و جریانات سیاسی، یک دوره فترت، مرگ و خاموشی را پشت‌سر می‌گذارد تا به دوره صدارت شاه محمودخان می‌رسد که باز کله‌هایی می‌جنبند. علت خاموشی روشنفکران در این دوره نزدیک به یک ربع قرن سیاست خشن و انتقام‌جویانه نادر- هاشم است که مجال نفس‌کشیدن را از مردم گرفته‌اند. در مورد سیاست هاشم‌خان که به «سیاست مرغی» شهرت دارد در شناسنامه افغانستان اشاره شد، در اینجا بد نیست کمی هم از سیاست خود نادر غدار بگوئیم. مرحوم فرهنگ در کتاب خود راجع به این مرد فریب‌کار می‌نویسد:

«محمد نادرشاه هرچند در ظاهر شخصی معتدل، متواضع، خوددار و حاکم بر نفس می‌نمود، در باطن طبعی سختگیر و کینه‌جو داشت، مخالفت با رأی و فکر و منافع خود را ولو اینکه از روی اختلاف عقیده می‌بود، در حکم جنایت بلکه خیانت می‌شمرد و تا از مخالفت‌کننده انتقام نمی‌گرفت آرام نمی‌نشست. البته توأم با آن از تأنی و حوصله نیز برخوردار بود و در هنگام ضرورت می‌توانست احساسات خود را از روی مصلحت پنهان کند، اما به محض اینکه ضرورت خودداری رفع می‌شد، با چنان شدت و خشونت و بعضاً عجله و شتاب علیه مخالفان اقدام می‌نمود که دشمنان تازه در برابر خود خلق می‌کرد و در برابر افکار عامه اثر ناگواری از قساوت قلب خود به‌جا می‌گذاشت»^{۲۱}.

قبلاً به نقل از غبار وضعیت چندتن از مشروطه‌خواهان را در دوره پادشاهی نادرخان جويا شدیم، اما غبار نظر به شرایط فقط به کلمه حکومت وقت اکتفا کرده

بود، ولی مرحوم فرهنگ صراحتاً از قلع و قمع آزادیخواهان توسط نادر نام می‌برد و شیوه برخورد او را با مشروطه‌خواهان ترسیم می‌نماید. علت صراحت‌گویی فرهنگ و احتیاط غبار در شرایطی نهفته است که یکی کتاب خود را دور از ترس حکومت و دیگری در سایه رعب و وحشت نگاشته‌اند. وبه‌شهادت تاریخ، دوران نادرشاه، دوره رعب و وحشت توأم با امیدواری‌های کاذب بود و روی این اساس جریانات فکری - سیاسی برای مدت طولانی عقیم گردید تا زمان دیموکراسی قلابی شاه محمودخان فرا رسید. از کله‌جنبانان قدیمی هرکه از دم ساطور نادر - هاشم، جان به سلامت برده بودند، دوباره به جنب و جوش افتادند. اینجاست که احزاب جدیدی از سوی برخی افراد سیاسی قدیم ویا تأثیرپذیرفته‌های جدید سر از زیر خاک سیاست و حکومت بلند می‌کنند.

۱۰- حزب ویش زلمیان:

«از نظر قدامت تاریخی، اولین حلقه‌ای که به‌میان آمد، ویش زلمیان بود که در تأسیس آن عمدتاً نویسندگان پشتوزبان چون گل پاچا الفت، قیام‌الدین خادم، عبدالرؤف بینوا، فیض محمد انگار، غلام‌حسن صافی، نور محمد تره کی و حاجی محمد انور اچکزایی سهم داشتند. جراید انگار (صاحب‌امتیاز فیض محمد انگار) و ولس (صاحب امتیاز گل پاچا الفت) یکی پس از دیگری سخنگوی این جمعیت بودند»^{۲۲}.

همچنان از دیگر اعضای شناخته‌شده این جریان می‌توان از قاضی بهرام‌خان، محمد یوسف خان حضرت، قاضی عبدالصمدخان، غلام جیلانی خان، عبدالهادی خان، حاجی خدای خان و محمد رسول پشتون را نام برد.

۱۱- حزب وطن:

«حلقه دوم در محور جریده «وطن» تشکیل گردید و بنیانگذاران آن عبارت بودند از: میر غلام محمد غبار، سرور جويا، براتعلی تاج، عبدالحی عزیز، فتح محمدخان، نورالحق خان و مؤلف این کتاب میر محمد صدیق فرهنگ»^{۲۳}.

واز دیگر شخصیت‌های معروف آن باید از دکتر محمد ابوبکر، دکتر

عبدالقیوم رسول، علی احمد نعیمی، علی محمد خروش، عبدالحلیم عاطفی، سلطان احمد لویناب و دکتر محمد فاروق اعتمادی نام برد.

۱۲- حزب خلق:

«جریده «ندای خلق» به اعتبار دکتر محمودی تأسیس شد و وظیفه مدیر مسئول را در آن عبدالحمید مبارز به عهده داشت»^{۲۴}.
و دیگر شخصیت‌های طرازاول آن عبارت بودند از: دکتر نصرالله یوسفی، محمد نعیم شایان، دکتر عبدالرحیم محمودی، محمد عظیم محمودی و محمد امان محمودی.
در این سه جریان نقش پای شخصیت‌های قدیمی کم و بیش مشاهده می‌گردد که این نقش در حزب وطن نسبت به دو حزب دیگر برجسته تر است، ولی برعکس این قضیه، در جریانات بعدی، شخصیت‌های دو حزب دیگر بیشتر نقش بازی می‌کنند تا «وطن».

۱۳- اتحادیه آزادی پشتونستان:

«در این هنگام [همزمان با تشکیل احزاب بالا] جمعیت نیمه‌سری و نیمه‌علنی دیگری هم با عنوان اتحادیه آزادی پشتونستان پی‌ریزی شد که رهبر ظاهری آن غلام حیدرخان عدالت، اما بنیانگذار واقعی آن محمد داودخان بود. این جمعیت که یک نفر از محصلان فاکولته حقوق بنام بیرک نیز در آن فعالیت داشت، در ظاهر به نام کمک به داعیه پشتونستان که در آینده از آن صحبت خواهیم کرد، با مرام ناسیونالیستی افراطی تشکیل شده بود، اما در واقع برای به قدرت رساندن محمد داودخان کار می‌کرد»^{۲۵}.

۱۴- اتحادیه محصلین:

«همزمان و موازی با این جمعیت‌ها [بی که نام برده شد] محصلان پوهنتون و مکاتب عالی پایتخت نیز اتحادیه‌ای محصلین را تأسیس نمود و بر دولت فشار آوردند

تا آن را برسمیت بشناسد. در تشکیل این اتحادیه، اشخاص دارای تمایلات سیاسی مختلف شرکت داشتند و در کنفرانس‌هایی که شرکت می‌کردند در آن آزاد کارهای وزارت معارف و حکومت را از زاویه‌های مختلف بررسی و انتقاد می‌کردند»^{۲۶}.

۱۵- کلوپ ملی:

از جمله جریاناتی که در عصر شاه محمودخان مستقیماً از خانواده سلطنتی سربلند کرد، کلوپ ملی بود که نقش مشروطیت دوم را بازی می‌کرد، با این تفاوت که هدف نابودی شاه نبود بلکه می‌خواستند صدراعظم را برکنار کنند. از بنیانگذاران حزب حکومتی می‌توان از شخصیت‌های سیاسی چون سردار محمد داودخان، علی محمدخان، عبدالمجید زابلی، فیض محمد زکریا نام برد. تفصیل بیشتر را باید در جای خودش دید.

۱۶- حزب ارشاد:

تقریباً به تازگی کشف شده، هرچند به فعالیت سیاسی بنیانگذار این حزب شکی وجود ندارد ولی عنوان و شیوه تشکیلات چیز جدیدی جلوه می‌کند. آقای خسروشاهی مدعی است که این حزب بین سالهای (۲۳-۱۳۲۲) بوجود آمده است. و شخصیت‌های برجسته آن را اینطور معرفی نموده است: شهید سید اسماعیل بلخی (رهبر)، سید علی گوهر آقای غوربندی، سید سرور آقالونجی، خواجه محمد نعیم، محمد اسلم غزنوی، عبداللطیف سرباز چنداولی، سید سکندر مظفری چنداولی، رجبعلی خان چنداولی، دکتر اسدالله رئوفی (عاشقان و عارفان کابلی)، محمد ابراهیم گاوسوار هزاره‌گی، عبدالغیاث کندک مشر، خداینظر ترجمان مزاری، محمد حیدر کندک مشر غزنوی، محمد حسن لوا مشر.

امیدواریم محققان در این باره بیشتر دقت به خرج دهند. زیرا در صورت تأیید شدن این جریان بدون شک تحولی جدید در تاریخ نهضت‌های اسلامی بوجود خواهد آمد.

۱۷- سازمان جوانان اسلام (شعاع میوند):

بنا بر نوشته آقای خسروشاهی این سازمان در سال ۱۳۳۱ بوجود آمده و بنیانگذاران آن عبارت بودند از: استاد محمد عزیز، استاد نهضت، استاد سید محمد نبی مظفری، مولوی محمدایوب، دکتر میر محمدحسین ریاضی، سید اسحاق جوادی...

به ادعای منبع مطلب، جریان مذکور زیر نظر مرحوم علی اصغر شعاع فعالیت می کرده، در حقیقت خط‌دهنده جریان ایشان بوده که بعد از زندان رفتن وی جریان نیز از بین می رود.

۱۸- حزب دموکراتیک خلق افغانستان:

این حزب در سال ۱۳۴۵ ش در خانه نور محمد تره کی یکی از اعضای قدیمی ویش زلمیان واقع در کارته ۴ کابل بوجود می آید. «در جلسه مذکور، اساسنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان به تصویب و کمیته ای با عنوان پلینوم مرکب از ۱۸ نفر انتخاب گردید و کمیته مرکزی را مرکب از هفت عضو اصلی و چهار عضو علی البدل به شرح زیر انتخاب کرد:

اعضای اصلی: ۱- تره کی ۲- ببرک ۳- زیری ۴- بدخشی ۵- کشتمند ۶- شهپر ۷- پنجشیری.

اعضای علی البدل: ۱- دکتر شاه ولی ۲- کریم میثاق ۳- محمد طاهر ۴- عبدالوهاب صافی»^{۲۷}.

(البته در اول ظاهر افق، دکتر ظاهر ونورا احمدنور ضبط شده بعداً اصلاح شده است).

۱۹- افغان سوسیال دموکرات یا افغان ملت:

«تقریباً در همان آوان [همگام با تشکیل دیگر احزاب] جمعیتی به رهبری انجنیر غلام محمد فرهاد به میان آمد که بعدها عنوان افغان سوسیال دموکرات را اختیار کرد

و جریده «افغان ملت» را با مرام ملیت‌خواهی قومی پشتون در داخل وادعای سرحدات سابق افغانستان در خارج نشر کرد»^{۲۸}.

۲۰- حزب وحدت ملی:

«در عین حال استاد خلیلی که در آن وقت وظیفه مشاوره شاه را به عهده داشت، به تأسیس حزبی به نام وحدت ملی معروف به زرنگار دست زد که مرام محافظه‌کارانه با گرایش اسلامی داشت. رهبر و یک تعداد اعضای این حزب بعداً به اتفاق حزب جمعیت اسلامی در جهاد ضد تعرض شوروی سهم مؤثر گرفتند»^{۲۹}.

۲۱- حزب دموکراتیک مرفقی:

«میوند وال که مردی متشبه و سیاستمداری سرسخت و کوشا بود، در سال ۱۹۶۷ برای استوار ساختن مقام منززلش به ابتکار تازه‌ای دست زده، تأسیس حزبی را بنام حزب دموکراتیک مرفقی اعلام کرد»^{۳۰}.

۲۲- حزب دموکراتیک نوین یا شعله جاوید!

«همچنان در سال ۱۹۶۸ جریده شعله جاوید به صاحب امتیازی دکتر عبدالرحیم محمودی (برادر دکتر عبدالرحمن محمودی) به صفت ارگان حزب دموکراتیک نوین تأسیس گردید. این حزب که از نظریات مراکسیستی خط پکنیک پیروی می‌کرد و در محیط بنام شعله جاوید شناخته شد، اداره متمرکزی نداشت و رهبران آن چون محمد عثمان معروف به لندی، محمد اکرم و محمد صادق یاری از خانواده اعیانی هزاره جاغوری و دکتر عبدالرحیم محمودی و دکتر عبدالهادی محمودی و در عین حال با دولت و با سایر احزاب مخصوصاً دوشعبه حزب دموکراتیک خلق می‌جنگیدند و گاه در داخل حزب با یکدیگر ستیزه داشتند»^{۳۱}.

اگر بدرستی بافت جریانات گذشته مورد ارزیابی قرار گیرد تا سالهای دهه چهل یک نوع پیوند ناگسستنی بین احزاب وجود داشته با اینکه در طرز تفکر شخصیت‌های مؤسس و گرداننده تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. ولی پس از دهه

چهل و شروع دهه پنجاه بافت سیاسی - فکری احزاب به کلی فرق می‌کند و شیوه همگرایی جای خود را به ناهمگونی‌هایی می‌دهد که در دوره انقلاب این گرایش‌ها به خوبی روشن می‌گردد. اما جریانات سیاسی - فکری جنبش‌های اسلامی اگر نگوئیم بریده از گذشته شروع می‌شود می‌توان گفت آن پیوند احزاب چپ‌گرا و ملی‌گرا را ندارند هرچند که نقش پای برخی از آنها را به تصویر کشیده ولی بافت جنبش کاملاً بافت جدید است. باید هم منظور می‌شد چرا که در گذشته احزاب ملی‌گرا الهام‌گرفته از خط ناسیونالیستی منطقه بود و همچنان احزاب چپ‌گرا متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی جهان و منطقه. اما جریانات سیاسی با گرایش‌های اسلامی در دهه پنجاه بلکه بعد از نیمه اول دهه چهل الهام‌گرفته از دو خط فکری اخوان المسلمین در مصر و امام خمینی (ره) در ایران و عراق است. اگر پیشتر از این تاریخ جریاناتی بروز کرده‌اند یا ترکیبی از اسلام و ملی‌گرایی است و یا ترکیبی از هر سه فکر (اسلام، ملی‌گرایی و چپ‌نمایی).

البته این بدان معنی نیست که ما نقش برجسته پرچمداران نهضت اسلامی را در افغانستان نادیده گیریم (که نگارنده در مطلبی تحت عنوان «جایگاه علامه شهید بلخی در تاریخ ماصر افغانستان» با مقایسه نهضت بلخی با نهضت‌های سید جمال‌الدین و امام خمینی (ره)، علل شکست و موفقیت این نهضت‌ها را بطور خلاصه بررسی نموده‌ام که می‌توان گفت این نهضت‌ها همانطوریکه از همدیگر اثر پذیرفته‌اند و بر دیگری اثر گذاشته، تکمیل همدیگر نیز بوده‌اند که هر کدام جای خود را دارد) اما در این باره کمتر کار شده و هنوز خط روشنی از پیوستگی جریان‌های اسلامی با همدیگر ترسیم نشده است که امیدواریم مورخان آگاه و بادرد موفق به این کار گردند.

۲۳ - جمعیت اسلامی افغانستان:

«اما قوی‌ترین حرکتی که در این وقت [از آغاز فعالیت دوباره احزاب] به میان آمد و در تاریخ کشور نقش مؤثری به جا گذاشت نهضت اسلامی بود که آن هم به چند شعبه با نام‌های جداگانه تقسیم شد. این حرکت بار اول در درهٔ صدارت شاه محمودخان

از جانب مولوی صاحب قلعه بلند در زیر عنوان حزب الله به راه افتاد و پس از یک دوره فترت در سال ۱۹۶۴ دوباره به نام جمعیت اسلامی افغانستان ظهور نمود. رهبران جمعیت عمدتاً از استادان فالوخته شرعیات تشکیل شده بودند، مانند مولوی نیازی، استاد برهان‌الدین ربانی، استاد توانا و استاد سیاف، مولانا منہاج‌الدین گھیج مؤسس جریده «گھیج» مولوی یونس خالص و مولوی فیضانی و قاضی هدایت نیز از فعالان این حرکت بودند»^{۳۲}.

البته در مورد پیشتازی و بنیانگذاری نهضت اسلامی (بخش تسنن) بین جمعیت اسلامی و حزب اسلامی اختلافاتی موجود است که هر کدام پیشتازی را به خود نسبت می‌دهند. در حالیکه حق شناس و مرحوم فرهنگ هر دو نهضت اسلامی کنونی را ادامه جریان حزب الله تحت رهبری مولوی قلعه بلند می‌دانند با این تفاوت که حق شناس فعالیت جریان را در سال ۱۳۰۲ برمی‌گرداند و مرحوم فرهنگ زمان فعالیت را عصر شاه محمودخان معرفی می‌کند که با بررسی شرح حال مولوی صاحب قلعه بلند این مسأله حل خواهد شد. اما الیوروا می‌نویسد:

«جنبش اسلامیت‌ها در سال ۱۹۵۸ در محافل روشنفکران مذهبی به رهبری دکتر غلام محمد نیازی، رئیس آینده دانشکنده علوم دینی (یا دانشکده الهیات)، در بازگشتش از مصر، پا به عرصه حیات می‌نهد. این هسته اولیه «استاذ» نامیده می‌شود... غیر استایدی چون نیازی، ربانی و توانا روشنفکرانی چون صبغت‌الله مجددی، منہاج‌الدین گھیض... نیز در میان آنها دیده می‌شود... جنبش نام جمعیت اسلامی را بر خود می‌نهد... صبغت‌الله مجددی به دلیل دشمنی اسلامیت‌های رادیکال‌تر، عضو جنبش نیست ولی به همراه غلام ربانی عطش عضو جوانان اسلامیت در هیأت نمایندگی جنبش در کنفرانس اسلامی تریپولی در سال ۱۹۷۳ حضور دارد...»^{۳۳}.

۲۴ - تنظیم نسل نو هزاره مغل:

این جریان توسط هزاره‌هایی که در عصر عبدالرحمن خان از خانه و دیار خود رانده شده و سرزمین شان به دیگران داده شده و خود در کویته پاکستان به حال آوارگی به سر می‌بردند. بوجود آمد. نظر به شرایط موضع‌گیری تند ناسیونالیستی

داشت و برای همین در اوایل انقلاب مورد سرزنش بسیاری از احزاب شیعی قرار گرفت تا اینکه موقعیت خود را در دوره پیروزی تثبیت کرد. الیوروا در مورد تأسیس این حزب می‌نویسد:

«تنظیم نسل نو هزاره مغل [از جمله جریانه‌های شیعی است] که در کویته و در اواخر دهه ۶۰ در محافل هزاره‌های مهاجر تأسیس شده است»^{۳۴}.

۲۵ - سازمان مجاهدین خلق افغانستان:

همانطوریکه اشاره شد در قبال احزاب چپی، جریانات اسلامی هم در دانشگاه کابل عرض وجود نمودند و چنانچه در جریان دست‌چپی، نظر به تعصبات و تبعیضات موجود در کشور، شاخه‌های قومی، زبانی و منطوقوی بوجود آمد. در جریان اسلام‌گرایان نیز شاخه‌هایی براساس مذهب بوجود آمد، لذا است که:

«در نیمه دوم دهه ۴۰ که جریان‌های مختلف سیاسی در کشور ما فعالیت می‌کردند، بخشی از نیروهای اسلامی جدا از جریان معروف به اخوان المسلمین، با طرد مبارزات پارلمانی دور از آخندها و حضرت‌های دربار ظاهرشاه به شکل گروه‌ها و محفل‌ها مبارزه می‌نمودند... دوگروه اسلامی (مجاهدین ملی - چریک‌های مجاهد خلق) از جمله گروه‌هایی که در شهرها و مخصوصاً کابل مبارزه می‌کردند در اثر تماس‌های قبلی که باهم داشتند یکجا شده و سازمان مجاهدین خلق را در نیمه سال ۱۳۵۶ بوجود آوردند که بعداً سازمان مجاهدین مستضعفین نامیده شد»^{۳۵}.

۲۶ - سازمان نصر افغانستان:

«در سال‌های ۴۷-۴۸ اوایل سلطنت ظاهرشاه (عروسک بی‌اراده شرق و غرب) در دل رنجور و یأس‌زده ما جرقه‌ای جهید و آتشی بوجود آمد... از مبنا شروع کردیم و با درکی که از وضعیت جامعه، موقعیت خود، ابزار و زمینه کار و روش آن داشتیم، به کار ایدئولوژیکی پرداختیم.

در سال ۱۳۵۱ که توان کار سیاسی را در خود یافتیم، اولین هسته سیاسی را تحت

نام روحانیت نوین بوجود آوردیم... از تاریخ ۱۳۵۲ زیر نام گروه مستضعفین، به کار خود ادامه دادیم.

از سال ۱۳۵۴ پس از تدوین مرامنامه و اعلام مواضع در زمینه‌های اعتقادی - سیاسی، زیر نام «حزب حسینی» به مبارزات خود ادامه دادیم... بعد از آن از سال ۱۳۵۷ تحت عنوان «سازمان نصر افغانستان» به مبارزات اسلامی خود هرچه پرتلاشتر ادامه دادیم...»^{۳۷}.

ممکن است علاوه بر گروهها و جریاناتی که نام برده شد، دسته‌هایی باشند که ریشه در تاریخ گذشته (قبل از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷) داشته باشند که متأسفانه در این باره معلومات کافی و مستند از سوی نهادها ارائه نشده هرچند بعضی احزاب در نشریات خود ادعاهایی دارند ولی تا کددام اثر مستند از خود بیرون نداده‌اند، نمی‌توان به آنها استناد کرد. شاید گفته شود بسیاری ادعاهای چاپ شده دروغ است، ولی همین دروغ‌ها می‌تواند منبع خیلی از گزارشات گردد. آخرین کتابی که به این دروغ‌های رسمی استناد کرده، کتاب افغانستان دیپلماسی دوچهره نوشته ناصر مستوری کاشانی چاپ تهران است که تعداد افغان‌ها را ۶/۵ میلیون و تعداد تاجیک‌ها را ۳/۵ میلیون و تعداد هزاره‌ها را ۸۷۰ هزار نفر و تعداد ازبک‌ها را یک میلیون ذکر کرده است. بگذریم از اینکه در باره دیگر اقوام چه نوشته، بدون شک آقای مستوری هیچگونه دشمنی با هزاره‌ها ندارد و شاید از قواره هزاره و شیعه هم بدش نیاید ولی او آمار را از کتب و اسناد رسمی دریافت داشته که نهاد اصلی تهیه‌کننده دشمن هزاره است نه ناقلین آن.

اگر مستوری کاشانی و یا سایر نویسندگان ایرانی که در مورد افغانستان چیزهایی می‌نویسند، اهل تحقیق می‌بودند، شاید در وقت درج آمار دچار شک می‌شدند. زیرا طبق آمار که ژ-ک - وواله کارشناس فرانسوی از منبع خود دولت کابل در سال ۱۹۷۰ دریافت داشته نفوس هزاره‌جات را ۳۷۰۴۰۰۰ نفر تخمین زده که از آن جمع یک میلیون و دوصد هزار نفر را هزاره معرفی کرده است و این جدای از هزاره‌هایی است که در کابل، بغلان، سمنگان، بلخ، جوزجان، بادغیس و سایر ولایات به سر می‌برند. آقای مستوری کاشانی اگر زحمت مطالعه کتاب

جغرافیای شهری در افغانستان را به خود می‌داد و تنها نفوس کابل را در نظر می‌گرفت که طبق نوشته آقای دوپره نویسنده دیگر خارجی در سال ۱۹۷۵ یک چهارم نفوس کابل هزاره بوده و طبق آخرین آمارها نفوس کابل بیشتر از دونیم میلیون تخمین گردیده بود که در آن صورت تنها نفوس هزاره کابل نزدیک به میزان آمار آقای کاشانی می‌شد. گرچه آمار آقای کاشانی مربوط به سال ۱۹۷۳ است ولی در همان سال نیز با مقایسه به سایر تیره‌های قومی آمار هزاره‌ها خیلی ناچیز ذکر شده است.

من بارها گفته‌ام که گلایه در اینگونه موارد هیچ دردی را دوا نمی‌کند، بلکه یگانه راه بیرون دادن آمار واقعی است هرچند که هنوز دولت نخواستہ ویا توانایی آنرا نیافته که آمار دقیق تهیه کند، خود جریانات سیاسی می‌تواند این کار را به حد توان انجام دهند. آمارها در افغانستان مثل ناف زمین ملانصرالدین است. از ملانصرالدین پرسیده‌اند که ناف زمین کجا است؟ گفت زیر پایم! اگر قبول ندارید بروید از چهارطرف گز کنید که راست می‌گویم یا دروغ. حالا هم می‌نویسند که افغان‌ها ۶/۵ میلیون نفراند، اگر قبول ندارید حساب کنید امیدواریم روزی آمارگیری دقیق صورت گیرد تا همه مردم جهان وبخصوص همسایه‌ها به واقعیت‌های کتمان‌شده آگاهی یابند.

در مورد سابقه مبارزاتی احزاب هم یک همچو مشکلی موجود است، متأسفانه احزاب شیعی نتوانسته‌اند به آن صورت موجودیت تاریخی خود را ثبت دفاتر رسمی برسانند (هم دیگران نخواستہ‌اند و هم خود ضعف داشته‌اند) لذا الیوررواکه با طرز تفکر غربی جریانه‌های اسلامی افغانستان را مورد ارزیابی قرار داده و به حق منصف‌تر از خیلی‌ها است وقتی در باره جریانات شیعی وسابقه مبارزاتی‌شان می‌رسد، می‌نویسد:

«خمینی‌گراها، همانگونه که دیدیم زیر پوشش جماعات فرهنگی تأسیس شده در کابل وقندهار، گرد شخصیت‌هایی چون واعظ ومحسنی، نیز در نجف ومیان کسانی که به ایران مهاجرت کرده‌اند به فعالیت‌های سیاسی روی آورده‌اند. آنها طرفداران خود را نخست بیشتر از میان قزلباش‌ها انتخاب می‌کردند تا هزاره‌ها، زیرا در هزاره‌جات رهبر

مذهبی اسلامگرایی که مقام برجسته‌ای داشته باشد، وجود ندارد»^{۳۷}.
 حال روشن نیست که الیوروا اینطور مسأله را گنگ طرح کرده و یا بعداً در ترجمه و تایپ گنگ شده، در حالیکه از اول مطلب یک مفهوم دریافت می‌شود و از اخیر مطلب مفهوم دیگر.

بهر صورت همانطوریکه اشاره شد در باره پیشتازی نهضت اسلامی در افغانستان نه تنها بین جمعیت اسلامی و حزب اسلامی و گروه‌های سنی حرف‌هایی است. در بین گروه‌های شیعی هم اولاً با سنی‌ها روی پیشتازی شهید علامه بلخی و بعداً بین خودشان سر پیشتازی مرحوم حجت و آقای واعظ با بلخی کشاکشی وجود داشت و شاید هنوز هم وجود داشته باشد. واقعیت امر این است که شخصیت‌های تاریخی هر کدام به اندازه توان و استعداد خود در گسترش نهضت کثونی سهم داشته‌اند و بهتر است که جای کشاکشی انرژی صرف کن، مبارزات و فعالیت‌های آنها را به رشته تحریر درآوریم.

در پایان مطلب، لازم می‌دانیم که درخواستی داشته باشیم از محققان منصف که کارنامه روشنی از تمامی زوایای تاریک تاریخ کشور و بخصوص جریانات فکری - سیاسی و شخصیت‌های ملی تهیه نموده، در اختیار مردم خود و جهانیان قرار دهند. اما صدافسوس که هنوز در این زمینه به‌آنصورت توجه نمی‌شود، تلاشها بیشتر مقطعی و سطحی است تا دوامدار و ریشه‌ای. که ضمن امیدوار شدن به تحولات فعلی نمی‌توان روی اصل مشکل انگشت گذاشت و فریاد زد که:

پاسبانا سوخت مرتع کاشکی این گله هم یا بدست گرگ بودی یا شبان دیگری
 سوختیم و داغ ما تغییر ماهیت نیافت بلخیا دارد مزار ما نشان دیگری^{۳۸}

۷۱- آندریاس پاپا، ۱۹۸۱، چاپ تهران، انتشارات امیرکبیر.

۷۲- افلاطون، رساله‌های اخلاقی، ترجمه و تصحیح سید محمد تقی میرزا، ۱۳۷۱، چاپ تهران، انتشارات امیرکبیر.

۷۳- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه و تصحیح سید محمد تقی میرزا، ۱۳۷۱، چاپ تهران، انتشارات امیرکبیر.

۷۴- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه و تصحیح سید محمد تقی میرزا، ۱۳۷۱، چاپ تهران، انتشارات امیرکبیر.

۷۵- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه و تصحیح سید محمد تقی میرزا، ۱۳۷۱، چاپ تهران، انتشارات امیرکبیر.

۷۶- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه و تصحیح سید محمد تقی میرزا، ۱۳۷۱، چاپ تهران، انتشارات امیرکبیر.

۷۷- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه و تصحیح سید محمد تقی میرزا، ۱۳۷۱، چاپ تهران، انتشارات امیرکبیر.

۷۸- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه و تصحیح سید محمد تقی میرزا، ۱۳۷۱، چاپ تهران، انتشارات امیرکبیر.

۷۹- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه و تصحیح سید محمد تقی میرزا، ۱۳۷۱، چاپ تهران، انتشارات امیرکبیر.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- خداوندان اندیشه سیاسی، چاپ تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱- افلاطون: احتمالاً ۴۲۷ سال پیش از میلاد مسیح در آتن به دنیا آمده است.
- ۲- ارسطاطالیس (ارسطو): در سال ۳۸۴ قبل از میلاد در شهر استاژیرا (از مستعمرات یونان باستان در ساحل مقدونیه) به دنیا آمد.
- ۳- سیسترون: در سال ۱۰۶ قبل از میلاد مسیح به دنیا آمد. بزرگترین سخنور روم قدیم به شمار می‌رود.
- ۴- آگوستین قدیس: در سال ۳۵۴ میلادی در شهر ناگاست واقع در آفریقای شمالی به دنیا آمد.
- ۵- توماس اکویناس: در سال ۱۲۲۵ میلادی در نقطه‌ای نزدیک به ناپل به دنیا آمد.
- ۶- ماکیاوول: در سال ۱۴۶۹ در ایتالیا به دنیا آمد.
- ۷- ژان بدن: در سال ۱۵۳۰ در فرانسه متولد شد.
- ۸- توماس هابز: در سال ۱۵۸۸ در انگلیس به دنیا آمد.
- ۹- جان لاک: در سال ۱۶۲۳ در هلند زاده شد.
- ۱۰- دومونتسکیو: در سال ۱۶۸۹ در فرانسه به دنیا آمد.
- ۱۱- ژان ژاک روسو: در سال ۱۷۱۲ در ژنو به دنیا آمد.
- ۱۲- ادmond برک: در سال ۱۷۲۹ در ایرلند به دنیا آمد.
- ۱۳- جرمی بنتام: در سال ۱۷۴۸ در انگلیس زاده شد.
- ۱۴- جرج ویلهم فردریک هگل در سال ۱۸۷۰ در آلمان به دنیا آمد.
- ۱۵- جان استوارت میل: در سال ۱۸۰۶ در لندن زاده شد.
- ۱۶- کارل مارکس: در سال ۱۸۱۸ در آلمان زاده شد.

۱۷- انگلس: در سال ۱۸۲۰ در آلمان بدنیا آمد.

۱۸- لنین: در سال ۱۸۷۰ در روسیه به دنیا آمد. (سه نفر اخیر به نقل از کتاب فرهنگ علوم

سیاسی - غلامرضا بابایی - چاپ تهران).

هیچ کس نمی تواند باور کند که در این دوره طولانی، صاحب اندیشه‌ای از سایر بلاد سربلند نکرده باشد، اما حقیقت این است که غرب ابتدا با اثبات برتری فکری و ذهنی و بعد با برتری نژادی توانسته‌اند، برتری خود را در تمامی زمینه‌ها به نمایش بگذارند. در لیست بطور استثنایی زادگاه یک فرد اندیشمند سیاسی آفریقا می باشد، او هم باید از شمال آفریقا باشد که اولاً آفریقایی بودن آن نقاط محل دعواست و ثانیاً باد اروپا باید در آن نواحی وزیده باشد. ورنه در خود منشأ مسیحیت و یهودیت هم اگر حرقی می بود باید شخصیت‌های بعد از افلاطون و سقراط، از خاورمیانه بخصوص از فلسطین و نواحی اطراف قد علم می کردند نه از جاهای دیگر. اثبات این ادعا سر درازی دارد ماکه نتوانسته‌ایم مسایل زمان خود را حل کنیم، چگونه می توانیم با طرح چندین قرنه استعمار به میارزه برخیزیم! در مورد همین سید جمال‌الدین که قبرش در محوطه دانشگاه کابل است چندین کتاب در کابل راجع به زادگاه او در اسعدآباد کتر به طبع رسیده و بیشتر بلکه چند برابر آن کتبی در باره ایرانی بودن او در تهران به چاپ رسیده و حتی اقارب نزدیک برای او ساخته‌اند. حمید عنایت در کتاب سیری در اندیشه سیاسی غرب در بخش سوم تجدد فکر دینی می نویسد:

«سید جمال‌الدین اسدآبادی

چون ما در گفتار دیگری از اصول تجدد خواهی دینی نزد اهل سنت بحث کرده‌ایم این بخش را به بررسی زندگی و افکار رهبران تجددخواهی اختصاص می دهیم.

نخستین آن رهبران، سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی بود... دو مسأله در باره سید همیشه میان شرح حال نویسان او محل اختلاف بوده است. یکی ملیت و دیگری مذهب او. اختلاف مربوط به ملیت سید این است که آیا او افغانی بوده است یا ایرانی. چون سید خود را افغانی می خوانده و نخستین شرح حال نویس عرب او، شیخ محمد عبده، که یار و مرید او بوده زادگاه او را بر اساس گفته‌های خود سید افغانستان دانسته است. اغلب نویسندگان تاریخ فکری و سیاسی معاصر عرب مدت‌ها در ملیت افغانی او تردیدی نداشتند. با انتشار کتاب «مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده در باره سید جمال‌الدین مشهور به افغانی» در سال ۱۳۴۲ دلایل تازه‌ای در باره ایرانی بودن سید به دست آمد و براساس آنها چند محقق ایرانی و اروپایی کتاب‌های تازه‌ای در باره او نوشتند که در آنها بسیاری از مطالبی که از دیرباز راجع به زندگی سید، مسلم دانسته می شد در محل تردید آمده.

این دلایل رویهمرفته نشان می‌دهد که در حالی که سید در ایران بستگان و آشنایانی داشته است که تولد او را در سال ۱۲۵۴/۱۸۳۹، در اسدآباد همدان و وقایع دوره جوانی او را در ایران و سپس تحصیلاتش را در نجف و کربلا گواهی داده‌اند، در افغانستان چنین شهودی که همزمان با او زندگی کرده باشند و ملیت افغانی او را تأیید کند وجود نداشته‌اند.

البته در این هیچ شکی نیست اگر نیم قرن بعد از مرگ سید، اقاریبی در ایران برای او پیدا شده باشد، یک قرن بعد در افغانستان هم پیدا خواهد شد. شناسنامه مرده که کم نیست! ولی حرف سر این است که هر ملتی برای خود اسطوره‌های افتخارآفرین می‌سازند. گمان می‌رود شخصیت‌های خداوندان اندیشه سیاسی هم از این قاعده بیرون نباشند ورنه در بین‌شان کدام خاورمیانه‌ای هم یافت می‌شد!

۲ - افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۳۲.

۳ - به نوشته سیری در اندیشه سیاسی عرب: «سید جمال به هنگام اقامت در پاریس با سردبیران برخی از روزنامه‌های فرانسوی آشنا شد و برای آن روزنامه‌ها مقاله می‌فرستاد و از جمله برای روزنامه دست‌چپی «لن ترانسین» رشته‌مقالاتی در باره جنبش مهدی در سودان نوشت یا نویساند... ولی از میان نوشته‌های سید به زبان فرانسه، مکاتبه او با ارنست رنان درخور تأمل بیشتر است.»

۴ - افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۷۱۶.

۵ - افغانستان، اسلام و نونگرایی سیاسی ص ۹۹.

۶ - مبارزات علمای دینی کشور علیه استعمار انگلیس - دیپارتمنت - تاریخ کابل ۱۳۶۸.

۷، ۸، ۹ و ۱۰ - افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۳۴-۳۳.

۱۱ - سیری در اندیشه سیاسی عرب ص ۷۹ - حمید عنایت.

۱۲ - مبارزات علمای دینی کشور علیه استعمار انگلیس چاپ کابل ۱۳۶۸.

۱۳ - اثر خطی سراج‌التواریخ جلد سوم.

۱۴ - نگاهی به تاریخچه احزاب... میثاق وحدت شماره دوم.

۱۵ - همان مدرک.

۱۶ - نگاهی به تاریخچه احزاب... میثاق وحدت شماره ۸ و ۹.

۱۷ - همان مدرک شماره ۱۰.

۱۸ - همان مدرک شماره ۱۱.

۱۹ - افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۹۷ چاپ تهران.

۲۰ - همان مدرک.

- ۲۱- افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۶۱۱.
- ۲۲، ۲۳ و ۲۴- همان مدرک ص ۶۴-۶۶۳.
- ۲۵- افغانستان در پنج قرن اخیر.
- ۲۶- همان مدرک
- ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰- همان مدرک ص ۷۳۵.
- ۳۱- همان مدرک ص ۷۵۸.
- ۳۲- همان مدرک.
- ۳۳- افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی فصل ۴ جنبش اسلامیت تا سال ۱۹۷۸.
- ۳۴- همان مدرک.
- ۳۵- پیام مبارز شماره ۸ سال چهارم قوس ۱۳۶۱.
- ۳۶- مرانامه سازمان نصر افغانستان - تاریخچه سازمان.
- ۳۷- افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی ص ۲۲۴.
- ۳۸- دیوان بلخی ص ۲۳۸.

فصل اول

(گروه الف)

الف- اتحادیه‌ها

ب- اتحادها

ج- انجمن‌ها

و- امت

ه- افغان ملت

الف: اتحادیه‌ها:

(۱)

اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان



طبق نوشته جزوه «مبارزات هزاره‌ها در بیست سال اخیر افغانستان»، «اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان» به کمک تنظیم نسل نو هزاره مغل، به ریاست عبدالحسین مقصودی در سال ۱۳۵۸ ه. ش به کار خود آغاز نموده است. نحوه تشکیل و شرایط زمانی تشکیل این جریان در جزوه مذکور چنین آمده است:

«... و به همکاری افغانستانیها مثل حاجی غلام رسول و عبدالحسین مقصودی، عبدالصمد اکبری اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان را در سال ۱۳۵۸ بوجود می‌آوردند که سرپرستی اتحادیه را آقای سید حسن فاضل نماینده آیت الله خمینی عهده‌دار می‌گردد و رئیس موقتی آن شیخ امان فصیحی معین می‌شود.»

نگارنده، جزوه کوچکی را دیده که در آن اصول و طرز العمل جبهه اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان درج شده و در اخیر آدرس خود را تنظیم نسل نو هزاره (مغل) داده است. به گوشه‌ای از خواسته‌های این گروه به نقل از جزوه یادشده اشاره می‌کنیم:

«۱- بیرون راندن متجاوزین روس از خاک و وطن عزیز، سرنگون ساختن دولت

فاشیستی و ملحد ببرک کارمل و بوجود آوردن دولت جمهوری اسلامی واقعی و ادامه مبارزه علیه شرق و غرب و هر قدرت دیگری که خواهان تسلط باشد.

۲- بوجود آوردن افغانستان مستقل، آزاد و اسلامی براساس خواست ملت و مبارزه علیه هرگونه دیکتاتوری فاشیستی.

۳- برابری تمام ملیت‌های افغانستان و محو استثمار، استعمار و نابودی هرگونه تعصبات قومی، نژادی، لسانی، منطوقی و غیره.

۴- اعاده حیثیت و مقام ملیت‌هایی که در طول تاریخ ننگین دولت‌های ارتجاعی سابق سرکوب گردیده و ستم ملی بر آنها اعمال گردیده است.

۵- تقسیمات سیاسی، ملکی، داخلی از نظر ما غیر عادلانه بوده و ملیت‌ها می‌توانند آزادانه سرنوشت سیاسی خویش را مبنی بر آزادی مذهب، زبان، فرهنگ، اقتصاد به شرط اینکه به حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی افغانستان و به تحکیم وحدت سیاسی مملکت در تضاد نباشد، تعیین نمایند.

۶- پشتیبانی از تمام مبارزات آزادیبخش سراسر گیتی.

۷- بوجود آوردن اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اردوی اسلامی و ملی که مستقل بوده و به ملت اتکا داشته باشد.

۸- احترام و پشتیبانی عمیق از سایر اقلیت‌های مذهبی که در وطن ما زندگی می‌کنند و تأمین حقوق انسانی زنان براساس شریعت اسلام.

۹- بوجود آوردن سیستم اقتصادی سالم اسلامی به نفع مستضعفین وطن.»

عبدالحسین مقصودی از قریه دهن برغو مربوط ولسوالی ناور غزنی بوده که بعداً در کابل سکونت اختیار نموده است. در کابل با دنیای سیاست آشنا شده و در عهد سلطنت ظاهرخان یک دوره وکالت مجلس را پشت سر گذاشته که تمامی زوایای زندگی سیاسی- اجتماعی خود را در کتاب «هزاره جات سرزمین محرومان» به شکل خاطره‌نویسی درج نموده است. و در پایان کتاب فعالیت‌های اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان در دوران انقلاب را به شرح زیر بیان کرده که از نظر خوانندگان می‌گذرد:

۱ - مقدمه

۲ - اهداف و مقاصد

فصل اول سیاست امور داخلی

فصل دوم سیاست امور خارجی

تبصره: راجع به تأسیس اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان.

الف: بخش اول سیاست داخلی.

۱ - « سعی مزید در راه جهاد فی سبیل الله بخاطر اعلاى کلمة الله و نجات کشور از چنگال خونین روسهای متجاوز و اشغالگر و عمال دست نشانده آن (خلقی‌ها و پرچمی‌ها).

۲ - گسترش مکتب توحید به منظور حاکمیت قرآن و سنت مطهر.

۳ - ایفای وظایف و تبلیغات اسلامی علیه الحاد و کمونیستی.

۴ - جهاد علیه هرگونه اعمال غیر توحیدی و ضد اسلامی.

۵ - نجات کشور از هر نوع استعمار و استثمار.

۶ - بوجود آوردن یک فضای محبت و صمیمیت در بین تمام اقوام و بانى ایجاد

اخوت و برادری در بین مذاهب (تشیع و تسنن) بموجب انما المؤمنون اخوه.

۷ - ایجاد علاقه باطنی و جذبیه جهاد در راه خدا(ج) و آزادی کشور، عدالت

و وحدت و فداکاری در قلوب کافه مسلمانان افغانستان تحت شعار اسلام، آزادی،

استقلال، عدالت و وحدت.

۸ - مبارزه علیه هرگونه تبعیض نژادی، مذهبی، لسانی و منطوقوی.

۹ - مبارزه علیه گروههای باطل و ریشه کن کردن تمام بد اخلاقی‌ها و فجایع خلاف

شرع مبین اسلام.

۱۰ - پروردن روحیه شجاعت و شهامت اخلاق اسلامی در نهاد ملت مسلمان.

۱۱ - رعایت ادب جهاد بر حسب و صایای پرارزش پیغمبر ما حضرت

محمد(ص).

۱۲ - جلوگیری از هرگونه اعمال انحرافی در جریان جهاد.

۱۳ - تحکیم روحیه احترام به نظم و انضباط در ساحات اتحادیه مجاهدین

اسلامی افغانستان.

- ۱۴ - سعی در راه رسیدن به وحدت کامل مسلمانان کشور بر پایه اخوت و برادری.
- ۱۵ - تأیید خدمات مخلصانه اسلامی که در پیشبرد جهاد اسلامی و وحدت صفوف مجاهدین مسلمان صورت پذیرد، خواه مصدر این گونه خدمات اشخاص بوده باشند یا احزاب.
- ۱۶ - تدوین سوانح حیاتی و کارنامه‌های جهادی شهدای اسلام.
- ۱۷ - تقدیم مساعدتها و معاونت‌ها برای بازماندگان شهدا و معلولین.
- ۱۸ - تقویت و احیای ادبیات و فرهنگ اصیل تمام اقوام کشور در پرتو ملاحظات اسلام.
- ۱۹ - معرفی تاریخ و مفاخر و مآثر اسلامی افغانستان با روشن‌سازی خدمات قهرمانانه اسلاف در ساحات دین و دانش.
- ۲۰ - رعایت اهلیت و تقوی در تعیین و توظیف در ساحات عمل.
- ۲۱ - برقرارداشتن اتصالات شایسته با آن عده از حکومت و مجامع اسلامی، مؤسسات اسلامی و شخصیت‌های مسلمان که با قضیه افغانستان و جهاد اسلامی صمیمانه همدردی و هم‌نوایی داشته باشند.
- ۲۳ - این سازمان اسلامی به‌منظور تطبیق اهداف و مقاصد خویش تشکیلات ولوایحی را ترتیب و در معرض عمل قرار می‌دهد.
- ۲۲ - این سازمان اسلامی مساعدت‌های اخلاقی خالصانه و بلاقید و شرط را که در تقویت مادی و معنوی جهاد افغانستان سودمند باشد، می‌پذیرد.
- ۲۴ - این سازمان اسلامی در دفتر مرکزی خودداری شورای عالی، کدر رهبریت و شورای اجرائیه و قوای قضائیه امور عدلی و غیره ادارات می‌باشد.
- ۲۵ - این سازمان اسلامی در داخل کشور پایگاه‌های منظمی بوجود آورده و روبه‌افزایش است.
- ۲۶ - اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان بعد از نجات کشور از چنگال خونین روس اشغالگر و استقلال کشور، تشکیل یک حکومت اسلامی را مبنی بر عدالت اسلامی

و حقوق کافه اقوام ساکن افغانستان را در امور اداری، سیاسی، اقتصادی و غیره امور حیاتی مراعات می‌نماید و هکذا در تقسیمات ملکیه و تشکیل ولایات و ولسوالی‌ها و علاقه‌داری‌ها نیز بر اساس تناسب نفوس و وسعت منطقه اجرائات لازم خواهد نمود.

۲۷ - بعد از تأسیس یک دولت اسلامی از اساسات دین مقدس اسلام و حکومت الهی پیروی و مطابقت کامل می‌نماید.

۲۸ - احیای فرهنگ اسلامی و عنعنات ملی مردم مسلمان افغانستان.

۲۹ - اجرائات محاکم در مناطق برادران اهل تسنن به مذهب حنفی و در مناطق برادران اهل تشیع به مذهب حضرت امام جعفر صادق و هکذا سایر مذاهب اسلامی که در اقلیت واقع‌اند، طرف احترام قرار خواهند گرفت.

۳۰ - تربیت بهتر نسل جوان به اساس مکتب قرآن و هدایات دین مبین اسلام و بلند بردن سویه علمی آنها.

۳۱ - عیار نمودن مضامین مکاتب و دانشگاه‌ها بر اساس محتویات دین مبین اسلام.

۳۲ - احترام به شخصیت‌های اسلامی و علمی به معیار تقوی و پرهیزکاری و مراتب علمی‌شان و سپردن کار به اهل کار.

۳۳ - احیای حقوق و آزادی طبقه نسوان مطابق به احکام شریعت حضرت محمد(ص).

۳۴ - توجه به اعمار و توسعه و اعاده مساجد، مدارس و سایر امور عام‌المنفعه.

۳۵ - اعاده نام‌های تاریخی اماکن مقدس این کشور که در متون و مراجع علمی و تاریخ اسلامی از آنها یادآوری شده است.

۳۶ - حفاظت خاک مقدس و تمامیت ارضی کشور از خواسته‌های این سازمان اسلامی است.

۳۷ - بهره‌برداری اقتصادی از منابع و ثروت خداداد این سرزمین.

۳۸ - مبارزه مداوم علیه مشاکل نادانی، ناداری، بی‌کاری و بیماری.

۳۹ - کسانی به عضویت اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان پذیرفته شده می‌تواند که سابقه انحرافی نداشته و به احزاب غیر اسلامی پیوستگی نداشته باشد.

فصل دوم: سیاست امور خارجی

- ۴۰- سیاست مثبت فعال و بی طرف.
- ۴۱- مبارزه علیه هرگونه تجاوز.
- ۴۲- بعد از تأسیس یک جمهوری اسلامی در افغانستان به هیچ نوع قدرتهای استعماری و استثماری اتکا نکردن.
- ۴۳- استرداد، آزادی و استقلال ملت‌های مسلمانی که تحت سلطه کمونیزم قرار دارند.
- ۴۴- دفاع از حقوق حقه ملیت‌های اسلامی که در کشورهای غیر اسلامی به سر می‌برند.
- ۴۵- دفاع از تمام جنبش‌های آزادیبخش اسلامی و مستضعفین در نقاط مختلف جهان.
- ۴۶- احترام به آن قسمت از منشور و قوانین سازمان ملل متحد که محتویاتش مخالف نصوص قرآن و فقه اسلامی نباشد.
- ۴۷- لغو تمام قراردادهای خلاف منافع مردم افغانستان که با شوروی و اقمار شوروی توسط رژیم دست‌نشانده روسها صورت گرفته باشد.

تبصره:

این سازمان اسلامی در اواخر سال ۱۳۵۷ ه. ش [به] فعالیت آغاز و در سال ۱۳۵۸ ه. ش رسماً در برابر دولت مارکسیستی دست‌نشانده روس و تجاوز مسلحانه شوروی به خاک مقدس مکه عقاید پاک دینی و کشور ما را مورد تاخت و تاز قرار دادند. شروع بکار و دفتر مرکزی خود را در کوی۱۰ انتخاب نمود...»

اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان و گروههایی از این قبیل با وجود فعالیت‌های چشم‌گیر در خارج از کشور و امکانات مالی و تسلیحاتی، بخاطر برخورد با جریانهای دیگر که خط مشی خود را اسلام ناب اعلام کرده بودند، در داخل کشور کاری از پیش نبردند. چون در آن روزگار کفایت می‌کرد که گروهی به

ملی‌گرایی متهم شود. لذا تعدادی از هواداران اتحادیه در اوائل قیام مسلحانه و بعد از آن از سوی گروه‌های دیگر خلع سلاح گردیده منزوی شدند. تنش‌ها و برخوردهای بوجود آمد که بررسی آن لازم نیست اما به این نکته می‌توان در همین جا اشاره کرد که اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان و احزابی با این شیوه موضع‌گیری و طرز تفکر، با اینکه گفته می‌شد در انقلاب باخته‌اند، سرانجام طرح و پلان‌شان موفق از آب درآمد. و اینک از انزوا بیرون آمده دوش بدوش دیگران بلکه جلوتر از دیگران در صحنه قدم می‌زنند، این تحول سیاسی و گردشی را باید ادامه تحولات بزرگ سیاسی جهان به حساب آورد. زیرا دو واقعه عظیم تاریخی در اینگونه جهت‌گیری‌ها مؤثر بوده است.

یکی رحلت امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه بنیانگذار جمهوری اسلامی در جهان و دیگری نابودی نظام مقتدر مارکسیستی جهان و فروپاشی امپراتوری شوروی. اینجاست که جهان پس از این دو حادثه تاریخی به طرف یک قطبی شدن پیش می‌رود هرچند که خود این کار باعث دو قطبی شدن خواهد شد که موضوع بحث نیست. اما این واقعیت دارد که خط ملی‌گرایی در تمامی کشورها و بخصوص در کشور ما روبه گسترش است و هماهنگی‌ها و تحولات اخیر ناشی از این برداشت است.

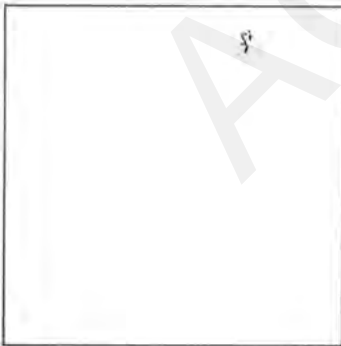
اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان، همانطوریکه اشاره شد در کویته پاکستان نشو و نما نموده، لذا ساحه فعالیت و قلمرو مانور آن بیشتر پاکستان بوده تا ایران. مجله «پیام وحدت» و جریده پیام وحدت از طرف این گروه در پاکستان به نشر می‌رسیده است. در شماره ۱۱ اسد ۱۳۶۶ پیام وحدت مطلبی درج شده که تا حدودی هدف و استراتژی این گروه را در قبال حوادث آن زمان روشن می‌سازد. به قسمتی از آن مقاله توجه فرمایید:

«... اگر خدای نخواستہ امروز هزاره‌جات تحت کنترل و اداره نیروهای روسی و دولت مزدور بودی، برآستی که از آن ناحیه خطرات جدی و شکست کامل گریبان‌گیر ملت مسلمان افغانستان می‌گردید... در ارتباط نقش هزاره‌جات در تداوم جهاد نقش و جنبه مؤثر دارد. روی همین کشفیات و آگاهی این مسایل عمده حیاتی و استراتژیکی بود

که دشمن اصلی ما از طریق نوکران داخلی و خارجی توسط احزاب خود فروخته توده خلقی، پرچم و گروه مزدور سید مهدی هاشمی در تلاش شدند تا شیرازه وحدت و اتحاد در مسیر مبارزات مسلحانه ملت ما را از هم بپاشد و ایجاد جوی تفرقه و نفاق آمیز را نمایند که اکثرآ مزدوران و فرستادگان حزب رسوای توده و گروه سید مهدی هاشمی تحت نام سازمان واحد نهضت‌ها و با سؤاستفاده از مقام اعلی و موقف و محبوبیت مرجعیت و تحت پوشش نام اسلام و با تهمت و مارک زدن و دروغ‌بندی بر سایر نهادهای اسلامی و جهادی هزاره‌جات توانستند تا اوضاع را نسبتاً به نفع باداران روسی‌شان تغییر دهند و این تغییر دادن اوضاع که عموماً علیه مردم مجاهدی که سرگرم جهاد و سرگرم بدست آوردن استقلال افغانستان بودند تا اندازه مؤثر افتاده که مردم و مجاهدین ما را تقریباً به سوی جنگ‌های بی‌ثمر و خانمان برانداز داخلی کشانیدند...»

(۲)

اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان



این گروه انشعابی اتحادیه اولیه است که با همکاری تنظیم بوجود آمده بود، نشریه این گروه بنام گل سرخ یاد می‌شد. محمد عیسی غرجستانی در کتاب مبارزات هزاره‌ها... در مورد تشکیل این گروه اینطور نوشته است:

«اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان

منشعب از همان اتحادیه تنظیم می‌باشد که گردانندگان عمده آن در اوایل اینجانب، عنایت‌الله صفدری، حاجی شیرآقا، حاجی حسین علی و حاجی غلام رسول بودند که به تدریج عناصر تعلیم دیده بنا بر اشکالات از آن جداکار نمودند، آخرین شخصی که من بودم بعد از برج جدی سال ۱۳۶۱ بصورت جداکار خود را ادامه دادم که البته در مرام کدام اختلاف وجود ندارد و اشکالات دیگری است که در رساله جداگانه توضیح خواهد گردید..»

این اتحادیه نیز همچون اتحادیه اولیه دچار مشکلات فراوان و اتهاماتی بوده که تا سالهای اخیر نتوانسته بود قد راست کند. اما با رونما شدن تحولات جدید این اتحادیه که از آن جز نامی باقی نمانده بود، اعضایش موقف گرفت و سری در برابر سرها بلند نمود و آقای غرجستانی با نوشتن تاریخ نوین هزاره جات شهرتی برای خود کسب کرد. بخصوص اینکه حزب وحدت اسلامی افغانستان طرح حکومت فدرال اسلامی را بعنوان طرح مطلوب خود در روزنامه اطلاعات چاپ ایران به نشر رسانید و این اقدام موقف آقای غرجستانی را بالا برد زیرا وی سالها قبل طرح حکومت فدرالی را ارائه داده بود و در آن روزگار مورد استقبال قرار نگرفت. در آن شرایط بسیاری گروه‌ها حکومت اسلام اصیل و حکومت ولایت فقیهی می‌خواستند و یک کلمه اضافه پسوند و پیشوند از آن را قبول نداشتند. ولی بعدها شرایط کاملاً فرق کرد و بسیاری‌ها شرایط شناس و واقع‌گرا شدند. در دهه دوم انقلاب جای آنهایی خالی است که پیش از واقعیت‌نگری رهبران، جان خود را بخاطر آرمانهای بلند از دست دادند، روح‌شان شاد.

(۳)

اتحادیه انجمن‌های اسلامی محصلان افغانی در اروپا



از خصوصیات این اتحادیه معلومات دقیقی در دست نیست. نشریه‌ای از سوی این اتحادیه منتشر می‌شد که تاحدودی خط‌مشی آنرا روشن می‌سازد. ورق‌پاره تائیدی در اختیار داریم که معلوم نیست از سوی چه کسی و یا چه گروهی بیرون داده شده و در مورد گروه‌های مقیم اروپا مطالبی

دارد. در آن ورق پاره راجع به اتحادیه مذکور آمده است:

«... فعالیت این جریان نسبت به بروز یک سلسله عواملی فعلاً خیلی پائین آمده است. این اتحادیه در سالهای ۱۹۷۸ و یاکمی پیشتر از آن تأسیس گردیده و جوانان مسلمان محصل در آن قبلاً یا تمامی جریانات فکری - سیاسی افغانی (ماثوبت‌ها، خلقی‌ها، پرچمی‌ها و غیره) در یک اتحادیه عمومی بنام اتحادیه عمومی محصلین افغانی تا قبل از کودتای شوم ثور دارودسته تره کی - امین - بیرک فعالیت داشتند که بعد از کودتای مذکور هریک جریانات خاص خودشانرا تأسیس و شروع بکار نمودند».

نشریه اتحادیه مذکور بنام صف بوده که گاهی خود اتحادیه نیز به نام آن یاد می‌گردیده است. در شماره ۴ سال اول قوس ۱۳۵۷ ه. ش مطابق محرم الحرام ۱۳۹۸ ه. ق مطلبی به نشر رسیده که تا حدودی ماهیت اتحادیه را روشن می‌سازد به این مطلب توجه کنید:

مواضع (پلاتفورم) ایده‌ئولوژیک سیاسی مصوبه مجمع عمومی انجمن اسلامی محصلان افغانی در اروپا مورخه میزان ۱۳۵۷ مطابق اکتبر ۱۹۷۸.

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر به تجزیه و تحلیل جامعه افغانستان و تأثیر پذیری جنبش محصلی اسلامی خارج کشور از جنبش اسلامی داخل کشور و مبارزات خلق‌های سراسر جهان، مواضع ایده‌ئولوژیک سیاسی انجمن به قرار زیر تعریف می‌شود:

«۱ - انجمن اسلامی محصلان افغانی در اروپا، بخشی از جنبش اسلامی خلق افغانستان می‌باشد. مدافع و مبلغ جنبش انقلابی اسلامی* بوده و از جنبش‌های مترقی (ضد ارتجاعی، ضد دولت باند ترکی و ضد امپریالیستی (امپریالیست‌های شرقی و غربی) تمام اقشار و طبقات خلقی داخل افغانستان (که مواضع و عملکرد ضد اسلامی ندارند) دفاع می‌کند.

۲ - در ساحة مبارزات ملی: الف: انجمن اسلامی محصلان افغانی در اروپا از مبارزات افراد، گروه، سازمان (افغانی) ضد ارتجاعی و دولت باند ترکی و ضد امپریالیسم (که مواضع و عملکرد ضد اسلامی نداشته باشند) دفاع میکند.

ب - انجمن منحیث یک انجمن اسلامی محصلان مبارزات ضد ارتجاعی - ضد

دولتی و ضد امپریالیستی را با استفاده از وسائل و شیوه‌های دست‌داشته، پیش می‌برد.
 د: انجمن با استفاده از تمام امکانات مادی و معنوی برای دفاع از زندانیان سیاسی (ضد ارتجاع - ضد امپریالیسم) افغانستان (مسلمانان بخصوص و مبارزین دیگر به‌طور عموم) می‌کوشد.

۳- در ساحة مبارزات بین‌المللی: انجمن تا حد توان از مبارزات جنبش‌های ضد سلطه (ضد ارتجاعی و امپریالیسم و ضد فاشیسم و صهیونیسم - کاپیتالیسم و فئودالیسم سراسر جهان (که مواضع و عملکرد ضد اسلامی نداشته باشند) دفاع و پشتیبانی می‌نماید.
 * تبصره: با برداشتی که از قرآن کریم داریم بطور کلی انقلابی - مترقی - اصلاح طلب (ریفرمیست) و یا ارتجاعی بودن افراد و تشکل‌های اجتماعی را با دو معیار زیر بررسی می‌کنیم:

-الف: (از نظر ثنوری): معتقدیم که اسلام تکامل یافته‌ترین ایدئولوژی برای انسان بوده و بالنده‌ترین بخش جامعه انسانی مستضعفین با تکیه به این ایده‌ئولوژی تکامل انسان را می‌تواند همواره ادامه دهد.

-ب: از نظر عملی: ما معتقدیم که با استفاده از پیشرفته‌ترین شیوه مبارزه - جهاد - قتال (مبارزه مسلحانه) که تکامل یافته‌ترین شیوه مبارزه در عصر حاضر است، تکامل جامعه انسانی ممکن است.

بنابراین جنبش انقلابی اسلامی عبارت از آن جنبشی است که متکی به تکامل یافته‌ترین ایدئولوژی (اسلام) و بالنده‌ترین بخش جامعه انسانی (مستضعفین) و از نظر استراتژیک دارای خواست انقلابی (نابودی کامل نظام اجتماعی شرک موجود) و تشکیل حکومت اسلامی - جامعه اسلامی - جامعه امت (جامعه توحیدی) باشد، با روابط اجتماعی و اساسات اقتصادی سیاسی فئودالیسم - کاپیتالیسم و کمونیسم توافق نداشته با هیچ‌یک از دولت‌های امپریالیستی و دولت‌های مرتجع و وابسته به امپریالیسم روش سازشکارانه نداشته باشد، شیوه مبارزه جهاد - قتال را یگانه راه تحقق اهدافش اتخاذ نموده باشد. تنها این نوع جنبش، جنبش انقلابی است.

آن جنبش‌ها و نیروهائیکه بعضی از خصلت‌های انقلابی را داشته باشند (مواضع و عملکرد و ضد اسلامی نداشته باشند) نیروهای مترقی‌اند نه انقلابی. و آن نیروهائیکه

خواست‌شان فقط اصلاح و یا اکثر قسمت‌های نظام شرک نه نابودی کامل نظام شرک موجوده بوده و در این راه از روش‌های قهرآمیز و یا مسالمت‌آمیز استفاده می‌کنند و گرچه خود را مدافع ایدئولوژی اسلام و غیر اسلام بدانند، نیروهای اصلاح‌طلب (ریفورمیست) گفته می‌شوند».

اتحادیه انجمن‌های اسلامی محصلان افغانی در اروپا چنانچه از مطالب بالا برمی‌آید در ابتدا بنام انجمن اسلامی محصلان افغانی در اروپا یاد می‌شده که در نشریه صف تغییرات را توضیح داده‌اند و تحت عنوان «تکامل انجمن اسلامی به اتحادیه انجمن‌های اسلامی» مطلبی دارد که در شماره ۱۱ سال دوم صف درج شده است. و پلاتفورم (مواضع) ایدئولوژیک - سیاسی اتحادیه در شماره‌های ۴، ۱۱ و ۲۲ درج شده که در شماره ۲۲ کمی بیشتر از شماره‌های قبل توضیح داده‌اند.

(۴)

اتحادیه صف



چنانچه قبلاً اشاره شد بعد از مدتی، جدایی در اتحادیه انجمن‌های اسلامی محصلان افغانی در اروپا رخ می‌دهد و یک صف به دو صف تقسیم می‌گردد و هر دو تحت یک عنوان با تفاوت موضع‌ها، در ورق پاره که در معرفی خود اتحادیه انجمن... از آن یاد نمودیم در مورد این اتحادیه بعدی آمده است:

«این اتحادیه در سال ۱۹۸۱ از پیکره اتحادیه صف اولی جدا گردیده و دلایل جدایی‌شان را هم در یک نشریه جداگانه که آنهم به اسم صف بیرون داده شده بود مفصلاً نگاشته. «صف صفین» و از سال ۱۹۸۱ به بعد تحت نام مجاهدین مستضعفین شروع بکار نمودند که ارگان نشراتی آن بنام صف یاد می‌شود که برای تفکیک نشرات

دوصف مذکور کافی است تا موضع‌گیری‌های‌شان در قبال جمهوری اسلامی ایران بررسی گردد. چون این اتحادیه دومی مجاهدین مستضعفین، تأثیرپذیری مستقیمی از افکار مجاهدین خلق ایران دارد و چنانچه موضع‌گیری‌های مشابه‌شان در ارتباط با هر دو انقلاب اسلامی افغانستان و ایران بکلی مشخص است. قابل یادآوری که از صف اولی (صف مادر) در حال حاضر (معلوم نیست که ورق‌پاره در چه تاریخی تحریر یافته است) کدام نشریه‌ای در دست نیست و از مدت‌ها به این طرف فعالیت‌های فرهنگی‌اش متوقف گردیده است.»

از آنجائی که قلمرو فعالیت صفی‌ها اروپا بوده، کمترین معلوماتی در باره شخصیت‌ها و گردانندگان آن‌ها در دست نیست. گزارشاتی که بر پایه شایعات استوار بوده جناح دیگر صف را به حزب اسلامی آقای حکمتیار پیوند می‌دهد. با این برداشت می‌توان گفت صف مجاهدین مستضعفین و حزب اسلامی افغانستان.

(۵)

اتحادیه اسلامی ولایات شمال افغانستان



بر اساس تاریخ آرم خود، باید در سال ۱۳۵۹ بوجود آمده باشد، ولی مرانامه خود را به سه زبان دری، افغانی و ازبکی در نشریه آرمان مجاهد در شماره اول و دوم (حمل و ثور) ۱۳۶۲ که در پشاور پاکستان به چاپ رسیده است، درج نموده که ما به قسمت‌هایی از مرانامه دری آن اشاره می‌کنیم:

«... اتحادیه اسلامی ولایات شمال افغانستان، با درک وضع رقبتبار سیاسی موجود و با الهام از خون صدها هزار شهید آزادی، و پس از آزمون‌های مکرر سیاسی و با تجارب دو سال و چندماه شرکت مستقیم در جهاد اسلامی و ملی، برحسب احکام مبین قرآنی

و شریعت غرای محمدی (ص) اصول و موازین و دست آوردهای مثبت بشری، بخاطر بقای تابش اسلام و نجات میهن محبوب ما افغانستان و به منظور سعادت دنیوی و اخروی مردم مسلمان و آزادخواه، در قطار سایر اتحادیه‌های ولایات و اقوام برادر افغانستان به منظور تأمین وحدت همگانی و حفظ یکپارچگی ملی و مبارزه پیگیر برای وحدت سیاسی تمام نیروهای اصیل اسلامی و ملی، تنظیم و تسلیح مردم برای جهاد و شرکت فعالانه در جهاد تا اخراج قوای متجاوز و اشغالگر شوروی از افغانستان اهداف ذیل را به نشر می‌سپارد:

سیاست داخلی:

- ۱- اتحادیه اسلامی ولایات شمال افغانستان براساس ایمان خلل‌ناپذیر بدین مبین اسلام بنا یافته، در کلیه امور قرآن عظیم‌الشان و شریعت غرای محمدی (ص) را حاکم دانسته، همبستگی مسلمین وابسته به مذاهب مختلف افغانستان را در چوکات وحدت کلمه طیبه از وظایف اساسی خود می‌داند.
- ۲- اتحادیه اسلامی ولایات شمال افغانستان تبلیغ جهاد اسلامی و ملی به منظور دفع هرگونه تجاوز و بالاخص در شرایط کنونی تبلیغ جهاد علیه امپریالیسم شوروی و مزدوران بومی‌اش را توأم با تنظیم و تسلیح مردم و شرکت فعالانه آنها در جهاد تا هنگام آزادی وطن بعهدده دارد.
- ۳- اتحادیه در راه ایجاد دولت جمهوری اسلامی که براساس اراده مردم و بر پایه استقلال ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی استوار باشد، مبارزه می‌کند.
- ۴- اتحادیه در راه تأمین تساوی و وحدت ملیتها و اقوام ساکن افغانستان و جلوگیری از هرگونه تفرقه و تلاشهای تجزیه جویانه و تعصب نژادی و مذهبی وظیفه خود را انجام می‌دهند.
- ۵- اتحادیه به فعالیت شخصی مشروع، تأمین آزادی‌های سیاسی به شمول آزادی بیان، قلم، پیشه و تطبیق عدالت اجتماعی بر پایه مبادی اسلام ارجحیت می‌گذارد.
- ۶- اتحادیه با الحاد و فساد اخلاقی و با خرافات به منظور ترکیه عقاید اسلامی مبارزه می‌کند.
- ۷- اتحادیه طرفدار جدی احیاء و معرفی مفاخر تاریخی، سنن و فرهنگ ملی

می‌باشد.

سیاست خارجی

- ۱- پیروی از سیاست مستقل ملی مبتنی بر عدم انسلاک، بی‌طرفی مثبت و فعال، اصول همزیستی با همی، احترام به منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر.
- ۲- طرفداری از ایجاد مناسبات سیاسی با ملل مختلف گیتی بر مبنای احترام به استقلال سیاسی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور یکدیگر.
- ۳- طرد نفوذ هرگونه استعمار و الغای مجموع قراردادهای اسارت‌بار استعماری و استثمار.

- ۴- برقراری روابط دوستانه و برادرانه با کشورهای اسلامی.
- ۵- برقراری روابط دوستانه با سایر کشورهای جهان که جهاد مردم افغانستان را علیه امپریالیزم روس تأیید و یاری نموده و هنگام پیروزی نهایی فعالانه از آن جانب‌داری نمایند.

و من الله التوفیق».

سه شماره از نشریه آرمان مجاهد و یک شماره از نشریه وطن ارگان نشراتی اتحادیه اسلامی ولایات شمال افغانستان را دارم که آرم و آدرس پستی آن با اتحادیه اولیه فرق دارد. حال روشن نیست که این اتحادیه با همان اتحادیه اولیه یکی است یا تغییر آرم و آدرس و یا دوتا در نشریه وطن که بزبان دری و ازبکی مطالب تحریر شده آمده است:

شعار ما

- ۱- رضای الله (ج) هدف ما.
- ۲- حضرت محمد (ص) رهبر ما.
- ۳- قرآن و سنت قانون ما.
- ۴- جهاد در راه الله (ج) وظیفه ما.
- ۵- استقلال وطن، آزادی مسلمانان از تسلط کفر و کمونیزم مرام ما.
- ۶- حاکم ساختن دین الله (ج) در سراسر جهان خواسته ما.
- ۷- شهادت در راه الله (ج) آرمان ماست».

شعار این اتحادیه شباهت به شعار جمعیت طلبه حرکت انقلاب اسلامی افغانستان دارد، هرچند که واژه‌ها جایجا شده‌اند. و این نشان می‌دهد که اتحادیه شمال و بخصوص گردانندگان نشریه وطن اعضا و طرفداران حرکت انقلاب باشند، چون آرمان مجاهد اسم نشریه حرکت انقلاب اسلامی می‌باشد.

(۶)

اتحادیه عمومی محصلان و افغان‌های خارج از کشور



در مورد سابقه و گردانندگان این اتحادیه، معلوماتی در دست نیست و این هم بخاطر آن است که قلمرو فعالیت آن همچون بسیاری از اتحادیه‌های دانشجویی در اروپا بوده، در داخل کشور و حتی کشورهای همجوار خبری از آنها نبوده. نشریه این اتحادیه بنام ۲۳ ثور یاد می‌شده که یک شماره آن در اختیار نگارنده قرار گرفته است.

اینکه در شماره ۳۵ سال هفتم ۱۳۶۲ نشریه ۲۳ ثور مطلب خاصی در مورد خط‌مشی و یا مرام این اتحادیه وجود ندارد ولی از لابلای یک مضمون تا حدودی ماهیت این جریان روشن می‌شود. در مطلبی تحت عنوان بحثی پیرامون وحدت در خارج از کشور آمده است:

«با آغاز جلسات وحدت بین نیروهای ملی و دموکراتیک در آلمان غربی، اتحادیه عمومی خواستار آن بود تا در پهلوی اشتراک در عمل در موارد مختلفه از دیدگاه تئوریک هم در این زمینه بحثهایی صورت بگیرد تا در آینده بتواند زبربنای محکم وحدت همه‌جانبه سیاسی تشکیلاتی را بین این نیروها تضمین نماید. با تأسف باید گفت که جلسات چندین‌ماهه پیرامون مسأله وحدت نیروهای ملی دموکراتیک در سطح آلمان موفق نشد که در این زمینه به نتیجه مثبتی برسد، از اینرو ما ضرورت آغاز یک بحث همه‌جانبه در این مورد را در ارگان نشراتی خود امر ضروری ارزیابی کرده

و چکیده افکار و نظریات خود را در مورد وحدت بدسترس تمام خوانندگان ۲۳ ثور می‌گذاریم تا با برخورد اصولی سیاسی و ابراز نظر در قبال مسأله وحدت بدون تنگ‌نظری برخورد نمایند...

سراپای جنبش را بحرانی فرا گرفته است که در ابعاد فکری، سیاسی به‌نحو تشتت‌آمیز و دردناکی بیداد می‌کند که نتیجه منطقی آن پراکندگی کنونی جنبش انقلابی مترقی ضد امپریالیست و دموکراتیک می‌باشد که با مواجه کردن جنبش به ضعف و ناتوانی موانع جدی را در پیشروی ادای وظایف جنبش داخل و خارج ایجاد کرده است... در شرایطی که سوسیال امپریالیسم روس و مزدورانش دارودسته‌های خلق و پرچم در سرکوب جنبش و نیروهای سیاه ارتجاعی وابسته به غرب در به‌انحراف کشیدن آن سرسختانه تلاش دارند، ضرورت متحدگشتن نیروهای انقلابی ضد امپریالیست، دموکراتیک و آزادیخواه جداً مطرح است. اتحادیه عمومی با درک این وضع می‌خواهد نقش خویش را در این رابطه ایفا کند...».

کسی که مختصر معلوماتی در مورد مسایل سیاسی - تشکیلاتی گروه‌های سیاسی افغانستان داشته باشد از مطالعه چندسطر بالا به‌خوبی درک می‌کند که جریان موردنظر یکی از حلقه‌های چپ مخالف روسیه بوده که با تمامی تلاش‌ها بقول خودشان به‌جایی نرسیده‌اند.

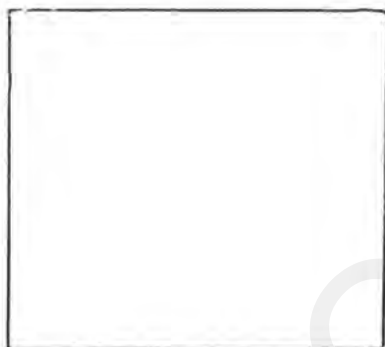
این جریان، نشریه خود را به مناسبت ۲۳ ثور سال ۱۳۴۸ بوجود آورده که به ادعای خودشان در تظاهرات محصلین و متعلمین شهر کابل، اصیل نامی کشته شده و ۲۰۰ تن دیگر زخمی گردیده است. نشریه ۲۳ ثور با نشر هدیه نوروز (جنتری سال ۱۳۶۲) سوژه‌های خوبی را بیرون داده که خواننده به کمک آن می‌تواند به اهداف و مرام این گروه آشنا شود. و در ضمن با درج آدرس پستی یک تعداد از جریانات سیاسی آنها را نیز معرفی می‌کند. مثلاً:

- ۱- جبهه جهاد اسلامی نورستان.
- ۲- انجمن طبی دکتران و پرسنل طبی خارج از کشور.
- ۳- سازمان آزادیبخش مردم افغانستان ساما.
- ۴- سازمان ولسی ملت.

۵- د افغانستان د آزادی مسلمان سر تیرو سازمان.
بعدها خواهیم دید که این دسته‌ها چگونه باهم پیوند خورده و یا از هم جدا شده‌اند که در حقیقت ریشه وکنده همه یکی است.

(۷)

اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج از کشور «فازا»



«این جریان به تعقیب انحلال اتحادیه عمومی محصلین افغانی بوجود آمده وبقایای شعله جاوید می‌باشد.»

ارگان نشراتی آن «سوم عقرب» نام دارد. این جریان بیشتر فعالیت‌های فرهنگی‌اش به شکل منافقانه بوده ودر اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران از آن شدیداً پشتیبانی می‌نمود تا اینکه

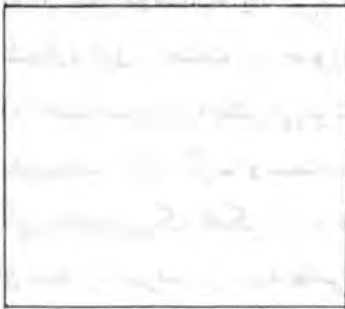
بالاخره به‌اثر گذشت زمان و افشای چهره‌های بزرگترانشان در سطح جهانی ایشان هم مواضع اصلی خویش را اظهار داشتند. منافقت دوم آنها در رابطه با جریانات داخلی کشور عزیز بخصوص شورای انقلابی اتفاق اسلامی می‌باشد که اینها بارها و بارها نقاب اسلامی به‌چهره زده ودر داخل با سیدحسن خان جگرن مصاحبه‌هایی داشته‌اند وبقول خودشان اکثر آکرمک‌های‌شان به جبهه نورستان (محمد انور امین) وجبهات مرکزی داخل کشور بوده است که در نشریه‌شان نیز بعضاً انعکاس داشته است و فعلاً بعد از حادثه دکتر فیض محمد (مبتکر زدو خورد بالاحصار) این‌ها بین خودشان به دسته‌های مختلف تقسیم گردیده‌اند وفعالیت‌های فرهنگی ایشان فعلاً به‌نظر نمی‌رسد.»

نویسنده ناآشنا که آن‌ورق‌پاره را نوشته (قبلاً در مورد ورق‌پاره تذکر دادم) بیش از این در باره اتحادیه موردنظر معلومات نمی‌دهد. نگارنده نیز در این باره چیزی نمی‌داند اما از آنجائیکه نشریه این جریان بنام «سوم عقرب» است، باید گفت که حادثه ۳ عقرب سال ۱۳۴۴ که منجر به کشته شدن تعدادی از مظاهره‌چیان

در کابل واستعفای دکتر محمد یوسف از مقام صدارت شد، یکی از سوژه‌های خوبی است که در دست چپی‌ها قرار گرفت.

(۸)

اتحادیه محصلان افغانی «گوافز»



«اینها هم بعد از انحلال اتحادیه عمومی تأسیس و شروع به کار نموده و از بقایای شعله جاوید می‌باشند و در اختلافی که بین کشور چین و البانیا رونما گردید و آلبانی خودش را مستقل اعلام نمود اینها هم خودشان را که قبلاً در یک جریان مشترک با فزائی‌ها فعالیت داشتند جدا ساخته و به اساس مشی فکری آلبانی شروع به

فعالیت نمودند. در مدت سه سال اول بیشتر فشار فرهنگی این سازمان فحش و لعن و نفرین به سازمان فزا و مشی ارتجاعی آنها بخصوص در رابطه با انقلاب اسلامی ایران و غیره بوده و بعداً هم رسیدگی به یک سلسله اشتغالات فکری خودشان از مدت‌ها به این طرف بیشتر کار فکری این گروه انقلابی و مبارز تشکیل دسته‌های موزیک و رقص و پاپیکوبی غرض معرفی کلتور اصیل افغانی بوده و از این رهگذر خدمات شایانی برای استکبار جهانی در بی تفاوت ساختن طبقه جوان در اروپا داشته است. گرچه سازمان فزا هم دست کمی در این جریانات از سازمان متذکره نداشته است. ارگان نشراتی این سازمان به اسم ۲۳ ثور است که فعلاً به نظر نمی‌رسد.»

(ورق پاره)

بیش از آنچه نقل قول شد، معلوماتی از این اتحادیه در دست نیست.

(۹)

اتحادیه افغانها و محصلان افغانی شهر بریمن عضو «فازا»



همانطوری که از نام این اتحادیه پیداست عضو (فازا) یعنی فدراسیون افغانها و محصلان افغانی در خارج از کشور بوده که نشریه آن بنام «وحدت» یاد می‌شده است. و در شماره اول وحدت در جوزای سال ۱۳۶۳ تحت عنوان مرام‌نشراتی نوشته است: «نشریات زبان گویا و سیمای سیاسی،

فرهنگی و عقیدتی یک شکل است. هیچ جنبشی در جهان بدون تبلیغ و ترویج نمی‌تواند با زبان بسته و یا صرف در جبهه نظامی به هدف‌های خویش نایل آید.

فقط با رابطه زنده میان تلاش‌های سیاسی، نظامی، تولیدی و فرهنگی می‌توان سیمای یک انقلاب را بطور درخشان نمایش داد و راه رسیدن به هدف‌های انسانی را ممکن ساخت. اتحادیه ما که بخش کوچکی از جنبش اسلامی و ملی میهن اسیر ما است و در چهارچوب توانش بیرق مبارزه علیه تجاوزگران شوروی را در این گوشه از جهان برافراشته نگهداشته، ضرورت جدی این امر را دریافته است تا با انتشار نشریه‌ای هرچند توأم با ناتوانی‌ها و عدم تجربه، نظرات و عقاید خویش و سایر عناصر و مبارز ضد روسی را در صفحات وحدت انعکاس دهد...»

جریانات چپ که نتوانستند خودشان را در صفوف ملت جا داده و مثل گروه‌های دیگر رقابت سیاسی را در جبهات جنگ بکشانند این‌یازی را در نشریات خود کشاندند. در شماره دوم نشریه وحدت تحت عنوان باطرد تنهاخواهی سیاسی به پیش بسوی وحدت، جریانات راست و چپ را می‌گوید و قسمتی از مطلب را به جناح‌بندی خودشان اختصاص می‌دهد به قسمتی از آن توجه کنید:

«تروریسم باند فیض خود نمی‌تواند محصول هرچه بیشتر سترالیزه شدن و انحصاری شدن رهبری از یک‌جانب و حاکمیت افکار سنافاع سازمانی جلوتر از منافع

کل جنبش نباشد. وزشت‌تر از آن حفظ تسلط رهبری مثلثی فیض، مینا، عظیم بالاتر از حیات روشنفکران آگاهی که بخاطر طرح‌های اصلاحی و انتقادات بجای‌شان بر این مثلث به وحشی‌ترین وجه مورد شکنجه قرار گرفته و بعداً به اصطلاح این جانیان محکوم به اعدام انقلابی شدند، قرار دارد.

اینهاست نمونه‌های دردآور حاکمیت افکار استبدادی خودبینی و خودپرستی که واقعاً مو بر بدن انسان صاحب وجدان راست می‌نماید...»

بدین ترتیب در دوران انقلاب که گروه‌های اسلامی درگیر جنگ با روسها و مزدوران آنها بودند، جریانات چپ مخالف روسیه، سرگرم تصفیه‌های درون‌حزبی خود بودند و این کار کم‌تر فرصت وارد شدن در صحنه مبارزه علیه روسیه را برای آنها می‌داد، لذا در مبارزه علیه اشغالگران برخلاف ادعای‌شان، سهمی نگرفتند! (سهم‌گرفته نتوانستند).

(۱۰)

اتحادیه عمومی ودمکراتیک محصلان و افغانهای وطن‌دوست در آمریکا



به جسده افغانستان آزاد ارگان نشراتی اتحادیه عمومی و دموکراتیک محصلان و افغانهای وطن‌دوست در آمریکا اشتراک کسبید .

این گروه نیز از جمله گروه‌های چپ مخالف روسیه بوده که در اروپا و آمریکا فعالیت داشته است. جالب این است که این جریان برخلاف سایر جریان‌های چپ مخالف روسیه، مخالف چین نیز هست. نشریه این گروه بنام

«افغانستان آزاد» بوده که در آمریکا به نشر می‌رسیده است. شعاری که در نشریه خود نوشته‌اند تا حدودی اهداف این گروه را روشن می‌سازد که با چه کشوری در ارتباط‌اند به این شعار توجه کنید:

«مرگ بر سوسیال امپریالیزم روس این امپریالیست غالب در افغانستان.

مرگ بر امپریالیزم آمریکا و کلیه امپریالیستها.

مرگ بر دولت مرتجع چین

مرگ بر ظاهر جلاد و کلیه اعوان و انصار آن

آزاد باد افغانستان».

شعار دیگر این گروه این است:

«نه سوسیال امپریالیسم روس واقمارش.

نه امپریالیسم آمریکا و متحدینش.

نه دولت مرتجع چین و وابستگانش.

و نه رژیم بیرک.

یک افغانستان دموکراتیک مستقل و متکی به خود.

نابود باد تئوری ضد انقلابی «سه جهان»».

خوب، گمان می‌رود برای معرفی این گروه همین چند شعار کفایت کند. چون غیر از شعار چیزی از اینگونه جریانات در جریان اشغال افغانستان در داخل کشور، مشاهده نشده، طرح سه جهان مربوط به سیاست چین بود.

(۱۱)

اتحادیه اسلامی افغانهای مقیم اطریش «هجرت»



هرگاه درست دقت شود هریک از جریانات سیاسی - اجتماعی - فرهنگی تشکیل شده چه در داخل کشور و چه در خارج، روی یکی از وقایع تاریخی تکیه

دارند، چنانچه مشاهده کردیم جریانات چپ مخالف روسیه روی حادثه ۳ عقرب و یا ۲۳ ثور تکیه داشتند. لذا اتحادیه اسلامی «هجرت» بیشتر روی حادثه ۳ حوت سال ۱۳۵۸ کابل تکیه دارد. از آنجائیکه در تظاهرات ۳ حوت کابل بیشتر شیعیان نقش داشتند، می‌توان ادعا کرد که سران و گردانندگان اتحادیه اسلامی هجرت از شیعیان باشند کابل بخصوص چند اولی‌ها باشند.

این اتحادیه خبرنامه‌ای داشته که در شماره ۴ سال اول حوت ۱۳۶۵ مطالبی چند در باره حادثه ۳ حوت کابل دارد و همینطور در شماره ۶ خبرنامه مطلبی در باره قیام چند اول درج شده است.

(۱۲)

اتحادیه اسلامی مهاجرین و محصلین افغانی

یا دافغانی محصلانوا و مهاجرینوا اسلامی اتحادیه



محل استقرار این گروه آمریکا بوده و نشریه آن بنام تکبیر یاد می‌شده است. در شماره اول و دوم سال دوم حمل ۱۳۶۶ در مورد اهداف نشریه آمده است:

«... ما نیز نوکار و نوخیز (قلم) بدست گرفته، لنگ و لنگان از عقب پیکارگران سرکش

و آزاده ما شروع به حرکت نموده خواستیم که شاید، رزم آتشین و دلیرانه‌شان را بر سفیدی کاغذ رسم نموده در چشم اندازها بکشانیم و از قهرمانی، ایثارگری‌ها و حماسه‌های بزرگ کفرشکن‌شان سخن گفته، صدای جهاد برحق، فریاد آزادی خواهی و مقاومت و پیام مظلومانه‌شان را بگوش‌ها و خرده‌ها ببریم. و اگر هم خامه ما سرکشیده توانست راه‌های اساسی و اصولی جهاد و مبارزه را باز و نمودار ساخته طرح‌های اساسی تر انقلاب را فراراه سنگرداران ما هرچه روشتر پیش انداخته گوشه‌ از (پایه فرهنگی) انقلاب را بدوش کشیم و در این جهت وبه این نیت بود که با توکل به پروردگار به‌اهتمام نشر تکبیر پرداختیم تا

براستی زبان آتشین و خونین جهاد و پیام حق و راستین ملت مسلمان افغان باشد و ماهم پیام‌نویسان و پیام‌رسانان مردم و انقلاب ما... که هم‌اینک با فرارسیدن بهار جریده تکبیر وارد سال دوم نشراتی خود می‌گردد.

در ظرف یکسال نشرات سعی بعمل آورده شده تا گوشه‌ای از رویدادهای جهاد و انقلاب اسلامی خود را به برادران و خواهران هموطن و جهانیان پیشکش کنیم. که آنهم قسمی که در بالا ذکر شد خیلی به شکل ابتدایی و اولی‌اش...»

جریده تکبیر تقریباً بیانیه‌ها و مصاحبه‌های تمامی سران احزاب پیشاور را به‌نشر می‌رسانید و در آن شرایط که جنگ مطبوعاتی حزب و جمعیت سر کتاب دسایس و جنایات روس ادامه داشت، تکبیر هر دو طرف را نصیحت می‌نمود که دست از جنگ بردارند. گردانندگان تکبیر در پایان نشریه خود اعلام دارالترجمه‌ای را نشر نموده است که احتمال می‌رود هدف تکبیری‌ها بیشتر روی استفاده‌های پولی بوده تا بازتاب جنگ و جهاد و یا شاید هر دو!

(۱۳)

اتحادیه آزادی پشتونستان

«در این هنگام (صدارت شاه محمودخان)

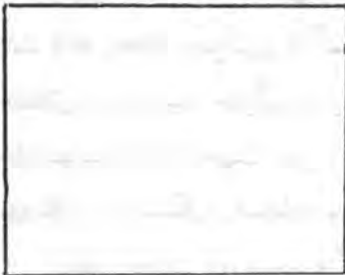
جمعیت نیمه‌سری و نیمه‌علنی دیگری هم با عنوان اتحادیه آزادی پشتونستان پی‌ریزی شد که رهبر ظاهری آن غلام حیدرخان عدالت، اما بنیانگذار واقعی محمد داودخان بود. این

جمعیت که یک‌نفر از محصلان فاکولته حقوق به نام ببرک نیز در آن فعالیت داشت، در ظاهر به نام کمک به داعیه پشتونستان که در آینده از آن صحبت خواهیم کرد، با مرام ناسیونالیستی افراطی تشکیل شده بود، اما در واقع برای به‌قدرت رساندن محمد داودخان کار می‌کرد. در سال ۱۹۵۱ یک‌نفر از اعضای این جمعیت بنام حسن شرق دکتر محمودی را که در شوری علیه محمد داودخان سخنرانی نموده بود، اختطاف کرده

می‌خواست از بین ببرد، اما موفق نشد و محمودی نجات یافت». (افغانستان در پنج قرن اخیر).

(۱۴)

اتحادیه محصلین



«همزمان و موازی با این جمعیت‌ها محصلان پوهتون و مکاتب عالی پایتخت نیز اتحادیه محصلین را تأسیس نموده و بر دولت فشار آوردند تا آن را به رسمیت بشناسد. در تشکیل این اتحادیه، اشخاص دارای تمایلات

سیاسی مختلف شرکت داشتند و در کنفرانس‌هایی که شرکت در آن آزاد بود کارهای وزارت معارف و حکومت را از زاویه‌های مختلف بررسی و انتقاد می‌کردند». (به نقل از افغانستان در پنج قرن اخیر).

حق‌شناس نیز در باره این اتحادیه می‌نویسد:

«با اعلام دموکراسی و آزادی مطبوعات در سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ هجری که شاه محمود صدراعظم آنرا عنوان کرده بود، نیروهای پنهانی و سازمانهایی را که در زمان امیر امان‌الله ویا بعد از آن و در مرور ایام عرض وجود کرده بودند، بر آن داشت تا از فرصت استفاده کرده و فعالیت‌های خویش را گسترش دهند، در چنان فضای مساعد یک تعداد جراید شخصی به نشرات آغاز نمود و مظاهرات و انجمن‌سازی‌ها به نحو بی‌سابقه‌ای توسعه یافت. همزمان با این فعالیت‌ها هسته دیگری نیز در پوهتون کابل و بنام «انجمن دانشجویان» یا «اتحادیه محصلین» بنیان‌گذاری شد و ببرک که در آن ایام محصل دانشکده حقوق بود، در این اتحادیه نقش فعالی داشت و از همان وقت در باره کمونیزم و مزایای آن به ایراد کنفرانس‌ها می‌پرداخت که همه این فعالیت‌ها در خفا توسط محمد داود رهبری می‌گردید».

از قرائن و شواهد تاریخی چنین برمی‌آید که در اتحادیه محصلین دانشگاه

کابل طیف‌های گوناگون سیاسی عضویت داشته‌اند و از طرف دیگر در مورد نحوه تشکیل شدن آن نیز اختلاف نظر وجود دارد. در کتاب چند سند و مقاله در مورد اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی افغانستان که از سوی دانشجویان مبارز تکثیر شده آمده است:

«دولت ارتجاعی افغانستان این ارگان سخنگوی تاجران و ملاکان در سال ۱۳۴۹ خود تأسیس اتحادیهٔ محصلان را پیش کشید. پیش کشیدن انجمن محصلان از جانب دولت فقط بخاطر جلوگیری از گسترش بازهم بیشتر نفوذ جریان‌های انقلابی در میان محصلان و بدینوسیله جلوگیری از رشد شعور طبقاتی و سیاسی روشن‌فکران وسیله‌ای ایجاد نماید تا از آن جهت تجرید جریان‌های سیاسی و انقلابی در مبارزات آینده محصلان و روشنفکران استفاده نمایند.

منظور دولت آن بود، هرگاه مبارزات روشنفکران اوج گیرد با بهم‌زدن و «ماجرایی» از طرف اتحادیهٔ دست‌ساختهٔ خویش به جنبشها، آنها را غیر قانونی اعلام نموده و سپس با این تمسک قانونی و دموکراتیک سرکوبش سازد.

در سال ۱۳۴۹ در پوهنتون کابل جهت ایجاد اتحادیهٔ محصلان انتخابات صورت گرفت. نمایندگان شعله جاوید اکثریت را بدست آوردند ولی بنا بر علل گوناگون و تخریب و تعلق عناصر تسلیم طلب این نمایندگان نتوانستند اتحادیه را سازمان دهند.

سرانجام در سال ۱۳۵۰ بازهم دولت می‌خواست ابتکار تشکیل اتحادیه محصلان را بدست خود گیرد. ولی محصلان با شهادت پوهنتون کابل با درک سیاسی و اجتماعی عینی و تحلیل مشخص از اوضاع مشخص بدون در نظر داشت «دستور» های دولت به افشای دسایس دولت و امپریالیسم موفق شدند. اتحادیهٔ ملی و دموکراتیک خود را چون یک سازمان پولادین بنا نمایند.

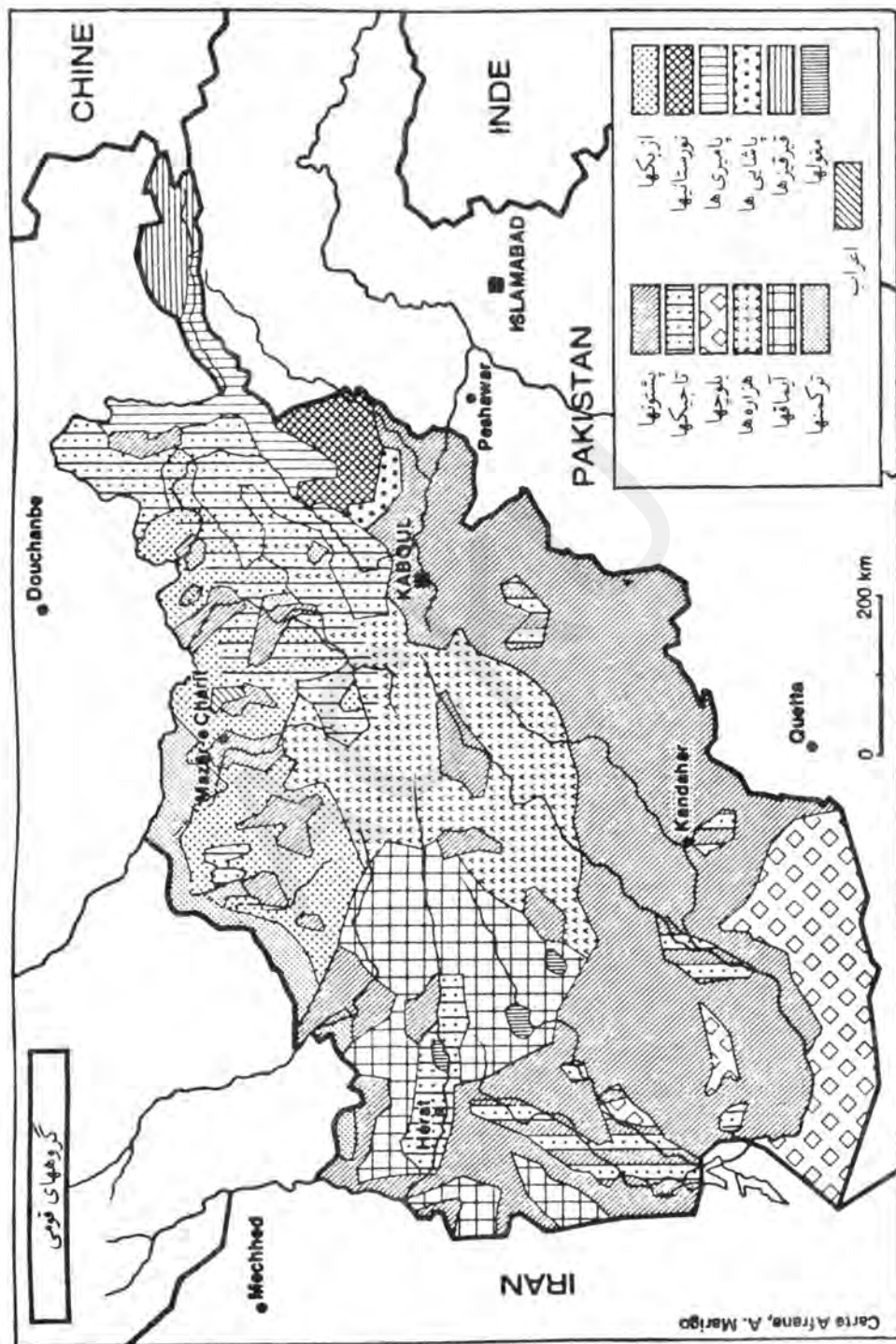
از آنجائیکه پیروان اندیشهٔ دموکراتیک نوین (شعله جاوید) در اتحادیه اکثریت را دارا بودند بناءً در تدوین اساسنامه اتحادیه محصلان پوهنتون‌های افغانستان، نمایندگان شعله جاوید نقش و ظنرستانه‌ای را ایفا نمودند. در سال ۱۳۵۱ نیز جریان دموکراتیک نوین در اتحادیه محصلان افغانستان اکثریت را دارا بوده و بطور عمده سمت جنبش جوانان را در کشور تعیین می‌نمودند. بایست متذکر شد که در اتحادیهٔ محصلان افغانستان

گروه محصلان اجیر و وابسته به شبکه‌های جاسوسی (سیا و اتلیجنت سرویس) بنام اخوان المسلمین نیز عضویت داشتند. آن گروه آله‌ای برای دولت خائن افغانستان و امپریالیسم بوده و بوسیله آن می‌خواستند اتحادیه محصلان، جنبش محصلی، انعکاس و پیوند توده‌ای آنها را در هم ریخته و در لحظات حساس و اوج جنبش آنرا از درون منفجر نمایند.

یکی از ضربه‌های خردکننده جنبش‌های روشنفکری بر پیکر دولت غدار افغانستان به میان آمدن اتحادیه استادان پوهتونهای افغانستان بود. اتحادیه استادان پوهتون‌های افغانستان در گرماگرم مبارزات روشن‌فکری در سال ۱۳۵۱ تشکیل شده و از درون تضادها و اندیشه‌های گوناگون سربلند آورده بود.

تأسیس این اتحادیه اساساً نتیجه ابتکار رزمجویانه اتحادیه محصلان افغانستان و آفریده ابتکار جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) در پاسخ به اتحادیه محصلان بود.»

قبلاً هم اشاره شد که در مورد «بانیت جریان‌ات اولیه»، چه چپی و چه راستی و چه مسلمان (اعم از سنی و شیعه) اختلاف‌نظرهایی وجود دارد که فقط به گوشه‌هایی از آنها پرداخته می‌شود. تا خواننده خود سراغ اصل قضایا برود و رنه هریک از جریان‌های مذکور نیاز به بررسی دقیق دارد که در چندین کتاب نمی‌گنجد.



(۱)

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان



طبق برخی نوشته‌ها، این اتحاد از اشتراک سه گروه محاذ ملی، جبهه نجات ملی و حرکت انقلاب اسلامی افغانستان در سال ۱۳۵۸ بوجود آمده است. این اتحاد نظر به ساختار تشکیلاتی احزاب تشکیل‌دهنده و موضع‌گیری شخصیت‌های رهبری آن در قبال سلطنت ظاهرشاه، بیشتر

به جناح میانه‌رو و یا طرفداران ظاهرشاه شهرت یافته است. نشریه این اتحاد بنام جهاد بوده که به فارسی و عربی منتشر می‌شده است.

متأسفانه به‌اثر شباهت‌های اسمی بین نشریات احزاب، تشخیص این نکته مشکل است که نشریات همنام مربوط به کدام جریان است؟ روی این اصل احتمال می‌رود که در این باره اشتباهاتی رخ داده باشد چرا که بسیاری از این نشریات همنام در اختیار نگارنده قرار نگرفته تا از روی مطالب آن درک می‌شد که مربوط به کدام گروه است. از این رو پیشاپیش از خوانندگان عذرخواهی می‌کنیم. این مشکل نه‌تنها دامنگیر شناسنامه افغانستان و احزاب، شده که بسیاری کتب از این بابت رنج می‌برند چون احزاب بعد از انشعاب اسم کم می‌آورده‌اند و یا سعی می‌کردند خود را جریان اولیه نشان دهند، لذا همان نشریه اولیه حزب را تمامی گروه‌های انشعابی نشر می‌کردند.

(۲)

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان



با کمی دقت در باره اتحادهای موجود آمده در پیشاور این واقعیت کشف می شود که اتحادها جز نام چیزی بیش نبوده، لذا اتحاد اولیه سه گروه خیلی زود از هم پاشید. اما در اواخر سال ۱۳۵۹ و اوائل سال ۱۳۶۰ گروههای مقیم پیشاور تحت فشار قرار گرفتند تا قبل از برگزاری کنفرانس اسلامی لاهور انسجام و هماهنگی بین خود بوجود آورند. لذا در ماه جوزای سال ۱۳۶۰ اتحادی از گروههای زیر بوجود آمد:

- جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری برهان الدین ربانی از قوم تاجیک بدختان، حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمتیار از قوم خروتی غزنی باشنده امام صاحب قندوز، حزب اسلامی افغانستان به رهبری مولوی یونس خالص از قوم افغان، محاذ ملی اسلامی افغانستان به رهبری پیرسید احمد گیلانی از طایفه پیران فرقه قادریه افغانستان، جبهه نجات ملی افغانستان به رهبری حضرت صبغت الله مجددی از حضرت های شوربازار کابل، حرکت انقلاب اسلامی افغانستان به رهبری مولوی محمد نبی محمدی از قوم افغان.

اما وقتی اتحاد بوجود آمد سرریاست آن اختلافاتی بروز کرد و حتی حزب اسلامی حکمتیار از مقررات اتحاد سرباز زد ولی با تلاش رهبران و فشار بیرونی رئیس مورد نظر را یافتند. و آن شخص عبدالرسول سیاف از طایفه خروتی پغمان (طایفه حکمتیار و حفیظ الله امین) بود که پس از تجاوز آشکار روس در افغانستان از زندان کابل رها شده به پاکستان آمده بود.

علت انتخاب سیاف به ریاست اتحاد، گذشته از عوامل افشا نشده دو چیز

بود: اول اینکه او از خود گروه نداشت و یکی از افراد قدیمی اخوان و سازمان جوانان مسلمان بود. دوم اینکه سیاف تحصیل کرده مصر و عربستان سعودی بوده و به زبان عربی تسلط کامل داشت و بخاطر ارتباط بیشتر جریان انقلاب با اعراب او انتخاب شد. اما این اتحاد نیز چون اتحاد سه گروه به زودی از هم پاشید ولی پیامد آن دو قطبی شدن گروههای پیشاور بود که به جناح تندروها و میانه روها معروف شدند و اصطلاح اتحاد سه گانه و چهارگانه و بعدها هفتگانه بوجود آمد. نشریه این اتحاد بنام وحدت اسلامی یاد می شد. همچنان نشریاتی بنام الفتر العالم، شهید پیغام، قیام حق از سوی این اتحاد پخش می شده است.

(۳)

اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان



این اتحاد که بنام اتحاد سیاف و یا اتحاد اسلامی شهرت یافته، پس از فروپاشی اتحاد ششگانه که ریاست آنرا آقای سیاف به عهده داشت بوجود آمد. طبق شایعات، آقای سیاف در جریان ریاست اتحاد، پول و امکاناتی که از کشورهای عربی بدست می آورد بنام خود می گرفت و با این وسیله قومندانها و افراد احزاب دیگر را به سوی خود کشید. وقتی اتحاد از بین رفت او بنام اتحاد شروع به فعالیت جداگانه کرد.

اتحاد اسلامی افغانستان در سال ۱۳۶۰ بوجود آمد و تا هنوز به همین نام باقی بوده و فعالیت هایی در هر زمینه، از جمله جنگ های خونین علیه هزاره ها در کابل انجام داده است. اتحاد اسلامی نظر به امکانات سرشار پولی و تسلیحاتی توانسته است موقف خود را در افغانستان قائم سازد. با اینکه اتهامات و هابی بودن تا حدودی از نفوذ این حزب کاسته اما با ایجاد نشریات گوناگون و رادیو توانسته

است در برابر تبلیغات دیگران ایستادگی کند.

اتحاد اسلامی همراه با دو حزب اسلامی در جنگ خلیج فارس طرف عراق را گرفته برخلاف چهار حزب دیگر پیشاور که از تجاوز آمریکا به عراق حمایت نموده و حتی مجاهدین خود را به عربستان سعودی فرستاده بودند تجاوز آمریکا را محکوم کردند. همچنان این سه گروه همواره علیه سیاست‌های ایران در قبال افغانستان ناراضی بوده و اتهاماتی را به ایرانی‌ها نسبت دادند. در دولت موقت اولیه پیشاور احمدشاه معاون سیاف ریاست آنرا به عهده داشت و در دولت موقت دوم به ریاست مجددی نیز این حزب شرکت فعال داشت.

پس از سقوط رژیم کابل در دولت موقت کابل به ریاست مجددی - ربانی، احمدشاه معاون اجرایی این حزب، به حیث کفیل وزارت داخله تعیین شد. اتحاد اسلامی بر رهبری سیاف همواره از سوی احزاب و جریانات سیاسی متهم به خط و هابی‌گری شده و می‌شود. اما استاد سیاف در بیانیه‌ای که در غند بدر واقع در پاکستان به تاریخ ۱۳۶۴/۷/۲۷ به زبان افغانی ایراد نموده، اتهام و هابی‌گری را از خود و حزب خود رد می‌کند و تبلیغات علیه خود و حزیش را از طرف دشمنان اسلام و افغانستان می‌داند و در قسمتی از بیانیه خود که در مجله حق باخون چاپ شده اینطور می‌گوید:

«بلی اینجا و آنجا مؤظف شده‌اند که در بین امت اسلامی و ملت مجاهد افغانستان فاصله ایجاد کنند، اینها هر دو تیپ گماشتگان و آلت دست دشمنان و جاسوسان می‌باشند. آنها دانسته و یا ندانسته برای دشمنان جهاد و اسلام کار می‌کنند و شما آنها را می‌شناسید مسأله عقیده و مذهب اینطور نمی‌شود که ما از کسی پنهان سازیم و یا به کسی بگوئیم که مذهب ما این است و عقیده ما این است!

امروز کمونیست‌ها عقیده خود را پنهان نمی‌سازند، امروز افغان ملتی‌ها در پیشاور پراکنده‌اند و عقیده خود را پنهان نمی‌سازند، امروز شعله‌ای‌ها اینجا هستند عقیده خود را پنهان نمی‌سازند. ما از خدا می‌خواهیم جلو نفاق را بگیرد، ما اعلام می‌داریم که عقیده ما عقیده اهل سنت و جماعت است و عقیده اهل سنت و جماعت به هرکه معلوم است. من در گردهمایی آینده عقیده اهل سنت و جماعت و تمام عقاید اصحاب کرام را

که در این راه ایستاده اند برای شمار و شن می سازم. عقیده ما و شما عقیده اهل سنت و جماعت بوده که مذهب ما مذهب امام اعظم است. این را برای آن نمی گویم که مهاجرین خوشحال شوند. برای ما رضای خدا معتبر است زیرا هیچوقت نمی گویم و هر که هم بگوید که ما مذهب امام اعظم را به کتاب الله و سنت ترجیح می دهیم. این خبر را هر کسی گفته خبر غلط و گمراه کننده است. ما به کتاب خدا ایمان آورده ایم آن کتاب به پیغمبر (ص) از نزد خدا فرستاده شده به آن ما ایمان آورده ایم از ما و شما و تمام امت اسلام عمل بر اساس کتاب خدا و به سنت پیغمبر (ص) است. ولی به مسائل اجتهادی و فرعی اختلافات است طبعاً طبیعت انسان که همه به یک شکل پیدا نشده بدین سبب اختلاف پیدا می شود در بین علما و مجتهدین اختلافات به همین شکل است. همینطور در بین فروع و جزئیات فقه هم اختلاف بوجود آمده که تعدادی از مردم از یک مذهب متابعت می کنند و تعدادی از مذهب دیگر. اینها مذاهب چهارگانه اند. مذاهب چهارگانه از کتاب الله و سنت رسول (ص) احکام را گرفته مذهب که ما از آن متابعت می کنیم مذهب امام اعظم صاحب است....»

* * *

با همه اینگونه تلاشها و تبلیغات، باز هم اتهام و هابیت همچنان به حال خود باقی بوده و هست. عبدالحق یکی از قوماندانهای بونس در سال ۱۳۶۲ در مصاحبه با رادیو بی بی سی گفته بود: سیاف از هابیت تبلیغ و پیروی می کند و مدرسه هایی در پاکستان باز نموده که وهابی ها در آن به تلقین افکار خود مشغولند. آقای سیاف طی اطلاعیه خبر بی بی سی را رد کرد و در سخنرانی که در بالا از آن نقل قول شد آنرا ساخته و پرداخته دشمنان اسلام خواند.

حزب اتحاد اسلامی افغانستان علاوه بر دستگاه فرستنده رادیویی چندین نشریه به زبان های دری، افغانی، عربی داشته که ما به چند نشریه آن اشاره می کنیم، شاید نشریات دیگری هم داشته باشد که ما اطلاع نداریم:

۱- حق پاخون مجله.

۲- خپلواکی.

۳- جهاد راستین

۴- البنیان المرصوص.

(۴)

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان (اتحاد هفتگانه)



پس از شکست‌های پشت‌سرهم اتحاد سه‌گانه و چهارگانه، سرانجام اتحاد هفتگانه در سال ۱۳۶۲ بوجود آمد که هرچند جز نام از اتحاد خبری نبود ولی تا پایان سقوط رژیم کابل باقی ماند. گروه‌های تشکیل‌دهنده اتحاد هفتگانه عبارت بودند از: جمعیت اسلامی، حزب اسلامی، حزب

اسلامی شاخه خالص، حرکت انقلاب اسلامی، محاذ ملی، جبهه نجات ملی، اتحاد اسلامی افغانستان. هربار که در پاکستان اتحاد صورت می‌گرفت پس از اندک‌زمان از هم می‌پاشید. احزاب جدیدی عرض اندام می‌نمودند، لذا پس از اتحاد هفتگانه حزب قاضی وقاد مولوی منصور و مولوی موذن بنام گروه‌های مستقل جهادی در ایران خود جا باز نمودند.

با اینکه اتحاد هفتگانه وجود داشت ولی احزاب مقیم پشاور هرکدام فعالیت جداگانه داشتند. و این اتحاد صرف جنبه سیاسی داشت و برای جذب کمک‌ها بوجود آمده بود. ریاست این اتحاد دوره‌ای بود، یعنی هریک از سران احزاب شرکت‌کننده به مدت سه‌ماه رئیس اتحاد به حساب می‌رفتند. پس از خروج نیروهای روسی از افغانستان این اتحاد به همکاری پاکستان و عربستان سعودی دولت موقت پشاور را بوجود آورد که سرآغاز مخالفت‌های آشکار و درگیری احزاب گردید. زیرا در دولت موقت و شورای مشورتی جز هفت گروه فوق بقیه گروه‌ها را شرکت ندادند.

پس از سقوط رژیم کابل نیز این اتحاد، دولت موقت تشکیل داد و گروه‌های دیگر را به آنصورت در نظر نگرفتند ولی جنگ کابل اتحاد هفتگانه را به

واقعیت‌های غیر قابل انکاری مواجه ساخت و ناچار شد که تغییر موضع بدهند.
نشریات این اتحاد عبارت بودند از:

- ۱- «البیان» که به زبان اردو در پاکستان منتشر می‌شد.
 - ۲- «وحدت اسلامی» به زبان افغانی و دری در پاکستان منتشر می‌شد.
 - ۳- «مجاهد پیغام» از سوی نمایندگی اتحاد هفتگانه در آمریکا به‌نشر می‌رسید.
 - ۴- «الفلاح» از سوی نمایندگی اتحاد هفتگانه در استرالیا به‌نشر می‌رسید.
 - ۵- «هجرت» در پیشاور منتشر می‌شد.
 - ۶- «شهید پیغام» در پیشاور منتشر می‌شد.
 - ۷- قیام حق در پیشاور منتشر می‌شد.
- بعضی از این نشریات با کش و قوس‌های اتحاد سقوط نمودند و برخی به‌همان نام مربوط به شخص و جریانات دیگر شدند.
بعد از تشکیل دولت موقت پیشاورنشریه رسمی اتحاد هفتگانه که به‌اصطلاح نشریه دولت موقت بود بنام «صبح پیروزی» یاد می‌شد که بیشتر طرف مجددی را می‌گرفت. گمان می‌رود در مورد اتحاد هفتگانه همین معلومات اندک کافی باشد چراکه در معرفی احزاب تشکیل دهنده، اتحاد هفتگانه نیز معرفی می‌شود.

(۵)

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان



چنانچه قبلاً اشاره شد اتحادها و حتی جریانات سیاسی مقیم پیشاور، هرکدام بعد از ائتلاف و اتحاد بوجود آمده‌اند. لذا پس از مطرح شدن اتحاد هفتگانه مولوی رفیع‌الله موذن از حرکت انقلاب مولوی محمد نبی محمدی انشعاب کرده، حزب خود را اتحاد

اسلامی مجاهدین افغانستان نام نهاد. وی علت انشعاب و تشکیل حزب را در مصاحبه‌ای با مجله حبل‌الله شماره (۱۱ الی ۱۳) بیان نموده است. این حزب در دوره انقلاب موقت خوبی در ایران کسب نمود ولی سرانجام بعد از سقوط رژیم نجیب به حرکت انقلاب اسلامی افغانستان پیوست. آقای خسروشاهی در کتاب خود از این حزب بنام حرکت انقلاب اسلامی یاد نموده می‌نویسد:

۳- «حرکت انقلاب اسلامی» زیر نظر مولوی رفیع‌الله موذن از علما معروف افغانستان رهبری می‌شود. وی بعد از ۱۳۵۷ و کودتای محمد داود به فعالیت پرداخت و بعد از حدود ۲ سال مبارزه در داخل، عازم پاکستان گردید. پس از گذشت مدتی، با اتحاد هفتگانه همکاری کرد و به هنگامی که سازمانهای اسلامی مقیم پاکستان در خانه خدا پیمان همکاری می‌بستند، موذن نیز حضور داشت و از آن تاریخ در عمل به پیمان وفادار مانده است. سازمان فعالیت‌های فرهنگی - نظامی در داخل و خارج افغانستان دارد، اما عضو رسمی اتحاد فوق نیست».

نشریه این حزب بنام «آرمان مجاهد» است که در آن اسم حزب اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان درج شده نه حرکت انقلاب! البته نشریه هدایت‌الاسلام نیز به این حزب نسبت داده می‌شود که در آن با حرکت انقلاب مولوی محمدنبی محمدی و نصرالله منصور اشتراک اسمی وجود دارد.

(۶)

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان



این جریان برهبری قاضی محمد امین وقاد از حزب اسلامی حکمتیار انشعاب کرده است. تاریخ پیدایش این حزب همچون حزب مولوی موذن و مولوی نصرالله منصور در سالهای ۶۴-۱۳۶۳ برمی‌گردد چرا که پس از تشکیل اتحاد اسلامی

مجاهدین یا اتحاد هفتگانه اینها جدا شدند. قاضی وقاد در حزب اسلامی حکمتیار معاون آقای حکمتیار بوده و آن وقت به ملیتار شهرت داشت.

قاضی وقاد در ایران و پاکستان دفتر داشت، نشریه این حزب بنام «وحدت اسلامی» یاد می‌شود یعنی اسم همان نشریه اتحاد بزرگ را گرفته است. آقای خسروشاهی در مورد این جریان می‌نویسد:

۲- «داعیه اتحاد اسلامی» به سرپرستی قاضی محمد امین وقاد، یکی از علمای محترم افغانستان، اداره می‌شود. دفتر مرکزی داعیه اتحاد اسلامی در پاکستان مستقر است و فعالیت‌های وسیع نظامی - فرهنگی - سیاسی در داخل و خارج افغانستان داشته، نمایندگی‌هایی نیز در ایران دارد.

قاضی محمد امین وقاد در سال ۱۳۴۸ با همکاری دیگر برادران مسلمان به سازمان جوانان مسلمان پیوست و در سال ۱۳۵۲ که عده‌ای از همکاران وی دستگیر شدند، برای ادامه مبارزه عازم پاکستان شد و در ۱۳۵۵ مسئولیت اداره حزب را پذیرفت و در سالهای بعد با اتحاد هفتگانه همکاری داشت. در سال ۱۳۶۲ به پیمانی که در مکه معظمه بین گروه‌های مسلمان افغانی در خانه خدا بسته شد، پیوست و تا امروز در پیمان خود باقی مانده و به آن وفادار است، ولی عضو رسمی اتحاد هفتگانه نیست.

این حزب جزوهای بنام خط مشی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بیرون داده، ولی از آن جایی که این حزب دوباره به حزب اسلامی آقای حکمتیار پیوست لازم نیست به آن اشاره کنیم چون مرانامه حزب اسلامی افغانستان در جای خود درج می‌شود. که گمان می‌رود مطالعه آن پاسخگوی مرام اتحاد اسلامی هم باشد.

(۷)

ائتلاف چهارگانه

«در سال ۱۳۶۳ از چهار گروه شیعی افغانستان: سازمان نصر، جهاد پاسداران، نهضت اسلامی، جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان بوجود آمد. البته جلسات بسیار طولانی بخاطر اتحاد صورت گرفت ولی به جایی نرسید، سرانجام ائتلاف اعلام شد. اولین

سخنگوی آن آقای «مزاری» یکی از کادر مرکزی سازمان نصر افغانستان بود. تقریباً یک سال این ائتلاف دوام کرد و بالاخره بدون کدام نتیجه عمرش به پایان رسید. این ائتلاف بیشتر جنبه نمایشی و تشریفاتی داشت...»

(به نقل از دفترچه آقای اعتمادی). آقای عالمی نیز در ادامه بحث نگرشی بر روند اتحاد... پس از شورای ائتلاف با یک پوزش برگشته راجع به این ائتلاف می نویسد:

«ائتلاف چهارگانه:

در فصل پائیز سال ۱۳۶۳ در ادامه تلاشهای وحدت طلبانه به ویژه بین گروه های همسو، جلسات وحدت، بین مسئولین چهار جریان که عبارت بودند از: سازمان نصر افغانستان، پاسداران جهاد اسلامی افغانستان، نهضت اسلامی افغانستان و جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان، آغاز گردید، و حدود ۶ ماه این جلسات دوام پیدا کرد، سرانجام با وجود آمدن موانعی که توضیح آنها به فرصت دیگر موكول می گردد، مسئولین گروه ها از اتحاد منصرف شده و ادغام گروه های یادشده در همدیگر را به ادامه جلسات و زمینه سازی های بیشتر محول کرده بین چهار جریان یادشده ائتلافی در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۹ اعلام شد که متن مصوبه آنرا ذیلاً می خوانید:

بسمه تعالی

طی جلسه تاریخی ۱۳۶۳/۱۲/۹ که با شرکت نمایندگان چهار سازمان تشکیل شد، به اتفاق آراء... ائتلاف در موارد زیر تصویب گردید:

- ۱- راهپیمایی مشترک به مناسبت ها در داخل و خارج کشور.
- ۲- اعلان مشترک مواضع سیاسی طی اعلامیه های مشترک.
- ۳- جلسات مشترک به مناسبت ها.
- ۴- هماهنگی تبلیغاتی و جلوگیری از تبلیغات سو علیه همدیگر.
- ۵- زمینه سازی برای اتحاد کامل چهار سازمان مؤتلفه، و دعوت مسلمانان که

معتقد به خط نه شرقی، نه غربی است، به اتحاد اسلامی روی معیار اسلامی و ادامه جلسه اتحاد.

۶- همکاری نظامی علیه دشمن مشترک در جبهه‌ها در داخل.

امضاءها:

۱- عبدالعلی مزاری نماینده سازمان نصر افغانستان.

۲- سید حسین عالمی نماینده جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان.

۳- یوسف زکی نماینده نهضت اسلامی افغانستان.

۴- قربان علی محقق نماینده پاسداران جهاد اسلامی افغانستان».

علاوه بر این در مجله حبل الله شماره (۹ و ۸) آمده است:

«به تاریخ ۱۴/۱۲/۱۳۶۳ اعلام ائتلاف چهارگروه اسلامی افغانستان (سازمان

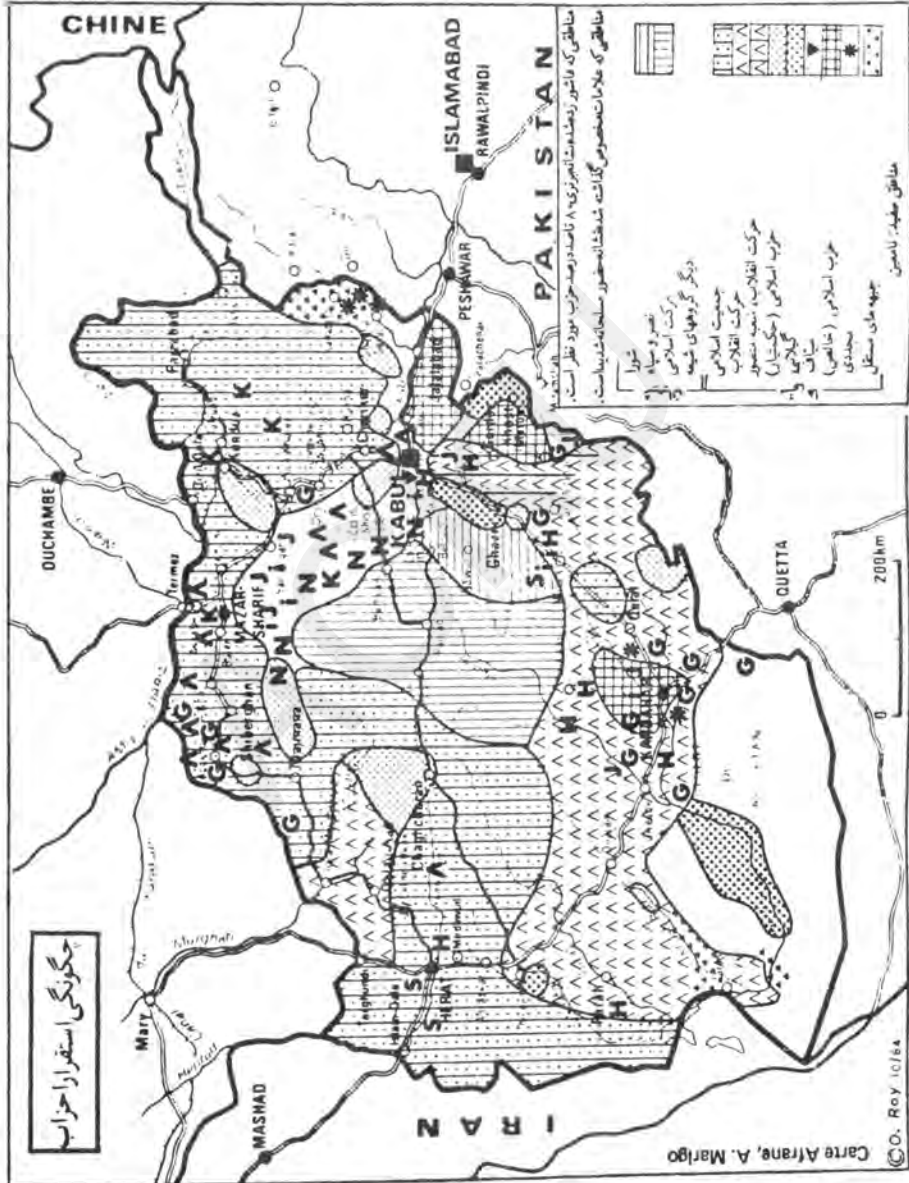
نصر، پاسداران جهاد اسلامی، نهضت اسلامی و جبهه متحد انقلاب اسلامی) از طریق

رسانه‌های خبری جهان بخصوص ایران شنیده شد. بدنبال آن عکس‌های شدیدي از

سوی استکبار جهانی و برخی گروه‌های افغانستاني به مشاهده رسید...».

همانطوریکه اشاره شد سخنگوی این ائتلاف آقای مزاری بود که مصاحبه

مطبوعاتی آن در سنبله ۱۳۶۴ در مجله حبل الله به نشر رسیده است.



جنگونگی استغرا از حزب

- مناطق که با شکر زینبدهت انجمنی ۸ تا ۱۰ درصد حزب بود نظر است. مناطق که علامت مخصوص گداشته شده اند منظور مسلمانان پیاد است.
- شورا
 - تصویر صواب
 - حزب اسلامی
 - دیگر گروه های شبه
 - جماعت اسلامی
 - حزب انقلاب
 - حزب اسلام (مجتاز)
 - حزب اسلام (مجتاز)
 - مشارف
 - حزب اسلامی (خالص)
 - مجتهدی
 - جبهه های مستقل

مناطق طبقه بندی شده

Carte Aftrane, A. Marigo

© O. Roy 10/64

(۱)

انجمن اسلامی محصلین افغان در دهلی

خیزشگاه انجمن‌ها همچون اتحادیه‌ها اکثرأ خارج از کشور بوده، لذا این جریان نیز در هند بوجود آمد. از اینکه در دوره جهاد (داخل کشور و جبهات همچنان کشورهای همجوار) اینگونه جریانات کمتر حضور داشتند مردم نیز با نام اینها آشنایی چندانی ندارند. پس مطلب را از زبان خودشان بخوانیم:

«پدران! مادران! خواهران و برادران عزیز! سلام بر شما. هموطنان محصل شما در دهلی بعد از بررسی موضوعات برای انجام رسالت‌ها و مسئولیت‌های ملی اسلامی اقدام به تشکیل

انجمن اسلامی محصلین کردند که امیدواریم اینگونه اقدامات مقدماتی باشد برای توسعه همبستگی و هماهنگی در کشور.

یکی از اساسی‌ترین جلوه‌های جهاد افغانستان جنبه فکری و فرهنگی آن است که بخصوص در خارج از مرزها باید به آن پرداخته شود. به دور از توجیه‌گری‌های عالمانه و گریزهای روشنفکرانه می‌خواهیم به فعالیت‌های تبلیغاتی پرداخته و توجه بیشتر بالای نشر مسائل اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی نموده و آنرا با دید درست و تلقی تحقیقی مطرح نماییم...»

این جریان طبق نوشته نشریه خود «پیام وحدت» در سال ۱۳۶۳ عرض اندام نموده و پیام وحدت که بیانگر افکار و اندیشه این جریان دانشجویی است تا سالهای بعد به نشر خود ادامه داد. در نشریه پیام وحدت همچون بسیاری

نشریات دیگر شعارهایی به چشم می خورد که شعار نشریه شماره دوازدهم و شماره ۱۱-۱۵ اینهااند:

«بیطرفی طرف است که باید ما آنطرف شد.»

«سلام بر خون‌هایی که در راه آزادی، بخاک می ریزد.»

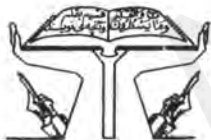
«هم شرقی، هم غربی تحت مشی اسلامی.»

شعار سوم واقعیت‌نگری این جریان را سالها قبل از امروز نشان می دهد، در حالیکه آنروزها نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی مُد بود ولی در عمل حرف همین‌ها می شد. ولی اینها چون خون گرم بودند واقعیت را می گفتند.

(۲)

انجمن اسلامی مهاجرین افغان در هند

از خصوصیات این انجمن معلوماتی در دست نیست. ولی از تاریخ نشریه آن که بنام «آوای مهاجر» یاد می شده معلوم می گردد که سال ۱۳۶۶ عرض اندام نموده است. و در سر مقاله نشریه شماره ۶ خود از ائتلاف گروههای شیعی در ایران حمایت کرده‌اند. و این نشان می دهد که نشریه آوای مهاجر از سوی مهاجرین شیعی مقیم آن دیار نشر و پخش می شده است و بیشتر از این چیزی در دست نیست.



(۳)

انجمن اسلامی محصلین افغانستان در استرالیا

این جریان دانشجویی در سال ۱۳۶۶ در استرالیا عرض وجود نموده است. هدف وانگیزه تشکیل انجمن را در نشریه خود بنام «توحید» اینطور بیان داشته‌اند:

«برادر، خواهر!

بدینوسیله تشکیل انجمن اسلامی محصلین افغانستان در استرالیا را به استحضارتان رسانیده، تبارز این نهاد فکری- فرهنگی را برای تان تبریک و تهنیت عرض می‌داریم... ما در این غربت با کوله بار اندک علمی با خلوص و صفا قدم نخست را می‌گذاریم که رفتن را آغازیده باشیم و حرکت بسوی تکامل را، تا از رکود و جمود صفریت بسوی شدن متعالی سیر کنیم.

آرمان اصلی و هدف اساسی ما تبلیغ و ترویج ارزشهای والای علمی، اخلاقی، اجتماعی و انقلابی اسلامی بوده و معتقدیم که برای تنظیم و تربیت فرد، خانواده، قشر، گروه، طبقه، ملت و همه بشریت معرفی اسلام و دعوت به پیام پیامبر بزرگوار آن ضرورت اساسی و انسانی می‌باشد.

خط فکری نشریه در یک کلمه اسلام است بدون هرگونه درگیری سیاسی، مذهبی، فرقه‌ای، نژادی، ملی، قومی و... (اسلامی که سنگر نشینان قهرمان و هدمند آن با رشادت در کوهپایه‌های عزیز وطن برایش می‌رزمند و برادران و خواهران هم نظر در همه پهنای گیتی مشعلداران آن‌اند) و محصلین متعهد مقیم استرالیا که از سلطهٔ جباریت طاغوتیان هجرت گزیده‌اند ناشرین آن!

نشریهٔ توحید در اولین گفتار پس از تشریح هدف و مرام خود در پایان این شعر اقبال لاهوری آورده است که تا حدودی بیانگر مواضع انجمن می‌باشد:

نه افغانیم نی ترک و تاریم چمن زاریم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است که پروردهٔ یک نوبهاریم

(۴)

انجمن همکاری افغانان نیوساوت ویلز (آسترلیا)

این جریان از مطالبی که در نشریه آن «آریانا» ذکر شده، در سال ۱۳۶۵ بوجود



آمده و در نشریه شماره دوم سال سوم در مورد تشکیلات خود روشنی انداخته است. در سال ۱۳۶۷ ریاست این انجمن در دور سوم، انجنیر صفر سرمد به حیث رئیس انتخاب گردیده است. بیش از آنچه گفته شد معلوماتی در مورد این

جریان مذکور در دست نیست ولی از مطالب نشریه‌شان بدست می‌آید که فعالیت‌شان بیشتر در زمینه مهاجرت افغانستانی‌ها در استرالیا بوده است.

(۵)

انجمن اسلامی طلاب و کارگران کیسو

این جریان به قول خودشان طلبگی - کارگری در اوائل سال ۱۳۶۴ عرض اندام نموده، خیزشگاه این انجمن همچون احزاب شیعی کشور شهر خون و قیام قم ایران بوده. نشریه این انجمن بنام «بشارت»

یاد می‌شد و در اولین شماره خود راجع به تشکیلات انجمن مطلبی دارد به این شرح:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم (حضرت علی «ع»)

«انجمن اسلامی طلاب و کارگران کیسو برای انسجام هرچه بیشتر دو قشر نیرومند طلاب و کارگران و برای تبلیغ و نشر فرهنگ حیاتبخش اسلام تهیه کتاب و لوازم فرهنگی تبلیغ در میان کارگران وحدت در بین نیروهای مردمی منطقه از بین بردن تبعیضات نژادی، قومی، منطقی که از سوی دشمن و خوانین شکست خورده مردم دامن زده می‌شود بوجود آمده است. و در زمینه‌های مشخصی که در آئین‌نامه گنجانیده دست به فعالیت می‌زند و بدیهی و روشن است که این کار نخواهد شد مگر با ایمان قوی و کمک

و همکاری بی دریغ کارگران و امیدواریم که کارگران عزیز و بایمان دست بدست هم داده و برای رضای خداوند خدمت بی دریغ نمایند تا از این رهگذر در آتیه گامی مثبت در جهت ارزش‌های اسلامی برداریم.

شرایط اعضاء طلاب:

اعضاء طلاب انجمن اسلامی طلاب و کارگران کیسو از افرادی تشکیل می‌شود که دارای شرایط ذیر باشد:

- ۱- سمت طلبگی داشته باشد.
 - ۲- مؤمن و از اخلاق طلبگی برخوردار باشد.
 - ۳- از منطقه کیسو باشد.
 - ۴- متعهد و پرشور باشد در برنامه‌ها شرکت نموده و فعالیت کند.
- عمر این انجمن طولانی نبود و به زودی جزو تاریخ شد، فقط بشارت در آرشیوها باقی ماند.

(۶)

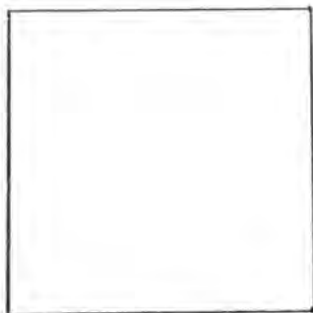
انجمن فاطمیه

طبق گفته برخی از آگاهان در سال ۱۳۵۹ توسط آقای کهنسال ششپر و همکاری جمعی از سادات در مشهد مقدس عرض وجود نموده است. اما حقیقت این است که امثال این انجمن‌ها، هرگز نتوانستند خودشان را مطرح سازند و صرف در محدوده چند نفر باقی ماندند.

(۷)

انجمن اسلامی افغانستان

این جریان که بیشتر به انجمن بصیر شهرت یافته در سال ۱۳۵۸ توسط روحانی هراتی بنام بصیر وجود آمده است. اما طبق برخی گفته‌ها آقای بصیر اصلاً از مردم ترکمن میدان بوده که مدت زمانی را در کابل سپری کرده و بعداً به هرات



آمده، در هرات به مدرسه جبرئیل مدرس می‌شود و بعد در شهر نو هرات مدرسه ایجاد می‌کند که کودتا صورت می‌گیرد و از آنجا به مشهد آمده انجمن را بوجود آورده که بعد از مدتی منحل می‌سازند و خود دنبال کار دیگر می‌روند. (با استفاده از دفترچه آقای اعتمادی).

(۸)

انجمن محمدی افغانهای مسلمان مقیم آلمان

این جریان در سال ۱۳۶۱ در اروپا شروع بکار نموده است. نشریه این جریان بنام «ارشاد» یاد می‌گردد. از خصوصیات این انجمن معلوماتی در دست نیست، فقط از نشریه آن می‌توان نتیجه گرفت که از هواداران انقلاب اسلامی ایران بوده‌اند، چون کمتر انجمن و اتحادیه در اروپا می‌توان یافت که مثل اینها از جمهوری اسلامی حمایت کنند.



(۹)

انجمن اسلامی شعراء مهاجر افغانستان



این جریان در سال ۱۳۶۶ توسط جمعی از شعرای هراتی در مشهد مقدس اعلام موجودیت کرده و به مناسبت‌های مختلف از جمله قیام ۲۴ حوت هرات اعلامیه می‌دادند. جلسات شعرخوانی در مشهد دایر کرده بودند.

(۱۰)

اجتماع محصلین افغانستان یا اجتماع محصلین برای وحدت مسلمین

این جریان در سال ۱۳۶۲ در پیشاور پاکستان اعلام موجودیت کرد. نشریه این جریان بنام «اخوت» یاد می شد و شعار این اجتماع عبارت بود از: دعوت وحدت، حریت، عدالت و صلح.

(۱۱)

انجمن اسلامی محصلین در هند

این جریان در سال ۱۳۵۸-۵۹ در هند اعلام موجودیت کرده و شعار آن این بوده:

«رضای خداوند هدف ما.

پیغمبر صلی الله علیه وسلم رهبر و پیشوای ما.

قرآن شریف قانون و شریعت ما.

جهاد راه ما، شهادت در راه خدا آخرین و عالی ترین آرزوی ما».

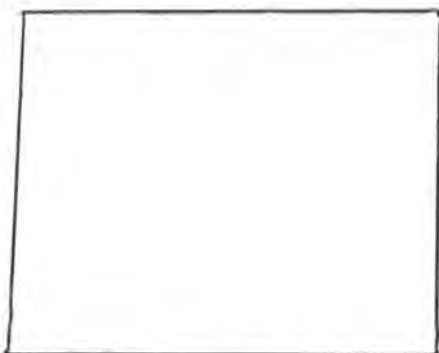
بیش از این معلوماتی در باره این جریان در دست نیست. ولی شعار نشان

می دهد که جریان مربوط به یکی از احزاب مقیم پیشاور باشد.



(۱۲)

انجمن سراج الاخبار



طبق نوشته سرور دانش در ماهنامه میثاق وحدت:

«در سال ۱۳۲۳ ه. ق. (۱۹۰۵ م) جمعی از روشنفکران و علما و روحانیونی که بعضاً در مدارس دینی و دارالعلوم حبیبیه، مدرس و استاد بودند، این انجمن را تشکیل دادند و طی یک

درخواست رسمی از دولت، تقاضای نشر یک جریده پانزده روزه بنام «سراج الاخبار افغانستان» را نمودند و دولت هم در ۲۵ صفر ۱۳۲۳ ه با این درخواست موافقت نمود. رئیس این انجمن مولوی عبدالرؤف خان قندهاری متخلص به «خاکی» بود. اعضای اصلی انجمن سراج الاخبار گرچه از ده نفر تجاوز نمی کرد اما در خارج انجمن نیز همکاران و همفکران زیادی داشته است.

اعضای رسمی آن عبارت بودند از:

- ۱- ایدیتیر یعنی عنوان گذار: مولوی عبدالرؤف خان.
- ۲- سب ایدیتیر یعنی نائب عنوان گذار: مولوی نجف علی خان.
- ۳- محرر زبردست ایدیتیران: مولوی محمد سرور خان آصف.
- ۴- ترجمان زبان ترکی: حاجی باشی غلام نقشبندی خان.
- ۵- متمم و مترجم اخبار اردو: منشی حافظ حیدر علی خان.
- ۶- معاونان ترجمه اخبار اردو: عبدالرحمن بیگ و عبدالرحیم بیگ.
- ۷- کاتبان، خوش نویسان: میرزا غلام قادر خان و میرزا محمد اسحاق خان.
- ۸- مصحح: قاری نیک محمد.

اولین شماره سراج الاخبار پس از هشت ماه از موافقت رسمی دولت، در تاریخ

۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۳ هـ. ق. (۱۱ جنوری ۱۹۰۶ م) در ۳۶ صفحه منتشر شد و مشتمل بر عناوین و مطالب زیر بود:

سرمقاله، مولوی عبدالرؤف خان بعنوان یک خطابه تمهید و موعظه حسنة سیاسیه، احوال جنگ ژاپن و روسیه، حوادث مملکت عثمانی و مصر و روس و حوادث مملکت انگلیس و ممالک متفرقه دیگر و در آخر هم حوادث مملکت افغانستان و یک قصیده و عظیمه از مولوی محمد سرور خان و اصف».

مرحوم فرهنگ در مورد جریان سراج‌ال‌اخبار به این شرح مطلبی دارد:

«نهضت مشروطه و سراج‌ال‌اخبار:

در ضمن اصلاحاتی که امیر در اوایل پادشاهی اش به آن اقدام کرد، یکی تأسیس روزنامه دولتی بود بنام «سراج‌ال‌اخبار» که فقط یک شماره آن در تحت نظر مولوی عبدالرؤف در ۱۹۰۶ انتشار یافت و بعد به دلیلی که معلوم نیست، متوقف گردید. اجازه نشر اخبار را به پیشنهاد مولوی موصوف عبدالقدوس خان اعتمادالدوله صادر نموده و در آن مرام اخبار و برنامه کار آن را تعیین کرده بود.

در همین آوان از جمله افغانانی که قبلاً به خارج فراری شده بودند، اخلاف غلام محمدخان طرزی از سرداران محمدزایی قندهار پس از اقامت بیست‌ساله در دمشق و سایر نقاط دولت عثمانی به کابل بازگشتند.

غلام محمدخان که در سال ۱۹۰۰ در دمشق وفات یافت، شاعر زبان دری بود و دیوانی از خود به یادگار گذاشته که در کراچی به چاپ رسیده است. پسرش محمود طرزی (۱۸۶۵-۱۹۳۳) معروف به محمود بیک در کشور عثمانی تربیت یافت و مانند پدر شاعر و در عین حال نویسنده روشن‌فکر بود. مشارالیه از طریق زبان ترکی به آثار نویسندگان غرب آشنایی یافته مردی ترقیخواه و وطن‌دوست بار آمد. پس از مراجعت به کابل دودخترش در حباله نکاح دو پسر امیر شهزاده عنایت‌الله و شهزاده امان‌الله درآمدند. به این صورت جای پای محکمی در دربار برای او تأمین شد. سپس به کمک دامادش عنایت‌الله خان که سرپرست نقشه عرفانی کشور بود، در سنه ۱۹۱۱ اجازه نشر یا تجدید نشر هفته‌نامه سراج‌ال‌اخبار را حاصل کرد تا ۱۹۱۸ انتشار یافت».

در مورد انجمن سراج الاخبار و یا نهضت مشروطه و سراج الاخبار مطالب فراوانی در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ و افغانستان در پنج قرن اخیر درج شده که خوانندگان می‌توانند جهت استفاده مزید به کتب مذکور مراجعه کنند.

(۱۳)

انجمن حمایت نسوان



آقای دانش در مورد تشکیل این انجمن از سوی شاه امان‌الله چنین می‌نگارد:

«... امان‌الله بعد از مراجعت از اروپا، قبل از ورود به کابل در قندهار ضمن تمجید از غرب و انتقاد بر طرز زندگی مردم در افغانستان گفت: (من شخصاً در

اروپا مشاهده نمودم که زنان دوش بدوش مردان کار می‌کنند و در تمام ساحات زندگی و در همه امور، در ساحة سیاسی، اجتماعی، تجارتي سهم فعال می‌گیرند شما می‌توانید زنان را در دفاتر و در کارخانه‌ها و در فابریکه‌ها بیابید، آنان ماشین‌های بزرگ را فعال می‌سازند، در پیشروی ارتش کار می‌کنند و در حلقه‌های سیاسی فعالیت می‌نمایند. خلاصه در هر جا بروید زن هست مگر برعکس زنان افغانستان تنها این را می‌دانند که بیکار در خانه بنشینند و بیخورند...) امان‌الله نظام موجود خانوادگی را نظام بردگی می‌دانست که در آن زن در بدل پول فروخته می‌شده و مجبور بوده تمام مظالم شوهر را تحمل نماید و لذا در جون ۱۹۲۶ به مکتب دختران رفته، خطاب به آنها گفت: (مسأله حجاب در افغانستان به شکل مزخرف آن عملی گردیده است... پرده نباید مانع پیشرفت و ترقی ملت گردد).

در ماه سپتامبر آن سال، امان‌الله به دایر نمودن جلسات متواتر که مدت پنج‌روز را در بر گرفت اقدام نمود و روزانه به مدت سه ساعت سخنرانی می‌نمود و در حدود ۶۰۰

نفر در محوطه وزارت خارجه برای شنیدن سخنان او جمع می‌شدند. در ختم سخنرانی روز اول، او با ۱۰۵ محصل پسر و ۱۵ محصل دختر که عازم ترکیه بودند وداع گفت که سبب هیجان و حیرت حاضرین گردید زیرا این بار اول بود که دختران افغانی برای تحصیل به یکی از ممالک خارجی می‌رفتند. دختران مذکور از طریق پیشاور به بمبئی و از آنجا به ترکیه رفتند و همینکه آنها به پیشاور رسیدند، چادرهای شان را دور انداخته، با آرایش خاص سوار قطار شدند که طبعاً با عکس‌العمل منفی مردم مواجه می‌شد. آوازه بود که مردم شنوار قصد داشتند بر آنها حمله برده، مانع سفرشان به خارج گردند... امان‌الله می‌گفت: باید دختران و پسران بین سنین ۶ و ۱۰ سالگی باهم یکجا درس بخوانند...

به تاریخ دوم اکتبر ملکه ثریا در محضر عام به‌اثر درخواست شاه، چادر نازکی را که بر سر داشت دور انداخته به مردم گفت: اسلام از همچو رواج‌ها نفرت دارد و این مهم‌ترین روز در تاریخ افغانستان بحساب می‌آید. خلاصه در هر روز که امان‌الله خطابه ایراد می‌نمود، فیلم یک حصه از جریان سفرش به‌نمایش گذاشته می‌شد که در آن ثریا با ساق و بازوی عریان و سینه‌ باز و چهره آرایش‌شده دیده می‌شد.

با افکار و اندیشه‌های فوق بود که بدستور امان‌الله «انجمن حمایت نسوان» تشکیل گردید. سرپرستی انجمن مذکور را «کبری جان» خواهر امان‌الله به عهده داشت. از وظایف این انجمن، تشویق زنان برای مبارزه با بی‌عدالتی شوهران و مبارزه با حجاب و سنت‌های به‌اصطلاح دست‌وپاگیر و مانع رشد و ترقی زن و مسائلی از این قبیل بود. شاید در همین رابطه بود که جریده «ارشاد النسوان» تأسیس شد که بصورت هفتگی منتشر می‌شد (تاریخ تأسیس این جریده را برخی سال ۱۳۰۰ هـ ش و برخی ۱۲۹۹ هـ ش می‌دانند) نام مدیر جریده مذکور بصورت مخفف (ا.ر.) بود که عبارت است از «اسما رسمیه» معروف به بی‌بی عربی همسر محمود طرزی و نام رئیس تحریر آن بازهم بصورت مخفف (ر.ا) بود که میرمن روح‌افزا معروف به منشیه دختر محمد زمان خازن الکتب و خواهر حبیب‌الله خان طرزی است. جریده «ارشاد النسوان» اخبار مربوط به زنان از قبیل میله‌ها و جشن‌ها و سایر سرگرمی‌های اجتماعی را به نشر می‌رسانید مثلاً در شماره سوم سال اول پنجشنبه ۱۱ حمل در مورد میله زنان در باغ بابر چنین می‌نویسد:

بنا براعلانی که یکروز پیش شده بود، جمله طائفه نسوان شهر کابل جنت‌نشان، از وقت

۶ بجه صبح جوقة جوقة و فوج فوج بسوی باغ بابر شاه که از باغهای تاریخی شهر عزیز ما است، رهسپار گردیده بودند و باغ را که مشاطه باد بهاری به گلهای شکوفه ۸ و سبزه های تر و تازه آراسته و پیراسته کرده بود پر نمودند احاطه چهار دیوار باغ بسیار کلان، دکانها بازارهای زنانه از هر صنف و هر قسم ترتیب شده بود که فروشندگان همگی نسوان و خریداران نیز از همان جنس لطیف النسوان بودند. (بنقل از میثاق وحدت شماره ۱۱ سال دوم حمل ۱۳۷۱).

این بود مطلبی در باره «انجمن حمایت نسوان».

(۱۴)

انجمن اسلامی مهاجرین افغانستان



این انجمن که بیشتر در اتریش فعالیت داشت ترکیبی از افراد گروه های شیعی بود. و از افراد سرشناس آن می توان به دکتر هدی، مصطفی فاطمی و مختار فاطمی اشاره کرد. این انجمن نشریه ای داشت بنام «نامه هجرت».

(۱۵)

انجمن دانشجویان و فارغ التحصیلان افغانستان

این جریان در سال های ۶۹ و ۷۰ در تهران اعلام موجودیت نمود و خانه آقای نجفی را دفتر کار خود قرار دادند. از افراد شناخته شده این جمع می توان انجنیر پویان و لیاقت علی را نام برد، از قرار معلوم بعد از اینکه آقای نجفی مسئولیت ستاد پشتیبانی را رها نموده به حیث سفیر در کابل مقرر شد، فعالیت انجمن هم کاهش یافت.



(۱۶)

انجمن ارشاد اسلامی زنان افغانستان

از اینکه راجع به خصوصیات انجمن چیزی از خودشان بدست ما نرسیده، بررسی را به آینده می گذاریم.

(۱)

اسلام مکتب توحید (امت)



این جریان یا گروه به احتمال قوی در سال ۱۳۵۸ در ایران بوجود آمده است. چرا که نشریه شماره ۲ و ۳ آن در ماه قوس ۱۳۵۸ به چاپ رسیده است. البته این جریان مدعی است که در سال ۱۳۴۸ بوجود آمده ولی نگارنده سندی در این رابطه بدست

نیاورده است. بهر حال برخلاف دیگر جریانات سیاسی که وقتی مرام و اساسنامه خود را ذکر می کنند ابتدا به پیدایش جریان اشاره می شود، این گروه هیچگونه اشاره به سال تأسیس خود نکرده است. در نشریه اسلام مکتب توحید شماره مسلسل ۲۲ دلو ۱۳۶۰ تحت عنوان اصول اساسی خط مشی امت ضمن تجزیه و تحلیل و روشنی انداختن در باره تشکیلات در مورد اهداف و خواسته خود می نویسد:

«خواستنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

كان الناس امة واحدة

الف- در اهداف فوری:

۱- سعی در تشکیل دادن انقلاب اسلامی کشور عزیز به پشتوانه ایدئولوژی

و فرهنگ مکتب اسلام و راندن مهاجمین روسی و نفی ابدی استعمار از خاک مقدس اسلامی افغانستان به حول و قوت الهی و ایمان و اتحاد مردم و همدردی همه مسلمانان جهان!

۲- به همبستگی برادران و خواهران مسئول و متعهد و مؤمن و آگاه بیش از پیش

افزودن!

۳- زمینه توحید گروه‌ها و احزاب اسلامی را فراهم کردن.

۴- نشر و تکثیر، تعلیم و تبلیغ آثار اسلامی تا آنجا که مقدور گردد.

۵- استحکام پیوند با جنبش‌های آزادیبخش جهان اسلام.

۶- دفاع از تمامی جنبش‌های رهایی‌بخش مستضعفین جهان که ضد استعمار

مبارزه می‌کنند.

۷- استفاده از تجارب مبارزاتی دیگران تا آنجا که مغایرت با معیارهای اسلامی

نداشته باشد.

۸- سعی در تعادل و توازن مبارزات مسلحانه و فرهنگی.

ب- در اهداف تاکتیکی:

۱- حکومت اسلامی به اساس شورای فقاہت دارالتقرب اسلامی.

۲- توزیع زمین‌های لامالک و استملاکی دولت به دهقانان بی‌زمین.

۳- حتی المقدور تهیه و تدارک امکانات برز و کشت برای دهقانان.

۴- پیاده کردن اصل «قسط» در همه بخش‌های مصرفی و صنعتی.

۵- تشدید روحیه ایثار و انفاق در نظام روابط اجتماعی.

۶- احیای ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی و استمرار رشد دائمی آن.

۷- اصل «بیع» بجای «ربا» در مارکیت‌ها و بازارها.

۸- مبارزه با صنعت مونتاژ و دفاع از صنعت سالم و رشد علوم طبیعی فیزیکی

و صنعتی و احیاء هنرهای باستانی و استخراج سریع مواد معدنی.

۹- روابط خارجی براساس اصل عدالت سیاسی.

۱۰- تضمین آزادی‌های اعتقادی، مطبوعاتی همه اقشار مردم و اقلیت‌های

مذهبی که ضد منافع اسلامی نباشند.

۱۱- از حضور سرمایه‌گذارها، تولیدات تجملی و اشرافی و طبقاتی و مالکیت‌های بزرگ مالکی فتوئدالی جلوگیری کردن.

۱۲- تشکیل مجلس شورای اسلامی و شوراهای ولایتی و صنفی.

۱۳- انتخاب رئیس دولت بر اساس اصل بیعت و مدت اعتبار آن تا مرگ و یا عزل آن از طرف مجلسین مجلس شورای اسلامی و شورای فقهت دارالتقرب اسلامی.

۱۴- اصل تساوی زن و مرد در حقوق شخصی و در حقوق مدنی و اجتماعی حق زن را بیشتر و محترمانه‌تر اعاده نمودن.

۱۵- تشکیل نیروهای محافظ دست‌آوردهای انقلاب.

۱۶- حذف کامل ربای بانکی و رواج معامله کامل قرض الحسنه.

۱۷- نظامی ساختن همه افراد کشور.

۱۸- با تمام قدرت علیه منکرات مبارزه کردن.

۱۹- حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور از تهاجم کفر و استعمار و سلطه دیگران.

ج- در اهداف استراتژیکی:

۱- ایجاد حکومت جهانی اسلام مبتنی به رهبری واحد.

۲- حقیقتاً زمین میراث بندگان صالح خدا است.

۳- برچیدن بساط استکبار و کفر و الحاد جهانی و نظامهای طاغوتی و دیکتاتوری و انهدام کامل مخروط‌های شرک و کفر و احتکار سیاسی، اقتصادی و اعتقادی.

۴- ایجاد پایگاه‌های مرکزی واحد در جهان اسلام «من المسجد الحرام الی مسجد الاقصی. والعصر - ان الانسان لفتی خسر. الاالذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر».

اصول اساسی خط مشی امت

۱- شکل دادن انقلاب اسلامی افغانستان بر اساس معیارهای اسلامی

- و توحیدبخشیدن همه اقشار مردم به شعارهای وحدت‌بخش و سازنده مکتب اسلام.
- ۲- تهیه و توزیع شناسنامه کلی از اسلام و تصویر کردن سیمای اسلام در شعار و شعور و شمشیر، در گفتن، فهمیدن و کردن، در «حرف» هدف و «عمل»، به «علم و هنر و اخلاق اسلامی در حرف» به «زیبایی و حقیقت و نیکویی اسلامی در هدف» به «آگاهی و آزادی و آفرینندگی اسلامی در عمل».
- ۳- احتراز و اجتناب از هر نوع تعهد و همبستگی‌ها به گروه‌ها و قدرت‌هایی که به استقلال و اصالت اسلامی نهضت افغانستان کمترین آفت زند.
- ۴- استفاده از همه تجارب و شیوه‌های مبارزه و سازندگی دیگران تا آنجا که با معیارهای اسلامی سازگار باشد.
- ۵- اصول فوق را همیشه بخاطر داشتن.

تشکیلات امت افغانستان

تشکیلات نمای شکل دادن نیروهای باایمان و فعال تمامی اقشار اجتماعی است که در انقلاب اسلامی افغانستان نقش تعیین‌کننده دارند و بسیج نیروهایی که در حاشیه انقلاب منزوی شده‌اند.

سیستم تشکیلات «امت اسلام مکتب توحید» یک سیستم تنها اداری نیست که تنها در تعریف کردن قدرت سیاسی خلاصه شده باشد و یا آنقدر پیچیده باشد که ایجاب بحث و فحوص‌های طولانی بکند بلکه یک سیستم ساده و مردمی است که سعی شده است سیمای سیستم تشکیلات پیامبر(ص) و اصحابش «در مدینه» به آن منعکس شود. در این سیستم «سازندگی» مقام اول را دارد تا «اداری».

اعضاء و شعب این امت با رعایت کامل «اصول خط مشی و مرامنامه» در هر شهر و کشور دوردست صلاحیت دارند که اساسنامه و سیستم تشکیلات این امت را با حذف و اضافه و اصلاح مواد آن که به هویت اسلامی آن لطمه نزنند با شرایط اجتماعی خاص وفق داده در معرض اجراء قرار دهند.

هر عضو در این سیستم در بازار کاسب است و در مسجد عابد و در صحنه مبارزات اجتماعی مجاهد، هیچ فرد «کَلّ علی الناس» نیست.

برای اعضای که وقت یا زمینه کار میسر نیست هزینه مالی شان بقدر کفاف وامکان تأمین می‌گردد.

اساسنامه و سیستم تشکیلات:

اساسنامه:

ماده یک: نام «امت» اسلام مکتب توحید.

ماده دو: - محل: مرکز این امت تا پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان محل مشخص همیشگی ندارد اما شعب آن در میان جبهات و شهرهای افغانستان و مهاجرین خارج از کشور است.

ماده سه - ارکان امت:

الف: دعوت - دوره تعلیمی حوزه.

ب: شورای حوزه‌ها.

ج: شورای مرکزی.

د: سرپرست شورای مرکزی.

ه: نشست.

الف: دعوت - دوره تعلیمی - حوزه:

دعوت: هر فرد متعهد و مبارزی که عضو هیچ‌گروه سیاسی و اعتقادی ضد اسلامی نباشد می‌تواند بدعوت این امت اعلام آمادگی کند.

دوره تعلیمی: در دوره واحد تعلیمی «مرامنامه»، «اصول اساسی خط‌مشی» «اساسنامه» و سیستم «تشکیلات»، «آئین‌نامه شوراها» توزیع و توضیح می‌گردد.

در این دوره کسانی که آمادگی لازم می‌گیرند با اخذ کارت ورود به حوزه‌های اسلام‌شناسی که بصورت شورایی اداره می‌شوند می‌توانند اعلام آمادگی کنند.

حوزه: در حوزه‌های اسلام‌شناسی رشد بینش اسلامی، سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و اعتقادی اعضا و اجرای تصمیمات تشکیلاتی، همکاری در راه تحقق اهداف امت، بررسی وسائل جاری و تهیه پیشنهادهای مناسب صورت می‌گیرد.

* در هر حوزه علاوه از مواد فوق، مسئولیت‌های ویژه‌ای می‌باشد که در بخش

آئین‌نامه شوراهای به صورت جداگانه ترتیب شده است. عضو قبل از شرکت در انتخابات حوزه دلخواه، حق انتخاب را دارند.

* چندین حوزه یک شورای اساسی داشته که تحت سرپرستی فرد واحد مسئول «که عضو شورای مرکزی نیز می‌باشد» اداره می‌شود.

* هر فرد شورای مرکزی سرپرست چندین حوزه بوده که مسئولیت اساسی در کلیه امور مربوط امت را بر عهده دارند.

* شورای مرکزی چند عضو اساسی دارد و به همان تناسب عضو علی‌البدل، که از طرف اعضای اصلی انتخاب به شورای مرکزی معرفی می‌گردد.

* اعضای شورای مرکزی در برابر تمام اعضای امت و سرپرست کل شوراهای مسئول‌اند.

* میعاد عضویت هرکدام از اعضای شورای مرکزی سه‌ماه در صورت لزوم دید تمدید می‌گردد.

* در صورت تخلف و یا لزوم دید هرکدام از اعضای شورای مرکزی معزول یا مستعفی شناخته می‌شود.

* هر عضو شورای مرکزی حق دارد که هر وقت مقتضی بداند شورای مرکزی را برای تشکیل جلسه فوق‌العاده دعوت کند.

* گردهمایی اعضای شورای مرکزی در صورت اعضای حاضر و یا حضور اعضا علی‌البدل صورت می‌گیرد.

* شورای مرکزی بلند پایه‌ترین مقام تصمیم‌گیری امت شناخته می‌شود. در تقسیم مسایل هیچ فردی جز توضیح و تفسیر مسائل حق تحمیل عقیده‌ای شخصی را به دیگران ندارد.

ج - نشست:

* در نشست‌های سه‌ماهه حضور اعضای حوزه‌ها حتمی و حضور اعضای شورای مرکزی غیر حتمی است.

* نشست سه‌ماهه با حضور دوسوم اعضای حوزه‌ها رسمیت می‌یابد.

* نشست‌های سه‌ماهه که برای تصویب و یا تفسیر یا اصلاح مواد مرامنامه، اساسنامه، سیستم تشکیلات صورت می‌گیرد در صورتیکه به هویت اسلامی آن لطمه نرسد، مصوبات آن با رأی موافق دوسوم اعضاء حاضر معتبر خواهد بود.

د- سرپرست کل شورای مرکزی:

الف: سرپرست کل شورای مرکزی متخلق به اخلاق اسلامی و متصف به صفات عالیه «تقوای» اسلامی باشد گذشته درخشان داشته، کار کشته و باتجربه و اسلام‌شناس و از مسائل روز باخبر باشد.

ب: تمام اعضاء «امت» در انتخاب «سرپرست کل» آزاداند اما در حمایت و دفاع قاطع از آن مکلف‌اند.

ج: زمان گردهمایی اعضاء شورای مرکزی از طرف سرپرست کل طبق لزوم دید اخبار می‌گردد.

د: در جلسات شورای مرکزی، اعضاء مشورتی اگر در مسأله‌ای به توافق نرسند نظریه سرپرست کل نافذالاجراست.

ه: مدیریت نشست‌های سه‌ماهه به عهده سرپرست کل می‌باشد. یا هر عضو شورای مرکزی‌ای که سرپرست کل انتخاب کند.

و: عزل، استعفا و تمدید عضویت اعضا شورا در موقع از طریق سرپرست کل به اعضاء شورای مرکزی ابلاغ می‌شود.

آئین‌نامه:

آئین‌نامه شرح و تفسیر لایحه و ظایف حوزه‌ها است که مسئولین طور شورایی به سرپرستی فردی از شورای مرکزی انجام وظیفه می‌کند، این آئین‌نامه طبق شرایط اجتماعی و امکانات و کمیت افراد در شرایط گوناگون کاملاً فرق می‌کند ممکن است حاوی دو حوزه باشد. ممکن است سه، چهار و...

اسماء حوزه‌ها طبق لزوم دید اعضاء شورای مرکزی مشخص می‌گردد.

ما طبق شرایط محیط خود حوزه‌هایی به شرح ذیل ترتیب نمودیم:

- ۱- حوزه بسیج فعلاً دو نفر مسئول، یک نفر سرپرست.
 - ۲- حوزه تبلیغات و اطلاعات فعلاً چهار نفر مسئول، یک نفر سرپرست.
 - ۳- حوزه طرح و برنامه ریزی فعلاً یک نفر مسئول یک نفر سرپرست.
 - ۴- حوزه ارتباط و هماهنگی فعلاً دو نفر مسئول، یک نفر سرپرست.
 - ۵- حوزه نظامی فعلاً دو نفر مسئول، یک نفر سرپرست.
 - ۶- حوزه فرهنگی فعلاً سه نفر مسئول، یک نفر سرپرست.
 - ۷- حوزه اقتصادی فعلاً دو نفر مسئول، یک نفر سرپرست.
 - ۸- حوزه اداری فعلاً یک نفر مسئول، یک نفر سرپرست.
 - ۹- حوزه داوری فعلاً دو نفر مسئول یک نفر سرپرست.
 - ۱۰- حوزه اجرایی فعلاً سه نفر مسئول یک نفر سرپرست.
- بدین ترتیب ۲۲ نفر مسئول، ۱۰ نفر سرپرست که جمعاً ۳۲ نفر سهمیم اند.
- مسئولین حوزه ها پس از ارتقاء از واحد دوره تعلیمی طبق دلخواه مسئولیتی را متعهد می گردند و تحت سرپرستی یکی از اعضای شورای مرکزی ایفای وظیفه می نمایند.
- هر فردی از مسئولین یک واحد آمادگی را علاوه از وظیفه اصلی شان نیز اداره و رهبری می کند. و از طرفی چون ۲۲ نفر مسئولین حوزه ها می باشند پس ۲۲ واحد دوره تعلیمی داریم که اگر در هر واحد دوره تعلیمی اقلأ ۵ نفر باشند مجموعاً ۱۱۰ نفر می شوند که همراه با ۱۰ نفر اعضای شورای مرکزی و سرپرست کل ۱۲۰ نفر می شوند.
- ومن الله توفیق»

طبق نوشته آقای اعتمادی اعضای شورای مرکزی این جریان در سال

۱۳۵۸ عبارت بودند از:

- | | |
|-------------------------|---------------------|
| ۱- سید اسدالله نکته دان | ۷- حسینی |
| ۲- قاسمی | ۸- ظهوری |
| ۳- روح الله | ۹- مهدوی |
| ۴- هاشمی لولنجی | ۱۰- مهدی جان |
| ۵- مصطفی حقجو | ۱۱- موسی |
| ۶- فدوی | ۱۲- سید رضا قندهاری |

۱۳- سید حبیب

۱۶- معنوی

۱۴- ترابی

۱۷- واحدی

۱۵- موسی

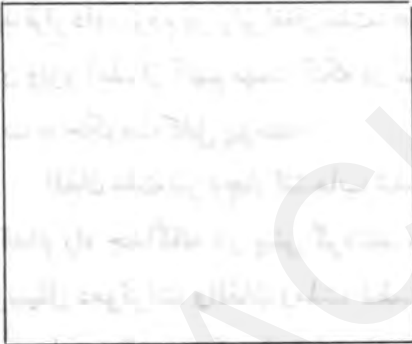
«امت» اسلام مکتب توحید، به زودی دچار اختلافات درونی شده به دو شاخه اکثریت و اقلیت به همان نام تقسیم شدند. طبق گفته آقای اعتمادی جناح اکثریت به رهبری آقایان «قاسمی، روح الله، هاشمی لولنجی، فدوی، حسینی، ظهوری، مهدوی، مهدی، محمد موسی، واحدی...» در سال ۱۳۵۹ از تشکیلات اصلی بریده، مدت زمانی مستقل از گروه اولیه به فعالیت خود ادامه دادند. این شاخه در سال ۱۳۶۱ همراه با چند گروه دیگر جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان را تشکیل دادند. آقای لولنجی در سال ۱۳۶۷ از جبهه انشعاب کرد ولی دوباره انشعاب خود را طی اعلامیه‌ای پس گرفت. نامبرده علت انشعاب را محافظه کاری جبهه دانسته و علت پس گرفتن انشعاب را تابعیت از نماینده ولی فقیه.

شاخه اقلیت اسلام مکتب توحید به رهبری سید اسدالله نکته‌دان و مصطفی حقیجو به همان حال باقی ماند ولی فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی آن به کلی محدود شد. اما مدت‌ها با نام بی‌نشان در تهران حضور داشت تا اینکه طی اعلامیه مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۵ با درج آیه انا لله وانا الیه راجعون این جریان از طرف آقایان نکته‌دان، حقیجو و محمد رحیم افضلی منحل گردید.

طبق برخی گزارشات انشعابات دیگری نیز در اسلام مکتب توحید رخ داده که چندان روشن نیست. مثل شاخه چند نفره به رهبری سید رضا قندهاری که نشریه «ثار» را راه انداختند و یا سید حبیب و ترابی که به مجمع ولایت فقیه پیوستند.

نشریه اسلام مکتب توحید به همان نام خود جریان منتشر می‌شد، چنانچه از آن نقل قول کردیم.

(۱)
افغان ملت



این جریان همزمان با جریانان سیاسی دست چپی افغانستان، عرض اندام نموده است. مرحوم فرهنگ در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر در مورد این جریان نوشته است:

«تقریباً در همان آوان (منظور تشکیل احزاب چپی) جمعیتی به رهبری

انجنیر غلام محمد فرهاد به میان آمد که بعدها عنوان «افغان سوسیال دموکرات» را اختیار کرد و جریده «افغان ملت» را با مرام ملیت خواهی قومی پشتون در داخل و ادعای سرحدات سابق افغانستان در خارج نشر کرد».

اما آقای حق شناس در کتاب دسایس و جنایات روس در افغانستان راجع به این جریان کمی بیشتر توضیح داده از آن بعنوان حزب افغان ملت نام می برد. البته در افغانستان اکثر جریانان قدیمی بنام نشریه خود یاد می شده اند. به مطلبی از حق شناس توجه کنیم:

«۴- حزب افغان ملت: در جریان آنهمه تمرینات سیاسی شور و شوقی که مردم برای حزب سازی و سهم گیری در سرنوشت افغانستان داشتند. انجنیر غلام محمدخان فرهاد نیز حزبی را بنام افغان ملت پایه گذاری کرد و توانست تعدادی از مردم را بدور خود

جمع کند. اکثریت اعضای افغان ملت را برادران پشتون و بخصوص جوانان قبایلی و نوار مرزی تشکیل می داد. واقوام دیگر کمتر در آن میان دیده می شدند.

معتقدات سیاسی افغان ملت براساس روحیه ناسیونالیزم و برنامه های اقتصادی آن روی موازین سوسیالیزم استواری داشت. این حزب نیز جریده ای را تحت همین نام و شعار انتشار می داد و مخصوصاً در قضیه پشتونستان، بیش از هر افغان دیگری، ابراز احساسات می کردند. اما بعد از مدتی حزب موصوف به داشتن اندیشه های نژادسالاری و داشتن تعصبات قومی و زبانی متهم گردید و از اهمیت و توسعه و نفوذ بیشتر آن در میان مردم کاست. و مخصوصاً پس از آنکه شخصی بنام «واگمن» خود را منشی حزب مذکور معرفی نمود و در هند بیانیه ای ایراد کرد و تمام پروگرام های تره کی و روس ها را مورد تأیید قرار داد، مردم در برابر افغان ملت، حساسیت بیشتری نشان دادند. و ظاهراً صدماتی بر آن وارد آمد، از آنهم مهمتر آنکه در سال جاری (۱۳۶۲) تعداد زیادی از افراد این حزب به حکومت کابل پیوستند.

افغان ملت نیز دچار انشعاب شده و شاخه های مختلفی را بوجود آوردند که هر کدام راه جداگانه در پیش گرفتند. هرچند در ابتدا فقط به سه شاخه ملت، سوسیال دموکرات و افغان و ملت تقسیم شدند ولی بعدها از این هم بیشتر پارچه پارچه شدند. یکی از شاخه ها بنام «حزب ملی و مترقی افغان ملت» یاد می شده که در نشریه خود بنام «استقلال» سال ششم شماره (۱۱-۱۰) میزان و عقرب سال ۱۳۶۳ مصاحبه طولانی با محمد نادر شاه عالمی به قول خودشان نماینده مجاهدین و مهاجرین مناطق مرکزی کشور داشته است که به قسمت هایی از آن توجه می کنیم تا خط مشی حزب مذکور و فرد مورد نظر روشن تر گردد.

«نماینده جریده استقلال از شاغلی شاه عالمی خیلی ماتشکر می نمائیم و می پردازیم به طرح سؤال اول با اظهار تشکر!

س: شاغلی شاه عالمی لطفاً خود را به خوانندگان استقلال معرفی نمائید!

جواب: بنام خداوند بزرگ که بخشاینده و مهربان است! اسم من محمد نادر شاه عالمی نماینده مجاهدین و مهاجرین صفحات مرکزی افغانستان در خارج از کشور.

س: اگر در باره جهاد مناطق مرکزی افغانستان روشنی بیاندازید!

جواب: جهاد مردم مرکزی افغانستان بعد از رویکار آمدن حکومت کمونیستی در ۷ ثور ۱۳۵۷ به صورت خصوصی پی‌ریزی و شروع شده بود تا اینکه در برج حمل ۱۳۵۸ مردم با شهامت و قهرمان دایکندی تحت قوماندۀ محمدزمان «اطرافی»، محمد حکیم «فدایی»، محمد سرور «طوفان»، محمد هاشم «شاه‌عالمی»، حاجی (اسم بعد از حاجی پاک شده) و یکتعداد از عالمان منطقه و غیره خوانین و موسفیدان به ولسوالی دایکندی حمله نموده و کمونیست‌های مؤظف ولسوالی را به قتل رسانیده و ولسوالی دایکندی را از شر حکومت خلقی نجات دادند بعداً با دست خالی بطرف ولسوالی لعل و سرچنگل حرکت نموده و در ۷ ثور ۱۳۵۸ که روز تجلیل کودتای سیاه بود ولسوالی لعل و سرچنگل را نیز شجاعانه از دست کمونیست‌ها نجات دادند، بعداً توسط همین مردم قهرمان صفحات مرکزی ولسوالی‌های پنجاب، یک آب لنگ، بامیان، چنچران، پسابند، بهسود، ساغر، شهرک، طولک، باگران، گیزاب، دهرات، شهرستان، بهسود و غیره ولسوالی‌های همجوار از شر حکومت خلقی نجات یافته و آزاد گردیدند. که تمام این حرکت انقلابی مدت شش‌ماه ادامه داشت بعد از شش‌ماه تمام صفحات مرکزی افغانستان از تسلط دشمن نجات کامل حاصل نموده و آزادی مطلق داشتند و هر منطقه توسط خوانین و روحانیون به هزارها شوق و ذوق اداره می‌گردید. و مردم بصورت عموم هر لحظه منتظر این بودند از کجا از طرف مردم بالای ما صدای کمک می‌شود تا خود را به کمک‌شان برسانیم که تمام تلفات جانی مجاهدین در این مدت اضافه از ده‌نفر نبود.

در برج سنبله ۱۳۵۸ از هر ولسوالی صفحات مرکزی سه‌نفر حتی از بعضی ولسوالی‌های سمت شمال و بعضی ولسوالی‌های ولایت غزنی و ولایت وردک نیز سه‌نفر نماینده در حصه اول ولسوالی ورث و ولایت بامیان فرستادند ایشان بعد از فیصله یک شورا بنام شورای اتحاد و اتفاق اسلامی تأسیس نموده و سید علی بهشتی را که یک شخص عالم بود به حیث رئیس شورا انتخاب نمود.

شورای اتحاد و اتفاق تمام مناطق خود را بصورت فوق‌العاده محکم و تحت کنترل قرار داد و هیچ راه برای حکومت خلقی و شوروی موجود نبود تا بداخل صفحات مرکزی داخل شود. گرچه دولت خلقی کابل به مشوره باداران خود سعی زیادی به خرج داد تا به صفحات مرکزی دست یابند ولی ناکام ماندند.

مثلاً یک مرتبه با برادران ولایت وردک ما تماس گرفتند و تبلیغات سؤ براه انداختند که مردم هزاره مسلمان نیستند و در مقابل حکومت بغاوت نموده باید سرکوب شوند مردم وردک گفت بسیار خوب ولی متأسفانه ما اسلحه نداریم تا مردم هزاره را سرکوب نمائیم. حکومت کابل از موضوع فوق‌العاده خرسند شده و به تعداد زیاد اسلحه و مهمات بدسترس مردم قرار دادند وقتی که برادران هم بازو و هم سنگر ولایت وردک ما سلاح را بدست آوردند به خود حکومت خلقی حمله‌ور شدند و گفتند ما در قطار برادران مجاهد خویش قرار داریم، این پلان حکومت کمونیست کابل ناکام شد، بعداً سه مرتبه از سه جناح به طرف هزاره‌جات حمله‌ور شدند، یک مرتبه از طرف ولایت وردک و ولسوالی‌های بهسود. مرتبه دوم از طریق ولایت پروان دره غوربند و بامیان و دفعه سوم از راه ولایت هرات و غوروات تهاجم نمودند که در هر سه حمله ناکام و با شکست فاحش و تلفات جانی و مالی روبرو شد.

سپس قصر نشینان کرملین و مزدوران خلقی و پرچمی شان خوب متوجه شدند که از طریق جنگ گرم بنام قوه حکومتی به این مردم دین دوست و وطن پرور موفقیت غیر ممکن است، همان بود که پلان دیگر را طرح و به همکاری حزب توده ایران بنام گروه‌های نصر، سپاه، نهضت، نیرو، رعد، برق، واحد نهضت‌ها، دفاع‌بان اسلام و مکتب توحید را به وجود آوردند و در ابتدا این K.G.B ها بنام ملا و علما داخل منطقه شدند و بعداً آهسته آهسته تبلیغات و پروپاگاندها را برضد مجاهدین و رهبران واقعی آن‌ها شروع کردند.

که رهبران جهاد صفحات مرکزی را به مردم به نام مستکبر، فتودال و سرمایه‌دار معرفی نمودند تا اینکه بصورت مخفی سلاح و مهمات کافی را از حزب توده ایران بنام حکومت اسلامی ایران و برادر همبازو ما ایران داخل منطقه نمودند و به مردم عوام گفتند که ما این مهمات را از حکومت اسلامی ایران بدست آورده‌ایم و هدایت امام است تا اول باید مستکبرین منطقه را پاک سازی نمائیم و بعداً ما با شوروی بجنگیم تا وقتی که مستکبرین منطقه از بین نرفته جهاد ما بر علیه شوروی جایز نیست و با گفتن‌های الله اکبر. خمینی رهبر، فریب‌کاری می‌کردند.

همان بود که بگرفتاری خوانین و موسفیدان و قتل و قتال آغاز کردند و هم تبلیغات

علیه شورای اتفاق شروع کردند. که تمام قتل و قتل این نوکران شوروی به جز مکر و حیله و سوگند قرآن دیگر طور صورت نگرفت.

این‌ها تاحال یک مرمی بطرف حکومت کمونیستی فیر نکرده، این نصری‌ها و سپاه کمونیست و خودفروخته و در هر ماه یک نام را به خود اختیار می‌کنند. در یک منطقه آن‌ها بنام نصر به قتل و جنایت و تاراج خانه‌ها و تعرض به نوامیس مردم توهین به مقدسات دینی و مذهبی می‌نمایند و در دیگر منطقه بنام سپاه عین اعمال را مرتکب می‌شوند و در دیگر جا بنام نیرو و غیره نام‌های که در فوق ذکر گردید.

هدف اصلی این دشمنان بشریت و جهاد و این آدم‌کشان عصر حاضر و این است که بنام اسلام و در لباس اسلام و بنام رهبران اسلام - اسلام را بدنام کنند و مردم را مجبور می‌سازند تا خود بخود خودها را به حکومت کمونیست تسلیم نمایند.

این گروه نصر و سپاه از پول سرشار برخوردار و انواع اسلحه مدرن محاروبی بدست دارند و همیشه در ایام متبرکه مانند عید، روز جمعه، ماه مبارک رمضان و عاشورا به مردم حمله می‌کنند و شعاری که ایشان به اطفال می‌آموزند و بصورت دسته‌جمعی می‌خوانند این است:

تا خان کفن نشود

و وطن، وطن نشود.

مرگ بر مستکبر

مرگ بر فئودال

زنده باد مستضعفین جهان.

در ضمن راپوریک تن از قومندانان برجسته شورای اتفاق را که به تاریخ ۲۳/۴/۶۳ برایم نگاشته بعضی از مواد عمده‌اش را نقلاً برای تان بیان می‌نمایم:

وی می‌نگارد در مدت چهار سال که گروه نصر جنگ داخلی را برپا داشته است از جمله چند وکیل سابق را از بین برده و به قتل رسانیده که قرار ذیل اند: حاجی نادر علی ترکمن، حاجی شاه عالمی دایکنندی و حاجی غلام رسول خان کجران، آن‌ها یک مبارزه ضد خوانین دارند که صدها خوانین و جوانانش را به قتل برسانند.

۲ - سید شهاب‌الدین لعل را به جرم سیادت به قتل رسانیده و می‌گویند که اصلاً سید

در افغانستان وجود ندارد و ضد سیادت است.

۳- بیرق‌های منبر امام حسین را پایین کرده به منبر کسی را به روضه خوانی کردن نمی‌گذارند خودها را از پیغمبر (ص) و علی (ع) پیش قلم‌داد می‌کنند که ما از آن‌ها بهتر انقلابی هستیم.

۴- زمین‌های خوانین را توزیع و اموال‌شان را مصادره کرده به مصرف نظامیان خود می‌رسانند.

۵- پسرانی که هفت‌ساله به بالا است در مکتب می‌گیرند تفنگ چوبی را بدست‌شان داده شعارهای ضد آمریکایی و ضد سرمایه‌داری می‌دهند.

۶- قانون ازدواج‌شان این است که دختر خان‌ها بیست هزار افغانی قیمت دارند و از دهقان سی هزار افغانی است.

۷- افراد نصری هر دختری که خوشگل باشد بزور ازدواج می‌کنند چه رضایت دختر باشد یا نه. دلایل زیادی راجع به همکاری حکومت کمونیستی کابل با نصری‌ها موجود است...»

آقای شاه عالمی که یکی از تحصیل‌کردگان مناطق مرکزی است و در دوره جهاد به خارج به سر برده در ادامه مصاحبه خود حرف‌های فراوانی دارد. هدف از نقل این مصاحبه خدای نخواستہ کدام خصومت با روشنفکرانی چون شاه عالمی نیست، بلکه افشای این حقیقت است که دشمنان از چه راه‌هایی وارد می‌شوند و ملت ما چگونه دچار مصیبت بوده که یکی بر دیگری تهمت‌های می‌بستند و نشریه استقلال وابسته به افغان ملت با چه زرنگی اهداف خود را دنبال می‌کند که اصلاً شاه عالمی متوجه هم نمی‌گردد. ما تأیید و یا رد نظریات آقای شاه عالمی را در نظر نداریم بلکه هدف از آوردن مصاحبه مذکور این است که اینگونه اسناد غرض‌آلود منبع تاریخی استفاده‌جویان قرار می‌گیرد. و حال که خود شاه عالمی زنده است و ممکن است مثل خیلی از روشنفکران دیگر، امروز یا فردا زمام امور ملت را از خوش معاملگی مجاهدین بدست گیرند، پرده‌های شک و تردید را از روی صفحات تاریخ جهاد بردارند و رنه فردا قضاوت روی همان مدارک ارائه شده خواهد بود.

آوردن برخی نکات زننده از آن جهت لازم است تا ما را متوجه سازد که در تمامی اعمال خود خدا را نادیده نگیریم. زیرا در صورتی که گفته‌ها و نوشته‌ها ما را در برابر خلق خدا قرار می‌هد، اعمال ما در قیامت ما را نزد خدا قرار می‌دهد. پس بهتر آن است که از حق چشم‌پوشیم و حق بگوئیم. مرحوم فرهنگ همانطوریکه در باره پیدایش جریان افغان ملت نوشته است در باره فعالیت آن در عصر کودتا هم نظری دارد:

«حزب افغان ملت هم به دنبال کودتای ثور شکل زیرزمینی اختیار نموده، بعضی از عناصر آن با رژیم جدید به مبارزه پرداختند. صاحب‌منصبان و خرد ظابطان وابسته و متمایل به این حزب در اکثر قیام‌های نظامی این دوره بخصوص در قیام فرقه ۷ ریشخور و حرکت فرقه جلال آباد به شکل انفرادی و دسته‌جمعی، اما با حفظ استقلال سازمانی خود شرکت نمودند. به اثر این اقدامات دولت در ماه میزان غلام محمد فرهاد رهبر حزب را با عده دیگری از سران آن گرفتار نمود و مؤسسين حزب را مورد تعقيب قرار داد.»

فصل دوم

(گروه پ، ت، ج)

الف - پاسداران

ب - تنظیم‌ها

ج - جنبش‌ها

د - جبهه‌ها

ه - جمعیت‌ها

(۱)

پاسداران جهاد اسلامی افغانستان



طبق تاریخ درج شده در آرم آن، این جریان در سال ۱۳۵۹ بوجود آمده است. ابتدا بنام سپاه یاد می شد، ولی با بازکردن دفاتر مستقل عنوان پاسداران جهاد را به خود گرفت. سید هادی خسروشاهی در کتاب نهضت های اسلامی در مورد این جریان می نویسد:

«قبل از ۱۳۵۸ سازمانی به نام پاسداران جهاد

اسلامی افغانستان وجود نداشت و با آغاز انقلاب اسلامی در افغانستان دو گروه افراد پاسداران جهاد را بوجود آوردند:

الف - علما و روحانیان، که در ولایت یا فرمانداری ها محور انقلاب را داشتند و جذب گروه های اسلامی نشده بودند.

ب - جوانان، که از شهرهای کشور و خارج به سوی سنگرهای جهاد می شتافتند و در هیچ گروهی عضویت نداشتند و یا از گروه خویش ناراضی بودند.

افراد فوق بدون هیچ اسم و رسمی بار عمده جهاد را با جوش و خروش تمام بردوش کشیدند و در ۱۳۶۱ بود که نخستین گردهمایی از علما و جوانان که وصف آن رفت، در بهسود صورت گرفت و در این گردهمایی شخصیت های سرشناس جهادی چون شیخ محمد اکبری، ضامن علی محقق، نور احمد تقدسی، علی جان زاهدی نماینده ای از

جانب شیخ محمد حسین صادقی نیلی شرکت داشتند. در این گردهمایی که به مدت ۱۰ روز طول کشید، چهارچوب تشکیلات تعیین و اسمی برای آن انتخاب شد؛ این نام پاسداران اسلام بود. بعد از گذشت چند ماه مشخص شد که جمع دیگری از برادران و خواهران تحت همین نام از چندی قبل مشغول فعالیت‌های جهادی هستند. به همین دلیل تصمیم به تغییر اسم سازمان گرفته شد که بعد از بحث و مذاکره عنوان «پاسداران جهاد اسلامی افغانستان» انتخاب گردید.

رهبری پاسداران جهاد اسلامی افغانستان به صورت شورایی است که مرکز آن در داخل افغانستان می‌باشد و در خارج از کشور شورایی متشکل از چند نفر به عنوان شورای نمایندگی عهده‌دار کارهای مربوط به خارج کشور است.

روزنامه رسالت در سال ۱۳۶۷ به مناسبت ۷ ثور جریانات سیاسی - جهادی افغانستان را مورد بررسی قرار داد و در باره پاسداران جهاد اسلامی افغانستان نوشته بود:

«پاسداران جهاد اسلامی افغانستان یک گروه شیعی عضو ائتلاف هشتگانه است که در سال ۱۳۶۲ اعلام موجودیت کرد و اصل آن به گروه روحانیت مبارز برمی‌گردد. این گروه توسط یک شورای رهبری هدایت می‌شود و اعضای آن را بیشتر تحصیل کرده‌های مدارس دینی (نجف و ایران) تشکیل می‌دهند.

حکومت آینده افغانستان از نظر آن حکومت جمهوری اسلامی است. پاسداران جهاد اسلامی طرفدار ایران بوده و از نظر تفکر وابسته به جمهوری اسلامی ایران است. طوریکه آنرا زائیده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌دانند و ولایت فقیه مبنای اندیشه آن می‌باشد. پاسداران جهاد اسلامی دارای چهار پایگاه اصلی به نامهای «عدالت»، «رسالت»، «خاتم النبیین» و «علی بن ابیطالب» و تعدادی پایگاه فرعی نظامی می‌باشند. در مناطق مرکزی (هزاره‌جات) به سمت شمال غربی نفوذ دارد و اکثریت پیروان آن مردم هزاره هستند».

نشریه این جریان بنام پیام پاسدار یاد می‌شد که دیرتر از دیگر نشریات وارد صحنه شد و خیلی زود به جمع اموات پیوست. در شماره اول - سال اول،

جدی (دی) ۱۳۶۴ تحت عنوان ما چه می‌گوئیم مطلبی دارد که بطور ضمنی اهداف این جریان را روشن می‌سازد. از اینکه مرامنامه، اساسنامه و دیگر معلوماتی از این جریان در دست نیست به ناچار از بین نوشته‌هایشان چیزک‌هایی بیرون آوردیم تا معرف این گروه باشد. اگر مطالب بی‌ربط باشد عذر ما را بپذیرید چون مطلب نشریه بیانگر اهداف و آرمان بصورت مستقل نیست بلکه بطور تحلیل‌گونه وارد شده که ما اختصار کردیم، به این ترتیب:

«... بر اساس همین درک و شناخت و ضرورت حساس تاریخی بود که نیروهای حزب‌اللهی به پیشتازی و پیشگامی روحانیت مبارز به‌خاطر انسجام بهتر و هرچه اصولی‌تر و سازمان‌یافته‌تر ساختن مبارزه در دل سنگرهای داغ و آتشین در میان خون و آتش بخود سازمان داد و در سال ۱۳۵۹ موجودیت پاسداران جهاد اسلامی افغانستان را اعلام نمود و این اعلام با استقبال پرشور مردم مسلمان خود که آرمانهای مقدس خویش را در آن متجلی می‌دیدند و روبرو گردید و با نشان دادن صداقت انقلابی مورد حمایت همه‌جانبه مردم قرار گرفت و با آنکه شهدای زیادی را در راه پاسداری از اسلام و میهن اسلامی خود داده است همچنان با باادگی زایدالوصفی پیشتازی خود را در عرصه جهاد حفظ کرده و امروز دارای وسیع‌ترین جبهات و خونین‌ترین سنگرها علیه نیروهای اشغالگر و مزدوران داخلی بی‌ننگ و عار استعمار بین‌المللی است.

بنابراین پاسداران جهاد... سازمان‌دهنده نیروهای حزب‌اللهی و دریادلان و سینه‌چاکان توحیدی است که پرچم رسالت جاویدانه الهی اسلام را بردوش کشیده و با اعتقاد راسخ و خلل‌ناپذیر به‌خدای بزرگ و اتکاء به ایمان ژرفا و خروشان ملت مسلمان خود آهنگ پیکار بی‌امان و آشتی‌ناپذیر تا پیروزی نهایی با دشمن کافر را نموده است. پاسداران جهاد... بر اساس جهان‌بینی توحیدی و مبانی ایدئولوژی اسلام بنیانگذاری شده، هویت اصلی و حقیقی او را اسلام تشکیل می‌دهد و هرگونه انحرافی از آن را در حکم انحلال کامل تشکیلات می‌داند و خواستار برپایی نظام عدل اسلامی و تحقق آرزوی فرد فرد مسلمان خود که هرروزه بصورت گلبانگ تکبیر از قلب سنگر فریاد شده و در طول انقلاب شعار جاویدانه گشته است و آن جمهوری اسلامی در

افغانستان است می‌باشد^۱.

پاسداران این تشکیلات را به‌عنوان وسیله‌ای در راه رسیدن به اهداف اسلامی بنیان‌گذاری نموده و از هدف قراردادن و مطلق ساختن آن سخت پرهیز داشته و آنرا نوعی از شرک می‌داند هدف ما کسب رضای خدای بزرگ و انجام وظایف الهی و شرعی و اجرای احکام خدا و ایجاد جامعه‌ای که در آن دستورات خداوند به مورد اجرا گذاشته شود (جمهوری اسلامی در افغانستان) می‌باشد برای رسیدن به آن هدف این وسیله را انتخاب کرده‌ایم.

پاسداران جهاد... معتقد است که مشکل افغانستان کلاً مشکلات سطحی و جزئی نیست که با تغییرات سطحی و جزئی قابل حل باشد، بلکه مشکلاتی است بنیادی و ریشه‌دار و اساسی و فراگیر، مربوط به سرنوشت اسلام و مکتب و جهان اسلام که جز با تغییر زبنایی و راه‌حل اساسی و فراگیر حل نخواهد شد...

پاسداران جهاد... انقلاب اسلامی افغانستان را بخشی از نهضت جهانی اسلام می‌داند، نهضتی که به مثابه زمین‌لرزه بزرگ جزء جزء و خشت‌خشت از ساختمان نظام استکباری کفر جهانی را بلرزه آورده است که بخش دیگر آن به امامت و پیشوایی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و امید مستضعفین جهان امام خمینی و حماسه آفرین ملت برادر ایران به پیروزی رسید که پیروزی این انقلاب خود می‌تواند امروز بعنوان سرفصل زرین در تاریخ مبارزات آزادیبخش اسلامی بوده و نمونه‌ای زنده و گویایی از تحرک و پویایی اسلام بعد از چهارده قرن باشد و طلیعه تحول در نظام سیاسی اسلام و جهان در آینده گردد.

پاسداران جهاد اسلامی معتقد است که در اوضاع پرتلهاب افغانستان ایدئولوژی‌ها خاصاً اسلام که بعد از تجدید حیات خودش در حال پویایی است و مارکسیسم که به بن‌بست رسیده است رودر روی هم قرار گرفته و خود را متعهد به یک مبارزه مستمر و پویای نسل اندر نسل ایدئولوژیک در کنار مقاومت آتشین مردم

۱ - دیدگاهها و مواضع خود را انشاء الله طی یک مرامنامه تفصیلی به پیشگاه ملت قهرمان خود تقدیم خواهیم کرد.

حماسه ساز خود می داند.

...

پاسداران جهاد... معتقد است که به برکت همین جهان بینی که تاکنون بسیاری از محالات ممکن گشته و به اتکا به قدرت لایزال و بی پایان خداوندی «ان ینصرکم فلا غالب لکم» و ایمان کفرسوز و ستم ستیز ملت مسلمان خود همانطوریکه ابراهیم (ع) با یک تبر خدایان و بت های زمینی را درهم شکست و موسی (ع) با یک عصا فرعون را از تخت خدایی به زیر کشید و در دریای غضب خداوند و خشم خلق محروم او فرو برد و همانطوریکه پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد (ص) طور نظام جاهلی و قبیلوی را درهم پیچید و کاخ های امپراتوری قیصر و کسری را لرزاند و نهایتاً با خاک یکسان نمود و تاریخ را در بستر دیگری به حرکت انداخت و در استمرار آن خمینی کبیر نظام شاهنشاهی دوهزار و پانصدساله را ساقط و بر ویرانه های آن جمهوری اسلامی را [بنا] نهادند و لرزه بر اندام استکار بین المللی انداخت ملت مسلمان و قهرمان ما هم خواهد توانست که روزی دماغ مغرور و آدم خوار نمرودیان زمان و فرعونیان تاریخ (که کوس انا ربکم الاعلی را سر داده اند) امپراتوری تزار روس را بر صخره مقاومت افغانستان درهم خواهد شکست و بسان پیشکسوتان شان استعمار پیر بریتانیا سرشکسته و رسوا و ننگین از سجده گاه حق پرستان بیرون خواهد ریخت و بار دیگر شکوه جاودانه پدران خویش را زنده کرده و پرچم پرافتخار اسلام را تا قلب تارکستان کفر و کمونیستی به پیش برده و به اهتزاز درآورند...

پاسداران جهاد... معتقد است که پرابلم افغانستان و کل جهان اسلام که بطور رقت انگیزی تجزیه گشته و بر هر گوشه و قطعه آن مزدوری به حراست از منافع کمپ های استعماری برخوردار است یک راه حل اساسی دارد و بس و آن راه حل اساسی و قاطع اسلامی و طرد کلیه راه حل های برخوردار است از قطب بندی سیاسی استعماری است، زیرا تنها همین ایدئولوژی است که توده های وسیع ملیونی را پرشور و خشمگین بسیج نموده و در میان آتش و خون نگهمیدارد...

پاسداران جهاد اسلامی افغانستان خواهان برادری و اخوت و اتحاد اسلامی با فرد فرد از مجاهدین پرافتخار وطن و احزاب و سازمان های مؤمن به جهان بینی توحیدی

و متعهد به اساسات مقدس اسلام بر محور متین حبل الله می باشد. اتحادی که حدود و مرزهای آنرا معیارهای مکتب مشخص کرده و روح و جوهره آنرا زهد و تقوی الهی تشکیل دهند نه آن اتحادی که تاروپود آنرا تارهای عنکبوتی انحراف به خطوط استکباری غرب و شرق تشکیل می دهد...

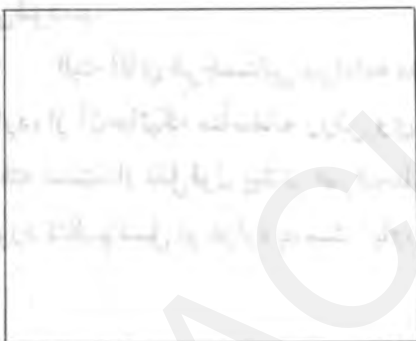
پاسداران جهاد طرفدار همبستگی بین کل نهضت های اسلامی در سراسر جهان و ایجاد یک قطب نیرومند توحیدی در مقابل قطب بندیهای نظام حاکم کفر جهانی است ما معتقدیم که همانطوریکه یکی از ویژگی های استعمار و امپریالیزم و ویژگی جهانی و بین المللی بودن آن است و با همین ویژگی جهان را در زنجیر اسارت نگهداشته اند. یگانه راه آزادی و نجات و بدست آوردن مجد و عظمت از دست رفته مسلمین همبستگی کامل نهضت جهانی اسلامی و ایجاد روح اخوت و ارتباط برادرانه اسلامی است...».

نشریه این حزب همانطوریکه اشاره شد پیام پاسدار نام داشت که از آن نقل قول کردیم و چند شماره بیشتر پخش نشده است اگر هم نشریات دیگری داشته ما اطلاع نداریم.

ب- تنظیم‌ها

(۱)

تنظیم نسل نو هزاره (مغل)



جریان تنظیم نسل نو هزاره بین سالهای ۴۷-۱۳۴۶ با اوج‌گیری گروه‌های ناسیونالیستی مثل افغان ملت و غیره وارد صحنه می‌شود. متأسفانه روی دو عامل معلوماتی در مورد این جریان بصورت درست بدست ما نرسیده، اول اینکه قلمرو

فعالیت آن پاکستان بوده و دوم اینکه به‌شدت مورد حملات احزاب و جریانات دیگر واقع گردیده بود، لذا کمتر توانسته است در ایران مطرح گردد. آقای غرجستانی در کتاب مبارزات هزاره‌ها در بیست‌سال اخیر افغانستان در مورد تشکیل تنظیم اینطور سخن پراکنی می‌کند:

«... البته قبل از آن «تنظیم نسل نو هزاره» وجود خارجی نداشت که سوابق تقریباً هشت‌سال یا بیشتر از آن مجلات بنام «ذوالفقار» شهادت تاریخی می‌دهد که بانی آن غلام‌علی حیدری فرد تعلیم‌دیده می‌باشد. نخستین بار در خانه یعقوب علی انیس که طبع شعری هم دارد کار خود را آغاز می‌کند و متعاقب آن از «انجمن اثناعشریه» درخواست قطعه زمینی را برای تعلیمات نسل نو می‌کند، درخواستی پذیرفته می‌شود و به کمک مردم دیوارهای آن بنا می‌گردد و پس از چندی که متعلمین که در آن تحصیل می‌کردند به تعداد

سه صد (۳۰۰) نفر می‌رسد. که پیامد فرهنگی آن مجله ذوالفقار می‌شود که در این مجله مقاله‌هایی از شیخ علی یاور افتخاری رهبر نهضت و عبدالحسین اخلاقی و غلام حسین رضوانی هم دیده می‌شود که در آن درج است، همین مجلات حتی در سالهای ۱۳۵۰ در کابل رسیدن مبلغ آن را خواندیم زمانی که کودتای ثور بوقوع می‌پیوندد بنا بر احساس ملی هم‌رای مهاجرین آن زمان کمک‌های قابل قدر کرده‌اند، به‌عساکر فراری، افراد آواره جوانمردانه مساعدت نمودند و به‌همکاری افغانستانیها مثل حاجی غلام رسول و عبدالحسین مقصودی، عبدالصمد اکبری «اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان را در سال ۱۳۵۸ بوجود می‌آورند که سرپرستی اتحادیه را آقای سید حسن فاضل نماینده آیت‌الله خمینی عهده‌دار می‌گردد و رئیس موقتی آن شیخ امان فصیحی می‌شود...».

البته آقای غرجستانی در ادامه مطلب حرف‌های دیگری هم در مورد تنظیم دارد، از آن‌جائیکه متأسفانه روش وی در امر تحقق عدم ذکر منبع و سند انتشار یافته است، از نقل قول بیشتر صرف‌نظر شد. در جای دیگر هم مطلب صریح در مورد تنظیم نسل نو هزاره بدست نیاوردیم.

(۲)

تنظیم اسلامی زنان افغانستان



از خصوصیات این جریان اطلاعاتی در دست نیست، نشریه‌ای دارد بنام «پیام زن مسلمان» که نمی‌توان از آن چیزی در مورد معرفی نشرکنندگان بدست آورد. ولی نشریه دیگری از سوی این گروه در آلمان منتشر شده که بیشتر شباهت به اطلاعاتیه دارد. در شماره اول «مجاهده خوره» ۶ جدی ۱۳۶۳ منتشره آلمان ضمن اشاره به اوضاع اسفبار

مسلمانان جهان خطاب به خواهران افغانستانی می‌نویسد:

«گاهی از خود پرسیده‌ایم که چرا اینهمه انسانهای تهی‌دست و فقیر، پراکنده و بی‌سرنوشت در میان طوفانهای حیرت و ابهام دست‌وپامی‌زنند عوامل این همه ناکامی‌ها و شکست‌ها و افتضاحات در کجاست؟

بلی عوامل عمده و اصلی این بدبختی‌ها و در بدریها همانا گریز از قبول و تطبیق اصول و الای اسلام عزیز است، که در نتیجه این لاقیدی‌ها و بی‌هدفی‌ها زمینه نفاق و اختلاف مساعدتر می‌گردد و حالات و اوضاع به نفع دشمن تغییر می‌یابد و زنجیرهای اسارت و بردگی به گردن ملت‌های مستضعف جهان می‌افتد.

آری خواهران مسلمان و آواره از وطن، دامنه دردمندی ملت مسلمان ما و اندوه و ماتم و مصیبت ما آنقدر وسیع و گسترده است که با کلمات نمی‌شود تابلوی رسایی از این همه رنجها، اندوه‌ها و جفاورزیها را تصویر نمود و شکوه‌ها و اعتراض‌های ناشی از این مصیبت و رنج عظیم را منعکس ساخت.

خواهر آگاه و روشن‌ضمیرم، سکوت و بی‌تفاوتی‌ها در برابر مفساد و مظالمی که جامعه را به سوی انحراف می‌کشاند، گناه بس بزرگ و نابخشودنی است...

پس بیاید خواهران بادردم!

لااقل اگر دل‌مان به حال این توده‌های رنجور و فقیر نمی‌سوزد، به‌خویشتن و به‌حال خود رحم کنیم دست بدست هم داده و صادقانه از دوگانگی‌ها، از گروه‌بازی‌های مبتذل و پوک که محتوای اسلامی ندارند کنار بگیریم و طومار رنج‌افزا و درد‌آور کنارگیری‌ها و خودبینی‌ها، پول‌پرستی‌ها و غربگرایی‌ها در هم بیچیم و به‌انتظار بی‌تابانه ملت و وطن خویش پاسخ اسلامی بگوئیم...

بیاید خواهران آواره و رنج‌دیده من که همدل، همصدا و یکپارچه به این دعوت رسا و جانبخش قرآنی (واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا) پاسخ عملی ارائه کنیم».

همانطوریکه در آغاز مطلب اشاره شد این جریان مجله‌ای دارد بنام «پیام زن مسلمان» که به‌زبان دری و افغانی انتشار می‌یافته است. با اینکه در خارج منتشر می‌شده ولی کدام آدرس و نشانی از خود به‌جا نگذاشته و با آنهم نامه‌هایی از کابل دریافت می‌کرده و مصاحبه‌های با قوماندانهای جهاد انجام می‌داده، پس می‌توان

نتیجه گرفت که این تنظیم مربوط به یکی از جریانات سیاسی دیگر است نه مستقل. در شماره ۶ سنبله ۱۳۶۳ مصاحبه‌ای دارد بابرادر بزرگ انجنیر حبیب الرحمن شهید.

(۳)

تشکلهای اسلامی افغانستانی‌ها در اروپا



خیزشگاه این جریان اروپا بوده، از کم و کیف آن اطلاعی در دست نیست. نشریه‌ای داشته بنام «ندای وحدت» که در شماره اول، سال اول ثور ۱۳۶۴ هدف از نشر ندای وحدت و جهت موضع‌گیری خود را بیان داشته است که به قسمت‌هایی از جهت‌گیری‌شان اشاره می‌کنیم:

جهت‌گیری مبارزاتی ما

«در مقطع کنونی از زمان دشمنان بشریت را امپریالیسم سرخ روسیه، امپریالیسم سیاه آمریکا، اقمار و دست‌نشانندگان اینها تشکیل می‌دهند. امپریالیسم سرخ روس بنام مساوات و عدالت اجتماعی هنگفت‌ترین سرمایه‌های روسیه و ممالک تحت استعمار خود را در قسمت تسلیحات مصرف نموده تا از ثروت و حاکمیت طبقه بنام اعضای حزب کمونیست در داخل و خارج حفاظت نماید، به بهانه کمک و حفظ آزادی و استقلال ممالک عقب‌نگهداشته شده از چنگال امپریالیسم آمریکا و اقمارش آزادی و استقلال ملت‌ها را سلب نموده و از خون ملت‌ها کاخ کرم‌ملین را مستحکم‌تر می‌سازد...»

آنچه نکات مهم مبارزاتی را از نظر ما برای احزاب و سازمانهای اسلامی در داخل و خارج کشور تشکیل می‌دهد و بر اساس آن «ندای وحدت» را سر می‌دهیم قرار ذیل

است:

۱- هدف: ما راه نجات بشریت را در سطح جهان و از جمله مردم افغانستان تکامل بسوی الله دانسته و تحقق آنرا در ایجاد جامعه توحیدی که بر اساس کتاب، ترازو و آهن استوار باشد می دانیم و جهت رسیدن به آن مبارزه می کنیم.

۲- مبارزات اسلامی ما وابستگی به امپریالیسم غرب، اقمار و دست نشانندگان شان نداشته و خواهان جمهوری اسلامی مبتنی بر قسط و عدل هستیم که در آن جلو هر نوع استثمار، استعمار و استبداد گرفته شود.

۳- ما خواهان همکاری برادران عزیز شیعه و سنی خود در افغانستان و سایر نقاط جهان هستیم تا با وحدت عمل خار چشم روسیه، آمریکا، صهیونیسم غاصب و سایر نفاق افکنان داخلی (از قبیل ظاهرخائن، احزاب و گروههای هوادارش) و خارجی باشند.

۴- در افغانستان پشتیبانی خود را از سازمانهای توحیدی که بر علاوه مبارزه با دشمن رودررو روسیه، قاطعانه ضد آمریکا، اقمار و دست نشانندگان کار می کنند، اعلام می داریم.

۵- در سطح جهان از سازمانهای اسلامی اریتره، مصر، سودان، مراکش، تونس، سوریه، لبنان، فیلیپین، ترکیه، اندونزی، کاموجیا، که وابستگی به شرق و غرب نداشته باشند، پشتیبانی می کنیم.

۶- از جمهوری اسلامی ایران بعنوان اولین دولت اسلامی در جهان که بر علیه استکبار شرق و غرب با انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی مبارزه می کند، پشتیبانی می کنیم.

در ورق پاره ای بی نشان که قبلاً هم راجع به جریانات دانشجویی مقیم اروپا از آن نقل شده است در مورد این جریان چنین آمده است:

«وحدت تشکلهای افغانستانیهای مقیم اروپا: این جریان در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ از پیکره مجاهدین مستضعفین «صف دومی» نسبت به یک سلسله اختلافات جدا گردیده و مستقلاً شروع بکار نمودند که از فعالیت های فرهنگی ایشان در اروپا ظاهراً چیزی به نظر نمی رسد و ممکن است محدود به انجمن های شهری باشند».

ولی برخلاف ادعای ورق پاره «ندای وحدت» و برخی اعلامیه های این

جریان بطور پراکنده در ایران می‌رسید و تا سالهای اخیر ادامه داشت.

(۴)

تنظیم مهاجرین مسلمان افغان



این گروه در سال ۱۳۶۸ جنتری بزرگ یک صفحه‌ای را انتشار داده بدون اینکه کدام آدرس و مشخصات جز «کمیته فرهنگی تنظیم مهاجرین مسلمان افغان» را بیرون دهد. از یادآوری روزهای تاریخی در جنتری اینطور برمی‌آید که این جمع

تشکیل شده از افراد شیعه و سنی باشد و یا آنقدر انعطاف‌پذیر، که به معتقدات دوطرف یکسان ارزش قائل باشند. چون ایام ولادت و شهادت ائمه شیعه را همراه با ایام وفات خلفای ثلاثه درج نموده است. اینگونه برخورد با قضایای تاریخی نشان می‌دهد که شاید مقر اینها اروپا باشد ورنه در پاکستان و ایران از اینگونه افراد کمتر می‌توان پیدا کرد.

بهرحال نشریه‌ای بنام «جبهه حق» بدست نگارنده رسیده که مربوط به مهاجرین مسلمان افغان مقیم آلمان است. بدرستی روشن نیست این دو جریان یکی است یا دوتا. در شماره اول، سال اول جدی ۱۳۶۲ مطالب شدیدالحنی علیه فاذا بعنوان «این منافقین بی‌مسلك را بهتر بشناسیم» دارد همچنان سوم عقرب و صدای افغانستان را افشاء نموده است. در آن نشریه راجع به خود این جریان آمده است:

هدف ما:

«هدف ما از چاپ و نشر این نشریه چیست؟»

گرچه از آغاز انقلاب اسلامی افغانستان تاکنون تعداد نشریاتی که از طرف سازمانها و احزاب به‌نشر رسیده است به دهها شماره می‌رسید ولی می‌توان گفت که هر نشریه که بدست ما رسیده است به‌یک‌ی از سازمانها و یا احزاب اسلامی و غیر اسلامی و یا ضد اسلامی وابسته بوده و فقط توانسته است در چهارچوب فعالیت‌های نشریاتی خود اهداف، مرام و فعالیت‌های سازمانی خود را معرفی نمایند.

گرچه بعضی نشریات توانسته‌اند تا حدودی بیانگر خواست‌های کلی نهضت اسلامی باشند ولی نتوانسته‌اند در جهت معرفی امپریالیزم و وابستگی آنها «منافقین عقب جبهه» چنان قدم بردارند که ضرورت آن ایجاب می‌نماید تا باشد که به مردم مسلمان ما در شرایط انقلاب ظفرمند اسلامی‌شان آگاهی داده شود و بخصوص مردم ماشناسایی عمیق و درستی از استعمار و وابستگی و خودفروختگان آنها حاصل بدارند. بدین منظور بخاطر حصول رضای خداوند(ج) و ادای مسئولیت ایمانی بر آن شدیم که نشریه جبهه حق را در جهت معرفی استعمار و امپریالیزم و افشای منافقین عقب جبهه که به‌حق در جبهه استعمار بخاطر اهداف و آرمان استعمار و امپریالیزم برخلاف خواست و آرمان خلق مسلمان افغانستان می‌رزمند، تقدیم خلق‌های مسلمان افغانستان نمائیم.

استدعا داریم نشریه ما بتواند خدمتی در جهت نهضت اسلامی افغانستان انجام داده و این امر مورد تأیید خداوند بزرگ(ج) و خلق‌های مسلمان افغانستان قرار گیرد. ما اعلام می‌داریم که به‌هیچ‌یک از سازمانهای اسلامی وابسته نبوده و هر انحراف و اشتباهی را که از احزاب، سازمانها و یا شخصیت‌های معروف مسلمان برای ما نمایان گردد بدون وقفه افشا نموده و به اطلاع مردم مسلمان خود می‌رسانیم.

هکذا اعلام می‌داریم که ما طرفداران اتحاد سرتاسری نیروهای اصیل اسلام‌طلب در افغانستان می‌باشیم و هر تخریب کم‌کاری و بی‌کاری را در امر بوجود آوردن این اتحاد قرآنی از هر جانب و هر جناحی که باشد افشاء نموده و عاملین آن را بدون تعارف با قاطعیت اسلامی به مردم مسلمان خود معرفی می‌نمائیم.

تذکر می‌دهیم که در امر اهدافی که تذکر دادیم به یاری نیروهای مسلمان مکتبی و متعهد ضرورت مبرم داریم و امیدواریم آنهائیکه صادقانه در جهت پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان قدم می‌گذارند ما را یاری نمایند».

این گروه همانطوریکه خود بیان داشته در همان شماره اول چندین گروه دانشجویی را معرفی کرده و چیزک‌هایی هم در مورد آقای مجددی، گیلانی، محمد نبی محمدی، ظاهر شاه، رحیم غلام‌بچه گفته است. و قول داده که در شماره آینده تعداد دیگری را نیز معرفی می‌کند که متأسفانه آن نشریه‌شان بدست ما نرسیده است.

ACKU

(۱)

جنبش اسلامی مستضعفین افغانستان



این گروه در سال ۱۳۵۸ توسط آقایان عبدالحسین اخلاقی، عاقلی، عرفانی و تعداد دیگر در ایران اعلام مجودیت نمود. در داخل کشور ابتدا در جاغوری به فعالیت نظامی شروع کردند ولی خیلی زود اختلافاتشان بالا کشیده به انشعاب انجامید. زیرا

عاقلی را متهم به گرایش‌های مائویستی نمودند چراکه او در نشریه ذوالفقار تنظیم نسل نو هزاره مقاله داده بود. (به نقل از دفترچه آقای اعتمادی)

(۲)

جنبش اسلامی افغانستان



این جریان پس از انشعاب جنبش مادر در سال ۱۳۵۹ وقتی عاقلی از زندان آزاد می‌شود با گرفتن دفتر جنبش اعلام موجودیت کرد. فدائیان اسلام مدت‌زمانی با جنبش در ارتباط شده از امکانات آن بهره می‌جستند تا

اینکه در سال ۱۳۶۳ دفتر جنبش واقع در نیاوران از طرف جبهه متحد اشغال شده اموال آن به غارت برده شد. خود عاقلی نیز در سال ۱۳۶۴ در مشهد مفقودالاثرا شد. بعد از انشعاب در جنبش، جنبش مادر به اخلاقی ماند که او قبلاً در پاکستان ربوده شده مفقودالاثرا گردید. به این ترتیب رهبری هر دو جنبش مفقود شدند.

جنبش اخلاقی به جبهه متحد پیوست ولی جنبش عاقلی مدت زمانی اینطرف و آنطرف می رفت تا اینکه تعدادی از فعالیت صرف نظر کرده و تعدادی هم طبق شایعات با ابوشریف در کنار حزب اسلامی حکمتیار رفتند.

(۳)

جنبش مسلمانان مبارز



این جریان در سال ۱۳۵۸ در ایران اعلام موجودیت کرده و نشریه آن بنام «پیام مبارزه» یاد می شود. در شماره اول پیام مبارز راجع به هدف و انگیزه آن اینطوری آمده است:

«پیام مبارز، مبارزه ایدئولوژیکی سیاسی... را از طریق کار تشکیلاتی

و منظم و دائمی در هر دو بعد آن، یک واجب اسلامی می شناسد و مکان اصلی مبارزه را داخل افغانستان همان دپاری که همه از آن اخراج شده ایم می داند و انجام این رسالت را از نظر استراتژیکی در همه زمان و مکانها و از نظر تاکتیکی در شرایط و امکانات موجود خود، در پشت جبهه ضروری تشخیص می دهد».

بیش از آنچه از خودشان نقل شد از فعالیت و حضور این گروه اطلاعی در دست نیست. یعنی ما نمی دانیم و شاید افراد آن در پشت جبهه سالهای سال فعالیت کرده باشند ولی کسی از کارشان آگاه نشده تقصیر آنها چیست؟

(۴)

جنبش مقاومت اسلامی



این جریان طبق تاریخ نشریات خود در سال ۱۳۵۸ در ایران اعلام موجودیت نموده است. نشریه این گروه بنام «پیام مهاجر» یاد می‌شود، مطالب آن داغ و آتشین است و شعارهایی در پیام مهاجر درج شده عبارتند از:

مستضعفین جهان بپاخیزید!

برافراشته باد پرچم خونین وحدت خلقهای افغانستان.

پیروز باد نبرد مسلحانه خلق قهرمان افغانستان.

پیش به سوی تحقق حاکمیت جهانی مستضعفین.

گسترده‌تر باد خروش خشم امت اسلام در سراسر جهان.

شعارهای این گروه آنقدر داغ و آتشین بوده که پیش از آنکه دشمنان‌شان را بسوزاند خودشان را سوزانده است. زیرا در آن شرایط کفایت می‌کرد کسی اسم خلق را بر زبان آرد ولو هر قدر مسلمان و نمازخوان هم می‌بود، اتهام چپی را با خود یدک می‌کشید. اینجاست که افراد این گروه سالها کوشیدند خود را از آن شعارهای اولیه مبرا سازند ولی نشد. به یک مطلب از پیام مهاجر توجه کنیم:

«هموطن!

امید که پیام‌های دیار غربت ما را شنیده و پسندیده باشید، ما همواره کوشیده‌ایم تا ناطق صادق قیام پرشکوه خلق قهرمان خویش باشیم و در گرم‌گرم نبرد آزادیبخش ملت غیور خود از سنگر «قلم» علیه هر که و هر چه دشمن دین و وطن و خصم آزادی ما است

بستیزیم.

«پیام مهاجر» قطره‌های اشک مادرانی است که در رثای شهیدان ریخته و بر صفحه کاغذ نقش بسته است. انعکاس فریادهای در گلو مرده انسان‌هایی است که در اسارت نظام‌های طاغوتی حکام جبار و محیط خفقان‌آلود حاکمیت اجبار، نفس‌ها در سینه‌های‌شان بند آمده بود و اینک پس از سالیان سال توان نفس‌کشیدن یافته‌اند، حماسه‌ی سرخی است که از خون زحمتکشان شهیدان و شور و غرور غازیان وطن، رنگ و روح گرفته است... و ما چنانچه در گذشته گفته‌ایم، ادعای رهبری خلق افغانستان را نداریم - و البته که به رهبری نابخردانه‌ای ارتجاع و عمال اجانب نیز تن در نداده و نخواهیم داد - و خود را قطره کوچکی در دریای بیکران قیام برحق مردم افغانستان عزیز می‌دانیم و در این راه و کارمان از سوی هیچ حزب و گروهی حمایت نشده و سر در آخور هیچ خان و خبری فرو نبرده‌ایم، اتکاه ما به نیروی بالنده مستضعفین است و چراغ راه ما هدایت و رهنمائی و پنداران مؤمن و بیدار دل ما است و با همین بینش است که اینک بار دیگر از برادران مؤمن و مسئول خویش می‌خواهیم که با هدایات و ارشادات ارزنده‌شان ما را رهنمونی کنند».

(پیام مهاجر شماره ۶ سال دوم سببیله ۱۳۵۹)

این گروه که بیشتر به گروه کانون مهاجر شهرت دارد نشریه‌ای بنام «جوالی» هم داشته است.

محمد عیسی غرجستانی در مورد کانون مهاجر می‌نویسد:

«۱- «کانون مهاجر» جمعیتی از طلبه‌های روشن بین هستند که با سازمان‌های دیگر شیعیان افغانستان تفاوت‌های نسبی دارند. عده‌ای از اعضای دست‌آورد این‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شجاعانه به کسب دانش ادبی فارسی همت گماشتند. برای رسیدن به هدف که در قلب هریک زبانه می‌زد در اواخر زمستان سال ۱۳۵۷ چند حلقه آموزشی ادبی را در قم، تهران و مشهد ساختند قرار حکایت سلمان «رنجبر» در ماه حوت همان سال اعلام موجودیت نمودند که در اوایل سال ۱۳۵۸ موفق به نشر جریده «پیام مهاجر» شدند بعد از طول هشت ماه با جمعیت دیگری بنام «جنبش اسلامی مستضعفین افغانستان» ملحق گردیده اسم «جنبش مقاومت» را اختیار کردند که ۲۶ شماره از

جریده مذکور در ایران نشر گردید. تا اینکه دولت حزب جمهوری اسلامی ایران به توقیف نشریه پرداخت و من بعد دفتر مزبور را بسته و تن چند از کارگزارانش را زندانی نموده. جنبش مقاومت جزوه‌هایی پراکنده بعنوان «جوالی» افغانستان تحریر و ترجمه کرده است با تجدید چاپ کتاب افغانستان در مسیر تاریخ آقای غلام محمد غبار معلوم شد که در مسایل ملی رغبت خوبیتری را از خود نشان می‌دهند. شخصیت‌های فعال و جوان این دسته آقای علی‌زاده، سلمان رنجبر... رحمانی، برهانی و غیره بودند».

(۵)

جوانان افغان



آقای حق‌شناس می‌نویسد:

«اولین هستهٔ چپ‌بنام «جوانان افغان» در کابل پایه‌گذاری شد که میرغلام محمد غبار و عبدالرحمن لودی و غلام محمد میمنگی از اعضای آن بودند».

خود غبار در کتاب خود در باره جریان مذکور نوشته است که:

«پس این فضای آزاد سیاسی سبب شد که حلقه‌های سیاسی مخفی (در زمان امیر حبیب‌الله خان) به شکل علنی درآمد و آزادانه به فعالیت‌های سیاسی دوامداد گرچه هنوز تشکیل احزاب قانونی نبود ولی این حلقه‌ها شکل حزب‌های غیر رسمی گرفتند، و مشهورترین آنها دو حلقه در کابل بود:

یکی حلقه‌ای که خودش را «جوانان افغان» نام داده بود و مرام تندتر و جنبه دست‌چپی داشت... نگارنده نیز جز اعضای همین حلقهٔ سیاسی جوانان افغان بودم».

(۶)

جان نثاران ملت یا انجمن معلمان هندی

آقای دانش می نویسد:

«هنگامی که مدرسه حبیبیه در کابل تأسیس شد، برای تدریس علوم جدید، از چند نفر معلم مسلمان هندی نیز دعوت شد که به کابل بیایند. اولین دسته معلمان هندی، دکتر عبدالغنی و برادر بزرگش مولوی نجف علی و برادر

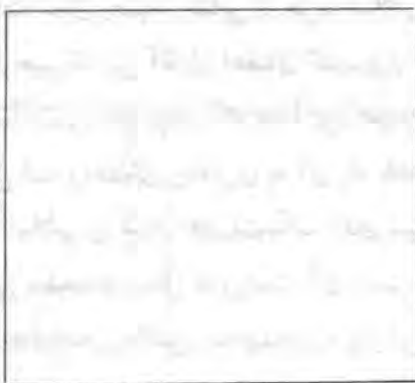
کوچکش مولوی چراغ علی و همچنین مولوی محمدحسین پنجابی بودند. اینها پس از مدتی با مشروطه خواهان در ارتباط شدند و حلقه مستقلی بنام جان نثاران ملت یا انجمن معلمان هندی تشکیل دادند. و پس از دستگیری سران مشروطه (جمعیت سری ملی) دکتر عبدالغنی نیز دستگیر گردید و به مدت یازده سال زندانی شد.»

در مورد شخصیت دکتر عبدالغنی آقای دانش به نقل از غبار، عبدالحی حبیبی مطلب مهمی را نقل کرده که خوانندگان می توانند به میثاق وحدت مراجعه کنند و یا به اصل منبع افغانستان در مسیر تاریخ و یا جنبش مشروطیت آقای حبیبی رجوع کنند.

(۷)

جنبش ملی اسلامی افغانستان

«شب ۲۷ حوت ما داخل شهر مزار شریف شدیم و مزار فتح شد. روز ۲۸ تمام شهر مزار تحت کنترل نیروهای متحدین بود و مجاهدین در مؤسسات و ساختمانهای دولتی جابجا می شدند. و در عین حال از کابل خبرهایی می رسید که گویا نیروهای پشتون



طرفدار نجیب می‌خواهند به شهر مزارشریف حمله نمایند. و مردم خوشحال شده بودند که شهرشان بدون درگیری در اختیار مجاهدین قرار گرفته و نجیب اعلان کرد که حضراست استعفا بدهد. نماینده سازمان ملل بنین سوان آمد و در جهت یافتن راه حل سعی می‌کرد. در همین گیرودار بود که استاد

محقق بطرف چاریکار رفت و در آنجا با احمدشاه مسعود که از متحدین شمال بود صحبت داشت.

در آنجا شورایی تشکیل شد که احمدشاه مسعود رئیس و محقق معاون و جنرال دوستم به عنوان مسئول نظامی شورا انتخاب و تعیین شدند. که بعدها متأسفانه احمدشاه مسعود پیمان را شکست! و در همین هنگامه‌ها بود که در شهر مزارشریف شورای نظامی که قبلاً تشکیل شده بود، به شکل رسمی تشکیل و بعنوان یک نهادی که رهبریت صفحات شمال را به عهده بگیرد مطرح شد. و این شورا از تمامی احزاب و گروه‌های ولایات شمال ترکیب یافته و نماینده‌های این احزاب بطور مرتب گرد هم می‌آمدند و به مسائل رسیدگی می‌کردند. لازم به تذکر است که در مرحله اول دوشورائیسس شد یکی شورای نظامی و دومی شورای سیاسی. نهاد سومی که از بدو ورودمان به شهر مزارشریف تشکیل شد و به جلسات منظم ادامه می‌داد و اینجانب به نمایندگی از حزب وحدت در آن بودم کمیسیون فرهنگی بود، که الحق بسیار فعال و افرادشان افراد منظم بودند و در تمام قضایا مرتب نظر می‌دادند و تصمیم می‌گرفتند. و عمل می‌کردند که آقای عبدالله روئین به حیث رئیس و اینجانب [حاج فلاح] به حیث معاون و آقای صالح محمد خلیق بعنوان منشی و آقایان محمد عمر فرزاد رئیس مطبوعه دولتی بلخ، و یوسف روانیار و عبدالرب جاهد نمایندگان رادیو و تلویزیون و استاد زبیدالله خان نماینده ریاست تعلیم و تربیه ولایت بلخ و سازا [سازمان انقلابی زحمت‌کشان افغانستان] و استاد حارث نماینده جمعیت اسلامی و استاد نظر محمد نماینده دانشگاه بلخ و نماینده‌ای از اتحادیه اسلامی

ولایات شمال و ضیاء رضایی از حزب اسلامی و جواد حسنی از حرکت اسلامی و مولوی عبدالرحیم که این آقایان اعضای کمیسیون فرهنگی بودند که خداوند حفظشان نماید و واقعاً دلسوز هم بودند. که بعداً این کمیسیون به شورای فرهنگی جنبش ملی، اسلامی تبدیل شد. و اعضای زیادتری به آن راه یافتند که فعلاً ریاست شورای فرهنگی جنبش ملی، اسلامی را جناب قضیلت مآب آقای سیرت طالقانی بعهده دارد. فعلاً شورای عالی نظامی صفحات شمال که ریاست آن را ستر جنرال عبدالرشید دوستم این فرزند راستین ملیت‌های محروم کشور، به عهده دارد و از این شورا هیئتی تشکیل یافته تحت عنوان هیئت اجرائیه جنبش ملی، اسلامی که اندیشمند انقلابی انجنیر محمد نسیم «مهدی» آمر عمومی جهاد ولایت فاریاب و حجت‌الاسلام والمسلمین استاد محقق رئیس شورای ولایتی بلخ حزب وحدت و آقای دین محمد خان رئیس حرکت اسلامی بلخ و چند نفر دیگر اعضای هیئت اجرائیه هستند. این هیئت اجرائیه دارای کمیسیونها و کمیته‌های اقتصادی و مالی و قضایی و روابط خارجی و سایر کمیته‌ها هست. که کلیه مسائل و امورات اداری و حیاتی ولایت بلخ را رسیدگی می‌نمایند.

شورای عالی نظامی صفحات شمال برای هر ولایتی یک شورا تشکیل داده که امور مربوط همان ولایت را اداره می‌نمایند مثلاً شورای ولایتی جوزجان و شورای ولایتی بغلان و سایر شوراها.

اما در این قسمت تشکیلات جنبش ملی، اسلامی افغانستان که از سوی صیغت‌الله مجددی و برهان‌الدین ربانی رؤسای وقت دولت موقت اسلامی افغانستان برسمیت شناخته شده است، عرض نمایم احزابی که این جنبش را تشکیل داده‌اند عبارت‌اند از:

- حزب وحدت اسلامی افغانستان.
- جمعیت اسلامی افغانستان (جبهات استاد ذبیح‌الله شهید).
- حزب اسلامی افغانستان برهبری انجنیر مهدی.
- حرکت انقلاب اسلامی.
- حرکت اسلامی.
- محاذ ملی.

- [جبهه] نجات ملی.
- اتحادیه اسلامی ولایات شمال برهبری آزادیگ.
- فرقه ۸۰ سید منصور نادری رهبر شیعیان اسماعیلی افغانستان.
- فرقه ۵۳ ستر جنرال عبدالرشید دوستم.
- لوای ۷ مکانیزه حیرتان.
- فرقه ۲۰ قندوز
- فرقه ۱۸ دهدادی... (خلاصه شده از مصاحبه حاج فلاح با حبل الله).

اهداف اساسی جنبش ملی - اسلامی افغانستان:

... این جنبش بزرگ ملی - اسلامی هموطنان عزیز خویش را بخاطر تحقق اهداف زیرین فرامی خواند:

- ۱- دین افغانستان، دین مقدس اسلام است، شعائر و احکام دینی از طرف دولت مطابق به مذاهب تسنن و تشیع اجرا می گردد. آن افراد ملت که پیرو دین اسلام نیستند در اجرای مراسم مذهبی خود مطابق قانون آزاد می باشند.
- ۲- تشکیل یک دولت فدرالی متکی بر اساسات دین مبین اسلام و اراده مردم.
- ۳- دفاع از حاکمیت اسلامی، تمامیت ارضی، استقلال ملی و طرد هرگونه مداخلات خارجی.
- ۴- تأمین صلح سراسری با اتحاد تمام مردم و نیروهای مسلح مسلمان کشور.
- ۵- تأمین تساوی حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همه ملیت و اقوام در جهت تأمین و تحکیم اتحاد ملی - اسلامی.
- ۶- تأمین حقوق زن بر اساس قوانین اسلامی.
- ۷- تشکیل یک سیستم دفاعی منظم و نیرومند ملی - اسلامی.
- ۸- تأمین مناسبات نیک با کشورهای اسلامی همسایه و همه ملل جهان مبتنی بر اصل منافع ملی - اسلامی.
- ۹- تأمین عدالت اجتماعی در همه عرصه های زندگی مادی و معنوی، افشاء و طرد مداوم کلیه عوامل و مظاهر ستم‌گری، بی عدالتی و فساد.

- ۱۰ - احیای سیستم فرهنگی ملی - اسلامی متناسب با پیشرفت‌های علمی جهان معاصر، طرد سیاست‌ها و شیوه‌های چاکرمنشانه مبتدل و وارداتی.
- ۱۱ - احیای اقتصادی ویران شده و رشد بعدی آن متکی به شیوه‌های سهم‌گیری فعال همه بخش‌های اقتصادی و محترم شمردن مالکیت خصوصی، دولتی و مختلط بر اساس قوانین شرعی با جلب کمک‌های بین‌المللی مطابق با منافع ملی - اسلامی.
- ۱۲ - برسمیت شناختن مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی کشور.
- ۱۳ - تأمین زمینه‌های مساعد برای عودت مهاجرین به کشور با استفاده از امکانات داخلی و کمک‌های سازمان ملل متحد.
- ۱۴ - تعقیب سیاست خارجی مستقل و صلح‌جویانه، بی‌طرفی مثبت و فعال.
- ۱۵ - مساعد نمودن فضای صلح و آرامش برای انتخابات آزاد، مستقیم سری و همگانی.
- ۱۶ - پشتیبانی و دفاع از اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد در مطابقت با اساسات دین مبین اسلام.
- ۱۷ - پشتیبانی از جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و اسلامی در سراسر جهان.
- ۱۸ - رعایت سهم ملیت‌ها در ساختار دولتی بر اساس تناسب نفوس.
- ومن الله التوفیق

اساسنامه جنبش ملی، اسلامی افغانستان

- جنبش ملی - اسلامی افغانستان ارکان عالی سیاسی - نظامی و اجتماعی متشکل از احزاب اسلامی تنظیم‌های جهادی، سازمانهای سیاسی - اسلامی و شخصیت‌های مستقل ملی مسلمان است که مطابق اهداف معین خویش بخاطر تحقق خواسته‌های زیرین مبارزه می‌کند:
- دین رسمی افغانستان دین مقدس اسلام است. شعار و احکام دینی از طرف دولت مطابق به مذاهب تسنن و تشیع اجرا می‌گردد.
- جنبش ملی - اسلامی افغانستان به ارزش‌ها و قوانین اسلامی استوار بوده و خواستار قطع هرگونه مداخلات خارجی در کشور می‌باشد.

- تعمیم دموکراسی و آزادی بیان در چهارچوب قوانین اسلامی.
- تحکیم استقلال، حفظ تمامیت ارضی، اعمار مجدد کشور، ترقی و تأمین عدالت اجتماعی.
- تأمین برابری حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تمام ملیت‌ها و اقوام کشور.
- تأمین اتحاد و همبستگی تمام نیروهای ملی و غیر وابسته.
- منع ایجاد هرگونه تشکل سیاسی که مخالف با اعتقادات اسلامی باشد.

فصل اول

شرایط عضویت، وظایف و حقوق اعضای جنبش ملی، اسلامی افغانستان.

ماده اول:

الف - وظایف:

- ۱ - اعضای جنبش باید تذکره تابعیت کشور را داشته، غیر وابسته باشند و سن پانزده سالگی را تکمیل نموده باشند.
- ۲ - اهداف جنبش ملی - اسلامی و موازین تشکیلاتی آنرا پذیرفته و عملی نمایند.

۳ - در راه تحکیم و حفظ جنبش ملی - اسلامی صادقانه گام بردارند.

۴ - منافع جنبش را بر منافع شخصی، گروهی و تنظیمی خویش برتر شمارد.

۵ - علیه مفاسد اخلاقی و اجتماعی مبارزه جدی نمایند.

ب - حقوق:

۱ - اشتراک در تصمیم‌گیری.

۲ - داشتن حق ابراز نظر و اعتراض بر فیصله‌ها.

۳ - داشتن حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در مقامات.

ماده دوم:

الف - شورای رهبری جنبش:

شورای عالی رهبری جنبش بعنوان عالیترین ارکان تصمیم‌گیرنده متشکل از

نمایندگان تساوی الحقوق تمام تنظیم‌های جهادی و نیروهای مسلح مسلمان بوده که سه بر چهارم را تشکیل دهند، می‌باشد یک بر چهارم اعضاء به شخصیت‌های انفرادی و متنفذ ملی و اسلامی اختصاص دارد:

- ۱- تعداد اعضای این شورا ۳۱۳ نفر تعیین می‌گردد.
- ۲- این شورا در اولین اجلاس خود رئیس و دو نفر معاون و دو نفر منشی را از میان خود تعیین می‌کند.
- ۳- این شورا در هر سه ماه یک‌دفعه تشکیل جلسه می‌دهد. جلسه فوق‌العاده نظر به ضرورت از طرف رئیس شورا دعوت می‌شود.
- ۴- این شورا از میان اعضای متشکله جمعی ۳۲ نفر را به شورای اجرائیه انتخاب می‌نماید.

۵- شورای اجرائیه ارگان دائماً فعال می‌باشد.

- ۶- شورای اجرائیه در صورت ضرورت کمیسیون‌های فرعی را بوجود می‌آورد.
 - ۷- فیصله‌های شورای عالی و شورای اجرائیه به اکثریت آراء مرعی الاجراء است.
- ب- شوراهای ولایتی و ولسوالی:

- ۱- این شوراها به مثابه شورای عالی است.
- ۲- تعداد اعضای شورای ولایتی الی ۲۱ نفر و شورای ولسوالی الی ۱۳ نفر تعیین گردد.

۳- این شوراها مکلف به اجرای دساتیر و فرامین شورای عالی بوده و از کارکرد خویش به آن گزارش می‌دهد.

احکام متفرقه:

- ۱- شورای عالی امور مالی و اقتصادی جنبش را طبق دستورالعمل تنظیم می‌نماید.
- ۲- شورای عالی موظف به هماهنگ‌سازی امور عدلی، قضایی و حقوقی می‌باشد.

ومن الله توفیق

(به نقل از مجله حبل الله شماره ۹۷)

همانطوریکه در بالا اشاره شد ریاست این جنبش را جنرال دوستم به عهده

دارند. آقای محقق یکی از مسئولان برجسته جنبش در قسمتی از پیام خود خطاب به مهاجرین خارج از وطن می‌گوید:

«یکی از اثرات این همبستگی: ایجاد جنبش ملی و اسلامی افغانستان است که مرکب از کلیه احزاب جهادی، قوت‌های مسلح و اقوام مختلف ساکن کشور می‌باشد و مرامنامه و اهداف آن، روشن و مبتنی بر اعاده حقوق مردم و ملیت‌های محروم کشور است. از جمله یادآور شوم که رسمیت یافتن دو مذهب بزرگ و برادر جعفری و حنفی در کنار هم که در اساسنامه جنبش ملی و اسلامی افغانستان قید شده، از دستاوردهای مهم این جنبش می‌باشد و دیگر حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کلیه ملیت‌های مسلمان کشور در این جنبش محفوظ است و در رأس این جنبش برادر بزرگ ما ستر جنرال عبدالرشید دوستم قرار دارد که با روحیه برادری و با اعتقاد مطمئن به حقوق ملیت‌های محروم کشور و ایمان به اسلام راستین در کنار حزب وحدت اسلامی افغانستان که بخش شمال حزب، از ستون پایه‌های اصلی جنبش است قرار دارد که در آینده کشور این هماهنگی تعیین‌کننده خواهد بود.

(از پیام استاد محقق منتشره در هفته‌نامه وحدت شماره ۷۳)

نشریات جنبش ملی اسلامی افغانستان عبارت‌اند از:

۱- «نشریکه» از مرکز فرهنگی جنبش ملی اسلامی افغانستان در کابل (هفته‌نامه)

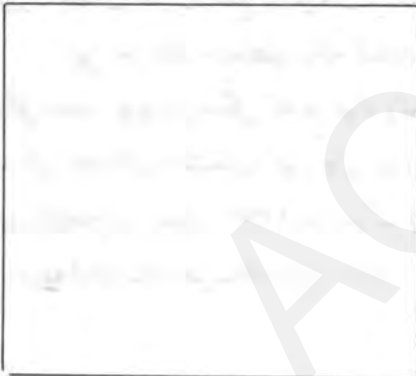
۲- «ندای اسلام» (هفته‌نامه) جریده شورای عالی جنبش ملی - اسلامی افغانستان (مزارشریف).

۳- «جنبش» ماهنامه - شورای عالی جنبش ملی اسلامی افغانستان.

۴- «اسلام یولی» بزبان ازبکی (یعنی راه اسلام) مجله.

(۱)

جبهه عمومی نیمروز



اولیوروا در مورد این جریان

می‌نویسد:

«نفوذ کمونیست‌های طرفدار شوروی در نیمروز به عکس مائویست‌ها بسیار ضعیف بوده است. یکی از رهبران کنونی: پرویز، که شیعه‌مذهب و در زمان شاه محصل دبیرستان نظام بوده به سب راه‌انداختن اعتصاب در این مدرسه

زندانی شده است و سپس برای ایجاد آشوب به بند کمال‌خان - محل یک پروژه بزرگ آبیاری در شمال چهار برجک - بازگشته است. دیگر رهبر مائویست ناحیه گل محمد رحیمی یک پشتون غلزایی و فرزند [یکی از] مالکین بزرگ است. این دونفر در زمان تره کی جبهه نیمروز را بنیان می‌گذارند اما بزودی از یکدیگر انشعاب می‌کنند.

پرویز با پیوستن جبهه نیمروز به ساما که گل محمد خواهان آن است مخالف است. گل محمد که مسئول روابط خارجی جبهه است تعدادی از روزنامه‌نگاران را که از جبهه دیدار می‌کنند به خود جلب می‌کند و از آنها برای انعکاس نظریات خود استفاده می‌کند.

اوائل فوریه ۱۹۸۲ اعضای ساما سلاحهای سنگین جبهه را ضبط می‌کنند. حذر، فرمانده نظامی که طرفدار پرویز است کشته می‌شود. گل محمد پشتیبانی جبهه‌های مائویست فراه را بدست می‌آورد، حال آن که پرویز از حمایت حرکت محلی و بویژه ایرانی‌ها که گل محمد را کمونیست می‌دانند، برخوردار است. حکومت از این تفرقه استفاده و دست به حمله می‌زند. گل محمد که نمی‌تواند به ایران پناهنده شود می‌کوشد به پاکستان برود، اما در مرز دستگیر و بدست دشمنان آبا و اجدادیش یعنی بلوچهای سنجری - کشته شد. گروه او به چهار برجک عقب‌نشینی می‌کند. در این موقع پرویز به سمت رودخانه خاشرود و باتلاقهای گنگک پیشروی می‌کند و در آنجا جبهه‌ای محکم و سازماندهی شده برقرار می‌کند. در این ماجراها عنصر قوم در مورد رزمندگان رده‌های پائین نقش اساسی بازی کرده است (پشتونها به گل محمد پیوسته‌اند و بلوچها و فارس‌زبانها به پرویز) اما در مورد اعضای رهبری وضع به گونه‌ای دیگر است و معیارهای سیاسی تعیین‌کننده بوده است. این جریان همانطوریکه گفته شد توسط غازی پرویز چخانسوری و گل احمد چهاربرجگی که در فراه و نیمروز فعالیت داشتند بوجود آمد. گل احمد به اثر اختلاف انشعاب کرد ولی پرویز به حزب‌الله قاری احمد علی پیوست. و سرانجام در سال ۱۳۶۷ در درگیری بین حزب‌الله و حرکت انقلاب کشته شد و جبهه‌شان بنام حزب‌الله باقی ماند.

(۲)

جبهه واحد ملیون افغانستان



چنانچه قبلاً گفته شد که گل محمد چهاربرجگی از جبهه عمومی نیمروز انشعاب کرد و نام جبهه خود را واحد ملیون گذاشت. ظاهراً افکار تند و چپ‌گرانه داشته است و در مرز سه کشور پاکستان،

ایران و افغانستان به فعالیت مشغول بوده است. و سرنوشت او را از قول اولیورا خواندیم.

(۳)

جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان



این جبهه در سال ۱۳۶۱ از پنج گروه کوچک که هرکدام در نقطه خاصی از کشور فعالیت داشتند در ایران اعلام موجودیت کرد. گروه‌های ترکیب‌دهنده عبارت بودند از:

۱- اسلام مکتب توحید شاخه

اکثریت (هاشمی لولنجی، حقجو، قاسمی...)

۲- فدائیان اسلام (مصباح، سیدهادی، شیخ باقر، عالمی، محمدی...)

۳- فدائیان اسلام امت مسلمان افغانستان «فاما» (رضائی، زکی).

۴- روحانیت و جوان افغانستان «رجاء» (شیخ‌زاده...)

۵- جنبش مستضعفین شاخه اخلاقی (اخلاقی...)

از اینکه قوی‌ترین بازوی نظامی آن از فدائیان تشکیل‌گرفته بود، بیشتر در چتال که قوی‌ترین پایگاه فدائیان بود افتخار می‌کردند. البته جهاتی در بلخاب، جاغوری، ارزگان، قندهار و هرات هم داشتند ولی به آن صورت قوی نبودند که بتوانند برای خود جا باز کنند.

با اینکه همواره اختلافاتی در درون این جبهه مثل تمامی احزاب دیگر افغانستانی موجود بود ولی هرگز رسماً از همدیگر جدا نشدند چون قدرت و توانایی جداکار کردن برای هیچ‌کدام از جناح‌ها وجود نداشت لذا در دوره ائتلاف و حزب وحدت به همین نام باقی ماندند. نشریه این جبهه بنام «سنگر

انقلاب» یاد می‌شد که چند شماره بیشتر انتشار نیافت. این جریان از گروه‌های پیرو خط امام و اسلام ولایت فقیهی به حساب می‌رفت.

آقای خسروشاهی این جریان را اینطور معرفی می‌کند:

«این سازمان با ادغام و اتحاد چهارگروه کوچک «امت»، «فدائیان اسلام»، «رجاء» و «جنبش مستضعفین» در ۱۳۶۰ به وجود آمد و رسماً اعلام موجودیت کرد. رهبری جبهه متحد انقلاب شورایی است و افراد آن از تاکتیکهای پنهانکاری استفاده می‌کنند. سازمان در تمام کشور نفوذ و پایگاه داشته و خواستار برقراری نظام اسلامی در سراسر افغانستان است.

در داخل افغانستان، این سازمان اغلب با همان نام «فدائیان اسلام» شناخته می‌شود.»

آقای سید حسین عالمی که خود یکی از اعضای برجسته جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان است در مورد تشکیل این حزب می‌نویسد:

جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان

«در همین راستا (وحدت بین گروه‌های همسو) به تاریخ ۱۰/۸/۱۳۶۱ جلساتی برای رسیدن به اتحاد بین جریانهای زیر صورت گرفت:

۱- سازمان نصر ۲- سازمان فدائیان اسلام ۳- نهضت اسلامی ۴- جنبش اسلامی مستضعفین ۵- اسلام مکتب توحید ۶- فدائیان امت مسلمان ۷- روحانیت و جوان افغانستان در جلسه بعدی نهضت اسلامی بدلیل پاره‌ای مسائل داخلی خودشان از شرکت در جلسات تا یکماه دیگر عذر خواست و جلسات بین ۶ جریان دیگر ادامه پیدا کرد و بتاريخ ۴/۱۱/۱۳۶۱ بدلیل مسائلی که ذکرش لازم نیست سازمان نصر افغانستان پس از آنکه حتی اسم ائتلافی انتخاب و اعلامیه هم تهیه شده بود، از شرکت در جلسات خودداری کرد و سرانجام در تاریخ ۶/۱۱/۶۱ اعلامیه ائتلاف بشرح زیر بین چهارگروه منتشر گردید:

... لذاست که با درک این ارزش الهی و برای رفع سریع سلطه باطل برحق و فروستن دروازه‌های شرک، ستم و کفر و تخریب لانه‌های فساد، نفاق و تحق‌بخشیدن

فرامین قرآن عظیم‌الشان اینک چهار سازمان اصیل اسلامی معتقد به ولایت فقیه، دارای سابقه طولانی مبارزه علیه کفر و استبداد، در فضای آرام و صمیمانه، ائتلاف خویش را بر مبنای خط‌مشی روشن که با آرمان همه ملت مسلمان ما سازگار است تحت عنوان «جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان» بتاريخ ۱۳۶۱/۱۱/۶ اعلام می‌دارند...

برقرار باد وحدت مسلمانان، در سراسر جهان، سرنگون باد کفر، شرک و نفاق. مرگ بر استعمارگران شرق و غرب.

(جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان ۱۳۶۱/۱۱/۶)

۱- سازمان اسلام مکتب توحید.

۲- سازمان روحانیت و جوان اسلامی افغانستان (رجاء).

۳- سازمان فدائیان اسلام.

۴- فدائیان امت مسلمان افغانستان (فاما).

جنبش اسلامی مستضعفین افغانستان در مجموع جلسات که منتهی به تشکیل جبهه متحد انقلاب اسلامی شرکت داشت ولی در اعلامیه اول ائتلاف بدلیل اینکه مسئولین تصمیم‌گیرنده‌اش در داخل افغانستان بودند، از ذکر نامش خودداری کرد. پس از گذشت اندک زمانی که بعضی از مسئولین این جریان از افغانستان آمدند، اعلامیه پیوستن به جبهه متحد انقلاب اسلامی را صادر کردند که بخشی از آنرا ملاحظه می‌فرمایید:

«جنبش اسلامی مستضعفین افغانستان... از تاریخ ۱۳۶۲/۴/۲۰ رسماً اعلام می‌دارد که بعد از این تاریخ جنبش اسلامی مستضعفین افغانستان یکی از اعضای جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان می‌باشد.» (میثاق وحدت شماره ۶، ۴ و ۷).

(۴)

جبهه آزادبخش انقلاب اسلامی افغانستان

این جبهه در اوائل انقلاب در سال ۱۳۵۸ بعد از تشکیل احزاب شیعی در ایران، بوجود آمد. احزاب و گروه‌های ترکیب‌دهنده عبارت بودند از:

- ۱- حرکت اسلامی افغانستان.
- ۲- نهضت اسلامی افغانستان.
- ۳- روحانیت و جوان افغانستان (رجاء).
- ۴- سازمان نصر افغانستان.
- ۵- سازمان نیروی اسلامی افغانستان.
- ۶- اتحادیه علمای افغانستان.
- ۷- مجاهدین خلق افغانستان.
- ۸- جنبش مستضعفین. افغانستان.
- ۹- اسلام مکتب توحید.
- ۱۰- حزب رعد اسلامی افغانستان.

نشریه این جبهه بنام «عاشورا» یاد می‌شد. عمر این جبهه خیلی کوتاه بوده و بزودی به اثر درگیری‌ها، هریک از احزاب، راه خود را در پیش گرفتند.

(۵)

جبهه نجات ملی افغانستان



قبلاً اشاره شد که احزاب مستقر در پاکستان هرکدام ثمره یک اتحاد و یا ائتلاف است چنانچه از حزب اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان و اتحاد اسلامی مجاهدین نام بردیم. جبهه نجات ملی افغانستان نیز به همین روال بوجود آمد. طبق نوشته افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی:

«رقابت اقوام مختلف باهم این برداشت از سیاست، مثل رقابت شبکه‌های وابسته به اشخاص بین فرایند استقرار احزاب پیشاور است، احزابی که بطور متناوب با یکدیگر متحد و سپس دچار تفرقه می‌شوند: رئیس یک ائتلاف، این ائتلاف را بصورت یک حزب جدید در می‌آورد و آن را به احزابی که این ائتلاف را تشکیل داده‌اند اضافه می‌کند. به این ترتیب در ژوئن ۱۹۷۸ (جوزا ۱۳۵۷)، جبهه نجات ملی ایجاد می‌شود. در پائیز، صبغت‌الله مجددی به ریاست این ائتلاف انتخاب می‌شود، به همراه توانا معاون ربانی به عنوان دبیر جبهه، اما خیلی زود مجددی این جبهه را به صورت حزبی نظیر سایر احزاب در می‌آورد و ربانی آنرا ترک می‌کند».

بدین سان جبهه نجات ملی که سالهای سال سر زبانها بود و رهبری آن دو دوره ریاست دولت موقت احزاب پیشاور (یکی دولت موقت پیشاور و دیگری دولت موقت کابل) را عهده‌دار گردید، پا به عرصه سیاسی گذاشت. در مرامنامه و اهداف این جریان آمده است:

«ما فرزندان افغانستان با ایمان کامل و عزم راسخ در سازمان جبهه ملی نجات افغانستان تنها بخاطر کسب رضای الهی و بدون انتظار پاداش و بی آنکه به فکر جاه و مقامی باشیم در یک صف فشرده و مستحکم باهم گرد آمدیم تا ملت افغان را از یوغ استعمار جدید و از پرنگاه هولناک الحاد و دهریت نجات داده به صراط‌المستقیم قرآن و سنت راهنمایی نمائیم. ما بخاطر تشکیل یک حکومت اسلامی که در آن همه امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بر تعالیم اسلامی استوار باشد جهاد و مبارزه می‌کنیم، تثبیت اصل شوری در مورد اداره سیاسی کشور و تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی بر اساس اسلام از اهداف اساسی ماست، ما اجازه نخواهیم داد که حکومت مطلقه و دیکتاتوری به شکل فردی باشد. یا حزبی بار دیگر جامعه ما را از سهم‌گیری در تعیین سرنوشت خویش محروم سازد».

رهبری این جریان را همانطوری که ذکر شد آقای صبغت‌الله مجددی یکی از حضرت‌های شور بازار کابل به عهده دارد. مجددی طبق برخی نوشته‌های خارجی در سال ۱۹۲۵ م (۱۳۰۴ ه. ش) در کابل متولد شده است. در کتاب افغانستان، اسلام و ننگرایی سیاسی در مورد خانواده مجددی آمده است:

* ب - نقشبنديه:

فرقه نقشبنديه توسط بهالدين نقشبند (۱۳۱۸ - ۱۳۸۹) در بخارا بنيان نهاده شد. اين فرقه در افغانستان بيش از ديگر فرقه‌ها پيرو دارد و داراي شعب بسياري است که در آنها دو تمايل بوضوح احساس مي‌شود: ساحه‌هاي غربي و شمالي کشور (ونيز شعبه‌اي که به «خواجگاه‌احرار» شهرت دارد) با مهد فرقه يعني آسيای مرکزي ارتباط دارند، در مقابل شعب شرق و قندهار مستقيماً به خانواده مجددي که از اعقاب شيخ احمد سرهندي - همو که دست به اصلاحات و نوآوری‌ها زد - وابسته‌اند. اين خانواده در اواخر قرن نوزدهم از هند مهاجرت کرده و در کابل مستقر شده است، يکي از شعب آن در هرات ماواگریده ولي از لحاظ نفوذ سياسي هرگز به پای شعبه کابل نمی‌رسد. در پایتخت، مجددي‌ها در شوربازار به احداث يک مدرسه و يک خانقاه پرداختند از هيمن رو رئيس اين خاندان به لقب «حضرت شوربازار» مشهور شد. نقشبندي‌هاي کابل ضمن حفظ اسلام مذهب تسنن از خانواده مجددي پيروی مي‌کنند. در مناطق ايلاني متعلق به غلزايبی‌ها، ايلات به روش «مارابوتیک» به اين فرقه می‌پیوندد، صوفيان نقشبندي شمال و غرب از گونه «سنت‌گرا»، هستند ولي پيرو مجدديها نيستند. ما اين تقسيمات را در نهضت مقاومت بازخواهيم يافت.

به‌خلاف گيلاني‌ها، خاندان مجددي نقش سياسي مهمی ایفا کرده است. آنها از زمره علمای وابسته به مذهب تسنن هستند، ابتدا از پان اسلاميسم شاه امان‌الله طرفداري کردند، و سپس با اصلاحات او به مخالفت برخاستند. مبارزه‌اي که سه پسر اولين «حضرت شوربازار» (قيوم جان آقا) برپا داشتند داراي دو ویژگی ضد امپرياليستي و ضد تجددگرایی بود. در قيام ۱۹۲۴ خوست که در آن يکي از «مريدها» به نام عبدالغني سليمان خيل‌ها را در کنار «ملای لنگ» به طغيان واداشت، پای اين خاندان به ميان کشيده شد. در سال ۱۹۲۸ پس از بازگشت حضرت، برادرش فضل عمر مشهور به شيرآقا که ابتدا از بچه سقو حمايت کرده بود، قبایل غلزايبی را به نفع نادرخان به قيام وادار کرد. در ابتدا اتحاد ميان سلسله جديد مصاحبان (نادر، برادرانش و پسرش ظاهر) و خاندان مجددي بسيار محکم بود: فضل عمر مجددي به وزارت دادگستري رسيد، برادر سوم يعني صادق سفير افغانستان در قاهره شد؛ در سال ۱۹۳۶، شاه، قلعه جواد را به آنها

بخشید، پیوندهای زناشویی با واسطهٔ خانواده عثمان، آنها را با خاندان سلطنتی منسوب کرد. از زمان وزارت داوود در سال ۱۹۵۳ به بعد، روابط آنها دوباره بحرانی می‌شود؛ اعضای خانواده به مصر مهاجرت می‌کنند. سبقت‌الله مجددی - لیدر کنونی فرقه - وهارون که توسط ناصر بازداشت شد، با اخوان المسلمین پیوندهای نزدیکی برقرار می‌سازد. سبقت‌الله که برای تدریس به کابل باز می‌گردد، به اسلامیت‌های مخالف رژیم می‌پیوندد و در سال ۱۹۵۹ بازداشت و سپس جلای وطن می‌کند و به دانمارک می‌رود. با مرگ فضل عمر در سال ۱۹۵۶ محمد ابراهیم معروف به شیرپادشاه «پیر» جدید می‌شود. در ژانویه سال ۱۹۷۹ او و تمام اعضای خانواده‌اش توسط تره کی اعدام می‌شوند. سبقت‌الله مجددی که خودش «پیر» طریقت نیست جانشین برادرش می‌شود...».

شاید برای معرفی مجددی‌ها همین مطلب کفایت کند، اما در دوره انقلاب مجددی نقش عجیبی را بازی کرد و مثل برادران خود گاهی اینطرف را گرفت و گاهی آنطرف را. موضع‌گیری او در جریان شورای مشورتی راولپندی و دولت موقت پیشاور به همگان روشن است که هم به نعل می‌زند و هم به میخ. جبهه نجات ملی از جمله احزاب محافظه کار پیشاور به حساب می‌رفته که با بازگشت ظاهر چندان مخالفتی ندارند. جبهه نجات ملی در بین مالکین بزرگ منطقه کابل، غزنی، قندهار و خوانین افغان درانی، غلزایی و وزیرانی نفوذ بیشتر دارد نسبت به دیگر جریان‌های سیاسی. نشریات این حزب عبات بودند از: «ندای اسلام، جبهه آزادی». ممکن است نشریات دیگری هم داشته باشند ولی ما اطلاع نداریم.

(۶)

جبهه فتح‌المبین افغانستان



این جریان توسط تعدادی از مولوی‌های حزب اسلامی، پس از انشعاب از آن حزب در سال ۱۳۶۶ اعلام موجودیت نمودند. قلمرو فعالیت این جبهه در نواحی ولایت بادغیس محدود می‌شود چون رهبران آن بادغیسی بودند.

(۷)

جبهه ملی

این جبهه طبق نوشته دسایس و جنایات روس در افغانستان در سال ۱۳۴۳ توسط مرحوم خلیل الله خلیلی شاعر و نویسنده بوجود آمده است. حق شناس چنین نوشته است:

«بعد از انفاذ قانون اساسی در سال ۱۳۴۳ هـ و اعلام دموکراسی در کشور، جنبش های ملی و ضد کمونیستی بشکل سازمان یافته و اصولی براه افتاد که نیرومندترین و بزرگترین



آن جبهه ملی تحت رهبری استاد خلیل الله خلیلی بود. این جبهه بنا بر ماهیت مردمی و وطن دوستی و اسلامی خود به سرعت در میان جامعه نفوذ کرد و اکثریت اعضای آنرا استادان پوهنتون و معارف و طبقات علماء و دانشمندان و جوانان تحصیل کرده کشور تشکیل می داد. هدف کلی و نهائی آن این بود تا از طریق مبارزات علمی و آگاهانه مردم را در مقابله با کمونیزم و خطراتی که کشور را تهدید می کرد بسیج کند و از پیشرفت و نفوذ آن جلوگیری نماید.

در انتخابات سال ۱۳۴۴ هـ (دوره دوازدهم شوری) تعداد زیادی از جمله اعضای این حزب به شمول استاد خلیلی برنده شدند و در شورا راه یافتند. ولی از موفقیت کاندیدای این جبهه در مرکز کابل جلوگیری شد و بجای آنان افراد مورد نظر مقامات عالی، بصورت غیر قانونی انتخاب گردیدند که ببرک یکی از آنها بود.

مخالفت های شخص دکتر محمد یوسف صدراعظم و آقای رشتیا وزیر مالیات با استاد خلیلی، موجب آن شد تا شاه را از نیرومند شدن خلیلی و حزب طرفدار او بر حذر دارند و آنرا خطری متوجه سلطنت و انمود سازند».

مرحوم فرهنگ، در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر راجع به تشکیل حزب خلیلی می نویسد:

«در عین حال استاد خلیلی که در آن وقت وظیفه مشاوره شاه را به عهده داشت به

تأسیس حزبی بنام «وحدت ملی» معروف به زرنگار دست زد که مرام محافظه کارانه با گرایش اسلامی داشت.

بهر حال نظر مرحوم فرهنگ در باره این حزب چندان خوشبینانه نیست ولی حق شناس همچنان از آن جانب داری می‌کند. این حزب نشریه‌ای داشته بنام «وحدت» که به سرپرستی مولوی خسته منتشر می‌شده و اطلاق حزب وحدت ملی شاید بخاطر همین نشریه باشد چون بسیاری از احزاب بنام نشریه خود یاد می‌گردند. استاد خلیل‌الله خلیلی از چهره‌های معروف و آشنا در جامعه افغانستان است. زیرا برخلاف حق‌شناس دیگران او را یکی از عمال پرتحرک دستگاه سلطنتی به حساب می‌آورند. زیرا با وجود اینکه در زمان حبیب‌الله سقازاده در مزار شریف سمت مستوفی‌گری داشت از سوی نادر اعدام و یا سرزنش نشد که برعکس در دربار آل یحیی موقعیت هم یافت. خلیلی بعد از تأسیس جبهه ملی و یا وحدت ملی و جنجال‌هایی که براه افتاد به حیث سفیر در عراق رفت که طرفداران او این عمل را تبعید او و مخالفان، نجات او از رسوایی دربار به حساب می‌آوردند. اما خلیلی با عین خوش خدمتی‌های خود به دربار در دوره انقلاب به قول آقای جوادی شعر سرخ سرائید و گریه‌ها کرد و گریه‌ها داد. با اینکه از مظلومیت حبیب‌الله سقازاده گفت ولی هرگز حاضر نشد از ظلم نادر و ظاهر پرده بگشاید.

خلیلی را ایرانی‌ها خیلی خیلی به دیده قدر می‌نگرند و القاب گوناگونی به او داده‌اند. و راستی هم خیلی سحر قلم و افسون شعری داشت و با خلق عیاری از خراسان هویت ملی - تاریخی تاجیک را زنده ساخت و شیر پنجشیر بعد از این ساخته شد. و سرانجام خلیلی در دیار غربت در سال ۱۳۶۶ چشم از جهان پوشید و مرگ به او مهلت نداد که اقتدار تاجیک‌ها که او در پروراندن روحیه تاجیکی سهم داشت مشاهده کند.

(۸)

جبهه ملی پدر وطن

این جریان هم‌زمان با تجاوز روس در افغانستان از سوی بیرک کارمل رئیس جمهور دست‌نشانده مسکو مطرح شد اما فعالیت خود را رسماً در سال ۱۳۶۰ به ریاست عبدالرحیم هاتف شروع کرد.

هدف از تشکیل این جبهه ایجاد شکاف در بین مجاهدین بود که در وقت خود تا حدودی موفق بود و بسیاری از سران این جبهه توسط مجاهدین از بین رفتند، ولی در پایان کار با سقوط مارکسیزم همین جبهه باعث سقوط رژیم کابل گردید. نیروهای شمال تحت پوشش همین جبهه اقتدار وامکانات بدست آوردند و زمینه ساز شکست دولت مرکزی شدند. عبدالرحیم هاتف در دوران تجاوز روس و بعد از آن پست‌ها و مقام‌های گوناگونی را پشت سر گذاشت و سرانجام بعنوان کفیل ریاست جمهوری بعد از سقوط نجیب، قدرت را به آقای مجدی تحویل داد.

(۹)

جبهه مبارزین مجاهد افغانستان

از خصوصیات این جبهه معلوماتی در دست نیست فقط اینقدر می‌توان گفت که چندین جبهه منشأ و اساس خود را در این جریان می‌رساند. نگارنده یک جزوه که از سوی این جبهه بر رد طرح مصالحه ملی و آتش‌بس یک جانبه روسها انتشار یافته بود، دیده است.

(۱۰)

جبهه متحد مسلمانان مجاهد

این گروه از جبهه مبارزین مجاهد افغانستان انشعاب کرده و بیشتر از این معلوماتی در دست نیست.

(۱۱)

جبهه متحد ملی افغانستان

این جبهه بطور شناخته شده یکی از شاخه‌های شعله جاوید است. و در اعلامیه‌ای که به مناسبت کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ منتشر کرده اهداف و مرام خود را اینطور بیان داشته است.

اهداف جبهه متحد ملی بعد از پیروزی بصورت فشرده قرار آتی است:

«در زمینه سیاست داخلی:

- تأسیس دولت موقت جمهوری اسلامی که بر پایه سیاسی جبهه متحد ملی

استوار باشد.

- دولت پس از دعوت مجلس مؤسسان که قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی و ارگان اجرایی آنرا انتخاب خواهد کرد، رسمیت می‌یابد.

- دولت آزادی وجدان، بیان، نشرات و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و سایر آزادی‌های مدنی و صنفی را تضمین خواهد کرد.

- دولت تمام زندانیان سیاسی را آزاد و مهاجرین را به وطن دعوت نموده، زمینه کار ثمربخش و آبرومند را برای آنها فراهم خواهد ساخت.

- دولت برای تحقق حاکمیت ملی شورای کارگران، دهقانان و سربازان را مطابق به عنعنه جرگه‌های ملی و اصل اسلامی شورایی سازمان داده و حق عزل مأمورین دولت را از طریق شوراهای (برطبق لوایح مدون) برای مردم قائل خواهد شد.

- دولت برای دفاع از استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور در پهلوی تقویت اقتصادی و نظامی کشور توده‌ها را به افکار میهن پرستانه و مترقی تجهیز نموده و اردوی داوطلب دفاع از میهن و دستاوردهای انقلاب را تشکیل خواهد کرد.

- دولت براساس حق تعیین سرنوشت و تساوی راستین ملل در راه تأمین و تقویت وحدت داوطلبانه ملیت‌های برادر کشور مبارزه خواهد کرد.

گذشته از آنچه در بالا اشاره شد مطلب جالب گزارشگونه از سفر ۷ تن نمایندگان این جبهه به اروپا در نشریه «رهایی» مربوط سازمان هواداران جنبش انقلابی مردم افغانستان (هجاما) شماره (۱۰ و ۹) به نشر رسیده که تا حدودی اهداف جبهه ملی را روشن می‌سازد. به این مطلب توجه کنید:

«جبهه متحد برای اینکه زمینه مساعدی را برای دموکراسی بصورت عملی فراهم سازد از بدو تأسیس خود تنها بدادن شعار دموکراسی اکتفا نکرده بلکه شوراهای مختلفی از قبیل شورای سربازان، محصلان، دهقانان و غیره را پیشنهاد نموده است تا مردم ما خودشان در زندگی روزمره، همه پرنسب‌ها و برخوردهای دموکراتیک را عملاً آموخته و به مزایای آن بصورت شعوری پی ببرند.

به عقیده جبهه تحمیل هرگونه افکار و اندیشه، اگرچه هم این افکار و اندیشه مترقی و پیشرو باشند بالاخره کار را به اعمال رویه ناسالم حتی دیکتاتوری و فاشیستی خواهد کشید.

جبهه‌بادرک این واقعیت نخواسته است خلاف اراده و قبول خاطر مردم طرحی را ارائه دهد...

عدالت اجتماعی:

تجارب گذشته با قاطعیت حکم می‌کند که در دوران امپریالیسم، آزادی ملی هرچند از شور انقلابی توده‌های ملیونی هم‌ملهم و بهره‌مند باشد، بدون آزادی اقتصادی و عادلانه ساختن حیات اجتماعی کشور نمی‌تواند پایه و تضمینی داشته باشد. بویژه اکنون که امپریالیسم روس اسلام را به مثابه سدی در راه امحاء هویت ملی ما مورد تعارض قرار داده و با مقاومت ملی و در زیر شعار اسلام روبرو است. احتمال آنکه گرایش‌ها و اندیشه‌های جاهلیت نوین با تعبیرهای ارتجاعی و خرافی از اسلام به منظور دفاع از منافع طبقات بهره‌کش و طفیلی در صف پیکار آزادیبخش مردم خزیده و آنرا به کجراهه کشد، قابل پیش‌بینی است. از این رو مشخص ساختن مضمون انسان‌گرای انقلابی اسلام در شرایط کنونی به مفهوم دفاع از دستاوردهای مجاهدات مردم و تکامل‌پسگیر و انحراف‌ناپذیر رستناخیز عظیم ملی در جهت تأمین عدالت اجتماعی‌ای که منافع ستمکش‌ترین طبقات جامعه، تساوی راستین و همه‌جانبه‌ملیت‌های کشور و نیازهای تاریخی تکامل جامعه را در جهت ایجاد جامعه فارغ از بهره‌کشی و ستم طبقاتی و ملی پاسخ‌گوید. سپاس صادقانه به پیشگاه شهدای درخون خفته و رزمندگان سرسپرده سنگرهای جهاد است که بدون آنها افغانستان امروز به لکه ننگ دامن اسلام و بشریت مبدل می‌شد.

گمان می‌رود برای معرفی این جبهه آنچه ذکر شد کفایت کند. زیرا در جای دیگر باز هم از همین نشریه‌های نقل قول خواهد شد.

(۱۲)

جبهه مرکزی کابل

این جبهه در اواخر سال ۱۳۶۳ در ایران اعلام موجودیت کرد و نشریه آن بنام جهاد اسلامی یاد می‌شد. شعار این جبهه عبارت بود از: عقیده، تنظیم، وحدت، جهاد، ثبات و پیروزی.

(۱)

جمعیت اسلامی افغانستان



اساس جمعیت اسلامی افغانستان به «سازمان جوانان مسلمان» برمی‌گردد. در سال ۱۳۵۴ جمعیت اسلامی و حزب اسلامی دوشاخه می‌گردند که امروزه هرکدام ادعای حزب مادر را سر می‌دهند. حق‌شناس که یک نفر جمعیتی و یا متمایل به جمعیت است حتی وجود سازمان جوانان مسلمان را انکار کرده آنرا بنام جمعیت اسلامی یاد می‌کند و در کتاب دسایس... می‌نویسد:

«در تداوم نهضت‌هایی که از آن نام بردیم و با استفاده از فضای نسبتاً مساعدی که پس از سال ۱۳۴۳ به فعالیت آغاز کرد عده‌ای از استادان مسلمان و آگاه و با ایمان دست بکار شدند و نخستین هسته مبارزه و مقاومت را در برابر کمونیست‌ها و در مرکز پوهنتون بنام (جمعیت اسلامی افغانستان) پایه‌گذاری کردند و یک تعداد از جوانان مسلمان و مبارز را بدور خود جمع نمودند...»

رهبری جمعیت اسلامی افغانستان را آقای برهان‌الدین ربانی به عهده دارد. ربانی از نگاه قومی تاجیک بوده و در سال ۱۹۴۰م و یا ۱۳۱۹ ه.ش در یفتل ولایت بدخشان بدنیا آمده است. ربانی پس از طی دوره مقدماتی در مکاتب کشور دوره‌های عالی را در دانشگاه انقره ترکیه و از هر قاهره پشت سر گذاشته و پس از

برگشت در دانشگاه کابل استاد رشته الهیات می‌گردد.

جمعیت اسلامی از جمله احزاب بنیادگرای اسلامی و میانه‌رو بوده که اعضای آن از بین علمای دینی، تحصیل‌کردگان مدارس و دانشگاه‌های دولتی و از فرق صوفی در زبان تشکیل گردیده است. نفوذ جمعیت اسلامی بیشتر در بین تاجیک‌های نزدیک کابل و غرب کشور است. جمعیت اسلامی نسبت به سایر احزاب ویژگی‌های بیشتری برای مطرح‌شدن و حمایت کشورهای خارجی داشت. در صحنه داخلی نیز ویژه‌گی‌هایی داشت که همین ویژگی‌ها باعث گردید این حزب بیشتر از دیگران در بین تمامی اقشار ملت طرفدارانی به‌خود پیدا کند و قومندانهای نام‌آوری چون شهید عبدالقادر ذبیح‌الله، احمدشاه مسعود، طارق، اسماعیل‌خان، شهید نیک محمدخان هزاره و غیره را بوجود آورد. تشکیلات جمعیت باعث می‌شود که شخصیت‌های برجسته جهادی ظهور کنند.

در مورد جمعیت اسلامی همچون تمامی احزاب قضاوت‌ها گوناگون بود، لذا در وقتی که خط غربگرایی محکوم می‌شد آقای ربانی بخاطر ملاقات با ریگان از سوی خیلی از شخصیت‌ها، نهادها و حتی کشورها مورد ملامت قرار گرفت. اما زمانی که کراهت غربگرایی از بین رفت، آقای ربانی و آقای مجددی بعنوان فرشته‌های نجات افغانستان در ایران مطرح شدند. سید هادی خسروشاهی در کتاب نهضت‌های اسلامی افغانستان در مورد جمعیت می‌نویسد:

« جمعیت اسلامی با ارائه ادبیات و فرهنگ غنی مذهبی و تبیین ایدئولوژی اسلامی به مثابه یک ایدئولوژی جامع‌الاطراف، توانسته است هویت واقعی خود را در میان مردم مسلمان افغانستان نشان دهد. جدایی حزب مهندس گلبدین حکمتیار از این جمعیت نشانه اختلاف فکری - عقیدتی است و با اینکه هر دو سازمان ریشه مشترک در سازمان جوانان مسلمان افغانستان دارند و از آغازگران جنبش نوین اسلامی در این سرزمین هستند، اما عملکرد حکمتیار - بویژه قتل عام اخیر فرماندهان جمعیت اسلامی - می‌تواند ماهیت حزب وی را نشان دهد.»

از آنجائیکه بنای کار در این جزوه بیشتر روی موضع‌گیری احزاب از زبان و قلم خودشان است از قضاوت دیگران صرف‌نظر نموده به‌اصول دهگانه بیعت

این حزب به قلم خودشان اشاره می‌کنیم:

اصول بیعت و شرایط عضویت

«فرزندان اصیل و مجاهد افغان که شرف عضویت جمعیت اسلامی افغانستان را حاصل نموده‌اند پیش از پیوستن به این نهضت عظیم مکلف‌اند با قبول اصول ده گانه زیر تعهدات خویش را به حیث یک سپاهی اسلام اعلان کنند:

- | | |
|------------------------|---------------------|
| ۱ - فهم و برداشت سالم. | ۶ - اطاعت. |
| ۲ - صفا و اخلاص. | ۷ - ثبات و استقامت. |
| ۳ - عمل. | ۸ - تجرد. |
| ۴ - جهاد. | ۹ - برادری. |
| ۵ - فداکاری. | ۱۰ - اعتماد. |

اول - فهم و برداشت صحیح و سالم:

تعبیر فوق‌الذکر در نظر ما به این مفهوم است که: اعضای جمعیت باید یقین کامل داشته باشند که ایدئولوژی و عقیده آنان کاملاً یک عقیده و ایدئولوژی اسلامیست، خلاصه فکری جمعیت ما که از تعلیمات عالی و جاودان اسلام منشأ می‌گیرد روی اصول ذیل استوار است و هر عضو جمعیت باید فهم و برداشت خود را در مورد آئین نجات‌بخش اسلام روی همین اصول استوار نماید به این شرح:

۱ - اسلام نام آن نظام جامع و کاملیست که تنظیم همه پهلوهای زندگی را بعهده دارد در این دین هم دولت است و هم وطن، هم حکومت است و هم ملت، هم اخلاق است، و هم قوت، این دین ترحم است و عدالت، فرهنگ است و قانون، علم است و قضا، این دین جامع ماده و معنی، کسب و غناء، جهاد و دعوت، سیاست و مفکوره است، و در عین حال عقیده راستین، و عبادت خالص و بی‌ریا است.

۲ - قرآن کریم، و سنت مطهره پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم مصدر تقنین، و معنویت احکام ابدی هر مسلمان است. فهم مفاهیم عالی و ارجمند قرآن در روشنایی قواعد زبان عربی صورت می‌گیرد، در تفسیر قرآن کریم از تعقید و تکلف باید خودداری

کرد^۱ و برای آشنایی به سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم به آثار و کتب فقه محدثین باید رجوع کرد.

۳- ایمان واقعی عبارت است:

جد و جهد در تقوی و عبادت این فروغ و روشنایی دارد که به وسیله آن خدای توانا دل بندگان را که برحمت او نزدیک تراند روشن می گرداند، در اینجا نباید فراموش کرد، آنهمه الهاماتی که از راه صفائی ضمیر و بینایی قلب نصیب مردان روشن ضمیر و اولیاء حق می گردد حیثیت دلائل احکام و یا به عبارت دیگر از منابع حقوقی اسلام بشمار نمی رود. کشف، الهام و خواب عارف آنوقتی معتبر است که با احکام دینی و نصوص شرعی معارض واقع نشود.

۴- بغیر از آیات قرآنی و تعویذاتی که از پیغمبر اکرم (صلعم) روایت شده است دیگر هر قسم تعویذات و فالبینی ها، نجوم، طالع بندی دعوت، غیب گویی و از این قبیل سخنان، باطل، ناروا و از جمله منکرات بوده، علیه آن مبارزه کردن واجب و وظیفه ما است.

۵- بغیر از ارشادات رسول اکرم اقوال دیگران قابلیت اخذ و ترک هر دو را دارد؛ یعنی واجب نیست که به همه آن اعمال و اقوالی که از مسلمانان سلف باقیمانده عمل نماییم. بلی! ما مکلفیت داریم آنچه که از رسول اکرم (صلعم) به ما رسیده به آن عمل کنیم. اما آنچه که از سلف باقیمانده می بینیم - آنچه که موافق با کتاب خدا و سنت پیغمبر اکرم (صلعم) باشد به سر و چشم آنرا پذیریم و در غیر آن به کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه وسلم رجوع می کنیم اگر تعارض در آراء و نظریات سلف پیدا کنیم به جرح هیچ طرف دست نزده و می گوئیم خداوند هر مسلمان را مطابق نیت او پاداش می دهد.

۶- هر مسلمان که قدرت تحقیق و فکر و نظر را در مورد احکام شرعی پیدا کند می تواند پیرو و یا مقلد یکی از ائمه گردد. اما با وجود تقلید از یک امام معین باز هم ضروری است که به اندازه استعداد خود کوشش نماید، تا دلایل حق برایش روشن شود. و اگر مسلمان از اهل تحقیق نباشد و فقط از اهل علم باشد در این حال بکوشد

۱- معنی تکاف در تفسیر این است که معنی آیت خلاف مراد خداوند (ج) حمل شود.

وسعی و تلاش نماید که به مرحله اهل تحقیق و فکر و نظر برسد.

۷- اختلاف در فروع فقهی نباید به آن سرحد برسد که باعث ایجاد تفرقه و بغض و عداوت گردد. هر مجتهد از خود روش و مشی معین دارد. و از نظر شریعت منع نشده که انسان در مسایل فقهی محققانه جد و جهد عملی نماید و تحقیقات و اجتهادات علماء و محققین باید جهت کسب رضاء خداوند و بخاطر رسیدن به حقیقت و کمک و تعاون با همدیگر بر اساس اصول صحیح علمی صورت بگیرد و در این مورد از تعصب و مقاصد نادرست جداً خودداری بعمل آید.

۸- آن مسایل و موضوعاتی که کدام موضوع عملی بر آنها استوار نیست غور و فکر کردن بالای آنها تکلیفی است که شریعت آنرا منع قرار داده است. از جمله این موضوعات مسایل ذیل را نام برده می‌توانیم:

- متفرع ساختن جزئیات از اثباتیکه اصلاً وقوع آنها ناممکن باشد، در مورد آیاتی غور کردن که علم ما از آن قاصر است - جدال در مورد فضیلت اصحاب بر یکدیگر و قضاوت کردن در مورد اختلافاتی که در میان آنها بوجود پیوسته است و غیره. از نظر ما همه آن اصحابیکه به صحبت پیغمبر (صلعم) مشرف شده‌اند و از برکت صحبت و دیدار رسول (صلعم) صاحب فضیلت شده‌اند، هر کدام مطابق اعمال و نیاتشان اجر و پاداشی دریافت می‌کنند. اما ناگفته نباید گذاشت تاویل کردن در موضوع اختلافات میان آنها جایز است. مگر زینهار از اینکه صحابه عمداً مورد انتقاد قرار بگیرند.

۹- شناسایی خداوند (ج) و عقیده به توحید و منزه بودن ذات اقدس الهی از همه عیوب و نقائص از مهمترین اصول عقیده اسلامیست، آیات و احادیثیکه صفات الهی را شرح می‌کنند بدون اینکه تاویلی در باره آن بنمایم به آنها ایمان داریم. در آیات به اختلافات علماء تماس نمی‌گیریم و در مورد آیات متشابه همان روشی را اختیار می‌کنیم که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و اصحاب کرام اختیار کرده‌اند و آن همان راهیستکه قرآن کریم هدایت داده است.

«والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عنه ربناً» (یعنی راسخان در علم می‌گویند ما یان ایمان آورده‌ایم به این، همه از جانب پروردگار ما است).

۱۰- هر آن بدعتی که مردم به میان آورده‌اند و اساس دینی نداشته و فقط از خواهشات اشخاص منشأ گرفته باشد برابر است که در امور دینی باعث نقصان باشد و یا زیادت، گمراهی و ضلالت بوده زود باید آنرا از بین برد که باعث تولید خرابی بیشتر نگردد.

۱۱- با نیکوکاران محبت و احترام و به نیکگی از آنها یاد نمودن باعث قربت به خداوند است، تعبیر اولیا به کسانی اطلاق می‌شود که قرآن کریم در مورد آنها فرموده است: «والذین آمنوا وکانوا یتقون» یعنی (آنها نیکه ایمان آورده‌اند و پرهیزکاری کرده‌اند). کار خارق‌العاده‌ای که در چوکات شریعت صورت بگیرد کرامت است - در حالیکه اولیاء رضای خداوند را نصیب شده‌اند بدون اراده خداوند نمی‌توانند برای خود و یا دیگران نفع و ضرری برسانند.

۱۲- زیارت قبور مطابق به آداب و روشیکه از رسول خدا (صلعم) روایت شده است صورت بگیرد، اما نباید از صاحب مقبره استعانت طلب کرد. نذر بردن بنام قبور، بالای قبرها عمارت‌های مجلل آباد کردن، بر قبرها شمع روشن کردن، بغیر از نام الله بنام دیگران قسم خوردن و از این قبیل اعمال، بدعت بوده و مبارزه جهت برچیدن بساط آنها واجب است، و بنام احتیاط و یا سد ذرایع تاویلی در چنین بدعتها صحیح نیست.

۱۳- در وقت دعا یاد کردن نام اشخاص یعنی توسل در هنگام دعا یک مسأله فقهی و اجتهادی است و به مسایل اعتقادی تعلق ندارد.

۱۴- عقیده زیربنای عمل است، اخلاص باطن نسبت به اعمال ظاهری اهمیت بیشتر دارد و کمال هر دوی آن از نظر شرع مطلوب است گرچه مرتبه مطلوب بودن این دو باهم متفاوت است.

۱۵- اسلام به عقل آزادی بخشیده و به تفکر و تحقیق دعوت می‌کند، علماء و دانشمندان را به نظر قدر می‌بیند و اعمال مفید را در هر چیز بهتر می‌داند. رسول (صلعم) می‌فرماید: «الحکمه ضالته المؤمن انی وجدها فهو الحق بها» (دانش گمشده مؤمن است هر جائیکه آنرا پیدا کند نسبت بدیگران او حقدارتر است).

۱۶- به عمق نظر و تفکر سالم اسلام اهمیت زیادی قائل شده است، هیچگاه یک حقیقت صحیح علمی با یک قاعده ثابت شرعی برخورد نمی‌کند و مسایل ظنی را باید

تأویل کرد تا با امور ثابت و قطعی معارض واقع نشود. اگر میان دو موضوع که یکی شرعی و دیگری عقلی بوده و هر دو ظنی باشند و به مرحله قطعیت نرسیده باشند تعارضی واقع شود به شریعت عمل شده و موضوع عقلی از اعتبار ساقط می‌گردد.

۱۷ - مسلمانی را که کلمه می‌خواند و به مقتضای آن عمل می‌کند فرائض را انجام می‌دهد تنها بخاطر اظهار نظری و یا ارتکاب گناه کبیره او را کافر خوانده نمی‌توانیم مگر اینکه به کفر اقرار بنماید و یا از اصول و ضروریات دینی انکار نماید و آیات صریح قرآن کریم را دروغ بخواند و یا آنرا طوری تعبیر کند که در زبان عربی آنطور تعبیر گنجایش نداشته باشد و یا مرتکب عملی گردد که بدون از کفر احتمال دیگری در آن موجود شده نتواند هرگاه مسلمان مجاهدی در روشنایی این اصول دین خود را بفهمد در آنجا معنی این شعار برایش واضح می‌شود و می‌گوید:

(قرآن قانون اساسی ما و حضرت پیغمبر (ص) زعیم و رهبر ماست).

دوم - صفا و اخلاص:

از تعبیر اخلاص منظور ما این است، یک مسلمان مجاهد در قول و عمل جهاد و مبارزه خود سعی و تلاش خویش تنها کسب رضای خداوند را مقصود بداند هدف او در مبارزه رسیدن به جاه و مقام نام و نشان نیست به همین شکل مسلمان مبارز سپاهی عقیده خود است نه نوکر شهرت و منفعت. خداوند می‌فرماید:

«قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» یعنی: (بگو هر آئینه نماز من قربانی من، حیات و مرگ من، خاص پروردگار عالمیان است). هیچ شریکی مرا ورا نیست و به این چیز مأمور شده‌ام».

از همین جا است که مسلمان مجاهد معنی این شعار را درک می‌کند که: رضای خدا مقصود ماست. خداوند بزرگ است و حمد و ستایش مر خدا راست.

سوم - عمل:

مقصود ما از عمل همانا عملی است که ثمره علم و اخلاص باشد. خداوند می‌فرماید: «قل اعملوا فیسری الله عملکم ورسوله و المؤمنون و ستردون الی عالم الغیب

والشهادة فینبشکم بما کتتم تعملون» یعنی: (بگو کار کنید پس زود است که خدا و پیغمبر (صلعم) و مؤمنان عمل شما را ببینند بسوی خدای دانای آشکار و پنهان وزود است که بازگردانیده شوید آنجاست که به همه شما خبر می دهد به آنچه که می کردید) هر مسلمان مبارز در زندگی عملی خود مراتب ذیل را رعایت می کند:

۱- اصلاح نفس:

در اصلاح نفس و تربیت خود به این شکل می پردازد جسم خود را تقویت می کند، اخلاق عالی پیدا می نماید، با طرز تفکر سلیم حزبی می اندیشد، از حلال تغذیه می کند و در صفائی و خلوص عقیده خود سعی و کوشش می کند، قیمت وقت را می شناسد، امور زندگی خود را منظم می سازد و بعنوان یک عضو نافع و مفید در جامعه خویش بسر می برد، این کار وظیفه هر فرد مسلمان است.

۲- اصلاح خانواده:

در راه تشکیل یک خانواده آراسته به اخلاق و تعلیمات اسلامی سعی و مجاهدت می نماید. زمینه را طوری آماده می کند تا افراد عائله به مفکوره و عقیده او احترام گذارند، او می کوشد خانواده اش به تهذیب و آداب اسلامی مهذب شوند. زن دیندار و خداپرست برای خود انتخاب می کند. حقوق و وجائب او را بصورت مکمل اداء می نماید، فرزندان خود را درست تربیت می نماید، و پرورش آنها را بروی اصول تربیتی اسلامی عیار می نماید، عمل به این اشیاء وجبیه هر فرد مسلمان مجاهد است.

۳- اصلاح جامعه:

رهنمایی و اصلاح جامعه پخش کردن دعوت در میان مردم، با فجائع و بدیها مبارزه کردن، نشر و پخش فضایل و خوبی ها، دعوت به کارهای نیک، مسابقه در اعمال نیک، جلب پشتیبانی مردم از ایدئولوژی و طرز تفکر اسلامی و سعی و مجاهدت در راه عملی شدن تعالیم اسلامی در همه زاویه های زندگی مردم. این اعمال وظیفه یک مجاهد مسلمان به حیث فرد و وجبیه او بعنوان آرمان جمعیت اسلامی منظم می باشد.

۴- نجات وطن:

هر مسلمان مجاهد و وظیفه دارد برای نجات وطن از تسلط و نفوذ اجانب سعی و تلاش کند. برابر است که این نفوذ سیاسی باشد و یا اقتصادی، فرهنگی باشد و یا ایدئولوژیکی، در این جاست که اعضای جمعیت ماهمه وظیفه دارند برای نجات کشور عزیز خود از تسلط خارجیانی که در شاهرگ سیاست اداره و اقتصاد ما نفوذ کرده و می‌خواهند نفوذ خود را بر عقیده و فرهنگ ما نیز استحکام بخشند، مجدانه مبارزه نمایند.

۵- اصلاح حکومت:

برای اصلاح حکومت باید مبارزه صورت بگیرد تا واقعاً شکل یک حکومت اسلامی را بگیرد. حکومت باید خدمتکار مردم باشد و کاری کند که منفعت و اصلاح مردم را تأمین نماید. یک حکومت وقتی شکل اسلامی را پیدا می‌کند که اعضای آن مسلمان باشد و مکلفیت‌ها و فرائض اسلامی خود را انجام دهند و از احکام اسلامی نافرمانی نکنند، فراموش نباید کرد هرگاه حکومت اسلامی در راه پیشبرد مقاصد خویش نیازی به متخصصین غیر مسلمان احساس کند می‌تواند آنرا در وظیفه‌ای مقرر نماید که حیثیت ولایت عامه را نداشته باشد، با رعایت این شرط استخدام غیر مسلمان در حکومت اسلامی جواز دارد.

از خصوصیات یک حکومت اسلامی اینست:

از احوال رعیت باخبر باشد و در برابر آنها احساس مسئولیت کند، به مردم دلسوز و مهربان باشد. در میان آنها به عدالت و انصاف رفتار کند. اموال عامه را بیجا تلف نکند، بودجه خود را صحیح تنظیم کند، امنیت را برقرار سازد. قوانین را نافذ کند، علم را عمومیت بخشد، قدرت دفاعی خود را تقویت بخشد. رعایت صحی را تعمیم بخشد. منافع عامه را بصورت صحیح نگهداری کند. ثروت ملی را تقویت بخشد. دارای مردم را حفظ کند، فضایل اخلاقی را تقویت کند، و در نشر و پخش دعوت اسلامی سعی و مجاهدت ورزد. و همینکه حکومتی این مسئولیت‌ها را انجام دهد حق دارد که مسلمانان با تمام قدرت با او همکاری نمایند و با سر و مال از او دفاع کنند و هرگاه در انجام

وظایف خود سهل‌انگاری و اهمال نمایند نخست باید نصیحت شود و اگر این امر مقید ثابت نشد و اهمال و بی‌پروایی را ادامه بدهد در آنحال باید از وظیفه برکنار و معزول شود زیرا با وجود نافرمانی از او امر خداوندی فرمانبرداری هیچ مخلوقی روا نیست.

۶- آزادی سرزمین‌های اسلامی:

سعی و مجاهدت برای سرزمین‌های محکوم اسلامی، تجدید مجد و عظمت از یادرفته، شیرازه‌بندی و احیای فرهنگ و ثقافت اسلامی، احیاء موجودیت سیاسی مستقل ملل اسلامی بخاطر ایجاد حکومت و خلافت اسلامی و اتحاد و یکپارچگی مسلمانان از آرمانهای بزرگ هر مسلمان مجاهد است و در این راه از دادن هیچ نوع قربانی دریغ نمی‌کند.

۷- پخش دعوت در سراسر جهان:

هر مسلمان مبارز و وظیفهٔ خود می‌داند که در راه پخش دعوت اسلامی در سراسر جهان سعی و مجاهدت نماید و بشریت را بسوی پذیرش تعلیمات پرارزش اسلام دعوت و رهبری کند تا ریشه‌های فساد، که بعلت دوری از اسلام در جهان پخش شده است قطع گردد و بساط نارسائی‌ها و فتنه‌ها برچیده شود و تنها دین خدا باقی ماند.

چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «و یأیی الله الا ان یتم نوره» یعنی (خداوند متعال بغیر از مکمل ساختن نور خود چیزی دیگری را نمی‌خواهد).

چهار اصل اخیر وظیفه جمعیت به اعتبار جمعیت است و اما هر عضوی بصورت انفرادی هم مکلفیت عضوی دارند که این مسئولیت‌ها را انجام دهند - راستی چقدر این مسئولیتها بزرگ و سنگین‌اند و تا چه اندازه این کار مشکل و طاقت‌فرسا است. این کار را دیگران یک خواب و خیال می‌دانند مگر مسلمانان مجاهد آنرا یک حقیقت می‌دانند، ما از رحمت پروردگار عالمیان مأیوس نیستیم، و به پیروزی و نصرت او ایمان داریم و یقین داریم روزی این برق امید در افق آمال مسلمانان می‌درخشد این کار نزد خداوند سهل و آسان است - همان است که می‌فرماید: «والله غالب علی امره و لکن اکثر الناس لا یعلمون» یعنی: (خداوند بکارهای خود پوره غالب است مگر بسیاری مردم از حقیقت بیخبراند).

چهارم - جهاد:

جهاد از نظر جمعیت ما همان فریضه دائمی است که فرضیت آن تا قیام قیامت دوام می‌کند. آن فریضه‌ای که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد آن می‌فرماید: (کسی که بمیرد در حالیکه عملاً در جهاد سهم نگرفته و قصد اشتراک در جهاد را نداشته باشد پس بحال جاهلیت مرده است).

مرحله ابتدایی جهاد این است که انسان قلباً کفر را ناروا بداند و عالیترین مرتبه آن جنگ است در راه خدا، با زبان، با قلم و با دست، مبارزه و جهاد کردن، اظهار سخن حق در برابر یک زمامدار دیکتاتور و جبار، مرحله متوسط در میان دو مرحله قبلی می‌باشد، دعوت در راه حق بدون جهاد باقی مانده نمی‌تواند، متناسب با مقام عظمت دعوت و مطابق با وسعت افق آن جهاد و مبارزه هم بزرگ و سنگین می‌شود - و به همان اندازه که دعوت اسلام پر جلال و با عظمت است مشکلات در راه آن نیز فراوان است و به هر اندازه‌ای که مبارزین در راه رسیدن به هدف متحمل تکلیف و مشکلات می‌شوند به همان اندازه اجر و پاداش ایشان به نزد خداوند بیشتر می‌شود. خداوند هدایت می‌دهد: «وجاهدوا فی الله حق جهاده» (یعنی در راه خدا طوری جهاد کنید که حق جهاد را ادا نماید).

در روشنایی مطلب فوق مفهوم - این نعره دائمی ما (جهاد راه ماست، واضح می‌شود.

پنجم - فداکاری:

هدف ما از تعبیر فوق این است: لازم است هر مسلمان مبارز به خاطر بدست آوردن هدف عالی و بزرگ خود همه چیز: جان، مال، وقت و هر لحظه‌ای از لحظات زندگی خود را وقف گرداند. در جهان جهادی بدون فداکاری سراغ شده نمی‌تواند، راهی را که برگزیده‌ایم در این راه هر قربانی و فداکاری‌ایکه صورت بگیرد ضایع نمی‌شود، خداوند بزرگ اجر و پاداش آن را بصورت مکمل و درست می‌دهد. آن مسلمانی که از جهاد و فداکاری امتناع ورزد در پیشگاه خداوند مستول است - خداوند

متعال در کلام مجید خود می فرماید: «ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم واموالهم بان لهم الجنة» یعنی: (هر آئینه خداوند جانها و مالهای مؤمنان را در برابر بهشت خریده است) و در جای دیگر می فرماید: «قل ان كان آباؤكم وابناؤكم و اخوانكم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقتر فتموها و تجارة تخشون كسادها و مساكن ترضونها احب اليكم من الله و رسوله و جهاد في سبيله فترصبوا حتى ياتي الله بامر» یعنی: (ای پیغمبر برایشان بگو: اگر پدران شما، فرزندان شما - برادران شما و خویشاوندان تان و اموالیکه کسب کرده اید آنرا و تجارتی که می ترسید از کساد آن و خانه هائیکه دوست دارید آنرا محبوب تر باشد به نزد شما - از خدا و پیامبرش و جهاد در راه خدا، پس انتظار بکشید تا امر خدا فرارسد و این از آن جهت است که):

«ذلك بانهم لا يصيبهم ظمأ ولا نصب ولا مخمصة في سبيل الله ولا يبطون موطننا يفيظ الكفار ولا ينالون من عدو نيلا الا كتب لهم به عمل صالح» یعنی (این به سبب آن است که نمی رسد به ایشان تشنگی و نه رنج و نه گرسنگی در راه خداوند و گام بر نمی دارند در جائی که به خشم آرد کافران را و بدست نمی آرند از دشمن هیچ دست آوردی را مگر نوشته شود برای ایشان به سبب آن عمل صالح).

و در جای دیگر می فرماید: «فان تطيعوا يؤتكم الله اجرا حسنا» یعنی (اگر شما اطاعت کنید خداوند می دهد شما را مزد خوب) و از اینجاست که معنی شعار دائمی ما (مرگ در راه خدا از عالیترین آرزوها و آرمانهای ما است) مفهوم می گردد.

ششم - اطاعت:

منظور از اطاعت در اصطلاح ما این است:

در حال سختی و آسانی، در وقت خوشی و خفگی از احکام و اوامر جمعیت اطاعت نموده و مطابق آن عمل صورت بگیرد - این بخش دعوت در سه مرحله تکمیل می شود و در این سه مرحله شکل دعوت خصوصیات علیحده دارد:

۱ - معرفی مرام:

در این مرحله تلاش بعمل می آید که مرام جمعیت در میان مردم عمومیت پیدا

کند و عوام بطرز فکر جمعیت آشنا شوند، و برای عملی شدن این کار، جمعیت وظیفه دارد هیئت‌های تبلیغی تربیت دهد تا در میان مردم عوام رفته و اهداف جمعیت را برای آنان شرح دهد و این مطلب را برای آنان ذهن‌نشین سازد که جمعیت بخاطر سعادت و خوشبختی و نجات مردم مجاهدت می‌کند این کار گاهی از راه پند و نصیحت - بیانیه و نشریات و زمانی از راه کارهای عملی و وسائل علمی و مطابق امکانات و شرایط خاص صورت می‌گیرد. البته جمعیت مآ بعلمت محدود بودن شرایط و نبودن امکانات مادی و اجتماعی موقع نیافت جز از راه تبلیغات در مساجد و میتینگ‌های خیابانی و تماسهای شخصی و پخش نشریات محدود در این زمینه قدمهای بیشتری بردارد. در شرایط مشکل فعلی برای معرفی ساختن اهداف جمعیت تماسهای وسیع فردی و پخش کتب اسلامی و نشریات جمعیت مهمترین وسیله بشمار می‌رود، در این مرحله که هدف از آن پیدا کردن خوشبین به جمعیت است تا در آینده به حیث اعضای وفادار در سنگر مبارزه کنند، اشخاصی که تعهدات ابتدایی جمعیت را می‌پذیرند ضرور نیست که آنها را مکلف بدانیم به تمام معنی از همه اوامر جمعیت اطاعت کنند و فقط کفایت می‌کند که از نظم و دسپلین جمعیت اطاعت نمایند.

۲- تنظیم:

در این مرحله از میان افراد جمعیت افرادی که تعهدات ابتدایی حرکت را قبول کرده‌اند آن‌عهده از عناصری که قدرت تحمل مشکلات جهاد و مبارزه پیگیر و دوامدار را دارند انتخاب شده و بعد از آزمایشهای لازم در صفوف متحد تنظیم می‌شوند، در این مرحله اعضاء حرکت، بر علاوه از انجام وظایف عادی، بخاطر ترکیه باطن‌شان از لحاظ روحی، تربیه عرفانی می‌گیرند و از لحاظ سلوک، نظم عسکری را اطاعت و رعایت می‌کنند، تا بدین وسیله شکوک و اشتباهات و دودلی و تردید در میان اعضاء جمعیت ناپدید گردد.

تنظیم حرکت بصورت هسته‌ها، آغاز کار این مرحله حرکت بوده - طریقه کار در این مرحله از خود نظامنامه و پروسیجر معین دارد. دعوت در این مرحله خصوصی بوده و شامل اعضاء متعدد هسته می‌شود، ناگفته نماند دعوت خصوصی در این مرحله مفهوم

آنرا ندارد که دعوت عمومی متوقف می‌گردد بلکه دعوت عمومی در سطح بیرون از هسته بشکل اولی یعنی در چوکات مرحله معرفی ادامه می‌یابد اما اعضاء نخبه در هسته‌های منظم بسیج می‌شوند.

اطاعت کامل در این مرحله شرط اساسی و عمده است احکامی که در این مرحله به افراد مأمور می‌شود، بدون تردد قبول و عملی می‌شود، اعضاء حرکت در این مرحله به این حقیقت ملتفت ساخته می‌شوند که آنها در راه رسیدن به هدف، مبارزه طولانی و مشکلی را در پیش دارند، با رنجها و تکالیف پنجه نرم می‌کنند و آنها در همه احوال با اراده استوار و تصمیم قاطع بسوی هدف به پیش می‌روند، پس اطاعت کامل در این مرحله شرط اساسی است.

۳- تنفیذ:

در این مرحله تلاش بخاطر رسیدن به هدف، منزل نهایی خود را می‌پساید، فعالیت‌های مسلسل و خستگی‌ناپذیر، تحمل کارهای طاقت‌فرسا و مشکل‌فصل ممیز این مرحله حرکت است. در این مرحله است که اعضاء صادق و راستین حرکت رنج و محنت را در راه رسیدن به هدف با روح آرام و جبین گشاده استقبال می‌نمایند. اینها در این آزمایش کامیاب می‌شوند «اطاعت» کامل ضامن کامیابی در این امتحان است. خوشبختانه اکثریت اعضاء حرکت ما با اینکه از لحاظ اصولی این مراحل را بصورت منظم و مسلسل نگذرانده‌اند. اما با روحیه سرسپردگی و فداکاری بی‌نظیری از اوامر جمعیت اطاعت کرده و خودگذری‌های حیرت‌آوری از خود نشان داده‌اند و این خود پدیده تازه‌ایست که در حرکت‌ها و جریانه‌های دیگر دیده نمی‌شود.

هفتم - ثبات و استقامت:

هدف ما از اصطلاح ثبات و استقامت این است که مسلمان مبارز بخاطر رسیدن به مرام و هدف خویش بصورت لاینقطع جهاد و مبارزه نماید. طولانی بودن و مشکلات راه باعث دلسردی او نگردد و تا سرحد پیروزی مبارزه کند و در همه احوال مسلمان پیروز و کامیاب است اگر به هدف می‌رسد و یا در راه هدف شهید می‌شود در هر دو صورت

موفقیت نصیب او شده است. خداوند متعال در قرآن کریم در باره مجاهدین چنین می‌فرماید: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلاً». یعنی: (از جمله مؤمنان مردانی‌اند که راست گفته‌اند در پیمانی که با خدا بسته‌اند پس بعضی از آنها کسانی‌اند که جان خود را در این راه از دست داده‌اند و بعضی از آنها در راه انتظار شهادت‌اند و هیچ‌گونه تبدیلی نیاورده‌اند). همسنگران ما باید بدانند و به این نکته ملتفت باشند که وقت ماکوتاه، راه ما دراز و سرمنزل مقصود دور است از پرتگاهها و سختیها عبور می‌کنیم آنچه که ما را به هدف نزدیک می‌کند همان اراده و تصمیم - ثبات و استقامت در برابر رنجها و مشکلاتی که در این راه متحمل می‌شویم. خدای بزرگ بما اجر و پاداش می‌دهد و تکالیف ما به هدر نمی‌رود و رنج‌های ما بیهوده نمی‌ماند.

هشتم - تجرد:

منظور ما از اصطلاح تجرد این است که هر مسلمان مبارز تنها پیرو دین بزرگ خود اسلام بوده و به هیچ مکتب و مفکوره دیگری پای‌بندی و انقیاد نداشته باشد چه این مکتب و همین نظام، برتر است و فقط همین نظام است که باید از آن پیروی کرد. خداوند متعال می‌فرماید: «صبغته الله و من احسن من الله صبغة» یعنی (و پذیرفتم رنگ خدا را (راه خدا را) و کیست بهتر از خدا به اعتبار رنگ).

مواقف مردم در برابر جمعیت ما قرار ذیل است:

- ۱ - مسلمانان مجاهد.
- ۲ - مسلمانان غافل.
- ۳ - مسلمانان گنهکار.
- ۴ - ذمی.
- ۵ - کافر غیر حربی.
- ۶ - کافر حربی.

از نظر اسلام هر شخص از اشخاص یادشده از خود احکام و مواقف خاصی دارد و براساس همین مواقف جمعیت ما رابطه خود را با هر کدام آنها تنظیم می‌نماید و در چهار دیوار احکام اسلامی با آنها به حیث افراد و یا جمعیت‌ها معامله صورت می‌گیرد و در این مورد روابط دیگر تأثیر وارد نمی‌کند.

نهم - برادری:

منظور ما از اصطلاح برادری این است:

رابطه مستحکم عقیده و ایمان، مسلمانان مبارز را با یکدیگر پیوند می‌دهد، این خود قوی‌ترین و عالیترین رابطه در زندگی است. برادری و اتحاد فقط در عقیده و ایمان متصور است و عامل اساسی تفرقه کفر و الحاد است و روی همین منظور، دوستی و دشمنی ما استوار است عامل قوت و نیرومندی یک جمعیت اتحاد و همبستگی در میان افراد آن است، هر قدر افراد یک جمعیت باهم متحد باشند به همان اندازه جمعیت قوی و نیرومند می‌گردد و اتحاد حقیقی بدون داشتن روحیه برادری متصور شده نمی‌تواند. مرحله ابتدایی برادری، محبت و صمیمیت داشتن به برادر مسلمان است و عالیترین درجه آن قربانی دادن بخاطر یک دیگر است. خداوند می‌فرماید: «ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون» یعنی: (هر که از منافع ذاتی نفس، خود را نگهدارد آن گروه رستگاران است).

بر مسلمانان مبارز لازم است که برادران خود را بر خود ترجیح دهند، چه اینها اگر در برابر همدیگر خود چنین روحیه‌ای نداشته باشند در مقابل دیگران سلوک نیک اختیار کرده نمی‌توانند. مسلمانان مبارز هر قدر بهم نزدیک باشند کمتر مورد تهدید قرار می‌گیرند و به هر اندازه که از هم دور شوند به همان اندازه در معرض خطر قرار می‌گیرند. مسلمانان عامل استحکام و تقویت همدیگراند. خداوند متعال می‌فرماید: «والمؤمنون بعضهم اولیاء بعض» یعنی: (مؤمنان سرپرست و همکار یکدیگراند). مسلمانان مجاهد از همین روش پیروی می‌کنند.

دهم - اعتماد:

منظور ما از اعتماد این است: اعضای جمعیت در هر سطحی که باشند به کدرهای رهبری از خود بالاتر اعتماد داشته باشند. صلاحیت، کفایت و اخلاص آنان مورد تأییدشان باشد. اعتماد آنها زاده محبت، صمیمیت و اطاعت باشد، نه محصول مجبوریست. خداوند متعال می‌فرماید: «فلا وربک لایؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم

لا یجد وافی انفسهم حرجاً مما قضیت ویسلموا تسلیماً». یعنی به پروردگارت قسم مؤمن نمی‌شوند تا آنکه ترا در حل همه اختلافات خود حکم قرار ندهند و چون فیصله‌ای از طرف تو صورت می‌گیرد در مورد آن در دل خود هیچ تشویش را راه ندهند و کاملاً تسلیم نشوند. مسأله رهبری اصل عمده در حرکت است. حرکت بدون کدر رهبری مفهومی ندارد. نیروی جمعیت «وابسته به اندازه اعتمادی است که در میان اعضاء جمعیت و کدرهای رهبری آن وجود می‌داشته باشد. از این راه حرکت قوت و استحکام پیدا می‌کند و بر مشکلات خود پیروز می‌گردد. از همین جا است که خداوند متعال می‌فرماید: «فاولی لهم طاعة وقول معروف» آری! این کار به حال مسلمانان بهتر است که از مراکز رهبری خویش اطاعت کنند و سخنان شایسته و درست بگویند. در حرکت ارکان رهبری در برابر اعضاء جمعیت از لحاظ رابطه قلبی به آنان عنوان پدر را داشته و از لحاظ توجه به تنظیم و پیشرفت پلانهای حرکت عنوان یک رهبر سیاسی را بگیرد که با غور و دوراندیشی کامل در راه استحکام جمعیت سعی و تلاش نمایند.

موقعیت حرکت به کدر رهبری آن ارتباط مستقیم دارد. برای اینکه هر عضو بتواند به کدر رهبری خویش درست اعتماد کرده بتواند باید جواب این سؤالات را مطالبه نمایند. ناگفته نماند دریافت جواب این سؤالات در مورد عادی بودن شرایط ضروریست. اما در آن حالیکه شرایط غیر عادی متوجه جریان می‌گردد و ایجاب آنرا می‌نماید که یک سلسله اسرار پوشیده بماند در آنوقت ضرور نیست که هر عضو، اعضاء کدر رهبری را بشناسد. آنچه که در حالات عادی دانستن آن به هر عضو بخاطر اعتماد ضروریست از این قرار است:

۱ - آیا اعضاء کدر رهبری را می‌شناسد یا شرایط زندگی او برایش معلوم است و یا

خیر؟

۲ - آیا به کفایت، اهلیت و اخلاص آنها اعتماد و یقین دارد؟

۳ - آیا آماده است هدايات، اوامر و مشوره‌های کدر رهبری را بصورت قاطع

و بدون شک و تردید عملی نماید؟

۴ - آیا آماده است در موضوعی که از طرف کدر رهبری برایش تقدیم می‌شود

فیصله کدر رهبری را صحیح و نظریه خود را در مورد آن، اگر مخالف آن واقع شود سهو

و یا خطا تلقی نماید؟

۵- آیا آماده است که همه امکانات خود را در اختیار کدر رهبری بگذارد آیا یقین دارد که در نظر کدر رهبری مصلحت عمومی جمعیت نسبت به مصلحت خصوصی و شخصی برتری دارد؟

مطابق به جواب پرسش‌های فوق‌الذکر هر عضو می‌تواند، معیار اعتماد خویش را به کدر رهبری تشخیص دهد و با وجود این هم باید حقیقت را بدانیم که دل‌های ما بدست خداوند متعال است، آنطور که بخواهد برمی‌گرداند. همان است که خداوند می‌فرماید: «لوانفقت ما فی الارض جميعاً ما الفت بین قلوبهم ولكن الله الف بینهم انه عزیز حکیم» یعنی: (اگر همه آنچه را که در روی زمین است خرج کنی میان دل‌های آنان الفت را برقرار ساخته نمی‌توانی اما خداوند در میان آنها الفت انداخته است او تعالی بسیار زبردست و حاکم است).^۱

جمعیت اسلامی افغانستان یگانه حزبی است که تقریباً در سراسر افغانستان طرفدارانی دارد. این حزب نشریات زیادی داشته که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

نشریات جمعیت اسلامی افغانستان

- | | |
|--------------------------------|----------------|
| ۱- شہید زیری | ۱- لوای اسلام |
| ۱۱- صوت الجهادی | ۲- مجاهد |
| ۱۲- غازی | ۳- مرصد جهاد |
| ۱۳- دجهاد پلوشه | ۴- المؤمنات |
| ۱۴- دجهاد هنداره | ۵- کاروان جهاد |
| ۱۵- رهروان سمیه | ۶- المجاهدون |
| ۱۶- توحید سنگر (حوزه جنوب غرب) | ۷- مشعل |
| | ۸- میثاق خون |
| | ۹- سیمای مجاهد |

۱- (اصول بیعت و مسئولیت‌های عضو در جمعیت اسلامی افغانستان چاپ دهم حمل ۱۳۶۰ ه. ش).

- ۱۷- فروغ انقلاب (هرات)
- ۱۸- انقلاب اسلامی (امارت پروان - ۲۴ پیام آزادی)
- ۱۹- راه حسین (ع) (کاپیسا)
- ۲۰- پیام جهاد (آمریکا) (۲۵ دانشجو مربوط به جوانان)
- ۲۱- ندای سنگر (امارت حوزه جمعیت اسلامی (تهران))
- جنوب غرب) (۲۶ پیام بلخ جبهات شهید)
- ۲۲- راهیان نور (قرارگاه شهید ذبیح‌الله)
- غلام محمد نیازی (هرات) (۲۷-)
- ۲۳- بشارت (امارت عمومی)
- جمعیت اسلامی افغانستان موقعیت خوبی نسبت به سایر گروهها در کشورهای جهان کسب نمود. وعلاوه بر نشریات فراوان خبرگزاری هندوکش را نیز ایجاد نمود. در حکومت انتقالی کابل احمدشاه مسعود رئیس شورای نظار این حزب به حیث وزیر دفاع تعیین شد و خود آقای ربانی رهبر حزب بعد از دوره دوماهه آقای مجددی به ریاست دولت موقت رسید. در دوره آقای ربانی کابل صحنه درگیری‌های خونین وکشنده شد. پس از ختم دوره چهارماهه ریاست آقای ربانی دوماهه تمدید شد. اما برخلاف نظر بسیاری از احزاب شورای اهل حل و عقد را برگزار کرد که نتیجه آن انتخاب دوباره ربانی به ریاست دولت به مدت دوسال بود و این کار باعث اختلافاتی تازه‌ای گردید.

(۲)

جمعیت خدام الفرقان:

«این گروه برهبری حضرت صاحب قلعه جواد در سال ۱۳۵۰ بوجود آمده است. نشریه آن نداء حق به صاحب امتیازی مولوی عبدالستار صدیقی و مدیریت مولوی غلام‌نبی زرمتمی بزبان دری و پشتو منتشر می‌شده است. در زمستان ۱۳۵۷ رژیم مارکسیستی کابل طی حمله به قلعه جواد حدود شصت تن از



خورد و بزرگ حضرت صاحبان را دستگیر و همه دارایی‌های شان را تاراج کرده و قلعه را با بلدوزر به خاک یکسان می‌سازد و بخاطر اینکه کسی شورش نکند از هر مأموریت دونفر پلیس آنجا را تحت نظارت داشتند. تمام خانواده حضرت‌ها قتل عام شدند و شاید در کابل اولین حمله کمونیست‌ها به این جمع بوده باشد و بعد از آن موج دستگیری‌ها افزایش یافت» (به نقل

از دفترچه آقای اعتمادی) و آقای خسروشاهی اینطور به این جریان اشاره می‌کند: «پیدایش همزمان جنبش «خدامالفرقان» توسط علمای پیرو مرحوم شیخ احمد فاروق - که مجدد هزاره دوم نام گرفته بود - و سپس تأسیس «جمعیه العلماء المحمدیه» به وسیله شیخ صبغت‌الله مجددی دور تازه‌ای را در مبارزه با فساد رژیم حاکم به وجود آورد و آنگاه انتشار روزنامه گهیج در کابل، توسط برادر شهید «منهاج الدین» که به گفته مولوی صاحب خالص، ارگان تشکیلاتی سازمان زیرزمینی «توابین» بود، بعد تازه‌ای به مبارزه مردم مسلمان افغانستان داد».

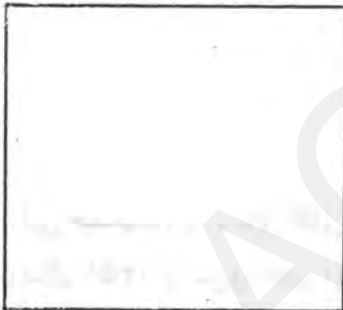
همچنان در مورد حرکت انقلاب به رهبری مولوی نصرالله منصور نیز در باره خدامالفرقان روشنی انداخته شده و نصرالله منصور تشریح حزب خود را به همان نام ندای حق منتشر می‌کرد. مرحوم فرهنگ می‌نویسد:

«پس از کودتای کمونیست‌ها و قیام عمومی مردم افغانستان تعداد زیادی از ملاها به پاکستان پناه آورده در جنبش‌های ضد رژیم شرکت کردند. چون طرز فکر ونحوه دید اینان در باره جهاد و رژیم آینده با طرز فکر ونحوه دید احزاب اسلامی پیشاور تفاوت داشت، همکاری در بین ایشان دیری دوام نکرد و ملایان حرکت جدیدی را عنوان «خدامالفرقان» به راه انداختند و تبلیغات خود را بر مبنای اسلام عنعنه‌ای افغانستان استوار ساختند. بعد با پادرمیانی یک تعداد از اشخاص بی طرف سه جنبش جماعت اسلامی، حزب اسلامی و خدامالفرقان برای مدت کوتاهی باهم اتحاد نموده، حرکت انقلاب اسلامی افغانستان را تشکیل دادند که مولوی محمد نبی در رأس آن قرار گرفت. حرکت

با اینکه به سرعت درد اخل افغانستان انکشاف یافت و بخش بزرگ مقاومت را جذب نمود، اما چون از دیدگاه سازماندهی ضعیف بود نتوانست نظم و نسق را در داخل حزب و در مناطق آزاد شده برقرار سازد. بنابراین اوضاع دوباره به سوی هرج و مرج گراییده، اعضای سابق حزب و جمعیت از حزب جدا شدند و مولوی محمدنبی به مشکل توانست بقایای سازمان را با ادغام عناصر تشکیل دهندهٔ خدام‌الفرقان در جمعیت جدیدی به نام حرکت انقلاب اسلامی سازمان دهند».

(۳)

جمعیت دفاع از اسلام:



«رسالهٔ قیام چند اول (ص ۸) از جمعیت دیگری به نام جمعیت دفاع از اسلام صحبت می‌کند که به دور شخصی به نام قاضی غلام سخی قرغزی تشکیل شده، طرح پلان وسیع نظامی را ریخته و یک شورای انقلابی را به میان آورده بود. اما یکی از اعضای شوری جریان را به دولت [مارکسیستی] اطلاع داده و قاضی مذکور را با تمام افراد ارتباطی عسکری در روز معینه دستگیر کردند».

«مرحوم فرهنگ پیش از آوردن این جمعیت از جمعیت دیگری نام برده ولی اسم آنرا ذکر نکرده است لذا ما جای آنرا پس و پیش کردیم».

(۴)

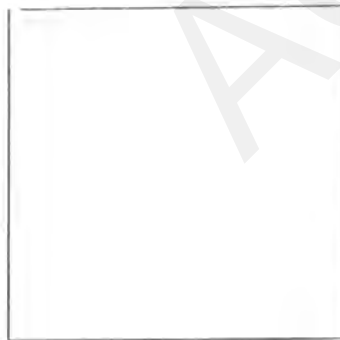
«جمعیت دیگری که مؤلف (میر محمد صدیق فرهنگ نویسنده افغانستان در پنج قرن اخیر) از آن آگهی حاصل کرد، در تابستان سال ۱۹۷۸ به دور مولوی عبیدالله صافی عضو ستره محکمه تشکیل گردیده اعضای این جمعیت که با مرام مختلط دینی و ملی به



میان آمده بود با تنظیم‌های جهادی پیشاور و مجاهدین داخل رابطه برقرار کردند، اما پیش از آنکه کارشان به نضج برسد اقداماتشان بر اثر دستگیری یک‌تن از اعضاء و اعتراف او از جانب دولت کشف شده، اعضای جمعیت توقیف شدند و از بین ایشان مولوی عبیدالله و نورالحق خان اعدام و محمد آصف پویل زندانی شد. عضو فعال دیگر عبدالرحیم چیتزایی به علت حاضر نبودن در کابل و بی‌نظمی در دستگاه دولت از گرفتاری بازمانده، نجات یافت.»

(۵)

جمعیت سیاسی



این جمعیت، به ادعای آقای غرجستانی در سال ۱۳۵۱ از سوی آقای مبلغ نویسنده «دین تریاک نیست» به همکاری دیگر صاحب‌نظران بوجود آمده است. آقای غرجستانی در جزوه‌ای بنام سیمای سرزمین برف‌باد (هزاره‌جات افغانستان) در مورد تشکیل جمعیت مذکور می‌نویسد:

«...چاشت یکر روز دانشمند شهیر اسمعیل مبلغ همراهی موتر فولکس واگن خود در پیش دکانم سبز شده مرا هم‌رایش در خانه برد از همین تاریخ مناسبات ما آغاز گردید و هم در خانه وی همراهی استاد رضوی نیز آشنایی پیدا کردم تا که بعدها در سال (۱۳۵۱) طرح جمعیت سیاسی را ریخت او به کمک قوم منبر را در قلعه شاده بنا کرده سنگر تبلیغ قرار داد در همین تاریخ پس از بحث و مشاجره زیاد به ارتباط هم جمعیت سیاسی را

تشکیل دادیم که افراد مرکزی آن قرار آتی بودند:

- ۱ - محمد باقر نوازی فارغ‌التحصیل فاکولته اقتصاد.
- ۲ - محمد علم رشنو فارغ‌التحصیل کشور فرانسه که مدیریت عمومی را نیز به عهده داشت.

۳ - شیخ فکور که از جمله شخصیت‌های دانسته زمان خود محسوب می‌شد.

۴ - اینجانب محمد عیسی غرجستانی.

۵ - ریاست جمعیت را آقای مبلغ به عهده داشت.

بعد از تعیین خطوط سیاسی کارهای آتی صورت گرفت.

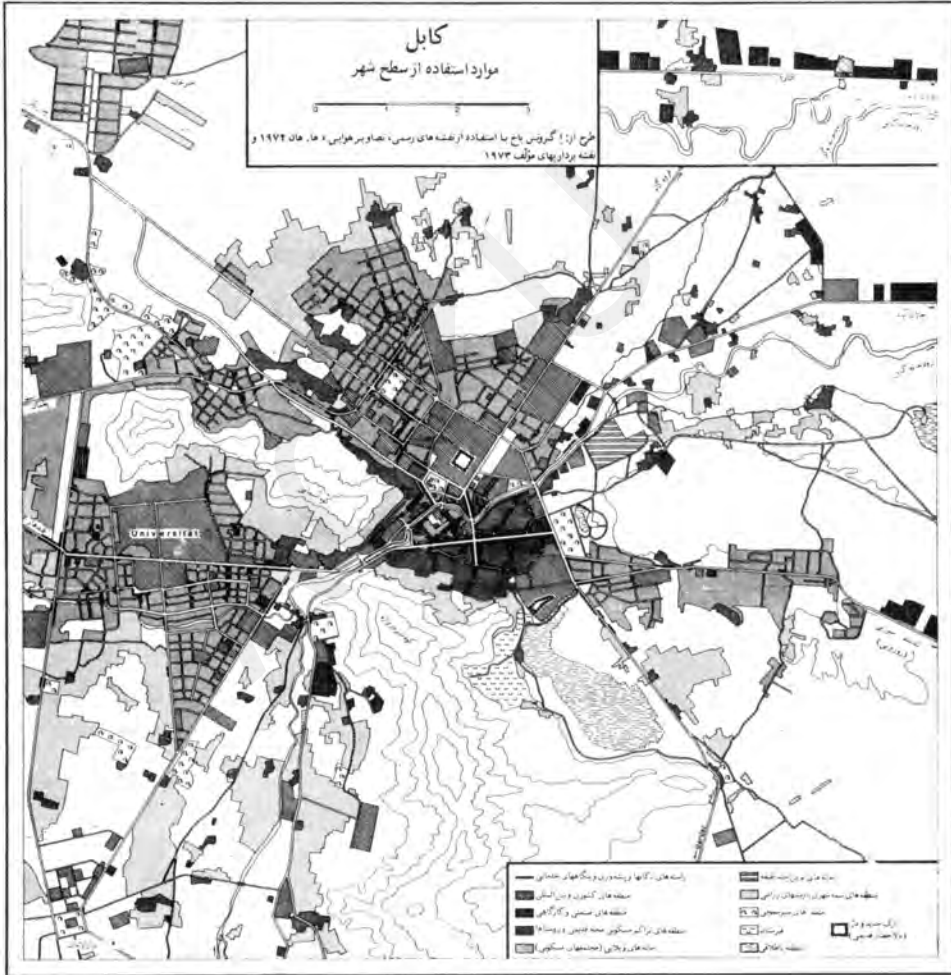
توسط محمد علم رشنو کتاب خیلی نمکین و شیرین نوشته شده بود، جناب شیخ فکور رساله جالب را در باره نهضت شهرستان برشته تحریر درآورد. اینجانب تاریخ مبارزات هزاره‌ها را مرتب کردم. شخص آقای مبلغ نوشته جالب را در باره مسایل ملی تحریر نمود.

متأسفانه از این جریان، همچون خیلی از جریانات دیگر که امروز ادعا می‌شود اسناد و مدارک بیشتری در دست نیست و صرف ادعا شده که چنین جریان‌هایی هم وجود داشته و آقای حبیبی بی هم در جمع شیعیان پیدا نشد که به این ادعاها رنگ تاریخی و سمبولیک می‌داد! هرچند آقای غرجستانی تلاش‌های فراوان به خرج داده متأسفانه عیب کار او در این بود و هست که بیشتر به خاطره خود استناد می‌کند، در حالیکه دنیا بزرگ بین‌اند و آقای غرجستانی خرد جسه!

کابل

موارد استفاده از سطح شهر

شرح از ۱: گروتین بلخ با استفاده از نقشه های رسمی تصاویر هوایی ۳۰ متری ۱۹۷۲ و نقشه برداری مؤلف ۱۹۷۳



- | | |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <ul style="list-style-type: none"> — راه های آسفالته و سنگ هوار عمداتی ■ منطقه های کشاورزی و باغی ■ منطقه های شهری و کارگاهی ■ منطقه های تراکم مسکونی حومه شهری و روستایی ■ منطقه های باغی (تعدادی مسکونی) | <ul style="list-style-type: none"> ■ منطقه های باغی و زمین کشاورزی ■ منطقه های مسکونی و باغی ■ منطقه های کشاورزی و باغی ■ فرستاده □ آب سرد و گرم □ ولایت های شهری |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

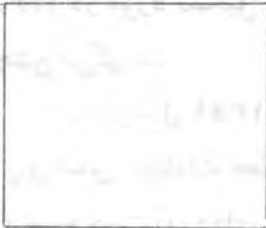
فصل سوم

(گروه ج)

- الف- حزب الله ها
- ب- حزب ها
- ج- حرکت ها

(۱)

حزب الله قندهار

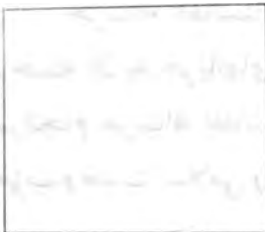


براساس نوشته دفترچه آقای اعتمادی: «موسی و معنوی پس از انشعاب از امت اسلام مکتب توحید به حزب الله حاج مختار قندهاری می پیوندند».

متأسفانه کدام سند و مدرکی دیگر در مورد این جریان بدست نگارنده نرسیده، فقط در سال ۱۳۶۹ چندتن از افراد این جریان را در هتل استقلال تهران دیدم که قصد داشتند به حزب وحدت اسلامی پیوندند و بیشتر از این چیزی نمی دانند.

(۲)

حزب الله (بخش جاغوری)



طبق نوشته دفترچه آقای اعتمادی این جریان به رهبری شیخ یزدان علی وثوقی جاغوری در سال ۱۳۵۹ تشکیل شده است. آقای وثوقی تحصیل کرده نجف اشرف بوده که در سال ۱۳۴۹ به وطن برگشته و دست به فعالیت های انقلابی زده است.

نگارنده معلوماتی درباره این جریان جز همان دفترچه بدست نیآورده است.

(۳)

حزب الله افغانستان



این جریان که بیشتر به حزب الله هرات وگاهی حزب الله قاری شهرت یافته در سال ۱۳۵۹ توسط قاری احمد غوردروازی بوجود آمده است. خود قاری احمد در مصاحبه با مجله جبل الله شماره ۲۴ در سال ۱۳۶۵ در مورد تشکیل حزب الله افغانستان چنین می گوید:

«... در سال ۱۳۵۹ - محرم، جریان حزب الله بر این اساس شکل گرفت و تشکیل آن بر اساس اعتقادات خطی و مکتبی و به منظور حرکت در جهت عقیده بوده است و اما در مورد دست آوردهای آن باید متذکر شد که این جریان (حزب الله) از آوان مراحل اولیه حرکت در بُعد نظامی حرکات و فعالیت های مثمیری را در صحنه مبارزات مسلحانه علیه متجاوزین به کشور اسلامی و عمال خائن آن داشته و در طول مدت در روند اصولی حرکتش گسترش قابل تذکر یافته و توانسته است تا به یاری خدای متعال بر اساس فعالیت های ایثارگرانه اش در اکثر نواحی و مناطق سراسر ولایت هرات و نیز برخی از مناطق و نواحی ولایت چغچران و بادغیس و هم چنان وجود هسته های مقاومت مخفی در برخی دیگر از شهرها از جمله کابل شاهد این مدعا است.»

حزب الله افغانستان مثل دیگر جریانات دچار انشعابات شده و اعضای برجسته آن به جریانهای دیگر رفتند. نشریه این جریان بنام «فتح» یاد می شد. سرانجام حزب الله افغانستان در سال ۱۳۷۱ بعد از جنگ های معروف کابل بین حزب وحدت اسلامی و اتحاد اسلامی، به حزب وحدت اسلامی پیوست.

(۴)

حزب الله هرات

طبق نوشته آقای اعتمادی: «این جریان در سال ۱۳۵۸ توسط حاجی محی‌الدین وحاج نوروزعلی بوجود می‌آید ولی به‌زودی جای خود را به حزب الله افغانستان می‌دهد».

بیش از آنچه آقای اعتمادی جمع‌آوری کرده معلوماتی در مورد این جریان در دست نیست.

(۵)

حزب الله عدالت یا هم المفلحون

به گفته آقای اعتمادی: «این گروه برهبری آقایان رفعت، حاج نوروزعلی، احسانی و عالمی در سال ۱۳۶۶ از حزب الله افغانستان انشعاب نموده. حاج نوروزعلی در سالهای انقلاب تقریباً فرمانده تمامی احزاب شیعی در هرات به حساب می‌آید بطور مثال: - در سال ۱۳۵۸ فرمانده عمومی حزب الله به رهبری حاج محی‌الدین.

- از اواخر سال ۱۳۵۹ تا اوائل سال ۱۳۶۰ فرمانده عمومی نهضت اسلامی افغانستان در هرات.

- از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۶۳ فرمانده عمومی حزب الله افغانستان در هرات.
- از اواسط سال ۱۳۶۳ تا سال ۱۳۶۴ فرمانده عمومی حزب الله عدالت در هرات.
- در سال ۱۳۶۵ فرمانده عمومی حزب الله افغانستان بار دوم.
- در سال ۱۳۶۶ فرمانده عمومی حزب الله عدالت بار دوم.
- وی سرانجام به تاریخ ۲۴ حوت سال ۱۳۶۶ در قریه جبرئیل هرات به شهادت رسید و از چهرهای مشهور هرات به حساب می‌آید.

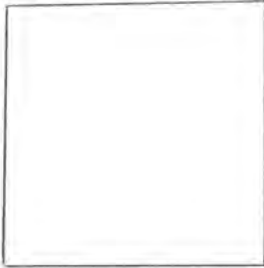
(۶)

حزب الله

بر اساس نوشته دسایس و جنایات روس در

افغانستان:

«این جریان در سال ۱۳۰۲ توسط مولوی صاحب قلعه بلند پایه گذاری شده و به مدت کوتاه هشت هزار عضو یافته است ولی به اثر فشار دولت پس از دو سال از هم پاشیده است».



مرحوم فرهنگ در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر راجع به حزب الله می نویسد:

«این حرکت بار اول در دوره صدارت شاه محمود خان از جانب مولوی صاحب

قلعه بلند در زیر عنوان حزب الله به راه افتاد و پس از یک دوره قترت در سال ۱۹۶۴ دوباره به نام جمعیت اسلامی افغانستان ظهور نمود».

با کمی دقت دریافته می شود که هر دو جریان یکی است ولی فاصله

تشکیل شان خیلی زیاد است زیرا طبق تاریخ دسایس و جنایات... باید این جریان

در عهد امان الله خان بوجود آمده باشد. در حالیکه پنج قرن اخیر زمان تشکیل را

دوره صدارت شاه محمود خان (۳۲-۱۳۲۵) می داند. البته در مورد احزاب

و جریانات قدیمی از اینگونه اختلافات فراوان می توان یافت.

(۷)

حزب الله شانجیر

این جریان در سالهای ۵۹ و ۶۰ توسط حاجی

نادر و محمدعلی بای شانجیری پایه گذاری شد.

ولی با زیانه کشیدن جنگ های داخلی بین نصر

و حرکت، به طرف نصر کشیده شد.



(۱)

حزب اسلامی افغانستان



در مورد سابقه و نحوه تشکیل این حزب، بیش از هر حزبی اختلاف است. زیرا بین این حزب و جمعیت اسلامی در مورد تصاحب نهضت اولیه اختلافی وجود دارد و هر کدام خود را بنیانگذار نهضت اسلامی به حساب می‌آورند. در مورد جمعیت دیدیم که خود را ادامه‌دهنده راه مولوی قلعہ بلند حزب الله

(۱۳۰۲) قلمداد کردند و تشکیل جمعیت را به سالهای پس از ۱۳۴۳ نسبت دادند. روی این هدف مدت‌ها بین شفق و میثاق خون درگیری وجود داشت تا ثابت کند کدام یک وارث جریان اولیه است. بهر حال ما مطلب را از نشریه البدر ارگان نشراتی دفاتر تبلیغات مجاهدین افغانستان بخش اروپا شماره اول سال سوم ثور ۱۳۶۷ که مربوط به حزب اسلامی است، آغاز می‌کنیم. در این نشریه تحت عنوان زیر آمده است:

نگاهی کوتاه به تاریخچه نهضت اسلامی افغانستان:

«۱- اولین فریاد ملکوتی اسلام در افغانستان که بناهای فریب و تزویر نظام‌های جاهلی را بلرزه درآورد. در سال ۱۳۴۷ (قبل از تأسیس نهضت) توسط استاد عبدالرحیم

نیازی در محیط ظلمت بار پوهتون کابل.

۲- نخستین چهره‌های تحریک اسلامی افغانستان که در رأس آنها استاد عبدالرحیم نیازی مؤسس تحریک قرار داشت عبارت بودند از:

- انجنیر حبیب‌الرحمن.
- استاد غلام حبیب
- مولوی حبیب‌الرحمن
- عبدالقادر توانا
- انجنیر سیف‌الدین نصرتیار
- سید عبدالرحمن
- استاد غلام ربانی عطیش
- دکتور محمد عمرو
- انجنیر گلبدین حکمتیار
- خواجه محفوظ منصور
- استاد گل محمد

با نگاه به فهرست اسامی بالا به این نتیجه می‌رسیم که جز آقای حکمتیار تمامی رهبران نهضت از بین رفته‌اند. و این اتفاق واقعاً در دنیای احزاب سیاسی جالب توجه و درخور مطالعه است. در کتاب افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی آمده است:

۴- ساختار و فعالیت‌های سیاسی

جنبش در دو حلقه فعالیت داشته است: یکی باز، دایره جوانان مسلمان و دیگری با اختفای بسیار بیشتر حول اساتید، یک شورا برهمنه امور نظارت دارد و به انتخاب یک امیر، می‌پردازد، غلام محمد نیازی تا سال ۱۹۷۲، سپس ربانی در سال ۱۹۷۲ سالی که اساسنامه نهضت تنظیم می‌شود، ترکیب شورا به شرح زیر است: یک رئیس (ربانی)، یک معاون (سیاف)، یک دبیر (مهندس حبیب‌الرحمان که در سال ۱۹۷۵ حکمتیار جانشین او شد) که مسئول امور نظامی نیز هست، یک مسئول مسائل فرهنگی (توانا)، مسئول علما (مولوی حبیب‌الرحمن) و مسئول امور روستاییان...

جنبش دانشجویی از لحاظ نظری زیر نظر شورا است ولی به صورت علنی فعالیت می‌کند. چهار لیدر جنبش جوانان (عبدالرحیم نیازی، مهندس حبیب‌الرحمان، مولوی حبیب‌الرحمان و گلبدین حکمتیار، تنها بازمانده این افراد پس از سال ۱۹۷۵) بیش از اعضای سازمان مخفی شهرت کسب می‌کنند...

جنبش‌گرد دو رهبر حلقه می‌زند: برهان‌الدین ربانی و گلبدین حکمتیار، عناصر معتدل و بویژه فارس‌زبانها به سوی نفر اول و تندروها، خصوص پشتونها به‌جانب نفر دوم روی می‌آورند...

انشعاب در سالهای ۱۹۷۶/۱۹۷۷ و در اوضاعی تیره و تار بوقوع پیوست. در این زمان حکمتیار حزب اسلامی را تشکیل می‌دهد و انتخاب واژه «حزب» که از کمونیست‌ها بعاریت گرفته شده بی‌دلیل نیست و نشانگر توجه به تئوری پیشگامان روشن‌بین است. دیگر جنبش‌ها باید مطیع آنها باشند و یا از میان بروند. بعکس انتخاب واژه «جمعیت» توسط ربانی مبین توجه او به اتحاد همه گروههاست.

در سال ۱۹۷۹ انشعاب دومی در حزب اسلامی بوقوع می‌پیوندد و مولوی یونس خالص ضمن حفظ نام حزب اسلامی از حکمتیار جدا می‌شود. دلیل این انشعاب نیز همان عدم قبول رادیکالیسم است ولی این یک جدایی منطقه‌ای است: پشتونهای ننگرهار و پکتیا (پشتونهای اخیر پیرو جلال‌الدین حقانی‌اند)، از حکمتیار جدا می‌شوند....

آقای خسروشاهی در کتاب نهضت‌های اسلامی افغانستان نوشته است: «این حزب به وسیله گلبدین حکمتیار تأسیس شده است. وی از دوران دانشجویی در سازمان دانشجویی فعال بود و به همین دلیل مدتها زندانی شد. وی از جمله اعضای برجسته «سازمان جوانان مسلمان» بود و در ۱۳۵۲ با انتشار نشریه‌ای تحت عنوان شهادت موجودیت حزب اسلامی را اعلام کرد و خواستار برقراری حکومت اسلامی در کشور شد.

حزب اسلامی هوادار «اسلام سلفی» است و هواداران او از اوایل استقرار نظام کمونیستی در کشور به مبارزه علیه حکومت برخاسته‌اند. این حزب در میان روشنفکران از نفوذی برخوردار نیست و پایگاههای مقاومت آن در سطح وسیعی به چشم نمی‌خورد، وی در قسمت‌های شرقی، بویژه در منطقه پشتون، قدرت بیشتری دارد....

امیدواریم با آوردن مطالب بالا اندک روشنی در مورد این حزب انداخته شده باشد. طبق ادعای خود آقای حکمتیار، خانواده‌شان از اهالی غزنی بوده که همزمان با ولادت وی در سال ۱۹۴۷ در امام صاحب قندوز سکونت اختیار

کرده‌اند. حکمتیاری از طایفه خروتی است، چنانچه حفیظ‌الله امین و سیاف نیز از همین طایفه‌اند.

حزب اسلامی از جمله احزاب معروف و مشهور افغانستان به حساب می‌آید و ماجراهای شگفت‌آوری تابحال خلق کرده است که مجال بررسی آنها نیست. فقط اینقدر می‌توان گفت حزب با انضباط و تشکیلاتی است. این حزب مرامنامه و جزوه مسئولیت‌های عضو دارد که بخاطر طولانی‌نشدن مطلب از مقدمه و عمومیات مرامنامه صرف‌نظر شده صرف به اصل مرامنامه اشاره می‌کنیم:

مرام حزب اسلامی افغانستان

فصل اول در بخش قانون:

- ۱- «قرآن عظیم‌الشان و احادیث‌گراں مایه پیامبر اسلام (ص) با الفاظ صریح و روشن منبع و مأخذ نخستین قوانین تثبیت خواهد گردید و در مسائل اجتهادی مطابق فقه حنفی عمل خواهد شد.
- ۲- اداره مقتدر و باصلاحیتی بوجود خواهد آمد تا هرچه زودتر همه قوانین و لوایح رسمی دولت را با روحیه اسلام سازگار و هم‌آهنگ سازد.
- ۳- به محاکم شرعی صلاحیت کافی داده خواهد شد و استقلال کامل قوای قضائیه تضمین خواهد گردید.
- منصب قضاء صرف به آن‌عده علمایی سپرده خواهد شد که تقوی و دیانت‌شان کاملاً ثابت باشد.
- ۴- به منظور تکمیل کلی همه احکام اسلامی لوائح و مقررات مربوطه هرچه زودتر ترتیب می‌گردد.
- ۵- تمام مواد جابرانه و ظالمانه قانونی که وسیله آن محافل حاکمه حقوق شرعی و انسانی مردم را پامال نموده، آزادی آنها را سلب می‌نمایند - جلو حق مسلم اظهار رأی را سد نموده و در قبال تبلیغات جائز و مشروع پابندی‌ها و موانع ایجاد می‌کنند بطور کامل لغو می‌گردد.
- ۶- قوانین و مقرراتی تصویب خواهد گردید که ذریعه آن هرچه زودتر جلو زنا

- شرابخواری - قمار، فحشا و فساد اخلاقی گرفته شود - از نشر و اشاعه کتب، مجلات و نشرات فاسدکننده جلوگیری می‌شود و نمایش فیلم‌های فحش و فاسد منع می‌گردد.
- ۷ - مسأله حجاب شرعی زنان در سراسر کشور بطور کامل تعمیل می‌گردد و حقوق شرعی و قانونی آنها احیاء می‌شود.
- ۸ - در زمینه اصلاح و بهبود زندگی اجتماعی و تنظیم سالم معاشرت مردم قوانین و مقررات ضروری و لازمی وضع می‌گردد.
- ۹ - حکومت ظالمانه نظامی بطور قاطع پایان می‌یابد.
- ۱۰ - در مورد اعلان حالات اضطراری و ادامه حکومت‌های نظامی - شرایطی وضع خواهد گردید که اختیارات بی‌قید و شرط حکومت‌ها، در چوکات معقولی محدود گردد.
- ۱۱ - محاکم سری و نظامی بطور کامل الغاء می‌گردد و محاکمات افسران نظامی و منسوبین اردو نیز تنها در محاکم قوای قضائیه صورت می‌گیرد.
- ۱۲ - پارلمان کشور بر مبنای انتخابات آزاد و مستقیم بمیان خواهد آمد - و اعضای آن از افراد بادیانت کشور متشکل خواهد بود.
- ۱۳ - در لوائح مربوطه محاکم - اصلاحات و ترامیمی به میان خواهد آمد که ذریعه آن مشکلات مردم بزودی رفع گردیده - در زمینه قضاوت عادلانه و منصفانه در اسرع وقت تسهیلات لازمی فراهم گردد.
- ۱۴ - به کسانی که پست‌های دولتی سپرده می‌شود در مورد آنها این شرط در نظر گرفته می‌شود که وظائف محوله‌شانرا با کمال دیانت و تقوی ایفا نموده و در زندگی شخصی‌شان پایبندی به احکام اسلامی را مراعات نمایند، ارتکاب کبائر در مسأله چگونگی ترفیع و عندالزوم در برطرفی مأمورین دولت اثر می‌گذارد».

فصل دوم - در ساحه اصلاحات مذهبی و اخلاقی

- پیروگرامهای حزب اسلامی افغانستان در زمینه اصلاحات وضع مذهبی و اخلاقی مردم بشرح ذیل است:
- « ۱۵ - تمام تدابیر لازمی بکار گرفته می‌شود تا در جهت ادای فریضه نماز اهمال و غفلت صورت نگیرد در این زمینه - برای مأمورین و کارکنان دولت تسهیلات کافی

فراهم می‌گردد. - اهتمام در امر ادای فرائض دینی از توجه به ایفای وظایف رسمی به اهمیت گرفته می‌شود.

۱۶ - در روشنایی احکام و هدایات شریعت - شرائطی فراهم خواهد شد تا احترام کامل رمضان المبارک تأمین گردد.

۱۷ - در زمینه ادای فریضه حج تسهیلات کافی فراهم می‌گردد و تمام موانع ناجائز و ناروایی که اکنون در برابر مردم ایجاد گردیده بطور کلی از بین خواهد رفت.

۱۸ - نقش عمده که باید مساجد در حیات اجتماعی مسلمانان ایفا نماید بار دیگر اعاده می‌گردد. - و برای تأمین معیشت آبرومند امامان، خطیبان و سرپرستان مساجد انتظام مناسبی گرفته می‌شود.

۱۹ - به منظور مساعد ساختن زمینه تعلیمات عالی اسلامی و بخاطر آگاهی مردم از عقاید و احکام دینی مساعی ممکن بخرج می‌رود و سعی بعمل می‌آید که فرد - فرد جامعه مسلمان ما - علی‌الاقل از آن قسمت هدایات دینی حتماً واقف شوند که دانستن و فهمیدن آن ضرورت مبرم زندگی روزمره هر فرد مسلمان است.

۲۰ - بسط و توسعه منظم مدارس دینی و دارالحفاظ‌ها به نحوی صورت خواهد گرفت که مشکلات تربیت علماء و حفاظ قرآن به سویه بهتری در داخل کشور رفع شود و تعقیب منظم تعلیمات اسلامی بطور رایگان در هر ولایت میسر گردد.

۲۱ - با استفاده از تمام راه‌ها و ذرائع قانونی و با بکار گرفتن همه وسائل و امکانات دولت، با تمام قوی سعی بعمل می‌آید تا بساط فساد و بدکاری برچیده شود و اسباب و وسائلی که ذریعه آن جرائم اخلاقی اشاعه و گسترش می‌یابد ختم گردد.

۲۲ - در جهت تربیت اخلاقی مردم و در زمینه اصلاح سالم روابط اخلاقی عامه و مروج تدابیری اتخاذ می‌شود که در پرتو آن در ضمیر افراد مؤمن خوف الهی و احساس اطاعت و بندگی خدا (ج) احیاء گردد. - فرائض و مسئولیت‌های ایمانی‌شان را درک نمایند و جذب احترام به حدود و احکام شریعت در آنها پرورش بیابد و در نتیجه جامعه اسلامی ما از رهگذر رشد سویه اخلاقی بمرحله برسد که خودداری و اجتناب از بدی و بدکاری و ادای فرائض اجتماعی تنها بر پایه نیروی قانون استوار نباشد.

۲۳ - ترمیم مساجد - تربیه علماء و حفاظ، تفویض مسئولیت سنگین امامت و رفع

مشکلات اقتصادی امامان مساجد و وظائف اہم اوقاف را تشکیل می‌دهد. تحمیل تکالیف مادی امام و مؤذن بر دوش مردم تحقیر و بی‌احترامی به دین و دینداری محسوب می‌شود.

۲۴- اقلیت‌های نامسلمان - مطابق احکام شریعت اسلامی - از تمام حقوق جائز و شرعی‌شان مستفیذ می‌شوند و در باره آنها حدود اسلامی بطور کامل مراعات می‌گردد.

۲۵- و بالاخره دولت مکلف خواهد بود تا عناصر مرتد را مطابق احکام شریعت محاکمه و مجازات نماید».

فصل سوم - بخش تعلیم و تربیت:

بذل اهتمام و توجه به مسائل تعلیم و تربیت از نظر ما اهمیت حیاتی دارد پروگرام‌های حزب اسلامی افغانستان در این ساحه حسب ذیل خلاصه میشود:

«۲۶- شکل کنونی پروگرامهای مؤسسات تعلیمی و ادارہ‌های تربیوی کشور که کاملاً فرسوده و بی‌ثمر است اصلاح می‌گردد - چه در این مؤسسات - صرفاً افراد فنی (آنهم بشکل خیلی ناقص) تربیت می‌شوند و مسأله تربیت روحی و دینی محصلین به فراموشی کامل سپرده شده که بالتبجیج در مؤسسات تعلیمی کنونی کشور خلای عمیق ذهنی موجود است. این خلای فکری زمینه نشو و نمای هر طرز فکر منحط و مردودی را در صفوف عناصر تحصیل کرده فراهم می‌سازد. مراحل مختلف نظام تعلیمی به نحوی عیار خواهد گردید که از سرآغاز تعلیم تا مراحل نهایی آن - این ضرورت مبرم مطمع نظر باشد که مؤسسات تعلیمی کشور چنان اشخاص فنی تربیت نموده به جامعه تقدیم کنند که توأم با مهارت در فن مشخص خویش از رهگذر معلومات اسلامی نیز - در سطح کاملاً اطمینان بخشی قرار داشته از احکام دینی فن مربوطه شان آگاه باشند. هم چنان در جریان مراحل مختلف این پروگرام مضامینی تدریس خواهد گردید که احساس اطاعت از اوامر و ارشادات الهی را در ضمیر افراد تحصیل کرده بخوبی پرورش دهد - تعلیم و تدریس - تنها در دائره خواندن و آموختن علوم محدود نخواهد بود - بلکه تربیت روحی و اخلاقی در هر شعبه آن شامل خواهد بود تا بدین ترتیب کارکنانی را که مؤسسات تعلیمی کشور به جامعه تقدیم می‌نمایند شخصیت عملی آنها بر پایه‌های عناصر تقوی و ترس از محاسبه

الهی استوار باشد.

- ۲۷- هر دانشجوی مسلمان در دوران تعلیمات خویش عقاید اسلامی - واحکام و هدایات مربوط به زندگی روزمره افراد مؤمن را بطور تدریجی فرا می‌گیرد و از مرحله تلاوت قرآن تا سطح درک و فهم مفاهیم حیاتبخش آن بالتدریج جلو می‌رود.
- ۲۸- در ساحه تحقیقات علمی، مؤسسات عالی تحقیق و بررسی به میان خواهد آمد و مخصوصاً در باره تحقیقات علوم اسلامی به پیمانانه هرچه وسیعتری بذل توجه خواهد شد.
- ۲۹- تدابیر لازمی اتخاذ می‌گردد تا مشکل ادامه تعلیمات را سهل و آسان سازد و شرایطی فراهم شود که احدی به علت عدم وسائل کافی از ادامه تحصیلاتش محروم نگردد.
- ۳۰- در هر گوشه و کنار کشور مؤسسات تعلیم و تربیت گشایش می‌یابد.
- ۳۱- سیستم موجوده تعلیم و تربیت مختلط که طی آن دختران و پسران در کنار هم به تحصیل می‌پردازند - بطور کامل لغو می‌گردد.
- ۳۲- در مؤسسات و دوائر تعلیمی کشور فضای آزاد علمی - بوجود می‌آید و پوهنتون‌ها در چهار چوبه پالیسی تصویب شده از آزادی کاملی برخوردار می‌گردد.
- ۳۳- در جهت تأمین شرایط بهتر زندگی برای استادان - قدم‌های مثبتی برداشته می‌شود و برای اینکه بهترین استعدادها به این طرف تشویق شوند چگونگی معاش استادان به نحوی تنظیم می‌گردد که از عهده تأمین شرایط بلندترین سویه زندگی در کشور، بخوبی برآمده بتوانند.
- ۳۴- در زمینه پرورش و تربیت اساسی استادان - اهتمام خاصی مبذول می‌شود و سعی بعمل می‌آید تا استادان دلخواه به جامعه تقدیم گردد - استادانی که از یکطرف در رشته‌های اختصاصی‌شان تسلط کامل داشته باشند و از طرف دیگر در امر تربیت اسلامی و اخلاقی شاگردانشان مریون موفق باشند.
- ۳۵- در مسأله تقرر استادان، تنها اسناد علمی آنها مدار اعتبار قرار نمی‌گیرد بلکه به این موضوع نیز اهمیت خاصی داده می‌شود که آنها مخالف اصول بنیادی حیثیت اسلامی افغانستان نبوده از رهگذر رویه و اخلاق‌شان اهلیت تربیه نسل جوان را داشته

باشند.

۳۶- در پروگرام تعلیمی مؤسسات علمی کشور تربیه ضروری نظامی - در نظر گرفته می‌شود تا نسل جوان در امر دفاع از میهن آمادگی کافی داشته باشند.

۳۷- پروگرام‌های درسی در مراحل مختلف آن به زبان‌های رسمی کشور تعقیب می‌گردد و سعی بعمل می‌آید تا بهرکسی به لسان مادری‌اش تدریس شود.

در زمینه انکشاف زبانهای غیر رسمی تدابیر لازمی اتخاذ می‌گردد و به آموزش زبان عربی توجه خاصی مبذول می‌شود.

۳۸- سرپرستی امور مؤسسات علمی، به آن‌عده مأمورین مسلکی سپرده می‌شود، که با علوم دینی مجهز بوده سمبول تقوی و دیانت باشند تا شخصیت عملی آنها بذات خود رهنمای عملی شاگردان باشد.

۳۹- به افسران نظامی و افراد قوای عسکری دروس منظم جهاد اسلامی داده می‌شود، روحیه ثبات و فاداری و ایثار به آنها تلقین می‌گردد - فهم و درایت و احساس علاقه به ملت در آنها پرورش می‌یابد، در پهلوی تجهیزات حربی در تجهیز آنها با هدایات گرانمایه اسلامی سعی بلیغ بعمل می‌آید تا اردوی کشور ما نیروی فعال محافظ نوامیس دینی و ملی بوده آلت دست استبداد قرار نگیرد و بر محور اراده زمامداران و وطنفروش نچرخد.

فصل چهارم - در ساحه نظام اداری:

از نظر ما - تا زمانی که برای تطبیق پروگرام‌های اصلاحی - اداره‌های سالمی به میان نیاید که از کارکنان متدین، و وظیفه‌شناس و با اهلیت متشکل باشد هرگز هیچ پروگرام اصلاحی مفید و مثمر ثابت نخواهد گردید.

حزب اسلامی افغانستان در بخش اصلاح نظام اداری کشور پروگرام‌هایی بشرح ذیل دارد:

۴۰- برای جلوگیری از رشوه ستانی‌ها، فریبکاری‌ها و قانون‌شکنی‌های دواثر حکومتی تدابیر مؤثری اتخاذ می‌گردد، تمام وسائل لازمی فراهم می‌شود تا بالوسیله از شیوع مرض مهلک و خطرناک رشوه‌ستانی، مخصوصاً در سطح مأموران و کارکنان

دولت به شدت جلوگیری صورت بگیرد.

۴۱- در اثنای تقرر مأمورین عالی رتبه دولتی در مناصب اهم و حساس -وضع مالی آنها واقارب نزدیکشان تثبیت می گردد. بعداً در جریان مأموریت به نحوی تحت مراقبت گرفته می شوند که انکشاف سرمایه و ثروت آنها به اندازه نباشد که به تناسب عایدات جائز و شرعی شان تفاوت صریح و واضحی در آن نمایان گردد.

۴۲- آنعده مأمورین دولت که سویه زندگی بهترشان به نحوی عیار می گردد که با معاش آنها قابل مقایسه نیست و یا دارائی و ثروت بدست می آورند که مدارک جایز و شرعی آن معلوم نباشد در اسرع وقت تحت تحقیق قرار گرفته با معامله شرعی روبرو می شوند.

۴۳- اداره مستقلی به منظور جلوگیری مأمورین دولت از توسل به ظلم و تعدی و استعمال بی مورد صلاحیت های اداری تشکیل می گردد این اداره - شکایات و اعتراضات عامه مردم را علیه مأمورین دولت استماع می نماید. در زمینه چگونگی کار اداره مذکور - لوائح جداگانه تصویب می گردد.

۴۴- از مصارف بیجا و بیمورد دوائر دولتی به شدت جلوگیری می شود و از تصرف ناروا در دارائی ملی ممانعت صورت می گیرد.

۴۵- برای مأمورین دولت در اوقات رسمی یونیفورم مشخص ملی تعیین می گردد و بساط یونیفورم ها - نشانه ها و علائمی که در نتیجه نفوذ مدنیت فاسد غربی مروج گردیده برچیده می شود.

۴۶- در مسأله تحقیق جرائم و در اثنای استنطاق مجرمین - استفاده از وسائل و ذرائع وحشیانه و ظالمانه که هم اکنون دست ناپاک پولیس از توسل به آن آلوده است بطور کامل لغو می گردد.

۴۷- استعمال بی مورد شبکه های جاسوسی و خفییه پولیس و مخصوصاً استخدام آنها جهت ایجاد فضای ترس و وحشت - بطور جدی منع می گردد - این شبکه ها در زمینه تعقیب مأمورین دولت - انسداد کامل رشوت و در راه جلوگیری از ارتکاب جرائم - بکار گرفته می شود.

۴۸- سلوک و وحشیانه و ناجائزی که هم اکنون بازندان بیچاره و بی دفاع در داخل

زندانه‌های کشور صورت می‌گیرد کاملاً پایان می‌یابد و مطابق مقتضیات روش اسلامی دگرگونی‌های اساسی در آن رونما می‌گردد. زندانها مراکز اصلاح و تربیت عناصر مجرم خواهد بود و در آنجا اهلیت تأمین معیشت آبرومند و باشرف را کسب خواهند کرد.

۴۹- افزایش مناسب و ضروری - در معاش مأمورین و مستخدمین دولت به میان می‌آید. میزان این افزایش به اندازه‌ای خواهد بود که مشکلات اقتصادی مأمورین و مستخدمین دولت را بوجه احسن رفع نماید و جلو فرار استعدادها را از کشور سد کند.

۵۰- دولت موظف خواهد بود که برای افراد نظامی معاش و معاوضه عادلانه تعیین نماید و برای خدمت نظامی کسانی را در قدم نخستین استخدام کند که به‌رضا و رغبت خویش جهاد مقدس اسلامی را از اشتغال به مصروفیت‌های دیگری ترجیح می‌دهند.

ولی در زمینه تربیت نظامی سائر افراد نیز تدابیر لازمی اتخاذ می‌گردد.

۵۱- نیروی نظامی کشور به نحوی بسط و توسعه می‌یابد که در جهت دفاع از میهن نیروی مستحکم و مطمئن دفاعی گردد و با تمام قوا سعی بعمل می‌آید که اردوی کشور تحت هیچگونه اثر و نفوذ نیروهای استعماری قرار نگیرد.

فصل پنجم - در ساحه نظام اقتصادی

روابط و مناسبات موجوده اقتصادی مردم که شیرازه نظام اقتصادی کشور را تشکیل داده بطور کامل بر پایه ظلم و بی‌عدالتی استوار است - این نظام - فشرده تمام مفسد مظالم و بی‌عدالتی‌های نظام‌ها و سیستم‌های غیر اسلامی می‌باشد و مخصوصاً پالیسی‌های غلط اقتصادی حکومت غیر اسلامی - به این مفسد و ادبار بسط و توسعه بیشتری بخشیده تا زمانی که در نظام اقتصادی کشور تحولات عمیق و بنیادی رخ ندهد اقامه و تحقق عدل و انصاف امکان‌پذیر نمی‌باشد.

باید تحولات بنیادی مذکور در روشنایی اصول حیات بخش اسلامی تحقق بیابد و در پرتو آن حقوق شرعی مردم تأمین گردد.

هدایات زندگی‌ساز اسلامی - در بخش نظام اقتصادی - احکام واضح و روشنی دارد و فقه اسلامی در این زمینه توضیحات کاملی بعمل آورده، نظام اقتصادی که ما

خواهان تحقق آن هستیم - بر پایه توضیحات روشن فقهی و اصول صریح و واضح اسلامی استوار می‌باشد - سیاست اقتصادی - نظام اسلامی بر مواد اساسی ذیل مشتمل می‌باشد:

- الف - مراعات عدل و انصاف در جهات مختلف نظام اقتصادی.
 - ب - امحای کامل اشکال گوناگون ظلم، بی‌عدالتی‌ها استثمار ناجائز.
 - ج - ایجاد شرائط مناسب - یکسان و مساعد کار و انتفاع - برای همه مردم.
 - د - مبارزه پیگیر و دوامدار با فقر و گرسنگی و مساعی خستگی‌ناپذیر در راه فراهم کردن شرائطی که احدی از حقوق جائز و طبیعی‌اش محروم نگردد.
 - ه - تصرف عاملانه و عادلانه در سرمایه‌های ملی و اجتماعی.
- به منظور رسیدن به اهداف فوق‌الذکر پروگرام کار حزب اسلامی افغانستان - در ساحه اقتصاد - در چهار بخش آتی خلاصه می‌گردد.

اول - زراعت:

از مدت‌های طولانی به این سو که در نتیجه ادامه نظام ظالمانه و غیر اسلامی در کشور - تفاوت‌ها و امتیازات ناروا و ناجائزی در زمینه ملکیت زمین‌های زراعتی و انتفاع از آن رونما گردیده در جهت امحای کامل مظالم مذکور اقدامات شرعی ذیل روی دست گرفته می‌شود.

۵۲ - ملکیت‌های ناروا و ناجائزی که در نتیجه تصرفات ظالمانه محافل حاکم در اختیار اربابان زور و قدرت قرار گرفته - طبق اصول و مقررات شرعی لغو گردیده دوباره به مستحقین جائز آن سپرده می‌شود.

۵۳ - زمین‌های قابل زراعت دولتی به زارعین بی‌زمین - و به مالکانی که از ناحیه میزان اقتصادی - زمین کافی در اختیار ندارند بطور رایگان و در بدل اقساط سهل و آسان توزیع می‌گردد.

در موضوع توزیع زمین - حق اولویت به اهالی مستحق - مناطق مربوطه داده می‌شود نه اینکه بطور ظالمانه و جابرانه در اختیار اشخاص غیر مستحق قرار گیرد.

۵۴ - قوانین و مقرراتی که شریعت اسلامی در باره زمینداری - زراعت و معاملات

زرعی وضع نموده در امر مراعات کلی آن اهتمام جدی صورت می‌گیرد - و جلو روابط و معاملات غیر اسلامی بطور کامل گرفته می‌شود.

۵۵ - در اثنای توزیع زمین‌های دولتی حتی الوسع کوشش بعمل می‌آید تا ملکیت زرعی هر دهقان و زارع به اندازه‌ای باشد که زندگی شرافتمندانه آنها را تأمین نماید.

۵۶ - اقداماتی بعمل می‌آید تا قیمت مناسب و معقول - حاصلات زرعی - رأساً بدست کشتکاران و مالکان زمین قرار گیرد و برخی از منافع آنان در اثر دست‌بند شدن‌ها در کسبه سائر افراد فرو نریزد (مخصوصاً در باره زراعت پنبه).

۵۷ - به منظور تأمین انکشاف سالم زراعت آلات و وسائل دلخواه زراعتی - کود کیمیاوی بهتر - و تخم اصلاح شده بقیمت مناسب و ارزان در اختیار دهقانان گذاشته می‌شود.

۵۸ - جهت همکاری و تعاون با دهقانان قرضه‌های تعاونی بدون سود به آنان داده می‌شود.

۵۹ - بمنظور تحفظ - انکشاف - استعمال سالم و استفاده درست از جنگلات تدابیر لازمی اتخاذ می‌گردد ولی به هیچ عنوانی چراگاههای مالداران و ملکیت‌هایی که احتیاجات روزمره مردم را رفع می‌سازد غصب نمی‌شود.

۶۰ - بجز مواردی که اصول اسلامی و پرنسب‌های اقتصادی ایجاب می‌کند زمین‌های حاصل خیز بغرض مقاصد صنعتی و امثال آن طرف استفاده قرار نمی‌گیرد.

۶۱ - به موضوع توسعه هرچه بهتر مالداران در کشور - توجه اساسی مبذول می‌شود - بمنظور تشویق مالداران، تسهیلات کافی برای آنان فراهم می‌گردد و بخاطر حفاظت درست چراگاه‌ها اقدامات لازمی بعمل می‌آید.

۶۲ - مشکل قلت مواد ارتزاقی با تدابیر اساسی ذیل از میان می‌رود:

الف - زمین‌هایی که برای زراعت مساعد است ولی بنابر دلایل نامعقولی باثر مانده هرچه زودتر طرف استفاده قرار می‌گیرد.

ب - به منظور انکشاف اراضی زراعتی زمین‌های باثر برای کشتکاری و زراعت مساعد می‌گردد.

ج - در زمینه تعمیر بندهای آب - حفر انهار و آبیاری دشت‌ها و اراضی حاصلخیز

زراعتی مساعی جمیله بخرج می‌رود.

د - در بخش خرید و فروش و دادوستد مواد ارتزاقی - اقداماتی صورت می‌گیرد که از یکطرف جلوگیری و قلت مواد ارتزاقی را سد کند و از طرف دیگر هم زارع و دهقان قیمت مناسب و دلخواه محصولات زراعتی‌اش را بدست آورد و هم مصرف‌کنندگان به قیمت مناسبی از آن استفاده ببرند.

ه - در میزان حاصلات مواد ارتزاقی و تجارتی چنان توازی برقرار می‌گردد که در نتیجه آن از قلت مواد ارتزاقی جلوگیری شود.

۶۳ - بخاطر ازدیاد عوائد دهقانان و بمنظور پایان‌بخشیدن و به بی‌کاری و بی‌روزگاری صنایع دستی در دهات و محلات انکشاف می‌یابد.

دوم - تجارت و صنعت:

ثروت‌ها و سرمایه‌هایی که در نتیجه پالیسی‌های غلط، ناجائز و ظالمانه حکومت غیر اسلامی کشور ما در دست افراد معینی را کد مانده و مستمراً در کسبه آنان تراکم می‌نماید، بمنظور بکارگرفتن آن در راه تأمین منافع ملی اقدامات اصولی ذیل بعمل می‌آید.

۶۴ - معاملات ربوی، قمار، بیع ناجائز، احتکار و سایر راه‌های ناجائز و ناروای کسب مال که شریعت اسلامی آنرا تحریم نموده قانوناً لغو می‌گردد و تنها راه‌های حلال کسب مال به رسمیت شناخته می‌شود.

همچنان در مورد سرمایه‌هایی که بطور غیر شرعی شامل ملکیت‌های خصوصی گردیده اقدامات شرعی بعمل می‌آید.

۶۵ - سرپرستی امور شرکت‌ها و بانک‌ها به نمایندگان منتخب شرکاء و سهامداران سپرده می‌شود.

۶۶ - بخاطر تشویق، توسعه و انکشاف شرکت‌ها و کمپنی‌های کوچک و محدود توأم با در نظر داشت قرضه‌های تعاونی به آنها سایر اقدامات لارمی نیز صورت می‌گیرد.

۶۷ - در زمینه تعیین نرخ محصولات صنعتی، تدابیری اتخاذ می‌گردد که نه مالکین کمپنی‌ها متضرر شوند و نه مستهلکین.

- ۶۸- فابریکه‌ها و شرکت‌ها مکلف خواهند بود که صرفاً سامان ضروری از قبیل ماشین‌آلات، اموال صنعتی و غیره تولید کنند و از تولید اشیای غیر ضروری و تجملی اجتناب نمایند.
- ۶۹- در مسأله معاملات تجارتي و توليد محصولات صنعتي کشور اهمیت عمده و اساسی به موضوع رفع احتیاجات داخلی کشور داده می‌شود.
- ۷۰- تنها کنترل آن قسمت از صنایع کشور تحت اداره مستقیم دولت خواهد بود که نقش حیاتی داشته تصرفات خصوصی در آن منافع اجتماعی را متضرر می‌سازد در غیر آن ما طرفدار ملی کردن عام صنایع نمی‌باشیم.
- ۷۱- سیستم موجود بانکی، مطابق اصول اساسی -بر مبنای مضاربت و همکاری‌های تعاونی اصلاح می‌پذیرد.
- ۷۲- ما در راه آمادگی کامل برای دفاع از کشور به صنعت اسلحه‌سازی به پیمانہ خیلی وسیع اهمیت می‌دهیم.
- ۷۳- صنایع مدرن و ثقیله بمیان می‌آید و در جهت انکشاف و توسعه صنایع کوچک تدابیر لازمی اتخاذ می‌گردد و در این راه از تجارب سایر کشورها استفاده اعظمی صورت می‌گیرد.
- ۷۴- ما از عملیه توسعه و انکشاف صنایع در مناطق مناسب طرفداری می‌نمائیم و موافق نیستیم که صرفاً در مناطق معین و بخصوصی خلاصه گردد.
- ۷۵- در جریان فعالیت‌هایی که برای صنعتی‌ساختن کشور براه می‌افتد نسبت به (سرمایه) به دو اصل (کار) و (ضرورت) اهمیت زیاد داده می‌شود.
- ۷۶- دولت مکلف خواهد بود تا در جهت حمایت کامل از صنایع داخلی بر تولید اشیائی که در داخل به اندازه کافی تولید می‌گردد پایبندی جدی عائد کند.

سوم- حقوق کارگران و مأمورین پایین رتبه:

- ۷۷- سیستم فعلی معاش که بنا بر وجوهات متعددی غیر عادلانه است بطور تدریجی اصلاح می‌پذیرد. در موضوع تعیین معاشات دائماً این ضرورت مبرم مطمع نظر خواهد بود که هم‌آهنگ با تغییر شرائط و اوضاع و با در نظر داشت قیم اشیاء، پائین‌ترین

معاش علی الاقل به اندازه‌ای باشد که ضرورت اولیه زندگی یک فامیل را تأمین کند. با سعود قیم اشیای ضروری، در میزان معاش اصلاح متوازن بعمل می‌آید.

۷۸- برای ملازمین و مأمورین پائین‌رتبه دولت تسهیلات کافی فراهم می‌شود تا مشکلات آنها از ناحیه تهیه مسکن، ادویه و تربیه و آموزش سالم فرزندان‌شان بوجه احسن مرفوع گردد.

در موضوع تعیین معاش کارگران و مأمورین مربوط صنایع، اقدام دولت بنحوی خواهد بود که بادر نظر داشت شرایط ماده (۷۷) این مرامنامه کارگران و مأمورین مربوط در منافع فابریکه‌ها سهمیم باشند تا بدیترتیب دلچسبی و توجه آنها به مسأله پیشرفت صنایع کشور بخوبی جلب گردد.

۷۹- قوانینی در باره کار، سرمایه و کارگر، تصویب می‌گردد که طی آن میان (سرمایه و کار) بر مبنای همکاری، رابطه تعاونی برقرار شود و حقوقی جانش کارگران به هیچ صورتی پامال نگردد. سعی بعمل می‌آید تا در صورت بروز اختلافات میان کارگر و مالک فابریکه، طرق حل و فصل اسلامی قضیه جستجو و فیصله منصفانه صورت بگیرد.

۸۰- حکومت از استخدام و بکارگرفتن جوانان کم سن اجتناب می‌وزرد و در جهت نشو و نما می‌سالم کودکان اقدامات لازمی بعمل می‌آید.

۸۱- سیستم کارگران مختلط زن و مرد بطور کلی از میان می‌رود و در این زمینه اصول اسلامی جداً مراعات می‌شود.

۸۲- در حالت بیماری و در صورتی که کارگران در جریان کار از ناحیه صحتی متضرر می‌گردند برای تداوی و علاج آنان انتظام مناسبی گرفته می‌شود، اگر در حوادث جریان کار بحدی متضرر شوند که امکان کار را از دست بدهند در آنصورت معاوضه منصفانه به آنان تأدیبه می‌گردد. در حالت تقاعد معاش منظم و دوامدار تقاعدی برایشان مقرر می‌شود.

۸۳- حق مسلم هر فرد مبنی بر اینکه می‌تواند حقوق جانش و شرعی اش را مطالبه نماید قانوناً تضمین می‌گردد.

دولت جداً احساس مسئولیت خواهد کرد تا به شکایات مردم رسیدگی نموده از

حقوق آنان دفاع نماید.

برنامه کار دولت در زمینه رسیدگی به شکایات مردم طوری تعبیه می‌گردد که اعتراضات و شکایات مردم در اسرع وقت با سهل‌ترین طریقه شنیده شود.

چهارم - اصلاحات عام اقتصادی:

۸۴ - تدابیر لازمی اتخاذ می‌شود تا زکات‌ها، صدقات، عشر و... از طرف حکومت جمع‌آوری گردیده، در موارد شرعی‌اش بمصرف برسد. محصولاتی که اساس شرعی ندارد، بطور کامل لغو می‌گردد.

۸۵ - پالیسی اقتصادی کشور به اشتراک نمایندگان منتخب ملت تربیت گردیده بعد از تصویب مجلس شوری عملی می‌گردد.

۸۶ - خزانه دولت به شکلی تصفیه خواهد شد که از هیچ رهگذری بر پایه اسهام حرام استوار نباشد.

۸۷ - سرمایه‌گذاری‌های ناجائز در موارد غیر شرعی ممنوع می‌گردد و از اسراف بیجا و بیمورد جلوگیری بعمل می‌آید.

مخصوصاً از مصارف بیمورد در ساختمان بناهای نمایشی خودداری می‌شود.

۸۸ - عواملی که زمینه سعود قیم و گرانی را فراهم می‌سازد پایان می‌یابد.

۸۹ - به منظور پایان بخشیدن به بیکاری و بی‌روزگاری مساعی جمیله و مؤثری برای می‌افتد.

۹۰ - شرائطی مهیا می‌گردد که طی آن تداوی و معالجه، بامصارف ناچیز میسر باشد.

۹۱ - در جهت انکشاف و توسعه شفاخانه‌ها گامهای مؤثری برداشته می‌شود.

۹۲ - برای اینکه افراد معیوب، بیچاره و نابینا به سؤال و گدایی مجبور نگردند ضروریات اولیه زندگی آنان با معاش کافی از بیت‌المال تأمین می‌گردد، ضمناً تحت تربیت منظم دینی گرفته می‌شوند.

فصل ششم - در ساحات سیاست خارجی:

در بخش تعیین پالیسی خارجی کشور نیز تصرفاتی صورت می‌گیرد که همانند

سیاست داخلی از اساسات نجاتبخش اسلامی مایه گرفته بر اصول بنیادی کشور استوار باشد و مقتضیات آنرا برآورده سازد. پالیسی حزب ما در زمینه سیاست خارجی بر نکات اساسی ذیل مشتمل است.

۹۳- ما شعار مبارزه پیگیر در راه تحقق کامل حق و عدالت را دائماً برافراشته خواهیم داشت و با ظلم، تجاوز و ستمگری به شدت مبارزه خواهیم کرد.

در روابط و معاملات خویش بر صداقت و راستی پافشاری می‌ورزیم و دیگران را به مراعات صداقت و راستی توصیه می‌نمائیم و به تعهدات خویش جداً وفادار خواهیم ماند.

۹۴- ما از طرفداران جدی صلح و امنیت جهانی هستیم، و برای تحقق آن از هیچگونه فداکاری دریغ نخواهیم ورزید. ولی از نظر ما تنها (نبودن جنگ) مفهوم کلی (صلح و امنیت) را افاده نمی‌کند بلکه منظور ما از صلح و امنیت، حالتی است که موازین (حق و عدالت) در تمام جهان قائم گردد و در روابط ذات‌البینی ملت‌ها چنان فضای مساعدی رونما گردد که طی آن بساط اختلافات و تشنجات بطور کامل برچیده شود و هیچ‌کسی توانایی آنرا نداشته باشد که بر حقوق جائر دیگران تجاوز نماید و یا در قبال آرامی و پیشرفت دیگران موانع و مشکلات ایجاد کند.

(مسلماً تحقق این هدف گرامی صرف در صورتی امکان‌پذیر است که نظام اسلامی در جهت تنظیم و رهبری سالم زندگی انسانی عملاً پذیرفته شود).

۹۵- ما اشکال گوناگون استعمار، استثمار و استبداد را جداً محکوم می‌نمائیم و ادامه نظام استعماری را تخلف از مقتضای عدل و انصاف می‌شماریم، بقا و موجودیت نظام استعماری را عامل اصلی تشنجات اختلافات و بی‌امنیتی‌ها می‌دانیم.

۹۶- مبارزه یکسان با استعمار شرق و غرب را وظیفه اساسی ملت‌ها دانسته به منظور پایان‌بخشیدن به آن، نیروها و امکانات دست‌داشته خود را بکار می‌بریم.

۹۷- آن‌عده ملت‌های عقب‌مانده که در چنگال استعمار به‌نحوی از انحنا محکوم‌اند از تأیید و همدردی ما در روشنایی اصول و هدایات اسلامی برخوردار خواهند بود. مخصوصاً ملت‌های مسلمانی که موجودیت مستقل اسلامی‌شان با نیروی ظلم، تجاوز و استثمار تهدید می‌گردد.

به منظور تقویت مزید آنها علیه دشمن از همکاری، همدردی و تعاون بیدریغ و دوامدار برخوردار می‌گردند.

۹۸- ما برقراری مناسبات حسنه و متقابل و تحکیم روابط تعاونی را با تمام ملت‌های جهان خواهانیم ولی هرگز آماده نیستیم و به هیچ صورتی تحمل نخواهیم کرد که به عنوان برقراری روابط حسنه با دیگران از اصول و عقاید خویش انحراف نموده منافع ملی خویش را متضرر سازیم و یا به روابطی تن بدسیم که در نتیجه آن آزادی استقلال کشور متأثر گردد.

گذشته از همه مناعت اسلامی ما اجازه نمی‌دهد که مناسبات ما با یکی از کشورهای جهان به نحوی تحکیم گردد که بالتبجیه عقاید و نظریات منحرف آنها بداخل نفوذ نموده، دروازه‌های کشور بروی آنان باز و وظیفه تبلیغ و نشر افکار آنان را متعهد شویم.

۹۹- از شامل شدن در بلاک‌های نظامی جداً خودداری می‌ورزیم و نمی‌خواهیم کشور ما در مسابقات نیروهای بزرگ استعماری سهیم گردد.

۱۰۰- در مسائل بین‌المللی، تصاویب و قراردادهایی که با نصوص اسلامی مخالفت داشته باشد به هیچ صورتی محترم شمرده نخواهد شد.

۱۰۱- در راه تحکیم روابط برادرانه و دوستانه با جهان اسلام، مساعی خستگی‌ناپذیر ما ادامه می‌یابد و به منظور اینکه کشورهای اسلامی بر محور اهداف مشترک پیوندهای نزدیکی باهم برقرار سازند دوام مساعی جمیله و مخلصانه را تأکید می‌کنیم. در شرائط کنونی برای تأمین بقا و استحکام جهان اسلام در پی آنیم که احساس یگانگی، وحدت و اخوت میان مسلمانان احیاء گردد.

و بالاخره در موارد آتی تجویز مشترکی را برای کشورهای اسلامی لازم می‌دانیم.
الف- احیاء تهذیب و مدنیت اسلامی و جلوگیری از نفوذ مدنیت‌های غیر اسلامی.
ب- سرمایه‌گذاری‌های مشترک در جهت انکشاف صنایع اسلحه‌سازی کشورهای اسلامی تا جائیکه این کشورها بار دیگر از ناحیه اسلحه و تجهیزات نظامی متکی بخود گردند.

ج- برسمیت شناختن لسان عربی به حیث زبان بین‌المللی، و مساعی مشترک در راه

نشر و اشاعه هرچه وسیعتر آن.

د- ایجاد محکمه با صلاحیت بین‌المللی به منظور حل و فصل اختلافات ذات‌البینی کشورهای اسلامی.

ه- فراهم نمودن شرایط سهل و آسان رفت و آمدها به کشورهای اسلامی.

و- اتخاذ تدابیر لازمی بخاطر توسعه و انکشاف تجارت و دادوستد مالی.

ز- و تعاون اساسی با اقلیت‌های مسلمانی که در کشورهای مختلف جهان زیر بار ظلم و تجاوز قرار دارند».

ومن الله التوفیق

حزب اسلامی به رهبری آقای حکمتیار نظر به ساختار تشکیلاتی و خصوصیات حزبی خود، همواره راه مستقل از سایر احزاب در پیش گرفته است و حتی در اتحادهایی که در پیشاور صورت می‌گرفت و تمامی احزاب در آن شامل بودند ولی حزب اسلامی راه خود را می‌رفت. در دولت موقت پیشاور و حتی دولت‌های انتقالی کابل نیز این روش ادامه یافت، که سرانجام منجر به جنگ و خونریزی شدید بین این احزاب و شورای نظار گردید که تاوان سنگین آنرا مردم کابل پرداخت کردند.

نشریات حزب اسلامی عبارتند از:

- ۱- شهادت چاپ پاکستان
- ۲- مجله شفق چاپ پاکستان
- ۳- راه حق که قبلاً در ایران به چاپ می‌رسید (تهران)
- ۴- راه حق خبری نمایندگی مشهد.
- ۵- بامداد نشریه خبری آمریت عمومی ارشاد عامه
- ۶- البدر ارگان نشراتی دفاتر تبلیغات مجاهدین افغانستان بخش اروپا
- ۷- البدر ارگان نشراتی دفتر تبلیغات مجاهدین افغانستان در هالند.
- ۸- دفتر تبلیغات مجاهدین افغانستان (بخش آمریکای شمالی) هفته‌نامه.
- ۹- الصبح نشریه حزب اسلامی افغانستان بخش اروپا

۱۰- اخوان نشریه اعضا وهواداران حزب اسلامی افغانستان- ایران

۱۱- شهید

۱۳- الموقف

۱۲- ماهانامه مجاهدین پیشاور.

این حزب شاید نشریات دیگری هم داشته باشد که نگارنده ندیده است، همچنان رادیو صدای آزادی که طبق برخی شایعات از پاکستان برنامه پخش می‌کند مربوط حزب اسلامی افغانستان می‌باشد.

(۲)

حزب اسلامی افغانستان



د افغانستان د اسلامی حزب نشراتی ا. گډا.

همانطوریکه اشاره شد در اوائل انقلاب انشعابی در حزب اسلامی رخ می‌دهد که مولوی یونس خالص از آقای حکمتیار جدا شده با همان نام و مرام به فعالیت جداگانه خود ادامه می‌دهد. جز اندک اختلاف با خود آقای حکمتیار اختلافی در مرام و نظر بین دو حزب اسلامی موجود نیست.

نشریه این حزب النور است که در سال ۱۳۵۸ تأسیس شده. با اینکه مولوی خالص نیاز به معرفی ندارد تمام مردم ما و حتی جهانیان او را پس از شورای مشورتی پاکستان بخاطر آن صدای رسایش شناخته‌اند ولی باز هم لازم است کمی در باره این حزب روشنی انداخته شود. متأسفانه جز نشریه النور دیگر منبعی بدست نیامد، لذا با آوردن هدف انتشار نشریه شاید هدف حزب هم روشن گردد. در شماره اول سال هفتم چهارشنبه اول عقرب ۱۳۶۴ ضمن یک سلسله مطالب دیگر نوشته است:

«... جریده بنام النور به تاریخ ۲۳ میزان ۱۳۵۸ از طرف حزب اسلامی افغانستان

تأسیس گردید، حقایق اساس جریده را تشکیل داده و قسمی که از نام آن پیدا است در طول چندسال توانسته است روشنایی و حقایق انقلاب اسلامی را به هر نقطه و گوشه جهان برساند.

«النور» در تکامل انقلاب اسلامی سهم فعال داشته و توانست چهره اصلی کمونیزم را به ملت مسلمان افغان و جهانیان آشکار سازد، جنایات و وحشیگری‌های روسها در افغانستان را بگوش ملت‌ها و دولت‌های جهان بازگو نموده و تاریکی‌هایی که از طرف غلامان روسها به وجود آورده شده بود النور با نور خویش تمام تاریکی‌ها را از بین برده، روشنایی جای آن را گرفته است. خلص اینکه النور انعکاس اصلی انقلاب اسلامی افغانستان برای جهانیان بوده و خواهد بود اگر این جریده بالترتیب مطالعه شده باشد خواهید یافت که این جریده علاوه از اینکه چهره اصلی انقلاب اسلامی را آشکار و اهداف شوم کمونیزم را بازگو کرده از نابسامانیهای درونی احزاب نیز سخن رانده و به وقت وزمانش انگشت‌نما کرده است.

این جریده در طول جریانش چندبار خود را فدای اتحادها کرده است به این مفهوم که دوباره جای خود را به اتحاد گذاشته تا اتحاد بتواند خدمت بیشتر و بهتر در تحقق اهداف انقلاب بنماید از آنجائیکه اتحادهای قبلی از وحدت کامل برخوردار نبوده، فلذا النور نمی‌توانست در همچو اتحادهای قولی خاموش باشد، چندی بعد النور دوباره طلوع نموده و فعالیت خویش را آغاز نموده است.

این جریده در اوایل ماهوار بوده و در چهار صفحه خود اگر مضامین برجسته سیاسی را تقدیم خوانندگان کرده است، در پهلوی آن شهدای انقلاب را نیز ستایش و توازش کرده است، مصاحبات سیاستمداران را اگر به جهانیان عرضه داشته، قهرمانان جنگ را نیز معرفی نموده است. از همه مهمتر تاریخ کشور خویش و تاریخ اسلام را زنده داشته و اخبار روزمره جبهات علاوه از مطالب ماذکره فوق موضوع اهم جریده را تشکیل داده است. در این اواخر یعنی از تاریخ ۱۳۶۴ در ماه دو دفعه نشریات خویش را عرضه می‌دارد از محبوبیت و علاقه‌مندی ملت قهرمان افغانستان به این جریده «النور» و ادار خواهد شد که تا به نشریات خویش هفته‌وار و بالاخره به شکل روزنامه برای ملت خویش خدمت کند، سخن اهم اینکه «النور» برای علاقه‌مندان خویش در هر گوشه و کنار جهان به

شکل رایگان بدون اخذ اجوره و پرداخت حق اشتراک خود را رسانده و می‌رساند. آغاز انقلاب اسلامی افغانستان با قیام مسلحانه برادران مجاهد و ملت قهرمان ما «النور» هم به فعالیت خویش ادامه داشته است. فعالیت و خدمات جریده «النور» با فعالیت مسلحانه ملت رزمنده و آزموده شده افغان تا نابدی کامل روس و رسیدن به اهداف عالی خویش که عبارت از حاکمیت قرآن اولاً در افغانستان و ثانیاً در تمام روی زمین ادامه خواهد داشت.»

این حزب نشریه دیگری هم داشته بنام «منیع الجهاد» که مؤسس آن جلال‌الدین حقانی یکی از قوماندان‌های برجسته این حزب می‌باشد. و از دیگر فرماندهان او می‌توان از عبدالحق نام برد که در جریان انقلاب در نواحی اطراف کابل فعالیت داشت.

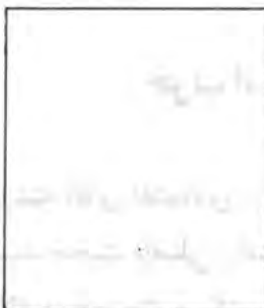
(۳)

حزب اسلامی افغانستان

طبق نوشته آقای اعتمادی این جریان برهبری مولوی طیب از حزب اسلامی یونس خالص جدا شده در سال ۱۳۶۶ دفتر خود را در مشهد افتتاح می‌کند.

(۴)

حزب اتحاد انقلاب اسلامی افغانستان



این جریان در سال ۱۳۵۸ متشکل از ۶ گروه اسلامی (۱- سازمان نصر افغانستان ۲- حرکت اسلامی افغانستان ۳- نیروی اسلامی افغانستان ۴- نهضت اسلامی افغانستان ۵- اتحادیه علما ۶- نهضت روحانیت و جوان افغانستان) در ایران

تشکیل شد. آقای عالمی در میثاق وحدت شماره سوم در مورد این حزب نوشته است:

اولین وحدت بین احزاب شیعی افغانستان:

«همانطوریکه قبلاً اشاره گردید از همان ابتدای اعلام موجودیت احزاب اسلامی در جهاد مقدس افغانستان مسئولین احزاب و سازمانها در این فکر بودند که وحدتی بوجود آورد و همه احزاب را در یک حزب ادغام نمایند، لذا در همان سال اول اعلام موجودیت احزاب، بنا بدرخواست هیئت نمایندگی شورای انقلابی اتفاق اسلامی پس از جلسات متعدد به تاریخ ۲۴/۱۰/۱۳۵۸ شش حزب شیعی بشرح ذیل اتحادشان را اعلام نمودند:

به اطلاع عموم برادران مسلمان بویژه مسلمانان افغانستانی می‌رسانیم که نهضت اسلامی افغانستان، حرکت اسلامی افغانستان، سازمان نصر افغانستان، روحانیت و جوان اسلامی واتحادیه علماء به تاریخ ۲۴/۱۰/۱۳۵۸ در حزب واحدی بنام «حزب اتحاد انقلاب اسلامی افغانستان» باهم متحد شدند. بنابراین هر اعلامیه، بیانیه و مصاحبه‌ای که بنام یکی از گروههای شش‌گانه در رادیو یا روزنامه‌ها پخش و نشر می‌شود مربوط به این گروه نخواهد بود. اعلامیه‌ها تنها به اسم اتحاد انقلاب اسلامی افغانستان منتشر می‌شود. «حزب اتحاد انقلاب اسلامی افغانستان»

این حزب نشریه‌ای داشته بنام آزادی که فقط یک شماره منتشر شده که متأسفانه نگارنده آنرا ندیده است ورنه از آن نقل قول می‌شد.

(۵)

حزب اسلامی رعد افغانستان

طبق نوشته آقای اعتمادی این حزب در سال ۱۳۵۸ به همکاری روح‌الله بلخابی، سید حجت فاضلی، دانش بغاوی، محقق سرپلی، سید جعفر فاضلی در مشهد اعلام موجودیت می‌کند. بعداً غلام سخی مصباح و براتعلی جبریلی



و وثوق از هرات به این جمع می‌پیوندند. سید محمد علی‌شاه سجادی هم بعد از تبعید باند بیرک به ایران آمده به این حزب می‌پیوندد و مسئول دفتر و سخنگوی آن در تهران تعیین می‌شود. اعضای مرکزی این حزب در آن شرایط عبارت بودند از:

- ۱- شیخزاده خزاعی ۲- غلام‌سخی مصباح
- ۳- براتعلی جبرئلی ۴- وثوق ۵- روح‌الله بلخابی
- ۶- سجادی سرپل ۷- عبدالحق شفق (شفق سرپل) ۸- محقق سرپلی ۹- دانش سرپلی ۱۰- سعادت‌الملوک تابش.

حزب رعد به زودی دچار اختلافات درونی می‌گردد. از جمله آقای سجادی مسئول دفتر تهران آن بعد از مدت کوتاهی دوباره به کابل رفته به «شئون اسلامی کابل» می‌پیوندد. آقایان شفق سرپل، دانش و محقق به پاسداران جهاد اسلامی پیوستند. آقایان سید جعفر فاضلی و سید حجت فاضلی به سازمان نصر رفتند. روح‌الله بلخابی به اسلام مکتب توحید پیوست. آقایان جبریلی، مصباح و وثوق مدرسه انقلاب را بوجود آوردند. آقای قاری احمد غور دروازی پس از انشعاب حزب‌الله افغانستان را بوجود آورد. در سال ۱۳۶۳ عبدالقادر رباط کشمیری به حزب‌الله پیوست. آقای ظاهر عظیمی به حزب‌الله پیوست و سرانجام در سال ۱۳۶۷ به حرکت اسلامی پیوست.

ارباب غلام‌رضا قلندری مسئول دفتر حزب رعد در تربت جام و پسرش غلام‌نبی از بزرگان رعد در اواسط سال ۱۳۵۹ از رعد جدا شده به نهضت اسلامی پیوستند. آقای اکبری قره‌باغ در سال ۱۳۶۵ به پاسداران جهاد اسلامی پیوست. آقای خزاعی با پیروان در سال ۱۳۶۵ به دعوت اسلامی رفتند و لفظ اتحاد را به دعوت اضافه کردند.

البته آقای اعتمادی با طول و تفسیر مطالب را بیان کرده که ما خلاصه آنرا درج نمودیم. حزب اسلامی رعد افغانستان نشریه‌ای داشته بنام «پیکار اسلامی»

شماره‌ای که در اختیار نگارنده قرار گرفته از کیفیت چاپی خوب برخوردار نیست (شماره ۱۰ سال دوم میزان ۱۳۵۹) و از مطالب آن چیزی در مورد مرام و هدف حزب دستگیر نمی‌شود. از همه مهمتر این مطلب خودنمایی می‌کند:

پیام حزب اسلامی رعد افغانستان به امام امت خمینی کبیر

«محضر مبارک رهبر عالیقدر امام خمینی مدظله العالی!

در این برهه از زمان که ابرقدرت‌های شرق و غرب در مقابل مسلمانان صف آرایی نموده و دندان نشان می‌دهند، و بوسیله ایادی ناپاک و خودفروخته مثل بیرک کارمل و صدام حسین و سادات و... می‌خواهند برای اسلام و مسلمین دردسر ایجاد نمایند، زهی فکر باطل.

ما به انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری عظیم‌الشأن امام امت ایمان کامل داریم که انقلاب اصیل ایران الگویی برای جنبش تمام مسلمین و مستضعفین جهان است، موجودیت ایران وابستگی بر موجودیت تمام مسلمانان جهان دارد. لذا در این فرصت حساس ما مسلمانان مجاهد حزب رعد افغانستان بدین وسیله از حضور مبارک امام خود، درخواست می‌نمائیم تا بما اجازه داده شود که دوشادوش برادران قهرمان مسلمان ایرانی خود در جهاد با رژیم منحط و خودباخته بعث و مزدوران اجنبی عراق شرکت نمائیم، شاید به فیض عظمی شهادت نائل یا قلع و قمع ریشه الحاد بعث را بنمائیم.

بی‌صبرانه منتظر امر و ارشاد مقام محترم رهبری هستیم.

روابط عمومی حزب اسلامی رعد افغانستان

رونوشت این پیام به آقای سید ابوالحسن بنی‌صدر نیز فرستاده شد.

یک جزوه دیگر بنام «پیام نور» ارگان نشراتی حزب اسلامی رعد افغانستان بخش جبهه و جهات شماره مسلسل (۶) جدی ۱۳۶۷ بدست نگارنده رسیده که بازهم چیزی از آن در مورد اهداف و مرام حزب مذکور بدست نمی‌آید. با کمی دقت دریافته شد که مطلب انتشاری جزوه از رساله‌ای بنام افغانستان در دام مذاکرات نقل شده است.

(۶)

حزب دعوت اسلامی افغانستان



به نوشته آقای اعتمادی این حزب در سال ۱۳۵۸ برهبری شیخ حسین قره‌باغی مشهور به شیخزاده قره‌باغی، رمضان‌علی محقق افشار، نوراحمد تقدسی... بنیانگذاری شده است.

حزب دعوت اسلامی افغانستان نشریه‌ای داشته بنام «پیام دعوت» که نگارنده چند

شماره آنرا دیده است. در شماره سوم اول اسد سال ۱۳۶۲ آن آمده است:

«از مبانی فکری حزب دعوت اسلامی

نام و شیوه سازماندهی:

«دعوت اسلامی» نام طبیعی فعالیتها و عملیات و نماد شرعی و وظیفه ما در دعوت مردمان به اسلام است. در این زمینه بی آنکه با مانع شرعی روبرو شویم می‌توانیم بر خود نام حزب و نهضت و تشکیلات و سازمان بگذاریم چرا که ما حزب الله هستیم، انصار و یاران اسلام، در پهنه اجتماع به صورت نهضت و دعوت و در بستر فعالیت و کار به شیوه سازمان و تشکیلات عمل می‌کنیم در همه حال عملمان «دعوت» و خودمان «دعوتگر» هستیم.

شیوه سازماندهی و تشکیلاتی مورد قبول ما، تحول و تکاملی در روشهای رائج و در میان فعالیتهای تشکیلاتی، با توجه به مقتضیات دعوت به اسلام بحساب می‌آید، علت این گزینش نخست مشروعیت و دوم مفید بودن آن است. مشروع بودن این روش بدین جهت است که شیوه دعوت به اسلام شیوه‌ای است که در پرتو آن پیام اسلام را به بیشترین گروه مردم رسانده، آنانرا باخوی و خصلت

اسلامی در مفاهیم عمیق آن آشنا ساخته تا به سائقه این تربیت در جهت انجام وظائف الهی بپاخیزند و چون شریعت اسلامی در تبلیغ و تحول پیروی از روش را فرض ندانسته، لذا از دیدگاه شرع می‌توان هر راه و روش سودمندی را به منظور نشر و تبلیغ احکام و مفاهیم اسلام و دیگرگونی اجتماع در سایه آن مفاهیم، اتخاذ و مورد عمل قرار داد. مشروط به آنکه خط‌مشی مورد نظر، مستلزم انجام فعل حرام نگردد.

در صحت و مشروعیت شیوه تشکیلاتی به منظور تبلیغ و تحکیم اسلام، نمی‌توان تردید نمود یا احتمال حرمت و نهی شرعی داد.

امتی که دعوت به خیر، امر بمعروف و نهی از منکر را مدنظر دارد چرا نتواند در سازمان و نهادی تشکل یابد، هویت و ساختار هماهنگ و یکپارچه بخود گیرد و فعالیت ثمربخش با شیوه بازدهی بیشتر را مورد استفاده قرار دهد.

مسلماً در صورتی که پیامبر (ص) در زمان ما میزیست، باقتضای حکمت خویش راه و روش مناسب دوران معاصر را بکار می‌گرفت و برآستی که روش دعوت آن رهبر با شیوه «سازماندهی و تشکیلات» بیگانه نبوده است. حقیقتاً همسو کردن تلاش‌هایی که در راستای اسلام صورت می‌گیرد، یکپارچه و هماهنگ کردن آنها، و برگزیدن شیوه‌ای بارورتر و ثمربخش‌تر در جهت ایجاد فضای تشکیلاتی نه تنها در عصر ما مجاز و مشروع است بلکه چون تحول ایجاد ارگانهای اجتماعی و بسیج آن برای خدا و نیز ستیز و مقابله با کفر سازمان یافته بر آن متوقف است جنبه لزوم و وجوب بخود می‌گیرد اما مفید بودن و بازدهی تشکیلات اسلامی از این جهت است که تجربیات جهان شمول دوره معاصر این موضوع را روشن می‌کند که «تشکیلات سازماندهی» راه موفقیت‌آمیز تحولات و توجیه و گرایش آن به خیر و خوبی یا شر و فساد و آلودگی است البته در نهاد فعالیت تشکیلات اسلامی یا غیر اسلامی تفاوت بزرگی است که ریشه در اختلاف طبیعت و جوهر ایدئولوژی اسلامی با سایر مکتبها دارد، فضای معنوی «تشکیلات اسلامی» نیز با فضای حاکم در دیگر روشهای تشکیلاتی مغایرت اساسی دارد. تلاش‌گران در تشکیلات اسلامی در راستای رسالت «الله» گام برمی‌دارند نه رسالت انسان...

اما جنبه الزامی تشکیلات مشروعیت خود را از موارد ذیل مایه می‌گیرد.

یکم:

از عهد و پیمان شرعی یا سوگندی که عضو سازمان برای تعهد به نظم و انضباط بر وفق اقتضای «دعوت» ادا نموده و از نظر فقهی فرد را ملزم به پیروی از دستورات می‌کند مگر آنکه دعوت‌نگر با قاطعیت و جزم پس از تشخیص موضوع قائل به حرمت اجرای امر شود.

دوم:

از آنجا که تحقق آرمانها و اهداف مقدس اسلامی در پهنه حیات اجتماعی وابسته به فعالیت دسته‌جمعی و سازمان‌یافته بر حسب برنامه‌ریزی حکیمانه است و نیز از آنجا که بازدهی هرگونه کار تشکیلاتی بستگی به ایجاد انضباط تشکیلاتی دارد، بویژه پس از درک عملکرد نیروهای کفرپیشه که در دوران معاصر سلاح سازماندهی و تشکیلات را در مصاف ستیز و خصومت با دین خدا و دعوت‌نگران بسوی او بکار می‌گیرند.

سوم:

اعمال صلاحیت‌های ولایت فقیه در مورد و جوب اطاعت از سازمان در حدیث آمده است:

سه مورد است که قلب مسلمان نسبت به آنها بی‌شائبه است:
 خلوص برای خدا و پند و اندرز به مسلمین و تعهد و پیروی از گروه مسلمانان...
 با اینکه در اخیر مطلب کلمه ادامه دارد آمده ولی نگارنده بقیه مطالب را در شماره‌های بعدی پیام دعوت نیافته است و جالب اینکه باخط درشت در زیر مطلب نوشته‌اند:

«توضیح:

این نمونه‌ای از مقالات بنیادی اسلامی که در نشریات درون سازمانی حزب دعوت اسلامی توسط شهید آیت‌الله صدر یا تحت نظر ایشان تدوین گشته است».
 امیدواریم که از مطالعه سطور بالا هدف حزب دعوت را درک کرده باشیم.



(۷)

حزب دعوت اتحاد اسلامی افغانستان

آقای خسروشاهی در باره این حزب نوشته است:

«حزب دعوت اتحاد اسلامی افغانستان با ادغام و وحدت گروههای «طلوع حق»، «انجمن اسلامی»، «سازمان فلاح اسلامی» و اکثریت حزب اسلامی «رعد» بوجود آمده و به صورت شورایی اداره می شود و مرامنامه آن روشنگر اهداف آن می باشد...

حزب نشریه هایی مانند «پیام دعوت»، «هفته نامه جهاد» و «ماهنامه دانشجویی» به نام رهروان اسلام را منتشر کرده است. این حزب با ایجاد وحدت تشکیلاتی و رهبری شورایی، از هرگونه اختلاف درون گروهی و کوچکترین انشعابی مصون مانده است.

رهبران و مؤسسان حزب عبارت اند از: مؤسسان حزب ها و سازمانهای اسلامی، که با وحدت خود سازمان حزب را به وجود آورده اند:

۱- طلوع حق: حجج الاسلام شیخزاده غزنوی، علی محقق افشاری، امین وحیدی و...

۲- انجمن اسلامی: حجج اسلام امان میرزایی، عبدالله اصغری، بصیر هراتی و...

۳- سازمان فلاح اسلام: حجت الاسلام عبدالحکیم صمدی آقایان محمد ابراهیم باب، محمد حسین ستیز، سکندر، قیام...

۴- حزب اسلامی رعد: شیخزاده خزاعی و...

در ۱۳۵۶ احزاب فوق با وحدت تشکیلاتی موجودیت حزب را اعلام کردند. البته پیش از آن هم فعالیتها به صورت فرهنگی، تشکیل کلاسهای عقیدتی و سیاسی، پخش کتاب و نشریه و روشنگری توده های محروم افغانستان انجام گرفت.

البته آقای خسروشاهی بطور مفصل تر در باره این حزب پرداخته و سال ۱۳۵۶ به احتمال قوی سال ۱۳۶۵ باشد، چون قبلاً در مورد حزب اسلامی رعد

افغانستان اشاره شد که آقای خزاعی در سال ۱۳۶۵ با دعوت اسلامی افغانستان، حزب دعوت اتحاد اسلامی افغانستان را بوجود آوردند. همانطوریکه آقای خسروشاهی بیان داشته، این حزب نشریه داشت بنام جهاد که گاهی اخبار فرهنگی جهاد هم درج شده است. نگارنده هم جهاد (شماره ۱۸ قوس ۱۳۶۸) و هم اخبار فرهنگی جهاد (شماره ۷۲، ۲۴/۴/۱۳۶۷) را دیده که هر دو از کیفیت خوب چاپی برخوردار نبوده و به شکل فتواستنسلیل نشر می‌شده‌اند. هرچند بعد از چاپ شناسنامه افغانستان آقای محقق افشار تذکری در مورد نشریه رهروان و جهاد تحویل نگارنده داد که هرگاه تذکر هم نمی‌دادند اسم نشریات شان می‌آمد.

(۸)

حزب وطن

در باره حزب وطن همچون بسیاری از احزاب قدیمی دیگر اختلاف نظرهایی موجود است که از جمله به دو کتاب تازه از چاپ بیرون شده (افغانستان در پنج قرن اخیر و نهضت‌های اسلامی افغانستان) اشاره می‌کنیم. مرحوم فرهنگ می‌نویسد:

«حلقه دوم در محور جریده «وطن» تشکیل گردید و بنیانگذاران آن عبارت بودند از: میرغلام محمد غبار، سرور جويا، براتعلی تاج، عبدالحی عزیز، فتح محمدخان، نورالحق خان و مؤلف این کتاب میر محمد صدیق فرهنگ. صاحب امتیاز جریده «وطن» آقای غبار و مدیر مسئول آن بدو آ علی محمد خروش و بعد از او فرهنگ بود.»

تاریخ تشکیل این حزب، طبق نوشته مرحوم فرهنگ در عصر صدارت شاه محمود خان بعد از تصویب قانون مطبوعات در سال ۱۹۵۰ برمی‌گردد. و در لیست زندانیان سال ۱۹۵۱ اسامی رهبران حزب وطن را اینطور درج می‌کند:

«اسامی آنانی که در این وقت در کابل زندانی شدند با اسامی یک‌عده از اعضای حزب ویش زلمیان که در همین وقت در قندهار دستگیر شدند، به شرح آتی است:

از حزب وطن: میرغلام محمد غبار، سرور جويا، براتعلی تاج، عبدالحی عزیز،

دکتر محمد ابوبکر، دکتر عبدالقیوم رسول، فتح محمدخان، علی احمد نعیمی، علی محمد خروش، عبدالحلیم عاطفی، سلطان احمد لوی نایب، دکتر محمد فاروق اعتمادی و میر محمد صدیق فرهنگت.

اما در باره حزب وطن آقای خسرو شاهی به نقل از دکتر سید محمد حسین ریاضی حرف‌هایی دارد وی اینطور نوشته است:

حزب وطن

«دومین حزب شیعی که در زمان سلطه آل یحیی در چند اول موجودیت پیدا کرد، «حزب وطن» بود که در مقابل حزب الحادی «ندای خلق» برهبری محمودی قرار گرفت. رهبری حزب وطن را محمد سرور جويا، فرزند منشی غلام حسین ملقب به اعتمادالدوله، از جوانان انقلابی و روشنفکر و نویسنده توانا و شاعر بلند پایه، عهده‌دار بود. این دانشمند آزادیخواه، پرورش یافته مکتب خون و شهادت، ۱۶ سال از بهترین ایام عمرش را در زندان آل یحیی سپری کرد. نامبرده در عنفوان جوانی مدیر روزنامه اتفاق افغان بود که در هرات منتشر می‌شد. در زمان صدارت محمد هاشم به دستور او و عبدالرحیم، نایب‌الحکومه (استاندار) هرات، جويا و دکتر سید یحیی مورد سوء قصد قرار گرفتند، که دکتر سید یحیی شهید و جويا از ناحیه سینه و ران مجروح شد. وی پس از بهبود تحت عنوان شعر:

به زخم سینه من بیخود ای رقیب مخند
که این نشان صداقت به عشق جانان است
مقاله مهیج و انقلابی نوشت که بعدها سبب اذیت و آزارش شد. وی عضو انجمن ادبی کابل بود. او در ۱۰/۷/۱۳۳۶ در زندان به درود حیات گفت...

اعضای برجسته این حزب عبارت بودند از: براتعلی تاج، محمد حسین طالب قندهاری، فرهنگ نعیمی، محمد حسین نهضت، (دانشمند و نویسنده و سخنگوی توانا، متدین و باتقوی که حق زیادی به گردن جوانان متدین و متعهد تحصیل کرده دارد). وی در دانشکده ادبیات کابل سالها کرسی استادی داشت، و با اندیشه‌های انحرافی عناصر محافظه کار نساخت و اگر گفته شود که روشهای مبارزاتی او به روشهای مبارزاتی ابوذر شبیه بود، گزاف نیست. این شخصیت عالی مقام بعد از سالهای ۱۳۳۲ که حزب خط

انحرافی را پیش گرفت، از آن جدا شد و تا آخرین روزهایی که حیات داشت (۱۳۵۷) دیگر حاضر نشد که به هیچ حزب و گروه سیاسی دیگری بپیوندد.»

لازم به یادآوری است مرحوم فرهنگ که خود از بنیانگذاران حزب وطن بوده، حزب ندای خلق آقای محمودی را الحادی نمی‌داند. و خط مشی حزب وطن، ندای خلق و ویش زلیمان را اینطور بیان می‌کند:

«از نظر فلسفه سیاسی هر سه جمعیت اصولاً از دموکراسی به شکل دولت پادشاهی مشروطه طرفداری می‌کردند، اما از نگاه اسلوب و نحوه تبلیغ تفاوت‌های بارزی در بین ایشان به نظر می‌رسید، به این معنی که مضامین «وطن» و «ولس» معتدل و استدلالی و طرز بیان «ندای خلق» تند و جذباتی بود، در حالی که «انگار» اسلوب خاصی نداشت و لحن مضامین آن از یک نویسنده تا نویسنده دیگر فرق می‌کرد...».

و از طرف دیگر حزب وطن یک حزب صرفاً شیعی نبوده چون تعدادی از افراد برجسته آن سنی مذهب بودند که از آن جمله می‌توان به چهره‌های چون غبار و فرهنگ اشاره کرد. که گمان می‌رود واقعیت همان باشد که مرحوم فرهنگ نوشته است (حزب ملی باگرایش اسلامی) متأسفانه مرامنامه حزب را نیافتیم.

(۹)

حزب دموکراتیک خلق افغانستان



«در دوره حکومت شاه محمودخان یک تعداد آثار ایدئولوژیک مارکسیست لنینیست در زبان‌های فارسی و پشتو به افغانستان وارد گردیده به شکل نیم‌پنهانی انتشار یافت، اما چون صدراعظم مذکور وعده دموکراسی داد، فعالیت‌های سیاسی به آزادیخواهی بر مبنای مشروطیت متمرکز شد هیچ حرکت جدی در جهت مارکسیسم پدیدار نگردید. شباهت نام جریده «ندای خلق» دکتر محمودی

با حزب دموکراتیک خلق دوره بعدی امر اتفاقی بوده در معنی وحدت ایدئولوژیک و سازمانی بین آنان نمی‌باشد.

در دوره صدارت محمد داود خان چون عنصر جوان در اثر سختگیری او از تحول مسالمت آمیز در جهت مشروطیت و دموکراسی مأیوس گردید، در صدد برآمد تا راه دیگری جهت دستیابی به مرام خود جستجو کند. در این وقت مناسبات افغانستان با اتحاد شوروی گسترش یافته تعدادی از اتباع آن کشور با عنوان‌های مختلف به مملکت وارد و با مردم در تماس شده بودند. اینان آثار مارکسیستی را به پیمانۀ بیشتر از سابق در محیط توزیع کردند و به تشویق ایشان حلقه‌های کوچک مطالعه و مباحثه در شهر کابل و شاید سایر شهرها تشکیل گردید. در این حلقه‌ها سه نفر به گونه خاص به تبلیغ ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم خط مسکو می‌پرداختند، اما در حالی که روشنفکران طراز دیگر از جانب دستگاه پلیس تعقیب می‌شدند، اینان اغلب احتمال در کنف حمایت حسن شرق همکار نزدیک صدراعظم از یک نوع مصونیت بهره‌مند بودند. تبلیغ‌کنندگان مذکور که نور محمد تره کی، بیرک کارمل و میر اکبر خیبر بودند، به دنبال تصویب قانون اساسی دامنۀ فعالیت‌شان را گسترده ساخته و به تشکیل کمیته‌ای دست زدند که در حلقۀ سازمانی به نام کمیته اول شهرت یافت. این است شرح مختصری در سوابق اشخاص مذکور:

نور محمد تره کی در خانواده متوسط عشیره شیخی خیل قبیله تره کی در ناوه مقر مربوط ولایت غزنی متولد شد. پدرش نظر محمد شخص گمشام بود، اما عمش امیرالملک به عنوان جمعدار برای حکومت هند انگلیسی در کوئته کار می‌کرد و شغلش آن بود که جوانان قوم خود را به هند برده و در بدل حق‌الزمه در سرکسازي و کارهای همانند بگمارد. تره کی در کودکی با عم خود به کوئته رفته و دوسه صنف در آنجا درس خواند. در بازگشت چندی به عنوان معلم خانگی در منزل اختر محمدخان از خان‌های ناوه خدمت می‌کرد. چندی بعد برای کاریابی به قندهار رفت و هنگامی که نمایندگی شرکت پشتون در بمبئی تأسیس شد، به اتفاق نماینده آن شرکت به عنوان کاتب به آن شهر مسافرت کرد. در بمبئی وی در یکی از کورسهای شبانه به آموختن زبان انگلیسی پرداخت و به اغلب احتمال به اثر صحبت با مارکسیست‌های هندی با مبادله ایدئولوژی مذکور آشنایی به هم رسانده در بازگشت به افغانستان توسط عمش امیرالملک سابق‌الذکر

که با معین وزارت فواید عامه آن زمان دوستی داشت، به وزارت مذکور راه یافت. در همین اوقات با عبدالمجیدخان زابلی که با او پیوند قبیلوی داشت، آشنایی به هم رسانده توسط او به حیث محرر مجله «اقتصاد» مقرر شد. در ایام جنگ دوم جهانی یک چندی به صفت مدیر پترول در شرکت انحصار پترول و شکر کار کرد، اما در اثر دستیاری در کوپنهای پترول از کار برکنار شد و زابلی او را به تجارتخانه شخصی خود به کار گماشت، اما به روایتی از آنجا هم به علت اختلاس در مصارف تعمیر رانده شد. و پس از چندی در وزارت مطبوعات به عنوان معاون آژانس باختر داخل کار گردید. در دوره نیمه دموکراسی شاه محمودخان، نور محمد تره کی به حزب ویش زلمیان پیوست و مقالاتی با لحن رادیکال اما نه مارکسیست در جراید حزب مذکور به نشر رسانید، لیکن پس از گرفتاری و حبس یک عده از ویش زلمیان در سال ۱۹۵۱ در جزء هیأتی از اعضای حزب مذکور به صدر اعظم رجوع نموده به او از وفاداری خود اطمینان داد و در عوض به عنوان اتاثة مطبوعاتی در واشنگتن مقرر شد، اما در آمریکا دیری نپایید، زیرا سردار محمد نعیم سفیر کبیر او را به دلیل بی‌کفایتی از کار برطرف ساخت. در این وقت تره کی در یک مصاحبه مطبوعاتی حکومت افغانستان را حکومت خودکامه خوانده اظهار داشت که می‌خواهد به عنوان پناه‌گزين در آمریکا بماند، ظاهراً مقامات آمریکایی به او پناهندگی ندادند و تره کی روانه کشور گردید و در کراچی هواخواهی‌اش را از داعیه پشتون‌نستان و سیاست سردار محمد داود که اکنون به مقام صدارت رسیده بود، اعلان کرد و به شفاعت محمد اکبر پروانی قنصل کویته مورد عفو قرار گرفت. در بازگشت به کابل یک چندی در نمایندگی ملل متحد و اداره همکاری اقتصادی آمریکا به عنوان ترجمان کار کرد و بعد از آن دفتر ترجمه خصوصی را به نام «دارالترجمه نور» تأسیس نمود. تاریخ آغاز روابط او با مقامات شوروی معلوم نیست، اما در دوره صدارت سردار محمد داود وی به مسکو مسافرت نموده کتابی را به عنوان «دموکراسی نوین» در معرفی فلسفه مارکسیستی به زبان دری در کشور مذکور به چاپ رساند که در آن مؤلف کتاب به نام «نظر زاده» معرفی شده بود. از مطالعه بیانه‌های بی‌ربط و بی‌محتوای او در دوره اقتدارش می‌توان استنباط کرد که کتاب مذکور تألیف شخص او نبوده و به اغلب احتمال از جانب نویسندگان فارسی‌زبان شوروی بنام او چاپ شده است.

تاریخ تولد تره کی مانند تولد اکثر اشخاص همعصر و همپایه او مجهول است، اما وی پس از رسیدن به قدرت سال ولادتش را ۱۹۱۷ یعنی سال انقلاب روسیه و روز ولادتش را ۱۴ جولای یعنی روز پیروزی انقلاب فرانسه تعیین کرد. این برابر دور از احتمال یقیناً جعلی و ناشی از حس خودخواهی ساده لوحانه او همراه با خرافات شگون‌گیری بوده است. میر اکبر خیبر از اهل لوگر بوده در جوانی در مکتب حریه داخل شده و در سال ۱۹۵۱ در شرایطی که حقیقت آن روشن نشده، به اتهام دسیسه سوء قصد علیه صدراعظم یا وزیر حریه در موقع توزیع شهادتنامه‌ها با دوتن دیگر از مکتب اخراج و زندانی شد. معلوم نیست که وی چه وقت و توسط کدام شخص با ایدئولوژی مارکسیست آشنا شده بود، اما قدر مسلم این است که بیرک (کارمل) در زندان ولایت کابل با او هم‌اطاق شده و این ایدئولوژی را از او فراگرفت. در دوره صدارت محمد داودخان، خیبر از زندان رهایی یافت و در مکتب پولیس به عنوان معلم داخل کار شد و پس از اعلان قانون اساسی جدید، چنانچه دیده شد با تره کی و دیگران در باره تشکیل حزب به مفاهمه نشست، اما چون وی هنوز به دستگاه پلیس ارتباط داشت نام او در جمله بنیانگذاران حزب دموکراتیک خلق ثبت نشده است، هرچند در واقع از جمله بنیانگذاران بود.

در باره بیرک (کارمل) پیش از این صحبت شده و به بعضی از کارهای او در دوره صدارت شاه محمودخان اشاره رفته است. در اینجا علاوه می‌شود که وی پسر محمد حسین خان از صاحب‌منصبان بود که فن حرب را در تعلیم پیاده و کورس عالی فراگرفته و به اغلب احتمال در آنجا با سردار محمد داود آشنایی به هم رسانده و بعدها پسرش را هم به او معرفی کرده بود. محمد حسین خان از تاجیکان دری‌زبان قریه کمری در جنوب کابل بود. لیکن با مهارت تاجیک بودنش را پنهان می‌داشت تا اینکه بعدها بیرک از روی مصلحت سیاسی خودش را پشتون قلمداد کرد. پس از رهایی از زندان در سال ۱۹۵۶ بیرک دوباره در فالوکتة حقوق پذیرفته شد و در ختم تحصیل در وزارت پلان به کار مشغول گردید. در این مدت بیرک مناسباتش را با سردار حفظ نمود و در هنگام تشکیل حزب و بعد از آن تا کودتای سال ۱۹۷۸ از این مناسبات به حداکثر بهره‌برداری نمود. کمیته اول در جریان سال ۱۹۶۴ یک‌عده افراد جوانتر را به سوی ایدئولوژی مارکسیست - لنینیست جلب نموده و در اول جنوری ۱۹۶۵ مجلس را با شرکت تقریباً سی‌تن به نام

کانگرس نخستین حزب در خانه نور محمد تره کی واقع در کارته ۴ کابل منعقد ساخت. فهرست یک تعداد از شرکت‌کنندگان مجلس که به اینجانب رسیده به شرح زیر است:

- | | |
|-----------------------------|------------------------------|
| ۱۳ - دکتر ظاهر | ۱ - آدم خان جاجی بعنوان رئیس |
| ۱۴ - عبدالکریم میثاق | جلسه. |
| ۱۵ - عبدالحکیم شرعی جوزجانی | ۲ - نورمحمد تره کی |
| ۱۶ - سلیمان لایق | ۳ - ببرک کارمل |
| ۱۷ - آناهیتا راتب زاد | ۴ - صالح محمد زیری |
| ۱۸ - بارق شفیع | ۵ - محمد طاهر بدخشی |
| ۱۹ - نظام‌الدین تهذیب | ۶ - سلطان علی کشتمند |
| ۲۰ - ملاعیسی کاکر | ۷ - دستگیر پنجشیری |
| ۲۱ - دکتر درمانگر | ۸ - [شهرالله] شهپر |
| ۲۲ - عبدالقدوس غوربندی | ۹ - ظاهر افق |
| ۲۳ - یاور شیرزی | ۱۰ - نور احمد نور |
| ۲۴ - هادی کریم | ۱۱ - اسماعیل دانش |
| ۲۵ - عبدالحکیم هلالی | ۱۲ - دکتر شاه‌ولی |

در جلسه مذکور، اساسنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان به تصویب رسیده و کمیته‌ای با عنوان پلینوم مرکب از ۱۸ نفر انتخاب گردید و کمیته مذکور کمیته مرکزی را مرکب از هفت عضو اصلی و چهار عضو علی‌البدل به شرح زیر انتخاب کرد:

- | | |
|-------------|------------------------------------------------|
| اعضای اصلی: | اعضای علی‌البدل |
| ۱ - تره کی | ۱ - دکتر شاه ولی |
| ۲ - ببرک | ۲ - ظاهر افق (اصلاح شده آن کریم میثاق) |
| ۳ - زیری | ۳ - دکتر ظاهر (اصلاح شده آن محمد طاهر) |
| ۴ - بدخشی | ۴ - نور احمد نور (اصلاح شده آن عبدالوهاب صافی) |
| ۵ - کشتمند | |
| ۶ - شهپر | |
| ۷ - پنجشیری | |

کمیته مرکزی به نوبه خود نور محمد تره کی را به عنوان منشی کمیته و بیرک را به عنوان معاون منشی تعیین کرد.

درباره مرام حزب دو سند جداگانه در اوقات مختلف انتشار یافته است. یکی پلاتفورم جمعیت دموکراتیک خلق منتشره در شماره [اول] مورخ ۱۱ آپریل سال ۱۹۶۶ جریده خلق و دیگر اساسنامه پنهانی که سفارت کبرای آمریکا در کابل در سال ۱۹۷۸ بدست آورده و در ضمیمه تلگرام مورخ ۳ جولای سال مذکور به وزارت خارجه مخابره کرده است. در سند اول مرام حزب یا جنبش دموکراتیک خلق تشکیل حکومت جبهه دموکراتیک ملی و تعقیب راه رشد غیر سرمایه داری معرفی شده است که در آن وقت دستور عمومی مسکو برای احزاب کمونیست در کشورهای جهان سوم بود، اما در سند دوم ماهیت حزب توسط اشاره به مارکسیسم لنینیسم و تکیه بر اصل مرکزیت دموکراتیک که در واقع دیکتاتوری حزب بر جامعه و دیکتاتوری هیأت رهبری در درون حزب است، مشخص می‌گردد.

«آقای حقشناس جریان بوجود آمدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به این شکل بیان می‌کند:

«پس از ختم فرمانروایی و دیکتاتوری مرحله اولی اش که از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ م ادامه داشت و با روی کار آمدن قانون اساسی جدید در سال ۱۹۶۴ و آغاز مجدد فعالیت‌های سیاسی، بار دیگر آتش حسد و احساس خودی او تحریک گردید و در فکر سازماندهی مجدد رفقا و جاسوسان خود شد و گروه پرچم را به شکل و حرکت تشویق نمود. تره کی و یارانش نیز که تا آنروز بصورت شقاهی دور هم جمع بودند، به تشکیل جبهه دیگری اقدام نمودند. چنانچه خود می‌نویسد که: (... با استعفای محمد داود و اعلان دیموکراسی، نور محمد تره کی به تشکیل حزب طبقه کارگر افغانستان اقدام نمود). ولی این هردو گروه یکجا و تحت همین نام «حزب خلق» کار می‌کردند و نام پرچم هنوز مشخص نشده بود. این سازمان کمونیستی اولین کنگره حزبی خود را به تاریخ یازدهم جدی ۱۳۴۳ مطابق با اول جنوری ۱۹۶۵ در کابل و در منزل تره کی دایر کرد و هدف آن بود تا تشکیلات حزبی خود را انسجام بخشیده و خود را برای شرکت در انتخابات دوره دوازدهم شوری (۱۳۴۴) آماده سازند. در این کنگره یک کمیته

مرکزی نه‌نفری اعضای علی‌البدل آن انتخاب گردید و تره کی بعنوان دبیرکل اخذ موقع نمود. کمیته مرکزی و اعضای علی‌البدل آن عبارت بودند از:

- تره کی، ببرک، کشتمند، صالح زیری، غلام دستگیر پنجشیری، طاهر بدخشی، نور احمد نور، شاه‌ولی، کریم میثاق، سلیمان لایق، بارق شفیع، حفیظ‌الله امین، اسماعیل دانش، شرعی جوزجانی، عبدالمجید و ظاهر افق. و به این ترتیب اولین حزب کمونیست با تشکیلات منظم در افغانستان بوجود آمد و به فعالیت‌های جدی و علنی اقدام کردند و سازمان‌های حزبی را در سرتاسر ولایات کشور گسترش دادند و در اثر آن خود را برای کاندیدشدن در انتخابات پارلمانی آماده کردند و در زمان معین تره کی از مقر، حفیظ‌الله امین از پغمان، ببرک و اناهیتا از کابل، نور احمد نور از پنجوایی کندهار و فیضان‌الحق از رودات ننگرهار خود را کاندید کردند که به جز تره کی و امین متباقی موفق گردیدند و با بیش از دوازده نماینده دیگر از جناح و لیبرال و ضد سلطنت به همکاری پرداختند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان خیلی زود دچار اختلافات درونی شده از هم جدا شدند. و آقای حقشناس زمینه‌سازی انشعاب را به طول و تفسیر به پلان روسها نسبت می‌دهد به این دلیل:

«به تاریخ ۲۲ حمل ۱۳۴۵ شماره‌های اول و دوم جریده خلق که تره کی به حیث مؤسس و بارق شفیع بصفه مدیر مسئول آن معرفی شده بودند، نشر و توزیع گردید. و مرام‌نامه حزب خلق صفحات آنرا به خود اختصاص داده بود. این جریده هر دو شنبه یکبار انتشار می‌یافت ولی بعد از نشر شماره ششم بعلت نشر ایدئولوژی کمونیسم و انعکاس منفی آن در اجتماع و پارلمان به تاریخ ۲ جوزای ۱۳۴۵ طی اعلامیه‌ای از طرف دولت مصادره گردید. و اینکار خشم مسکو و مقامات عالی‌تره را علیه میوندوال که صدارت را به عهده داشت برانگیخت اما جریده مذکور در خفا نشر و توزیع می‌گردید و کمونیست‌ها تا آن زمان با اتفاق و اتحاد کامل جهت پیشبرد اهداف خویش اشتراک مساعی و سازمان واحد داشتند. لیکن روسها که مراقب اوضاع بودند و فرصت را مناسب می‌دانستند، در پی آن شدند تا حزب کمونیست افغانستان را که کاملاً آماده فعالیت و حرکت بودند به گروه‌ها و دسته‌بندی‌های مختلف تقسیم کنند...

روس‌ها در قبال بیانیه ببرک که آنرا خود دیکته کرده بودند، دو هدف را دنبال

می‌کردند: نخست خوش نگه‌داشتن واغفال شاه و جلب حمایت او از ببرک، و دوم بهانه‌ای برای انشعاب حزب خلق، و به هر دو هم موفق گردیدند. زیرا بیانات ببرک در پارلمان و ستایش و تمجید از دربار خشم و نفرت اغلب اعضای حزب را برانگیخت و او را مورد نکوهش و مواخذه قرار دادند. و در جلسه پلینوم کمیته مرکزی حزب که بتاريخ ۲ میزان ۱۳۴۵ دایر گردید، ببرک در تحت فشار اعضای کمیته استعفا کرد و از کمیته خواست که میراکبر خیبر را که بیش از دوازده سال افسر پولیس بود و با ببرک همکاری نزدیک داشت شامل کمیته مرکزی گردد. ولی تره کی به این درخواست جواب رد داده و گفت: پیش از آنکه خیبر به حزب پذیرفته شود باید از وظیفه‌اش استعفا بدهد. ببرک موصوف را که در خوست افسر پولیس بود خواست و در فکر انشعاب شدند چند ماهی تلاش افراد حزب برای جلوگیری از انشعاب ادامه یافت ولی مؤثر واقع نشد و سرانجام در ماه ثور (۱۳۴۶) از هم جدا شدند».

بدین ترتیب حزب دموکراتیک خلق به دوشاخه تقسیم گردید که هر کدام خود را بنیانگذار و دیگری را انشعابی قلمداد می‌کردند اما مردم افغانستان آنها را بنام نشریات شان یعنی «خلق» و «پرچم» می‌شناختند.

الف - حزب دموکراتیک خلق شاخه خلق:

پس از انشعاب رهبری شاخه خلق همچنان بدست تره کی باقی ماند و به گفته مرحوم فرهنگ:

«به این تفصیل که با مرور زمان بیشتر اعضای پشتوزبان حزب و اعضای منسوب به قبایل و روستاها در گروه خلق گرد آمدند و بخش زیادتر اعضای دری‌زبان با پایگاه شهری در گروه پرچم».

ب - حزب دموکراتیک خلق افغانستان شاخه پرچم:

حقیقتاً در مورد منشأ پرچم می‌نویسد:

«ببرک و طرفدارانش بعد از جبهه‌گیری در برابر تره کی و جدانشدن از حلقه اولی، سازمان جدید خویش را بنام حزب دموکراتیک خلق نامیدند. و چنان نمودند که هسته

وبنیان‌گذار حزب همین هانند...

در حوت ۱۳۴۶ نور احمد اعتمادی صدراعظم در اثر توصیه محمد داود و موافقت شاه اخباری را بنام «پرچم» برای بیرک اجازه داد که از مارچ ۱۹۶۸ تا جون ۱۹۶۹ بصورت جریده هفته‌وار انتشار می‌یافت و میراکبر خیبر و سلیمان لایق مسؤول امور نشراتی آن بودند. جریده پرچم در نشرات خویش، حزب خود را دموکراتیک خلق معرفی کرد و بانی آن بیرک را وانمود ساخت و اما تره کی بدون درنگ در شماره (۵۰) جریده افغان ملت اعلامیه‌ای انتشار داد که پرچم هیچگونه ارتباط سازمانی با حزب دموکراتیک خلق افغانستان ندارد. از آن تاریخ به بعد بین دو جناح درگیری‌های شدید لفظی بمیان آمد و یکی بنام «پرچم» و دیگری بنام «خلق» از هم تفکیک شدند و تاکنون به همین نام یاد می‌شوند».

ج - ستم ملی:

این جریان نیز از حزب دموکراتیک خلق افغانستان به رهبری طاهر بدخشی جدا شده، حقشناس در باره آن می‌نویسد:

«در واقع روسها از یک هسته کوچکی که در ابتدا بنام «حزب طبقه کارگر» یا دموکراتیک خلق بنا نهادند، سه حزب جداگانه را به وجود آوردند، که هر یک دارای ممیزات و کیفیت خاصی بودند.

۳- ستم ملی: این گروه که رهبری آنرا ظاهراً طاهر بدخشی به عهده داشت، بیشتر در نواحی شمال کشور و مخصوصاً در ولایات قطن و بدخشان فعالیت داشتند. سعی و تلاش این سازمان آن بود تا جوانان تاجیک و ازبک و ترکمن و هزاره را بدلیل آنکه حقوق ملی و مدنی ایشان توسط دیگران سلب شده است، به سوی خود بکشانند و تحت این تلقین و شعار که آنان پیوسته محکوم بوده و قربانی ظلم و ستم و بی‌عدالتی شده‌اند، ذهن‌شان را مسموم سازند. و به این ترتیب توانسته بودند در میان جوانان بی‌تجربه و ناآگاه نفوذ کنند و تعداد زیادی را به خود جلب نمایند».

مرحوم فرهنگ نیز در این باره اشاره‌ای دارد:

«به دنبال انشعاب حزب به دو جناح خلق و پرچم عده دیگری به رهبری طاهر

بدخشی از بنیانگذاران از دو جناح جدا شده و جریان سیاسی غیر منظم دیگری را به وجود آوردند که عنوان مشخصی نداشت، اما در افواه به نام ستم ملی شهرت یافت، هر چند اینان ارگان نشریاتی نداشتند و مرامنامه‌شان پخش نگردید، اما از شیوه استدلال شفاهی وابستگان آن آشکار بود که با مارکسیسم قطع علاقه نکرده، لیکن مدعی بودند که در شرایط افغانستان تضاد عمده در جامعه تضاد قومی است نه تضاد طبقاتی و قوم پشتون را به حیث کل مسئول ضیاع حقوق سایر اقوام می‌شمردند».

گمان می‌رود در معرفی حزب دموکراتیک خلق افغانستان همینقدر کفایت کند چون مردم ما و جهان پس از کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ به خوبی این حزب را شناخته‌اند. اما نکته درخور توجه اتحاد و یا ائتلاف دوباره خلق و پرچم است که با این اقدام زمینه‌ساز تراژدی‌ترین صحنه‌های زندگی مردم افغانستان شدند. مرحوم فرهنگ در این باره مطلب خواندنی دارد:

اتحاد دوباره خلق و پرچم

«از فحوای سندی که در سال ۱۹۷۶ از جانب حزب خلق انتشار یافت واضح می‌شود که مذاکرات به‌غرض اتحاد در ماه اسد سال ۱۳۵۴ (۲۲ جولای - ۲۱ اگوست ۱۹۷۵) آغاز گردید و موافقتنامه یگانگی دوباره اندکی بعد به امضاء رسید... بر مبنای این اسناد اقدامات در جهت یگانگی دوباره حزب در ۴ حمل ۱۳۵۳ (مارچ ۱۹۷۴) به ابتکار پرچم آغاز نمود و با نشر یک اعلامیه گروه خلق را به تأمین وحدت عملی دعوت نمود. خلقی‌ها در مرحله نخست به این پیشنهاد با بی‌میلی و ابهام جواب دادند، اما در پایان مبادله چند اعلامیه و انعقاد مجلس در بین نمایندگان دو طرف در ۹ میزان ۱۳۵۴ (اکتبر ۱۹۷۵) بالاخره این موضوع را مطرح ساختند که نور محمد تره‌کی به حیث منشی عمومی حزب متحد و دستگیر پنجشیری به حیث عضو کمیته مرکزی آن قبول شدند. هنگامی که این شرایط از جانب پرچم توسط اعلامیه ۱۹ میزان ۱۳۵۴ (اکتبر ۱۹۷۵) پذیرفته شد، راه برای اتحاد باز گردید...»

اتحاد دوباره خلق و پرچم در چنین هوا و فضا در ماه جولای سال ۱۹۷۷ محقق گردید و بعدها معلوم شد که یک‌تن از کارمندان سفارت شوروی به نام الکزندر ای.

نووگریش نیکوف نیز در تأمین آن نقش داشت». همانطوریکه اشاره شد مطلبی خواندنی در این باره از سوی مرحوم فرهنگ ارائه شده که ما به ناچار از آوردن همه آن صرف‌نظر کردیم لذا خوانندگان جهت معلومات بیشتر به جلد دوم کتاب سوم افغانستان در پنج قرن اخیر مراجعه کنند. در پایان مطلب اشاره این نکته لازم است که در سال ۱۳۶۶ پس از یک سلسله تغییر و تحولات، دولت مارکسیستی حاکم بر کابل دست به مانور دیگری زد که آن اعلام موجودیت احزاب زیر بود.

۱- حزب زحمت‌کشان افغانستان

۲- حزب زحمتکشان انقلابی: برهبری محبوب‌الله کوشانی.

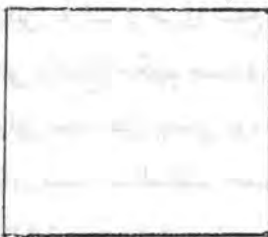
۳- حزب اسلامی

۴- حزب کشاورزان

در مورد نشریات حزب دموکراتیک خلق یا دولت کودتایی آن در شناسنامه افغانستان مطلبی درج شده است.

(۱۰)

حزب دموکراتیک مترقی



مرحوم فرهنگ در مورد تشکیل این حزب

می‌نویسد:

«میوند وال که مردی متشبه و سیاستمداری

سرسخت و کوشا بود، در سال ۱۹۶۷، برای استوار

ساختن مقام متزلزلش به ابتکار تازه‌ای دست زده،

تأسیس حزبی را بنام «حزب دموکراتیک مترقی» اعلان کرد. در مرامنامه حزب مذکور

اکنون علاوه بر چهار رکن سابق‌الذکر، سوسیالیسم نیز به‌عنوان یکی از نکات مرامنامه

حزب ذکر شده بود و میوندال که تا آن زمان با این کلمه در تمام معانی آن اظهار مخالفت

می‌کرد، اکنون خود را از هواخواهان آن اعلام کرد...»

آقای حقشناس در باره حزب میوندوال اینطور نظر می دهد:

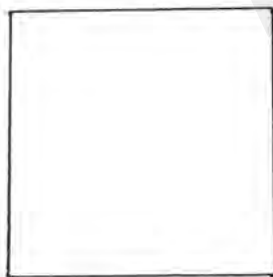
۲- حزب مساوات یا: سوسیال دموکرات:

«این حزب از سوی میوندوال پایه گذاری شد و هدف غائی آن نیز جلوگیری از انحطاط و نفوذ کمونیزم و رفع بی عدالتی ها در کشور بود. آقای میوندوال که با سیاست های روز و مسائل افغانستان و منطقه و جهان آگاهی کامل داشت، می خواست با سازماندهی به یک گروه سیاسی زمینه رفع نابرابری ها و تضادهای اقتصادی و اجتماعی را فراهم کند و از خطرانی که روس ها توسط عمال شان در کشور ما ایجاد کرده بودند، بکاهد...»

نشریه این گروه بنام مساوات بود به همان خاطر تعدادی این حزب را حزب مساوات می گویند. میوندوال پس از کودتای داودخان کشته شد که تفصیل وقایع آن ضبط کتب تاریخ گردیده است.

(۱۱)

حزب مستقل بی طرفها



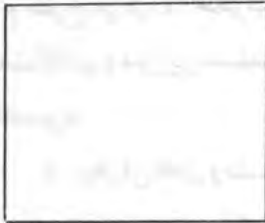
آقای اعتمادی در دفترچه خود نوشته است که:

«این حزب برهبری شیخ محمد حسین ناصری جرجی و شیخ حکیم صمدی جاغوری که هردو از معاونین سید علی بهشتی بودند آقای صالحی ترکمنی و آقای سید عبدالعظیم حسینی ترکستانی در سال ۱۳۶۷ شروع به فعالیت نمود.»

نگارنده در مورد این حزب هیچ نمی داند و جز دفترچه آقای اعتمادی مدرکی بدست نیاورده است.

(۱۲)

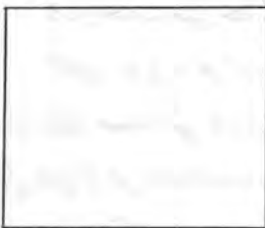
حریت اسلامی افغانستان



طبق نوشته آقای اعتمادی این گروه مرامنامه خود را به تاریخ ۱۳۶۷/۸/۲۵ به دفاتر احزاب در مشهد پخش کرده و آدرس پستی خود را ۹۱۳۷۵/۴۴۹۹ مشهد داده و مدعی بوده‌اند که رهبرشان زندانی است و به همان خاطر نخواستند خود را علنی سازند. این گروه مدعی است که در سال ۱۳۵۷ در کابل بوجود آمده و شب‌نامه‌های بنام حزب‌الله بر علیه کمونیست‌ها پخش می‌کرده است. آقای اعتمادی در مورد این گروه زیاد نوشته است ولی به همین مقدار اکتفا شد.

(۱۳)

حزب حسینی



در تاریخچه سازمان نصر افغانستان آمده است: «از سال ۱۳۵۴ پس از تدوین مرامنامه و اعلام مواضع در زمینه‌های اعتقادی - سیاسی، زیر نام «حزب حسینی» به مبارزات خود ادامه دادیم.»

مرامنامه این حزب به تاریخ ۱۳۵۳/۳/۲۲

در هفت صفحه و چند بخش از قبیل: ایدئولوژی عبادات، امور اخلاقی، امور سیاسی، امور اقتصادی، زراعت، و اصلاحات ارضی، تجارت و مالیه، امور اجتماعی و امور فرهنگی تدوین یافته است. که مطالب گوناگونی را فهرست وار بیان داشته و ما به بخش سیاسی آن اشاره می‌کنیم:

۴ - امور سیاسی:

«برای الغای روابط ستم در تمام شئون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نژادی و ملی، جلوگیری از نفوذ امپریالیزم شرق و غرب، امحای کامل وابستگی‌های پنهان و آشکار و مبارزه با فقر و بیسوادی، لزوم تشکیل حکومت اسلامی در تبعیت از قانون آسمانی اسلام مطرح می‌گردد. حکومتی که در آن همه نیروهای مترقی، کارگران، دهقانان و عموم زحمت‌کشان و منورین مسلمان گرد آیند و چنین حکومتی به سیاست‌های دینی متکی خواهد بود:

۱ - بیطرفی فعال و مثبت، انتخاب سیاست مستقل براساس حاکمیت ملی و قضاوت آزاد مردم بدون سازش با شرق و غرب.

۲ - دفاع از تمامیت ارضی و تأمین استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی.

۳ - تحکیم حکومت اسلامی که همان حکومت قانون الهی و آسمانی است بر اساس معیارهای قرآنی.

۴ - تأمین دموکراسی واقعی منطبق بر اصول و پرنسپ‌های اصیل اسلامی شامل همه آزادی‌های فکری، عقیدتی، بیان، مطبوعات، اتحادیه‌ها، مسافرت، انتخاب شغل، مصونیت‌های فردی، مسکن و مخابرات بدون تبعیض اعم از جنس زن و مرد، نژاد و قوم، منطقه و مذهب، عقیده، سواد، شغل موافق با روح کمال‌یابی جامعه رعایت منافع عمومی.

۵ - وحدت ملی مطابق روحیه اسلامی به اساس برادری.

کشور عزیز ما مرکب است از اقوام مختلف زحمت‌کش، دارای کلتورهای متنوع که از یک هسته طی قرون متمادی تشکیل شده و حکومت‌های ارتجاعی در طول زندگی‌شان از این اختلافات جزئی استفاده‌های فراوانی برده‌اند. و حزب حسینی مکلفیت دارد تا همه اشکال تبعیض را چه قومی، لسانی، نژادی و چه جنسی - زن و مرد - ریشه کن نماید.

۶ - نابودی کامل نظام فاسد ارتجاعی و استثمار و ایجاد یک نظام صالح موافق با مصالح اکثریت بر اساس اصول اسلامی.

۷ - دفاع از سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز.

۸ - مخالفت صریح با همه بلوک‌های نظامی و اتحادیه‌های اقتصادی متکی به

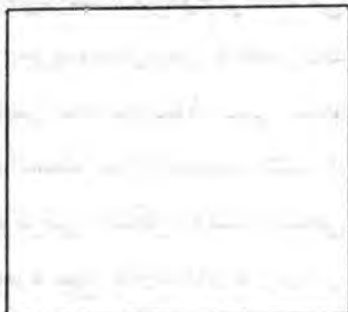
سیاست استعماری.

- ۹- مبارزه برای جلوگیری از جنگ جهانی.
 - ۱۰- تأیید سازمان ملل و احترام به منشور ملل متحد.
 - ۱۱- طرفداری از خلع سلاح عام و تام تحت نظارت کامل بین‌المللی.
 - ۱۲- پشتیبانی از تمام جنبش‌های آزادیبخش و ملی در سطح جهان.
 - ۱۳- انتخاب سیاست دفاع از صلح جهانی، دوستی با تمام ممالک جهان بر پایه تساوی مبارزه علیه استعمار و امپریالیزم به هر شکل که باشد».
- لازم به یادآوری است که مرامنامه مذکور بدون آرم بوده فقط به عنوان «مرامنامه حزب حسینی گروه سیاسی مخفی» درج شده است. از آنجائیکه سازمان نصر مدعی ادامه راه حزب حسینی است و خود را منسوب به آن می‌داند، برای معلومات بیشتر به شرح گزارش در باره سازمان نصر افغانستان مراجعه شود.

(۱۴)

حزب ویش زلمیان

مرحوم فرهنگ در این باره می‌نویسد:



«همزمان با تأسیس جراید آزاد یا اندکی پیش از آن یک تعداد حلقه‌های سیاسی به شکل هسته احزاب نیز توسط روشنفکران در نقاط مختلف کشور بخصوص در کابل و سمت مشرقی و قندهار بنیانگذاری شد. از نظر قدامت تاریخی اولین حلقه‌ای که به میان آمد،

ویش زلمیان بود که در تأسیس آن عمدتاً نویسندگان پشتوزبان چون گل پاچا الفت،

قیام‌الدین خادم، عبدالرؤف بینوا، فیض محمد انگار، غلام‌حسین صافی، نور محمد تره‌کی و حاجی محمد انور اچکزای سهم داشتند. جراید انگار (صاحب امتیاز فیض محمد انگار) و ولس (صاحب امتیاز گل پاچا الفت) یکی بعد دیگری سخنگوی این جمعیت بودند.»

حقیقتاً در باره تشکیل ویش زلمیان می‌گوید:

«محمد داود در آرزوی برانداختن شاه محمودخان و رسیدن به کرسی صدارت و روس‌ها به فکر هسته‌گذاری یک نیروی ضد آمریکایی و هواخواه مسکو - نهضتی را بنام «ویش زلمیان = جوانان بیدار» یا به اصطلاح بعدی کمونیست‌ها (روشنفکران) در سال ۱۹۴۷ م و درست یکسال بعد از شروع کار کمپنی مورینسن در قندهار سازماندهی نمودند.»

(۱۵)

حزب خلق



این حزب توسط دکتر عبدالرحمن محمودی بنیانگذاری می‌شود و نشریه‌ای بنام «ندای خلق» را منتشر می‌کند. البته در مورد اندیشه محمودی اختلاف نظرهایی موجود است. مرحوم فرهنگ می‌نویسد:

۲ «جریده ندای خلق به اعتبار دکتر محمودی تأسیس شد و وظیفه مدیر مسئول را در آن

عبدالحمید مبارز به عهده داشت. از نظر فلسفه سیاسی هر سه جمعیت اصولاً از دموکراسی به شکل دولت پادشاهی مشروطه طرفداری می‌کردند، اما از نگاه اسلوب و نحوه تبلیغ تفاوت‌های بارزی در بین ایشان به نظر می‌رسید، به این معنی که مضامین «وطن» و «ولس» معتدل و استدلالی و طرز بیان «ندای خلق» تند و جذباتی بود، در حالی که انگار اسلوب خاصی نداشت و لحن مضامین آن از یک نویسنده تا نویسنده دیگر فرق

می‌کرد».

در کتاب چند سند و مقاله در مورد اوضاع... افغانستان منتشره از سوی دانشجویان مبارز تحت عنوان نگاه مختصری پیرامون نهضت‌های انقلابی افغانستان آمده است:

«رهبران جنبش این دوره دکتر عبدالرحمن محمودی، سرور جویا، براتعلی تاج... بوده اما بعد از سرکوبی جنبش دوره هشتم شورا اسیر گردیدند.

قابل توجه اینجاست که عبدالرحمن محمودی کبیر با اندیشه‌های مترقی آشنا گردیده و آگاهانه به پخش تئوری انقلابی قدم گذاشت، کار را از نو آغاز کرد، چنانچه خودش در سلول زندان نوشت: من در زیر تربیت غلامان استثمار وارتجاع درس آموخته‌ام ولو خود را مجاهد و دشمن فرنگی نمایش و جلوه می‌دادم... البته بعدها بصورت قاچاق چند کتب محدودی از پیشوایان بزرگ خلق مثل مارکس، لنین و استالین را مطالعه نمودم و به افکار و عقاید خود نظم و رونقی دادم ولی باز هم سوئیه معلوماتم بسیار پایین و افکارم بسیار در زمینه حقایق تاریک است. اما فقط می‌دانم که دائماً خطابم متوجه به خلق و عدم آگاهی مردم بوده و گویا از فلسفه مرتجع که خادم استبداد و طرفدار کیف و کان بوده‌اند مانند ارسطو و فاحشه‌های عالم‌نمای امروزی دست تکدی برای استرحام بسوی مرتجعین دراز نکرده‌ام. البته این را خوب می‌دانم که بدون داشتن یک جمعیت و قدرت طوری که مثلاً عرض نمودم نجات ما امکان ندارد و برای اینکار پروگرامی طبعاً ترتیب و با یک‌عده دوستان مشورت نمودم ولی باید به آقای... بگویم که هدف سیاسی ما قیام ساختن حکومت خلق (توده‌های رنجبر ملت) و تدبیر حکومت برای تأمین این‌ها...».

روشن نیست که این مطلب از خود محمودی است یا ساخته پیروان او. چون شعله‌ای‌ها خود را طرفدار خط‌مشی محمودی می‌دانستند. و شاید علت نوشته آقای خسروشاهی که ندای خلق را حزب کمونیستی می‌داند همین اظهارات پیروان محمودی باشد نه خودش!

(۱۶)

حزب وحدت اسلامی افغانستان



این حزب که تقریباً در برگیرنده تمامی جریانات سیاسی - فرهنگی تشیع است بعد از شورای ائتلاف اسلامی افغانستان بوجود آمد. جریان تشکیل این حزب را بطور فشرده و خلاصه از جزوه «تشکیل حزب وحدت اسلامی نقطه عطفی مهم و تعیین کننده در تاریخ انقلاب اسلامی افغانستان» انتخاب کردیم، به این شرح:

«پدیده «حزب وحدت اسلامی افغانستان» که اکنون در صحنه تحولات سیاسی افغانستان، تبارز نموده و به حق یک تحول شگرف و اساسی و تعیین کننده در جامعه شیعی این سرزمین می باشد، معلول حوادث و رخدادها و تحولاتی است که در ظرف دوازده سال گذشته اتفاق افتاده و به این مرحله نوین منتج شده است.

تلاش دوساله و شکل گیری حزب وحدت اسلامی افغانستان

هرچند تلاشهای وحدت طلبانه در داخل کشور از سالهای ۶۵ و ۶۶ آغاز شد ولی آغاز رسمی و جدی اقدامات وحدت خواهی سال ۶۷ است که به تدریج پس از کنگره ها و نشست های متعدد در سال ۶۸ به ثمر می رسد و منتج به تشکیل حزب وحدت می گردد که در این قسمت با تکیه بر اسناد و مدارک و گزارشهای واصله از داخل، این نشستها و پیامدهای آنها را بطور مختصر ذکر خواهیم کرد.

کنگره سراسری مجاهدین مناطق مرکزی در پنجاب:

در سال ۶۷ برای ایجاد تفاهم و رفع اختلافها و نزدیک شدن به اتحاد، در طی یک نشست بین آقایان اکبری، عرفانی، صابری و سجادی تصمیم گرفته شد که بتاريخ ۲۱ الی

۶۷/۴/۲۴ کنگره سراسری مجاهدین مناطق مرکزی با شرکت مسئولین و سران سازمان نصر و پاسداران جهاد از کلیه مناطق، برگزار گردد. کنگره مذکور بمدت چهارروز همزمان با بیستمین سالگرد شهادت علامه سترگ، بنیانگذار نهضت اسلامی افغانستان سید اسماعیل بلخی در مرکز ولسوالی پنجاب با ایراد بیست و چهار سخنرانی مبسوط پیرامون محورهای تعیین شده‌ای که مسائل اساسی انقلاب و جامعه ما را در برداشت و هشت مقاله تحلیلی و اجرای هفت سرود انقلابی و صدور قطعنامه ۱۶ ماده‌ای، در میان شور و هیجان جمعیت حاضر شرکت‌کننده در کنگره که اکثراً شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی نظامی ده ولایت و بیست ولسوالی مناطق مرکزی و صفحات شمال بودند برگزار شده به پایان رسید...

گردهمایی لعل و امضای منشور اتحاد از طرف سازمان نصر و پاسداران جهاد: طبق تصمیمی که در کنگره پنجاب گرفته شد، گردهمایی بعدی در لعل صورت گرفت و مسئولین و قوماندانهای هردو جریان پاسداران جهاد و سازمان نصر از کلیه ولایت‌ها و مناطق آزاد شده گردهم آمدند و پس از چندروز بحث و بررسی و با وجودیکه هنوز تشنجات در بعضی مناطق ادامه داشت در جلسه تاریخی ۶۷/۶/۱۶ اتحاد کامل سازمان نصر و پاسداران را اعلام نموده و منشور اتحاد را در ۱۲ ماده امضاء کردند...

برای پی‌گیری اتحاد دو جریان مذکور و تلاش برای اتحاد همه گروه‌های شیعی، جلسه باشکوهی در ۲۰ سنبله ۱۳۶۷ در حصه اول بهسود با حضور مسئولین سازمان نیروی اسلامی و نهضت اسلامی و حرکت اسلامی و سازمان نصر و پاسداران جهاد و نیروی صلح برگزار گردید که پس از سه‌روز بحث و بررسی، سازمان نیروی اسلامی و نیروی صلح، پیوستن خود را به اتحاد مذکور طبق «منشور وحدت» اعلام داشتند و سایر گروه‌های شرکت‌کننده هم ضمن حمایت از اتحاد، ابلاغ تصمیم نهایی خود را به جلسه بعدی موکول کردند تا بتوانند مشورت‌های لازم را در میان خود تا آزمان بعمل آورند و لذا قرار شد که گردهمایی بعدی در شهرستان ارزگان بتاريخ ۱۵ عقرب ۶۷ صورت بگیرد که متأسفانه بعضی از گروه‌ها در موعد مقرر نتوانستند حضور پیدا کنند و لذا نشست مذکور صورت نگرفت اما در ۶ قوس ۱۳۶۷ نشست دیگری در جاغوری با حضور احزاب و سازمانهای: نهضت اسلامی، دعوت اتحاد اسلامی، جبهه متحد انقلاب

اسلامی، سازمان نصر، پاسداران جهاد و تیروی اسلامی، تشکیل شد که پس از چندروز بحث و تبادل نظر، همگی اتحاد را امضاء کردند و تعییناتی هم صورت گرفت و اعضای شورای مرکزی اتحاد هم تعیین گردیدند و بامیان بعنوان مرکز اتحاد انتخاب شد و این اتحاد در یک جلسه عمومی در سنگ‌ماشه جاغوری برای مردم اعلام گردید و با شور و شوق مورد استقبال قرار گرفت اما نمایندگان حرکت اسلامی افغانستان، امضای اتحاد را به تصمیم مسئولین شان در خارج کشور موکول نمود و لذا جناب آقای استاد عرفانی یکه‌ولنگ بعنوان نماینده و پیام‌رسان اتحاد جدید داخل کشور، بطرف خارج اعزام گردید تا پیام اتحاد را به مسئولین احزاب در خارج برساند و بامسئولین حرکت اسلامی و حزب‌الله نیز گفتگو و مذاکره نماید...

گردهمایی عمومی در مرکز ولایت آزادشده بامیان:

باهمه این پیچ و خم‌ها، مسئولین و فرماندهان ارشد و دلسوز داخل کشور که ضرورت وحدت و خطرات تعدد و تفرقه را با عمق جان درک کرده بودند و تصمیم خلل‌ناپذیر خود را گرفته بودند، دست از تلاش و جدیت برنداشتند و پس از سپری شدن زمستان سرد و یخ‌بسته هزاره‌جات و آغاز تماسها و ارتباطها برای پیگیری جریان اتحاد، تعدادی از مسئولین بتاريخ ۱۲/۳/۶۸ به سیزده ولایت کشور که اکثراً شیعه‌نشین هستند، نامه نوشتند که بتاريخ ۲۲/۳/۶۹ در مرکز بامیان جهت تصمیم‌گیری نهائی جمع شوند اما در ۱۴/۳/۶۸ فاجعه جانگداز ارتحال رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) پیش آمد و جهان اسلام در سوگ این بزرگ پرچمدار اسلام ناب محمدی به عزان نشست و مردم مسلمان افغانستان مخصوصاً هزاره‌جات، چهل‌روز را عزای عمومی گرفتند و لذا جلسه پیشنهاد شده در موعود مقرر صورت نگرفت و مجدداً به همگی ابلاغ گردید که پس از مراسم اربعین حضرت امام در تاریخ ۲۴/۴/۶۸ همگی در بامیان حضور بهم رسانند و لذا بتاريخ ۲۵/۴/۱۳۶۸ رهبران و مسئولان جهاد از سراسر مناطق شیعه‌نشین و از کلیه احزاب و گروه‌ها، جلسات تاریخی و سرنوشت‌ساز خودشان را آغاز کردند. این جلسات ۹ روز ادامه پیدا کرد و اعضای شرکت‌کننده پس از ۱۶ دور جلسه، تصمیم نهایی رامبنی بر اتحاد کامل گروه‌ها اتخاذ نموده و کمیسیونی را مأمور نمودند که قطعنامه‌ای را تحت عنوان «میثاق وحدت» آماده نمایند. این میثاق‌نامه در ۲۰ ماده تهیه

گردید و در طی مراسم باشکوهی، همگی میثاق را امضاء نموده و دست روی قرآن گذاشته و بنام خداوند سوگند یاد کردند که گروه‌های قبلی را منحل و در راه تشکیلات جدید یعنی حزب وحدت اسلامی افغانستان بذل مساعی نمایند.

برای اینکه بعنوان یک سند زنده در تاریخ ثبت شود متن «میثاق وحدت» را در این جا نقل می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمته الله عليكم...

(میثاق وحدت)

بدیهی است که ملت رشید افغانستان در طول تاریخ، حماسه‌ها آفریده‌اند و برای دفاع از اسلام و استقلال کشور، درفش خون‌رنج جهاد را بردوش کشیده و باخون سرخشان پاسداری نموده‌اند و با در نظر داشت اینکه ملت مسلمان افغانستان بویژه سلحشورانی که در قلب افغانستان بسر می‌برند، با دست خالی و قلبهای مملو از ایمان، بدون هیچگونه کمک خارجی، تمام مناطق مرکزی را از لوٹ و وجود مزدوران روس پاک نموده و همچنان تا به اکنون آزاد نگهداشته‌اند که در راستای نبرد بی‌امان و پیگیرشان شاهد اخراج روسهای تجاوزگر می‌باشند و توانسته‌اند فراز نوینی را برای اولین بار در تاریخ مبارزات رهایی‌بخش جهان بگشایند و از طرفی کفر جهانی در مقابله با انقلاب اسلامی افغانستان تبانی نموده و در امتداد سیاست‌های استعماری‌شان نبرد سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و... را علیه مجاهدین و به انحراف کشاندن انقلاب اسلامی از نو آغاز کرده‌اند.

باتوجه به مسائل فوق و ملاکهای اعتقادی (واعتصموا بحبل الله... و بنی الاسلام علی دعا متین کلمة التوحید و توحید الکلمه) انجام هرچه بیشتر نیروهای جهادی و مبارزه آگاهانه در یک صف فشرده، از هر زمان دیگر، ضروری تر می‌نماید. لذا برای حراست از ارزشهای انقلاب و پاسداری از آرمانهای شهدای انقلاب اسلامی افغانستان تا پیروزی نهایی و تحقق احکام الهی، بر اساس اصول و مبانی ذیل، احزاب و جریانهای اسلامی طی اجلاس تاریخی در مرکز باستانی و تاریخی بامیان از تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۵ الی ۱۳۶۸/۴/۲۷ میثاق وحدت را تدوین و امضاء نمودند. مواد آن قرار ذیل است:

- ۱- تداوم و تشدید مبارزه برای ایجاد حکومت اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت و اصل ولایت فقیه.
- ۲- جذب نیروهای سالم و متعهد شیعی بیرون از اتحاد.
- ۳- تلاش در جهت وحدت با تمام گروههای اسلامی برادران اهل سنت.
- ۴- اقدام فوری در جهت رفع تشنجات موجود و جلوگیری از تشنجات احتمالی و تأمین آزادی و امنیت مردم در چهارچوب قوانین و مقررات اسلام و مصالح عامه.
- ۵- جلوگیری جدی از هرگونه اقدام و عمل منافی وحدت و تکیه بر علائق و روابط گروهی گذشته.
- ۶- مبارزه جدی با افکار الحادی و غیر اسلامی و التقاطی.
- ۷- نفی هرگونه مذاکره و سازش و معامله پید و پنهان با رژیم مزدور کابل و تشدید جهاد مسلحانه تا سرنگونی آن.
- ۸- بسیج کلیه نیروهای نظامی در خطوط مقدم جبهات به منظور تسریع سقوط رژیم مزدور کابل.
- ۹- تلاش در جهت تأمین عدالت اجتماعی مبتنی بر حکومت اسلامی با رسمیت داشتن مذاهب جعفری و حنفی که تمامی اقشار، طوائف و ملیت‌ها در پرتو آن از همه حقوق سیاسی، مذهبی و مدنی و... بدون تبعیض برخوردار گردند.
- ۱۰- کوشش در جهت حفظ استقلال و تمامیت ارضی و همبستگی ملی افغانستان و مبارزه با فرقه‌گرایی و تجزیه‌طلبی بهر شکل آن.
- ۱۱- تعیین سرنوشت مردم افغانستان توسط ملت مسلمان و مجاهدین کشور ورد هرگونه مداخله خارجی.
- ۱۲- برقراری روابط برادرانه و دوستانه با کشورهای اسلامی و ضد استعماری جهان.
- ۱۳- همبستگی با نهضت‌های اسلامی و آزادی‌بخش در سطح جهان.
- ۱۴- اتخاذ مواضع سیاسی در برابر بلوکها و اقطاب استکباری براساس اصل نه شرقی و نه غربی و نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری.

۱۵- تشکیل شورای مرکزی اتحاد و تعیین مقر فعلی آن در شهر باستانی و آزادشده بامیان.

۱۶- الغای عناوین تشکیلاتی پس از تشکیل جریان سیاسی واحد با عنوان و آرم واحد و تدوین مرانامه و اسنانامه.

۱۷- اقدامات لازم در جهت بازسازی و عمران کشور و استفاده مطلوب از منابع، ذخائر و ثروت‌های طبیعی و ملی در جهت بهبود وضع اقتصادی و رفاهی مردم.

۱۸- سعی در جهت ایجاد زمینه و امکانات رشد علمی و فکری آحاد ملت افغانستان.

۱۹- سپردن امور به نیروها و عناصر صالح و مؤثر و کاردان.
۲۰- کلیه مسئولین و امضاءکنندگان میثاق وحدت تعهد سپردند که به پاس حرمت خون شهدای انقلاب اسلامی افغانستان با تمام وجود برای تحقق وحدت و تحصیل مواد فوق، تلاش نموده و دیگر دنبال عناوین و علایق حزبی گذشته‌شان نمی‌روند.

امضاءکنندگان

از سازمان نصر: استاد صادقی، مزاری، حکیمی، نوید، سجادی، هادی و واحدی.
از حرکت اسلامی: هادی، فیاض، انوری، عصمت‌اللهی، رضوانی و مدرسی.
از پاسداران جهاد اسلامی: اکبری، رضوانی، فکرت، غفوری و واعظی.
از جبهه متحد انقلاب اسلامی: رضائی و احمدی.
از سازمان نهضت اسلامی: سعیدی، باقری، افضل و جعفری.
از سازمان نیروی اسلامی: قائمی، حسینی و جوادی.
تذکره: از حزب‌الله نماینده وجود نداشت و از طرف دعوت اسلامی هم آقای سعیدی نهضت و کالت داشتند.

آقای عصمت‌اللهی عضو شورای مرکزی حرکت اسلامی یکی از کسانی که در آن مراسم حضور داشته و بعد هم یکی از اعضای هیئت اعزامی حزب وحدت به خارج بوده در مصاحبه خود (مجله استقامت شماره ۷۳) می‌گوید: (حرکت اسلامی، پاسداران جهاد و سازمان نصر افغانستان بعنوان میزبانان، از عموم گروه‌های عضو ائتلاف هشتگانه

دعوت بعمل آوردند تا در جلسه تاریخی ۲۰ سرطان ۶۸ در مرکز بامیان حضور بهم رسانند که پس از اعلان این تصمیم، مسئولین، فرماندهان و شخصیت‌های جهادی از ۱۳ ولایت به بامیان آمدند. جلسات آغاز ومدت نه‌روز در ۱۶ دور ادامه داشت و سرانجام از طرف تمام اعضای شرکت‌کننده که در حدود ۹۰ نفر می‌رسید، میثاق وحدت در یک فضای مملو از صمیمیت در ۲۰ ماده به امضاء رسید و امضاءکنندگان در برابر قرآن کریم، مراسم تحلیف را بجا آوردند که در راستای این اقدام مهم سیاسی، تاریخی هیئت‌های اتحاد به مناطق شمال کشور و ولایات غزنی، ارزگان و... اعزام شدند تا در جهت تطبیق مفاد میثاق وحدت گامهای عملی بردارند.

پس از مصوبات و تصمیم‌گیریهای فوق، مسئولان و بنیانگذاران وحدت، جلسات‌شان را برای پیشگیری و تکمیل کار همچنان در مرکز بامیان ادامه دادند و در دو محور، تصمیمات و اقدامات لازم را بعمل آوردند:

۱- بحث و بررسی در باره تشکیلات جدید و انتخاب اسم و آرم و تهیه اساسنامه و پی‌ریزی بخش‌های مختلف تشکیلاتی آن که در این رابطه پس از استخوان‌بندی کلی تشکیلات حزب وحدت اسلامی افغانستان بشرح ذیل:

(شورای نظارت بعنوان بالاترین ارگان رسمی و قانونی حزب، مرکب از شخصیت‌ها و علما و دانشمندان طراز اول - شورای مرکزی - کمیته‌های نه‌گانه اجرایی - شوراهای ولایتی - حوزات و پایگاه‌های فرهنگی و سیاسی و نظامی) تعییناتی بصورت موقت بعمل آمده و مسئولین و پرسنل هر بخش، نیز انتخاب گردیدند.

۲- اعزام بیش از ۵۰ هیئت در نقاط مختلف کشور برای ایجاد هماهنگی با قومندانها و جبهات برادران اهل سنت و تطبیق مفاد میثاق وحدت و ابلاغ تصمیمات حزب وحدت اسلامی افغانستان و حل و رفع اختلافات و تشنجات قبلی.

۳- یکی از هیئت‌های حزب وحدت هم‌هیتی بود که بخارج اعزام شد تا پیام وحدت را به مسئولین گروه‌ها در خارج و شورای ائتلاف اسلامی برساند که در این رابطه برای اینکه هم‌اعضاء و وظائف این هیئت مشخص شود و هم‌خواسته‌ها و انتظارات حزب وحدت از مسئولین خارج، روشن گردد، متن نامه حزب وحدت را از داخل خطاب به شورای ائتلاف، بعنوان یک سند رسمی و زنده دیگر نقل می‌کنیم:

بسمه تعالی

حزب وحدت اسلامی افغانستان

سخنگوی شورای ائتلاف اسلامی افغانستان، اعضاء و مسئولین محترم (ایدکم الله تعالی).

ضمن عرض تسلیت مجدد رحلت امام امت، خمینی بت شکن و هدیه صلوات به روح مقدس آن امام عزیز، بدینوسیله به اطلاع می‌رساند که:

بر اساس دستورات دین مقدس اسلام و ضرورت‌های جهادی مبتنی به خواست ملت خداجوی افغانستان، مسئولین و فرماندهان جهادی، طی اجلاسی از تاریخ ۶۸/۴/۲۵ الی ۶۸/۴/۳۱ میثاق وحدت در ۲۰ ماده مبنی بر وحدت هفت گروه عضو ائتلاف هشتگانه را بنام تشکیلات واحد (حزب وحدت اسلامی افغانستان) امضاء کردند که ضمن بشارت و تبریک این اقدام اسلامی و جهادی توجه حضرات را به نکات زیر جلب می‌نمائیم:

۱- اعضاء شورای مرکزی این وحدت، خواهان تأیید و پشتیبانی علماء، دانشمندان و مسئولین دفاتر خارج از کشور می‌باشند.

۲- تعدادی از مسئولین و شخصیت‌های جهادی خارج از کشور نیز عضو شورای مرکزی این وحدت می‌باشند. که حضور حضرات در اجلاس اول سنبله سال جاری حتمی و ضروری است.

۳- امیدواریم که در رابطه با تبلیغ و ترویج این وحدت کوتاهی نکرده، بلکه انتظار می‌رود، موانع را در این مسیر همگام با برادران داخل بردارید.

۴- آقایان: نوید، عصمت‌اللهی، مدرسی، قائمی، دلیر، سرور، شفق و مبلغ با همکاری حضرات حجج اسلام: عرفانی یا شفق، زاهدی، روح‌الله، حسن کربلایی و اخلاقی بعنوان هیئت از طرف حزب وحدت اسلامی افغانستان برای تحکیم وحدت و توحید دفاتر که به مثابه نمایندگی‌های وحدت در خارج می‌باشند، خدمت می‌رسانند که در راستای مفاد میثاق، تحقق‌بخش آرمان شهدای انقلاب اسلامی افغانستان و مردم رنج‌دیده ما باشند.

قابل تذکر این‌که در بیان مواضع کلی و استراتژیک حزب وحدت اسلامی، در

حال حاضر فقط به ۲۰ ماده میثاق وحدت بسنده می‌شود و مزید بر آن، شورای مرکزی وحدت در داخل کشور می‌تواند اعلام مواضع کرده و تصمیم نهایی را اتخاذ نماید.

۵- در رابطه با پیوستن حزب الله افغانستان نیز تصمیمی اتخاذ شده که در این باره هیئت مؤظف، طبق تصاویر شورای حزب وحدت اسلامی اقدام می‌نمایند.

ومن الله التوفیق

محل امضاء آقایان: صادقی، سید محمد هادی، حکیمی، مدرسی، فیاض ارزگان، سید حسین انوری، فکرت، باقری، افضل، عبدالعلی مزاری، رضوانی بامیانی، سجادی، حسینی، سعیدی، قائمی، اکبری، رضائی وعده دیگر.

تاریخ ۱۳۶۸/۵/۱

هیئت مذکور پس از ورود به جمهوری اسلامی ایران، با حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای ابراهیمی نماینده محترم حضرت آیه الله خامنه‌ای در مسائل افغانستان، ملاقات نموده و پیام و نامه حزب وحدت اسلامی را به ایشان تقدیم کردند. در پیام مذکور روی سه نکته تأکید شده بود:

۱- اعضای شورای ائتلاف فقط بعنوان نمایندگان جریان حزب وحدت اسلامی می‌توانند تصمیمات لازم را هماهنگ با مواضع اصولی حزب وحدت اسلامی افغانستان، اتخاذ نمایند.

۲- همه کمکها و همکاری‌ها تنها از این طریق قابل قبول و قانونی می‌باشد.

۳- اصالت تصمیم‌گیری در کلیه مسائل مهم انقلاب اسلامی و کشور، از آن مرکزیت حزب وحدت اسلامی در داخل کشور می‌باشد.

جناب آقای ابراهیمی نیز ضمن قدردانی از هیئت اعزامی فرمودند:

(بوجود آمدن وحدت یک آرزوی دیرین و اساسی ما در بین برادران مسلمان افغانی بوده و خواهد بود انشاءالله روزی که وحدت کاملی صورت گیرد ما برای تقدیر از این امر رسماً جشن خواهیم گرفت).

هیئت مذکور سپس با مسئولین گروهها و اعضای شورای ائتلاف به بحث و بررسی پرداخته و مجموعاً چهار جلسه به تاریخ ۱۸ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۸/۶/۱۳۶۸ برگزار گردید

و در مورد مسائل مختلف وحدت تبادل نظر بعمل آمد و اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان موافقت خود را با اصل وحدت اعلام داشتند. اما در مورد جزئیات توافق صورت نگرفت و از آن جمله آیه‌الله محسنی رهبر حرکت اسلامی افغانستان، تشکیل شورای عالی علمای امامیه و شورای قضائی را بعنوان دو شرط اساسی در تحقق و قبول وحدت، مطرح ساختند و چون هیئت طبق شرح وظایف خود، اجازه رد یا قبول چنین شرائطی را نداشت، مسأله لاینحل باقی ماند و یکبار دیگر هم طرح وحدت داخل و هیئت اعزامی آن، در خارج کشور با عدم موفقیت روبرو شد و تنها نتیجه‌ای که از بحث‌ها و نشست‌ها بدست آمد این بود که قرار شد یک هیئت عالی‌رتبه و تام‌الاختیار از طرف شورای ائتلاف مرکب از نمایندگان ذیصلاح گروه‌های عضو ائتلاف در معیت هیئت اعزامی داخل کشور، به مرکز بامیان در داخل کشور بروند و مسأله را در آنجا یکطرفه نموده و تصمیمات نهایی را اتخاذ نمایند.

پیرو تصمیم فوق، هیئت مرکب از آقایان: جاوید، موسوی، هاشمی، محقق افشار، احسانی، زمانی و غیرهم رهسپار داخل کشور شدند و در داخل پس از چندروز بحث و تبادل نظر، تمام اعضای هیئت مذکور، «میثاق وحدت» را امضاء نمودند و حزب وحدت اسلامی افغانستان را تأیید نمودند و با امضای یک توافقنامه چندماده‌ای به خارج کشور بازگشتند. این هیئت با شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی در داخل توافق کرده بودند که اولاً هیئت عالی‌رتبه از طرف مرکز وحدت به خارج بیاید و ثانیاً با آمدن آنها، شورای ائتلاف، منحل و حزب وحدت اسلامی رسماً در خارج هم شروع به کار کند.

اما در داخل کشور، حزب وحدت، سرعت و موفقیت، کار خود را ادامه داده و از طرف مردم و مجاهدین با شور و هیجان توصیف‌ناپذیری، مورد استقبال و حمایت قاطع و همه‌جانبه قرار گرفت و مسئولین حزب وحدت هم با تلاش و جدیت تمام، تحکیم، تکمیل و گسترش وحدت را دنبال کردند و دستاوردهای عظیمی را نصیب گشتند (دستاوردهای وحدت را در قسمت دیگر این نوشته ذکر خواهیم کرد) و یکی از موفقیت‌ها و اقدام مؤثر و مثبت آنها در جهت وحدت، آغاز مذاکره با شورای اتفاق بود چون شورای اتفاق تا آن لحظه نه تنها در جریان ائتلاف و اتحاد شرکت نداشت بلکه در بعضی مناطق کشمکش‌ها و تشنجاتی هم بین آن گروه و چند گروه دیگر وجود داشت. در

اوائل ماه اسد تماسها و ارتباط‌هائی در این رابطه برقرار شد و نمایندگان شورای اتفاق و دو گروه دیگر گردهم آمدند و بالاخره برای اینکه زمینه پیوستن شورای اتفاق به حزب وحدت و کامل شدن اتحاد سرتاسری همه جریانهای شیعی فراهم گردد، نخست طی جلسات ۸ و ۹/۵/۱۳۶۸ پیمان صلح و تفاهم در ۲۰ ماده بین شورای اتفاق و سازمان نصر و پاسداران جهاد امضاء شده و به‌اجراء گذاشته شد. این پیمان را از طرف شورای اتفاق آقایان: مرتضوی، رحیمی، محمدی، جوادی و احسانی و از طرف سازمان نصر آقایان: صادقی، حاج محمدی، حاج حیدری، رضوی و حاج بصیر و از طرف پاسداران، آقایان: اکبری، فصیحی، احمدی، مبارز و حسینی امضاء کردند.

در پی این پیمان حاج آقای بهشتی رئیس شورای اتفاق با افراد خود به تخت ورس بازگشتند و اختلافات و کشمکش‌هایی که در بعضی مناطق در این رابطه وجود داشت و یکی از مشکلات و موانع بزرگ و عمده اتحاد گروه‌ها بود، بکلی حل و رفع گردید و مدتی بعد حاج آقای بهشتی با اعزام چند نفر نماینده در مرکز حزب وحدت در بامیان موافقت کامل و بی‌قید و شرط خود را با وحدت اعلام داشتند چنانکه خود ایشان به حیث یکی از افراد عضو شورای نظارت حزب وحدت، کاندیدا و انتخاب گردیدند.

بدنبال حوادث فوق و طبق توافقنامه‌ای که بین هیئت اعزامی شورای ائتلاف و شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی امضاء شده بود و نیز برای اینکه حزب وحدت در خارج کشور نیز بطور رسمی اعلام شود و شروع بکار کند، هیئت بلند پایه و تام‌الاختیار از طرف مرکز حزب وحدت اسلامی افغانستان مرکب از آقایان: مزاری، صادقی نیلی، سید هادی بهسودی، هادی بلخی، حاج شفق سرپلی، بحر لوگری، احمدی، سید شریفی، مبارز، شفیق، شریفی، باقری، سعیدی در اواخر زمستان ۶۸ از مرکز بامیان به خارج اعزام شدند و بتاريخ ۲۰/۱۲/۶۸ وارد جمهوری اسلامی ایران گردیدند. آقای مزاری سخنگوی محترم هیئت بلند پایه حزب وحدت اسلامی افغانستان، در طی مصاحبه‌ای با رادیو بی‌بی‌سی و همچنین در مصاحبه با بولتن خبری حزب وحدت اسلامی افغانستان، اهداف هیئت را در این سفر چنین بیان داشت:

۱- ادغام کلیه دفاتر احزاب منحل و تعیین نمایندگی واحد برای رسیدگی به امور

مهاجرین و حزب وحدت اسلامی در خارج.

- ۲- اعلام مواضع حزب وحدت اسلامی افغانستان.
 - ۳- بوجود آوردن نشریه حزب وحدت اسلامی افغانستان.
 - ۴- در جریان قرار دادن مهاجرین اعم از طلاب، علما، دانشجویان، کارگران و کسبه از حوادث و رویدادهای داخل کشور.
 - ۵- دعوت از اعضای کادر مرکزی حزب وحدت که تابحال بخارج بسر می بردند و باید داخل بروند.
 - ۶- دعوت از اعضای شورای عالی نظارت مقیم خارج که جهت رسیدگی به امور جهاد و کشور بداخل بروند.
 - ۷- دیدار با مقام رهبری جهان اسلام حضرت آیه الله خامنه‌ای، جهت تشریح برنامه‌های حزب وحدت اسلامی افغانستان و حوادث و رویدادهای جاری.
 - ۸- جذب کمک‌های مهاجرین و طرفداران انقلاب اسلامی افغانستان و ارسال آن به جبهات داخل کشور.
- بدین سان حزب وحدت اسلامی افغانستان وارد صحنه سیاسی کشور و جهان گردید (البته این کار به آسانی صورت نگرفت که تلاش‌ها و نشست‌ها بطور مشروح در تجلی وحدت و مجلات وقت حبل الله درج شده است.
- در کنگره تاریخی حزب وحدت اسلامی افغانستان که در سال ۱۳۷۰ در بامیان برگزار شد استاد مزاری بعنوان دبیرکل این حزب انتخاب گردید. از آن پس با وجود نارسائی‌ها، بازهم حزب وحدت اسلامی افغانستان به عنوان یک حزب قدرتمند وارد صحنه شد. با توان رزمی که از خود در جنگ‌های کابل نشان داد هویت خود را به کشورهای همسایه و جهان روشن ساخت و در دوره اول زمامداری آقای ربانی در دولت موقت کابل شرکت جست. و مسائل دیگری هم پیش آمد که مجال بررسی آن میسر نیست.

نشریات حزب وحدت اسلامی افغانستان عبارت‌اند از:

- ۱- بولتن خبری حزب وحدت بعدها تجلی وحدت (متوقف).
- ۲- میثاق وحدت.

- ۳- هفته نامه وحدت (ایران - قم)
- ۴- خبرنامه پیک (ایران - قم)
- ۵- خبرنامه کمیسیون فرهنگی (ایران - مشهد)
- ۶- وحدت اسلامی (افغانستان - کابل)
- ۷- طلوع وحدت (پاکستان و کویه)
- ۸- پیام توحید (افغانستان - مزارشریف)
- ۹- کوثر (انجمن اسلامی خواران ولایت بلخ)
- ۱۰- بشارت (پاکستان پیشاور)
- ۱۱- خبرنامه صبح (ایران - تهران)
- ۱۲- خبرنامه وحدت اسلامی (افغانستان - کابل)
- ۱۳- پیام وحدت (آلمان)
- ۱۴- الوحدة الاسلامیه (ایران - قم)
- ۱۵- نداء الوحدة (لبنان - بیروت)
- ۱۶- نامه خبری وحدت (بریتانیا - لندن)
- ۱۷- -۱۸
- ۱۹- -۲۰

(۱۷)

حزب آزادی

ملح و آزادی



این جریان طبق تاریخ نشریه آن افغان نیوز باید در سال ۱۹۸۴ بوجود آمده باشد. از آرم آن پیداست که طرفدار ظاهر شاه است. در شماره ۱۶ می ۱۹۸۷ می نویسد:

«برگشت ظاهر شاه خواسته اکثریت ملت خاموش

و مظلوم افغانستان می باشد. کمیته سیاسی جبهه متحد ملی در یک جلسه فوق العاده

تصمیم گرفت تا تمام نیرو و امکانات خود را در این راه وقف کند، برگشت ظاهرشاه در راه استرداد استقلال افغانستان و برقراری صلح فریضه ملی می‌باشد.

- نیویارک - ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ (که احتمال می‌رود ۱۹۸۷ باشد) هفتم ثور: در جلسه فوق‌العاده کمیته سیاسی جبهه متحد ملی جریانات ۹ سال گذشته افغانستان توسط خان ضیاخان نصری مسئول دفتر هماهنگی جبهه متحد ملی در تبعید قرائت شد. خان ضیاخان گفت در ۹ سال گذشته افغانستان به کشتارگاه و قبرستان بزرگ مبدل شده، صدها هزار افغان بی‌گناه فقیر و مظلوم، کارگران، زحمتکش، کشاورزان، متعلم، معلم، چوپان، کاسب، سپاهی، روحانیون، روشنفکر توسط قوای دولتی، عساکر شوروی و نیروهای ضد دولتی به قتل رسیده‌اند.

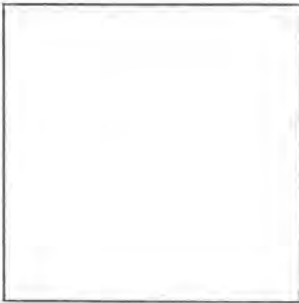
حکمرانان کابل نتوانستند رهبری خود را به مردم بقبولانند. همچنان رهبران (امیران) هفتاد و دو گروه مخالف دولت در داخل کشور و در پاکستان و ایران نتوانستند که یک رهبری واحد و یا اشتراکی بوجود بیاورند.

ملت افغانستان محتاج به یک رهبری واحد و معقول می‌باشد، ما این رهبری را در افغانستان، در پاکستان و امیران ایرانی، وزیران، ژنرالها، دیپلماتان در تبعید نیافتیم. با ارزیابی دقیق و تحقیقات علمی به این نتیجه رسیده‌ایم در شرایط فعلی که کشور ما قرارداد تنها شخصیت باتجربه و مردمی که قابل قبول اکثریت ملت افغانستان می‌باشد اعلیحضرت محمد ظاهرشاه می‌باشد.

هموطنان گرامی! اعضای محترم جبهه متحد ملی! روشنفکران! روحانیون! رهبران قبایل! رهبران احزاب سیاسی چپ و راست! بیایید برای نجات افغانستان، برای استقلال افغانستان، برای خاتمه و جلوگیری از برادرکشی، انارشی، هرج و مرج و تباهی بیشتر متحد شده در این حرکت ملی با همکاری از خودگذری، بردباری، شجاعانه حمایت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه را جلب و پشتیبانی کنید.

گمان نمی‌رود مطلب بالا جا برای حرف گذاشته باشد و خود بخود ماهیت حزب مذکور روشن گردید که چه می‌خواهند و چه هدفی را دنبال می‌کنند.

(۱۸) حزب ارشاد



«در سال ۱۳۲۰ - تقریباً نیم قرن پیش - طلبه جوانی از مشهد به هرات رفت و در مدت تقریباً دو سال واندی توانست سازمانی را به نام «مجتمع اسلامی» بوجود آورد (۲۳-۱۳۲۲) که اعضای برجسته این سازمان اسلامی عبارت بودند از:

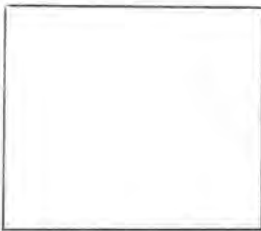
- شهید حجت الاسلام سید اسماعیل بلخی.
- حجت الاسلام سید محمد حیدر قطب غزنوی.
- محمد بشیر هروی (منشی مجتمع اسلامی)
- حاج عبدالغفار.
- ملا عبدالحسین منجم باشی.

با گسترش دامنه نهضت آزادیخواهی، به توصیه دوستان و همفکران مسلمان، بلخی از طریق میمنه و اندخوی و بلخ به مزار شریف آمد و به سازماندهی دقیق مجتمع اسلامی پرداخت. در این راستا کمیته ایالتی میمنه را به نیابت رهبری میرزا محمدرضا و منشی میرزا نوروزعلی، و کمیته ایالتی مزار شریف و بلخ را به قائم مقامی رهبری، حاج محمدرضا و به عضویت مرکزی فرمانده خواجه محمد نعیم، عبدالقادر و حاجی عبدالرشید و کمیته قطفن زمین را به سرپرستی حاج عبدالرشید چاریکاری و عضویت حاجی عبدالمجید، حاجی فرغ بای خان آبادی و عبدالهادی خان آبادی و دیگران تشکیل داد. وی بعدها و پس از ورود به کابل در سال ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ کمیته مرکزی مجتمع اسلامی را به طور سری تشکیل داد و بعد نام «حزب ارشاد» را بر آن مجتمع گذاشت. اعضای کمیته مرکزی حزب ارشاد، که مقرر آن در چند اول بود و تا افشا و زندانی شدن اعضای آن، اغلب مردم از موجودیت آن خبر نداشتند، عبارت بودند از:

- ۱ - شهید علامه سید اسماعیل بلخی (رهبر)
 - ۲ - سید علی گوهر آقای غوربندی.
 - ۳ - سید سرور آقا لولنجی.
 - ۴ - خواجه محمد نعیم (فرمانده امنیه مجلس کابل، در سالهای ۲۷ و ۲۸).
 - ۵ - محمد اسلم غزنوی.
 - ۶ - عبدالطف سرباز چند اولی.
 - ۷ - سید سکندر مظفری چند اولی.
 - ۸ - رجب علی خان چند اولی.
 - ۹ - دکتر اسدالله رثوفی (عاشقان و عارفان کابل).
 - ۱۰ - محمد ابراهیم گاو سوار هزارگی.
 - ۱۱ - عبدالغیاث کندک مشر (سرهنگ دو).
 - ۱۲ - خداینظر ترجمان مزاری.
 - ۱۳ - محمد حیدر کندک مشر غزنوی.
 - ۱۴ - محمد حسن لوامشر (سرهنگ سه پادگان عمومی کابل، بخش اسلحه سازی).
- دونفر اخیر، پسران مسجدی خان معروفند که نادرخان وی را به شهادت رساند.
- از افراد فوق ۷ نفر با نفوذی که داشتند، از نظرها پنهان ماندند و نفرات ۸ و ۹ مفقودالثر شدند و بقیه ۱۴ سال و ۶ ماه و ۲۳ روز در زندانهای مخوف آل یحیی بسر بردند.
- از ویژگی‌های بلخی ایجاد همبستگی بین قومها و قشرها، بویژه قشرهای آگاه جامعه - اعم از شیعه و سنی - بود. به همین دلیل مورد خشم و غضب حاکمیت غاصب و تبه‌کار قرار گرفت.»
- (به نقل از کتاب نهضت‌های اسلامی افغانستان نوشته سید هادی خسروشاهی چاپ تهران).
- برای اولین بار اسم این حزب وارد نشریات و کتب تاریخی گردیده است و پیش از آقای خسروشاهی کسی در این باره چیزی ننوشته است.

(۱۹)

حزب انقلاب ملی



این حزب، که می‌توان آنرا کپی‌ه کلپ ملی به حساب آورد در دوره ریاست جمهوری داودخان به میان آمد و هدف از تشکیل آن ابقای ریاست جمهوری داودخان بود که این‌کار باترفندی خاص صورت گرفت چون «در مادهٔ چهارم

قانون مندرج بود که نظام حزبی را در کشور به حزب واحد دولتی به نام حزب انقلابی ملی منحصر می‌ساخت و همچنان در مادهٔ چهارم و نهم که به موجب آن اعضای ملی جرگه نخست از جانب حزب مذکور تعیین شده، سپس به گونه‌ای تشریفاتی از مردم رأی می‌گرفتند».

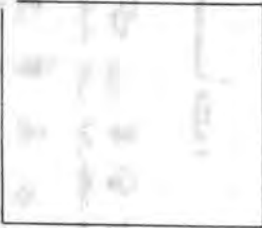
مرحوم فرهنگ در مورد این حزب اضافه می‌کند که:

«شخص رئیس جمهور که اکنون به کلی از مردم تجرید شده بود، به دنبال اعلان کابینه به بنیانگذاری حزب انقلاب ملی که در مادهٔ چهارم قانون پیش‌بینی شده بود، مشغول گردید. مقدمات این کار از پیش فراهم گردیده و از یک تعداد اشخاص وعده‌ای شرکت در حزب گرفته شده بود. بعضی از اینان تعلیم یافتگانی بودند که باروش سیاسی رئیس دولت مبنی بر ضرورت دیکتاتوری و نظام یک حزبی موافقت داشتند و می‌خواستند نظامی مذکور را به کامیابی برسانند. اینان عمدتاً به دور سید عبدالله معاون رئیس جمهور که اکنون پرچم را ترک گفته بود، اجتماع کردند...».

این حزب در بین مردم بیشتر بنام غورزنگ ملی شهرت یافته بود. و جریان انتخابات فرمایشی آن مثل انتخابات شورای اهل حل و عقد آقای ربانی در سال جاری بود.

(۲۱۰ و ۲۱۱)

حزب توحید و حزب رسالت



مرحوم فرهنگ ضمن بررسی قیام چند اول
و گرفتاری علمای شیعی، از دو حزب زیرزمینی هم
نام می برد که به آن‌ها اشاره می شود:
«معدالک چون عالمان دینی به انتقاد از حکومت
دوام می دهند سید سرور واعظ، شیخ محمد امین

افشار، شیخ محمدعلی، سید علی احمد عالم، سید عبدالحمید ناصر، سید مصباح
سنگلاخی، سید میرحسین رضوانی از کابل، شیخ سلطان و شیخ زین العابدین از ولایت بلخ
بایک تعداد از روشنفکران مانند محمد اسماعیل مبلغ وکیل سابق، سید ابراهیم
عالمشاهی حقوقدان، محمد یوسف بینش وکیل سابق، محمد حسین نهضت منشی سابق
شاروالی، سید میرزا شاه فضیلت معلم ادبیات، علی آقا استاد پوهنتون (پسر سید اسمعیل
بلخی آزادیخواه دوره پیشتر)، دکتر محمد قاسم صابری، نادر علی خان جاغوری سناتور
سابق، سید مهدی مدنی، محمد مهدی ظفر وعده بزرگ دیگر یکی به دنبال دیگری
گرفتار و مفقود شدند. این گرفتاریها که به شکل دست انداز بدون دلیل قانونی صورت
گرفت، اذهان مردم شیعه را بخصوص برای حرکت علیه نظام خودکامه و خونخوار آماده
ساخت. یک عده اشخاص در احزاب زیرزمینی به نامهای حزب توحید و حزب رسالت
جمع شده، به طرح ریزی مبارزه اقدام کردند و برای این منظور با سازمانهای جهادی در
پاکستان و ایران در تماس آمدند».

متأسفانه در مورد این دو حزب همچون خیلی از احزاب و سازمانهای دیگر
معلوماتی در دسترس قرار نگرفته امیدواریم با بیرون شدن کتاب حاضر آدم‌های
بادرک و درد با استفاده از شرایط موجود، معلومات کافی ارائه دهند.

(۱)

حرکت اسلامی افغانستان



آقای خسروشاهی در مورد حرکت اسلامی افغانستان نوشته است:

«...گروهی از علمای افغانستان در قم پس از صحبت‌های زیاد به این توافق رسیدند که شیخ آصف محسنی که در سوریه به سر می‌برد، دعوت کنند تا برای تنظیم امور جهاد به قم بیاید. وی نیز پس از تلگرام علما دمشق را به قصد قم

ترک کرد و در ۱۳۵۸/۱/۱۹ تشکیلات حرکت اسلامی افغانستان را تأسیس و اعلام موجودیت نمود و در اولین گام طی اطلاعیه‌ای خواستار تشدید مبارزه مسلحانه شد. تا این زمان شاید حزب شیعی نیرومندی در ایران و افغانستان وجود نداشت و از اهل سنت نیز سازمانهایی که دارای فکر مبارزه مستقل مسلحانه باشند بسیار محدود و معدود بودند. در واقع، حرکت اسلامی افغانستان به عنوان نخستین حزب شیعی اظهار وجود کرد و مبارزه مسلحانه در داخل کشور را توسعه داد. البته می‌بایست یادآور شد که حرکت اسلامی با کیفیت کنونی از ۱۳۵۸/۱/۱۹ پا به عرصه وجود گذاشت، ولی تعدادی از اعضای آن دارای سوابق مبارزاتی در زمان حکومت‌های قبلی نیز بوده‌اند. گروه‌های کوچکی که در حرکت اسلامی ادغام شده و یا در آغاز تأسیس آن منحل شدند عبارت‌اند از:

۱- روحانیت مبارز (فعالیت در قم)

۲- سازمان آزادی (فعالیت در کابل)

۳- گروه قرآن و عترت (فعالیت در هرات و مشهد مقدس)

آقای خسروشاهی در باره حرکت اسلامی مطالب طولانی دارد که در مجله حبل الله مورد انتقاد شدید قرار گرفت و طرفداران خسروشاهی منتقد حبل الله را بعنوان دزد سرگردنه یاد کرده تهدید نمودند، لذا ادامه نقد از چاپ باز ماند.

آقای الیور روا هم مطلب جالبی در باره حرکت اسلامی دارد. به این شرح: «حرکت اسلامی (که نباید آن را با حرکت انقلاب اشتباه کرد) که حزبی است اسلام‌گرا، اما متحد شورا با پیروان معدود اما دارای کارآیی نظامی خودنقش حلقه اتصال را ایفا می‌کند. این حزب که توسط شیخ آصف محسنی قندهاری - که پشتوزبان است و اصلاً هزاره نیست - بنیان نهاده شده طرفداران خود را از میان شیعیان تحصیل کرده و آشنا با سیاست و از هر قومی که باشند انتخاب می‌کند. بویژه قزلباشها و نیز هزاره‌ها و پشتونها، حرکت اسلامی بیشتر در حواشی هزاره‌جات مستقر شده زیرا اعضای آن شهرنشین‌هایی هستند که به روستاها آمده‌اند: جنوب مزارشریف، در چهارکنت (جایی که نقطه شروع قیام در سال ۱۹۷۹ بود)، غرب کابل با پغمان و دهن سیاسنگ، جاغوری و بی شک در اطراف قندهار. این تنها حزب شیعه است که حقیقتاً با شوروی‌ها می‌جنگد. پابرجاترین جبهه‌های آن در مزار، برگردنه اونایی (نزدیک بهسود با فرماندهی رضوی) و در جنوب غربی غزنه قرار دارند. این حزب در شهرها نیز دارای شبکه‌های مخفی است؛ رهبرانی با ارزش و رزمندگانی مجرب دارد. از دیدگاه ایدئولوژیکی پیرو اسلام میانه‌رو (شریعتمداری در ایران، خوبی در عراق) است. حزب روابطی حسنه با سلسله مراتب آیه الله‌های ایرانی دارد، اما روابطش با پاسداران و اطرافیان [امام] خمینی متشنج است. شیخ محسنی که شاگرد قدیمی آیت الله خوبی (رقیب قدیمی ساکن عراق [امام] خمینی که به هنگام جنگ خلیج از مهاجرت به ایران خودداری کرد) است، با آن که از سال ۱۹۷۹ در قم سکونت دارد، مورد سؤظن اطرافیان امام است. در سال ۱۹۸۴ حزب بر آن شد که به کوئته نقل مکان کند و از لحاظ سیاسی با جمعیت که از نظر ایدئولوژی و عضوگیری مشابه آن در میان اهل تسنن است متحد شود.

حرکت پس از آن که در تابستان ۱۹۸۳ مورد حمله نصر قرار گرفت در محل با شورا متحد شد....»

متأسفانه در مورد تشکیل حرکت اسلامی از زبان و نشریات خودش چیزی بدست نیاوردیم ورنه دریغ نمی‌شد. در مرامنامه آن که در زیر مطالعه می‌کنید نیز اشاره صریح به تاریخ و نحوه تشکیل حرکت نشده است.

نشریات حرکت اسلامی عبارت بودند از:

- ۱- استقامت.
 - ۲- حرکت (ارگان دانشجویی حرکت اسلامی افغانستان).
 - ۳- پیام شهدا (شورای ولایتی کابل)
 - ۴- فجر امید.
 - ۵- مقاومت (شورای عالی مقاومت سمت شمال).
- شاید نشریات دیگری هم داشته باشد ولی نگارنده ندیده است. حرکت اسلامی در جریان تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان موجودیت خود را حفظ کرد ولی بعدها تعدادی از بزرگان آن مثل آقایان فیاض، مصطفوی، رضوانی، حیدری، معلم‌زاده به حزب وحدت اسلامی پیوستند.

مرامنامه حرکت اسلامی افغانستان:

بسم الله الرحمن الرحيم

«مقدمه:

افغانستان عزیز، که طی سالیان دراز، یورشگاه دزدان و محل تاخت و تاز امیران و شاهان مستبد بوده است، هم‌اکنون به سرنوشت دردناکتری گرفتار شده است. استعمار سرخ مسکو قصد دارد، به وسیله کثیف‌ترین عوامل مزدور و هم‌چون (تره‌کی و امین و...) کشور ما را بیش از پیش به کام قدرت جهان‌خوار خود بیاندازد، و اسلام و قرآن را از سرزمین اسلامی افغانستان ریشه کن سازد. در چنین وضع خطرناک، که آینده بس خطرناکتری بدنبال دارد، وظیفه شرعی و وجدانی هر مسلمان افغانی، قیام علیه رژیم

حاکم و مبارزه برای احیاء استقلال و حاکمیت ملی و تأمین آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی و دفاع از حریم اسلام و ارزشهای قرآن می‌باشد.

حرکت اسلامی افغانستان که براساس اسلام راستین و مکتب انقلابی قرآن استوار است با در نظر داشت وظیفه اسلامی و انسانی که در قبال ملت مستضعف افغانستان دارد و ب تجربیات تلخی که از دورانه‌های سیاسی و اجتماعی گذشته آموخته است، خط مشی و مرام خود را بقرارذیل ارائه می‌هد:

الف - خط مشی:

- ۱- مبارزه وسیع و همه‌جانبه با رژیم مارکسیستی حاکم، که توسط عدهٔ قلیلی خود فروخته بزور بر ملت مسلمان افغانستان تحمیل شده است.
- ۲- مبارزه پیگیر با هر رژیم ضد اسلامی و ضد مردمی دیگر که بر ملت ما چه از طرف امپریالیسم شرق و چه از طرف امپریالیسم غرب و چه از طرف نیروهای ارتجاعی داخل کشور تحمیل گردد.
- ۳- همکاری با همه گروه‌های اصیل و مترقی اسلامی، که علیه استعمار و استثمار، و به نفع ملت‌های اسلامی مبارزه می‌کنند، بویژه احزاب و گروه‌های پیشتاز اسلامی افغانستان، که هم‌اکنون علیه رژیم استبدادی موجود در افغانستان، مشغول مبارزه هستند.
- ۴- مبارزه علیه تبلیغات مذهبی و نژادی و منطقه‌ای و غیره بر اساس جهان‌بینی توحیدی.
- ۵- عدم تمایل بدولت‌های غیر اسلامی، دولتهای ارتجاعی به‌ظاهر اسلامی و تلاش در راه یافتن خودکفائی و اعتماد به نفس براساس ایمان به خداوند و تکیه بر نیروی خلق‌های افغانستان و کوشش در راه جلب اعتماد ملت مسلمان افغانستان به «حرکت اسلامی» از طریق ارائه خدمات صادقانه.
- ۶- افشاگری و بر ملا ساختن خیانتها و کشتارهای وحشیانه و ستم و استبداد رژیم ضد انسانی و ضد اسلامی فعلی.
- ۷- مبارزه علیه هر عاملی که مخالف حیثیت اسلامی ملت مسلمان افغانستان باشد.
- ۸- ارائه و ترویج فرهنگ اصیل و مترقی اسلامی و واضح ساختن نقطه‌های ضعف

فرهنگهای استعماری شرقی و غربی.

ب- کلیات موافنامه:

۹- ایجاد جمهوری عدل اسلامی که براساس قوانین حیات بخش قرآن و سنت و عقل و اندیشه استوار باشد.

۱۰- ایجاد حاکمیت ملی در بافت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و عدم وابستگی به دسته‌بندی‌های استعماری بین‌المللی.

۱۱- تلاش در راه اتحاد ملت‌های مسلمان به منظور ایجاد یک قدرت بزرگ اسلامی در ساحه بین‌المللی.

۱۲- مبارزه با امراض روحی و جسمی و جهل و خرافات.

۱۳- پاکسازی دستگاه‌های دولتی، از عناصر فاسد و ضد اسلامی.

۱۴- تقویت طبقات محروم و زحمت‌کش و بلند مستوای معیشت آنها با استفاده از تمام منابع طبیعی و اختیارات اسلامی.

۱۵- برقراری سیستم اقتصادی معقول اسلام و طرد هرگونه سیستم اقتصادی

دیگر.

۱۶- تحکیم عدالت اجتماعی در همه شئون زندگی مادی و معنوی.

۱۷- برقرار نمودن آزادی انتخابات و آزادی بیان و آزادی نشریات و آزادی در تشکیل احزاب و گروهها و تأسیس مدارس ملی، با توجه به قواعد اسلام در باره آزادیها.

۱۸- توسعه تعلیم و تربیت بر مبنای اصول اخلاقی اسلامی و استفاده از آخرین پیشرفت‌های علمی جهان معاصر، و طرد نظرات خرافی و استعماری از حریم مؤسسات تعلیمی و تربیتی، با در نظر داشتن احتیاجات و امکانات کشور.

۱۹- متحرک نمودن مدارس دینی، و توسعه تشکیلات درسی و اداری آن، مطابق با نیاز زمان و شئون روحانیت، و از بین بردن اوضاع رقت‌بار فعلی طلاب و مدرسین.

۲۰- سپردن مناصب دولتی براساس علم، تقوا، و کفایت، که سه اصل قرآنی می‌باشد.

۲۱- قراردادن سیاست خارجی براساس منافع مادی و معنوی ملت افغانستان

و حفظ اصول انسانی و احترام متقابل و همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دیگر.

ج- مختصری از تفصیلات موامنه:

۲۲- حرکت اسلامی افغانستان اعتقاد دارد که تنها ضامن سعادت بشر در زندگی مادی و معنوی او اسلام است زیرا اسلام بر اساس فطرت انسانی پی ریزی شده، و تمام نیازها و احتیاجات او را به وجه احسن ارضاع می کند، و نیز متیقین است که تمام بدبختی هایی که دامنگیر انسان ها شده است، به جهت مهمل گذاشتن قوانین حیات بخش اسلام می باشد. و از طرف دیگر ملت افغانستان (۹۹%) آن مسلمان و علاقمند بدین و خواستار تطبیق قوانین اسلام در تمام شئون فردی و اجتماعی خود می باشند.

لذا لازم می داند، در اولین روز پیروزی، جمهوری اسلامی را اعلام کند و سپس در زودترین فرصت رفراندوم و همه پرسی را برای اقناع جهانیان تحت نظر مقامات ذیصلاح بین المللی انجام دهد.

۲۳- دین رسمی افغانستان اسلام است، و هیچ قانونی، اعم از قوانین سیاسی، نظامی، اقتصادی، مدنی، جزائی و غیره نباید برخلاف آن تدوین و تصویب گردد. و مذهب رسمی آن حنفی و جعفری می باشد.

تبصره: مذاهبی که زائیده استعمار و یا منکر بعضی از ضروریات دینی می باشد، غیر قانونی خواهد بود و همچنین بعضی از روشهای افراطی که دیرزمانی است، از طرف بعضی از دولت های به ظاهر اسلامی، روی اغراض خاصی ترویج می شود رسمیت نخواهد داشت، بلکه بخاطر حفظ اسلام و آرامش افکار عمومی غیر قانونی شناخته می شود.

۲۴- اقلیت های دینی در اجراء دستورات دینی و انجام عبادات مذهبی خود از آزادی کامل، همانگونه که در فقه اسلامی بیان شده، برخوردار خواهند بود، و حکم اسلام در باره مرتدین بدون مسامحه تطبیق خواهد شد.

۲۵- احکامی که استنباط آن از قرآن مجید و سنت و سایر منابع قانونی اسلامی مورد اتفاق مسلمانان سنی حنفی و شیعه جعفری می باشد، بر همه مسلمانان کشور تطبیق می شود، و در مورد اختلاف، سنی ملزوم به فقه حنفی و شیعه ملزوم به فقه جعفری خواهد

بود.

۲۶- خارجی که به افغانستان وارد می‌شود، حتی ندارد، عملی که منافی اخلاق اسلامی و عفت عمومی باشد، انجام دهد.

۲۷- استقلال کامل قوه قضائیه تأمین واحکام صادره از قضات جامع الشرایط لازم‌الاجراء است، و هیچ مقامی حتی شخص اول کشور نمی‌تواند آنرا تغییر دهد.

۲۸- هیچ فردی در هیچ مقامی مصون نیست، و حتی اگر علیه رئیس جمهور اقامه دعوا شود، قاضی می‌تواند او را در محکمه حاضر کند، و حکم قاضی در باره او نافذ است.

۲۹- محاکم قضائی باید سادگی و بی‌پزیرایی اسلامی خود را حفظ نموده از تشریفات خرافی و بوروکراسی غربی بدور باشد، تا حل و فصل قضایا در اسرع وقت صورت گیرد.

۳۰- در باره احراز شرایط معتبره شرعی در قاضی دقت زیادی بعمل خواهد آمد تا افراد نالایق به حریم قضاوت نفوذ نکنند.

۳۱- مناسب دولتی براساس روابط و ملحوظات شخصی داده نخواهد شد بلکه در دادن مناصب شروطی در نظر گرفته می‌شود که اهم آن به قرار ذیل است:

الف: مسلمان بودن، و در صورت ضرورت غیر مسلمانی را که دشمن اسلام نباشد می‌شود استخدام کرد.

ب: دانا بودن در کاری که استخدام می‌شود (هل یتوی الدین یعلمون والذین لایعلمون).

ج: داشتن ضبط نفس و پاک‌ی وجدان و اخلاق نیکو (ان اکر مکم عندالله اتقیکم).

د: داشتن نشاط و خودکفائی در انجام وظیفه، که در قرآن مجید از آن به صبر و استقامت تعبیر شده است.

۳۲- تشکیلات اداری و وزارتخانه‌ها، سفارتها، و تمام ادارات و سازمانهای

دولتی براساس نیاز و احتیاج خواهد بود، تا از تشریفات بیجا در ادارات دولتی جلوگیری

بعمل آید، و بیت‌المال مسلمین بدون جهت مصرف نشود و براین اساس خیلی از ادارات

داخل و خارج کشور حذف خواهد گردید.

۳۳- یک سازمان اداری جهت جلوگیری از رشوت و اختلاس و سوء رفتار مأمورین و اعضاء پلیس در وزارت عدلیه تأسیس خواهد شد، که در تمام ولایات و ولسوالیها نمایندگی‌هایی داشته باشد تا شدیداً اعمال مأمورین خصوصاً اعضای پلیس را کنترل نمایند، و به این موضوع اهمیت زیادی داده می‌شود، زیرا ملت مظلوم ما در طول تاریخ از این جهت رنجهای بیشماری برده‌اند.

۳۴- شکنجه و تعذیب متهمین زندانی که تاکنون در افغانستان رائج بوده و در زمان داودخان جبار شدت یافت، و در رژیم کمونیستی تره‌کی به اوج خود رسیده، کاملاً لغو می‌شود و مرتکبین آن، بشدت مجازات خواهند شد.

۳۵- وزارتی بنام وزارت ارشاد، تأسیس خواهد شد، که بوضع مدارس دینی و علما و محصلین علوم دینی رسیدگی کند و برنامه‌های اداری و درسی آنرا آنگونه که شایسته عظمت دین اسلام باشد پی‌ریزی نموده محصلین را طوری بار آورد که به بهترین وجه وظیفه ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهند.

ناگفته نماند که حکومت‌های طاغوتی در افغانستان نه تنها در این راه هیچ گامی برنداشتند بلکه آشکارا با علما و طلاب مذهبی دشمنی می‌ورزیدند و بزرگترین مانع در راه پیشرفت مدارس بودند لذا مستوای درس اکثر از محصلین علوم دینی در سطح خیلی پائین قرار دارد.

۳۶- حرکت اسلامی، همانند تمام گروه‌های آگاه و مترقی اسلامی پوهنتون (دانشگاه) را در حال حاضر در جهت تعلیم و تربیت ناقص می‌داند، و تمام برنامه‌های فعلی آنرا نه تنها برای ملت افغانستان مفید نمی‌داند، بلکه مصارف مالی و جهات انحرافی آنرا به مثابه یک ضرر مهم تلقی می‌کند لذا مصمم است که پس از پیروزی تغییرات جذری و اساسی در برنامه‌های تعلیمی و اداری آن بوجود آورد، و برنامه‌های دقیق و مترقی علمی را با روشهایی پی‌ریزی نماید که محصلین، در رشته‌های تحصیلی و تخصصی خود، آگاهی کامل بدست آرند، تا در موقع انجام وظیفه، دردها و مشکلات مردم را بهتر بشناسند و بهتر رسیدگی کنند. و این نکته قابل تذکر است که حکومت فاسد گذشته بخاطر اغراض شوم خود از رشد فکری و علمی محصلین عمداً جلوگیری می‌نمودند، و روحیه دینی آنان را تضعیف و یا نابود می‌کردند.

«حرکت اسلامی افغانستان» جنبه‌های تربیتی اسلام را اساس تربیت متعلمین و محصلین قرار می‌دهد تا اعتماد به نفس و عشق به استقلال و تمامیت ارضی کشور و علاقه به انجام خدمات صادقانه و از بین رفتن زمینه‌های فساد روحی و اخلاقی در تمام محصلین بوجود آید.

«حرکت اسلامی» فرهنگ اصیل اسلامی را بر محصلین و متعلمین عرضه نموده، جامع بودن فرهنگ اسلامی و پوچ و بی‌محتوا بودن فرهنگ‌های وارداتی را به اثبات می‌رساند. ۳۷- تعلیم و تربیت تاحدودی اجباری می‌باشد، و در آن فرقی بین دختر و پسر نیست، ولی اختلاط دختر و پسر در تمام مراحل تعلیمی، از بین خواهد رفت، و همچنین حجاب شرعی باید در مدارس و غیر مدارس شدیداً مراعات شود، تا با مراعات قوانین انسان‌ساز اسلام، حیثیت و کرامت از دست‌رفته زنان دوباره عود کند.

۳۸- سیستم اقتصادی کشور یک سیستم اقتصادی صدرصد اسلامی خواهد بود، که در آن مالکیت محدود فردی و مالکیت عمومی، و مالکیت دولت تضمین شده است، و از افراط و تفریط‌ها چه در درآمد و چه در مصرف و چه در توزیع جلوگیری بعمل آمده است و چرخه‌های اقتصادی، اعم از صنعتی، کشاورزی، دامداری، در روابط با اصول فوق به گردش خواهد افتاد.

«حرکت اسلامی» از طبقات فقیر و محروم حمایت بیدریغ می‌نماید، و برای برقراری یک جامعه عادلانه که فقر و بدبختی در آن ریشه کن شده باشد، گام برمی‌دارد. «حرکت اسلامی» هر چند اقتصاد را زیربنای زندگانی انسان نمی‌داند، بلکه اصالت و شعور انسان را در تمدن و تحولات اجتماعی بالاتر از ابزار تولید می‌داند، ولی نقش و تأثیر اقتصاد را در حیات زندگی فردی و اجتماعی بشر انکار نمی‌کند، لذا برای توسعه یک اقتصاد معقول، با استفاده از همه امکانات تکوینی، از هیچ‌گونه کوششی در پرتو هدایات دینی فروگذار نخواهد کرد.

۳۹- «حرکت اسلامی» آزادی‌های معقول فردی را، که لطمه‌ای به آزادی دیگران و مصالح عمومی نزنند محترم می‌داند، بنابراین هرکسی می‌تواند، صحبت کند، عقایدش را اظهار نماید، نشریه داشته باشد، جمعیت و حزب تشکیل دهد، هرجا بخواهد سفر کند، هر شغل حلالی را به دلخواه خود انتخاب کند و کسی حق ندارد مزاحم کسی

دیگری شود.

۴۰ - سینماها که فعلاً وضع مبتدل و نقش گمراه کننده‌ای دارند، بصورت آموزشگاه سیاسی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، زراعتی، صنعتی، درخواهد آمد، تا نقش فعالی در بالابردن سطح افکار عمومی در تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی ملت بازی کند، و همچنین وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی از قبیل: روزنامه‌ها، مجلات، رادیو تلویزیون، که همواره در خدمت نظام‌های طاغوتی حاکم در افغانستان بوده‌اند، در خدمت مردم، و برای پیشرفت جهات زندگی ملت عمل خواهند کرد.

۴۱ - امتیازهای غیر قانونی که همیشه برای افراد، بدلخواه دست‌اندرکاران امور داده می‌شد، کاملاً از بین می‌رود، و افراد از نظر حقوق اجتماعی، سیاسی، مذهبی و غیره مساوی خواهند بود.

۴۲ - مردم مسلمان ما از نظر مذهب بدو دسته تقسیم می‌شوند، اکثریتی از اهل سنت و اقلیتی (بین ثلث و ربع جمعیت افغانستان) از شیعه اثنی عشری، ولی متأسفانه شیعیان افغانستان در طول تاریخ، قربانی اغراض شوم و توطئه‌های ناجوانمردانه بیگانگان خارجی و جاه‌طلبان داخلی شده‌اند، تا جایی که از معظم حقوق خود تاکنون محروم بوده‌اند، و هم‌اکنون هزاره‌جات (قسمت شیعه‌نشین افغانستان) از نظر لوازم زندگی در قرون اولیه بسر می‌برند.

«حرکت اسلامی» بخاطر وحدت و اخوت اسلامی، و به جهت اتفاق و اتحاد ملی و برای قطع ریشه‌های استعمار، و تحکیم عدالت اجتماعی، و نابود ساختن منابع هرگونه اختلاف و نفاق، و به خاطر بکار انداختن سریع و بیشتر چرخهای اقتصادی و بعثت تکرار نشدن حوادث بعضی از کشورهای اسلامی در وطن عزیز ما، به حقوق اکثریت احترام می‌گذارد، و حقوق اقلیت شیعه را در تمام ساحات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی تأمین و حفظ می‌نماید و بر اساس کمیت و عدد نفوس آنها اعضای در کابینه، و افرادی در میان والی‌ها، و لسوالها، قاضی‌ها و غیرهم، خواهند داشت تا تعصبات ناروا و جاهلانه جای خود را به محبت و برادری بدهد، و اکثریت و اقلیت، به تناسب جمعیت‌شان در سرنوشت کشورشان نظارت داشته باشند.

۴۳ - سیاست خارجی ما بر اساس همزیستی مسالمت‌آمیز، و احترام متقابل و عدم

وابستگی بقدرت‌های سلطه‌گر جهان اعم از چپ و راست پایه‌ریزی می‌شود، و رابطه ما با دیگران بر مبنای منافع مادی و معنوی کشور و ملت افغانستان با در نظر گرفتن حقوق ملت‌های دیگر در پرتو هدایات قوانین اسلامی استوار خواهد بود.

۴۴- ما در قبال کشورهای اسلامی و ملل مسلمان، موضع دوستانه و برادرانه اتخاذ می‌کنیم و با در نظر داشت انتر ناسیونالیسم اسلامی، از هیچ‌گونه کمک مقدور به برادران مسلمان‌مان دریغ نمی‌ورزیم، می‌کوشیم که تمام ملت‌های مسلمان متحد شوند، و یک قدرت عظیم اسلامی در صحنه بین‌المللی بوجود آید، تا قدرت‌های جهان‌خوار نتوانند ملت‌های مسلمان را استثمار کنند.

۴۵- با تمام اقسام استعمار و استثمار، در هر نقطه جهان مخالفت جدی خواهیم نمود.

۴۶- ارتش منظم و ملی بوجود خواهد آمد که بر اساس تعالیم عالیة اسلام و وظیفه حفظ مرزهای کشور، و حراست از سرزمین افغانستان را به خوبی انجام دهند، و به تقویت روحی عساکر از طریق بیشتر آشناساختن آنها به مبانی دینی توجه زیادی بعمل خواهد آمد.

۴۷- [در اصل نبود].

۴۸- زنان در همه حقوق طبق مقررات فقهی اسلامی با مردها برابرند، و با حفظ حجاب شرعی می‌توانند به مدارس بروند، کار کنند، رأی بدهند، انتخاب کنند، و انتخاب شوند».

پایان

(۲)

حرکت انقلاب اسلامی افغانستان



تشکیل احزاب در پیشاور واقعاً درخور مطالعه است، چرا که هر کدام زایده ائتلاف و اتحاد، جبهه و جمعیت و حزب‌اند. این سیر تسلسل را «اولیور رواج» در کتاب افغانستان، اسلام و ننگرایی سیاسی، این‌طور ارزیابی نموده است:

«احزاب دستخوش همان دردی هستند که دولت افغانستان را بتدریج به ضعف می‌کشاند و حکومت کابل را از پای در می‌آورد، یعنی: رقابت اقوام مختلف باهم. این برداشت از سیاست مثل رقابت شبکه‌های وابسته به اشخاص مبین فرایند استقرار احزاب پیشاور است، احزابی که بطور متناوب با یکدیگر متحد و سپس دچار تفرقه می‌شوند: رئیس یک ائتلاف، این ائتلاف را به صورت یک حزب جدید در می‌آورد و آن را به احزابی که این ائتلاف را تشکیل داده‌اند اضافه می‌کند. به این ترتیب در ژوئن ۱۹۷۸، جبهه نجات ملی ایجاد می‌شود. در پائیز، سبغت‌الله مجددی به ریاست این ائتلاف انتخاب می‌شود، به همراه توانا معاون ربانی به عنوان دبیر جبهه، اما خیلی زود مجددی این جبهه را به صورت حزبی نظیر سایر احزاب در می‌آورد و ربانی آنرا ترک می‌کند. اقدام دیگر [در جهت اتحاد] با شرکت حکمتیار تحقق می‌یابد: ایجاد حرکت انقلاب اسلامی، یکی از عناوینی که از سوی اسلامیت‌ها در سالهای ۶۰ مورد استفاده قرار گرفته، این جبهه در ابتدا بسیار گسترده است. محمد نبی محمدی، مولوی سنت‌گرا و نماینده سابق مجلس در رأس آن قرار می‌گیرد. به گفته بعضی منابع انتخاب نبی به اشاره حکمتیار صورت گرفته که امید داشته از او یک عروسک خیمه‌شب‌بازی بسازد. اما محمد نبی زمام امور حرکت را بدست می‌گیرد و حتی با مائویستهای قدیمی برای تحکیم قدرت خود متحد می‌شود. همین فرایند با سیاف که به ریاست یک ائتلاف بزرگ در سال ۱۹۸۰ انتخاب می‌شود، تکرار می‌شود.

۲- افول حرکت [انقلاب] اسلامی:

این پدیده از اهم پدیده‌هایی است که در چهار سال اول جنگ به طبقه بندی مجدد احزاب منجر شده است. حرکت اسلامی در سال ۱۹۸۰ حزبی بود که اکثریت را در اختیار داشت. از سال ۱۹۸۱ به بعد بخش اعظم کمیته‌های محلی حرکت در ایالات هرات و فاریاب، نیز کمیته‌های منطقه فارس زبان ایالت فراه به جمعیت اسلامی پیوستند. در این نقل و انتقالات نخست جنبه زبانی است که حاکم است. در فراه نورزایی‌های فارس زبان به جمعیت می‌پیوندند، حال آن‌که نورزایی‌های پشتوزبان به حرکت باقی می‌مانند. همین پدیده در بادغیس و فراه ملاحظه می‌شود: تاجیکها و ازبکها تغییر موضع

سیاسی می‌دهند، حال آنکه نقاط پشتوزبان که وابسته به حرکت بوده‌اند (از جمله تعداد زیادی از جبهه، طلبا، وفادار می‌مانند. غیر پشتون‌ها از این‌که مدیریت پیشاور به وابستگان پشتون خود در تقسیم اسلحه نظر مساعدتری دارد دلگیرند. اما دلایل عمیقتری وجود دارد بویژه در غرب».

آقای خسرو شاهی در مورد این حزب اینطور می‌نویسد:

«این سازمان در ۱۳۵۷ به وجود آمد و رهبری آن به عهده مولوی محمدنبی محمدی است. وی از قبیله پشتون و متولد شده در یک خانواده روحانی می‌باشد و در منطقه خود دارای نفوذ و شهرت و احترام خاصی است. وی پیش از این یک مدرسه دینی رادر ولایت لوگر اداره می‌کرد و پس از اشغال افغانستان به تأسیس حرکت اقدام نمود و خواستار برقراری نظام اسلامی در افغانستان شد. در مناطق پشتون‌نشین جنوب کشور و ترکمن‌های شمال این حرکت نفوذ ویژه‌ای دارد. وی قبلاً عضو پارلمان هم بود. حزب وی توانست در نبرد بامتجاوزان نقش خاصی را ایفا کند و گروه زیادی را جذب جهاد نماید».

مرحوم فرهنگ در مورد تشکیل حرکت اینطور می‌نویسد:

«تا این وقت رهبران جنبش مقاومت در پاکستان بیشتر از تعلیمات انقلابی اسلامی مانند اخوان المسلمین مصر و جماعت اسلامی پاکستان پیروی می‌کردند که با اسلام عنعنه‌ای مردم افغانستان از دیدگاه سیاسی و اجتماعی تفاوت داشت. پس از کودتای کمونیست‌ها و قیام عمومی مردم افغانستان تعداد زیادی از ملاحا به پاکستان پناه آورده در جنبش‌های ضد رژیم شرکت کردند، چون طرز فکر و نحوه دید اینان در باره جهاد و رژیم آینده با طرز فکر و نحوه احزاب اسلامی پیشاور تفاوت داشت، همکاری در بین ایشان دیری دوام نکرد و ملایان حرکت جدیدی را عنوان «خدام الفرقان» به راه انداختند و تبلیغات خود را بر مبنای اسلام عنعنه‌ای افغانستان استوار ساختند. بعد با پادر میانی یک تعداد از اشخاص بی‌طرف، سه جنبش جماعت اسلامی، حزب اسلامی و خدام الفرقان برای مدت کوتاهی باهم اتحاد نموده حرکت انقلاب اسلامی افغانستان را تشکیل دادند که مولوی محمدنبی در رأس آن قرار گرفت. حرکت با اینکه به سرعت در داخل افغانستان انکشاف یافت و بخش بزرگ مقاومت را جذب نمود، اما چون از دیدگاه سازماندهی ضعیف بود، نتوانست نظم و نسق را در داخل حزب و در مناطق آزاد شده

یافت و آقای خسرو شاهی در مورد این حزب در کتاب خود نوشته است:

« ۱. «حرکت انقلاب اسلامی» به رهبری مولوی نصرالله منصور، یکی از چهره‌های برجسته و شناخته‌شده انقلاب اسلامی افغانستان، اداره می‌شود که سابقه طولانی مبارزه با رژیم‌های استبدادی دارد و معاون حزب «خدام الفرقان» می‌باشد که مؤسس آن سید اسماعیل مجددی از خانواده نورالمشایخ - از علمای معتبر افغانستان - بوده است. مولوی نصرالله منصور بعد از شهادت سید اسماعیل در زندان کابل سرپرستی حزب را به عهده گرفت و نخست در پاکستان با حزب‌های اسلامی پیمان وحدت بست، ولی بعد از مدتی اتحاد از هم پاشیده شد و او به صورت مستقل به فعالیت خود ادامه داد. حرکت انقلاب اسلامی فعالیت‌های جهادی گسترده‌ای در داخل افغانستان داشته و مخالف سیاست‌های استعماری شرق و غرب و هوادار وحدت نیروهای شیعه و سنی است.»

همانطوریکه اشاره شد این حزب بارها با احزاب تشیع مقیم ایران توافقنامه‌هایی را به امضاء رسانید و جالب اینکه وقتی جریده آزادی چاپ پاکستان از مولوی نصرالله منصور پرس از اینکه از ایران برمی‌گردد می‌پرسد که: شما در نماز جماعت شیعیان شرکت می‌کنید امام جماعت آنها پای خود را نمی‌شوید نماز شما اشکال پیدا نمی‌کند؟ مولوی صاحب با قاطعیت می‌گوید نه خیر! چون روز جمعه امام جمعه شیعه غسل می‌کند طبعاً پاهای او هم شسته می‌شود لذا نماز من اشکال پیدا نمی‌کند!

مولوی نصرالله منصور سرانجام دوباره به حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمدنبی پیوست همانطور که قاضی وقاد به حزب اسلامی حکمتیار پیوست (البته بعد از شکست دولت مارکسیستی کابل).

نشریات حرکت انقلاب اسلامی افغانستان عبارت بودند از:

۱- ندای حق، مؤسس حضرت محمد اسماعیل مجددی، سال تأسیس

۱۳۵۰ که بعدها در پاکستان منتشر می‌شد.

۲- آئینه جهاد در تهران منتشر می‌شد.

۳- هدایت الاسلام...

(۴)

حرکت انقلاب اسلامی افغانستان یا جمعیت العلماء



طبق نوشته آقای اعتمادی این جریان به رهبری پیر صاحب اوبه هرات با جمعی دیگر از حرکت انقلاب اسلامی جدا شده به فعالیت‌های خود در ایران ادامه می‌دهند. در مشهد برای خودشان دفتر و دیوان بوجود می‌آورند.

الیور روا این مطلب را اینطوری شرح می‌دهد:

«در ایالات هرات و فراه، اتحاد با جمعیت در اواخر سال ۱۹۸۱، نتیجه مستقیم مسأله شیرآقا» است. همان‌گونه که دیدیم حرکت بر شبکه مولوی‌های سنت‌گرا تکیه دارد همیشه به پیدایی ساختارهای افقی بین‌احزاب، که غالباً جمعیت علما نامیده می‌شوند - باری داده است.

این سازمان در هرات توسط غلام مهدین پیر منطقه اوبه برپا شده است. رهبر واقعی آن شیرآقا از شهر هرات است. در همین زمان مائوئیست‌های ناحیه که تعدادشان زیاد است اما نمی‌توانند آشکارا فعالیت کنند، تصمیم می‌گیرند از جمعیت علما به عنوان پوشش استفاده کنند. برخوردهای بسیاری میان مائوئیست‌های نفوذی و جمعیت در می‌گیرد زیرا این برخوردها از همان زمانی که در مدارس علوم دینی زمان شاه تحصیل می‌کردند وجود داشته است، حال آن‌که مولوی‌ها به مائوئیست‌ها به چشم روشنفکرانی که به خدمت آنان درآمده‌اند می‌نگرند. تعدادی کشته می‌شوند. در آغاز سال ۱۹۸۱ شیرآقا به اتفاق تمامی قوم خود آشکارا به رژیم می‌پیوندد. این افراد تا امروز جنگجویترین شبه نظامیان غرب بوده‌اند.

بخش اصلی کمیته‌های حرکت ایالت به جمعیت می‌پیوندد. به جز قوم شیرآقا، چند گروه از حرکت نزدیک مرز ایران که مائوئیست‌ها در آنها آشکار نفوذ کرده‌اند اما تحت عناوین دیگری مثل انصارالله عمل می‌کنند در کنار حکومت به نبرد می‌پردازند. در این هنگام پیر ناحیه اوبه و مائوئیست‌های ضد دولتی به ایران می‌روند.»

فصل چهارم

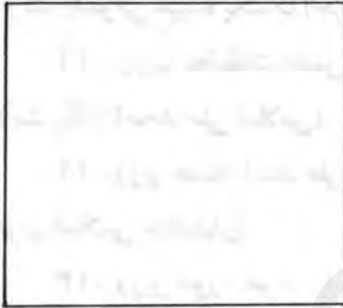
(گروه د، س)

الف - دولتها

ب - سازمانها

(۱)

حکومت انتقالی مجاهدین افغانستان



این حکومت و یا دولت انتقالی در حوت سال ۱۳۶۶ از طرف شورای عالی اتحاد اسلامی افغانستان (اتحاد هفتگانه) در پشاور پاکستان بوجود آمد. ریاست این حکومت را انجنیر احمدشاه احمدزی به عهده گرفت.

کابینه حکومت انتقالی

- ۱- رئیس دولت: انجنیر احمدشاه احمدزی فرزند دولت خان از قریه ملنگ ولسوالی بگرامی کابل (اتحاد اسلامی سیاف).
- ۲- معاون اول رئیس جمهور: داکتر ذبیح الله مجددی فرزند صبغت الله مجددی از حضرت های شور بازار، کابل (جبهه نجات ملی)
- ۳- معاون دوم رئیس جمهور: مولوی محمدشاه فضلی (حرکت انقلاب اسلامی).
- ۴- وزیر دفاع: حاج دین محمد فرزند محمد امان از قریه میدان عربی سرخ رود ننگرهار (حزب اسلامی خالص).
- ۵- وزیر داخله: سید نورالله عماد فرزند سید احمد از ولسوالی انجیل ولایت هرات (جمعیت اسلامی).
- ۶- وزیر خارجه: قاضی نجی الله فرزند مولوی عطاالله از ولسوالی اندر ولایت غزنی (حزب اسلامی حکمتیار).

- ۷- وزیر مالیه: محمد اسماعیل صدیقی فرزند حاجی غلام صدیق خان توخی از ولایت زابل (حرکت انقلاب اسلامی).
- ۸- وزیر اسکان و عمران مجدد: داکتر فارق اعظم از شهر قندهار (محاذ ملی اسلامی افغانستان).
- ۹- وزیر تعلیم و تربیت: مولوی میر حمزه فرزند گل مرجان از شینواری ولسوالی غوربند پروان (جمعیت اسلامی)
- ۱۰- وزیر زراعت و مالداري: مطیع الله مطیع فرزند شهبازخان از علاقداري زروک ولسوالی سپیده پکتیکا (حزب اسلامی خالص).
- ۱۱- وزیر تحقیقات علمی: استاد دین محمد کران از قریه دولت زائلی گردیز ولایت پکتیا (محاذ ملی اسلامی).
- ۱۲- وزیر عدلیه: استاد علی انصاری فرزند گل محمد از برکی برک ولایت لوگر (حزب اسلامی حکمتیار).
- ۱۳- وزیر امور دعوت و ارشاد: محمد یاسر فرزند عصمت الله خان از ولسوالی چک وردک (اتحاد اسلامی سیاف).
- ۱۴- وزیر پلان: عبدالعزیز فروغ فرزند خواجه محمدخان از شهر قندهار (اتحاد اسلامی).
- ۱۵- وزیر امور صحی: محمد انور واثق واعظ زاده فرزند آیت الله سید سرور واعظ از بهسود میدان (جبهه نجات ملی)».
- (به نقل از مجله حبل الله شماره ۴۸ و جریده دسباوون زیری شماره دوم ۱۳۶۷/۴/۱۵)
- هرچند این دولت دیر دوام نکرد و کاری هم از پیش نبرد ولی اساسنامه‌ای از خود به یادگار گذاشته است به آوردن آن می‌ارزد:

اساسنامه حکومت موقت اسلامی افغانستان

«فصل اول»

۱- اهداف: تأسیس یک حکومت اسلامی بر اساس نص قرآن کریم.

- ۲- اداره و پیشبرد امور بر اساس شریعت اسلامی و مطابق فقه حنفی.
- ۳- ادامه مبارزه مسلحانه تا خروج کامل، فوری و بدون قید و شرط قوای روس از افغانستان و سرنگونی رژیم دست‌نشانده، تأسیس یک نظام مستقل، آزاد و اسلامی در افغانستان.
- ۴- دفاع از تمامیت ارضی و حفظ استقلال سیاسی کشور.
- ۵- تأمین امنیت عامه و انتقال قدرت به یک حکومت انتخابی.
- ۶- نشر و گسترش دعوت اسلامی یا دعوت به اسلام.
- ۷- استقرار مجدد مهاجرین در افغانستان.
- ۸- آبادی مجدد افغانستان.
- ۹- برقراری انتخابات برای تأسیس یک شورای انتخابی و حکومت انتخابی.
- ۱۰- تأسیس واحدهای اداری در کشور براساس اصول مرکزیت.
- ۱۱- دفاع از منافع ملت و نمایندگی افغانستان در مجامع بین‌المللی.

فصل دوم:

- ۱۲- شورای رهبری: شورای رهبری مرکب از سران هفت سازمان اسلامی اعضای اتحاد مجاهدین افغانستان و آنهایی که مورد توافق آرای شورای رهبری قرار گیرد.
- ۱۳- صلاحیت‌های شورای رهبری: صیانت دست‌آوردهای جهاد اسلامی و نظارت بر اجرای دست‌آوردهای جهاد اسلامی و نظارت بر اجرای اوامر مقدس دین اسلام براساس فقه حنفی.
- ۱۴- نظارت بر تمام ارگانهای دولت.
- ۱۵- فرماندهی قوای مسلح.
- ۱۶- اعلان جنگ، صلح و آتش‌بس.
- ۱۷- تعیین رئیس حکومت و تصویب کابینه.
- ۱۸- دادن رأی اعتماد به رئیس حکومت و اعضای کابینه.
- ۱۹- [در منبع نبود].

- ۲۰ - تصویب سیاست حکومت.
- ۲۱ - مقرری و برطرفی قضات.
- ۲۲ - امضای مصوبات و قراردادهای بین‌المللی.
- ۲۳ - عفو و مجازات بر اساس شریعت اسلام.
- ۲۴ - تصویب و تعیین سفرا در کشورهای خارج.
- ۲۵ - پذیرش ورد اعتمادنامه‌های سفرای کشورهای دیگر و نمایندگی‌های

آن.

- ۲۶ - بورو اجتماعی شورای رهبری اتحاد اسلامی افغانستان نماینده دولت انتقالی افغانستان است.
- ۲۷ - تصامیم شورا در امور عادی مطابق اکثریت آراء صورت گرفته در حالیکه مسائل مهم و حیاتی با اتفاق آراء صورت می‌گیرد که شامل دوسوم آراء می‌باشد.

فصل سوم: حکومت

ماده ۲۸: حکومت عبارت است از ریاست حکومت، معاونت، وزارت‌ها و ادارات مربوطه.

صلاحیت‌ها و وظایف حکومت:

- ماده ۲۹: پیشنهاد تشکیلات داخلی وزارت‌ها.
- ماده ۳۰: پیشنهاد مقررات و صلاحیت‌های مربوط وزارت‌ها و ادارات مربوطه.
- ماده ۳۱: تصویب لوایح داخلی ادارات مربوط حکومت.
- ماده ۳۲: پیشنهاد بودجه عادی و انکشافی دولت.
- ماده ۳۳: تطبیق فیصله‌های شورای رهبری.
- ماده ۳۴: تنفیذ و اجرای احکام شریعت اسلامی.
- ماده ۳۵: تطبیق پلانهای عادی و انکشافی.
- ماده ۳۶: امر بمعروف و نهی از منکر.
- ماده ۳۷: تسوید قانون اساسی، قانون انتخابات و سایر قوانین در پرتو شریعت

اسلامی.

ماده ۳۸: اجراءات شرعی در مورد همه تصرفات ناجایز حکومت غیر اسلامی در رابطه با املاک.

ماده ۳۹: طرح برنامه‌ها جهت اعمار مجدد کشور.

ماده ۴۰: رسیدگی به امور مربوط به عودت مهاجرین و اسکان آنان.

ماده ۴۱: رسیدگی به احوال مصیبت‌زدگان دوران جهاد.

ماده ۴۲: طرح نصاب تعلیمی برای معارف افغانستان و تطبیق آن.

ماده ۴۳: اتخاذ تدابیر لازم در تطبیق فیصله‌های نهایی محاکم.

ماده ۴۴: اعضای حکومت در زمان تعدی و وظیفه و عضویت‌شان در کابینه نمی‌توانند به وظایف دیگر دولتی، تصدی‌های دولت، مؤسسات و شرکت‌های خصوصی اشغال و رزند. مسایل آموزشی و تحقیقات علمی از این امر مستثنی است.

ماده ۴۵: اعضای حکومت از سیاست عمومی حکومت مشترکاً و از وظایف محوله خود منفرداً در برابر رئیس حکومت و شورای رهبری مسئولیت دارند.

ماده ۴۶: حقوق و وظایف مأمورین و سایر کارکنان دولت توسط قانون تنظیم می‌شود.

صلاحیت‌ها و وظایف رئیس حکومت:

رئیس حکومت علاوه بر صلاحیت‌ها و وظایفیکه در فصل سوم تحت عنوان صلاحیت‌ها و وظایف حکومت درج‌اند، صلاحیت‌ها و وظایف آتی را نیز دارا می‌باشد.

ماده ۴۷: امضای فیصله‌نامه‌های کابینه.

ماده ۴۸: امضای قراردادها و معاهدات بین‌المللی به سطح حکومت‌ها.

ماده ۴۹: پیشنهاد عزل و نصب اعضای کابینه جهت منظوری از شوری رهبری.

ماده ۵۰: تقرر و استخدام کارکنان حکومت مطابق قانون.

ماده ۵۱: رئیس حکومت انتقالی در برابر شوری رهبری مسئولیت دارد.

ماده ۵۲: معاون (معاونین) در تمام وظایف و صلاحیت‌ها ممد رئیس دولت حکومت بوده و نزد شورای رهبری صلاحیت دارد.

سیاست داخلی و خارجی حکومت

الف - سیاست داخلی:

- ماده ۵۳: ادامه جهاد مسلحانه الی خروج کامل و بدون قید و شرط قوای روس از افغانستان و اقامه نظام اسلامی مبتنی بر فقه حنفی.
- ماده ۵۴: نشر دعوت اسلامی در کشور.
- ماده ۵۵: توظیف اشخاص به معیار تقوی و سپردن کار به اهل آن.
- ماده ۵۶: جلوگیری از اختلافات ناشی از تعصبات ناجایز مذهبی، نژادی، لسانی، قومی، منطوقی و تنظیمی.
- ماده ۵۷: سعی جدی در آموزش و گسترش تعالیم و معارف اسلامی.
- ماده ۵۸: رشد فضایل اخلاقی و مبارزه با فساد و بیدکاری، رعایت اصل حجاب شرعی، تأمین حقوق حقه همه افراد ملت اعم از زن و مرد در روشنی تعالیم اسلامی و فراهمی شرایط آبرومند زندگی برای همه مردم.
- ماده ۵۹: حفظ تمامیت ارضی استقلال و عدم وابستگی افغانستان به پیمان‌های نظامی.
- ماده ۶۰: پایبندی کامل به احکام دین مبین اسلام در تمام روابط، تعهدات و معاملات ملی و بین‌المللی.
- ماده ۶۱: سعی و تلاش همه‌جانبه در جهت تأمین صلح و امنیت بین‌المللی.
- ماده ۶۲: ملت مؤمن افغانستان جزء امت اسلامی بوده، در قضایای عالم اسلامی بی تفاوت مانده نمی‌تواند.
- ماده ۶۳: تشدید روابط برادرانه با ملت‌ها، منظمات احزاب و مؤسسات اسلامی و حکومت کشورهای اسلامی مؤید جهاد افغانستان.
- ماده ۶۴: حکومت وظیفه دارد تا آن عده از کشورهای اسلامی را که با جهاد در افغانستان مخالف بوده‌اند به مسئولیت‌های‌شان متوجه سازند.
- ماده ۶۵: روابط حکومت با ممالک غیر اسلامی که مؤید جهاد مانند با در نظر داشت برخوردشان به قضایای ملل و امت مسلمه بطور حسنه و عادلانه می‌باشد.

ماده ۶۶: دولت در تمام مسائل ملی و بین‌المللی برای همیشه دارای قضاوت اسلامی و آزاد می‌باشد.

ماده ۶۷: مقاطعه از اشتراک در تمام محافل که به حیثیت قضایای اسلامی در سطح بین‌المللی صدمه وارد کند.

ماده ۶۸: تشویق کشورهای دوست در زمینه سهمگیری در اعمار مجدد افغانستان و اقناع از قبول کمک‌های مشروط.

ماده ۶۹: حکومت از داعیه اسلامی مسلمانان محکوم و مظلوم در تمام نقاط دنیا حمایت می‌نماید.

ماده ۷۰: افغانستان بنا به رعایت اصل جهان‌بینی اسلامی خویش و تأمین صلح همگانی با تمام کشورهای که خواهان روابط حسنه با این کشور بوده باشند در چوکات موازین اسلامی روابط بالمثل را برقرار می‌نماید.

ماده ۷۱: حکومت بر اساس سیاست اسلامی خویش از حقوق همه ملت‌های مظلوم و محکوم حمایت نموده در طرد استعمار و استثمار سعی می‌ورزد.

ماده ۷۲: حکومت رهایی‌دهی قدس شریف را از جمله اهداف اسلامی خویش تلقی نموده و در این مورد سعی و تلاش ممکن را بکار می‌برد.

کابینه:

ماده ۷۳: کابینه متشکل است از رئیس، سه‌نفر معاونین رئیس و وزرای وزارت‌های ذیل:

- ۱- وزارت عدلیه.
- ۲- وزارت دفاع.
- ۳- وزارت خارجه.
- ۴- وزارت داخله.
- ۵- وزارت دعوت و ارشاد.
- ۶- وزارت صحیه.
- ۷- وزارت زراعت و مالداري.
- ۸- وزارت مخابرات.
- ۹- وزارت تجارت.
- ۱۰- وزارت تعلیم و تربیت.
- ۱۱- وزارت تعلیمات عالی.
- ۱۲- وزارت معادن و صنایع.
- ۱۳- وزارت فواید عامه.
- ۱۴- وزارت اسکان و اعمار مجدد.

- ۱۵ - وزارت مالیه.
 ۱۶ - وزارت آب و برق.
 ۱۷ - وزارت پلان.
 ۱۸ - وزارت حمل و نقل.
 ۱۹ - وزارت اوقاف و احتساب.
 ۲۰ - وزارت تحقیقات علمی.
 ۲۱ - وزارت نفت و گاز.

فصل چهارم - احکام عمومی:

- ماده ۷۴: یگانه مرجع و مصدر تمام قانون گذاری شریعت مطهر اسلام است.
 ماده ۷۵: حق تعیین سرنوشت ملت افغانستان متعلق به مردم مسلمان افغانستان است.
 ماده ۷۶: کافه اتباع افغانستان در استفاده از حقوق حقه شرعی خویش آزادی تام دارد.
 ماده ۷۷: استفاده از وسایل نامشروع ولو بخاطر رسیدن به هدف نیک باشد جواز ندارد.
 ماده ۷۸: آنانی که به آغوش اسلام برگردند، از اعمال گذشته تائب گردیده و آثار توبه و صلاح در ایشان مشاهده شود طبق احکام شرعی مورد عفو قرار می گیرند.
 ماده ۷۹: شهر کابل پایتخت افغانستان است.
 ماده ۸۰: نزد حکومت واحد اداری محلی، ولایت است. تعداد، ساحه، اجزاء و تشکیلات آن توسط قانون تنظیم می شود.
 ماده ۸۱: برای اداره امور شهرها، شاروالی ها تشکیل می شود که تعداد ساحه و تشکیلات آن توسط قانون تنظیم می شود.
 ماده ۸۲: بیرق دولت انتقالی افغانستان برنگ سفید از پارچه ای که طول آن دو برابر عرض آن است می باشد. نشان دولت متشکل است از دو خوشه گندم و دوشمشیر به شکل نیم دایره در وسط آن منبر و محراب و قرآن کریم در بالای محراب قرار دارد.
 بسم الله الرحمن الرحيم والله اکبر که در میان شان شعاع آفتاب قرار داشته قسمت بالای نشان را تشکیل می دهد.
 ماده ۸۳: قضاء یکی از ارکان مستقل دولت بوده که طرز تشکیل و حدود صلاحیت آن ذریعه قانون تنظیم می گردد.
 ماده ۸۴: شورای رهبری و حکومت بعد از تصویب قانون اساسی، اجرای

انتخابات، تشکیل شوری و حکومت منتخب، منحل می‌گردند.
 ماده ۸۵: تعدیل و ترمیم در این دستورالعمل به اتفاق اعضای شورای رهبری صورت می‌گیرد.

ماده ۸۶: تحلیف نامه ضمیمه این دستورالعمل می‌باشد.
 ماده ۸۷: این دستورالعمل در چهار فصل و هشتاد و هفت ماده ترتیب گردیده و بعد از اعلان رسمی مرعی الاجراء و نافذ می‌باشد.
 (نقل از جریده البدر سال سوم شماره اول ثور ۱۳۶۷)

(۲)

حکومت موقت دوم



بعد از خروج نیروهای روسی از افغانستان و براساس شورای مشورتی جنجالی که چندبار شکست خورد، حکومت موقت اسلامی افغانستان از سوی گروههای هفتگانه مقیم پیشاور بتاريخ ۱۳۶۷/۱۲/۴ بوجود آمد.

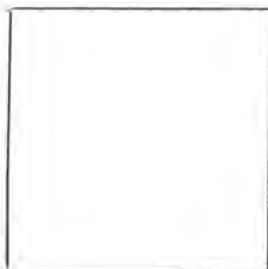
ترکیب کابینه دولت موقت پیشاور:

- ۱- رئیس جمهور: صبغت‌الله مجددی.
- ۲- وزارت صحت عامه: جبهه نجات ملی.
- ۳- صدر اعظم: عبدالرسول سیاف.
- ۴- وزارت مخابرات: اتحاد اسلامی مجاهدین برای آزادی افغانستان.
- ۵- وزارت دفاع: مولوی محمد نبی محمدی.
- ۶- وزارت تحقیقات علمی: حرکت انقلاب اسلامی افغانستان.
- ۷- وزارت زراعت: حرکت انقلاب اسلامی افغانستان.
- ۸- وزارت داخله: مولوی صاحب یونس خالص.

- ۹- وزارت امنیت ملی: حزب اسلامی یونس خالص
 - ۱۰- وزارت حج و اوقاف: حزب اسلامی یونس خالص.
 - ۱۱- وزارت خارجه: گلبدین حکمتیار.
 - ۱۲- وزارت سرحدات: حزب اسلامی افغانستان.
 - ۱۳- وزارت عدلیه: حزب اسلامی افغانستان.
 - ۱۴- وزارت اعمار مجدد: برهان‌الدین ربانی.
 - ۱۵- وزارت دعوت و ارشاد: جمعیت اسلامی افغانستان.
 - ۱۶- وزارت معادن و صنایع: جمعیت اسلامی افغانستان.
 - ۱۷- استره محکمه (قاضی القضاة): سید احمد گیلانی.
 - ۱۸- وزارت مالیه: محاذ ملی اسلامی افغانستان.
 - ۱۹- وزارت تعلیم و تربیت: محاذ ملی اسلامی افغانستان».
- (به نقل از مجله حبل الله ۵۵ و ۵۶)
- دولت موقت پیشاور نشریه‌ای بوجود آورد بنام صبح پیروزی همچنان مجله‌ای هم داشت بنام ارشاد که از سوی وزارت دعوت و ارشاد نشر می‌شد. جهت اطلاع بیشتر در باره این حکومت و حکومت قبلی به مجلات حبل‌الله سالهای ۶۷ الی ۷۰ مراجعه شود.

(۳)

دولت انقلابی اسلامی افغانستان



«این حزب در نورستان برهبری انور امین بوجود آمده و نشریه آن بنام «نور» بوده که تمایل به چپ می‌نماید. صاحب‌نظران وی را محافظه‌کار می‌دانند که با نفوذ گلبدین سخت مخالف است. البته از طرف رژیم کابل نورستان بعنوان خودمختار اعلام گردیده است.»

(به نقل از دفترچه اعتمادی)

آقای الیوروا در یادداشت‌های کتاب خود در بخش تحول در استقرار

احزاب... می‌نویسد:

«در نورستان هریک از دو قبیله ساکن دره بهسود یک جبهه خودمختار تشکیل داده است. کاتی‌ها به رهبری ملافضل در سال ۱۹۸۱ «دولت آزاد انقلابی افغانستان» را باگرایش بنیادگرایی (موردی منحصر به فرد برای یک جبهه آزاد) در شمال دره ایجاد کرده‌اند. کام‌ها به رهبری امین انورخان جبهه نورستان را در پایین دره به وجود آورده‌اند: آنها که تمایلات ملی‌گرایانه دارند دائماً از سوی گروه عظیمی از حزب اسلامی به رهبری ملا رستم مورد اعتراض قرار می‌گیرند. امین بر اثر فشار یکی از اقوامش (جلال) که عضو مجاهدین است به تبلیغاتی دست می‌زند که شبکه‌های مارکسیست - لنینیست اروپایی بدون اطلاع او منعکس می‌کنند. بروشورهایی که به طرفداری از او منتشر شده او را فرمانده ۷۵۰۰۰ رزمنده (تعداد واقعی نفرات او زیر ۷۵۰ نفر است) اعلام می‌دارند. در پی قطع رابطه میان امین و جلال، جبهه نورستان به سود حزب اسلامی کنار می‌رود. هیچ‌یک از این دو جبهه به سبب نداشتن هدف در قلمرو خود، علیه شوروی‌ها فعالیتی از خود نشان نمی‌دهد. در هر حال در اینجا پای پیوندهای قبیله‌ای در میان است، با ذکر این نکته که به تحریک روشنفکران مائوئیست، ملاهای بنیادگرا رودرروی خوانین غیر مذهبی قرار گرفته‌اند.»

(۱)

سازمان جوانان مترقی (س.ج.م)



این جریان گاهی بنام جنبش دموکراتیک نوین نیز یاد شده است ولی آنچه در بین مردم ما و جهان شهرت یافته همان «شعله جاوید» است که نشریه این حزب بوده. از آنجائیکه روش ما در معرفی احزاب تکیه روی حرف و نوشته خود احزاب و سران این

گروه‌هاست، معرفی این حزب را از نشریه مشعل‌رهای «سازمان‌رهای افغانستان» انتخاب کردیم. نشریه مشعل‌رهای در شماره اول جدی ۱۳۵۹ در مورد تشکیل احزاب چپی کشور ضمن مقدمه‌چینی اینطور نگاشته است:

«پس از علنی شدن اختلافات جنبش بین‌المللی (۱۹۶۳) و تأسیس باند «دموکراتیک خلق» نخستین هسته «سازمان جوانان مترقی» در برابر رویز یونیسم معاصر و تزارهای آن موضع گرفت و جلب برخی از روشنفکران چپ و بقایای «ندای خلق» در میزان ۱۳۴۴ «سازمان جوانان مترقی» را (س.ج.م) بنیان گذاشتند. همزمان با اعلام دمکراسی در سال ۱۳۴۲ پلمیک جنبش بین‌المللی کارگری علنی گردید، در زمستان ۱۳۴۳ تقریباً اکثریت روشنفکران محافل سیاسی متمایل به چپ به مشی رویزیونیستی گرائیده بودند. در همین سال باند «دمکراتیک خلق» ایجاد شد و در انتخابات سال ۱۳۴۴ شرکت کرد و نمایندگان به پارلمان فرستاد و در بهار سال ۱۳۴۵ با بیرون‌دادن جریده خلق رویزیونیسم را بطور سیستماتیک ارائه کرد. علت پیوستن روشنفکران را به باند

نامبرده باید در عقب ماندگی فرهنگی - سیاسی استبداد شرقی هیئت حاکمه، در نخستین برآمدهای سیاسی ضد رژیم بوسیله رویزونیستها آنهم زیر نام سوسیالیسم علنی و با سؤاستفاده از اعتبار گذشته کشور شوراها و همچنین باید در نطفه‌ای بودن جنبش مارکسیستی کشور دید. متقابلاً روشنفکران انقلابی در برابر رویزونیسم شوروی موضع گرفتند، دست به افشای باند «دموکراتیک خلق» در میان حلقه‌های محدود روشنفکری زدند و در خزان ۱۳۴۴ در جریان این مبارزه «س.ج.م» را بنیاد گذاشتند و مبارزه خود را چنان سازمان دادند که: «... مبارزه علیه رویزونیسم معاصر در محراق همه آنها قرار داشت». (سند سازمان جوانان مترقی)...

اوج‌گیری جنبش روشنفکری خرده بورژوازی علیه رژیم به مثابه واقعیت اجتماعی - سیاسی موجود تأثیر عمیقی در مشی، راه و بنا شکل‌گیری و تکامل فعالیت عملی «س.ج.م» و جریان شعله جاوید تحت رهبری آن بجا گذاشت. س.ج.م که بر اساسات محکم تئوریک سیاسی و سازمانی بنا شده بود تا این جریان را تابع مشی و راه مارکسیستی خود سازد، بعکس خود تحت تأثیر آن قرار گرفت و به مثابه سازمان تنظیم فعالیت‌های انقلابی روشنفکری و علنی درآمد، به جای پهن‌ساختن ریشه در عمق، در سطح گسترش یافت. بخصوص که باند دموکراتیک خلق با انتشار جریده خلق در سال ۱۳۴۵ و «پرچم» در سال ۱۳۴۶ جمعیت زیاد روشنفکران را در راه رفرمیستی - رویزونیستی بسیج کرده بودند.

متقابلاً س.ج.م در جهت مخالفت و افشای آن بطور پراکنده در فعالیت‌های علنی و روشنفکری شرکت ورزید تا اینکه در سال ۱۳۴۷ امتیاز هفته‌نامه شعله جاوید را بدست آورد.

شعله جاوید که تحت رهبری «س.ج.م» انتشار یافت با رد تزه‌های رویزونیستی خلق و پرچم و افشای فعالیت‌های اعتصاب‌شکنانه و ضد انقلابی آنها به تبلیغ م.ل اندیشه مائوتسه دون طی مبارزه علیه روند رویزونیسم و رفرمیسم و دفاع از راه انقلاب قهری پرداخت که به این صورت نقش مهم تاریخی را در جنبش انقلابی و مارکسیستی کشور ایفا کرد و از لحاظ ایدئولوژی راه را برای مارکسیسم و گسترش بعدی آن در جامعه ما باز کرد. (چیزی که ما در اوایل بریدن از س.ج.م و جریان شعله آنرا نمی‌دیدیم و به نفعی کامل

آن دست زدیم و بدینصورت دچار برخورد یک‌جانبه شدیم...»

س.ج.م. قادر نشد در جریان مرزبندی با رویزیونیسم مسایل حاد جنبش مارکسیستی را از لحاظ تئوریک و سیاسی روشن سازد، نقشه دقیق برای یک مدت طولانی فعالیت خود را معین نماید، خصلت و چگونگی پروسه ایجاد حزب را از لحاظ تئوریک و سیاسی روشن کند و عملاً در راه ایجاد حزب بکوشد. موضع، سیاست و تاکتیک‌های خود را در قبال مسایل اساسی جنبش ارائه دارد.

«س.ج.م.» پس از توقیف «شعله جاوید» نتوانست مبارزات ایدئولوژیک منظم و سازمان‌یافته را علیه رویزیونیسم معاصر در جامعه به پیش برده و مارکسیم را میان روشنفکران هرچه بیشتر و عمیقتر تبلیغ کند. «س.ج.م.» همچنین در زمینه‌های تشکیلاتی قادر نشد سازمان را به سازمان هرچه پنهانتر پرشاخه‌تر و به یک سازمان انقلابی حرفه‌ای تکامل دهد، تا بتواند سازمان ادامه کار در جنبش باشد...

بنابر عوامل بالا تضادهای نهفته در سازمان و جریان در سال ۱۳۴۹ طی انشعابات نخستین تبارز خود را یافت. انشعابیون با ارائه نظریات و انتشار پس «منظره تاریخی» قادر نشدند اشتباهات سازمان و جریان و علل اساسی آنرا بر همگان از طریق یک مبارزه سالم بر ملا ساخته و آلت‌رناتیوی به جنبش ارائه دهند...».

شعله جاوید بیش از هر حزبی دچار انشعاب شده و هنوز این انشعابات ادامه دارد و گاه ناگاه اعلامیه‌ای دال بر جدایی یک جریان کوچک از جریان کوچک دیگر به چشم می‌خورد و از اینکه قلمرو مانور این‌ها اروپا و هند است در ایران کمتر فعالیت‌شان مشاهده می‌گردد. آقای اعتمادی در یک کتابچه منتشرنشده گروه‌های انشعابی از این جریان را به این ترتیب فهرست کرده که باهم می‌بینیم:

۱- «حزب جفاکشان» در سال ۱۳۴۹ انشعاب کرده.

۲- گروه انقلابی خلق‌های افغانستان در سال ۱۳۵۱ جدا شده.

۳- گروه اخگر با نشریه آزادی از گروه خلقها در سال ۱۳۵۴ جدا شده.

۴- ستمی‌ها به طرفداری عثمان لندی در سال ۱۳۵۰ جدا شده.

۵- گروه انقلابی در سال ۱۳۵۰ انشعاب کرده.

۶- سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما» در سال ۱۳۵۷ انشعاب کرده

- رهبر این گروه عبدالمجید کلکانی بود که در سال ۱۹۸۰ در کابل دستگیر و اعدام شد. بعد از او غنی داود مسئولیت گروه را بر عهده گرفت. (در نشریه ندای جوانان شماره اول سال اول جوزای ۱۳۶۳ در باره مجید و خط مشی ساما مطلبی ارائه داده است)
- ۷- گروه جاوید، با نشریه درفش سرخ انشعاب کرده.
 - ۸- نهضت وطن پرستان نوا.
 - ۹- سازمان خراسان نشریه آن درفش سفید.
 - ۱۰- سازمان رهایی بخش «سرخا» نشریه این گروه رهایی رهبران دکتر فیض و خانمش لیلا فیض، نجیب، عبید، نسیم ولد سیف الله از طالقان، سید عبدالحفیظ و انور حلیم از نورستان و امیر میوند در خارج از کشور کتابی بنام مشعل چاپ کرده است.
 - ۱۱- سازمان ولسی ملت.
 - ۱۲- سازمان پیکار برای نجات افغانستان.
 - ۱۳- کانون فاذا در آلمان با نشریه صدای افغانستان.
 - ۱۴- گوافر.
 - ۱۵- فدراسیون محصلان افغانهای خارج از کشور.
 - ۱۶- سازمان ملی و دموکراتیک مردم افغانستان.
 - ۱۷- چریک های شهری حق پرست.
 - ۱۸- سازمان تدارک و ایجاد حزب کمونیست.
 - ۱۹- هواداران جنبش انقلابی مردم افغانستان «هجاما».
 - ۲۰- سازمان فدائیان.
 - ۲۱- پیروان مکتب محمد.
 - ۲۲- مجاهدین آزاد.
 - ۲۳- سائو.
 - ۲۴- جمعیت انقلابی زنان افغانستان.
 - ۲۵- انجمن آزادیخواهان مبارز افغانی در آمریکا.
 - ۲۶- جبهه مصلح چریکهای جانباز.
 - ۲۷- رسالت اسلامی منطقه یکا و لنگک.

بد نبود اگر آقای اعتمادی به حزب کچالوی شولگره هم اشاره می‌کرد که آقای محقق در خاطرات یک سنگ‌نشین به آن‌ها سروکار یافته است. اینک برخی از گروه‌های ارتباطی که از خودشان سند و مدرکی بدست ما قرار گرفته بیشتر معرفی می‌کنیم.

– سازمان‌های افغانستان یا گروه‌های افغانستان:

در نشریه مشعل‌رهای در مورد ایجاد این سازمان آمده است که:

«ما با شناخت کامل و طرح اساسی‌ترین مسایل انقلاب در حدود درک خود، مرز اختلاف خود و «س.ج.م» را روشن ساختیم ولی از آنجا که زمینه یک مبارزه ایدئولوژیک سالم وجود نداشت انتقادات و پیشنهادات ما تأثیری در سازمان نگذاشت و بدان

توجه نگردید و امکان مباحثه از طرف رهبری «س.ج.م» از بین رفت و بالاخره در سال ۱۳۵۱ منجر به انشعاب گردید و گروه انقلابی خلیفای افغانستان (نام قبلی سازمان ما) تأسیس شد.»

این سازمان اعلامیه‌ای به مناسبت کشته‌شدن دکتر فیض رهبر سازمان در ماه ثور ۱۳۶۶ پخش نموده که باز هم به انشعاب خود از شعله جاوید اشاره دارد: «در سالهای ۴۷ که جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) شکل گرفت، او (دکتر فیض) نقش چشم‌گیری در پرورش سیاسی و سازمان‌دادن طرفداران آن جنبش ایفا کرد و به مثابه پلیمین و مبلغ بصیر ضد وطن‌فروشان پرچمی و خلق و سردمداران مرتجع و تروریست جریان متعصبین مذهبی آنزمان از احترام و نفوذ فراوانی بین مردم و مخصوصاً روشنفکران برخوردار بوده او در سال ۱۳۵۲ با توجه به اشتباهات کار جنبش شعله جاوید و درک عمیقش از اهمیت تشکیلات انقلابی «گروه انقلابی خلیفای افغانستان» را (که در سال ۱۳۵۹ به سازمان‌های افغانستان تغییر یافت) تأسیس کرد...»

قبلاً اشاره شد که شعله جاوید بیش از هر جریانی دچار انشعاب شده

و طرفداران این جریان چپی گذشته از اختلافات درونی و حزبی دچار اختلافات بیرونی نیز گردیده‌اند و برخی حتی چین را نیز می‌کوبند و به اصطلاح طرفداران انور خوجه رهبر مارکسیست‌های آلبانی‌اند. غیر از سازمان‌های گروه دیگری از این جریان، نشریه خود را بنام‌های گذاشته است.

- سازمان هواداران جنبش انقلابی مردم افغانستان (هجاما):



این جریان همانطوریکه از نامش پیداست یکی از شاخه‌های انشعابی بوده که بعدها به جبهه متحد ملی پیوسته است. در نشریه‌های شماره ۹ و ۱۰ سال ۱۳۶۱ مطلبی در مورد زندگینامه مجید کلکانی دارد و در ضمن مطلب طولانی به سبک گزارش و تحلیل تحت عنوان سفر نمایندگان جبهه متحد ملی در اروپا به نشر رسانیده‌اند که تا حدودی اهداف و نظریات این جریان را روشن می‌سازد که ما در معرفی خود جبهه ملی نمونه‌هایی از آنرا درج نمودیم.

- سازمان ملی و دموکراتیک آوارگان افغانی:



این سازمان نیز یکی از شاخه‌های انشعابی شعله‌جاوید بوده که در نشریه خود بنام خپلواکی (آزادی) سال چهارم شماره نهم سنبله ۱۳۶۷ تحت عنوان گزارشی از کنگره سازمان ملی و دموکراتیک آوارگان افغانی می‌نگارد:

«بر طبق اساسنامه، سال یکبار کنگره عادی سازمان آوارگان در یکی از شهرهای آلمان غربی منعقد

می‌گردد، کنگره امسال نیز در شهر هامبورگ منعقد گردیده و بعد از استماع گزارش سیاسی و سایر گزارشات، رفقای مسئولین به بحث در باره آنها و همچنان وظایف بعدی

پرداختند.

گزارش سیاسی، فیصله‌ها و نتایج کنگره همه به پافشاری بروی خطوط روشن و مواضع ملی و دموکراتیک پلانفرم سازمان تأکید داشتند.

در کنگره مجدداً تصریح گردید که حکومت دست‌نشانده نجیب و سوسیال امپریالیزم روس دشمنان عمده مردم ما بوده، پشتیبانی از هدف تحقق بیرون کردن اشغالگران بدون هیچ قید و شرطی از جانب ما دنبال شده، توطئه‌های امپریالیستی مانند قرارداد ژنو را محکوم می‌دانیم. به مبارزات ملی و دموکراتیک که لازمه آن داشتن مواضع روشن بر علیه سوسیال امپریالیزم، امپریالیسم و وابستگان و همه نیروهای وابسته و مرتجع می‌باشد، قاطعانه ادامه داده، از جنبش‌های بخش مردم ما، از سازمان انقلابی، ملی و دموکراتیک همچنان جانبداری به عمل می‌آید.

در کنگره بعد از بحث پیرامون موضوع عمومی جهان، منطقه و مفصلاً افغانستان، به وظایف بعدی رهنمودهایی داده شد.

از جمله تأکید گردید که به مسایل بااهمیت برای سرنوشت مردم ما و جانبداری از حقوق همه خلقهای جهان در ساحه نشراتی و عملی بازهم توجه جدی تر گردد. در کنگره به معضلات دست‌وپاگیر تخنیکی و مالی پرداخته شد. راه غلبه به آنها بر مبنای اصل اتکاء، به خود با مشارکت همه دوستان جنبش ملی و دموکراتیک و سازمان‌دادن توان‌های امکانات خودی تأیید گردید.

کنگره بعد از قرائت پیام‌های رسیده، تصویب قطعنامه‌ها و پیام‌ها، با ابراز تشکر از فعالیت مسئولین، هیأت مسئولین جدید را انتخاب نموده در فضای از تفاهم وحدت به پایان رسید.

امیدواریم با این مطالب پراکنده و فرعی، مختصر معلوماتی در مورد حزب شعله جاوید ارائه داده باشیم.

آقای حق‌شناس در کتاب دسایس و جنایات روس در افغانستان معلوماتی در باره این جریان ارائه داده که بازهم کلی است ولی به مطالعه آن می‌ارزد:

۴- شعله جاوید: علاوه بر سه گروه فوق‌الذکر که از مسکو الهام می‌گرفتند، جنبش کمونیستی دیگری نیز در سال ۱۳۴۸ هـ بنام شعله جاوید در عرصه سیاسی

افغانستان تبارز نمود. هدف این گروه دنبال کردن فعالیت‌های دکتر محمودی بود. ولی از نظر فکری و عقیدوی، گرایش به مائوئیسم و مارکسیزم داشتند. گروه مذکور در سال ۱۳۴۸ جریده‌ای را انتشار دادند که بنام شعله جاوید یاد می‌شد ولی بعلت تخطی از قانون مطبوعات و افراط در شیوه گفتار پس از چند شماره مصادره گردید و غیر مجاز اعلام شد. گردانندگان این جریده که در رأس آن دکتر رحیم محمودی قرار داشت در مقالات خویش پیوسته مقام سلطنت را مورد حمله قرار می‌دادند و در مورد قضیه پشتونستان به این عقیده بودند که: طبقه حاکمه‌ای که مردم خودش را تحت فشار قرار می‌دهد هرگز نمی‌تواند ملت دیگری را نجات بخشد. این جنبش در مسایل جهانی خواستار اخراج سپاه صلح ایالات متحده از افغانستان بود. و سپاه مذکور عبارت بود از تعدادی زن و مرد آمریکایی که در بیمارستان‌ها، و دهکده‌ها و مؤسسات صحتی و اجتماعی مشغول بکار بودند و مصارف ایشان از کشور خودشان تمویل می‌شد. شعله جاوید که فکر می‌شد از طرف چین حمایت و تقویت می‌شود، در میان افراد هزاره و مخصوصاً قشر تحصیل‌کرده آن به سرعت نفوذ کردند و بعضی افراد دیگر از اقوام دیگر نیز در میان ایشان به مشاهده می‌رسید. گرچه تعداد این سازمان در آغاز بسیار اندک و ناچیز بود اما بعد از روی کار شدن محمد داود و مخصوصاً پس از بقدرت رسیدن پرچم و خلق و انشعابات که در آن اتفاق افتاد، اینک به شاخه‌های زیادی گسترش یافته و تعدادشان قابل توجه و چشمگیر می‌باشد.

این گروه بعد از تحمل خسارات و ضرباتی که پی‌هم برایشان وارد آمد، اکنون در زیر ماسک دیگر و شعارها و نام‌های دیگری مانند «ساما» یا جنبش آزادی‌بخش ملی در داخل افغانستان فعالیت می‌کنند و در بسیاری موارد با روس‌ها همکاری دارند. چنانچه در نیمروز و هرات گاهگاهی برای مجاهدین و مبارزین مسلمان در دسرهایی ایجاد می‌کنند و از کوهستان و کوه‌ها امن تا این تاریخ پاکسازی شده‌اند.

پس از هجوم روس به افغانستان و ازدیاد رقابت‌های بین‌المللی بازار شعله‌ای‌ها نیز گرم‌تر شد و دست‌یاری و کمک از هر سو به سوی ایشان دراز گردید و اکنون خارج از کشور و در میان دانشجویان و کارگران افغانی شبکه‌های فعالی سازماندهی کرده‌اند. از جمله در آلمان کانون‌هایی بنام‌های «فازا» و «گوافز» تشکیل داده‌اند که شاخه‌های آن در

سراسر آلمان فعالیت دارند. این مراکز که توسط کمونیست‌های سویدن و فرانسه و آلمان تقویت می‌شوند و کمک‌های چین را از طریق دولت نوپای آلبانی و سفارت‌خانه‌های آن کشور در غرب دریافت می‌دارند. می‌کوشند تا روزی جانشین پرچم و خلق در افغانستان گردند و گلهایی را که رفقای مسکوگرای شان در افغانستان چیده‌اند، ایشان دسته‌بندی کنند و سبدهای چینی را از آن آذین بندند».

مرحوم فرهنگ نیز در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر معلومات مختصری در مورد شعله جاوید ارائه داده به این ترتیب:

«همچنان در سال ۱۹۶۸ جریده «شعله جاوید» به صاحب امتیازی دکتر عبدالرحیم محمودی (برادر دکتر عبدالرحمن محمودی) به صفت ارگان حزب دموکراتیک نوین تأسیس گردید. این حزب که از نظریات مارکسیستی خط پیکینگ (چین) پیروی می‌کرد و در محیط به نام شعله جاوید شناخته شد، اداره متمرکز نداشت و رهبران آن چون محمد عثمان معروف به لندی، محمد اکرم و محمد صادق یاری از خانواده اعیانی هزاره‌های جاغوری و دکتر عبدالرحیم محمودی و دکتر عبدالهادی محمودی در عین حال با دولت و سایر احزاب مخصوصاً دوشعبه حزب دموکراتیک خلق می‌جنگیدند و گاه در داخل حزب با یکدیگر ستیزه داشتند».

گذشته از خود جریان اصلی (شعله جاوید) مطلبی در باره جریان‌ات انشعابی هم از سوی مرحوم فرهنگ ارائه شد است:

«حرکت زیرزمینی دیگری که در این وقت به راه افتاد در شهر وروستا علیه رژیم کارآمی کرد، جنبشی بود که با نامهای ساما (سازمان انقلابی مردم افغانستان)، ساوا (سازمان وطن پرستان واقعی)، گروه اخگر و سازمان پیکار در داخل و فازا و هجاما و امثال آن در خارج شناخته شده است. منشأ اصلی این جنبش حرکت‌های شعله جاوید و ستم ملی در دوره مشروطیت بود که از طیف‌های گوناگون مارکسیستی غیر خط مسکو تشکیل یافته و هم با دولت و هم با احزاب خلق و پرچم مقابله داشت. در دوره جمهوری محمد داودخان اینها زیر فشار قرار گرفته رهبرانشان زندانی شدند. پس از کودتای کمونیستان در سنبله سال ۱۳۵۷ بقیه آنها کنگره‌ای را در پنجشیر تشکیل دادند که در آن ساما به رهبری مجید کلکانی از ساوا به رهبری دکتر هادی محمودی جدا شده، در کوه‌دامن،

بدخشان و نیمروز به عملیات چریکی دست زد. و در قیام‌های هرات چند اول به پیمانۀ محدود سهم گرفت. بعدها جریانهای اسلامی وابسته به سازمانهای مقیم پاکستان و ایران رهبری مبارزه را در داخل زیر اداره خود گرفته، دست سامایی‌ها و بقایایی شعله و ستم ملی را از عملیات کوتاه ساخته، فعالان آن را از بین بردند و فعالیت سامایی‌ها به نشریات در داخل و خارج محدود شد.

(۲)

سازمان نصر افغانستان



آقای خسروشاهی درمورد تشکیل سازمان نصر افغانستان نوشته است:

«گروههایی که تحت نام‌های «روحانیت مبارز»، «حزب حسینی»، «دانشجویان علم اسلامی» و «روحانیت نوین» در حوزه نجف اشرف و یا در قم و مشهد فعالیت می‌کردند، با ادغام در یکدیگر موجودیت سازمان نصر را در فروردین ۱۳۵۸ اعلام داشتند. رهبری

سازمان نصر شورایی است و اعضای آن عمدتاً از افراد تحصیل کرده دانشگاهی و طلاب و علمای افغانی تشکیل می‌شود. سازمان نصر در هزاره‌جات، هرات و جنوب غربی کشور از نفوذ ریشه‌داری برخوردار است و دهها پایگاه مقاومت اسلامی در مناطق یادشده به وجود آورده و در عملیات نظامی بیشماری شرکت کرده است. همچنین اداره مناطق آزادشده را نیز به عهده دارد.»

آقای الیوروا در باره نصر می‌نویسد:

«نصر سازمانی است طرفدار امام خمینی که در همان آوان کودتای کمونیستی توسط گروههای فعال نفوذی ایجاد شد. این گروهها در سالهای دهه هفتاد در کابل

تشکیل شدند (مثل گروه مستضعفین) و از سوی فعالان مذهبی نجف که [امام] خمینی معلم آنها بوده (روحانیت مبارز) حمایت می‌شدند. نصر اعضای خود را از میان هزاره‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند بر می‌گزیند. هیچ نشانه‌ای که برساند نصر با حزب توده یا مجاهدین خلق رابطه دارد وجود ندارد. سازمان مجاهدین خلق طرفداران دیگری در افغانستان دارد (سازمان مستضعفان). رهبران احتمالی نصر بخوبی شناخته نشده‌اند و به نظر می‌رسد بیشتر گروهی باشند که در داخل افغانستان و براساس ملاحظات محلی سازماندهی شده‌اند تا براساس یک حزب واقعی (تفاوت رفتار افراد نصر در داخل مؤید این معناست: ترکمن‌ها بیشتر فرقه‌گرا هستند، حال آن که مردم جاغوری و بهسود در به‌روی خود نبسته‌اند). از زمره این رهبران به عبدالحلیم مزاری [عبدالعلی مزاری] در شمال اشاره کنیم».

خود سازمان نصر افغانستان در تاریخچه سازمان نوشته است:

«در سال ۱۳۵۱ که توان کار سیاسی را در خود یافتیم، اولین هسته سیاسی را تحت نام «روحانیت نوین» بوجود آوردیم...

با پیوند مدرسه و فاکولته و وحدت طلبه و محصل، در جهت ایجاد تشکیلات اصولی، برای به ثمر رساندن مبارزات حق طلبانه خود، توان بیشتری یافتیم. لذا، از تاریخ ۱۳۵۲ زیر نام «گروه مستضعفین» بکار خود ادامه دادیم.

از سال ۱۳۵۴ پس از تدوین مرانامه و اعلام مواضع در زمینه‌های اعتقادی - سیاسی، زیر نام «حزب حسینی» به مبارزات خود ادامه دادیم.

تا پایان سال ۱۳۵۵ مشغول تنظیم کارهای فکری - سیاسی و سازماندهی دوتیپ طلبه و محصل و بطور عمده با سوادان، بودیم و در سطح توده‌های عوام، تنها از طریق تبلیغ و خطابه، کار روشنفکری داشتیم.

در سال ۱۳۵۶ بعد تازه‌ای (نظامی) - که خود را قادر به تدارک مقدمات آن می‌دیدیم - در مجموعه فعالیت‌های ما افزوده شد...

در سال ۱۳۵۷ کودتای خونین و ننگین ۷ ثور بوقوع پیوست و جو خفقان و پلیسی‌ای که لازمه نظام‌های مبتنی بر مارکسیسم است، ایجاد شد و هر لحظه امکان خوردن ضربه‌های جبران‌ناپذیری را بوجود آورد و برای جلوگیری از این ضربه‌ها

«مرکزیت» به خارج از کشور، انتقال یافت و بعد از آن از سال ۱۳۵۷ تحت عنوان سازمان نصر افغانستان به مبارزات اسلامی خود هرچه پرتلاشتر ادامه دادیم. ولی بدنبال کودتای ۷ ثور چرخش بسیار زود سیاست در افغانستان «جنگ مسلحانه» را بر ما تحمیل کرد و پیش از آنکه ما دست به جنگ بزنیم، جنگ ما را به میدان طلبید.

پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ و انتقال مرکزیت بخارج از کشور و انتخاب عنوان «سازمان نصر افغانستان» دو گروه یکی روحانیت مبارز که قبلاً توسط دسته‌ای از علمای انقلابی افغانستان مقیم نجف اشرف تشکیل یافته بود و دیگری «گروه مستضعفین» که با تلاش طلاب جوان افغانستان مقیم مشهد مقدس بوجود آمده بود، پس از مذاکرات دوستانه به سازمان پیوند خورد و کار در خارج از کشور شکل گسترده‌تری یافت.»

سازمان نصر افغانستان مرامنامه‌ای دارد مشروح که ما از مدخل و مقدمه آن صرف نظر کرده، بدون تشریح و تاریخچه سازمان از فصل اول آن می‌آغازیم:

مرامنامه سازمان نصر افغانستان

فصل اول

لغو سیستم‌های قبلی:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان، برای حاکم نمودن قوانین خالص اسلامی بر روابط اجتماعی و در یک کلام حاکمیت مکتب، سیستم‌های فاسد قبلی که زمینه‌ساز بروز انحراف و کژری بوده با تمامی قوانین و مقرراتش باطل و مردود اعلام می‌گردد و ملت مسلمان ما در برابر مقررات، قراردادهای و پیمان‌های آنها هیچ‌گونه تعهد و مسئولیت ندارد.

فصل دوم:

تشکیل دولت موقت:

پس از نفی سیستم‌های فاسد قبلی برای جلوگیری از هرج و مرج و پراکندگی

و ایجاد زمینه برای تشکیل حکومت منتخب مردم حکومت موقت انقلابی - اسلامی برای انجام وظایف زیر وارد عمل می‌گردد.

۱- تأمین امنیت داخلی.

۲- پاسداری از مرزهای کشور.

۳- تشکیل کمیسیون تدوین قانون اساسی از اسلام شناسان متعهد و آگاه به زمان

و روابط سیاسی - اجتماعی.

و چون قانون اساسی مسایل اصولی اداره جامعه را معین می‌کند تا با رأی اکثریت

مردم تأیید نگردد اعتبار قانونی ندارد.

۴- تشکیل مجلس شورای اسلامی: بررسی و تصویب قوانین اجرایی بارعایت کامل

ضوابط اسلامی و تطبیق قانون اساسی بوسیله مجلس شورای اسلامی انجام می‌گیرد.

نمایندگان مجلس بر اساس رأی اکثریت مردم اعم از زن و مرد انتخاب می‌شود، حق رأی

متعلق به تمام ملت است در صورتیکه دارای سن کمتر از بیست سال نباشند و شرایطی که

برای نمایندگان لازم است: مؤمن، صادق، آگاه از اسلام و جهان شناخته شده و دارای

صلاحیت باشد.

۵- انتخاب رئیس جمهور:

الف- شرایط رئیس جمهور: رئیس جمهور باید: مسلمان، متعهد، آگاه،

باصلاحیت، معتقد به قانون اساسی، دارای حسن سابقه روشن اسلامی و مورد اعتماد ملت

باشد افراد مشکوک، نامسلمان و غیر متعهد بقانون اساسی حق کاندید ندارد.

ب: رأی‌گیری در فضای کاملاً آزاد، براساس اراده واقعی مردم، خالی از جو

تبلیغات و تزریق باورهای کاذب که بر ذهن مردم تحمیل شود صورت می‌پذیرد.

ج: احراز مقام ریاست جمهوری با رأی اکثریت مردم تحقق می‌یابد.

د: تعیین صدراعظم از سوی رئیس جمهور با تصویب و تأیید مجلس شورای

اسلامی صورت می‌گیرد.

ه: معرفی هیئت کابینه از سوی صدراعظم به مجلس شورای اسلامی که پس از

تصویب مجلس اعتبار قانونی می‌یابد.

فصل سوم:

استقرار جمهوری اسلامی:

با تدوین قانون اساسی، تشکیل مجلس شورای اسلامی، انتخاب رئیس جمهور و تعیین هیئت دولت دوران حکومت موقت به پایان می‌رسد و حکومت اسلامی منتخب مردم رسماً اداره کشور را به عهده می‌گیرد.

فصل چهارم

سیاست داخلی:

سیاست داخلی: چیزی که بعنوان اساس باید در سیاست داخلی دولت مطرح باشد، حاکمیت ملت مسلمان در سایه نظام اسلامی اصیل بر سرنوشت‌شان می‌باشد و بدین منظور:

الف - تعیین حکومت از طرف مردم از طریق شرکت عموم در انتخابات آزاد.

ب - دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی.

ج - تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی مشروع، آزادی عقیده، بیان، قلم در صورتی که ضد اسلام اخلاص‌گرا و فسادانگیز نباشد و آزادی احزاب و جمعیتها در صورتیکه در موضع ضدیت با اسلام و بر ضرر امنیت و استقلال کشور نباشند.

د - نفی هرگونه ستم، تحکم و تبعیض (مذهبی، نژادی، لسانی، منطقی و...) و کلیه عوامل تخریب، تفرقه و اختلاف و ایجاد تفاهم بر اساس اخوت اسلامی برای تحقق وحدت.

ه - محو کامل استثمار، خودکامگی و انحصارطلبی.

و - مذاهب رسمی کشور تشیع جعفری و تسنن حنفی بوده سایر مذاهب دارای احترام و پیروان آنها در مراسم مذهبی خویش آزادند.

ز - حق حاکمیت دولت و تبعیت از آن تا جای محترم است که منجر به انحراف و دیکتاتوری نشود.

ح - تمام افراد دارای تذکره نفوسی دارای تابعیت افغانستان بوده در برابر قانون، حق مساوی و مسئولیت مشترک دارند.

- بر اساس خطوط کلی سیاست داخلی تمام ارگان‌های دولتی همسویی یافته و در

جهت آن بستر حرکت خود را باز می‌یابند به شرح ذیل:

بخش اول

اداری:

سازمان اداری کشور باید در یک تشکیلات عادلانه جهت حل مشکلات مردم اقدام فوری نموده برای هر مسئول در حد صلاحیت قانونی اختیار تام بدهد و مقامات عالیه حق دخالت و تشبث مادامی که در چوکات معین قانون عمل می‌شود نداشته باشد و بهره‌کارمند در قلمرو مسئولیتش باید اعتماد گردد و این در صورتی ممکن است که:

۱- سیستم اداری دیوان‌سالاری، تشکیلات ظالمانه و کاغذبازی‌های موجود از بین برده شود.

۲- تشکیلات اداری سالم موافق با نیاز و بافت اجتماعی کشور بوجود آید.

۳- تشکیلات ولایات، ولسوالیها و علاقه‌داریهها مناسب باوضع جغرافیائی، شرایط اجتماعی و تعداد نفوس صورت پذیرد.

۴- کارکنان ادارات براساس صلاحیت و تعهد انتخاب شود.

۵- مبارزه بی‌امان با هر نوع فساد اداری: ارتشا و... صورت گیرد.

۶- زبان و خط رسمی کشور در ادارات و ارگانهای دولتی فارسی و پشتو می‌باشد.

بخش دوم

قضائی:

با توجه بر اینکه دستگاه قضا اساس امنیت کشور و تنها ارگان پاسدار مرزهای عدالت اجتماعی و احقاق حقوق عامه است باید:

۱- دستگاه قضا در صدور اجرای حکم کاملاً مستقل باشد و هیچ مقام دولتی حق دخالت و تأثیر را در آن نداشته باشد.

۲- قاضی براساس ایمان، لیاقت، آگاهی و قاطعیت در اجرای حکم انتخاب

شود.

۳- تغییرات کمی و کیفی در تشکیلات قضائی و خازنوالی براساس معیارهای

اسلامی و نیاز اجتماعی صورت بگیرد.

۴- صدور و اجرای حکم در زمینه‌های حقوقی و جزایی طبق دستورات فقهی مذاهب جعفری و حنفی باشد.

بخش سوم

نظامی:

پاسداری از انقلاب، مردم و استقلال کشور از خطر تجاوزهای داخلی و خارجی و وظیفه مردم و دولت است و برای انجام این مهم:

۱- تشکیل و تربیت اردوی نیرومند اسلامی دارای ایمان، تقوا و ایثار و آشنا با فنون لازم نظامی.

۲- تهیه اسلحه ضروری با حفظ اصل عدم وابستگی و ایجاد زمینه تولید اسلحه در حد ضرورت دفاع از کشور و رفع نیازمندی به قدرت‌های بیگانه.

۳- تشکیل ژاندارم و پلیس امنیه برای مراقبت از نظم عمومی و حفظ امنیت در شهر و خارج شهر.

۴- آمادگی رزمی برای عموم ملت بعنوان نیروهای پشتیبان جهت دفاع در مقابل حملات احتمالی دشمن.

۵- تمام افراد ملت به استثنای زنان مکلف به خدمت در اردو، ژاندارم و قوای امنیتی می‌باشند.

۶- تقویت بنیادی قوای مسلح بخاطر دفاع از استقلال کشور و حمایت مسلمانان و مستضعفین جهان.

بخش چهارم

فرهنگ و آموزش:

ما معتقدیم تا زمانی که جامعه ما اسیر فرهنگ و ارداتی بیگانه است پایه‌های استقلال فرو ریخته خواهد ماند و اگر بناست استعمار سیاسی و اقتصادی را در سر نوشت مردم و کشور خود نفی نماییم باید به استعمار فرهنگی باز دودن هر آنچه عنصر بیگانه در

فرهنگ اسلامی ما محسوب می‌شود خاتمه دهیم و بدین منظور:

- ۱- با ایجاد انقلاب فرهنگی تمام مظاهر فرهنگ استعماری پاک‌سازی شده فرهنگ اسلامی ناب جایگزین آن گردد.
- ۲- مبارزه بای سوادی در تمام مناطق و میان تمام اقشار ملت بدون استثنا صورت بگیرد.
- ۳- تعلیمات ابتدایی و متوسطه بصورت اجباری برای تمام فرزندان ملت اعم از پسر و دختر در همه‌جای کشور مجاناً بزبان مادری انجام داده شود.
- ۴- فراهم‌ساختن زمینه برای تعلیمات ثانوی و عالی بشکل مسلکی و تخصصی با مدد معاش لیلیه در تمام نقاط کشور برای فرزندان ملت بدون تبعیض و امتیاز و توسعه پوهتون‌ها جهت بالا بردن سطح دانش و خودکفا شدن از نظر نیروی انسانی کاردان و متخصص.
- ۵- تأسیس مؤسسات تحقیقاتی علمی، کتابخانه‌ها و ایجاد شرایط مساعد برای دانشمندان، علما، نویسندگان و...
- ۶- تقویت مدارس علوم اسلامی، ایجاد امکانات کافی، استخدام مدرسین آگاه با مسایل اسلامی - اجتماعی - سیاسی.
- ۷- تدریس علوم جدید در مدارس دینی همگام با تحصیل علوم اسلامی.
- ۸- استقلال مدارس دینی.
- ۹- اعزام مبلغین آشنا به مسایل اسلامی و آگاه به نیاز عصر، در اجتماعات و شهرها برای گسترش فرهنگ ناب اسلامی و شناساندن چهره واقعی اسلام.
- ۱۰- ایجاد اطاق‌های کنفرانس، قرائت‌خانه‌ها و اتحادیه‌های اسلامی محصلین برای تعمیم انقلاب فرهنگی اسلامی و مبارزه با بینش‌های ارتجاعی، خرافات و پندارهای ضد اسلامی.
- ۱۱- حمایت از توسعه زبان‌های محلی و اعطای برنامه‌های رادیو - تلویزیونی بدون تبعیض و امتیاز.
- ۱۲- آزادی مطبوعات، بسط و انکشاف نشریات و جراید مادامی که ضدیت با اسلام نداشته منافی عفت، خرافی، نفاق‌افکن، وابسته و گمراه‌کننده نباشد.

- ۱۳ - تغییر بنیادی در سیستم رادیو - تلویزیون، سینما - تئاتر، نمایشگاه و تبدیل آنها به وسایل آموزشی در زمینه‌های: اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، علمی و فنی.
- ۱۴ - حمایت از ورزش و ورزشکاران، تأسیس و توسعه میدانهای سپورت و تهیه وسایل سپورتنی.
- ۱۵ - توسعه و انکشاف حفریات، باستان‌شناسی، حفظ آثار باستانی کشور و تشکیل موزیم‌ها.

بخش پنجم

اخلاق:

ایمان، آگاهی، آراستگی به فضیلت، تقوا، ایثار و شجاعت، از صفات مسلم افراد جامعه اسلامی بوده و بیداری وجدان اخلاقی در مسلمین تنها نیروی تعهدآور در برابر مسئولیت‌های اسلامی است، لذا برای هرچه روشتر شدن این نور خدایی در وجدان و درون مسلمین:

- ۱ - از تمام زمینه‌های ممکن، جهت رشد اخلاق اسلامی بهره‌گیری شود.
- ۲ - عرفان اسلامی در حد ممکن از طریق تدریس و تبلیغ در قلب‌ها رسوخ داده شود.

۳ - برنامه درس اخلاق در کنار تمام مسئولیت‌ها بوجود آید.

۴ - اخلاق اسلامی از گرایش‌های خشک و دگم منزّه است.

بخش ششم:

بهداشت و امور صحی:

با قبول این‌که روح سالم در بدن سالم است، نسبت به امور بهداشت و تندرستی عموم، کمال همت بکار برده می‌شود:

اولاً: از طریق پاکیزگی محیط زیست.

ثانیاً: از راه مبارزه با امراض بشکل وقایوی و درمانی:

- ۱ - استفاده از وقایه بخاطر پیشگیری از هجوم مرض‌های خطرناک در سطح

عموم بخصوص امراض ساری.

- ۲- ایجاد مراکز درمانی در شهرها و دهات برای حفظ و تأمین سلامتی مردم.
- ۳- تأسیس بیمه‌های صحتی برای عموم و کمک دولت به این برنامه درمانی، از طریق پرداخت درصدی حق بیمه از قبیل بیمه کارمندان و با پرداخت صد درصدی برای کسانی که قدرت پرداخت حق بیمه را ندارند.
- ۴- توسعه پولی کلینیک‌ها، شفاخانه‌ها و سناتوریم‌ها جهت بهبود شرایط سلامتی مردم بصورت مجانی.
- ۵- تأسیس زایشگاه‌ها و کودکستان‌ها در سراسر کشور مبتنی بر اصول تربیتی و اخلاق اسلامی.
- ۶- تلاش جهت بالا بردن تولید دوا در داخل و انکشاف دواسازی در حد خودکفائی.
- ۷- ایجاد زمینه برای رشد هرچه بیشتر طب، داکتر، نرس و پرستار.

بخش هفتم

کار و امور اجتماعی:

- تازمانی که نیروهای کار در جامعه بکار گرفته نشود، زورمداری حقوق مردم را با استثمار و بهره‌کشی زیر پا کند و مفسد اخلاقی همچنان، دامن‌گیر جامعه باشد، انسان و جامعه، در اسارت شیاطین خواهد ماند. با قبول این واقعیت تلخ و به امید روزی که نیروهای کار عاقل نماند، برای رسیدن همه به حقوق طبیعی الهی و رشد اخلاق و معنویت، دولت اسلامی وظایف ذیل را عهده‌دار است:
- ۱- ایجاد کار برای تمام افرادی که توان کار داشته باشند.
 - ۲- تشکیل شوراهای اسلامی کارگری به منظور اصلاح و بهبود شرایط کار.
 - ۳- تأسیس بیمه‌های اجتماعی و صحتی برای کارگران.
 - ۴- اسکان مستضعفین در شهرها و دهات.
 - ۵- تأمین حقوق زنان و مردان در تمام شئون زندگی و نفی مناسبات پدرسالاری.
 - ۶- احیای حقوق طبیعی زنان و ایجاد زمینه برای رشد فکری آنان در پرتو معارف

اسلامی.

۷- واگذاری مسئولیت اداری برای زن و مرد براساس تقوا و شایستگی علمی

و عملی.

۸- اعطای حق کاندید برای زنان در مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری.

۹- مبارزه همه جانبه علیه اعتیاد، فحشاء، منکرات و دیگر مفسدات اجتماعی.

۱۰- تأسیس و تعمیر خطوط مواصلاتی، در تمام نقاط کشور، به منظور رفاه

عامه.

۱۱- اقدام برای رفع نیازهای مردم در زمینه‌های مختلف و دادن حق اولویت به

محرومین و مناطق محرومتر.

بخش هشتم

اقتصاد و امور مالی:

به میزانی که سیستم اقتصادی سالم بنیادهای عظیم استقلال را استوار نگاه می‌دارد، اقتصاد وابسته و غیر سالم ضربه به استقلال است. با این باور تلاش در جهت خودکفایی و استقلال اقتصادی با بکارگرفتن امکانات و نیروهای ممکن اقتصادی و تولیدی در یک سیستم صحیح اسلامی، ضرورتیست که ما را معتقد می‌سازد که تا سیاست اقتصادی بر اصول ذیل استوار گردد:

۱- پایان دادن هرگونه سلطه اقتصادی، وابستگی، مناسبات غیر عادلانه و شیوه‌های

مبتنی بر غارت و استثمار.

۲- مبارزه با تمام مظاهر فقر و محرومیت‌های اقتصادی.

۳- مبارزه با تراکم و تورم.

۴- ایجاد جامعه همگون براساس قسط اسلامی.

۵- ایجاد جامعه متکی به خود و غیر وابسته از نظر نیازهای اقتصادی.

براساس اصول فوق نقطه نظرهای کلی ما اجمالاً در زمینه‌های مختلف اقتصادی

توضیح داده می‌شود:

الف: مالکیت:

در بینش اقتصادی - اسلامی مالک اصلی جهان و هر آنچه در او هست «خدا» است (ولله ملک السموات والارض - ولله مافی السموات والارض) و انسان نسبت به چیزهایی که حدود و مشخصات آن در دستورات اسلامی معین شده است دارای مالکیت اعتباری شرعی می‌باشد و کلاً بر سه گونه است:

۱- خصوصی

۲- عمومی

۳- دولتی

اول - مالکیت خصوصی:

اموالی را که انسان از طریق «کار مشروع» بخشش وارث بدست می‌آورد، در نظام اقتصادی اسلام، حق شرعی او حساب می‌شود.

دوم - مالکیت عمومی:

ثروت‌های عمومی (انفال): معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، کوه‌ها، جنگل‌ها، بیشه‌های طبیعی، زمین‌های موات، چراگاه‌های بزرگ که از نظر فقهی حریم گفته نمی‌شود، داخل در ملک عمومی و تحت سرپرستی «دولت اسلامی» که باید از آن‌ها بفتح عموم ملت استفاده شود.

سوم - مالکیت دولتی:

صنایع بزرگ، تجارت‌های کلان، بانک‌ها، مالیات اسلامی، اراضی اعراض شده، اموال مجهول‌المالک، ارث بدون وارث داخل در ملک دولت است.

ب- زراعت و مالداری:

۱- محو مناسبات فئودالی و خان‌سالاری، و اصلاحات ارضی براساس فقه اسلامی.

۲- توسعه شبکه‌های آبیاری، احداث بندها، حفر چاه‌های عمیق و احداث کانال‌های آبرسانی.

۳- احیای اراضی موات و قابل زراعت و توزیع آن‌ها میان دهقانان مستحق.

۴- تأسیس مؤسسات علمی و فنی زراعتی برای جلوگیری از آفات زراعتی

وبالابردن سطح تولید.

- ۵- از بین بردن سیستم کهنه زراعتی و جایگزین کردن سیستم زراعتی مدرن با استفاده از فرآورده های علمی.
 - ۶- تأسیس کوپراتیف ها و شرکت های تعاونی دهقانی به نفع دهقانان.
 - ۷- رشد مالداری همگام با رشد زراعت.
 - ۸- تأسیس شرکت های مالداری دولتی، در چراگاه های بزرگ.
 - ۹- چراگاه های هر منطقه در حدی که از نظر فقهی حریم گفته می شود، حق شرعی ساکنین منطقه است.
 - ۱۰- حل اسلامی مسأله کوچی و رسیدگی به آنان.
 - ۱۱- تأسیس مؤسسات و ترنری جهت اصلاح نسل حیوانات و دفع آفات حیوانی.
- ج- صنایع و معادن:
- ۱- صنعتی کردن کشور، براساس ایجاد صنایع سبک و سنگین و رفع نیازها و قطع وابستگی.
 - ۲- حمایت از صنایع دستی و بومی و ایجاد زمینه رشد آنها.
 - ۳- استخراج معادن کشور و بهره برداری از آن به نفع عموم ملت.
 - د- فوائد عامه:
 - ۱- سرمایه گذاری عمومی (بخش دولتی) جهت عمران و آبادی کشور.
 - ۲- ایجاد شرکت های تعاونی در شهرها و روستاها، طبق موازین اسلامی.
 - ۳- تأسیس بانک اسلامی براساس حذف ربا.
 - ۴- ملی شدن فابریکه ها و کارخانه های بزرگ.
 - ه- تجارت:
 - ۱- لغو قراردادهای تجارتي انحصاری - استثماری.
 - ۲- تجارت های بزرگ منحصر به دولت است.
 - ۳- تجارت هایی که به منافع ملی و اقتصادی کشور ضرر نرساند، آزاد است.
 - ۴- جلوگیری از ورود اشیای لوکس و حمایت از ورود ماشین آلات به منظور ایجاد صنایع ملی و انکشاف آن ها در صورتی که وابستگی آور نباشد.

- ۵- ایجاد تنوع در صادرات کشور و بالابردن سطح صادرات.
- ۶- مبارزه با قاچاق، برای جلوگیری از ورشکستگی صنایع ملی و اقتصاد کشور
- ۷- اصلاح خطوط مواصلاتی و ترانسپورتنی جهت انکشاف تجارت داخلی و خارجی.
- ۸- کنترل اسعار و تشویق پس انداز، جهت سهم‌گیری در انکشاف اقتصاد ملی.

بخش نهم:

سیاست خارجی:

تولی و تبری محور اصلی سیاست خارجی ما را تشکیل می‌دهد که با نفی تمام روابط قدرت و سلطه‌گری، تنها بر نیروی لایزال ملت که جلوه‌ نیروی خدا، در زمین است، تکیه دارد ولذا:

- ۱- سیاست خارجی ما بر عدم تعهد و استقلال همه‌جانبه استوار است.
- ۲- با تمام بلوک‌های نظامی و اتحادیه‌های اقتصادی و سیاسی و پیمان‌هایی که اهداف استعماری در آنها مطرح است، قاطعانه مخالفیم.
- ۳- با تمام روابط سلطه‌گری و سلطه‌پذیری مبارزه آشتی‌ناپذیر خواهیم کرد.
- ۴- همکاری و روابط سیاسی با حسن‌نیت که بری از اعمال غرض‌های سؤ باشد قابل قبول است.

- ۵- در تمام روابط رعایت کامل استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی کشور در درجه اول از اهمیت قرار دارد.
 - ۶- حمایت از مسلمانان و مستضعفین جهان را (آنان که در راه حق، عدالت و آزادی مبارزه می‌کنند) وظیفه انسانی و اسلامی خود می‌دانیم.
- مبتنی بر آنچه شرح داده شد مواضع ما در برابر کشورها و سازمان‌ها، بدینگونه مشخص می‌شود:

الف: در رابطه با کشورهای اسلامی:

- ۱- ما خود را با تمام ملل مسلمان، برادر و همسرنوشت دانسته خواستار تکامل علایق برادری با آنها هستیم.

۲- موضع ما در رابطه با دولت‌های کشورهای اسلامی براساس پابندی وعدم پابندی آن‌ها به اسلام و وابستگی وعدم وابستگی آن‌ها مشخص می‌شود.

ب- در رابطه با کشورهای جهان سوم:

۱- با تمام کشورهایی که در موضع برتری جویی و تسلط نباشد و وسیله نفوذ استعمار قرار نگیرند رابطه متقابل براساس منافع ملت‌ها خواهیم داشت.

۲- به همکاری‌های اقتصادی، صنعتی و فنی براساس نفع‌رسانی به هم نه بهره‌کشی از یکدیگر ارزش و اعتبار قایلیم.

ج- در برابر ابرقدرت‌ها:

موضع ما در برابر ابرقدرت‌های استعمارگر و سلطه‌جو براساس «وقاتلوه‌م حتی لاتکون قتنه و یکون‌الدین کله‌الله» مشخص می‌شود ما به خطرهای امپریالیست‌ها و جهان‌خواران عالم، به سرکردگی روسیه، چین، آمریکا، آگاهیم و لذا با تمام نیرو در برابر آن‌ها خواهیم ایستاد:

۱- شناسایی ستون پنجم و عناصر مزدور، کشف پلان‌های استعماری و افشای آن‌ها برای ملت.

۲- قطع نمودن ریشه‌های فرهنگی و فکری که بنیادهای استعمار بر آن‌ها استوار است.

۳- هر جا و هر لحظه که لازم بدانیم از شدت عمل و قهر انقلابی استفاده خواهیم کرد.

د- در رابطه با سازمان‌های بین‌المللی:

با توجه به ماهیت این سازمان‌ها که وسیله‌های توجیه‌کننده در خدمت استعمارگران است، حضور ما در آن‌ها صرف برای افشای ماهیت آنها و احیاناً بهره‌برداری به نفع محرومین خواهد بود.

ه- در رابطه با جنبش‌های آزادیبخش:

به فرموده امام علی (ع): «این‌ها از دودسته خارج نیستند» اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق» (یا مسلمانند یا انسان) یعنی یا به گردن ما حق انسانی دارند، یا هم حق انسانی وهم حق اسلامی. لذا پشتیبانی و کمک به جنبش‌های آزادیبخش برای ما تکلیف

انسانی و اسلامی است. باتوجه براین که جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی دارای اولویت بوده در درجه اول اهمیت قرار دارد»

سازمان نصر افغانستان همانطوری که اشاره شد دارای رهبری شورایی بوده که سرشناس‌ترین افراد و یا شورای مرکزی آن عبارت بودند از:

- ۱- میرحسین صادقی از ترکمن ولایت پروان.
- ۲- عبدالعلی مزاری از چارکنت ولایت بلخ.
- ۳- عزیزالله شفق از بهسود ولایت میدان.
- ۴- سید حسین حسینی از دره‌صوف سمنگان (که در سال ۱۳۶۶ در نوار مرز شهید شد).

- ۵- محمد کریم خلیلی از قول و خویش ولایت پروان.
 - ۶- خادم حسین ناطقی از کیوی ولایت ارزگان.
 - ۷- قربانعلی عرفانی از یکولنک ولایت بامیان.
 - ۸- یوسف واعظی از شهرستان ولایت ارزگان.
 - ۹- سید عباس حکیمی از ولایت غزنی.
 - ۱۰- محمد ناطقی از پنجاب ولایت بامیان.
- لازم به یادآوری است که یکی از رهبران اولیه سازمان بنام واحدی توسط رژیم کابل دستگیر شده در سال ۱۳۶۰ اعدام شد.

نشریات سازمان نصر افغانستان عبارت بودند از:

- ۱- پیام مستضعفین (ایران - قم)
 - ۲- پیام خون (افغانستان - چارکنت).
 - ۳- پیام نصر (شاخه دانشجویی نواحی شمال کشور).
 - ۴- بولتن خبری سازمان نصر (شاخه شمال).
 - ۵- پیام مقاومت (بخش ولایت غزنی).
 - ۶- نشریه عربی (شاخه طلبگی تهران).
- شاید نشریات دیگری هم داشته باشد که ما اطلاع نیافتیم.

(۳)

سازمان نیروی اسلامی افغانستان

آقای خسروشاهی در باره این جریان

می نویسد:

«... در اواخر ۱۳۵۷ جمعی از آنان، همچون حجت الاسلام والمسلمین سید محمد ظاهر محقق کابلی بهسودی و حجت الاسلام سید میرحسین فصیحی و حجت الاسلام سید محمدحسن هاشمی سنگچارکی و... یکی پس



از دیگری به جمهوری اسلامی ایران هجرت کردند. برای تشکیل بیشتر فعالیت وسیع و گسترده تر در ابعاد فرهنگی، سیاسی و نظامی به همکاری عده‌ای از علما و جوانان مهاجر و عده‌ای از علمای با دردد و متمدن افغانستان که در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل بودند، همچون حجت الاسلام غیاث الدین توسلی و ثقة الاسلام شیخ عوض علی نبی زاده و... به سرپرستی حجت الاسلام والمسلمین سید محمد ظاهر محقق، سازمان نیروی اسلامی افغانستان را به وجود آوردند و تحت این عنوان به فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی، نظامی خود در خارج و داخل ادامه دادند. عده کثیری از علما و روشنفکران و جوانان این سازمان در کابل و اطراف دهات و قصبات شهرستانهای داخل و جبهه‌ها تحت همین عنوان مشغول جهاد و مبارزه شدند. سازمان نیروی اسلامی در ۱۳۵۷ تأسیس شد. نوع رهبری سازمان شورایی است و سرپرست و دبیرکل آن حجت الاسلام والمسلمین سید محمد ظاهر محقق می‌باشد. ارگان سازمان ماهنامه «دفاع» است.

اولیوروا در مورد سازمان نیرو و نهضت می نویسد:

«چند حزب کوچک (نیرو و نهضت) که خود را طرفدار ایران اعلام کرده‌اند عموماً در مناطق مورد ادعای نصر و شورا به سر می‌برند ولی هیچ نقشی ایفا نکرده‌اند، مگر در زمینه فرهنگی (افتتاح مدارس در جاغوری)».

چند شماره از نشریه دفاع در اختیار نگارنده قرار گرفته ولی از آنها نمی‌توان در معرفی این حزب استفاده کرد، زیرا جز چند مقاله و گزارش چیزی در مورد تشکیلات و سازمان خود ندارد. البته آقای اعتمادی در دفترچه خود چیزک‌هایی نوشته است ولی مدرک نوشته خود را ذکر نکرده (یعنی برداشت آزاد نموده است). اعتمادی می‌نویسد:

«این حزب به رهبری فصیحی وسید ظاهر محقق از بهسود، هاشمی از جوزجان، حسن کریمی از غزنی، سید معلم حسینی و حیدری از جاغوری و... در سال ۱۳۵۸ تشکیل شد. ابتدا فعالیت خود را از بهسود آغاز کرد و در اواخر ۱۳۵۸ و اوایل ۱۳۵۹ در هرات دست به فعالیت چریکی زد. مسئول نظامی‌شان در آن زمان سید حسینی معلم بود. وی در شهر هرات مبارزه مخفی و ترور را آغاز کرد. سربازان را تشویق به فرار از عسکری می‌نمود. چند نفر از ولسوالی گذره از مردم اهل سنت اطراف او را گرفتند مانند آقای حاج هاشم، جمعه‌خان، حاج عبدالسلام، نثار دهنه، صوفی عبدالله کفترخان، ظاهر ترافیک و عبدالخالق تیزان از قومندان‌های معروف نیروی اسلامی بودند. از قومندان‌های شیعه نیرو در هرات ارباب صدیق، مولوی احسانی زرشک و غلام مصطفی حقیجو بودند. اولین گروه شیعه در هرات نیروی اسلامی بود که البته کمی بعدتر استفاده جوئی‌هایی پیش آمد، اسلحه سودا و فروخت شد، مردمان گذره اسلحه‌های نیرو را بدست آوردند و نیرو را جواب گفتند. دیگران هم کم‌وبیش به فیض رسیدند و دست از فعالیت برداشتند. در ایران دفاتر نیروی اسلامی دچار هرج و مرج گردید کنترل قابل ملاحظه وجود نداشت. اکثریت و اقلیت، انقلابی و غیر انقلابی بوجود آمد. سرانجام دست به انشعاب زدند. آقای فصیحی یکی از رهبران طبق اطلاعیه این حزب شهید می‌شود. آقای معلم حسینی به پاسداران جهاد می‌پیوندند، آقای احسانی و مصطفی حقیجو به نهضت اسلامی می‌روند. پسر آقای محسنی رهبر حرکت اسلامی که یکی از اعضای کادر مرکزی این حزب بود بدین لحاظ آقای محسنی نیرو را از خود می‌دانست از نیرو خارج شده به حزب پدر خود می‌رود. آقای حسن کریمی شاخه دیگری بنام نیرو باز کرد و خود را پیرو جلال‌الدین فارسی قلمداد کرد.

اکنون نیروی اسلامی در ایران به در دسر چندانی گرفتار نیست و گاهی کدام عارضه

را بگونه‌ای حل می‌کند. حیدری جاغوری و مقدسی بهسود اعضای دفتر مشهد، کربلایی اسحاق مسئول دفتر تایباد می‌باشد. نیروی اسلامی در بهسود فعلاً پایگاه دارد ولی در جنگ‌ها بی‌طرف و نظاره‌گر است. نشریه این حزب دفاع می‌باشد. متأسفانه بیش از آنچه نقل شد ما معلوماتی در باره این سازمان بدست نیاوردیم.

(۴)

سازمان نیروی انقلاب اسلامی افغانستان

آقای اعتمادی در مورد این جریان

می‌نویسد:



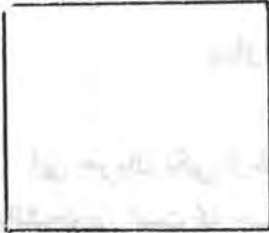
«این حزب به رهبری حسن کریمی، ۶ نفری در سال ۱۳۵۹ از نیروی اسلامی انشعاب کرد. وی مقداری اسلحه به تأیید جلال‌الدین فارسی بدست آورد و آنرا بدسترس رندان قرار داد و ارباب صدیق هرات را قومندان خود ساخت.

نثار احمد دهنه که لقب فاتحی به خود گرفته بود و در چک و چالاکی و جمع کردن پول مهارت تام داشت قومندان شهری شد. در شهر تاب نیاورده به دولت تسلیم شد و در شهر هرات کشته شد.

ارباب صدیق در قزل اسلام کمیته داشت و در ضمن درآمد خوبی هم نصیبش می‌شد. کریمی در پاکستان هم خود را به آب و آتش می‌زد تا چیزی بدست آورد. به حضور مولانا مفتی جعفر حسین رهبر شیعیان پاکستان شتافت و تقاضای کمک نمود. در ایران هم بچه‌های افغانستانی را در جنگ علیه صدام بسیج کرد، در شهر ری دفتر داشت گو اینکه سرانجام هیچ‌کدام از دویدن‌ها فائده نکرد. نیروی انقلاب منحل شد، دفترشان تعطیل گشت و ارباب صدیق به حزب الله رفت خودش می‌گفت خوب شد یک حزب کم شد. نشریه این حزب «سنان» بود که از نوک سانش خون می‌چکید، شعارهای جمعیت اسلامی را بدون کم و کاست می‌نوشت.»

(۵)

سازمان فلاح اسلامی افغانستان



قبلاً اشاره شد که این سازمان یکی از ارکان دعوت اتحاد اسلامی را تشکیل داده است. لذا آقای اعتمادی در مورد منشأ این جریان می‌نویسد: «این گروه به رهبری معلم باب‌قره باغی و حکیم صمدی در سال ۱۳۵۹ از شورای اتفاق انشعاب کرد. با

دفتر جداگانه، مستقل و با اساسنامه و مرامنامه و جزوات به مناسبت‌ها شروع به فعالیت نمود. یک عده از افراد تحصیل کرده و جوانان را بدعوت اینکه آزادانه افکار و اندیشه‌تان را بازگو کنید این حزب از شما است و از طرف دیگر مواظب بود که صدمه‌ای به حیات حزب نرسد. جوانان هرات در زمان اختلاف نهضتین کمک‌هایی از این حزب دریافت نمودند و بعداً دنبال کار خود رفتند.

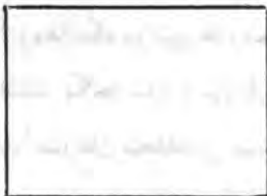
سرانجام معلم باب‌قره فلاح را به دعوت دید و در دعوت ادغام شد. هرچند این حزب دیر دوام نکرد ولی از آرامش چنین برمی‌آید که سال ۱۳۵۶ یعنی یک‌سال قبل‌تر از همه احزاب کنونی شروع به کار کرد... آرام‌شان شباهت به آرم جمهوری اسلامی ایران دارد حالا معلوم نیست کدام از دیگری تقلید کرده است.»

نگارنده کدام سند و مدرکی از خود این سازمان ندیده است.

(۶)

سازمان آزادی

آقای اعتمادی می‌نویسد:



«این گروه به رهبری سید موسی رضوی از مالستان و دکتر ظهوری که به حرکت پیوسته بودند در سال ۱۳۶۵ دوباره از حرکت انشعاب کردند. هم‌اکنون دفتر حرکت در پشاور را اداره می‌نمایند و چنان وانمود

کرده‌اند که مستقل از حرکت کار می‌کنند».
نگارنده در مورد سازمان مذکور چیزی نمی‌داند.

(۷)

سازمان مجاهدین خلق افغانستان



این جریان یکی از شاخه‌های جریانات دانشجویی است که جوانان شیعی قبل از کودتای ۷ ثور در داخل کشور ایجاد نمودند. با ایرانی‌ها از جمله با شهید محمد منتظری در ارتباط شدند و بعدها با مجاهدین خلق ایران رابطه برقرار کردند. خود این سازمان در نشریه پیام مبارز شماره ۸ سال چهارم قوس ۱۳۶۱ می‌نویسد:

«در نیمه دوم دهه ۴۰ که جریان‌های مختلف سیاسی در کشور ما فعالیت می‌کردند بخشی از نیروهای اسلامی جدا از جریان معروف به «اخوان المسلمین» با طرد مبارزات پارلمانی دور از آخنها و حضرت‌های دربار ظاهرشاه به شکل گروه‌ها و محفل‌ها مبارزه می‌نمودند.

با تغییرات در سیستم حکومتی افغانستان (کودتای داود) پیچیدگی شیوه‌های دشمن و تحولات جهانی و علت‌های دیگر عده‌ای از گروه‌ها و جریانها در اثر عدم کشش شیوه مبارزه‌شان به بن‌بست سیاسی رسیده و کنار رفتند (عده‌ای از طرفداران چین، ملی‌گرایان...)، دوگروه اسلامی (مجاهدین ملی - چریک‌های مجاهد خلق) از جمله گروه‌هایی که در شهرها و مخصوصاً کابل مبارزه می‌کردند در اثر تماس‌های قبلی که باهم داشتند یکجا شده و سازمان مجاهدین خلق را در نیمه سال ۱۳۵۶ بوجود آوردند که بعداً سازمان مجاهدین مستضعفین نامیده شد».

این جریان همانطوریکه اشاره سازمان مجاهدین خلق افغانستان نام داشت

ولی با رسواشدن سازمان مجاهدین خلق در ایران اینها تغییر نام دادند. نشریه سازمان مجاهدین بنام جهاد یاد می‌شد. ولی وقتی اسم‌شان مجاهدین مستضعفین افغانستان شد نام نشریه هم به «پیام مبارزه» تغییر کرد.

بعدها فعالیت این سازمان محدود گردیده از ایران خارج شده و در اروپا تحت نام صف فعالیت داشتند و در داخل کشور نیز تحت نام سپاه عاشورا تا اخیر فعالیت داشتند که علی‌پور یکی از رهبران آن در سال ۱۳۶۷ کشته شد.

(۸)

سازمان مجاهدین فدایی خلق افغانستان

آقای اعتمادی نوشته است که:



«این سازمان در سال ۱۳۵۴ بوجود آمده و نشریه آن بنام عدالت و جنگ بوده» ولی نگارنده چیزی از این سازمان نمی‌داند.

(۹)

سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان

از اصل و نسب این سازمان اطلاعی در دست نیست، یک شماره نشریه این سازمان بنام «فریاد مجاهد» در اختیار نگارنده قرار گرفته که شماره نهم سنبله ۱۳۶۵ منتشره از آمریکا است. در آن آمده است:

«سخنی با هموطنان

با سلام به مجاهدین و تمام هموطنانی که

قلب‌های درد دیده ایشان بی‌صبرانه به خاطر آزادی وطن می‌تپد نشر فریاد مجاهد را



مجدداً آغاز می‌کنیم.

علت توقف نشر آن چاپ بعضی آثار مثل شورشگری و ضد شورشگری، رهنمای چریک شهری، جنبش مشروطیت، حملات هفتم و هشتم روسها بالای دره پنجشیر، بوده که حالا در اختیار برادران مجاهد می‌باشد. ما امکانات مالی و وسیعی نداریم، هموطنان خارج کشور نیز کمک نکرده‌اند. در تمام مسایل اتکای ما به خدا می‌باشد. در مورد مصارف نشریات از حق العضویت برادران سازمان استفاده می‌کنیم.

در خط مشی سازمان ما هیچ نوع تغییری نیامده است، ما از کلیه مجاهدین بدون تبعیض پشتیبانی می‌کنیم. بیان این نکته را لازم می‌دانیم که ما از نیروهایی که طرفدار جنگ سازمان یافته بوده و برای وحدت آهنین مجاهدین مجدانه می‌کوشند و از زندگی اقتصادی مردم حمایت نموده دارای برنامه مشخصی برای سعادت و آرامی مردم افغانستان باشد و هر نوع دنباله‌روی و وابستگی را به بیگانگان خیانت به ملت می‌دانند قاطعانه پشتیبانی نمی‌کنیم. افراد و تشکیلات تفرقه‌طلب را دشمن مردم افغانستان می‌دانیم. ما کتب و آثار تاریخی نظامی تشکیلاتی زیادی در اختیار داریم، سعی می‌کنیم سلسله‌وار به تکثیر و نشر آنها پردازیم تا در مورد بالارفتن آگاهی مجاهدین گامی ناچیزی برداشته باشیم و تعهد می‌کنیم تا روز پیروزی کامل ما بر روسها در پهلوی برادران مجاهد خود باشیم».

و ما هم امیدواریم با نقل مطلب بالا این جریان را بطور خلاصه به خوانندگان معرفی کرده باشیم.

(۱۰)

سازمان آزادبخش اسلامی افغانستان (الحدید)

این سازمان که خود را ادامه‌دهنده راه اسمعیل پاسخ و نیازی می‌داند در سال ۱۳۵۸ از جمعیت اسلامی انشعاب کرده مدت زمانی در ایران به فعالیت پرداختند. از سران این سازمان می‌توان از عبدالواحد و عبدالقیوم نام برد. این سازمان نشریه‌ای داشته بنام «طارق» که در شماره اول سال اول ۱۳۵۸/۱۲/۷

هدف سازمان خود را به شرح زیر بیان کرده است:



«سازمان آزادیبخش اسلامی افغانستان در شرایط کنونی با در نظر داشتن عامل مسلط استعمار که در تغییرات جامعه افغانی نقش اساسی دارد، پیروزی برایین عامل (زور) را با داشتن پشتوانه ایدئولوژیک و سلاح گرم (مبارزه فکری - نظامی) برگزیده است. تا در

بر انداختن ابعاد دیگر استضعاف اصولی‌ترین شیوه را برگزیده باشد و برای رسیدن به این ممول در جهت بر آورده شدن اهداف زیر تلاش جدی خواهد نمود.

۱- هدف سازمان (در شرایط فعلی) متشکل کردن تمام فرزندان اصیل مردم مسلمان برای تداوم مبارزه اصیل مکتبی ایدئولوژی و جهان بینی توحیدی و به منظور از بین بردن زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی سلطه گران شرق و غرب و تأمین استقلال و آزادی میهن می‌باشد و با نفی تمام ابعاد استضعاف در راه ایجاد نظام توحید و تثبیت حاکمیت الله، توسط خلق الله یعنی وارثین حقیقی زمین (مستضعفین) به مبارزه ایدئولوژیک سیاسی و مسلحانه (جهاد - قتال) خود ادامه خواهد داد.

۲- کسب بلاواسطه استقلال و آزادی افغانستان، اخراج مستشاران و وابستگان خارجی از کشور و قطع روابط استعماری و پیمان‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که ضد منافع مردم افغانستان است و از بین بردن تمام عوامل و پایگاه امپریالیسم (ارتجاع، لیبرالیسم، وابسته‌ها، محافظه کاران و سازشکاران).

۳- سازمان در جهت از بین بردن اختلافات قومی، نژادی، زبانی و منطقه‌ای که جز خواست استعمار است می‌کوشد و در صورت توافق در مواضع و مبانی ایدئولوژیک با سازمانها و گروه‌های انقلابی اسلامی افغانستان متحد خواهد شد^۱ و با شدت در برابر فرصت طلبان، عاملان تفرقه و خائنین به منافع مردم خواهد ایستاد و در برابر گروه‌های غیر

۱ - و اعتصموا بحبل الله جميعاً.

اسلامی برخورد مکتبی خواهد داشت^۱ و بر اتحاد و تشریک مساعی نیروهای آزادی‌بخش اسلامی در جهان و منطقه و همکاری مؤثر و هماهنگ سیاسی، نظامی و عقیدتی تأکید دارد.

۴- سازمان در ضمن آنکه دشمن رودررو و اصلی خود را در مقطع فعلی امپریالیسم روسیه و نوکران وابسته‌اش می‌داند همیشه بر مواضع محکم ضد امپریالیستی غربی و ضد ارتجاعی خود به شدت تأکید دارد و هرگز سازش و سازشکاران را قبول نخواهد کرد و با قاطعیت کامل در برابر قدرت و نفوذ خوانین، ارتجاع و نوکران امپریالیسم مبارزه خواهد کرد.

۵- سازمان خواهان تأمین آزادی‌های انسانی، آزادی بدون قید و شرط زندانی‌های سیاسی، تأمین آزادی دستگاه‌های تبلیغاتی و نشراتی مبارزه با جهل، فقر و تمامی مظاهر عقب‌ماندگی مادی، فرهنگی و مبارزه با فرهنگ استعماری و تحمیلی و گسترش مراکز تعلیماتی، ایدئولوژیکی، علمی، مبارزه با خرافات و ارتجاع در لباس، مذهب هست.

۶- احترام به مقام زن طبق اصول مکتبی و مبارزه با روابط کهنه پدرسالاری در این زمینه، مطابق به احکام اسلام، تأمین برابری زن و مرد و شرکت فعال خواهران و مادران دلیر افغان در امور فرهنگی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و کمک به جنبش اسلامی زنان افغانستان و مبارزه شدید در مقابل فحشاء و سوءاستفاده از مقام والای زنان مسلمان کشور و کمک به خانواده‌ها و کودکان بی‌سرپرست و خانواده شهدای راه آزادی و استقلال افغانستان.

۷- استفاده از مساجد به عنوان پایگاه‌های محکم عبادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، سوادآموزی، سازماندهی و مبارزه که اصل مفهوم آن در اسلام نیز همین است و گسترش فعالیت‌های مؤثر مساجد در جهت رشد انقلابی مردم مسلمان افغانستان.

۸- سازمان، کار مشروع را یگانه مبنای درآمد و مالکیت مشروع و مشروط می‌داند. مالکیت‌ها (به مفهوم اسلامی آن یعنی خدا مالکی جمع، مالکی فرد، مالکی از

۱- اشداء علی الکفار و رحماء بینهم.

نظر منشأ و فرد مالکی جمع مالکی خدا مالکی از مقصد) تا جایی محترم است که باعث تکاثر، استثمار، ضرر و محدود کردن زمینه فعالیت افراد دیگر نشود (اعتباری، محدود و مشروط).

- تولید در جامعه به اساس نیازهای مردم و امکانات موجود در کشور خواهد بود. تمام ثروت‌های طبیعی و معدنی افغانستان متعلق به مردم آن بوده و تمام امتیازات ظالمانه اقتصادی لغو خواهد شد و تولید از طرف دولت اسلامی (بخاطر در نظر داشت منافع خلق) کنترل و تنظیم خواهد شد.

۹- سازمان خواهان ملی کردن و تقویت صنایع بزرگ و مادر در جهت رشد سالم صنعتی و تقویت صنایع محلی و دستی افغانی برای بالا بردن درآمد مردم و تأمین آزادی و نیازهای مشروع کارگران و از بین بردن زمینه استثمار می‌باشد و حذف روابط سرمایه‌داری، استثماری و ایجاد زمینه کار برای تمام کارگران را لازم می‌شمارد.

۱۰- سازمان خواهان مبارزه با تمام روابط بزرگ مالکی و فئودالی بوده، محصول و دست‌رنج دهقانان را که روی زمین کار می‌کنند مربوط به خودشان می‌داند. در این زمینه اصلاحات ارضی اصولی و اسلامی را برای سپردن زمین به دهقانان و امکانات رشد مناسب زراعتی و اصلاح زمین‌های لم‌بزرع (بایر) لازمی شمرده و کمک مؤثر به دهقانان جهت رفع نیازمندی‌های آنان را قطعی می‌داند.

۱۱- ایجاد سیستم بانکداری اسلامی و ملی کردن تجارت خارجی و ملی کردن تمامی بانک‌ها و حذف تمامی بهره‌های استثماری بانکی و عرضه خدمات وسیع بانکی به مردم و تأمین نیازهای اساسی دهقانان کارگران و تمام زحمت‌کشان از طریق قرضه‌های بانکی بدون بهره.

۱۲- سازمان معتقد است که قوای مسلح و امنیتی افغانستان باید در کنار مردم بوده و در دفاع از سرحدات، حفظ تمامیت ارضی و شرکت فعالانه در تمام طرح‌های سازندگی جامعه ایفاء وظیفه نماید و هرگز وسیله‌ای در جهت کوبیدن جنبش‌های انقلابی مردم و وسیله در دست حکام ستمگر نباشد. همچنان حذف ضوابط و فرهنگ استعماری حاکم بر لغو امتیازات نامشروع و جایگزین کردن ضوابط اسلامی و از بین بردن پیمان‌های اسارت‌بار نظامی و اخراج تمام مستشاران و کارشناسان خارجی از قوای مسلح را حتمی

شمارد و برای دفاع از تمامیت ارضی و امنیت و دفاع از دستاوردهای انقلاب لزوم تشکیل و آموزش وسیع نظامی و خدمات جنگی را برای توده‌های مسلمان افغانستان لازم می‌داند.

۱۳- سازمان خواهان سیاست خارجی ملی مستقل و اسلامی، عدم شرکت در پیمان‌های اسارت‌بار سیاسی و نظامی و تحکیم روابط برادرانه بین مسلمانان و جنبش‌های آزادیبخش اسلامی و همه مستضعفین، عدم شرکت در بلوک‌های نظامی، امپریالیستی و دفاع از مستضعفین جهان و عدم تجاوز به حریم خاک و منافع مردم جهان می‌باشد. از فعالیت‌های این سازمان در سالهای اخیر چیزی به چشم دیده نشد. تنها یک نشریه‌ای از سوی عبدالواحد در پاکستان به نشر می‌رسید که در ایران کمیاب بود.

(۱۱)

سازمان جوانان اسلام (شعاع میوند)



«در زیر نام این سازمان در سال ۱۳۳۱ آن دسته‌ای از جوانان مبارز و اندیشمندی که هنوز زمزمه‌های بلخی در گوشه‌های شان طنین‌انداز بود، در پی جمع‌آوری و تنظیم برای تجدید حیات تربیت‌یافتگان بلخی (ارشاد) برآمدند. بلخی جوانان را بین سنین ۱۴ تا ۱۹ تحت تربیت قرار داده بود، بلخی در سخنرانی‌های خود بیشتر از اینها یاد می‌کرد و آنها را امید بلخی می‌نامید.

کسانی که در گردهم‌آوری بچه‌ها شرکت داشتند و خود از تربیت‌یافتگان مکتب ارشاد بودند، عبارت بودند از:

- استاد محمد عزیز.

- استاد نهضت.

- استاد سید محمدنبی مظفری.

- مولوی محمد ایوب.

- دکتر میر محمد حسین ریاضی

- سید اسحاق جوادی، و...

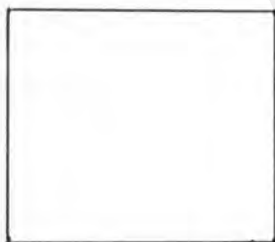
این جوانان در زیر چتر کلاسهای «شعاع میوند» وبه شکل سازمان فرهنگی- ورزشی وبسیار محطاطانه، فعالیت‌های سیاسی خود را دنبال کردند. پس از آنکه در سال ۱۳۳۶ شهید علی اصغر شعاع، که فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی این سازمان را مخفیانه رهبری می‌کرد، به بهانه‌ای دستگیر وزندانی شد، وپس از سه‌ماه در زندان به شهادت رسید، بخش فرهنگی و سیاسی این سازمان نیز به‌طور کامل از بین رفت وتنها بخش ورزشی آن به‌حیات خود ادامه داد، که در واقعه ۵۹-۱۳۵۸ قیام چند اول شرکت داشتند. هم‌اکنون تعدادی از این جوانان در ایران زندگی می‌کنند.»

(به‌نقل از کتاب نهضت‌های اسلامی افغانستان نوشته خسرو شاهی).

(۱۲)

سازمان روشنفکران

البته تشکیلاتی به این نام ثبت نشده ویا بدست ما نرسیده ولی مرحوم فرهنگ بدون اینکه از نام تشکیلات و حزب ویا سازمان چیزی بگوید به معرفی افراد آن می‌پردازد وگاهی بنام سازمان وگاهی هم بنام جمعیت از این گروه یاد می‌کند به این شرح:



«تا جایی که برای مؤلف معلوم شده، یکی از اولین سازمانهایی که در این خط کار کرد در ماه جوزای سال ۱۳۵۷ (می / جون ۱۹۷۸) یعنی در فاصله تقریباً یک ماه بعد از کودتا در پوهتون کابل بمتشبت‌استادان آتی به‌میان آمد:

پوهاند دکتر محمد عثمان هاشمی از فاکولته طب، پوهاند دکتر محمد اختر مستمندی از فاکولته طب، دکتر سید عبدالله کاظم از فاکولته اقتصاد، دکتر غلام محمد نیاز

از فاکولته اقتصاد، دکتر عزیزالله لودین از فاکولته اقتصاد، دکتر محمد داویدار از فاکولته اقتصاد و دکتر میر محمد صدیق فرهنگ از فاکولته اقتصاد. این جمعیت که مرام آن تنویر محصلان در باره سیاست ضد ملی رژیم و توسعه جویی شوروی در افغانستان بود، در ماه جولای سال ۱۹۷۸ در نتیجه نفوذ شخصی به نام محمد گل رومان از خویشاوندان نور محمد نور وزیر داخله پرچمی رژیم کشف شده، اعضای آن بازداشت شدند و پس از تحقیق آمیخته با شکنجه در محبس پل چرخی زندانی گردیدند».

فصل پنجم

شوراها

(۱)

شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان



در مورد این جریان سیاسی - تاریخی شاید بیشتر از هر جریان شیعی دیگر حرف گفته شده و در نشریات و کتابها درج شده باشد، چرا که در روزگاری شورای اتفاق بزرگترین و قدرتمندترین حزب سیاسی هزاره‌جات به حساب می‌رفت و به شکل یک حکومت درآمدہ بود هر چند که در اخیر

عمر خیلی ضعیف و کوچک شد. به ترتیب به نظریات ارائه شده در مورد شورای اتفاق اشاره می‌کنیم:

غرجستانی در کتاب مبارزات هزاره‌ها در بیست سال اخیر افغانستان

می‌نویسد:

«شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان که به ارتباط اعضای اتحادیه بوجود آمد در اوایل تمام هزاره‌جات را در اختیار داشت با آنکه معنی قدرت مردمی خود را تمثیل و تبلیغ نمی‌توانست جریده مفید را در ایران چاپ می‌نمود. به جهت پراکنده شدن اعضای کمیته فرهنگی آن از نشر باز ماند که از جمله اعضای مهم آن نادر علی مهدوی است، پُست ریاست آن را سید علی بهشتی دارد که دفتر عمده خارجی شورای اتفاق در کویته پاکستان توسط عبدالصمد اکبری اداره می‌شود.»

آقای خسروشاهی در باره شورای اتفاق نوشته است:

«شورای اتفاق اسلامی، به رهبری سید علی بهشتی، که از آغاز اشغال کشور و کودتای کمونیست‌ها فعالیت‌های فرهنگی - نظامی در داخل افغانستان داشته است، دفاتر متعددی در پاکستان و ایران دارد. شورای مذکور در سالهای قبل به علت اخلاص‌گری‌های منافقین، شعب و دفاتر خود را در ایران تعطیل کرد، اما خوشبختانه در این اواخر دوباره در ایران به فعالیت پرداخته است.

«شورای اتفاق اسلامی» جزء ائتلاف هشتگانه سازمان‌های اسلامی افغانی‌های مقیم جمهوری اسلامی ایران نیست، ولی همواره در نبرد بر ضد اشغالگران روس، هم‌دوش دیگر برادران مسلمان، شرکت داشته است.»

آقای الیور و اینطور می‌نویسد:

* ۲- نهضت سال ۱۹۷۹ علیه کمونیستها

در سال ۱۹۷۹ آتش قیام‌های محلی شعله‌ور می‌شود. اما بزودی تمایل بر ایجاد هماهنگی در سطح کل هزاره‌جات پدیدار می‌شود. در سپتامبر ۱۹۷۹، چندین صد نفر اعم از میر، ملا، سید، شیخ و روشنفکر در ورس اجتماع می‌کنند. پس از طی مراحل که به خوبی شناخته نشده، سید بهشتی به حیث رئیس «شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان» انتخاب می‌شود. فرماندهی نظامی به سید محمد «جگلان» (سرگرد)، فرزند یکی از اعیان خوات سپرده می‌شود: او یکی از نادر هزاره‌هایی است که افسر حرفه‌ای بوده است. زوج بهشتی - جگلان بعد از این به شورا حکومت خواهد کرد...

شورا به سه گرایش روی می‌آورد: یک قطب غیر مذهبی که میرها و چپ‌گرایان (اتحاد مائوئیست‌ها و اعیان یکی از اصول پابرجا در نهضت مقاومت افغانستان است، چرا که اولی‌ها غالباً فرزندان گروه دوم هستند) حول خود گیرد آورده: آنها را در سازمانی به نام تنظیم که در کویته بنیان نهاده شده باز خواهیم یافت. دیگر، قطب اسلام‌گرایان تندرو و متشکل از شیخهای طرفدار انقلاب ایران. آنان هم با میرها - که متهم به نفوذال بودن هستند - مخالفند و هم با کاست سیدها که متهم به فساد و پارتی‌بازی‌اند (که ظاهراً صحت دارد). یک مرکز سنت‌گرا و روحانی نیز وجود دارد که زیر نفوذ سیدهاست. همین مرکز، که در ابتدا اکثریت را در دست داشت، تا سال ۱۹۸۳ با تکیه به هریک از دو بال خود

بطور متناوب، بر شورا حکم می‌راند.

۳- نبود میان تمایلات مختلف تا سال ۱۹۸۳

تا تابستان سال ۱۹۸۲، مرکز برای درهم‌شکستن قدرت سیاسی میرها بر بنیادگراها تکیه می‌کند: سران اصلی میرها (نظیر محمد امیر بیک از قزل) ابتدا توقیف و سپس به پاکستان تبعید می‌شوند. اما در تابستان ۱۹۸۲، تندروهای شورا با تکیه بر حزب هزاره طرفدار ایران به نام نصر که تاکنون خارج از شورا بوده به کودتایی علیه سید بهشتی دست می‌زند. نیمی از والی‌های محلی شورا (مثل اکبری در بهسود و علوی در لعل) و شخص معاون بهشتی (صدیقی نیلی) با نصر متحد و در صدد گرفتن ورس بر می‌آیند. اما با کمک جگلان (سرگرد) که دهقانان ناهور را بسیج می‌کند و با میرهایی که قبلاً مغضوب بودند (نظیر غریب داد از بهسود و حاجی نادر از ترکمن) متحد می‌شود کودتا در لحظه حساس با شکست مواجه می‌شود. نصر که بخش اعظم قلمرو خود را از دست داده به پایگاه‌های خود در دی‌کندی، ترکمن و دره‌صوف عقب‌نشینی می‌کند. این وضعیت تا سال ۱۹۸۴ برقرار می‌ماند و شورا می‌تواند نظام اداری خود را در محل مستقر سازد.

۴- حکومت شورا

شورا لباسهای مندرس دولت رژیم گذشته را به تن می‌کند، همان ساختمان‌ها، همان دستورات اجباری و همان بیگاری و مالیات و او نیفورم. این تنها گرایش در نهضت مقاومت افغانستان است که به جای آن به وضوح از دولت‌گرایی فاصله بگیرد با علاقه تمام در قالب دولتی که بیشتر تقلیدی است تا واقعی در می‌آید. در باره این دولت‌گرایی مشکل آفرین می‌توان از خود سؤال کرد: چگونه مذهب شیعه که به‌طور سنتی از آن سرکشی و گردنکشی یاد می‌شود به این خوبی در هزاره‌جات با دولت الفت یافته است. چه بر سر تشیع یا سنت ایرانی آمده است؟ با این همه به‌خاطر داشته باشیم که جامعه هزاره بافت دیگر اقوام افغانی را ندارد. کمترین همبستگی، بیشترین فردگرایی، کمترین استحکام و یکپارچگی خانواده‌ها (در هزاره‌جات خانواده‌هایی یافت می‌شود که فقط مرکب از زن و شوهر است، حتی بیوه‌هایی وجود دارند که به‌تنهایی فرزندان خود را بزرگ می‌کنند، چیزی که در دیگر نقاط حتی به ذهن خطور نمی‌کند و این می‌رساند که ساختار خانواده پرجمعیت در هزاره‌جات جایی ندارد، به علاوه بی‌خانمانها

و جذامی‌هایی که این جا و آن جا پراکنده‌اند). هرچه مفهوم قوم ضعیف است مفهوم دولت قوی است. سلسله مراتب اجتماعی در محل معنایی شدید تا حد کاست می‌یابد. هزاره‌جات به ۹ ولایت تقسیم شده است: جاغوری، ناهور، بهسود، ورس، لعل، یا کائولنگ [یکولنگ]، بلخاب، دره صوف و دی‌کندی. هر ولایت زیر نظر یک والی که یک فرمانده امنیتی او را کمک می‌کند، اداره می‌شود. شهرک‌ها توسط یک «شهروال» (شهردار) انتصابی اداره می‌شوند. روستاها به حسب نظام سنتی خود سازماندهی می‌شوند. چهارجبهه نظامی در اطراف هزاره‌جات مستقر شده: جاغوری، ناهور، بهسود و بامیان که هر یک تحت فرماندهی یک فرمانده نظامی خودمختار است. به‌خلاف بقیه نهضت مقاومت این نحوه اداره از مردم کاملاً جدا شده و حالت یک بوروکراسی کوچک به خود گرفته است که فاقد کارآیی و غالباً همراه با فساد است. ساعت کار برای دفاتر کار و تعطیل روز جمعه، کاغذ تمبردار برای نوشتن تقاضاها، بایگانی برای اداره مالیاتها و جز اینها. همه والی‌ها از سادات هستند و جوانان تحصیل کرده حاشیه‌نشین شده‌اند. ما در فصل ۱۳ نحوه سازماندهی نظامی را ملاحظه خواهیم کرد. تا سال ۱۹۸۳ مردم این نظام را به دو دلیل پذیرا می‌شوند. نخست به این دلیل که دهقانان اعماق هزاره‌جات، جایی که پایگاه‌های شورا قرار دارد، آدم‌های محافظه‌کاری هستند و به‌زندگی زیر انقیاد یک سلسله مراتب خشک عادت دارند. سپس آن‌که شورا از یک مشروعیت مضاعف بهره‌مند است: مشروعیت مذهبی به دلیل شأن سیادت و مشروعیت ملی، چرا که تبلور خودمختاری مورد تقاضای هزاره‌ها است که مدتهای مدیدی است در آرزوی آنند و این به‌عکس، دلیلی است بر دستیابی به یک حقیقت سیاسی در هزاره‌جات. آنها می‌گویند: ما هزاره‌ها نیز کارمندان خود را داریم و فساد آنها خود بهترین دلیل ملموس بر وجود آنهاست زیرا به‌رحال آنها چیز زیادی برای اداره کردن ندارند.

در این جا یک انتقال قدرت واقعی هم از لحاظ سیاسی و هم اقتصادی از میر به سید صورت گرفته است. با این همه شورا در نهایت با شکست مواجه می‌شود و این شکستی است که بیشتر به دلیل معایب خودش است تا کشمکش‌های رقابتی آن اعمال می‌کنند. مسأله مهم، فساد شورا است. مالیاتی که شورا از مردم می‌گیرد سنگین‌ترین مالیاتی است که ما در افغانستان ملاحظه کردیم. نخست به نظر می‌رسد که اصول فقه شیعه

سخت‌تر از اصول فقه حنفی است. از سوی دیگر کسانی که مالیات را جمع‌آوری می‌کنند قانون را به مفهوم وسیع کلمه تفسیر می‌کنند و در گرفتن ۲۰٪ کل تولید به جای ۲۰٪ درآمد خالص تردیدی به دل راه نمی‌دهند.

در خاتمه آن که آنها مردم را مجبور به پرداخت مالیات می‌کنند (فراموش نکنیم که یکی از اقدامات اولیه شورا خلع سلاح مردم بوده، کاری خلاف عادت در نهضت مقاومت) ورشوه می‌گیرند. این طرز فکر سیدها که خود را گروه خاصی می‌دانند و مفهوم سلسله مراتب که شیعیان را از اهل تسنن افغان متمایز ساخته موجب شده که شورا به صورت نهادی جدا از مردم درآید».

آقای روا ضمن معرفی سازمان نصر که قبلاً به آن اشاره شد در ادامه مطلب

می‌نویسد:

«حدود سال ۱۹۸۳ نام جدیدی ظاهر می‌شود: پاسداران. به نظر می‌رسد که این سازمان مستقیماً به تشویق پاسداران ایران ایجاد شده است. پاسداران افغانی توسط انشعاب‌کنندگان از شورا (صدیقی [صادقی] نیلی و اکبری از بهسود) رهبری می‌شوند. در ابتدا آنها شدیداً به نصر وابسته‌اند اما به سبب آن که نصر مایل است در قبال ایران خودمختاری خود را حفظ کند و در پاسداران ادغام نشود تنش‌ها پدیدار می‌شوند. پاسداران از ایران اسلحه (به مقدار بسیار محدود) دریافت می‌کنند و جوانان هزاره‌ای که در ایران زندگی می‌کنند به آن می‌پیوندند. در رأس آنها شیخ‌های جوانی قرار دارند که در ایران تربیت شده‌اند اما بسیار مخالف با سیدها هستند. تا سال ۱۹۸۳ علی‌رغم حملاتی که هر ساله در تابستان انجام می‌دهند آنها نتوانسته‌اند قدرت را که تقریباً به‌طور انحصاری در اختیار شورا است از کف آن خارج کنند. اما در تابستان ۱۹۸۴ آنها بهشتی را از ورس، مقر فرمانروائیش می‌رانند و بر دو سوم هزاره‌جات مستولی می‌شوند. شورا به ناهور که در تیول جگلان (سرگرد) است عقب‌نشینی می‌کند. بر سر بهسود میان دو اردوگاه کشمکش وجود دارد. ظهور ناگهانی این طرفداران [امام] خمینی را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ نخست آن‌که مردم از زیاده‌روی شورا به‌ستوه آمده بودند. تنها امکان انتخاب دیگر روی آوردن به خمینی‌گراها یا میرها بود که کوشیده بودند در بطن شورای اربابها - که به لحاظ رقابت‌های ستی محکوم به ناتوانی بود - به سازماندهی

سیاسی دست زنند. میرهای نواحی نزدیک کابل (حاجی نادر و غریب داد) که بستگی بیشتری با شورا دارند به هنگام دو تعرض پی در پی نصر (اولی در ۱۹۸۳ و دومی در ۱۹۸۴) از لحاظ سیاسی حذف شدند. دیگران نتوانستند باهم به تفاهم برسند و این امر صحنه را برای طرفداران [امام] خمینی خالی کرد. با این همه دهقانان به هیچ وجه در گروه‌های جدید که خاص جوانانی است که از ایران مراجعت کرده‌اند شرکت نمی‌کنند. بنابراین وضعیت هر لحظه می‌تواند تغییر کند زیرا آنچه در هزاره‌جات عجیب می‌نماید برهم خوردن مکرر اتحادها و زیررو شدن ناگهانی اوضاع است، بعکس ثبات یا کندی تحولی که در احزاب مناطق سنی نشین دیده می‌شود.

دیدیم که حرکت خمینی‌گراها حرکتی همگون نیست. از این رو «حرکت اسلامی» که در سال ۱۹۸۰ خود را طرفدار ایدئولوژی خمینی می‌دانست اکنون مخالف آن است. امیدهایی که افغانستان در مورد ایران در دل می‌پروراند اکنون در همه جا مبدل به یأس شده است. با این همه پدیده جالب توجهی رخ نموده است: بازگشت ملاحای جوانی که در انقلاب اسلامی ایران شرکت داشته‌اند به هزاره‌جات، آنها که در قم تحصیلات خود را به پایان برده‌اند (شیعیان افغانی از هنگام درگیری ایران - عراق دیگر به نجف نمی‌روند)، جوانانی هستند با سواد و پرتحرک. از آنجا که با معنای سازماندهی آشنا هستند. صرف نظر از هر پیوندی که با سیاست داشته باشند، بر جامعه سستی تأثیر نهاده‌اند. به این ترتیب ما شاهد افتتاح مدارس و کتابخانه‌هایی در روستاهای زیر نظارت آنها هستیم حال آن که شورا، هیچ‌کاری انجام نداده است. این مؤسسات فرهنگی عبارت‌اند از: مدارس نهضت در انگوری (با تعدادی کودکان مدرسه‌رو)، کتابخانه نصر در خوجور (با چند قفسه کتاب خاص کودکان و... زنان)، مدارس علوم دینی در این جا و آن جا و جز اینها. و این یک انقلاب کوچک فرهنگی است که در هزاره‌جات صورت گرفته است.»

امیدواریم با این توضیحات که آقای «روا» داده شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان به خوانندگان معرفی شده باشد. هرگاه از خود شورا هم اگر مطلبی نقل کنیم گمان نمی‌رود بیشتر از این بتواند خود را معرفی کند نمونه آن مصاحبه آقای شاه‌عالمی است که در معرفی افغان ملت خواندیم.

آقای اعتمادی هم در دفترچه خود چیزک‌های در باره شورا دارد که فقط به اسامی کابینه شورا اکتفا می‌شود:

«این حزب طی قطعنامه مورخ ۱۳۵۸/۶/۱۵ در ولسوالی ورس هزاره جات اعلام موجودیت نمود. قطعنامه مذکور دارای ده ماده بود. رئیس این شورا سیدعلی بهشتی و معاون آن محمد حکیم صمدی مشاور عمومی آن محمدحسین ناصری، وزیر خارجه آن عبدالصمد اکبری در پاکستان، نماینده دوم آن آقای نادرعلی مهدوی در ایران، مسئول عمومی نظامی جگرن سیدحسن غزنوی، مسئول اقتصاد کربلایی عبدالعلی جاغوری، آقای فیاض والی، آقای صادقی نیلی (عضو برجسته کادر مرکزی فعلی پاسداران جهاد اسلامی) معاون دوم شورا، سید احمد احسانی مسئول فرهنگی و سید جواد عارفی رئیس کمیسیون قضا بود.»

شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان در دور اول بازی خوب درخشید ولی بازی را تمام نکرده نفله شده از صحنه کنار رفت. بخصوص در ایران خیلی بدشانسی آورد و جزوه علیه شورا بعنوان شورا در دادگاه تاریخ از طرف روحانیون علیه شورا بیرون داده شد و مسائل دیگر.

اما شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان نشریه‌ای داشته بنام «توحید» که شماره اول و دوم (برج قوس و جدی سال ۱۳۵۹) آن در اختیار نگارنده قرار گرفته، همانطوریکه اشاره شد خود شورا در معرفی خود خیلی ضعیف‌تر از دیگران بوده و در مطلبی در شماره اول تحت عنوان شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان خود را معرفی کرده است که آوردن آن هیچ چیزی را به فهم خواننده این بخش اضافه نمی‌کند و برای شورایی‌ها که نگویند مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند متن قطعنامه تاریخی ۱۳۵۸/۶/۱۵ که شورای اتفاق براساس آن تشکیل شد اینجا نقل می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان

«بعد از کودتای ننگین و خونین ۷ ثور ۱۳۵۷ که رژیم کمونیستی بر ملت

مستضعف ما تحمیل شد فریب تازه برای ستم تازه آغاز گردید. وطن فروشان به مارک جدید از هیچگونه وحشیگری و ستم دریغ نورزیدند ملت ستمدیده ما با الهام‌گیری از روح و طرز تفکر انقلابی اسلام با این رژیم خون‌آشام و فرعون‌ی به جهاد برخاستند و قاطعانه تصمیم گرفتند که سرزمین تاریخی و مقدس خود را از لوث و ننگ این بیگانگان پاک سازند. مسلمانان ناحیه مرکزی افغانستان با خروش انقلابی اسلامی بی‌نظیر هم‌رمز و هم‌سنگر سایر برادران خود گردیده و باخشم ستم‌دیدی و با قهریکه درخور یک مسلمان است چنان ضربات خوردکننده‌ای بر این رژیم و عاملان از خود بیگانه آن وارد ساختند که شکوه و قوتش افتخار تاریخ این سرزمین خواهد بود، دیری از آغاز انقلاب نگذشته بود که دشمن سنگر به سنگر به نفع آنها عقب‌نشینی کرد تا اینکه بعد از مدت کوتاهی نواحی مرکزی بدست توانای شورای اسلامی تنظیم و ارتباط عمومی که متشکل از نمایندگان مردم مسلمان ناحیه مرکزی می‌باشد در یکی از نقاط مرکزی کشور تشکیل جلسه داده بعد از مذاکره و مفاهمه قطعنامه ذیل را صادر نمودند:

- ۱- با تشکیل شورای انقلابی اتفاق اسلامی و وظیفه شورای اسلامی تنظیم و ارتباط عمومی ختم و در آن مدغم گردید و رهبری انقلاب اسلامی را الی پیروزی نهایی آن بعهده دارد.
- ۲- به کشور روسیه شوروی اخطار می‌شود تا هرچه زودتر کارکنان خویش را از افغانستان خارج نموده و بیشتر از این در امور داخلی ما مداخله ننماید.
- ۳- فرامین هشتگانه رژیم کمونیستی که هیچگونه اساس اسلامی و مردمی ندارد از تاریخ صدور قطعنامه ملغی قرار داده می‌شود.
- ۴- از کشورهای اسلامی و کشورهای صلح‌دوست جهان و سازمان ملل متحد تقاضا می‌شود تا پشتیبانی خویش را از مسلمانان مجاهد و آزادیخواه افغانستان اعلام نموده، کمک‌های مادی و معنوی بلاقید و شرط خویش را دریغ نمایند.
- ۵- از تمام احزاب اسلامی و جمیع مجاهدین که به فرمان الهی علیه رژیم کمونیستی به جهاد برخاسته‌اند بحکم برادری اسلامی و وطن‌دوستی تقاضا می‌شود که هرچه سریعتر و بیشتر صفوف خود را فشرده‌تر ساخته و باهم ببینند.
- ۶- دولت منفور و دست‌نشانده از طریق تبلیغات رادیویی و غیره منابع پروپاگندی

داخلی و خارجی می‌کوشند تا به انواع مختلف از طریق تبعیضات مذهبی، لسانی، نژادی و غیره در صفوف مجاهدین رخنه کنند، ما به تمام ملت نجیب و مسلمان افغانستان خاطر نشان می‌سازیم که فریب دشمن را نخورده چون پیکر واحد جهاد مقدس اسلامی را علیه دستگاه فاسد و رژیم کمونیستی تا سرحد پیروزی نهایی ادامه دهند.

۷- الی پیروزی کامل انقلاب اسلامی در سراسر کشور، نواحی مرکزی افغانستان تحت تشکیلات اداری شورای انقلابی اتفاق اسلامی اداره و با همبستگی کامل با برادران مسلمان کشور عزیز افغانستان در مسیر انقلاب به پیش می‌روند.

۸- ما مصمم هستیم که همدوش با برادران مجاهد خود در سراسر کشور بعد از امحای کامل رژیم کمونیستی یک جامعه توحیدی به اساس عدالت اجتماعی (جمهوری اسلامی به معنی واقعی آن) بنیان‌گذاری نمائیم.

۹- از افسران و افراد زمینی و هوایی قوای مسلح افغانستان تقاضا می‌گردد تا با برادران مجاهدشان که علیه رژیم الحادی جهاد می‌نمایند بدون وقفه ملحق گردند و در برانداختن رژیم طاغوتی در صفوف مجاهدین اسلامی قرار گیرند.

۱۰- از کارمندان، کارگران دولت، متعلمین و محصلین، استادان و سایر مسلمین کشور تقاضا می‌شود که به اسرع اوقات ممکنه با برادران مجاهد خود ملحق گردند.

۱۱- ما حمایت کامل خود را از استقلال و تمامیت ارضی کشور عزیز افغانستان اعلام می‌داریم.

قطعنامه هذا بداخل (یازده) ماده تحریر و به اطلاع عموم رسانیده می‌شود.

پاینده باد همبستگی مسلمانان سراسر جهان.

پیروز باد مسلمانان قهرمان افغانستان.

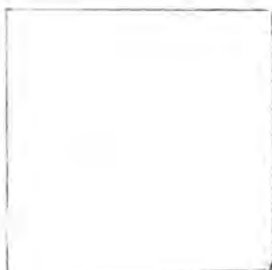
نابود باد دشمنان اسلام».

آقای اعتمادی مدعی است که «حزب اتفاق» در درون شورای اتفاق در سال ۱۳۶۰ برهبری سیدعلی بهشتی، امان فصیحی و اکبری جهت تحکیم پایه‌های شورای اتفاق بوجود آمد الله اعلم بالصواب.

(۲)

شورای روحانیت جاغوری

آقای اعتمادی نوشته است:



«این شورا به رهبری علی افتخاری و عبدالاحد فیاض در سال ۱۳۶۱ بوجود آمد و ولسوالی جاغوری راتحت اداره داشتند تا اینکه در سال ۱۳۶۴ طی کودتایی از طرف ابوذر نصر این تشکیلات از هم پاشیده و منحل شد.»

(۳)

شورای فرهنگی اسلامی افغانستان

آقای غرجستانی در مورد این شورا نوشته

است:



«شورای فرهنگی اسلامی افغانستان بتاريخ ۸ عقرب سال ۱۳۶۲ مطابق ۱۳۰ اکتبر ۱۹۸۳م توسط اینجناب محمد عیسی غرجستانی، حجت الاسلام والمسلمین مهدوی شهرستانی، جناب حجت الاسلام والمسلمین شهید فصیحی

بهسود، آیت الله محسنی بهسود، مدیر رستم علی باجمعی از دوستان روشن فکر تاسیس گردید که تا هم اکنون کار شورای فرهنگی جاریست.»

شورای فرهنگی یک تعداد کتب و جزواتی را بیرون داده که اکثراً نوشته آقای غرجستانی است، نشریه این شورا بنام «ندای خراسان» است. شورای فرهنگی اسلامی افغانستان اساسنامه اهداف و توضیح آرم خود را در یک جزوه منتشر کرده که از مقدمه آن صرف نظر شده فقط به متن اساسنامه اشاره می کنیم:

«فصل اول»

ماده اول - اسم این نهاد تاریخی اسلامی و ملی شورای فرهنگی مجاهدین اسلامی افغانستان می باشد.

ماده دوم - مؤسسين شورای فرهنگی عبارت از همان شخصیت‌هایی خواهد بود که در امور اجرایی، مباحثات و همکاری مادی و معنوی را کرده در تاسیس آن زحمات شجاعانه و فعالانه را داشته و به پای می برد.

ماده سوم - بنیادگذاران شورای فرهنگی در تاریخچه آن ذکر می شود و از امتیازات افتخار خدمت به ملت اسلامی و جامعه بشریت برخوردار خواهد گردید.

ماده چهارم - دست آوردهای تاریخی، اجتماعی و سیاسی و علمی شورای فرهنگی بصورت نسبی محصول کار تمام اعضای آن خواهد بود.

ماده پنجم - تصمیمات شورای فرهنگی بنا بر اکثریت اعضای آن گرفته می شود.

ماده ششم - وظایف اعضای شورای فرهنگی براساس رشته، تخصص و لیاقت هر یک، تعیین می گردد.

ماده هفتم - شورای فرهنگی بنا بر توان مندی اقتصادی خویش آثار علمی، ادبی اعضای خود، نویسندگان هموطن و گروه‌های اسلامی را بنام صاحب اثر نشر می نماید. بادر نظر داشت اینکه حق امتیاز چاپ نوشته‌های مثل رساله و کتاب را از جمله انتشارات خود درج می کند.

ماده هشتم - انتشار آثار بعد از تصحیح هیأت تحریر شورای فرهنگی صورت می گیرد.

ماده نهم - شورای فرهنگی برای تداوم امور عده پیگیر را بصورت حرفوی برای تدارک اسناد و تنظیم و ترتیب کارهای فرهنگی موظف می سازد.

فصل دوم

مواضع شورای فرهنگی مجاهدین اسلامی افغانستان:

ماده اول - جمعیت شورای فرهنگی مجاهدین اسلامی افغانستان مواضع کاملاً مستقل داشته و ابسته به هیچ یک سازمان‌ها و احزاب نبوده بلکه خواستار جدی برقراری

روابط حسنه تاسرحد و وحدت همراه تمام جمعیت‌ها و احزاب اسلامی است البته اعضای دیگر سازمان‌ها و احزاب اسلامی با پذیرش مواد اساسنامه می‌تواند با حفظ سمت سازمان قبلی خود در این شورای فرهنگی عضویت اختیار نماید.

ماده دوم- جمعیت شورای فرهنگی به تمام سازمان‌های اسلامی و سیاسی و ملی ضد روسی و سایر کفر و الحاد جهانی، احترام شایسته قایل است و مخالف درگیری می‌باشد.

ماده سوم- شورای فرهنگی مخالف کفر و الحاد و استکبار جهانی است بادر نظر داشت اینکه دشمن عمده روسیه شوروی و اقماری و نمایندگان آن (باند خلق و پرچم) را در افغانستان می‌داند لذا سعی میکند در موضوعات فرعی خود را سرگرم نکند که باعث تقویت روسها گردد.

ماده چهارم- شورای فرهنگی مخالف هرگونه مداخله کشورهای خارجی در امور افغانستان بوده علیه آن مبارزه می‌کند و عقیده دارد که سرنوشت افغانستان فقط بدست خود مسلمانان افغانستان تعیین گردد.

ماده پنجم- شورای فرهنگی هرگونه وابستگی را که بر مصالح اسلامی و ملی افغانستان صدمه وارد کند محکوم می‌کند.

ماده ششم- شورای فرهنگی خواسته‌های شرعی، ملی ملیت‌های مظلوم را بغرض آگاهی اسلامی و استقلال داخلی هریک، بخصوص هزاره‌ها را تدوین و تبلیغ می‌کند.

ماده هفتم- شورای فرهنگی علیه مکتب‌های مارکسیزم و سایر مکاتب سیاسی به‌محو فرهنگ اسلامی و ملی کشور بیانجامد موفق دارد.

ماده هشتم- پذیرفتن عضو در شورای فرهنگی و اخراج از عضویت طبق تصویب رای دوثلث اعضای آن صورت می‌گیرد.

فصل سوم

وظایف شورای فرهنگی مجاهدین اسلامی افغانستان

ماده اول- جمع‌بندی مبارزات ملی اسلامی گذشته و ارتباط آن در مجاهدت مراحل کنونی و استخراج تئوری سیاسی از آن برای تعلیم خود آگاهی ملت افغانستان.

ماده دوم- تحلیل دست‌آورد‌های عظیم نظامی انقلابی موجوده به منظور آفریدن نظرات علمی برای تداوم جهاد.

ماده سوم- تدوین ویژگی‌های جهاد کنونی ارزش‌های تاریخی، قیام‌های (۳۸) مناطق هزاره‌جات افغانستان به جهت رهنمایی مبارزات آینده ملت افغانستان.
ماده چهارم- تدوین تاریخ کنونی مناطق هزاره‌جات و نشر آن در ساحه ملی منطقه بین‌المللی.

ماده پنجم- ایجاد یک مرجع قابل اعتبار علمی و تاریخی و اسلامی.
ماده ششم- نوشتن ارزش‌های تاریخی، سیاسی، ادبی و علمی ملت مجاهد در حال پیکار برای ملل اسلام و جامعه بشریت.

ماده هفتم- برآورده نمودن یک زمینه تفاهم و مناسبات حسنه بین دانشمندان، نویسندگان، شخصیت‌های علمی علمای اعلام، منورین و استفاده از دانش آن برای رهنمایی ملت.

ماده هشتم- جمع‌آوری حوادث تاریخی و یادداشت روز، ماه و سال آن واقعه و منطقه مورد نظر.

ماده نهم- نظم‌دادن اسناد و مدارک مهم و تکثیر آن برای مردم افغانستان.
ماده دهم- جمع‌آوری اسمای شهدا و زندانیان سیاسی، چون محمد یوسف بینیش، اسماعیل مبلغ، آقای میر علی احمد عالم و غیره علما و منورین.

ماده یازدهم- ایجاد یک مرجع اطلاعاتی برای جلب روزنامه‌نگاران و محققین، دانشمندان معاصر شیفته عدالت آسیا، آمریکا، آفریقا، اروپا و استراليا.

ماده دوازدهم- معرفی کردن مبارزات کنونی و قهرمانان ملی حاضر و رسانیدن صدای مردم مسلمان افغانستان بگوش ملت‌های جهان.

ماده سیزدهم- آشنایی با نظرات سیاسی و علمی دانشمندان و نوابغ و علمای اعلام و ناطقین زبردست غائب و حاضر و متوفی کشور چون ابوالفتح بستی، ابن‌یمین، سید اسمعیل بلخی، سید علی اصغر شعاع، مولانا جلال‌الدین بلخی، ملا فیض محمد هزاره، سید جمال‌الدین افغانی، ابوریحان البیرونی، حکیم سنائی، ناصر خسرو، سرور جویا. و استفاده از تجارب تاریخی، علمی، ادبی و سیاسی و مبارزات ایشان.

ماده چهاردهم - برگزاری یادبود شهدا و بزرگداشت روزهای مهم ملی و خاطرات علمای اعلام، قهرمانان ملی چون عبدالخالق شهید، حاجی نادر علی ترکمن، ابراهیم بیگ لقی، فرقه غلام‌نبی خان چپه شاخ، سید احمدخان، غلام حیدرخان، امیر حبیب‌الله بچه سقا، سردار محمد ایوب خان غازی و غیره.

ماده پانزدهم - نوشتن مسایل تاریخی و ملی به منظور و جاهت غرور سالم اسلامی و ملی.

ماده شانزدهم - ارشاد و ابلاغ علیه محدود فکری، نژادپرستی و انحصارطلبی در امور جهاد اسلامی.

تبصره:

بنا به لزوم دید اکثریت اعضای شورای فرهنگی مجاهدین اسلامی افغانستان می‌توانند در بعض مواد اساسنامه تعدیلات، تغییرات و تزیاید بعمل آورند.
ومن الله التوفیق».

(۴)

شورای علماء افغانستان با لشکر انصارالمهدی (عج) افغانستان



این شورا به رهبری مولانا عبدالحمی محمدی از ولسوالی تولگ ولایت غور در سال ۱۳۵۷ بوجود آمد. وی مشروع جریان تشکیل شورا را در مصاحبه با مجله حبل‌الله (شماره ۲۵ و ۲۶/۱۳۶۵) بیان داشته است. ایشان می‌گویند که در سال ۱۳۵۴

به ایران آمده با شخصیت‌های روحانی از جمله آیت‌الله شیرازی در مشهد و آیت‌الله الطبوحی در قم دیدار داشته و روی مسایل مبارزاتی و مبارزه با دولت‌های وابسته به استکبار بحث و تبادل نظر به عمل آورده است. در سال ۱۳۶۵ در غورات مدرسه علمیه را تحت نظر داشته و امور سیاسی را نیز جزو برنامه‌های خود قرار داد و بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ در انقلاب مردم فارسی سهم مهم گرفته است. در اوائل

سال ۱۳۵۸ موصوف با جناب مولوی ملادین محمد ومولوی محمد مسئول سیاسی این حزب به ایران می آیند.

در سال ۱۳۶۰ شورای علما انصارالمهدی را بوجود می آورند و در سالهای ۱۳۶۱/۶۲ این شورا کارهای فرهنگی ومدرسه های را فعال می سازد در سال ۱۳۶۳ رسماً در مشهد دفتر باز می کند و در سال ۱۳۶۴ نظر به تقاضای روحانیت بادغیس، هرات، فاریاب، جوزجان، فراه بنام شورای علما افغانستان اسم گذاری می شود.

البته مصاحبه خیلی طولانی ومفصل است که ما به اختصار به چند نکته اشاره کردیم. نگارنده در پائیز سال جاری در مسیر مشهد- تهران با مولوی محمدی دفتردار تایید شورای علما بطور اتفاقی آشنا شده که نامبرده قول داده است مطالبی در مورد مرمانه واساسنامه شورا ارسال می دارد. خدا کند در وقت مناسب برسد. البته ایشان شورای علما را مستقل از انصارالمهدی معرفی می کرد.

(۵)

شورای اسلامی مقیم لندن

طبق نوشته آقای اعتمادی:

«این شورا در سال ۱۳۶۶ به سخنگویی سلیم نظام اعلام موجودیت کرده است وراه حل مسأله افغانستان را در مصاحبه با رادیو بی بی سی چنین پیشنهاد کرده است:



۱- خروج نیروهای روس.

۲- بازگرداندن ماهیت اسلامی.

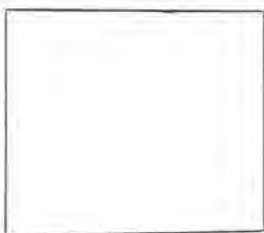
۳- شرکت پنج طرف ذینفع در مذاکره.

۴- غیر متعهد بودن افغانستان».

بیشتر از این در مورد این شورا معلوماتی در دست نیست.

(۶)

شورای ملیت زحمتکش هزاره



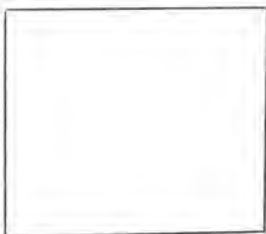
این شورا از سوی شخصیت‌های هزاره وابسته به دولت مارکسیستی کابل در سال ۱۳۶۴ به پیشنهاد سلطانعلی کشتمند تحت نظر عوض نبی‌زاده معاون وزارت اقوام و قبایل دولت وقت به ریاست خادم‌بیگ لعل بوجود آمد. جرگه‌ای را در سنبله ۱۳۶۶ در کابل

دایر نمودند که ریاست جلسه را عبدالوهاب [عبدالواحد] سرابی به عهده داشت. در این جلسه کشتمند، نجیب، عوض صادقی، احمدی بامیان سخنرانی کردند و صفدر توکلی بادمبوره خود به جلسه پایان داد (به نقل از نوشته آقای اعتمادی).

این شورا نشریه‌ای داشت بنام «غرجستان» که مطالب گوناگون تحقیقی را در مورد هزاره‌جات چاپ می‌کرد. متأسفانه در وقت جمع‌آوری مطالب هیچ‌یک از شماره‌های غرجستان در اختیارم نبود، ورنه مطالب گفتنی و نقل‌کردنی زیاد داشت.

(۷)

شورای فرهنگی امور آوارگان افغانی



آقای اعتمادی می‌نویسد:

«این شورا برهبری سید هاشمی شیخ میرانی بوجود آمد. تعدادی از طلاب در آن عضویت یافتند و یک سلسله کارهای فرهنگی را در سطح مهاجرین انجام دادند. در اردوگاهها مبلغین می‌فرستادند، در گلشهر

مشهد یک مدرسه را اداره نموده و در ضمن کارهای هنری نیز انجام می‌دادند.

در سال ۱۳۶۶ آقای هاشمی با معاونین خود به پاسداران جهاد اسلامی پیوست

و مسئولیت شورای باقیمانده به عهده جوادی یکولنگ گذاشته شد و بعداً سرو صدا خاموش گردید.»

نگارنده سند و مدرکی در مورد شورای مذکور بدست نیاورده است.

(۸)

شورای اسلامی ملی افغانهای مهاجر در آمریکا



این شورا طبق تاریخ نشریه خود باید در سال ۱۳۶۴ در آمریکا بوجود آمده باشد. نشریه آن بنام اتفاق افغان بوده که شماره دوم سال اول (۴ عقرب ۱۳۶۴) و شماره اول سال دوم (۲۴ عقرب ۱۳۶۵) آن در اختیار نگارنده قرار گرفته است. در شماره اول سال دوم تحت عنوان پیام سرگشاده به رهبران جهاد با طول و تفسیر آمده که ما به قسمت پایانی آن اشاره می‌کنیم.

رهبران گرانقدر!

«جهاد ما ناموس ملت ماست. رهبریت جهاد امانت‌دار ناموس ملت است، از اینجاست که ملت رهبران جهاد خود را به چشم حرمت و قدردانی می‌بیند. این رسالت بزرگ صرف در پرتو وحدت اسلامی ممکن است و این حرمت و قدردانی که ملت به رهبریت جهاد قایل است صرف با وحدت تکمیل شده می‌تواند و بس.

وحدت و استحکام بیشتر وحدت است که عمر روس را در افغانستان کوتاه‌تر می‌سازد و به بمباردمان‌های وسیع خانه‌های... ملت نادار اما با غرور و آزادمنش پایان خواهد بخشید. وحدت و استحکام مزید وحدت است که می‌تواند جلو قتل و ویرانی بیشتر هموطن و کشور ما را بگیرد. وحدت است که سبب شکست و نابودی دشمن می‌گردد. وحدت است که ما را از این در بدری و محتاجی بدیگران می‌رهاند. بالاترین و باارزش‌تر از همه وحدت و استحکام بیشتر وحدت است در برابر دشمن دین خدا

- دشمن مردم بخون غلظیده‌تان که شمارا به حیث کدرهای رهبری موجود جهاد در روز بازپرس خدای عزوجل بیشتر سرفراز می‌گرداند.

این چهارروزه عمر ما چه بقدرت گذرد چه به ناداری و بیچارگی - چه به امارت گذرد چه به رعیت، چه به ستم زور گذرد، چه به محتاجی: بخش فرعی حیات است و هم خیلی زودگذر. فردا فردای قیامت، فردای حیات ابدی، اصل حیات است. زهی سعادت به آن مرد مؤمنی که با پیروی از احکام الهی در راه خدمت به خلق خدا روز بازپرس را آسان و حیات ابدی را بر خود راحت سازند.

شورای اسلامی ملی افغانهای مهاجر در آمریکا که خود را جزء جهاد برحق ملت مؤمن و قهرمان افغان می‌داند صریح می‌گوید و صمیمانه می‌گوید چه سیاست اسلام صراحت و صمیمیت است.

به انتظار شنیدن خبر یک اتحاد مستحکم‌تر، پایدارتر، کاملتر و صمیمانه‌تر میان تمام نیروهای متدین و باشاهات جهاد مقدس افغانستان

والسلام علی من التبع الهدا»

(۹)

شورای اتحاد اسلامی افغانهای مقیم اروپا



«این جریان در سال ۱۹۸۲ با ابتکار برادران حزب اسلامی شاخه اروپا به تأثیر از اتحاد مجاهدین در پاکستان که مرکب از جریانات (حزب اسلامی، جمعیت اسلامی، مولوی خالص) بود تأسیس و شروع بکار نمود که تشکیل شورای مذکور نقش اتحادیه «صف» را

تأحدودی زیادی پایین آورد. چنانچه در حال حاضر فعالیت خارجی آن به چشم نمی‌خورد. در اوایل تأسیس شورای مذکور تقریباً تمام مسلمانهای مقیم اروپا در شهر فرانکفورت آلمان غربی دور هم جمع گردیدند و بعد از گذشت زمان محدودی برادران جمعیت اسلامی خود را از پیکر آن جدا نمودند و مستقلاً تحت عنوان دیگری شروع

بکار نمودند و امور شورای مذکور را تا به امروز برادران حزب اسلامی تقریباً به تنهایی جلو می‌برند و ساحه فعالیت‌های آن هم محدود به اجرای برنامه تظاهرات در هر سال با همکاری سایر گروه‌ها و یک سلسله فعالیت‌های فرهنگی در سطح کم می‌باشد. وارگان نشراتی آن به اسم «شوری» می‌باشد»

(به نقل از ورق پاره بی نشان)

(۱۰)

شورای ائتلاف اسلامی افغانستان



این شورا متشکل از هشت گروه شیعی مقیم ایران در سال ۱۳۶۶ در تهران بوجود آمد. گروه‌های عضو شورای ائتلاف اسلامی افغانستان عبارت بودند از:

۱- جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان.

۲- دعوت اتحاد اسلامی افغانستان.

۳- حزب الله افغانستان.

۴- حرکت اسلامی افغانستان.

۵- نیروی اسلامی افغانستان.

۶- پاسداران جهاد اسلامی افغانستان.

۷- نهضت اسلامی افغانستان.

۸- سازمان نصر افغانستان.

حال که حرف از شورای ائتلاف اسلامی افغانستان به میان آمد بهتر است جریان شکل‌گیری آنرا از قلم یکی از ائتلافی‌های سرسخت و اولین سخنگوی آن بخوانیم.

آقای عالمی در میثاق وحدت (شماره ۹۰۸) می‌نویسد:

«شورای هماهنگی احزاب اسلامی افغانستان:

پس از مدت‌های طولانی به تعویق افتادن تحرکات وحدت‌طلبانه و هماهنگ‌کننده بین احزاب اسلامی، سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۴ جلسه‌ای بین پنج حزب و سازمان که عبارت بودند از: نیروی اسلامی، پاسداران جهاد اسلامی، سازمان نصر، نهضت اسلامی و جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان، برگزار شد و در این جلسه در رابطه با ایجاد هماهنگی و همکاری بین جریان‌های یادشده بحث صورت گرفت، پس از توافق در مراحل مقدماتی، در مورد بوجود آوردن شورای هماهنگی، ادامه بحث در جلسه بعد موکول گردید.

به تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۹ جلسه جریانهای یادشده به اضافه حزب دعوت اتحاد اسلامی افغانستان برگزار شد و مواد زیر به اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت:

- ۱- از هرگروه یک نفر از مسئولین آن گروه در شورای هماهنگی، به حیث عضو شورا وارد کار شود.
 - ۲- غیر از عضو اصلی یک نفر در همان سطح، عضو علی‌البدل می‌باشد که در غیاب عضو اصلی وارد کار شود.
 - ۳- سخن‌گو باید نوبتی باشد.
 - ۴- برای مرتبه اول سخنگو از جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان انتخاب شد.
 - ۵- سخنگوی بعدی، در هنگام ختم دوره سخنگوی اول در همان زمان انتخاب می‌گردد.
 - ۶- مدت سخنگویی برای یک گروه، دو ماه می‌باشد.
 - ۷- سخنگو از طرف گروه مربوط، با تمام مشخصات و ویژگی‌هایش به شورا معرفی و شورا آن را رد یا تأیید می‌کند (تأیید شورا شرط رسمیت سخنگو است).
 - ۸- سخنگو باید براساس ضوابط ذیل صحبت نماید:
- الف - عدم نرمش در برابر روس و دولت دست‌نشانده کابل و طرفندهای آن.
ب - عدم نرمش در برابر بلوک غرب.

- ج- رد قاطع مداخلات غیر اسلامی کشورهای اسلامی.
- د- بیان مواضع شورا و مسکوت گذاشتن مسایل به گروه خودش.
- ه- قبل از شرکت در مصاحبه شورا در جریان گذاشته شود.
- ۹- اعلامیه‌ای که بیانگر موجودیت شورا باشد تهیه و در همین تاریخ (۱۳۶۵/۱۱/۱۹) پخش و اعلام گردد.

امضاءها: خلیلی، هاشمی، موسوی، محقق، محقق، زاهدی».

آقای عالمی نوشته است که «اعلامیه‌ای ترتیب شد ولی به دلایلی که لازم نیست ذکر شود شورای هماهنگی کار خود را شروع نکرد». البته در آن شرایط علت موضوع فاش شده و مجله حبل‌الله علت را نوشته است. بهر حال برگردیم به شورای ائتلاف.

شورای ائتلاف اسلامی افغانستان:

«در راستای تصمیم احزاب اسلامی افغانستان مبنی بر ایجاد هماهنگی بین احزاب در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۲۰ مسئولین احزاب: سازمان نصر، حرکت اسلامی، نهضت اسلامی، جبهه متحد انقلاب اسلامی، پاسداران جهاد اسلامی، سازمان نیروی اسلامی، حزب دعوت اتحاد اسلامی و حزب‌الله افغانستان، ملاقاتی با آیت‌الله خامنه‌ای که آن زمان سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران را داشت، انجام دادند که در نتیجه این جلسه پس از بررسی‌های مفصل از وضعیت انقلاب اسلامی در افغانستان قرار شد ائتلافی بین احزاب هشتگانه شیعی یادشده که مرکز فعالیت‌های سیاسی آنها در ایران بود، بوجود بیاید.

در ادامه این جلسه کار تدوین اساسنامه‌ای برای ائتلاف آغاز گردید و پس از یک‌ماه واندی در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۲۶ به تصویب نمایندگان احزاب هشتگانه، آقایان: افتخاری، خلیلی، زاهدی، عالمی، محقق زاده، قاری‌احمد، جاوید و محقق افشار که برای تدوین و تصویب اساسنامه معرفی شده بودند، رسید، که ذیلاً قسمت‌هایی از آنرا می‌خوانید:

احزاب و گروه‌های اسلامی افغانستان (که در زیر نام آنها آمده است، با حفظ

هویت تشکیلاتی خود جهت اخراج اشغالگران روسی و واژگونی رژیم ضد مردمی و ضد اسلامی حاکم بر افغانستان و تحقق حکومت اسلامی تحت رهبری عالی ولایت فقیه در امور نظامی، سیاسی و فرهنگی ائتلاف نموده‌اند. اعضاء تشکیل دهنده ائتلاف عبارتند از:

- ۱- سازمان نصر افغانستان.
 - ۲- پاسداران جهاد اسلامی افغانستان.
 - ۳- نهضت اسلامی افغانستان.
 - ۴- جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان.
 - ۵- حرکت اسلامی افغانستان.
 - ۶- حزب دعوت اتحاد اسلامی افغانستان.
 - ۷- حزب الله افغانستان.
 - ۸- سازمان نیروی اسلامی افغانستان.
- ماده ۱- نام ائتلاف: شورای ائتلاف اسلامی افغانستان.
- ماده ۲- تعریف ائتلاف: ائتلاف عبارت است از همکاری، هماهنگی، همسویی، و اتخاذ رویه واحد گروه‌ها در جهت تحقق بخشیدن به هدف مشترک.
- ماده ۳- هدف ائتلاف:
- ۱- جلوگیری از انحراف فکری و عملی احزاب و گروه‌ها و هدایت مبارزات ملت مسلمان افغانستان و حراست از آن در حول محور ولایت فقیه.
 - ۲- هدایت مبارزه در خط صحیح (نه شرقی و نه غربی) و انطباق آن با ارزشهای عالی اسلامی.
 - ۳- هدایت فعالیت‌های شورای ائتلاف اسلامی افغانستان در جهت نیل به اتحاد کامل تشکل‌های شیعی افغانستان.
 - ۴- جلوگیری از درگیری‌های داخلی و هرزرفتن نیروهای مبارزه در اصطکاک با یکدیگر و هدایت آن به سمت مبارزه با اشغالگران روسی و رژیم دست‌نشانده آنان در افغانستان.
 - ۵- معرفی مبارزات شیعیان به جهانیان و باز نمودن جایگاه حقیقی شیعه در

- مبارزات سیاسی انقلاب اسلامی افغانستان.
- ۶- آماده‌سازی شیعیان جهت احقاق حقوق حقه خود در نظام آینده افغانستان، پس از بیرون‌راندن اشغالگران.
- ۷- بالابردن توان نیروهای مبارز شیعه در مقابله با ترفندهای سیاسی، نظامی و تبلیغاتی استکبار جهانی.
- ۸- مبارزه با تمام توان علیه هجوم فکری و نظامی اشغالگران کمونیست.
- ۹- جلوگیری از نفوذ [دشمن] در صفوف مبارزین مسلمان و به‌انحراف کشانیدن مبارزات اسلامی افغانستان توسط ابرقدرت‌ها.

ماده ۴- اصول ائتلاف:

- ۱- گروه‌ها هویت گروهی و استقلال خود را حفظ می‌نمایند.
- ۲- ائتلاف بسیج‌کننده گروه‌ها در جهت مبارزه بیشتر در راستای اهداف انقلاب اسلامی افغانستان بوده و خود نباید عامل تشدید مسایل داخلی گروه‌ها گردد.
- ۳- در ائتلاف، مبارزه نظامی، همسوئی و تشدید مبارزات از ارکان اساسی هماهنگی خواهد بود.
- ۴- تلاش روبه‌افزایش در جهت همسوئی احزاب صالح و مبارز شیعی تا اتحاد کامل.
- ۵- ائتلاف ایجاد شده به‌معنای بوجود آمدن تشکل جدیدی در کنار گروه‌ها تلقی نگردد.
- ۶- بنای کار ائتلاف بر هماهنگی و همسویی در امور کلی بوده و در جزئیات، گروه‌ها می‌توانند استقلال خود را حفظ نمایند.

ماده ۵- تشکیلات ائتلاف:

- ۱- شورای مرکزی:
- این شورا بعنوان عالیترین مرجع تصمیم‌گیری و هماهنگی در امور ائتلاف می‌باشد و جلسات آن با حضور اکثریت نسبی اعضاء تشکیل شده و رسمیت می‌یابد.

تبصره یک: نمایندگان اصلی و علی البدل احزاب با معرفی کتبی عالی ترین مرجع در هرگروه یا حزب برای مدت شش ماه به عضویت شورای مرکزی پذیرفته می شوند.

تبصره ۳: در اولین جلسه رسمی هر دوره از شورای ائتلاف اسلامی افغانستان، کلیه اعضاء اصلی و علی البدل موظفند مراسم تحلیف را براساس متن سوگندنامه ذیل بجا آورند:

بسم الله الرحمن الرحيم

در برابر قرآن مجید، بنام خداوند قادر متعال سوگند یاد کرده و متعهد می شوم که در راه آزادی ملت مسلمان و دربند افغانستان از زیر سلطه رژیم های ستمگر و اشغالگر و وابسته به شرق و غرب جهاد نموده و تلاش خود را در باره به ثمر رساندن انقلاب اسلامی براساس اصل ولایت فقیه و رهبری های امام خمینی مدظله العالی و استقرار حکومتی براساس تعالیم حیات بخش اسلام بکار گرفته و در تمام مراحل جهاد، پاسدار امین برای حفظ استقلال جهاد مقدس ملت مسلمان افغانستان از هر نوع تمایلات غربی و شرقی باشم و در انجام و وظایفی که بر عهده می گیریم، از مسیر تقوی و عدالت و پیروی از احکام و اخلاق اسلامی منحرف نشوم و متعهد به تصمیم گیری های شورای ائتلاف اسلامی افغانستان و حفظ اسرار آن باشم.

۲- سخنگو:

سخنگو مسئولیت اداره جلسات شورای مرکزی ائتلاف و اعلام تصمیمات متخذه شورای مذکور را برای مدت سه ماه به عهده خواهد داشت.

تبصره ۱- وظایف و مشخصات سخنگو طبق آئین نامه مصوب شورای مرکزی ائتلاف خواهد بود.

تبصره ۲- در اولین جلسه شورای مرکزی ائتلاف پس از تدوین آئین نامه وظایف و مشخصات سخنگو نسبت به انتخاب سخنگو و قائم مقام ایشان از میان اعضاء شورا اقدام خواهد شد.

تبصره ۳- در صورت غیبت سخنگو اداره جلسات به عهده قائم مقام ایشان خواهد بود.

تبصره ۴- جلسات شورای مرکزی ائتلاف حداقل هر ۱۵ روز یکبار تشکیل و در

صورت ضرورت به پیشنهاد سخنگو جلسه فوق العاده تشکیل خواهد شد.

۳- کمیسیون‌های سه‌گانه نظامی، سیاسی و فرهنگی:

تبصره ۱- کمیسیون‌های کارشناسی نظامی، سیاسی و فرهنگی مستمراً حداقل در هر ماه یک‌بار تشکیل خواهد شد.

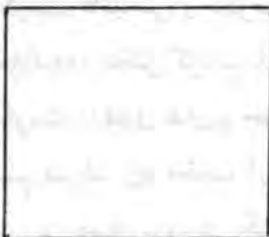
تبصره ۲- آئین‌نامه و شرح وظایف کمیسیون‌های موردنظر در شورای مرکزی ائتلاف تدوین و تصویب خواهد شد.

پس از تدوین و تصویب اساسنامه ائتلاف، مدتی نسبتاً طولانی سپری گردید تا نمایندگان احزاب و گروه‌های عضو رسماً در ائتلاف معرفی و شرح وظایف، اوصاف و شرایط سخنگو و آئین‌نامه‌های داخلی تهیه و تدوین شد و همچنین آرم شورای ائتلاف اسلامی افغانستان که بعداً با تغییر مختصری آرم حزب وحدت قرار گرفت، به تصویب اعضای مرکزی ائتلاف رسید، در این خلال فقط یک اعلامیه غرض اعلام موجودیت شورای ائتلاف اسلامی افغانستان منتشر گردید و تحرک بیرونی دیگری از طرف ائتلاف صورت نگرفت».

شورای ائتلاف طبق نوشته آقای عالمی همانطوریکه به زحمت و دردسرها بوجود آمد، پس از مطرح شدن و راه افتادن حزب وحدت به مشکل از سهراب کنار رفت. خوانندگان برای کسب معلومات بیشتر به مجلات جبل‌الله سال ۶۹-۱۳۶۸ بخش افغانستان در ماهی که گذشت مراجعه کنند.

(۱۱)

شورای وحدت اسلامی افغانستان



این جریان، هرچند در گذشته بوده ولی ظهور آن به سال ۱۳۶۸ بعد از افشاشدن درگیری‌های درون‌گروهی تشکیل‌دهندگان دولت موقت پشاور برمی‌گردد. رهبری این جریان را آقای سیرت طالقانی به‌عهده دارند که خود در مصاحبه‌ای با

حبل الله شماره (۷۴) عقرب سال ۱۳۶۹ راجع به تاریخچه شورای می گوید:

«وقتی که انقلاب اسلامی آغاز یافت، در سال اول از طرف مولوی محمدنبی فرمانی برایم رسید در کابل به حیث رئیس شورای مجاهدین کابل و در آنجا من کلاً محصلین را از طبقه ذکور و اناث جذب می کردیم حتی چند نفر ژنرال جذب بودند و همکاری داشتند یک عده شخصیت های دانشمند و شخصیت های سیاسی همراهی ما همکاری داشتند، بالاخره فعالیت من افشاء شد و از کابل فرار کردیم، رفتیم تخار، آنجا به حیث منشی ولایتی تخار از طرف مجاهدین انتخاب شدم مدتی آنجا بودم و در بین سازمان حزب حرکت انقلاب اسلامی و جمعیت اسلامی و حزب اسلامی یک وحدت به میان آوردیم از آنجا همراهی سه صد نفر مجاهد به پشاور آمدیم و در پشاور از طرف مولوی محمدنبی به حیث رئیس سیاسی شان انتخاب شدم و هم رئیس کمیسیون تعیین شدم. در همین زمان رئیس شورای انقلابی شان هم بودم تا زمانی که در بین خود حرکت اسلامی انشعابی پیدا شد بنام حرکت مولوی منصور و بنام مولوی محمدنبی و حرکتی بنام مولوی موذن و این جریان را دیدم و خودم بطور مستقل به نام «وحدت اسلامی» برنامه ای را براه انداختم و این را تاحدی رساندیم بماکشنری پشاور جواب گفتند که هدف شما از این برنامه چیست؟ شما «ازبکیسم» می خواهید؟ من برای شان گفتم نه خیر! ما «اسلامیزم» می خواهیم، فعالیت ما در این ایام مستقل بود و به اتحاد سه گانه و هفتگانه و گروه های جهادی مراجعه نکردیم بالاخره به شورای ثقافتی جهاد افغانستان رفتیم آنجا به حیث عضو شورای ثقافتی داخل کار شدم و در عین زمان بنام شورای وحدت شعبه ای تأسیس کردیم، همیشه با یک عده شخصیت های جهادی و شخصیت های علمی در تماس بودم.

در جریان تشکیل شورای ما، حکومت انجنیر احمدشاه به میان آمد که یک حکومت فاشیستی و حکومت قومداری بود، در این وقت ما علیه او قیام کردیم و اعلامیه ها پخش کردیم با رادیو بی بی سی و رادیو آمریکا مصاحبه کردیم که ما این حکومت را قبول نداریم چونکه یک حکومت فاشیستی و قومی است. که درج جریده مسلم هم شد و به تعقیب آن حکومت موقت دوم به میان آمد و پیش از آنکه شورای مشورتی به میان بیاید در یک کنفرانس مطبوعاتی که در رأس آن حضرت مجددی قرار

داشت و می‌خواست مذاکراتی با برادران شورای ائتلاف کرده آنجا مطرح کنند من برای دودقیقه وقت گرفتم آنجا از حقوق ملیت‌های محروم بخصوص از حقوق حقه ترکی زبان افغانستان که تعدادشان به هشت میلیون می‌رسد از آنها تقاضا کردم در حکومت آینده یا شورا‌هایی که دایر می‌شود به آنها هم به‌اساس قانون الهی و براساس عدالت اسلامی حق و حقوق داده شود.

بدنبال این اعلامیه‌ها به‌زبان انگلیسی و فارسی و حتی مصاحبه‌ای بای بی‌بی‌سی کردیم و مصاحبه ما در اخبار جمهوری اسلامی پخش شد آنجا هم حکومت موقتی را رد کردیم و گفتیم که این‌را ما قبول نداریم و گفتیم که حکومت جامع نیست از طرف یک ملیت خاص تشکیل یافته به‌این اساس فی‌صدی ۸۵ نفوس افغانستان حق‌شان تلف شده و فقط ۱۵ درصد افغانستان یعنی برادران سرحد این حکومت موقت را به‌میان آوردند. به تعقیب آن از طرف ایران دعوت شدیم به‌ایران، در اوائل سال ۱۳۶۸ به ایران آمدیم...

... ما تنگ‌نظر نیستیم و منتهی اینکه برادران ترکی‌زبان ما محروم‌ترین مردم افغانستان بودند و کدام سازمانی نداشتند و در حکومت‌های موقتی که دوبار به‌میان آمد از ما کدام چپ‌راسی (مستخدم) هم تعیین نشد لذا خواستیم صدای این مردم را از همین طریق بلند سازیم. از هر نقطه افغانستان که هم‌رای ما هم‌کار می‌شود ما با افتخار می‌پذیریم چنان‌چه هم‌رای ما از هر قومی نفر داریم. عرب، سید، تاجیک، ایماق داریم و حتی از برادران پشتون چند عالم آمدند هم‌رای ما هم‌کار شدند از آنها هم داریم در این حصه ما تنگ‌نظر نیستیم».

(خلاصه شده از مصاحبه سیرت طالقانی با مجله حبل‌الله)

همانطوریکه آقای طالقانی در مورد حکومت موقت و روش آن اشاره کردند، این حکومت نظر به طرح ناقص گردانندگان خود، تحولات گوناگونی را بدنبال آورد که شاید یکی از پیامد آن شورای وحدت باشد ولی جنبش ملی اسلامی افغانستان و حتی دوام و سقوط دولت نجیب و تحولات بعدی هم به‌نحوی در ارتباط با این‌گونه قضایا بوجود آمد.

امروز شعار ملیت‌های محروم یک شعار زنده و گویا است در حالیکه دیروز

حرف‌گفتن از ملیت جرم محسوب می‌شد. امیدواریم سیاستمداران در پی استحکام وحدت ملی باشند نه اینکه با عملکرد خود احساسات ملیت‌ها را تحریک کنند چنانچه دولت‌های موقت این‌کار را کردند و پیامد آنرا نیز دیدند و چشیدند.

ACKU

فصل ششم

(گروه ف، ک، گ)

الف: فدایی‌ها
ب: کلوپ و کمیته‌ها
ج: گروه‌ها

(۱)

فدائیان اسلام



این گروه در سال ۱۳۵۹ توسط آقایان مصباح مزاری، قمبرعلی محمدی، شیخ باقر، سید حسین عالمی، سید هادی... بوجود آمد. مدت زمانی با جنبش اسلامی شاخه عاقلی پیوند خورده بود اما سرانجام در سال ۱۳۶۱ همراه با گروه‌های دیگر جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان را بوجود

آوردند. این گروه کوچک مثل دیگر گروه‌ها در درون دچار اختلاف شده مدت زمانی مصباح کنار رفت ولی در جریان تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان دوباره مصباح موقف گرفت. در مورد معرفی بیشتر این گروه باید به جبهه متحد انقلاب اسلامی رجوع کرد چرا که آقای عالمی عضو برجسته جبهه متحد انقلاب اسلامی در ابتدا فدایی بوده روی این اصل در شمال جبهه متحد انقلاب اسلامی را بنام فدائیان می‌شناختند^۱.

۱ - متأسفانه در مورد فدائیان اسلام از خودشان چیزی بدست ما نرسید، حاج تقی یکی از اعضای برجسته این گروه قول داد که سندی در باره تشکیل جریان تحویل می‌دهند (زیرا از متن بالا خوشش نیامد) اما سندشان بدست نگارنده نرسید. با واسطه از آقای عالمی هم درخواست همکاری کردم که متأسفانه عذر آوردند که به اثر کوچ‌کشی مدارک بدسترس نیست، بعداً پیدا می‌کنیم که بدبختانه پیدا نکردند و اگر پیدا کردند از دادن آن خودداری کردند. امیدواریم در چاپ‌های بعدی همکاری کنند (چون خیلی‌ها گمان می‌کنند که کتاب چاپ نخواهد شد!).

(۲)

فدائیان امت مسلمان افغانستان (فاما)



فدائیان امت مسلمان افغانستان

نگارنده یک اعلامیه این گروه را دیده که تاریخ آن ۸/۱۰/۵۹ است و در آن مطلبی تحت عنوان نگاهی به جمع‌بندی گروه‌ها و احزاب و سازمانهای مبارز افغانستان تحلیل دارد. از قرار معلوم رهبری این گروه به عهده آقای رضائی سرپل بوده و از دیگر شخصیت‌های آن می‌توان زکی سرپل را نام برد. این جریان نیز یکی از گروه‌های تشکیل‌دهنده جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان است.

(۳)

فدائیان اسلام

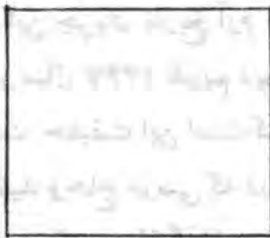


این گروه به رهبری انجنیر عصمت مسلم که در ناحیه قندهار حدود پنج هزار نفر چریک دارد و در قندهار و نوار مرزی سپین بولدک مسلط است، بوجود آمد. وی با رژیم کارمل از در سازش پیش آمد و تسلیم دولت شد. و در روز تشکیل لویه جرگه نجیب درگیری بوجود آورد و سروصدای آن به جهان بلند شد. رژیم اعلان کرد وی به اثر مستی این کار را کرده و یک بار هم بعد از آن به پاکستان رفت و در پاسگاه پاکستان دسگیر شد.

عصمت مسلم که بعدها رتبه جنرالی از رژیم کابل گرفته بود یکی از ملیشه‌های پرآوازه نواحی جنوب به حساب می‌رفت و تا او بود دیگران چندان مطرح نبودند. آقای زاهدی یکی از اعضای شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی افغانستان، جنگ‌های کابل بین حزب وحدت اسلامی و نیروهای سیاف را به طرح و پلان عصمت مسلم نسبت می‌دهد. (با استفاده از دفترچه آقای اعتمادی و گزارشات دیگر).

(۱)

کلوپ ملی



«در سالهای اول حکومت شاه محمودخان، محمد

داودخان و محمد نعیم خان که با راه و روش او موافق

نبودند، یکی بعد دیگری کشور را ترک گفته به عنوان

وزیرمختار به لندن و پاریس رفتند و تا سال ۱۹۴۹ در

آنجا ماندند. در این وقت عبدالمجیدخان وزیر اقتصاد

که او هم اقدامات حکومت را در جهت دموکراسی به نفع خود نمی دید، در اثنای

مسافرتی در خارج با ایشان ملاقات کرد. تفصیل مذاکرات ایشان معلوم نیست، اما قدر

مسلم این است که به دنبال بازگشت عبدالمجیدخان سرداران نیز وظایف شان را در خارج

ترک گفته، به کابل آمدند و یک رشته فعالیت های سیاسی را به اتفاق او روی دست

گرفتند... عبدالمجیدخان زابلی که برای اجرای این گونه امور از قوه تخیلی باروری

برخوردار بود، فوراً دست در کار شده نقشه ای را طرح ریزی کرد که بر تشکیل حزب

دولتی و وارد نمودن تعدیلات در هیأت وزراء و صلاحیت رئیس و اعضای آن بنا یافته

بود. به موجب این طرح که شاه آنرا با خوشی و صدراعظم با اکراه پذیرفتند، هیأت وزراء

به چند گروه متمایز تقسیم شد که در رأس هر گروه یک نفر با عنوان سرگروه

و صلاحیت بالاتر از وزیر قرار گرفت. سرگروپان عبارت بودند از علی محمدخان، محمد

داودخان، عبدالمجید زابلی و فیض محمد زکریا. در عین حال به تأسیس یک حزب

دولتی بنام حزب دموکراتیک ملی تصمیم گرفتند و در مرحله نخست آن با عنوان کلوپ

ملی تشکیل نمودند. مقصد از این ابتکار که هیچگونه مجوزی در قانون اساسی نداشت،

این بود که از یک سو صدراعظم را بی اختیار ساخته و از دیگر سو با جذب نمودن قشر

تعلیم یافته و بخصوص وکلای مجلس شورا جمعیت‌های آزاد و حزب مخالف حکومت را که در شورا در حال تشکیل بود، در نطفه خنثی سازد...».

(خلاصه شده از کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر)

(۲)

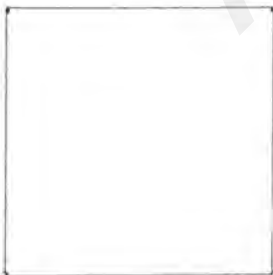
کمیته کمک به جنگ‌زدگان افغانستان



این جریان تاریخ آرم خود را سال ۱۳۶۱ زده و در سال ۱۳۶۷ تقویم دیواری را به چاپ رسانده است. حقیقت این است کمیته مذکور توسط آقای راشید وحاج موسی که در ستاد امور افغانستانیها کار می‌کند بنیان گذاشته شد و آقای مزاری هم در رونق دادن آن به‌لحاظ معرفی‌شان به نهادهای جمهوری اسلامی نقش داشته است.

(۳)

کمیته بازسازی و نوسازی افغانستان

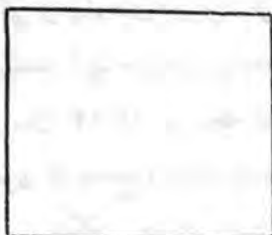


از آغاز زمزمه‌های خروج نیروهای روسی از افغانستان حرف از نوسازی و بازسازی هم به‌میان آمد. لذا کمیته در تهران از سوی تعدادی انجمنیان عرض وجود نمود که نگارنده از مؤسسان آن فقط آقای حصاری که در جهاد سازندگی تهران کار می‌کرد می‌شناسد.

همچنان کمیته و یا شورای بازسازی و نوسازی افغانستان در مشهد عرض وجود نمود که آقایان داکتر معصومی و داکتر رشیدی و چندتن از متخصصان آنرا بوجود آوردند. اینها اعلامیه و دستورالعمل‌هایی بیرون داده‌اند که متأسفانه در وقت جمع‌آوری مطالب در دسترس نبود.

(۱)

گروه مستضعفین



در زندگی نامه شهید سجادی که در شماره ۷۸
حبل الله به چاپ رسیده در مورد این گروه آمده
است:

«... سرانجام با پیروزی انقلاب اسلامی «گروه
مستضعفین» را همراه برادران صابری، موحدی،

ناطق، رضایی، معینی، صالحی، اعتمادی، مهدوی و... بوجود آوردیم و با گرفتن
منزلی و تهیه وسایل فرهنگی جلسات فکری راه افتاد و بصورت تشکیلاتی کار می‌کردیم
بگونه‌ای که افراد همدیگر را تا مدتی نشناسند و در مشهد حدود سه تا منزل در اختیار
برادران بود و شب و روز می‌دویدیم و اولین اعلامیه‌مان را پخش کرده بودیم و مواضع‌مان
را در قبال حکومت کودتا و روس تجاوزگر اعلام کرده بودیم... تا اینکه گروه نصر اعلام
موجودیت کرد و در آغاز متوجه نبودیم تا اینکه آقای واحدی و سیداکبر صالحی در
مشهد آمدند و می‌خوانستند با ما بنشینند تا جذب یکی از جریان‌ها شویم و یا جریانی را
بوجود آوریم که موافقت نشد... برای بار سوم شهید واحدی به مشهد آمد و همراه
موحدی با ایشان صحبت کردم و تصویب شد که «گروه مستضعفین» و نصر باهم کار کنند
که دفتر مشهد را باز کردیم و مسئولیت‌ها را مشخص کردیم... و سرانجام برادر موحدی
در مرکزیت سازمان قرار گرفت (به‌نمابندگی از گروه مستضعفین) و خودم روابط مرکزیت
و برادران دیگر، تا اینکه پس از مدتی خودم هم در مرکزیت به پیشنهاد برادران مزاری،
شفق و عرفانی قرار گرفتیم...»

همانطوریکه در بالا آمده است این گروه به سازمان نصر می پیوندد یا با دیگران سازمان نصر را به وجود آورده اند.

(۲)

گروه نشر فرهنگ انقلاب اسلامی افغانستان

طبق نوشته آقای اعتمادی:



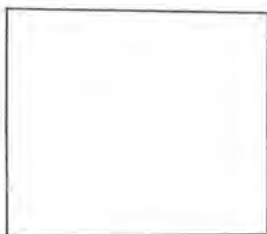
«اینها یک عده از دانش آموزانی می باشند که در [یکی از نهادهای] وزارت ارشاد اسلامی ایران تحصیل می کنند. آنها جزوهای را به مناسبت استقلال افغانستان در سال ۱۳۶۴ در مکه معظمه منتشر نمودند. در سفری که به حج مشرف شده بودند».

شگفتی در این است که نگارنده نیز در همان سال به زیارت خانه خدا مشرف شده است با وجود اینکه خیلی از جریانات و حرکات را مشاهده نموده که در وقت خود جنجالی ترین مسایل را راه انداخت ولی از وجود این جریان که دوست ما اشاره کرده اطلاع پیدا نکرده است، این می رساند که آدم به تنهایی نمی تواند همه جریانات را مشاهده کند و یا معلوماتی در باره آنها بدست آورد.

(۳)

گروه دفاع از حریم اسلام یا اتحادیه علما

آقای اعتمادی نوشته است:



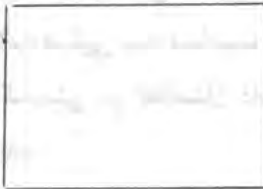
«این گروه در سال ۱۳۵۸ به رهبری آقای قربانعلی محقق ترکمنی بوجود آمد. این گروه عضو جبهه آزادی بخش افغانستان شد و آقای محقق معاون جبهه بود. بعد از انحلال جبهه مذکور آقای محقق گروه

خود را منحل کرده به پاسداران جهاد پیوست. هم‌اکنون ایشان نماینده پایگاه خاتم‌الانبیاء پاسداران در دفتر تهران بوده و عضو شورای نمایندگان پاسداران جهاد می‌باشد».

(۴)

گروه وحدت اسلامی

طبق نوشته آقای اعتمادی:



«این گروه به‌رهبری رضوانی غزنوی در سال ۱۳۵۸ تأسیس شد. رهبر این گروه مفقود شد و ماهیت چپی داشت و در این اواخر نشریه‌ای تحت عنوان وحدت اسلامی چاپ می‌شود که در یکی از

جزوه‌های‌شان از جنرال سید میراحمد پکتیا یادآوری و تجلیل نموده است».

نگارنده از اصل و نسب گروه مذکور اطلاعی در دست ندارد ولی نشریه‌ای بنام وحدت اسلامی را دیده که متأسفانه شماره‌های اول آن نیست تا اهداف و نظریات این جریان را در باره خودشان بیان می‌کردیم. در شماره‌هایی که نگارنده دیده بیشتر مطالب آن شباهت به مطالب حبل‌الله سالهای عهد شورای ائتلاف دارد. ولی اسامی نویسندگان اینها بودند. حجت‌الاسلام سروری (به‌مناسبت هفته وحدت شماره ۶ و ۷) حجت‌الاسلام مرتضی جوادی (انگیزه دفاع در اسلام)، حجت‌الاسلام هراتی (طلوع خورشید نبوت)، عباس قندهاری (جهان عرب در بوته آزمایش) حجت‌الاسلام علی عارف (اخلاق علمی و عملی)، (سازمان ملل و اشغال افغانستان) م. مهاجر. انجنیر قاسم نوری، دکتر ع، ف، عبدالقیوم، شریفی، صن بلخی.

امیدواریم اندک معلوماتی در باره این گروه ارائه شده باشد. البته دوست ما نوشته که نشریه آنها وحدت اسلامی بوده ولی نشریه‌ای که ما دیدیم «ماهنامه وحدت» ارگان نشراتی وحدت اسلامی است. نمی‌دانم همان نشریه است یا

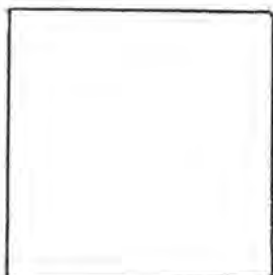
خیر؟

(۵)

گروه مهاجر

بازهم به نقل از اعتمادی:

«این گروه تحت رهبری جمعی از طلاب مشهد چون آقایان فیاض ناهور، سید شریفی و فصیحی... اعلامیه‌هایی به مناسبت محکوم نمودن کودتای مارکسیستی در افغانستان داشته و جزوات دیگری هم دارند.»



(۶)

گروه توحیدی قیام مستضعفین افغانستان



این گروه توسط معلم میثم اخگر در پاکستان بوجود آمد. اخگر از سازمان نصر افغانستان اخراج شده و پس از آن جزواتی بیرون داد تا اینکه نشریه‌ای بنام «فجر آزادی» را راه انداخت و در آن مواضع گروه مذکور را بیان داشته متأسفانه در وقت

جمع آوری چیزی در این مورد در اختیار نبود فقط فجر آزادی شماره (۱) سنبله ۱۳۶۷ دور جدید را داشتیم که مطالب دیگری داشت. هرچند آدرس پشت نشریه آلمان بود ولی نشریه مذکور در پاکستان و ایران تکثیر می شده است.

(۷)

گروه دعای ندبه شهدای مظلوم افغانستان

به نقل از اعتمادی:

«این گروه برهبری آقای زرگر، نوری، احمدی و جمعی از برادران هراتی منشعب از حزب الله افغانستان بوجود آمد. در محرم و سفر سال ۱۳۶۷ چهار گروه جلسه اشتراکی در مشهد داشتند. واز هر کدام یک سخنران انتخاب شده سخنرانی می‌کرد. گروه‌ها عبارت بودند از: رعد، مجمع، جبهه حاج نوروز، دعای ندبه».

(۸)

گروه مبارزان مسلمان افغانستان

به نقل از اعتمادی:

«این گروه در سال ۱۳۵۹ بوجود آمده و نشریه‌ای بنام انجمن داشته است که در ایران نشر می‌شد».

(۹)

گروه خلق کارگر

اعتمادی در این رابطه می‌نویسد:

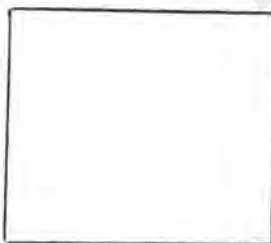
«این گروه در سال ۱۳۵۰ برهبری غلام دستگیر پنجشیری از حزب دموکراتیک خلق افغانستان انشعاب کرده است. جریان حزب خلق طرفدار روسیه به چند دسته تقسیم شدند:

- | | |
|-----------------|----------------------------------------|
| - خلق | - طرفداران تره کی |
| - پرچم | - طرفداران امین |
| - ستم ملی | - گروه انتقادیون ظاهر افق |
| - خلق کارگر | - گروه انتقادیون کریم زرغون |
| - طرفداران خیبر | - افغان مارکسیزم. که تقریباً به دوازده |
| - طرفداران ببرک | شاخه منشعب شده اند». |
| - طرفداران نجیب | |

اما وجود گروه خلق کارگر توسط حقشناس و یا مرحوم فرهنگ تأیید نشده است. زیرا مرحوم فرهنگ در لیست کابینه نور محمد تره کی غلام دستگیر پنجشیری وزیر معارف خلقی معرفی شده است. ولی این حقیقت داشت که جریانی بنام «گروه کار» در بین چپی های طرفدار روسیه وجود داشته حالا بعنوان جریان مستقیم بوده یا بانندی و دسته ای هنوز روشن نیست. البته در نواحی شمال بخصوص ولایت بلخ گروه کار فعالیت های بیشتری داشته و آنجا رهبری این گروه را به امان الله استوار قرشگکی نسبت می دادند نه پنجشیری.

(۱۰)

گروپ جاما



«گروپ جاما که تا سالهای ۱۹۸۱ و کمی بعدتر از آن فعالیت داشت خود را وابسته به جریان مجید کلکانی می دانستند و فعالیت های ایشان خیلی محدود بوده چون از نظر کمیت هم عقب مانده بودند. ارگان نشریاتی ایشان از هرچمن سمنی بود با این که هر نشریه ای که به مذاق سیاسی ایشان سازگار بود چه اسلامی و غیر اسلامی بخش و تکثیر می کردند. در حال حاضر اثری از این جریان وجود ندارد و مبارزین فعال آن در محیط حل گردیده اند».

البته اسم این جریان در بخش شعله جاوید نیز آمده است.

فصل هفتم

(گروه «م» و «ن»)

الف: مشروطه و مجمع

ب: نهضت‌ها و نیروها

(۱)

مشروطیت اول یا جمعیت سری ملی یا اخوان افغان



سرور دانش در این رابطه می‌نویسد:

«همانطوریکه گفته شد انجمن سراج‌الاجبار توسط استعمار انگلیس، متوقف و از هم پاشیده شد اما بعد از پنج سال یعنی در ۱۶ صفر ۱۳۲۷ ه. ق (۱۹۰۹ م) حرکت اساسی‌تر دیگری پیریزی شد که رهبری آن را مولوی محمد سرور خان آصف (محرر قبلی سراج‌الاجبار) به

عهده داشت که ذیلاً نام رهبری و تشکیلات، آرم، اهداف، مرام و خط مشی، گردانندگان و اعضای اصلی و فرجام کار این جنبش را توضیح می‌دهیم:

نام: این جنبش در تاریخ افغانستان معروف به «مشروطیت اول» یا «نهضت

مشروطه» است اما نام اصلی آن «جمعیت سری ملی» می‌باشد. غبار می‌گوید:

«مکتب حبیبیه در سال ۱۹۰۳ تأسیس گردید و تا سال ۱۹۰۹ مرکز فعالیت‌های

سیاسی شده رفت و بالاخره معلمین و کارمندان مدرسه با عده‌ای از روشنفکران خارج مدرسه و هم عده‌ای از روشنفکران دربار، در تماس آمده و به اتفاق هم به تشکیل یک

حزب سری سیاسی بنام: «جمعیت سری اسلامی» پرداختند.»

غبار در همه جا از این جنبش بنام جمعیت سری ملی و یا حزب سری ملی یاد کرده

است ولی عبدالحی حبیبی نام این گروه از مشروطه خواهان اول را «اخوان افغان» ذکر

کرده است. وی بعد از ذکر نام جمعیت جان نثاران ملت یا اسلام یعنی معلمان هندی که در آینده پیرامون آن سخن خواهیم گفت می گوید:

«ولی افغانان جمعیت خود را اخوان افغان می نامیدند و این نام را نویسنده این سطور (حبیبی) از چندتن اعضای این جمعیت شنیده ام مانند مرحومان عبدالعزیزخان قندهاری و عبدالجلال خان قندهاری و تاج محمدخان بلوچ».

آقای دانش با طول و تفسیر در مورد این جریان نوشته است که خوانندگان می توانند جهت معلومات بیشتر به میثاق وحدت (شماره ۲) مراجعه کنند ولی در اینجا فقط به مرامنامه و گردانندگان آن اشاره می کنیم:

هدف، مرام و خط مشی:

«از آنچه گفته شد تاحدی روشن می گردد که اهداف و مرام این حزب بطور کلی مشتمل بر چند اصل و محور عمده بوده است:

- ۱- احترام و اطاعت از دین مقدس اسلام.
 - ۲- تبدیل سلطنت مطلقه به رژیم مشروطه.
 - ۳- تحصیل استقلال سیاسی افغانستان.
 - ۴- نشر تمدن و فرهنگ و معارف در افغانستان.
- گرچه از این جنبش مرامنامه مدونی بدست نرسیده است اما مرحوم حبیبی در کتابش به نقل زبانی از بعضی اعضای آن ده ماده را بعنوان مرام اصلی این جمعیت ذکر کرده است که ذیلاً نقل می شود:

- ۱- اطاعت از اصول اسلام و تقدیس قرآن عظیم و قبول تمام احکام.
- ۲- کوشش مداوم در بدست آوردن حقوق ملی و مشروط ساختن رژیم حکومت تحت نظر نمایندگان ملت و تأمین حاکمیت ملی و حکم قانون.
- ۳- سعی در راه تلقین عامه به درستی امور معاشرت و نکوهش عادات ذمیه.
- ۴- آشتی و حسن تفاهم بین تمام اقوام و قبایل افغانستان و تحکیم وحدت ملی.
- ۵- سعی در اصلاح ملت از راه صلح و آشتی نه یا دهشت افگنی و استعمال سلاح

- ۶- تعمیم معارف و مکاتب و وسائل بیداری مردم و مطبوعات.
 - ۷- تأسیس مجلس شورای ملی از راه انتخابات آزاد نمایندگان مردم.
 - ۸- تحصیل استقلال سیاسی و آزادی افغانستان و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با دنیای خارج (که در آنوقت امیر افغانستان مکلف بود غیر از دولت هند بریتانوی با دیگر دولتی رابطه سیاسی نداشته باشد).
 - ۹- تأمین اصول مساوات و عدالت اجتماعی.
 - ۱۰- بسط مبانی مدنیت جدید از صنعت و حرفت و ساختن شوارع و بلاد و ابنیه و منابع آب و برق و غیره».
- این ده مبده را ایشان به تعبیر قرآنی (تلک عشره کامله) می گفته اند...

اماگردانندگان و اعضای اصلی حزب:

همانطوریکه قبلاً گفته شد، اعضای رسمی حزب به صد هانفر می رسید ولی از اکثر آنها نام و نشانی در دست نیست جز آن عده ای که نام شان در آن فهرست افشاء شده آمده است و لذا غبار می گوید که همین فهرست است که قسمت بزرگ و عمده اعضای حزب مشروطه خواهان اول را در دسترس تاریخ افغانستان می گذارد. غبار از اعضای حزب، ۴۵ نفر را نام برده است اما عبدالحی حبیبی نیز تقریباً همین تعداد را، اما با تفضیل و شرح حال بیشتر نقل نموده است که ذیلاً بطور مختصر آنها را نام می بریم:

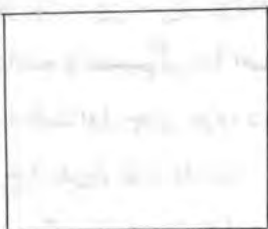
- ۱- مولوی محمد سرورخان و اصف رئیس ورهبر حزب که قبلاً ذکر شد.
- ۲- مرحوم میر قاسم خان در آینده پیرامون این شخصیت بیشتر سخن خواهیم گفت.
- ۳- مولوی عبدالواسع آخوندزاده که پس از چندماه حبس، مورد عفو قرار گرفت.
- ۴- مولوی عبدالرب برادر مولوی عبدالواسع که پس از چندماه حبس، عفو شد.
- ۵- مولوی غلام محی الدین افغان که حبس و عفو شد.
- ۶- عبدالجلال خان قندهاری که تاجلوس امان الله خان در زندان ماند.
- ۷- پروفوسور غلام محمدخان میمنگی که قبلاً نام برده شد که در کابل محبوس شد و در اوائل سلطنت امانی رها شد و برای تحصیل هنری به برلین رفت.

- ۸- کاکا سید احمدخان لودین قندهاری که تاجلوس امان الله محبوس بود.
- ۹- سردار عبدالرحمن خان پسر سردار عبدالوهاب امین المکاتب.
- ۱۰- سردار عبدالحبیب خان برادر سردار عبدالرحمن خان که هر دو برادر پس از مدتی حبس آزاد شدند.
- ۱۱- بابا عبدالعزیز خان که نامش از لیست افتاده و محبوس نگردیده بود گرچه در سال ۱۳۳۶ ق محبوس شد و با آغاز سلطنت امانی رها شد.
- ۱۲- استاد محمد انور بسمل که دو سال در حبس باقی ماند.
- ۱۳- تاج محمدخان بلوچ که قبلاً نام برده شد که یکی از مصوبات حزب از خانه او بیرون کشیده شده و به امیر داده شد. غبار نام او را در جمله محبوسین ذکر نموده اما حبیبی به نقل از قاسم خان می گوید که بخاطر آشنایی او با ملا منہاج الدین و عبدالحق، اسم او را قلم اندازی کرده بودند و محبوس نگردید و حبس او در اواخر سال ۱۳۳۷ ق سبب دیگر داشته است.
- ۱۴- آخندزاده محمد اکبر اسحاق زائی که تا آخر سلطنت امیر حبیب الله در زندان ماند.
- ۱۵- شیرعلی خان بارکزایی که تا عصر امانی محبوس بود.
- ۱۶- مولوی محمد مظفر خان مروت که در زندان فوت کرد.
- ۱۷- حافظ عبدالقیوم که بعد از دو سال از حبس رها گردید.
- ۱۸- میرزا عبدالرزاق که تاجلوس امان الله در زندان بود.
- ۱۹- محمد حسین خان اچکزائی که باجلوس امان الله رها شد.
- ۲۰- نظام الدین خان ارغندی والی که تا عصر امانی در زندان بود.
- ۲۱- حاجی عبدالعزیز مشهور به لنگرزمین از مشاهیر کابل که بعد از حبس کوتاه رها شد.
- ۲۲- محمد اسلم سیغانی که میرشکار حضور بود و عفو شد.
- ۲۳- صاحبزاده عبدالله مجددی که بعد از توقیف مختصر عفو شد.
- ۲۴- امرالدین خان که فرد مشکوکی بوده است.
- ۲۵- حاجی محمد اکبر یوسفی که مدت اندکی زندان شد.

- ۲۶ - میرزا محمد حسن که در سنه ۱۳۳۵ ق در زندان وفات یافت.
- ۲۷ - احمدقلی خان قزلباش چنداولی.
- ۲۸ - عبدالوهاب خان.
- ۲۹ - میرزا غیاث‌الدین که بادو برادرش تا جلوس امانی زندان بودند.
- ۳۰ - ملا عبدالحق که تا عصر امانی زندانی بود.
- ۳۱ - مولاخان بدخشانی که با جلوس امانی رها شد.
- ۳۲ - جوهر شاه غوربندی از غلام‌بچه گان دربار که اعدام شد چنانکه قبلاً هم نام برده شد.
- ۳۳ - لعل محمدخان از غلام‌بچه گان دربار که اعدام شد.
- ۳۴ - محمد عثمان خان پروانی که قبلاً نام برده شد و اعدام گردید.
- ۳۵ - محمد ایوب خان قندهاری پوپلزائی که نیز اعدام گردید.
- ۳۶ - پاچا میرخان که تا عصر امانی در ارک محبوس بود.
- ۳۷، ۳۸ و ۳۹ - محمد ولی خان سرجماعه و میرزمان‌الدین خان بدخشانی و شجاع‌الدوله غوربندی که محبوس شدند.
- ۴۰، ۴۱ و ۴۲ - ملا منهج‌الدین و عبدالحق و استاد محمد عظیم خان که هر سه عوامل دولت بودند و جریان نهضت را افشاء کردند چنانچه قبلاً گذشت.
- البته غیر از افراد نامبرده، چند نفر دیگری را نیز غبار ذکر کرده است.

(۲)

مشروطیت دوم یا حزب سری دربار



«در دوره امیر حبیب‌الله خان هر چند جنبش مشروطیت اول شکست خورد و سران و بنیانگذاران آن - همانطوری که گفته شد - یا اعدام شدند و یا به زندان رفتند اما از آنجا که اوضاع سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای بکلی دگرگون شده و شب دیرپای استبداد او به پایان

رسیده بود، نطفه مخالفت و مبارزه ضد استبدادی این بار نه در بیرون که در متن دربار و در داخل خانه وزیر گوش و بغل امیر، منعقد گردید. در رأس این جنبش، برادر او سردار نصرالله خان نائب السلطنه و پسر او امان الله خان عین الدوله قرار داشتند و بالاخره همین‌ها بودند که طومار حیات او را درهم پیچیده و از طریق یک کودتا امیر حبیب الله را کشتند و قدرت را بدست گرفتند.

عبدالحی حبیبی از این گروه بنام «جنبش مشروطیت دوم» یاد می‌کند اما غبار آنرا «حزب سری دربار» نام می‌گذارد و ما از این پس بنام «حزب سری دربار» یاد خواهیم کرد چون هرچند افراد زیادی بیرون از دربار نیز در این جنبش بودند اما در مجموع سرنخ در خود دربار بود و امان الله - بقول حبیبی - عامل و فراز آورنده آن حساب می‌شود...

مرام و خط مشی مشروطیت دوم یا حزب سری دربار:

همانطوریکه گفته شد پایه گذار فکری این حزب، محمود طرزی است و عامل و فراز آورنده آن شهزاده امان الله خان عین الدوله، گرچه برخی همچون آقای حبیبی سعی نموده این جنبش را با جنبش مشروطیت اول که در صفحات گذشته مورد بحث قرار گرفت، مقایسه نموده و مرام و خط مشی این دو حرکت را یکی نشان دهد ولی از مطالعه مجموع منابع و حوادث و شواهد چنین بدست می‌آید که این حزب با حزب سری ملی (مشروطیت اول) در مرام و خط مشی خود تفاوت بسیار دارد و برخی از این تفاوت‌ها را خود آقای حبیبی نیز متذکر شده است و ذیلاً این تفاوت‌ها را برمی‌شماریم:

۱- مشروطیت دوم ریشه و پایه از خود دربار سلطنت داشت، طرزی زمینه‌ساز فکری آن، یک فرد درباری بود و نصرالله خان و امان الله خان هم برادر و هم پسران امیر حبیب الله بودند. درست است که عده‌ای از روشنفکران و فرهنگیان خارج دربار نیز با این جریان ارتباط داشتند و تا آخر هم همکاری‌شان را ادامه دادند ولی گرداننده و تصمیم‌گیرنده اصلی جناح مخالف امیر حبیب الله در داخل دربار بود اما مشروطیت اول چنین نبود، در خارج دربار تشکیل یافته بود و رهبری آن هم بدست افراد خارج از دربار قرار داشت.

۲- مشروطیت اول در مجموع خط مشی اسلامی داشت و مرام ده ماده‌ای و آرم

تشکیلاتی آنها همانطوریکه در صفحات پیش گذشت - شاهد این مدعا است... اما مشروطیت دوم این خاصیت را نداشت و عملکردهای ناشیانه و افراطی شاه امان الله در دوره زمامداری و ندامت و پشیمانی او در آخرین روزها که همه چیز تمام شده بود، بهترین شاهد این مدعا است.

۳ - مشروطیت اول خط مشی مسالمت آمیز داشت اما مشروطیت دوم از خشونت و ترور استفاده می کرد و از همین راه هم امیر حبیب الله را کشته و خود قدرت را بدست گرفتند.

۴ - در مشروطیت دوم نشانه های روحیه پشتونگرایی نیز مشاهده می شود و این روحیه در مشروطیت اول وجود نداشت و بر وحدت ملی و حسن تفاهم بین همه اقوام و قبایل افغانستان تأکید می ورزید. گرچه محمود طرزی تاحدی این روحیه را نداشت و لذا روی زبان فارسی تأکید داشته و زبان افغانی (پشتو) را کامل و وافی نمی دانست. اما از خصایص خط مشی گروهی این جمعیت، توجه به تصمیم نوشتن و خواندن در زبان پشتو بود که مکاتبه های شخصی خودشان را هم به این زبان می کرده اند. و نویسنده این سطور (حبیبی) مکاتبه های شخصی پشتو را به قلم محمد ابراهیم خان چنداولی هم دیده ام که بدون تعصب لسانی یا مذهبی به رفقای پشتوزبان مانند مولوی غلام محی الدین و عبدالهادی داوی و غیره نوشته بود.

نجیب مایل هروی می گوید:

« بنا بر مشهور امان الله ساعی بود تا زبان پشتو را نظام بخشد و روایتی زبانزد مردم است که پشتوگرایی او را می رساند بدین شرح که در جلسه عده ای از اطرافیان امان الله او را «اعلیحضرت» می نامند و می گویند چون شما طالب و خواهنده استقلال افغانستان هستید، لازم است برغم گذشته که شخص اول مملکت را «امیر» می خواندند «شاه» خوانده شوید. امان الله خان در جواب می گوید: بهتر آنستکه این جانب را تولواک بخوانید (تولواک - تول + پسوند واک - صاحب اختیار تام در زبان پشتو) و لذا بعد از دوره امان الله است که تعصبات لسانی پشتو و فارسی در افغانستان شدت می یابد و در دوره ظاهر شاه و داود به اوج خود می رسد و با اینکه در طول تاریخ زبان رسمی اداری و ملی افغانستان زبان فارسی بود، تعدد و دوگانگی زبان مطرح می شود و پشتو هم در کنار

بارسی، زبان رایج و رسمی قلمداد می‌گردد.

۵- در مشروطیت اول تبدیل رژیم فردی استبدادی سلطنتی به حاکمیت ملی و حکومت قانون و اجرای انتخابات هدف اصلی حساب می‌شد اما در مشروطیت دوم، هدف فوق که از اهداف وارکان اصلی مشروطه‌خواهی می‌باشد، وجود نداشت...

۶- تجدد به شکل غربی و تقلید از فرهنگ غرب، شیوه دیگر مشروطیت دوم بود که هم‌طرزی و هم‌امان‌الله‌خان در رأس این تجددگرایی قرار داشتند که در آینده بیشتر توضیح خواهیم داد اما در مشروطیت اول چنین چیزی مشاهده نمی‌شد.

۷- گرایش‌های خفیف چپی و تمایل به روسیه بلشویکی از شاخصه‌های دیگر مشروطیت دوم است که رابطه مخصوص امان‌الله با شخص لنین و حمایت روسها از رژیم او در مقابل بچه سقا شاهد این مدعا است.

(خلاصه شده از مقالات میثاق وحدت شماره پنج و شش و هفت).

(۳)

مجمع آموزشی پیروان ولایت فقیه



«در سال ۱۳۶۱ توسط آقایان حاج خلیل شیخا و رجائی و حبیب بوجود آمد. افراد برجسته آنرا هراتی‌ها و سیدهای لولنج تشکیل می‌دهد و در هرات شاخه نظامی آن بنام جبهه جندالله است که در این جبهه ابتدا حسین از هرات و سپس حاج رسول از حرکت

اسلامی جدا شده به آن پیوستند. و دو سال حاج نوروزعلی از حزب‌الله به‌عنوان جندالله کار می‌کرد و اکنون یک جبهه در هرات دارد. دفتر مرکزی این گروه در مشهد می‌باشد.»

(به‌نقل از دفترچه آقای اعتمادی)

(۴)

مجمع فرهنگی مهاجرین مسلمان افغانستان



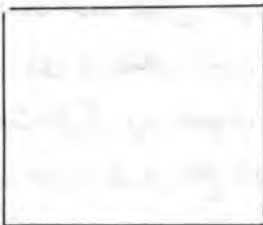
«در سال ۱۳۶۱ جمعی از معلمین و دانشجویان هرات در گلشهر به همکاری نهضت اسلامی این گروه را به وجود آوردند. رهبران این گروه عید محمد اختر، معلم ناصر، معلم رضا، فدوی هروی بودند که به شکل فدرال با نهضت همکاری می کردند. کارهای فرهنگی

در محدوده گلشهر انجام می دادند. آقای سید نسیم علوی را بعنوان سخنگوی خود انتخاب کرده بودند و در اختلافات و زدوبند نهضت طرف نهضت جوان را گرفته از رحیمی حمایت کردند.

یک جبهه در چارتولک هرات به فرماندهی خان محمد متعلق به این جمع است. این جمع ابتدا با نهضت اسلامی وبعد با نهضت مؤسسين و در مرحله سوم با حرکت اسلامی و در مرحله چهارم به نصر پیوستند و در مرحله پنجم اینها دوشاخه شده بلکه سه شاخه شدند. آقای علوی به حزب الله رفت، خان محمد به حرکت اسلامی درآمد وانجنیر غلام سخی به حزب رعد درآمد که با ظاهر عظمی به حرکت درآمدند. این گروه کوچک با اینکه دوران مختلف را پشت سر گذاشته و به گروه های مختلف رفته ولی استقلال و نام خود را حفظ کرده است.» (به نقل از دفترچه آقای اعتمادی)

(۵)

مدرسه انقلاب یا حسینیه هجرت



«این گروه در سال ۱۳۵۹ از حزب رعد انشعاب کرد. آقایون غلام سخی مصباح، غلام حسین جبرئیلی و وثوق این حزب را بنیان گذاری کردند. آقای مصباح در رادیو دری مشهد برنامه سخنرانی دارد و با لهجه هراتی صحبت می کند. ایشان کمک هایی به جبهه شهید

افضلی از جمعیت اسلامی می‌نماید و زدوبند سیاسی با آنها دارد تا دیگران». (به نقل از دفترچه آقای اعتمادی)

(۶)

محاذ مشترک ملی



«این حزب در سال ۱۳۵۴ از طرف طرفداران هاشم میوند وال بوجود آمد. گروه مذکور جزوهای دارد تحت عنوان ۲۶ سرطان و افشای جنایات داود که از سوی نهضت آزادی ایران چاپ شده است».

همانطوری که آقای اعتمادی اشاره کرده این گروه جنایات داودخان را بطور مستند بیان داشته است که نگارنده از آن در مقاله خیانت آل یحیی و کودتای ۲۶ سرطان استفاده‌هایی نموده‌ام. اما در مورد ماهیت گروه مذکور هنوز سندی موثقی در دست نیامده است که واقعاً در خط میوند وال بوده‌اند یا بعنوان یک وسیله از نام او استفاده می‌کردند.

(۷)

محاذ ملی اسلامی افغانستان

آقای خسروشاهی در باره این حزب نوشته است:



«سید احمد گیلانی رهبری محاذ ملی را به عهده دارد. وی از علمای مذهبی متعصب افغان بوده و در سیاست ملی‌گرا و در تصوف منسوب به سلسله قادریه

است. حزب وی در واقع فاقد ایدئولوژی مکتبی بوده و به محافظه‌کاری معروف است و به علت نسبت سببی با ظاهرشاه از اعتبار و موقعیت عمده‌ای در میان گروه‌های انقلابی

برخوردار نیست. وابستگان خرده بورژوازی در این حزب رخنه دارند، و در عین حال بعضی از قبیله‌های جنوب از آن پشتیبانی می‌کنند. وی هوادار سیاست ملایم در قبال غرب و شرق است و می‌خواهد در کشور نظامی استقرار یابد که با غرب رابطه حسنه‌ای داشته باشد».

آقای اعتمادی نیز تقریباً همین مطلب را ارائه می‌دهد گمان می‌رود منبع خسروشاهی و اعتمادی یکی باشد. اعتمادی می‌نویسد:

«این حزب برهبری سید احمد گیلانی افندی در سال ۱۳۵۸ بوجود آمد. گیلانی داماد ظاهر شاه است و از علمای متعصب ملی‌گرا و لیبرال اهل سنت است. گیلانی در سال ۱۳۵۰ به تحریک برخی علمای سنی طی اطلاعیه‌ای شیعه را کافر قلمداد کرد. گیلانی بین اقوام خود از احترام خاصی برخوردار است و حزب وی محافظه کار و سلطنت طلب است. یادآوری می‌شود که گیلانی نماینده سلسله قادریه می‌باشد. ویش از دیگران مسافرت کرده است. محاذ ملی فاقد ایدئولوژی بوده و بیشتر به جامعه پشتون مربوط می‌شود و بازگشت ظاهر شاه و سلطنت او را می‌خواهد...».

البته باور این مطلب مشکل است که آقای گیلانی یک سنی متعصب باشد که حتی اعلامیه‌ای بر کفریت شیعه صادر کند چون او خیلی خیلی بی‌تعصب است و حتی با زنان نامحرم کافر هم دست می‌دهد اگر باور ندارید به حبل‌الله شماره (۵۲-۵۳) نگاه کنید چگونه دست نازک خانم تاچر صدراعظم وقت انگلیس را فشار داده است. از این طور اشخاص بعید به نظر می‌آید که تعصبی هم داشته باشند. حال که حرف به اینجا رسید بدنیت نظر آقای الیور روا نیز بدانیم که او هم در باره افغانستان متخصص است:

۴- توزیع تصوف به حسب فرق

(الف) قاریه:

«مؤسس این سلسله عبدالقادر گیلانی (قرن ششم هجری) در بغداد مدفون است. اعقاب او که با رژیمن عثمانی پیوند نزدیک داشتند و از این رژیمن لقب نقیب‌الاشراف دریافت کرده بودند در بغداد «مخلصین» کشورهای مختلف را به حضور می‌پذیرفتند. در

قرن شانزدهم این فرقه در هند مستقر شد و از این جا بود که پشتون‌های غلزایی - بویژه سلیمان خیل‌ها و خوجانیها [خوگیانی‌ها] را به سوی خود کشانده این فرقه دارای شعب بسیاری است که در رأس هر کدام یک نفر از نوادگان عبدالقادر گیلانی قرار دارد. حضرت نقیب صاحب، پدر پیر فعلی در سالهای دهه بیست عراق را ترک کرد و در چهارباغ واقع در ننگرهار افغانستان مستقر شد تا فرقه محلی را از نزدیک رهبری کند. پس از مرگ او در سال ۱۹۴۷ پسرش سید احمد گیلانی معروف به افندی جان جانشین او شد. بزودی این خانواده با قدرت حاکم (استابلیشمنت) باب مراوده را باز کرد.

(احمد گیلانی با دختری از قبیله محمدزایی ازدواج کرد) و به کسب درآمدهایی که از فعالیت‌های غیر مذهبی ناشی می‌شد دست زد: احمد گیلانی نماینده کمپانی پترو در کابل بود. گرچه پیر به اعمالی دست می‌زد که بظاهر جنبه مذهبی داشت (تقسیم آب وضوی خود میان بیماران)، ولی فرقه را به راهی هدایت می‌کرد که از مذهب فاصله داشت و شکل شبکه‌های طرفداران به خود می‌گرفت. با این همه به حیثیت و احترام خاندان گیلانی نزد غلزایی‌ها (بویژه کوچک [شاید کوچی] نشینان غلزایی) و اهالی وردک خللی وارد نشده است. خاندان گیلانی گونه کاملی از تصوف نوع مارابونیسیم را که در صفحات گذشته به آن اشاره کردیم به نمایش گذاشته است. اما «قادری»های شمال و غرب، البته سواى مهاجران غلزایی - به خانواده کنونی گیلانی وابستگی ندارند و دارای زندگانی مذهبی اصیلتری هستند: آنها به شعب دیگری این فرقه (نظیر سلسله عبدالرحمن بن عوف در شینداند) پیوستند.

ب) نقشبندیه

فرقه نقشبندیه توسط بهاءالدین نقشبند (۱۳۱۸ - ۱۳۸۹) در بخارا بنیان نهاده شد. این فرقه در افغانستان بیش از دیگر فرقه‌ها پیرو دارد و دارای شعب بسیاری است که در آنها دو تمایل بوضوح احساس می‌شود: شاخه‌های غربی و شمال کشور (و نیز شعبه‌ای که به خواجه احرار شهرت دارد) با مهد فرقه یعنی آسیای مرکزی اتحاد دارند، در مقابل شعب شرق و قندهار مستقیماً به خانواده مجددی که از اعقاب شیخ احمد سرهندی - همو که دست به اصلاحات و نوآوری‌هایی زد - وابسته‌اند. این خانواده در اواخر قرن نوزدهم

از هند مهاجرت کرده و در کابل مستقر شده است؛ یکی از شعب آن در هرات مأوا گرفته و لی از لحاظ نفوذ سیاسی هرگز به پای شعبه کابل نمی‌رسد. در پایتخت، مجددی‌ها در شوربازار به احداث یک مدرسه و یک خانقاه پرداختند از همین رو رئیس این خاندان به لقب «حضرت شوربازار» مشهور شد. نقشبندی‌های کابل ضمن حفظ اسلام مذهب تسنن از خانواده مجددی پیروی می‌کنند. در مناطق متعلق به غلزی‌ها، ایلات به روش «مارابوتیک» به این فرقه می‌پیوندند صوفیان نقشبندی شمال و غرب از گونه «سنت‌گرا» هستند ولی پیرو مجددی‌ها نیستند. ما این تقسیمات را در نهضت مقاومت بازخواهیم یافت.

بخلاف گیلانی‌ها: خاندان مجددی نقش سیاسی مهمی ایفا کرده است. آنها که از زمره علمای وابسته به مذهب تسنن هستند، ابتدا از پان اسلامیسم شاه امان‌الله طرفداری کردند، و سپس با اصلاحات او به مخالفت برخاستند. مبارزه‌ای که سه پسر اولین «حضرت شوربازار» (قیوم‌جان آقا) برپا داشتند دارای دو ویژگی ضد امپریالیستی و ضد تجددگرایی بود. در قیام سال ۱۹۲۴ خوست که در آن یکی از «مرید»ها به نام عبدالغنی، سلیمان خیل‌ها را در کنار «ملای لنگ» به طغیان واداشت، پای این خاندان به میان کشیده شد. در سال ۱۹۲۸ پس از بازگشت حضرت، برادرش فضل عمر مشهور به شیرآقا که ابتدا بچه سقو حمایت کرده بود، قبایل غلزی را به نفع نادرخان به قیام وادار کرد. در ابتدا اتحاد میان سلسله جدید مصاحبان (نادر، برادرانش و پسرش ظاهرشاه) و خاندان مجددی بسیار محکم بود؛ فضل عمر مجددی به وزارت دادگستری رسید، برادر سوم یعنی صادق سفیر افغانستان در قاهره شد؛ در سال ۱۹۳۶، شاه، قلعه جواد را به آنها بخشید. پیوندهای زناشویی با واسطه خانواده عثمان، آنها را با خاندان سلطنتی منسوب کرد. از زمان وزارت داود در سال ۱۹۵۳ به بعد، روابط آنها دوباره بحرانی می‌شود؛ اعضای خانواده به مصر مهاجرت می‌کنند. سبقت‌الله - لیدر کنونی فرقه - و هارون که توسط ناصر بازداشت شد، با اخوان المسلمین پیوندهای نزدیکی برقرار می‌سازند. سبقت‌الله که برای تدریس به کابل باز می‌گردد، به اسلامیستهای مخالف رژیم می‌پیوندد و در سال ۱۹۵۶ محمد ابراهیم معروف به شیر پادشاه «پیر» جدید می‌شود. در ژانویه سال ۱۹۷۹ او و تمام اعضای مذکور خانواده‌اش توسط تره‌کی اعدام می‌شوند. سبقت‌الله مجددی که

خودش «پیر» طریقت نیست جانشین برادرش می شود...

با این همه، همانطوری که گفتیم خاندان مجددی تنها نماینده فرقه نقشبندی افغانستان نیست. هرات، پورچمن و کرخ مراکزی هستند که در آنها فرقه نقشبندی فعالیت شدیدی دارد. در این نواحی شبکه صوفیان نقشبندی در شبکه «مدارس» و «علما» هویت می یابد. «حضرت» ناحیه کروخ که اقتدارش از هرات تا میمنه گسترده است و شهرت عمومی او «شرافت الدین» است، یک شیخ الاسلام و بنابراین یک عالم است که دیگران از او حرف شنوی دارند (فی المثل او در سال ۱۸۵۶ برای دفاع از هرات در مقابل ایرانیان شیعی مذهب فتوایی صادر کرد).

ج) چشتیه:

این فرقه که توسط مودود چشتی (۱۱۴۲-۱۲۳۶) بنیان نهاده شده، فرقه‌ای است که بیشتر در هند مستقر شده است. در افغانستان در اقلیت کامل است و مقر آن دره هریرود، اطراف چشت شریف است. چشتیه اکنون دارای دو پیر است: سید نصرالدین و سید گل. علمای ناحیه همگی چشتی هستند و روستائیان به این فرقه به چشم یک «قوم سید» می نگرند که قسمت اعظم ساکنان شهر را تشکیل می دهند. تا سال ۱۹۸۱، این فرقه که نمونه کامل فرق پیرو «طریقت شریعتی» است بر حدود بیست مدرسه مجهز به کتابخانه نظارت داشت. در این جا همزیستی میان «پیر» و «عالم» و میان «مرید» و «طالب» کاملاً برقرار است. فرقه که تمام سرمایه و هم خود را مصروف تأمین معاش مدرسین و طلاب و نگهداری ساختمانها می کند به دور از قیل و قال دنیای نوین به حیات خود ادامه می دهد.

پنابر آنچه گفته شد، فرق صوفی شمال کشور که همگی پیرو اسلام سنی مذهبند بویژه از فرقه نقشبندی هستند ولی در میان آنها پیروان قادری، چشتی، سهروردی و قوسی هم دیده می شود. این فرق فاقد مرکزیت هستند. اما فرق جنوب که بیشتر از گونه «مارابوتیک» اند پیرو «قادری» یا «نقشبندی» اند و از خانواده‌های گیلانی یا مجددی پیروی می کنند. نقشبندی‌های کابل که از نوع پیروان اسلام مذهب تسنن اند پیرو خاندان مجددی اند. نزد شیعیان افغانستان گرایش‌های صوفی وجود ندارد. نحوه توزیع صوفیان، تقابلی را که میان نواحی ایلاتی و غیر ایلاتی وجود دارد به نمایش می گذارد. ما این

شبکه‌ها را در نهضت مقاومت باز خواهیم یافت».

همانطوری که مشاهده کردیم علاوه بر خط محاذ ملی اسلامی افغانستان که رهبری آن را آقای گیلانی به عهده دارد به چند شبکه دیگر هم اشاره شد. یادآوری این نکته لازم است که ما در جمع‌بندی نظریات خود را در مورد تشکیل احزاب و دسته‌بندی افراد آنها خواهیم گفت.

محاذ ملی اسلامی افغانستان در بین احزاب مستقر در پشاور در دوره انقلاب از جمع احزاب محافظه‌کار و میانه‌رو به حساب می‌رفت. آقای اولیور روا در این باره اینطور می‌نویسد:

۵- احزاب گیلانی و مجددی:

به دشواری می‌توان از این احزاب در فصل مربوط به «تحول احزاب» یاد کرد، چرا که وضعیت آنها در محل استقرارشان ثابت است و به شبکه‌هایی که به تفصیل گفته آمد بستگی دارند. گیلانی اصولاً طوایف را با واسطه خوانین زیر نظر دارد. این سرسپردگی به خوانین یا مربوط به قبل از جنگ بوده (که در میان پشتونهای غیر درانی از نوع سرسپردگی مرید به مراد است) و یا بعد از جنگ به وجود آمده (اشرافیت سلطنت طلب درانی که از گیلانی به عنوان ابزار سیاسی خود استفاده می‌کنند). در این جا نشانی از ساختار حزبی مشاهده نمی‌شود و خوانین محلی در تصمیمات خود از کسی اطاعت نمی‌کنند و افراد نه از حزب که از بزرگان قوم خود پیروی می‌کنند. جبهه گیلانی تنها تظاهر سیاسی یک ائتلاف قبیله‌ای است که با واسطه خانواده‌های بزرگ صورت گرفته است. اثری از دفتر سیاسی مشاهده نمی‌شود بلکه یک دربار کوچک به وجود آمده است. سلاحها تنها براساس روابط شخصی با احمد گیلانی توزیع می‌شود. ثبات این حزب از این روست که سران قوم راه دیگری برای این که در داخل ابراز وجود کنند ندارند و نفعشان ایجاب می‌کند که این حزب را که ظرفیت آن تکمیل شده حفظ کنند.

شبکه زیر نظر مجددی از این هم کم‌اهمیت‌تر است (این حزب کوچک‌ترین حزب از شش حزبی است که در پشاور مستقر شده‌اند)، اما تنوع بیشتری دارد. از سویی در آن شبکه‌ای مشابه شبکه طرفداران گیلانی وجود دارد (پوپلزایی‌ها به همراه خاندان

قره‌زایی) با این تفاوت که آنها اعضای خود را بیشتر از میان بخش‌هایی از قبایل برمی‌گزینند که مستقیماً به خانواده‌های سران و اشراف درانی تعلق ندارند (مثلاً طایفه نورستانی در ویگل و خانواده‌های بزرگ کتر مثل خانواده مجروح) و از سوی دیگر «مریدان» صوفی از هر دو نوع در آن شرکت دارند: نوع مارابوتیک آن به همراه کوچروهای احمد زایی (ورثیس عیار آن‌ها به نام سدو خان) و نوع عرفانی با گروه‌های کوه صفی. و سرانجام عناصر غیر مذهبی بویژه اشراف کم‌اهمیت‌تر و تجار. ثبات این حزب به دلیل آن است که گروه‌های عضو آن برای دستیابی به اسلحه هیچ شانس در جای دیگر ندارند و از این رو به حزب وفادار مانده‌اند.

امیدواریم با این توضیحات، اندک معلوماتی در باره محاذ ملی اسلامی افغانستان ارائه شده باشد. نشریه این جریان بنام «محاذ» بوده که شاید نشریات دیگری هم داشته باشد که ما اطلاع نداریم.

(۸)

مکتب طریقت اویسی شاه مقصودی

از کم و کیف این جریان یا مکتب اطلاعی در دست نیست، نشریه‌ای دارد بنام علم و عرفان که شماره هفتم آن در ماه قوس سال ۱۳۶۶ به نشر رسیده است.

(۹)

مجاهدین و مهاجرین مخلص کشور

این جریان در سال ۱۳۶۷ عرض وجود کرده و نشریه‌شان بنام «دسباؤون زیری» بوده است.

(۱۰)

مجاهدین صلح افغانستان



اگر به تشکیل احزاب مقیم پشاور به دقت نگاه کنیم در خواهیم یافت که اکثراً بعد از تشکیل اتحاد، جمعیت و حرکت و جبهه که عنوانهای عمومی برای انقلاب اسلامی اند، بوجود آمده اند که در جای خود بحث شده است. ولی بعد از تشکیل

دولت موقت در کابل و شروع جنگ های داخلی در کشور سران ولایات جنوب شرقی افغانستان هیئت صلح و آشتی تشکیل دادند که این جمع نیز به زودی به حزبی مبدل شد. مطلب را از روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۷۱/۷/۲۵ نقل می کنیم:

اعلام موجودیت یک حزب جدید در افغانستان

«اسلام آباد - خبرگزاری جمهوری اسلامی: یک حزب جدید افغانی با عنوان «مجاهدین صلح افغانستان اعلام موجودیت کرد.»

دفتر مرکزی این حزب در منطقه قبایلی ایالت سرحد پاکستان می باشد و رهبران آن ادعا کرده اند که مورد حمایت پشتون های افغان و پاکستان می باشند.

«شان پادشا» معاون این حزب انگیزه تشکیل حزب «مجاهدین صلح افغانستان» را تلاش برای برقراری امنیت و صلح در افغانستان عنوان کرده است.

«شان پادشا» مخالفت این حزب را با نظریات حکمتیار اعلام کرده و گفت: حکمتیار به اختلافات مذهبی، نژادی، زبانی در افغانستان دامن می زند.

وی رهبران افغان را به دریافت کمک از کشورهای خارجی متهم کرده افزود: ما خواهان یک افغانستان آزاد هستیم که رهبران آن آلت دست بیگانگان نباشند.»

(۱۱)

مهاجرین مسلمان افغانستان



این جریان در اواخر سال ۶۸ و اوایل سال ۱۳۶۹ با انتشار دادن جزوه‌هایی تحت عنوان «سیمای مقاومت در انقلاب» در ایران عرض وجود نمود. بیشتر از این معلوماتی در دست نیست.

(۱۲)

د افغانی محصلانوا و مهاجرینو اسلامی تولنه یا متعهدین اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان



طبق نشریه شماره اول (۲۵ جون ۱۹۸۴) این جریان در شهر گوتینگن آلمان بوجود آمده است که در آن اساسنامه خود را درج نموده‌اند. از آنجائیکه این جریان از شورای اتحاد اسلامی افغانهای مقیم اروپا جدا شده، جهت معلومات بیشتر در بخش شوراها مراجعه کنید.

(۱)

نهضت اسلامی افغانستان



«نهضت اسلامی یکی از جریانهای مبارز اسلامی افغانستان است که طی یک راهپیمایی اعتراض آمیز در مقابل سفارت دولت کودتای کابل در تهران، در ۱۳۵۸ بر مبنای اصول مترقی و عالیة اسلام و تعالیم زنده و جاوید قرآن اعلام موجودیت کرد. همانطور که در مرامنامه آن آمده است، هرگونه فعالیت و جبهه‌گیری

خود را در چهارچوب قوانین و مقررات اسلام که جوابگوی نیازهای زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی در هر زمان است، اعلام داشته و هرگونه وابستگی به شرق و غرب و گروههای ضد اسلامی را مردود و خارج از مسیر نهضت می‌داند. از آن تاریخ تاکنون حدود ۱۰ سال می‌گذرد. نهضت پیوسته خود را در کنار ملت محروم و مسلمان افغانستان عملاً احساس کرده و در ابعاد مختلف انقلاب گامهای مثبت برداشته است...

ب) موضع‌گیری:

موضع‌گیری نهضت اسلامی در طول دوران انقلاب ثابت و بر مبنای آیه قرآنی «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» استوار بوده و هیچگاه در برابر جریانهای اسلامی موضع خصمانه نداشته و ندارد.

ت) خط فکری و اعتقادی:

از نظر فکری دارای بینش توحیدی و معتقد به ولایت فقیه و تشکیل حکومت عدل الهی بر روی زمین طبق آیه کریمه «ان الارض یرثها عباد الصالحون» است و در این راستا به بسیج همگانی مستضعفان جهان علیه مستکبران پرداخته و مصرانه حرکت فکری و عملی محدود در چهارچوب زبان، نژاد و غیره را برخلاف دستورات اسلام دانسته، محکوم به شکست می‌داند.

اداره سازمان نهضت اسلامی شورایی بوده و دارای شورای رهبری و مرکزی است. (خلاصه‌ای از نوشته آقای خسرو شاهی).

آقای غرjestانی در این باره می‌نویسد:

«۱۰- «نهضت اسلامی افغانستان» در سال ۱۳۵۸ به قیادت آقای علی رحیمی و شیخ علی یاور افتخاری از ساکنان جاغوری بوجود آمد، مجله ماهنامه دارند که بیانگر نظرات آنها است.»

آقای اعتمادی نوشته است:

«شورای مرکزی آن عبارت‌اند از: علی افتخاری سرپرست شورا از جاغوری، یوسف زکی از جاغوری، سید صفدر احسانی و محمد اسحاق اخلاقی اهل جاغوری هرات، اخلاقی دهمرده جاغوری، عبدالله فخر و علی رحیمی از جاغوری. زکی بعنوان معاون رئیس و مسئول دفتر قم - سید صفدر احسانی مسئول دفتر تهران - آقای اخلاقی مسئول دفتر مشهد - فخر مسئول فرهنگی، اخلاقی دهمرده مسئول امور مالی، علی رحیمی فرمانده عمومی نظامی... در جاغوری. نشریه‌ای دارد بنام جهاد و نیز مدارس کلاسی را در جاغوری و مالستان فعال کرده چون آقای افتخاری رئیس بازسازی مدارس علمی از طرف آیه‌الله‌العظمی منتظری در افغانستان است. مدارس علمی چندی را در جاغوری تحت پوشش قرار داده که یک راه موفقیت عمده او همین است.

از سال ۶۰ تا ۶۳ در هرات خوب موقعیت داشت، شش منطقه مهم را در دست داشت، مانند منطقه جنگان و کشماران مربوط غوریان، منطقه جوی، نقره و رز شک و بیکه‌خانه در ولسوالی انجیل و نیز جبهه مرکزی شهر که کارته و رباط قله‌گرا و مرغز را اداره می‌نمود و جبهه در قریه جبرئیل داشت و منطقه مهم خواجه سریر و شیرمست به

سمت بادغیس بود و قسمت عمده از مردم شیعه هرات در این سازمان کار می‌کردند... در جمهوری اسلامی اکثریت طلاب جاغوری امضاء داده در نهضت، کنار رفتند. از جمله عبدالله فخر که نشریه نهضت ماهنامه بود، سالنامه شد و نشریه دیگرشان در مشهد «ندای انقلاب» متوقف شد. در سال ۱۳۶۱ اختلاف نهضت اسلامی اوج گرفت وقتی شورای مرکزی آقای علی رحیمی را از مسئولیت خلع کرد، رحیمی در صدد جمع و جور کردن طلاب که قبلاً از نهضت بریده بودند، شد. از محبوبیتی که در هرات برخوردار بود مسئولین هرات از افتخاری علت اخراج وی را توضیح خواستند که رد شد. علی رحیمی بدنبال این ماجراها دفتر تهران و قم نهضت را به تصرف خود درآورد و بعد از چندروز توسط پلیس شهربانی دفتر نهضت در اختیار علی افتخاری قرار گرفت. بدین ترتیب علی رحیمی با جمعی از طلاب برهبری فخر، فیاض، انوری دست به انشعاب زده، نهضت اسلامی افغانستان مؤسین را اضافه کردند».

نشریه این جریان بنام «نهضت» بوده که در شماره اول حوت ۱۳۵۸ مرامنامه خود را در آن انشتار داده‌اند که به آن اشاره می‌کنیم:

مرامنامه نهضت اسلامی افغانستان

«نهضت اسلامی، جمعیتی است صددرصد اسلامی که از اقشار مختلف اجتماع اعم از کارگران و پیشه‌وران مؤمن و معتقد به اسلام و روحانیون مبارز و متعهد در داخل و خارج کشور تشکیل یافته و بر مبنای اصول مترقی اسلام و تعالیم زنده و جاوید قرآن (ومن یتبع غیرالاسلام دنیا فلن یقبل منه) هرگونه فعالیت و جنبه‌گیری خود را در چهارچوب قوانین و مقررات اسلام که جوابگوی نیازهای زندگی اجتماعی... در زمان است اعلام می‌دارد...

هدف نهضت اسلامی مبارزه و پیکار علیه استعمارگران شرق و غرب و متجاوزین به حقوق حقه مسلمین و نوامیس اسلام تا اقامه‌ای حکومت عدل الهی و تعیین سرنوشت ملت مسلمان به دست خود آنان است. بدین منظور امور ذیل را به عنوان مرامنامه خود پذیرفته و انجام آن را به منظور مقابله با شرک و الحاد در مرحله اول، تداوم نهضت و استحکام بخشیدن به حکومت اسلامی در مرحله دوم، لازم می‌شمرد.

امور ذیل عبارتند از:

- ۱- مبارزه فعال و مثبت علیه استعمارگران و دست‌نشانندگان آنان، از جمله رژیم کمونیستی و سرسپرده حاکم بر کشور و هر رژیم ضد اسلامی دیگر. وجدیت هرچه بیشتر برای تشکیل جمهوری اسلامی بر معیارهای اصیل اسلام و تعالیم مترقی قرآن.
- ۲- بالا بردن سطح معلومات عمومی اسلامی افراد و نشر فرهنگ غنی و انقلابی و پویای اسلامی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زدودن ریشه‌ها و آثار فرهنگهای استعمار کهنه و نو.
- ۳- تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی در حد قانون اساسی اسلامی و رفع نابرابری‌ها و تبعیض‌های نژادی، مذهبی، فرهنگی و بالاخره پاکسازی کشور از کلیه آثار ظلم و استبداد و از بین بردن عوامل آن به حدی که مرد وزن، فقیر و غنی، رئیس و مرئوس در برابر قانون یکسان بوده و مشارکت همگانی در گرداندن چرخهای اقتصادی و اجتماعی کشور فراهم گردد و رفاه عمومی از قبیل بهداشت و سوادآموزی و وسائل اولیه زندگی برای تمام افراد تأسیس و حمایت از ضعفاء از قبیل سالخوردهگان و کودکان و زنان در درجه اول اهمیت قرار گیرد.
- ۴- خاتمه دادن به سلطه‌های سیاسی و اقتصادی خارجی و اعاده استقلال و حاکمیت ملی و عدم تعهد نسبت به خارج با رعایت اصل حسن هم‌جواری و حفظ احترام متقابل نسبت به کلیه کشورها.
- ۵- تأسیس شورای انقلاب اسلامی بصورت افراد شایسته و متعهد، علاقمند و خدمتگزار به اسلام و مسلمین و تشکیل یک دولت جمهوری اسلامی به منظور حفظ تمامیت ارضی و اجتناب از تجزیه کشور، زیر نظر شورای انقلاب، به این معنی که شورای انقلاب اسلامی اداره امور کشور را عهده‌دار شود و مقدمات انتخابات رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، به آراء مستقیم مردم و استقرار دولت، تمام فعالیت و اداره کشور، بدولت دائمی واگذار گردد، تا بدین ترتیب هرگونه درگیری و جنگ خانمان برانداز داخلی و تبعیض نژادی و تعصبات مذهبی و بالاخره اختلاف طبقاتی از بین برود و عدالت اجتماعی برقرار گردد.

- ۶- ایجاد اقتصاد سالم و مستقل، خالی از هرگونه بهره‌کشی و استثمار فرد از فرد و ریشه‌کن ساختن فقر و محرومیت و ایجاد کار برای زن و مرد از طریق توسعه دآمداری و کشاورزی و مکانیزه کردن آن و زیرکشت در آوردن زمین‌های بایر و آب‌رسانی به وسیله حفر چاه‌های عمیق و بستن سد و جلوگیری از هدر رفتن آب رودخانه‌ها و بالاخره کوشش در راه خودکفائی کشور از نظر تولیدات و محصولات کشاورزی و دآمداری و قطع وابستگی ارزاق عمومی به خارج و اصلاحات ارضی براساس مقررات اسلامی.
- ۷- تأسیس کارخانجات و صنایع غیر مونتاز به منظور جلوگیری از به‌در رفتن نیروی لایزال انسانی کار و صنعتی شدن کشور مخصوصاً ایجاد کارگاه صنعتی که کالاهای ضروری مورد نیاز کشور را تولید نمایند.
- ۸- مبارزه برای کاهش کسری موازنه پرداخت تجارت خارجی که سالیانه به بیش از ۴۰٪ می‌رسد، از طریق جلوگیری از ورود کالاهای تجملاتی و مصرفی لوکس و تزئیناتی غیر ضروری و صرفه‌جویی در مصارف داخلی و تشویق صنایع ملی و تقویت بخش مفید خصوصی و مشارکت و سرمایه‌گذاری مردم در تولید.
- ۹- جلوگیری از معاملات ربوی و فعالیت‌های استثماری بورس‌بازی بانک‌ها و تأسیس آن براساس قانون اسلامی، از طریق اعتبارات به‌عنوان مشارکت، مضاربه و مزارعه. و تأسیس بانکهای تعاونی اسلامی و پرداخت وام بدون بهره و فعالیت‌های سازنده دیگر براساس نفی هرگونه ربا در تمام بخش‌های اقتصادی.
- ۱۰- تشکیل ارتش منظم اسلامی مؤمن، وطن‌دوست، معتقد به اسلام و حاکمیت ملی که وظیفه آن حفظ و حراست حدود و ثغور کشور و دفاع از حقوق ملت در مقابل تهاجم بیگانگان باشد بعنوان جهاد مقدس اسلامی.
- ۱۱- پاکسازی کشور از افراد نوکران استعمار و مفسده‌جو و ریشه‌کن ساختن فساد و فحشاء و ارتشاء و فساد اداری و جایگزین کردن ضابطه بجای رابطه.
- ۱۲- کوشش در راه اتحاد و همبستگی تمام کشورهای اسلامی بر مبنای ایده‌تولوژی و سیاست صحیح و مستقل اسلامی و محدود نبودن به حدود مرزهای ساخته و پرداخته استعمارگران بین‌المللی و بالاخره حمایت از مسلمانان مستضعف و جنبش‌های ضد استعماری در تمام جهان آرزوی نهایی و آمال واقعی ما است.»

(۲)

نهضت اسلامی افغانستان مؤسسین



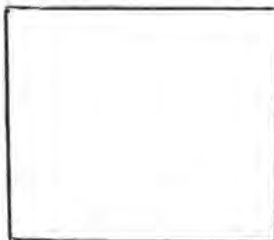
«این حزب به رهبری فیاض پسرعموی «رحیمی»، فخر، انوری، مهدی، فیاض، سید نسیم علوی از مشهد و آقایان رفعت، وحدت، رحیمی لومان که جمعاً ۱۴ نفر شورای مرکزی را تشکیل دادند در قم دفتری در نیروگاه باز نمودند. در کارگاه‌های کارگری بین جوانان

فعالیت می‌کردند. آقای رحیمی در مشهد پیمان‌نامه‌ای با حرکت اسلامی به امضاء رساند و در تأیید از دفتر حرکت اسلامی دستگیر شد و مدت ۷ ماه در زندان تهران محبوس بود و بعد از آزادی سند براءت در دست داشت یک سفر به هرات نمود. در سال ۱۳۶۳ اختلاف در پایگاه هرات نهضت اسلامی بروز کرده دو جناح بوجود آمد. در اواسط ۱۳۶۳ نظر به شرایط حساس هرات و فشار روسها بر مردم رحیمی دست از اختلاف برداشته راهی تهران شد و از آنجا به پاکستان رفت. در سال ۱۳۶۴ دفتر نهضت اسلامی مؤسسین به استثنای فیاض به نهضت قدیم مدغم گردید و اطلاعیه‌ای انتشار داد».

(به نقل از دفترچه آقای اعتمادی)

(۳)

نیروی صلح

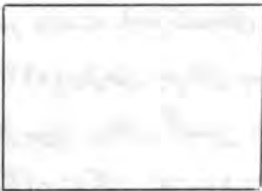


«این نیرو به رهبری محمدحسین ناصری بوجود آمد که شامل منطقه جرعی و برجگی، باطور و قوم دهقان می‌شد. این تشکیلات که با شعار بی طرفی از گروه‌های دیگر زندگی می‌کرد توسط احمدی جرعی و چند نفر دیگر شکسته شد و گروه پاسداران جهاد و سازمان نصر

و نهضت بوجود آمد. آقای ناصری در سال ۱۳۶۵ منطقه صلح را خداحافظی کرد و هم‌اکنون گروه سه‌گانه آن منطقه را بنام منطه صلح تحت نظر دارند و بشکل شورای هماهنگی اداره می‌کنند.» (دفترچه آقای اعتمادی)

(۴)

نهضت زنان اسلامی افغانستان



«نهضت زنان اسلامی افغانستان برهبری خواهر تابش و جمعی دیگر از خواهران در مشهد فعالیت داشتند.»

(به نقل از اعتمادی)

(۵)

نهضت زنان جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان



این جمع اعلامیه‌ای به مناسبت‌ها بیرون می‌دادند و نامه‌های آن از طرف خانم قاسمی بعنوان مسئول امضاء می‌شد. در برخی اعلامیه‌ها عنوان نهضت زنان مسلمان افغانستان نیز درج شده است.

(۶)

نهضت جوانان مسلمان

این جریان که گاهی بنام سازمان جوانان مسلمان از آن یاد نموده‌اند هنوز هم مورد کشاکش است که رهبری و بنیانگذاری آن به جمعیت اسلامی ارتباط پیدا



می‌کند یا به حزب اسلامی آقایان حقشناس و فرهنگ تقریباً جمعیت را اصل می‌دانند و وجود این سازمان یا نهضت را در درون تشکیلات جمعیت به اثبات می‌رسانند. اما خسروشاهی ابتکاری به خرج داده اینطور آورده است:

«گستاخی احزاب مارکسیستی در اهانت به مقدسات اسلامی در دوران داودخان موجب اتحاد هرچه بیشتر عناصر وابسته به حرکت‌های اسلامی شد و در سال

۱۳۵۰، «سازمان جوانان مسلمان» با شرکت برادرانی چون نیازی، برهان‌الدین ربانی، عبدالرسول سیاف، گلبدین حکمتیار، مهندس حبیب‌الرحمن، غلام ربانی عطیش و دیگران تشکیل یافت و استاد برهان‌الدین ربانی به عنوان «مرشد عام» سازمان انتخاب شد. البته بسیاری از برادران تشکیل دهنده و یا عضو این سازمان در دوران داودخان و یا بعدها در جهاد دفاعی برضد ارتش سرخ به شهادت رسیدند.

پس از چندی، در اجتماع عمومی کمیته مرکزی سازمان که برای انتخاب رهبری تشکیل شده بود، انجمن جوانان مسلمان، «جمعیت اسلامی افغانستان» نام گرفت و رهبری جمعیت بلافاصله به امرکادری و ایجاد هسته‌های مردمی برای مبارزه با گستاخی باند خلق و پرچم اقدام کرد.»

اولیور روا برخلاف آقای خسروشاهی اساس جمعیت اسلامی را می‌داند و سازمان جوانان را شاخه‌ای از آن تنه. به این شرح:

۱- مبنای:

«جنبش اسلامیت در سال ۱۹۵۸ در محافل روشنفکران مذهبی به رهبری دکتر غلام محمد نیازی، رئیس آینده دانشکده علوم دینی (یا دانشکده الهیات) در بازگشتش از مصر، پا به عرصه حیات می‌نهد. این هسته اولیه «استاذ» نامیده می‌شود... جنبش نام جمعیت اسلامی (ولی تحریک اسلامی یا نهضت اسلامی نیز گفته می‌شود) به خود می‌نهد و بخصوص به فعالیتهای فرهنگی در محیط دانشجویی دست می‌زند...»

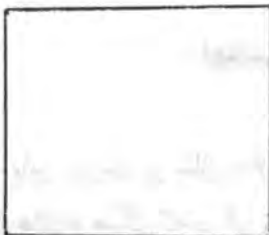
۲- جوانان مسلمان

اساتید نفوذ بسیاری بر شاگردان خود دارند و در سال ۱۹۶۵، سال تأسیس حزب کمونیست، دانشجویان اسلامیست با پخش اعلامیه‌هایی به نام «شبنامه جهاد» علناً دست به تظاهرات می‌زنند. سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۲ در مجموعه دانشگاهی کابل که تابحال این قدر دانشجوی به‌خود ندیده سالهای جوش و خروش سیاسی است: این اغتشاشات به دلیل منش لیبرال رژیم و مشاجرات پرسروصدای پارلمان آزادی عمل بیشتری می‌یابد. شاخه دانشجویی [اسلامیست‌ها] موسوم به سازمان جوانان مسلمان بزودی به صورت فعالترین پخش جنبش در می‌آید...»

کشاکش این جریان مربوط به خودشان است، ولی در اینجا یک نکته لازم است که در ابتدا این جریان به نام سازمان جوانان یاد می‌شده ولی بعدها اسم نهضت گذاشته‌اند. در یک اعلامیه شدیدالحن علیه آقای حکمتیار در ابتدا نوشته‌اند نهضت جوانان مسلمان پیشاور - پاکستان. ولی در پایان بعد از انواع اتهامات نوشته‌اند ۱۳۶۹/۴/۲۰ ه.ش مطابق هجدهم ذالحجه سال ۱۴۱۰ ه.ق سازمان جوانان مسلمان افغانستان.

(۷)

نهضت روحانیت و جوان (رجا)



این جریان گاهی با حذف کلمه «نهضت» روحانیت و جوان اسلامی افغانستان نامیده می‌شود. از قرار معلوم در سال ۱۳۵۸ برهبری سید اسحق نقوی بوجود آمده است. این جریان نشریه‌ای داشته بنام «هجرت» که در آن اسم گروه

انتشاردهنده سازمان نهضت اسلامی روحانیت و جوان (روحانی و دانشجو) است. این گروه در سال ۱۳۶۱ با چهار گروه دیگر جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان را بوجود آوردند.

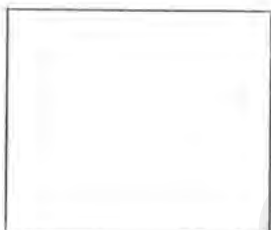
(۸)

نهضت آزادی افغانستان

آقای اعتمادی نوشته است که این جریان برهبری حسن گل درخوست بوجود آمده است.

(۹)

ندای جندالله

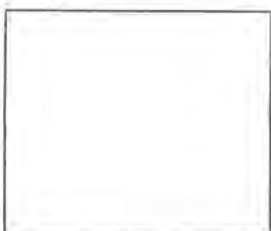


«این ندا در سال ۱۳۶۶ توسط محمد بلال «نیرم» از نزدیک مرز بلند شد، وی در پاکستان دارای دفاتر و در افغانستان دارای جبهه و پایگاه در منطقه پغمان و میدان است. نشریه آن بنام «ندای جندالله» است که در پاکستان به چاپ می‌رسد. با برادران تشیع روابط خوب دارد و در

یکی از شماره‌های خود نامه دو تن از مسئولین پاسداران جهاد را به چاپ رسانیده است که حاکی از همکاری شیعه و سنی و وحدت فیما بین است در سناخ با برادران تشیع همکاری نظامی دارد.» (به نقل از دفترچه آقای اعتمادی)

(۱۰)

نهضت پاسداران انقلاب اسلامی



«این جریان در سال ۱۳۴۸ بوجود می‌آید و بیشتر کارهای فرهنگی که در آن زمان مختص به پخش آثار انقلابی امام خمینی و دیگر رهبران مبارز جهان اسلام بود، مشغول بودند. و برای روشن ساختن جوانان شیعی تلاش می‌کردند و مشهور به «خمینیزم» بودند.»

(به‌نقل از دفترچه اعتمادی)

البته کلمه نهضت را در عنوان ما اضافه کردیم چون در چارت احزاب بنام نهضت پاسداران آمده. در باره این جریان کدام سند و مدرک دیگر بدست ما قرار نگرفته است (ولی حرف آقای اعتمادی نگارنده را در مورد پخش آثار امام خمینی (ره) از سوی این جریان به یاد گذشته‌ها انداخت. در سال ۱۳۵۴ در دوران تحصیل، دونفر کارگر کود و برق مزار شریف برای ما جزواتی می‌آوردند از جمله سخنرانی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ بود که در آن صراحتاً شاه را کوبیده بودند. اما آن دونفر نام خود و جریان مربوطه را هرگز به ما نگفتند. ما آنها را بنام شیخ می‌شناختیم. مدت‌ها به ما کتاب می‌دادند ولی در سال ۱۳۵۶ ارتباط ما قطع شد و بعد از آن هرچه گشتیم آنها را نیافتیم. به این طریق خواستیم از آنها تشکر کنیم که در آن شرایط ما را وادار به مطالعه کتب دینی و مبارزاتی می‌کردند).

نهادهای فرهنگی مستقل و نیمه مستقل

- ۱- پیام مجاهد نشریه میهنی و روشنفکر چاپ آمریکا.
- ۲- جهاد اکبر مستقل - اسلامی - سیاسی - ادبی زیر نظر شورای نویسندگان.
- ۳- راه اسلام چاپ پاکستان.
- ۴- قسط چاپ پاکستان.
- ۵- حبل الله ارگان نشریاتی سید جمال الدین حسینی (سلام و سحر نیز به این نهاد بستگی داشت).
- ۶- سراج منیر.
- ۷- آزادی اسلامی جریده.
- ۸- کوثر
- ۹- مجاهد ولس ملی اسلامی جریده.
- ۱۰- عبرت
- ۱۱- ارزشها، مرکز تحقیقات و مطالعات افغانستان.
- ۱۲- ودوها کتابخانه و مجمع دیگر که امید می رود به همکاری علاقمندان موضوع با تهیه اساسنامه های شان در آینده ها نشر خواهند شد. همچنان در مورد تعداد مدارس دینی نیز تاکنون چیزی بدست ما قرار نگرفته است.

گروه‌هایی که منحل یا مفقود شده‌اند

- ۱- حزب طلوع
- ۲- گروه دفاع از محراب
- ۳- گروه ملت تشیع
- ۴- گروه کتاب و عترت برهبری کفاش
- ۵- روحانیت مبارز
- ۶- گروه ندای عدالت
- ۷- گروه مهاجرین
- ۸- گروه جبهه متحد مسلمانان مجاهد
- ۹- گروه مجاهدین
- ۱۰- گروه مستضعفین
- ۱۱- ندای مستضعفین
- ۱۲- فجر توحید
- ۱۳- جنبش نجات بخش افغانستان
- ۱۴- گروه آوارگان
- ۱۵- مکتب قرآن
- ۱۶- واحد دفاعی اسلام دولت‌بای
- ۱۷- جبهه متحد اسلامی
- ۱۸- تیپ رسول‌الله.
- ۱۹- حزب‌الله غازی دین محمد
- ۲۰- جرگه آل نبوت
- ۲۱- حزب‌الله خلیفه سعید
- ۲۲- حزب خدا
- ۲۳- گروه ناما نهضت انقلابی مسلمان افغانستان.
- ۲۴- سازمان اسلامی مستضعفین
- ۲۵- گروه نجات
- ۲۶- شباب الهزاره
- ۲۷- گروه مبارزان مسلمان افغانستان.
- ۲۸- سازمان رسالت اسلامی زنان افغانستان.
- ۲۹- جبهه آزادیبخش ملی برهبری محمود میر.
- ۳۰- جوانان مسلمان انشعابی جمعیت اسلامی.
- ۳۱- جوانان جمعیت.
- ۳۲- تحریک خلافت اسلامی

- منشعب از حزب اسلامی
- ۳۳- گروه قیام اسلامی
- ۳۴- گروه انتقام اسلامی
- ۳۵- سازمان نوای اسلامی
- ۳۶- گروه مسلمانان
- ۳۷- سازمان سپیده
- ۳۸- نهضت همبستگی ملی
- ۳۹- نصرت المسلمون
- ۴۰- گروه توحیدی ارغند
- ۴۱- ننگ و غیرت
- ۴۲- مجد توحید
- ۴۳- اتحادیه دانش آموزان مبارز
- ۴۴- رسالت اسلامی
- ۴۵- پاسداران قرآن
- ۴۶- شورای جوانان انقلابی
- ۴۷- سازمان چریک‌های فدایی اسلام
- ۴۸- جنبش رهایی بخش ملت افغانستان
- ۴۹- گروه مستضعفین و کارگران
- ۵۰- اتحاد اسلامی افغانستان نوین
- ۵۱- مسئله لویه جرگه
- ۵۲- جمعیت طلبه افغانستان
- ۵۳- شورای نجات افغانستان
- ۵۴- وحدت تنظیمهای ملی
- اسلامی افغانستان
- ۵۵- وحدت المسلمون
- ۵۶- گروه (افغانستان سر تیرو توله).
- ۵۷- گروه ویش زلیمان - پیروان وزیر گل محمد مومند
- ۵۸- گروه سر تیرو و توله - منشعب از جریان اولی
- ۵۹- افغان ملت منشعب از افغان ملت فرهاد
- ۶۰- افغان ملت حداد
- ۶۱- گروه صدای عوام
- ۶۲- گروه حزب انقلابی
- ۶۳- جبهه متحد مسلمانان مجاهد منشعب از جبهه مبارزین
- ۶۴- سازمان الجهاد منشعب از جبهه مبارزین مجاهد
- ۶۵- جمعیت دفاع از اسلام
- ۶۶- جبهه ملی نجات
- ۶۷- واحد مسلمان مجاهدین افغانستان مقیم هند.
- (به نقل از دفترچه اعتمادی با حذف از دیادهای لازم).
- هرگاه علاوه بر اسامی‌ای که ذکر شد جریان و یا جریاناتی وجود داشته باشند، خوانندگان لطف نموده برای ما ارسال دارند تا در آینده لیست کامل تری ارائه شود.

ماخذ و منابع

- ۱- افغانستان در مسیر تاریخ - میر غلام محمد غبار.
- ۲- افغانستان در پنج قرن اخیر - میر محمد صدیق فرهنگ چاپ جدید (قم).
- ۳- مبارزات علمای کشور علیه استعمار - دیپار تمت تاریخ - کابل ۱۳۶۸.
- ۴- سیری در اندیشه سیاسی عرب - حمید عنایت.
- ۵- میثاق وحدت - حزب وحدت اسلامی افغانستان.
- ۶- نهضت‌های اسلامی افغانستان - سید هادی خسروشاهی.
- ۷- افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی - الیور روا - ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم.
- ۸- پیام مبارز - مجاهدین مستضعفین افغانستان.
- ۹- مرامنامه سازمان نصر افغانستان.
- ۱۰- مبارزات هزاره‌ها در بیست سال اخیر افغانستان - محمد عیسی غرجستانی.
- ۱۱- اصول و طرز العمل جبهه اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان (کویته)
- ۱۲- مبارزات هزاره‌ها - عبدالحسین مقصودی.
- ۱۳- پیام وحدت - اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان.
- ۱۴- صف - اتحادیه انجمن‌های اسلامی محصلان افغانی دراروپا.

- ۱۵- آرمان مجاهد - اتحادیه اسلامی ولایات شمال افغانستان.
- ۱۶- ۲۳ ثور - اتحادیه عمومی محصلان وافغان‌های خارج از کشور.
- ۱۷- وحدت - اتحادیه افغانها ومحصلان افغانی شهر بریمن عضو (فازا).
- ۱۸- افغانستان آزاد - اتحادیه عمومی ودموکراتیک محصلان وافغان‌های وطن‌دوست در آمریکا.
- ۱۹- تکبیر - اتحادیه اسلامی مهاجرین ومحصلین افغانی.
- ۲۰- دسایس وجنایات روس در افغانستان - دکتر، ش، ن، حق شناس.
- ۲۱- حق پاخون - اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان (اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان).
- ۲۲- پیام وحدت - انجمن اسلامی محصلین افغانی در دهلی.
- ۲۳- توحید - انجمن اسلامی محصلین افغانستان در آسترلیا.
- ۲۴- بشارت - انجمن اسلامی طلاب وکاراگران کیسو.
- ۲۵- پیام مبارز - جنبش مسلمانان مبارز.
- ۲۶- پیام مهاجر - جنبش مقاومت اسلامی (کانون مهاجر).
- ۲۷- جبل‌الله - ارگان نشریاتی سید جمال‌الدین حسینی (تهران).
- ۲۸- هفته‌نامه وحدت - حزب وحدت اسلامی افغانستان.
- ۲۹- رهایی - سازمان هواداران جنبش اسلامی مردم افغانستان (هجاما).
- ۳۰- اصول بیعت ومسئولیت‌های عضو - جمعیت اسلامی افغانستان.
- ۳۱- (امت) اسلام مکتب توحید
- ۳۲- دفترچه منتشر نشده آقای حاج اعتمادی.
- ۳۳- استقلال - حزب ملی ومترقی افغان ملت.
- ۳۴- روزنامه رسالت - ۷ ثور ۱۳۶۷.
- ۳۵- پیام پاسدار - پاسداران جهاد اسلامی افغانستان.
- ۳۶- مجاهده خور - تنظیم اسلامی زنان افغانستان.
- ۳۷- ندای وحدت - تشکلهای اسلامی افغانستانی‌ها در اروپا.
- ۳۸- جبهه حق - تنظیم مهاجرین مسلمان افغان.

- ۳۹- البدر - دفاتر تبلیغات مجاهدین افغانستان بخش اروپا.
- ۴۰- مرام حزب اسلامی افغانستان.
- ۴۱- النور - حزب اسلامی افغانستان.
- ۴۲- پیکار اسلامی - حزب اسلامی رعد افغانستان.
- ۴۳- پیام دعوت - حزب دعوت اسلامی افغانستان.
- ۴۴- مرامنامه حزب حسینی گروه سیاسی مخفی - سال ۱۳۵۳
- ۴۵- چند سند و مقاله در مورد اوضاع... افغانستان - دانشجویان مبارز.
- ۴۶- تشکیل حزب وحدت اسلامی... حزب وحدت اسلامی افغانستان.
- ۴۷- افغان نیوز - حزب آزادی.
- ۴۸- مرامنامه حرکت اسلامی افغانستان.
- ۴۹- دسباوون زیری - چاپ پیشاور.
- ۵۰- مشعل رهایی - سازمان رهایی افغانستان.
- ۵۱- خپلواکی - سازمان ملی و دموکراتیک آوارگان افغانی.
- ۵۲- فریاد مجاهد - سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان.
- ۵۳- طارق - سازمان آزادیبخش اسلامی افغانستان (الحدید)
- ۵۴- توحید - شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان.
- ۵۵- اساسنامه، اهداف نشراتی و توضیح آرم - شورای فرهنگی اسلامی افغانستان.
- ۵۶- اتفاق افغان - شورای اسلامی افغان‌های مهاجر در آمریکا.
- ۵۷- روزنامه جمهوری اسلامی - تهران ۱۳۷۱/۸/۲۵
- ۵۸- نهضت - نهضت اسلامی افغانستان.
- ۵۹- سیمای سرزمین برفیاد - شورای فرهنگی اسلامی افغانستان.
- ۶۰- سراج التواریخ - اثر خطی جلد سوم - ملا فیض محمد هزاره.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۳
پیدایش تفکر و اندیشه سیاسی	۱۳
تاریخ پیدایش احزاب و جریانات سیاسی افغانستان	۱۷

فصل اول

گروه الف	۴۷-۱۱۵
الف- اتحادیه‌ها	۶۷
۱- اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان	۴۷
۲- اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان (انشعابی)	۵۴
۳- اتحادیه انجمن‌های اسلامی محصلان افغانی در اروپا	۵۵
۴- اتحادیه صف	۵۸
۵- اتحادیه اسلامی ولایات شمال افغانستان	۵۹
۶- اتحادیه عمومی محصلان و افغان‌های خارج از کشور	۶۲
۷- اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج از کشور (فازا)	۶۴
۸- اتحادیه محصلان افغانی گوافز	۶۵
۹- اتحادیه افغانها و محصلان افغانی شهر بریمن عضو «فازا»	۶۶
۱۰- اتحادیه عمومی و دموکراتیک محصلان و افغانهای وطن‌دوست در آمریکا	۶۷
۱۱- اتحادیه افغان‌های مقیم اطریش (هجرت)	۶۸

عنوان	صفحه
۱۲- اتحادیه اسلامی مهاجرین و محصلین افغانی	
یا د افغانی محصلانو او مهاجرینو اسلامی اتحادیه	۶۹
۱۳- اتحادیه آزادی پښتونستان	۷۰
۱۴- اتحادیه محصلین (کابل)	۷۱
ب- اتحادها	
۱- اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان (سه گانه)	۷۵
۲- اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان	۷۶
۳- اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان یا اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان	۷۷
۴- اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان (هفتگانه)	۸۰
۵- اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان (مولوی مؤذن)	۸۱
۶- اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان یا داعیه اتحاد اسلامی افغانستان	۸۲
۷- ائتلاف چهارگانه	۸۳
ج - انجمن ها	
۱- انجمن اسلامی محصلین افغان در دهلی	۸۷
۲- انجمن اسلامی مهاجرین افغان در هند	۸۸
۳- انجمن اسلامی محصلین در آسترلیا	۸۸
۴- انجمن همکاری افغانان نیوساوت ویلز (آسترلیا)	۸۹
۵- انجمن اسلامی طلاب و کارگران کیسو	۹۰
۶- انجمن فاطمیه	۹۱
۷- انجمن اسلامی افغانستان	۹۲
۸- انجمن محمدی افغانهای مسلمان مقیم آلمان	۹۲
۹- انجمن اسلامی شعراء مهاجر افغانستان	۹۲
۱۰- اجتماع مصلحین افغانستان یا اجتماع مصلحین برای وحدت مسلمین	۹۳

صفحه	عنوان
۹۳	۱۱- انجمن اسلامی محصلین در هند
۹۴	۱۲- انجمن سراج الاخبار
۹۶	۱۳- انجمن حمایت نسوان
۹۸	۱۴- انجمن اسلامی مهاجرین افغانستان (یا اتحادیه مقیم اتریش)
۹۸	۱۵- انجمن دانشجویان و فارغ التحصیلان افغانستان
۹۸	۱۶- انجمن ارشاد اسلامی خواهران
۹۹	د- امت
۹۹	۱- امت اسلام مکتب توحید
۱۰۹	ه- افغان ملت
۱۰۹	۱- افغان ملت

فصل دوم

۱۱۷-۱۸۳	گروه (پ، ت، ج)
۱۱۹	الف- پاسداران
۱۱۹	۱- پاسداران جهاد اسلامی افغانستان
۱۲۵	ب- تنظیم ها
۱۲۵	۱- تنظیم نسل نو هزاره (مُغل)
۱۲۴	۲- تنظیم اسلامی زنان افغانستان
۱۲۸	۳- تشکلهای اسلامی افغانستانیها در اروپا
۱۳۰	۴- تنظیم مهاجرین مسلمان افغان
۱۳۳	ج- جنبش ها
۱۳۳	۱- جنبش اسلامی مستضعفین افغانستان
۱۳۳	۲- جنبش اسلامی افغانستان
۱۳۴	۳- جنبش مسلمانان مبارز

صفحه	عنوان
۱۳۵	۴- جنبش مقاومت اسلامی
۱۳۷	۵- جوانان افغان
۱۳۸	۶- جان نثاران ملت یا انجمن معلمان هندی
۱۳۸	۷- جنبش ملی، اسلامی افغانستان
۱۴۷	د- جبهه‌ها
۱۴۷	۱- جبهه عمومی نیمروز
۱۴۸	۲- جبهه واحد انقلاب اسلامی افغانستان
۱۴۹	۳- جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان
۱۵۱	۴- جبهه آزادیبخش انقلاب اسلامی افغانستان
۱۵۲	۵- جبهه نجات ملی افغانستان
۱۵۵	۶- جبهه فتح‌المبین افغانستان
۱۵۶	۷- جبهه ملی
۱۵۷	۸- جبهه ملی پدر وطن
۱۵۸	۹- جبهه مبارزین مجاهد افغانستان
۱۵۸	۱۰- جبهه متحد مسلمانان مجاهد
۱۵۸	۱۱- جبهه متحد ملی افغانستان
۱۶۰	۱۲- جبهه مرکزی کابل
۱۶۱	هـ- جمعیت‌ها
۱۶۱	۱- جمعیت اسلامی افغانستان
۱۷۹	۲- جمعیت «خدام الفرقان»
۱۸۱	۳- جمعیت دفاع از اسلام
۱۸۱	۴-
۱۸۲	۵- جمعیت سیاسی

عنوان

صفحه

فصل سوم

گروه ح	۱۷۵-۲۷۳
الف - حزب الله ها	۱۸۷
۱- حزب الله قندهار	۱۸۷
۲- حزب الله (بخش جاغوری)	۱۸۷
۳- حزب الله افغانستان	۱۸۸
۴- حزب الله هرات	۱۸۹
۵- حزب الله عدالت يا هم المفلحون	۱۸۹
۶- حزب الله	۱۹۰
۷- حزب الله شانجیر	۱۹۰
ب - حزب ها	۱۹۱
۱- حزب اسلامی افغانستان	۱۹۱
۲- حزب اسلامی افغانستان (خالص)	۲۱۱
۳- حزب اسلامی افغانستان (طیب)	۲۱۳
۴- حزب اتحاد اسلامی افغانستان	۲۱۳
۵- حزب اسلامی رعد افغانستان	۲۱۴
۶- حزب دعوت اسلامی افغانستان	۲۱۷
۷- حزب دعوت اتحاد اسلامی افغانستان	۲۲۰
۸- حزب وطن	۲۲۱
۹- حزب دموکراتیک خلق افغانستان	۲۲۳
۱۰- حزب دموکراتیک مترقی یا سوسیال دموکرات	۲۳۳
۱۱- حزب مستقل بی طرف ها	۲۳۴
۱۲- حریت اسلامی افغانستان	۲۳۵

صفحه	عنوان
۲۳۵	۱۳- حزب حسینی
۲۳۷	۱۴- حزب ویش زلمیان
۲۳۸	۱۵- حزب خلق (ندای خلق)
۲۴۰	۱۶- حزب وحدت اسلامی افغانستان
۲۵۲	۱۷- حزب آزادی
۲۵۴	۱۸- حزب ارشاد
۲۵۶	۱۹- حزب انقلاب ملی
۲۵۷	۲۰- حزب توحید و حزب رسالت

۲۵۹	ج- حرکت ها
۲۵۹	۱- حرکت اسلامی افغانستان
۲۶۹	۲- حرکت انقلاب اسلامی افغانستان (مادر)
۲۷۲	۳- حرکت انقلاب اسلامی افغانستان (منصور)
۲۷۴	۴- حرکت انقلاب اسلامی افغانستان یا جمعیت العلماء

فصل چهارم

۳۲۵-۲۷۵	گروه (د، س)
۲۷۷	الف- دولت ها
۲۷۷	۱- دولت انتقالی مجاهدین افغانستان یا حکومت انتقالی اول
۲۸۵	۲- دولت موقت مجاهدین افغانستان
۲۸۶	۳- دولت انقلابی اسلامی افغانستان (نورستان)
۲۸۹	ب- سازمان ها
۲۸۹	۱- سازمان جوانان مترقی (س.ج.م)
۲۹۸	۲- سازمان نصر افغانستان

صفحه	عنوان
۳۱۴	۳- سازمان نیروی اسلامی افغانستان
۳۱۶	۴- سازمان نیروی انقلاب اسلامی افغانستان
۳۱۷	۵- سازمان فلاح اسلامی افغانستان
۳۱۷	۶- سازمان آزادی
۳۱۸	۷- سازمان مجاهدین خلق افغانستان
۳۱۹	۸- سازمان مجاهدین فدایی افغانستان
۳۱۹	۹- سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان
۳۲۰	۱۰- سازمان آزادیبخش اسلامی افغانستان (الحدید)
۳۲۴	۱۱- سازمان جوانان مسلمان (شعاع میوند)
۳۲۵	۱۲- سازمان روشنفکران

فصل پنجم

شوراها	شماره
۳۲۹	۱- شورای اتفاق انقلابی اسلامی افغانستان
۳۳۸	۲- شورای روحانیت جاغوری
۳۳۸	۳- شورای فرهنگی اسلامی افغانستان
۳۴۲	۴- شورای علما افغانستان یا لشکر انصار المهدی
۳۴۳	۵- شورای اسلامی مقیم لندن
۳۴۴	۶- شورای ملیت زحمتکش هزاره
۳۴۴	۷- شورای فرهنگی امور آوارگان افغانی
۳۴۵	۸- شورای اسلامی ملی افغانهای مهاجر در آمریکا
۳۴۶	۹- شورای اتحاد اسلامی افغانهای مقیم اروپا
۳۴۷	۱۰- شورای ائتلاف اسلامی افغانستان
۳۵۳	۱۱- شورای وحدت اسلامی افغانستان

عنوان

صفحه

فصل ششم

۳۶۷-۳۵۷	گروپ (ف، ک، م)	۳۶۷
۳۵۹	الف - فدایی ها	۳۵۹
۳۵۹	۱- فدائیان اسلام	۳۵۹
۳۶۰	۲- فدائیان امت مسلمان افغانستان (فاما)	۳۶۰
۳۶۰	۳- فدائیان اسلام	۳۶۰
۳۶۱	ب- کلوپ و کمیته ها	۳۶۱
۳۶۱	۱- کلوپ ملی	۳۶۱
۳۶۲	۲- کمیته کمک به جنگ زدگان افغانستان	۳۶۲
۳۶۲	۳- کمیته بازسازی و نو سازی افغانستان	۳۶۲
۳۶۳	ج- گروه ها	۳۶۳
۳۶۳	۱- گروه مستضعفین	۳۶۳
۳۶۴	۲- گروه نشر فرهنگ انقلاب اسلامی افغانستان	۳۶۴
۳۶۴	۳- گروه دفاع از حریم اسلام یا اتحادیه علما	۳۶۴
۳۶۵	۴- گروه وحدت اسلامی	۳۶۵
۳۶۶	۵- گروه مهاجر	۳۶۶
۳۶۶	۶- گروه توحیدی قیام مستضعفین افغانستان	۳۶۶
۳۶۷	۷- گروه دعای ندبه شهدای مظلوم افغانستان	۳۶۷
۳۶۷	۸- گروه مبارزان مسلمان افغانستان	۳۶۷
۳۶۷	۹- گروه خلق کارگر	۳۶۷
۳۶۸	۱۰- گروپ جاما	۳۶۸

عنوان

صفحه

فصل هفتم

گروه (م، ن)	۴۰۰-۳۶۹
الف - مشروطه و مجمع	۳۷۱
۱- مشروطیت اول یا جمعیت سری ملی یا اخوان افغان	۳۷۱
۲- مشروطیت دوم یا حزب سری دربار	۳۷۵
۳- مجمع آموزشی پیروان ولایت فقیه	۳۷۸
۴- مجمع فرهنگی مهاجرین مسلمان افغانستان	۳۷۹
۵- مدرسه انقلاب یا حسینیه هجرت	۳۷۹
۶- محاذ مشترک ملی	۳۸۰
۷- محاذ ملی اسلامی افغانستان	۳۸۰
۸- مکتب طریقت اولیسی شاه مقصودی	۳۸۶
۹- مجاهدین و مهاجرین مخلص کشور	۳۸۶
۱۰- مجاهدین صلح افغانستان	۳۸۶
۱۱- مهاجرین مسلمان افغانستان	۳۸۸
۱۲- متعهدین اتحاد اسلامی افغانستان	۳۸۸
ب- نهضت‌ها و نیروها	۳۸۹
۱- نهضت اسلامی افغانستان	۳۸۹
۲- نهضت اسلامی افغانستان (مؤسسين)	۳۹۴
۳- نهضت زنان اسلامی افغانستان	۳۹۵
۴- نهضت زنان جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان	۳۹۵
۵- نهضت جوانان مسلمان	۳۹۵
۶- نهضت روحانیت و جوان (رجاء)	۳۹۵
۷- نهضت آزادی افغانستان	۳۹۸

صفحه	عنوان
۳۹۸	۸- ندای جندالله
۳۹۸	۹- نیروی صلح
۳۹۸	۱۰- نهضت پاسداران انقلاب اسلامی افغانستان
۴۰۰	۱۱- نهادهای فرهنگی و گروه‌های پراکنده
۴۰۱	گروه‌هایی که منحل یا مفقود شده‌اند
۴۰۳	مأخذ و منابع



